فرهنگ

ریشه لغات فارسی

با نمودارهای اشتقاق

ویراست ۱۴۰۴

هند و اروپایی
ایرانی باستان
پارسی باستان
اوستایی
اشکانی
سغدی
مادی
پهلوی
سکایی
هند و ایرانی
سانسکریت
هندوستانی
یونانی
فرانسوی
لاتین
ارمنی
انگلیسی
هلندی
روسی
ایتالیایی
پرتغالی
اسلاوی
مغولی
ترکی
مصری
آرامی
عبری
اکدی
عربی
سومری
چینی

تومان: واحد قدیمی پول

Chinese	Tocharian	Turkic	Mongolian	Persian
wan: *ten thousand* ده هزار from Proto Chinese "tman" GC:507	tmân GC:507	tûmen: *ten thousand* GC:507	tûmen: *ten thousand soldiers* GC:507	tumân تومان۱: ده هزار (سرباز) تومان۲:ده هزار (درهم)، واحد پول GC:507, FC:457, DK*

صراط: راه — همریشه: گستردن، بستر — همریشه: street, strategy

PIE	Latin	Greek	Aramaic	Arabic	Persian (MO)
ster 1: *to spread* گستردن PK:1029, CH:263, FM:156	sternere: *to spread, pave* strâta: *paved path* KL:56, 1522	strâta: *street* KL:56	isrâta: *paved path* KL:56	sirât: *path, way* PK:56, BR, TU:34	serât: *road* صراط: راه اِهدنا گفتی صـراط مستقیم دست تو بگرفت و بُردت تانعیم (مولوی)

ISBN 979-8-218-72245-6



تألیف

دکتر علی نورائی

فرهنگ
ریشه لغات فارسی

با نمودارهای اشتقاق

ویراست ۱۴۰۴

تألیف

دکتر علی نورائی

English Title: Persian Etymology - Root Charts
Author: Ali Nourai

ISBN Paperback 979-8-218-72245-6
Library of Congress Control Number: 2025913494

Lexis Books Publishing
Printed in the United States of America

مطالعه و آشنایی با ریشه لغات زبان هر قوم
وسیله‌ای است برای شناخت فرهنگ و تمدن آن قوم

فهرست مطالب

قسمت اول ـ فرهنگ لغات

(فارسی - از راست به چپ)

قسمت دوم ـ پیوست ها

(انگلیسی - از چپ به راست)

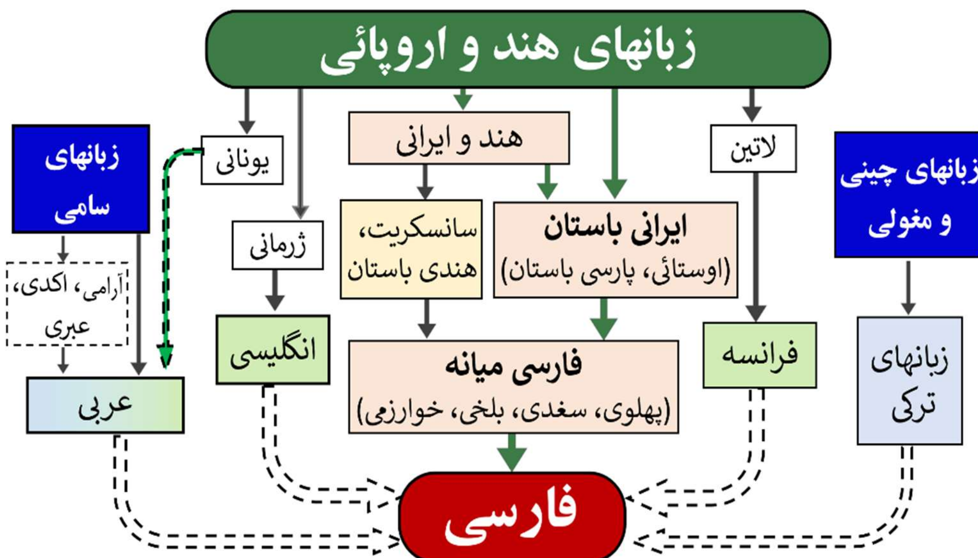
پیشگفتار

زبان هر ملت نمایانگر فرهنگ و تمدن و گویای آداب و رسوم و طرز تفکر آن ملت است. هیچ زبانی در طول تاریخ خود از تغییر و تبدیل مصون نمانده، و اقوام مختلف دائماً در داد و ستد لغات بوده‌اند. این داد و ستد وقتی بصورت تدریجی و طبیعی خود انجام میگیرد باعث رشد و شیوایی زبانها گشته و در خیلی از موارد از نارسایی و متروک شدن آنها نیز جلو گیری می کند.

زبان فارسی یک زبان هند و اروپائی است که در طول تاریخ چندین هزار ساله خود، مانند هر زبان دیگری، پیوسته در تبادل لغت بوده است. چنانچه در تصویر شماره ۱ نشان داده شده، علاوه بر لغاتی که مستقیما از مسیر زبانهای ایرانی به فارسی رسیده، بسیاری از لغات هند و اروپائی، در قرون اخیر، از طریق زبانهای اروپایی خصوصا فرانسه و انگلیسی وارد فارسی شده. یکی از مسیرهای جالب مهاجرت لغات هند و اروپایی به فارسی زبان عربی است که لغاتی را از زبانهای اروپائی، خصوصا یونانی، وام گرفته و پس از اضافه کردن مشتقات مختلف، آنها را به فارسی داده است. اکثر این لغات، بعلت تغیرات زیاد در ساختار و تلفظ، عربی تصور میشوند مانند "صراط" ، "مخلوط" و "ازدواج" که، در اصل، هند و اروپائی هستند.

.

تصویر شماره ۱ ـ زبانهای موثر در مهاجرت لغات به زبان فارسی



زبان فارسی، بعلت موقعیت جغرافیایی ایران و روابطش با سایر کشورها، لغات زیادی از زبانهای غیر هند و اروپائی وام گرفته است خصوصا از زبانهای سامی (عربی، اکدی، عبری) ، ترکی و مغولی. در این فرهنگ سعی شده که لغات فارسی، از هر زبان و مسیری که آمده باشد، ریشه یابی و عرضه شود.

مسیر اشتقاق بیش از ۴۳۵۰ لغت فارسی در این فرهنگ جمع آوری و ترسیم شده است. در مسیر اشتقاق، زبانهای زیادی روی لغات فارسی تأثیر گذار بوده. فهرست زبانهایی که در نمودارهای این فرهنگ ذکر شده در قسمت دوم (پیوست ها) میباشد.

هدف از تألیف این فرهنگ بیشتر توجه به مفاهیم اولیه یا ریشه ای لغات و چگونگی تغییر و تکامل آنها در مسیر مهاجرتشان به زبان فارسی است. لذا، در این مختصر، توجه کمتری به تفکیک فرمهای دستوری لغات مانند اسم و فعل و صفت شده و دقت بیشتری روی مسیر اشتقاق و تأثیر آن در ساختار و کاربرد لغات گذاشته شده است.

به احتمال زیاد، علی الرغم دقت و توجه ای که برای جمع آوری و تنظیم لغات در این فرهنگ بکار گرفته شده، اشتباهاتی در این مجموعه میباشد. با وجود این، امیدوارم که این فرهنگ بتواند برای علاقمندان به زبان فارسی قابل استفاده باشد.

علی نورائی
شهریور ۱۴۰۴

anourai53@gmail.com

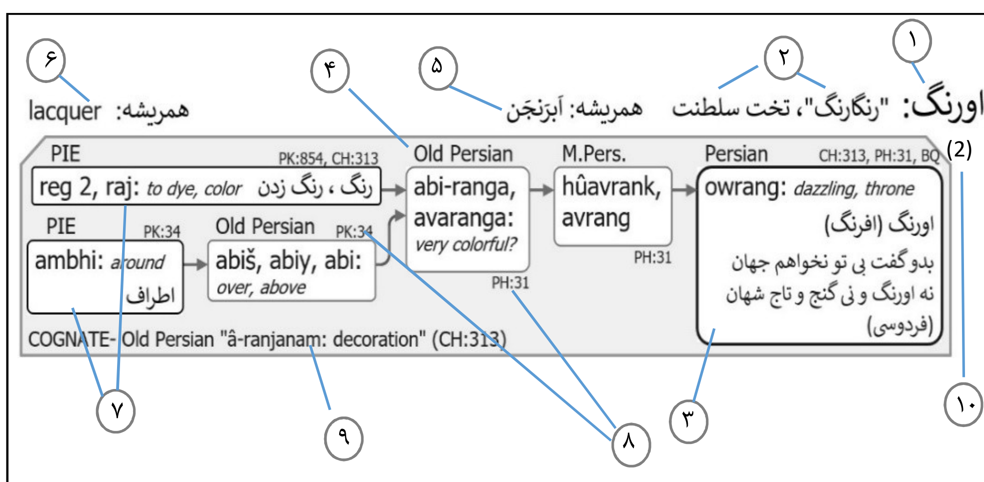
راهنمای استفاده از این فرهنگ

لغات فارسی در این فرهنگ در سمت راست هر صفحه نوشته شده و اطلاعات مربوط به ریشه ها و اشتقاق و ترکیب آنها در یک نمودار با زمینه خاکستری رنگ زیر آن لغت نشان داده شده است. تصویر شماره ۲ ، برای مثال، نمودار لغت "اورنگ" را نشان میدهد که از دو ریشه پیش هند و اروپائی (PIE) تشکیل شده. اطلاعات مربوط به لغات هر زبان در این نمودار در داخل چهارچوبی مستطیل شکل با زمینه سفید نشان داده شده. نام آن زبان در بالای چهارچوب سفید نوشته شده است. مسیر اشتقاق یا مهاجرت لغات بین زبانها با فلش های جهت دار مشخص شده است. لغات بیش از چهل زبان که در مسیر اشتقاق لغات فارسی بوده و روی تلفظ و معنای آنها اثر گذاشته اند در این نمودارها نشان داده شده. برای کمک به تلفظ آنها از حروف لاتین استفاده شده که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

چندین فهرست در انتهای این فرهنگ، قسمت دوم، آورده شده که از قرار زیر میباشند:

- فهرست منابع و مآخذ این فرهنگ
- فهرست زبانهای نامبرده در نمودارها که روی لغات فارسی اثر گذار بوده اند
- فهرست ریشه ها همراه با لغات فارسی مشتق از آنها مانند لغت per بمعنای "اطراف" که از آن لغات فارسی بسیاری نظیر پیرامون، پرگار، پرچین، پردیس، پراکندن و پرواز مشتق شده اند.
- فهرست لغات پیش هند و اروپائی (Proto Indo-European)
- فهرست لغات برای هر یک از زبانهای ذکر شده در این فرهنگ.

تصویر شماره۲ ـ نمونه یک نمودار لغت و قسمتهای مختلف آن



توضیح قسمتهای مختلف نمودار های لغت (تصویر شماره۲)

۱) هر لغت فارسی در بالا و سمت راست نمودار خود (مستطیل خاکستری رنگ) قرار دارد. اگر عددی بعد از لغت آمده باشد اشاره به معانی مختلف آن لغت است.

۲) معنی اولیه یا ریشه ای لغت در گیومه قرار دارد.

۳) اطلاعات مربوط به هر لغت داخل نمودار در چهارچوبهای سفید نشان داده شده. چهارچوب لغات فارسی در سمت راست نمودار قرار دارد. در صورت لزوم اشعاری نیز برای نشان دادن کار برد لغات فارسی در چهارچوب آنها آورده شده.

۴) زبان مربوط به هر چهارچوب در بالا و سمت چپ آن نوشته شده. فقط برای چند زبان که نوشتار آنها طولانی است از حروف اختصاری استفاده شده:

PIE Proto Indo-European
PGmc Proto Germanic
M. Pers. Middle Persian languages like Pahlavi

۵) برای بسیاری از لغات فارسی چند لغت دیگر فارسی که همریشه آنها هستند در بالای نمودار نوشته شده. برای یافتن سایر لغات همریشه به فهرست ریشه ها در انتهای کتاب مراجعه شود.

۶) چند لغت انگلیسی همریشه لغت فارسی نیز در بالای نمودارها نوشته شده.

۷) چهار چوب ریشه یا ریشه های لغت فارسی درسمت چپ نمودار قرار دارد. جهت کلی اشتقاق لغات از چپ به راست است.

۸) منابع و مأخذ در سمت راست هر چهار چوب در بالا یا پایین آن نوشته شده. منابع با دو حرف اختصاری و شماره صفحه آمده مانند PK:854 که به صفحه ۸۵۴ کتاب جولیوس پوکورنی رجوع میکند. برای مراجع اینترنتی، مانند لغتنامه دهخدا، از ستاره استفاده شده (DK*). علامت ## برای مراجعی است که در داخل چهارچوب معرفی شده است .برای اطلاعات بیشتر به فهرست منابع و مأخذ مراجعه شود.

۹) در صورت لزوم، یادداشتهای کوتاهی در داخل چهارچوبها یا بیرون آنها نوشته شده. منابع آن اطلاعات نیز در یادداشت ها ذکر شده.

۱۰) هرگاه ریشه های متفاوتی برای یک لغت پیشنهاد شده باشد نمودار جداگانه ای برای هر ریشه ترسیم شده و شماره آن در سمت راست نمودار (زیر لغت) نشان داده میشود.

جدول شماره ۱ ـ حروف مورد استفاده در تلفظ لغات

حروف تلفظ	معادل فارسی	مثال انگلیسی
â	آ	Far
a	ا	man
f	ف	fun
b	ب	boy
p	پ	pet
k	ک	cake
g	گ	goat
l	ل	lip
m	م	man
n	ن	noon
v	و	voice
y	ی	yard
j	ج	joy
d	د	day
r	ر	ray
t	ت ط	toy

حروف تلفظ	معادل فارسی	مثال انگلیسی
h	ح ه	hot
s	ث س ص	son
z	ذ ز ض ظ	zebra
’	ء (ماخذ)	*glottal stop*
‵	ع	*strong guttural sound*
û (long)	او (پول)	boot
o (short)	اُ (استاد)	old
ô, ow (long)	اُو (اوراق)	toe
î (long)	ای (ایمان)	machine
ê (long)	ئی	bee
ğ [gh]	غ	*gargling sound*
q [gh]	ق	*emphatic k*
č [ch]	چ	church
x [kh]	خ	Scottish loch
ž [jh, zh]	ژ	vision
š [sh]	ش	shop

حروف داخل [ ] برای نوشتن لغات در متون انگلیسی میباشد.

صدای a در لغات سغدی با علامت (`) نشان داده شده است.

نکته های نهفته در نمودار ها

توجه به معانی پیشین لغات در هر زبان و تغییر و تحول آنها میتواند به درک فرهنگ و طرز فکر ملتها کمک کند. در لابلای نمودار های این کتاب نیز اطلاعات قابل توجه ای در باره زبان فارسی یافت میشود از جمله:

- پیشوندهایی که معنی آنها فراموش شده
- لغاتی که معانی اولیه آنها از یاد رفته
- لغات هند و اروپائی که با ظاهر عربی وارد فارسی شده (بیشتر از طریق یونانی)
- لغات فارسی که شاید زبان وام دهنده آنها خیلی واضح نباشد
- لغات بومی که از فارسی به زبانهای دیگر رفته و پس از تغییر شکل و معنی در قالب یک واژه بیگانه به فارسی باز گشته

نمونه هایی برای این نکات در جدولهای زیر آمده است.

جدول شماره ۲ ـ نمونه پیشوندهای فراموش شده

پیشوندهای "دُ ، دُش، دُژ، دُو" از ریشه پیش هند و اروپائی " dus" بمعنای "بد"

دزد	شخص "بد" یا زشتگار
دشمن	با "افکار بد" یا غیر دوستانه
دشنام	"نام بد"
دشوار	دش+بار "بار بد"، کار سخت
دشیاد	"بد یاد کردن"، غیبت
دژخیم	"بد اخلاق"
دژپیه	"چربی بد"، آبسه، دمل
دژمان	"افکار ناخوش"، اندوه
دوزخ	"جهان بد"

پیشوند "ان" از ریشه پیش هند و اروپائی " sem" بمعنای "هم، باهم، بهم"

انبار	روی "هم" پُر کردن، انباشتن
انباز	کسانیکه "با هم" هستند (همدم)
انبانه	کیسه برای "با هم" گذاشتن اشیاء
انبوه	"باهم" بودن مردم
انجام	"بهم" رسیدن اقدامات
انجمن	مردمان "هم" گام
اندام	اعضای "بهم" رسیده (هیکل)
اندوختن	روی "هم" جمع کردن
اندیشیدن	"باهم" در نظر گرفتن جوانب

پیشوند "ن" از ریشه پیش هند و اروپائی " nî" بمعنای "پایین" که مفهوم آن در فارسی از یاد رفته	عبارت معادل در زبان انگلیسی که مفهوم "پایین" را هنوز بکار میبرد
نوشتن	Write “down”
نشستن	Sit “down”
نهادن	Put “down”
نوردیدن	Roll “down”
نگاردن	Mark “down”
نشان زدن	Mark “down”
نبرد کردن	Knock down
نیاز داشتن	Be “under” pressure
نگون (سرنگون)	Like “down” or head “down”
نشیب	slope “down”
نژند بودن	Feeling “down”

جدول شماره ۳ ـ نمونه لغاتی که معانی اولیه آنها از یاد رفته

آرش	"با هوش"	خدا	"زنده از خود"
آفریدن	"دوست داشتن"	خراسان	"خاستگاه خورشید"
آلبالو	آل+بالو = "گوله سرخ"	خسرو	"خوشنام"
آهو	حیوان "سریع"	خشایار	"شاه مردان"
اردلان	"سرزمین آریایی ها"	خلبان	خله+بان = "پارو زن"
اردیبهشت	"بهترین عدالت"	داریوش	"دارندهٔ نیکی"
ارشام	"خرس نیرو"	داور	داد+بَر = "حامل قانون"
ارغوان	رنگ "محترم"	داوطلب	"نوبت طلب"
استاد	آنکه "در مقابل ایستاده"	دجله	"سریع"
استکان	پیاله "شراب دوستی"	دوشیزه	"دوشنده"
اسکناس	"ورق امضا شده"، سفته	رُستم	با "رشد قوی"
اقیانوس	آب "محاصره کننده"	ریال	سکه "دربار"
اَلَموت	آله+آموت = "آشیان عقاب"	زرافه	حیوانی با "پا هایی نازک چون نی"
انجیر	درخت "بی گل"	سجلّ	"مُهر شده"
انوشه	"بی مرگ"	سنا	مجمع "پیران"
انوشیروان	"روح جاوید"	سوگند	آب "گوگرد آلود" برای قسم خوردن
اهریمن	"افکار خصمانه"	شهریور	"شهر آرزویی"
اهورامزدا	"روح عاقل"	شیطان	"دیوانه"
ایرج	"یار آریاییان"	فرزانه	آنکه "از پیش میداند"
بانک	"میز صرافی"	قانون	"نی" که معیار طول بود
بهانه	"دلیل نهانی"	قرمز	کِرم+زاد = "ساخته شده از کرم"
بهرام	"دیو کُش"	قصر	محل یا منزلی "جدا" از دیگران
بهشت	"بهترین"	فرهنگ	آنچه باعث "پیشرفت" میشود
بهمن	"خوش مرام"	ماد	مردمان منطقه "میانه"
پاییز	فصل "انبار کردن" محصول	مزدا	"دانشمند"، عاقل
پتیاره	"مخالف پیشرفت"	مِهریه	"پیمان"
پردیس	"محصور به دیوار"	ناموس	"قانون"
پیکان	"نوک شکافنده" تیر	ناهید	"بی عیب"
ترانه	"لطیف"	تخته نرد	مخفف "نردشیر" (نیو اردشیر)
جیوه	فلز "زنده"	نشادر	"آتش جاویدان"
خانم	خان+اُم = "مادرِ خان"	هخامنش	"با افکار دوستانه"

جدول شماره ٤ ـ نمونه لغات هند و اروپائی که با ظاهر عربی وارد فارسی شده

اِبریق	بلقیس	زنجبیل	غربال	گَنز
ابلق	بلور *	زوج *	فَلس*	کنیسه
ابلیس *	بوق	زُهره (ستاره)	فلسفه*	کوفیّه
اُبّهت	ترخون *	سجلّ	فلفل	کیمیا *
ارغنون *	ترهّات	سراج	فَن	گدا
اریکه *	تزویر	سفسطه *	فهرست	لُجّه
ازدواج *	تنبور	سفینه	قالب *	لعل
استوانه *	تنفر	سَمت (جهت) *	قرطاس *	مایده
اُسطُقُس *	ثور	سوق	قرمز	مجوس
اسطوره	جاه	سیف *	قَرن *	مخزن
اسفنج *	جغرافی	سیما *	قرنطینه	مخلوط *
اسقف	جِن	شرق	قرنیز	مرجان *
اسکله	جُناح	صابون	قسط *	مروارید *
اسکندر *	جنازه	صراط	قصر	مرهم
اشراق	جوراب	صفر	قفس *	مزخرف *
اصطبل	حور	صنج	قفقاز	مصطکی *
اطلس *	خزانه	صندوق *	ققنوس *	مغناطیس*
اقلیم *	خسوف *	ضحّاک	قُلزُم *	مقلاد *
اقیانوس *	خندق	طبل	قلم *	ملغمه *
اکسیر	خیال	طلسم *	قمیص	نارنج
اکواب *	دجله	طلق	قندیل *	ناموس *
انبیق	دُمَل	طوفان *	قنطار	نُسخه
اوج	رزق	عسگر	قولون *	نَمرَق
بادنجان	رطل *	عفریته	قیراط	نمره
بامیه *	رواج	عقیق *	قیصر *	وزیر
برج *	روضه	عود	قیفال	هندسه
برقوق (آلو)	رونق	غانغرایا	گَرباس	هیولا *
بلغم *	زرّافه	غرامت	کسوف *	یرقان *

* این لغات از طریق یونانی وارد عربی و سپس فارسی شده اند

جدول شماره ۵ ـ نمونه لغات فارسی که از زبانهای متفرقه وام گرفته شده

از اکدی	از روسی	از سانسکریت	از ترکی	از مغولی	از چینی
آجر	آپارات	برلیان	اردک	اردو	تومان
اجاره	اُرُسی	بُلور	آلَک	ایل	تیمچه
الکل	اسکناس	پلو	اُلگو	بهادر	چاپ
ترجمه	باک(مخزن)	پیل	بغچه	تیمور	چای
توت	برزنت	تانک	تسمه	جار	چدن
ثانیه	بشکه	خرامیدن	تور	جرگه	خدنگ
حساب	بطری	سیخ	چاخان	جُلگه	سویا
زعفران	بُکسِل	شال	چاق	جیران	کابین (مهریه)
زنبیل	بُکسوات	شامپو	چریک	چاقو	کوک (ساز)
شیطان	بنزین	شغال	چکمه	خاتون	
فتیله	پیراشکی	فلفل	دُگمه	خان	
فرش	ترمز	قند	دوقلو	داروغه	
فلک	چرتکه	کاج	سُپور	سوغات	
قانون	درشکه	کاشی	سُراغ	شگون	
قطره	رُل (فرمان)	کافور	سرکه	قوچ	
قیر	زاپاس	گرباس	سکّو	قیچی	
کبریت	سارافون	گوهر	قابلمه	کاکل	
کتان	کالباس	لاک	قشنگ	نوکر	
گچ	کالسکه	لیمو	قطار		
لگن	کلوچه	ماش	قو		
نعناع	کوپه	مفت	کاغذ		
نفت	لنت	موز	کمک		
نور	مازوت	نارگیل	یاغی		
ورق	واکس	نارنج	یقه		
وضو	وان (حمام)	نیروانا	یونجه		

جدول شماره ٦ ـ نمونه لغاتی که پس از سیر در زبانهای دیگر به فارسی باز گشته

وام از زبان فارسی (مدرن یا میانه)	سیر در زبانهای دیگر	بازگشت به فارسی
آگور	عربی	آجر
زرنیخ	عربی - یونانی – لاتین - فرانسه	آرسنیک
دوستکان (دوست + کام)	ترکی - اسلاوی شرق - روسی	استکان
برنج	لاتین – ایتالیایی - فرانسوی	برنز
پا + جامه	هندی – انگلیسی - فرانسه	پیژامه
تَلک	عربی – لاتین میانه - فرانسه	تالک
گُند	عربی	جُند (جندیشاپور)
گورب، گوراب	عربی	جوراب
گنج (فارسی میانه)	عربی	خ.ز.ن ، خزینه، خازن
کنتن (فارسی میانه) = کندن	عربی	خندق
روزیگ (فارسی میانه) = روزی	عربی	رزق
رفتن	عربی	رواج
روییدن و یا روت (فارسی میانه) = رود	عربی	روضه
رونیک (روی + نیک)	عربی	رونق
زرناپا (سُرنا + پا)	عربی	زرافه
زرگون	فرانسه - انگلیسی	زیرکونیم
سراپا	ترکی – اسلاوی - روسی	سارافون
سیخ	ترکی	شیش (شیشکباب)
آفریده	عربی	عفریته
پردیس	عربی	فردوس
کُنده	ترکی	قُنداق
کوشک	ترکی - فرانسه	کیوسک
گز (ابریشم نا مرغوب)	عربی - فرانسه	گاز (پارچه پانسمان)
تار، ستار	یونانی – اسپانیایی - فرانسه	گیتار
لیمو	عربی – فرانسه - انگلیسی	لایم
مژده	ترکی	مُشتلق
گنج (فارسی میانه)	عربی – ایتالیایی – فرانسه - ترکی	مغازه
کاروان	فرانسه - انگلیسی	وانت
هنداختن (فارسی میانه) = اندازه گرفتن	عربی	هندسه

تغییر صدای حروف از هند و اروپائی به فارسی

تغییر صدای حروف در مسیر مهاجرت یا داد و ستد لغات، بر حسب عادات آوایی اقوام مختلف، الگوهای مشخصی را دنبال میکند. یک نگاه اجمالی به نمودارهای این کتاب الگوهایی را برای تغییر صدای حروف از پیش هند و اروپائی (PIE) به فارسی نشان میدهد. البته این الگو ها الزاما جامع نبوده و شامل همه مشتقات نمیشوند. به عنوان مثال صدای (y) در حرف اول لغت هند و اروپائی (yeu به معنی مهار کردن) گاهی همان صدای (Y) یا (ی) اولیه خود را حفظ میکند مثل (ی) در لغت (یوغ) و گاهی به صدای (ج) تبدیل میشود مثل (جفت) در حالیکه هردو از مشتقات یک ریشه هستند که از مسیرهای مختلف به زبان فارسی رسیده.

در جدولهای زیر مثالهایی از این تغییر صدا ها در مسیر هند و اروپائی به فارسی نشان داده شده. همچنین لغات انگلیسی همریشه آنها که تغییر زیادی در صدای حروف نداشته اند نیز برای مقایسه آورده شده که الزاما هم معنی لغات فارسی نیستند. برای اطلاعات بیشتر به نمودارها این فرهنگ مراجعه شود.

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدایی شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)

S to خ		
swen: *to sound, call*	sound	خواندن
swel: *to eat*	swallow	خوردن
su 2: *wild boar, pig*	swine	خوک
su 1: *well, good*		خوب، خوش، خنیا، خسرو
sweid: *to sweat*	sweat	خیس
seu: *self*	self	خود، خو، خواهر
sâwel: *sun*	sun	خورشید

S to ه		
sâwel: *sun*	sun	هاله، هور
sem: *same*	same	هم، هموار، هنگام
solo: *whole*	solo	هر
su 1: *well, good*		هما، همایون، هنر، هومن
selg: *to let go, release*	sulky	هرز، هرزه
septm: *seven*	seven	هفت

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدایی شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)

S to **اس** این حفظ صدای (S) است ولی چون ابتدای به (س) ساکن دشوار است یک همزه (ا) پیش از آن میگذارند		
Steu: to push	stop	استاپ
stebh: support	staff	استوار
stâ: to stand	stand	استخر، استوانه
sekw: to follow	sign	اسکناس
skand 1: to climb	scale, scan	اسکله
skel 2: to dry out	skeleton	اسکلت
spongo : fluffy	sponge	اسفنج

W to **ب**		
wê: to blow	wind	باد
wer: water, wet	water	باران
webh: to weave	weave	بافتن
wekw: voice	voice	بانگ
wei: to bend, twist	willow	بید، بیشه
weidh: to separate	widow	بیوه
wedh: to marry	wedding	بیوگ (عروس)

W to **گ**		
wer 8: to watch	warden	گارد
wi: part, apart	wide	گریختن، گسستن، گشادن
weg 2: strong	vigor	گرز
wer 2: to turn, bend	wrist	گردیدن
wel 2: to tear	wolf	گرگ

L to **ر**		
leuk: light, brightness	light	روز، روشن، روزن
leudh: to grow, people	liberty	روییدن، روستا، رستم
lithra: scale, balance	litre	رطل
leikw, raič: leave	liquid	ریختن

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدایی شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)

G to **ز**		
gene: *to give birth to*	gene	زادن
ğhâg: *young animal, goat*	goat	زاقدان (رحم حیوانات)
gwhen: *to strike*	gun	زدن
ghel: *to shine, yellow*	gold	زر، زرد، زرنیخ
gheis: *to frighten*	ghost	زشت
gwenâ: *woman, female*	queen	زن
ğaulos: *vessel, boat*	galleon	زورق

K to **چ**		
kap: *grasp*	capture	چاپیدن، چسبیدن
kwer: *to do*	karma	چاره
kwetwer: *four*	quarter	چهار
kam-er: *to bend, a vault*	camp	چنبر
kwel: wheel		چرخ، چریدن
kwet: *to shake*	cask	چندش

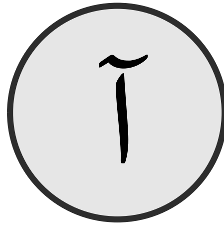
K to **خ**		
kar: hard	cancer	خار، خر، خارش، خربزه
kwri: to buy		خریدن
kam-er: *to bend, a vault*	camera	خَم
Kreu: blood	crude, cruel	خون

Y to **ج**		
yeu 1: *to join, harness*	yoke	جفت
yôs: *to gird, belt*		جامه
yes: *to boil*	yeast	جَستن
yeu 2: *young*	young	جوان

نمودارهای اشتقاق

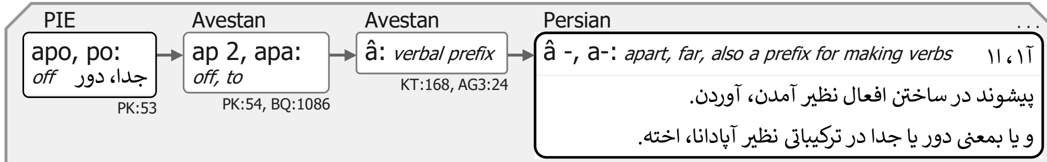
لغات فارسی

الف 20



آ۱: دور، جدا، همچنین پیشوند بعضی از افعال

همریشه: of, off, after



آ۲: پیشوند نفی

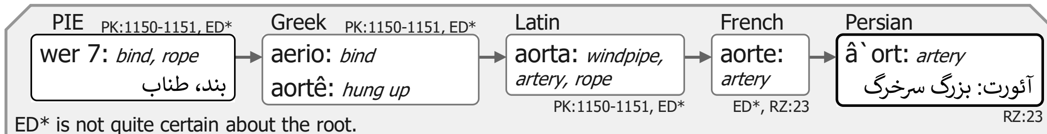
مقایسه: آن۱

همریشه: no, not



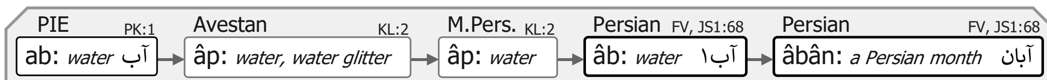
آئورت: بزرگ سرخرگ

همریشه: aorta, artery

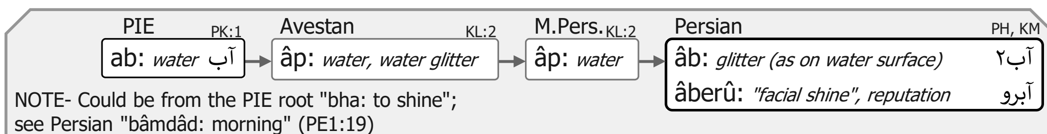


آب۱: مایع

همریشه: Punjab

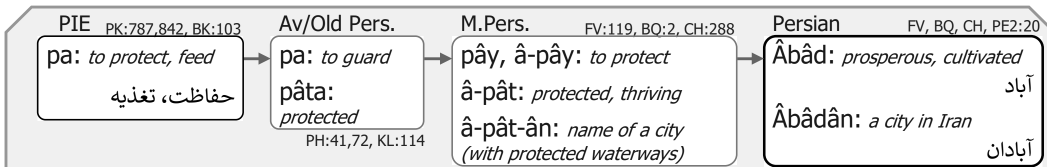


آب۲: درخشش



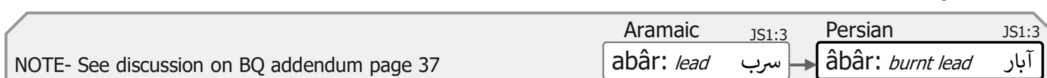
آباد

همریشه: food, father, company

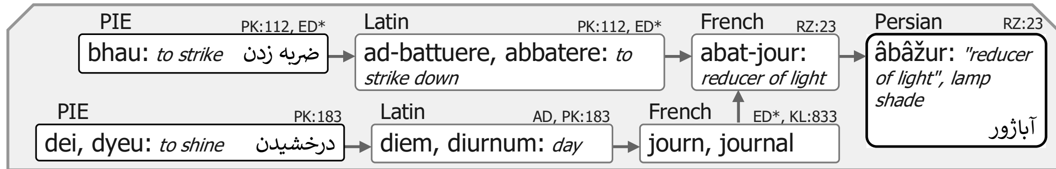


آبادان رجوع شود به آباد

آبار: سرب سوخته



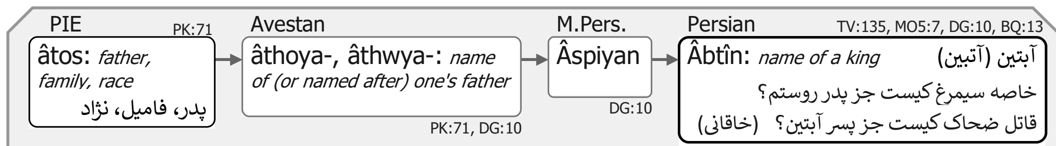
آباژور: "کم کننده نور"   همریشه: دیبا، دیبه   همریشه: batter, rebate, debate



آبافت   رجوع شود به   بافتن

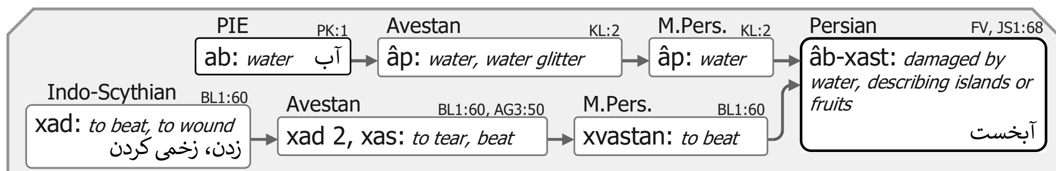
آبان   رجوع شود به   آب۱

آبتین: "از خاندان ...؟"   همریشه: فریدون

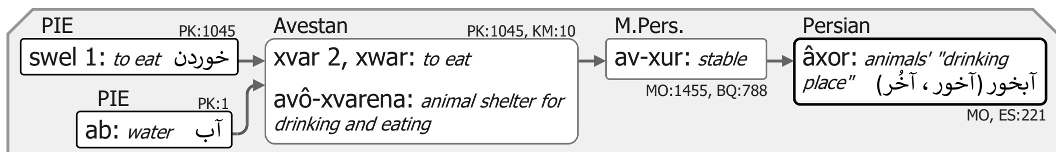


آبجی: خواهر بزرگتر   رجوع شود به   باجی

آبخست: جزیره   مقایسه: خُست، خسته

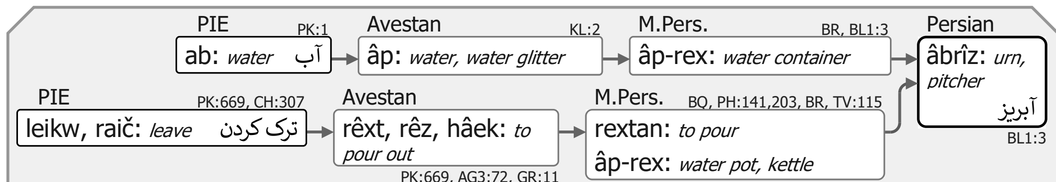


آبخور: محل آب خوردن جانور و آدمی

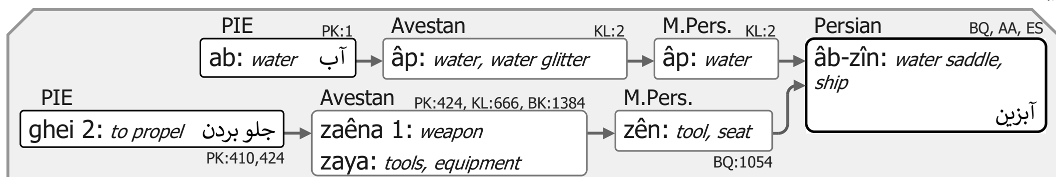


آبرو   رجوع شود به   آب۲

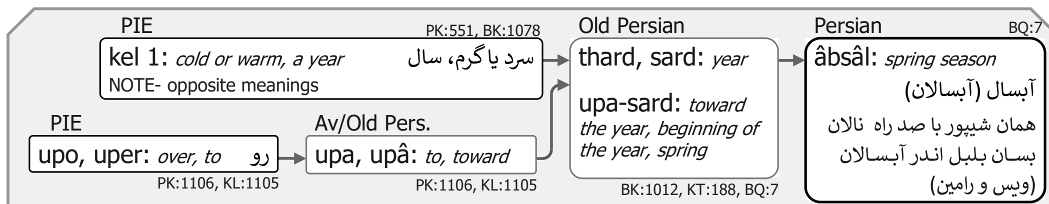
آبریز   همریشه: ابریق، گریز   همریشه: lend, liquid



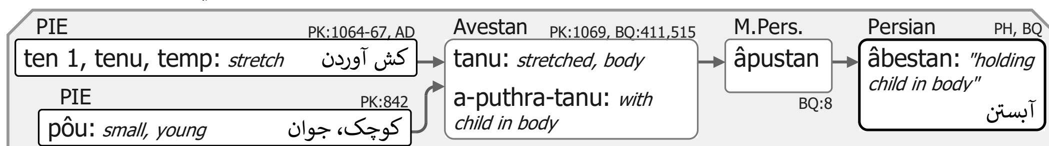
آبزین: قایق   همریشه: آب، زین



آبسال: بهار، "بسوی سال نو"   همریشه: به، سال   همریشه: upon, calorie

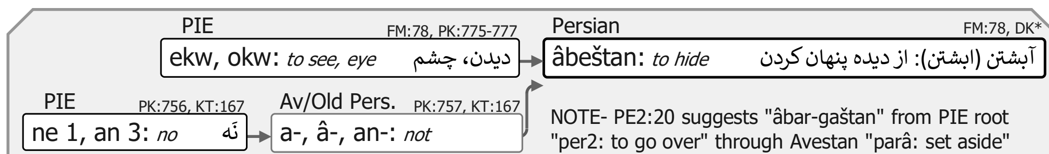


آبستن   همریشه: پسر، تن   همریشه: contain, tent



آبشار   رجوع شود به   شاریدن

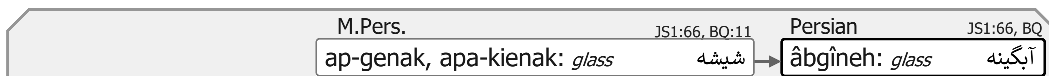
آبشتن: نهفتن   همریشه: eye, window, optic



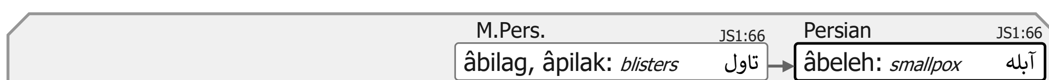
آبشن   رجوع شود به   آویشن

آبفت   رجوع شود به   بافتن

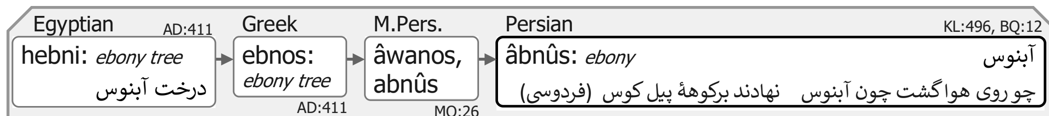
آبگینه: شیشه   مقایسه: آب + گون



آبله

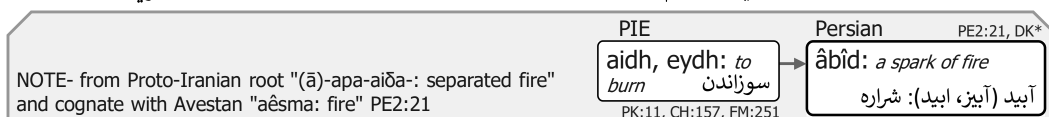


آبنوس   همریشه: ebony

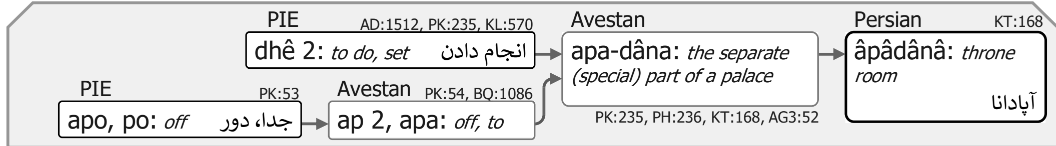


آبنیک   رجوع شود به   انبیق

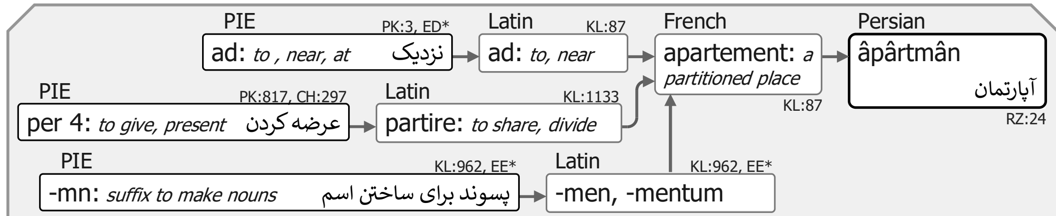
آبید، آبیز: شراره آتش   همریشه: هیزم، خشت، اثیر   همریشه: anneal



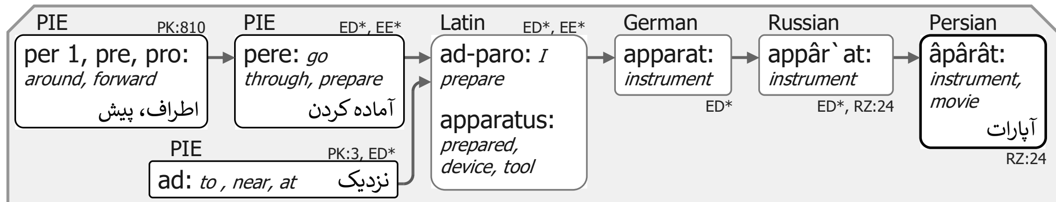
آپادانا: تالار "مجزا" برای تخت سلطنت
همریشه: off, office



آپارتمان: تک خانه
همریشه: پاره، آپارات، آدرس، دپارتمان
همریشه: add, separate

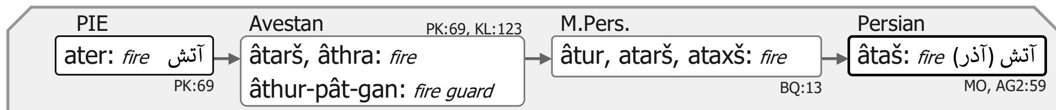


آپارات: پروژکتور فیلم
همریشه: پروردن، پرتو، پرتاب
همریشه: add, adult, frame

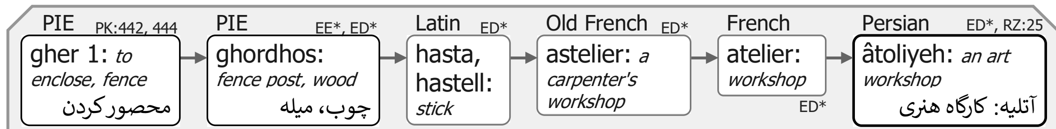


آتبین رجوع شود به آبتین

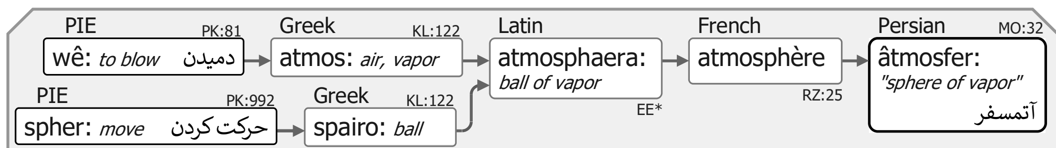
آتش
همریشه: اخگر، آذربایجان
همریشه: atrium



آتلیه: کارگاه هنری، "کارگاه نجاری"
همریشه: غار
همریشه: atelier, yard, garden

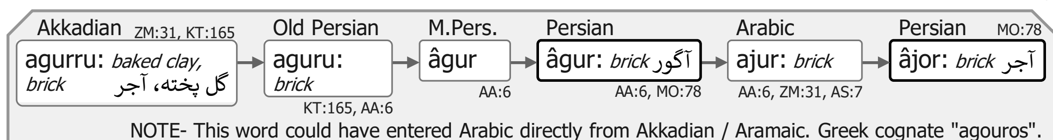


آتمسفر: "کُره بخار"
همریشه: سپهر، باد
همریشه: sphere, wind, wing



آجدن رجوع شود به آژدن

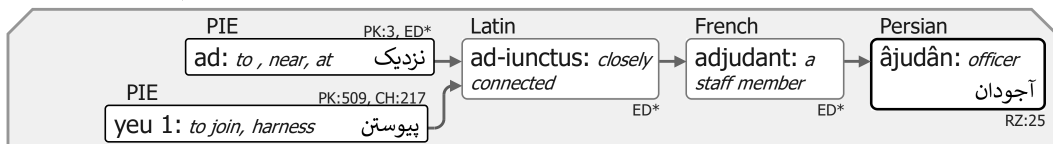
آجر



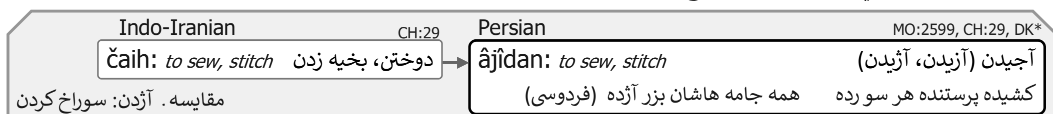
آجستن: درخت کاشتن　　　رجوع شود به　　　جَستن

آجودان

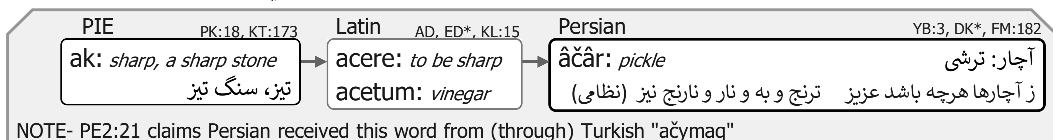
همریشه: جفت، یوغ　　　همریشه: agree, join



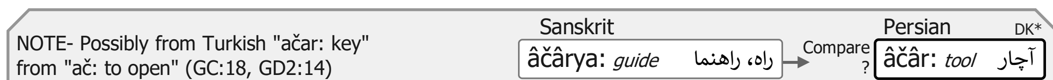
آجیدن: دوختن زینتهایی بر روی جامه با نخ یا رشتهٔ زر



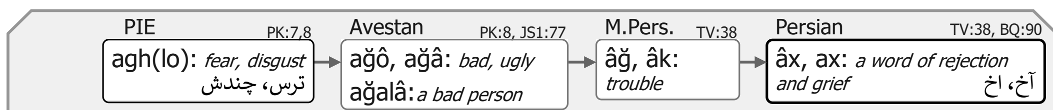
آچار۱: ترشی　　　همریشه: اسید　　　همریشه: acid, vinegar, edge



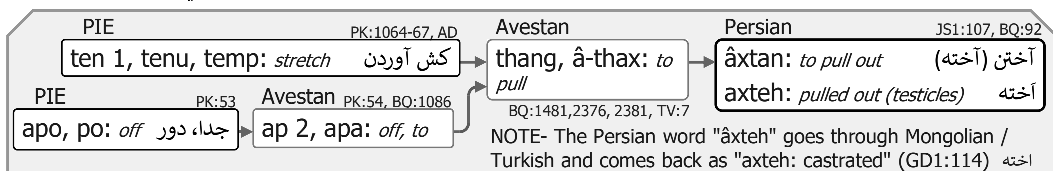
آچار۲: ابزاری برای باز و بسته کردن (پیچ و غیره)



آخ



آختن: بیرون کشیدن　　　همریشه: آهیختن　　　همریشه: tension, off



آخته: اخته شده　　　رجوع شود به　　　آختن

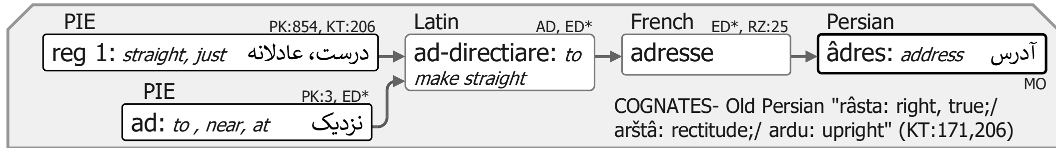
آخُر، آخور　　　رجوع شود به　　　آبخور

آخوند　　　رجوع شود به　　　خواندن

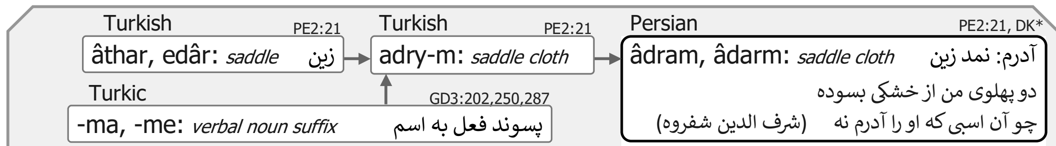
آداب　　　رجوع شود به　　　ادب

آدرس

همریشه: راست، رژیم　　　همریشه: right, direct, address

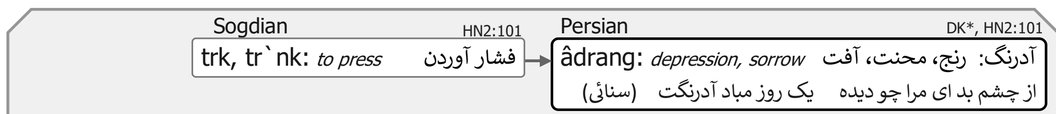


آدرَم: نمد زین

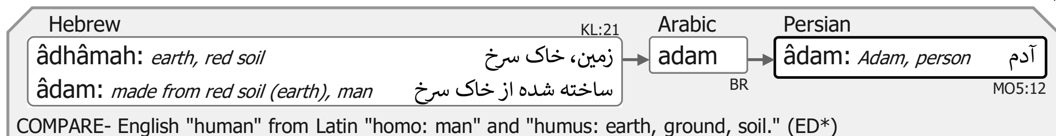


آدرنگ: رنج، محبت

همریشه: فدرنگ

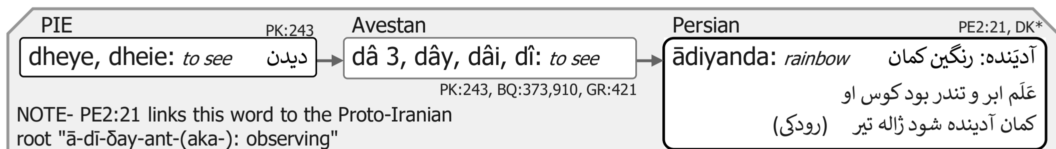


آدم: "ساخته شده از خاک"



آدیَنده: قوس قزح

همریشه: آدینه، آذین، دیدن　　　همریشه: semantic

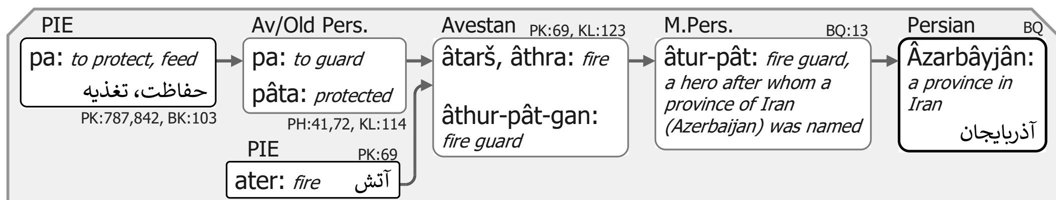


آدینه　　　رجوع شود به　　　آذین

آذر　　　رجوع شود به　　　آتش

آذربایجان

همریشه: آتش　　　همریشه: atrocity



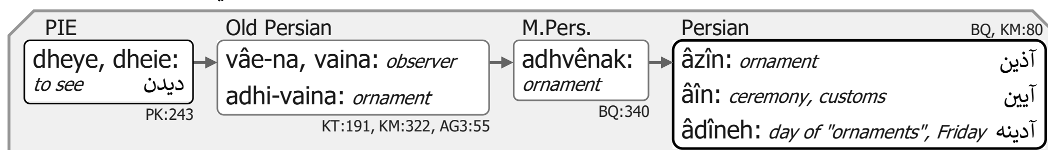
آذرخش　　　رجوع شود به　　　آذر ، رخش

آذوقه: توشه



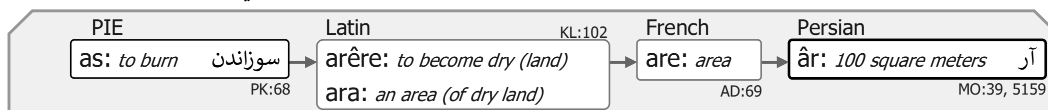
آذین

همریشه: آینه — همریشه: semantic, Zen



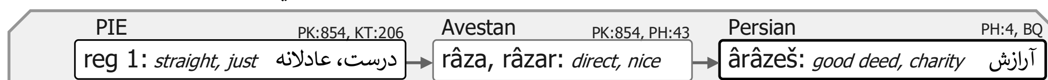
آر

همریشه: هکتار — همریشه: arson, arid, area



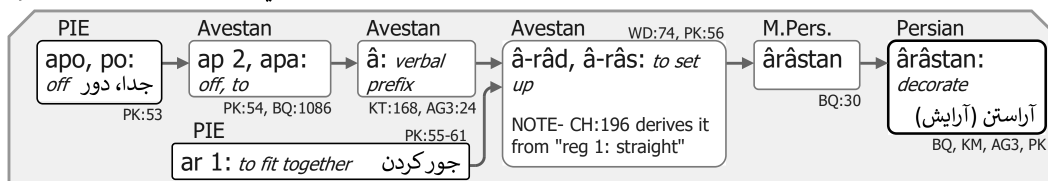
آرازش: صدقه، خیرات

همریشه: راست — همریشه: correct, direct, right



آراستن

همریشه: پیراستن — همریشه: positive, order, art

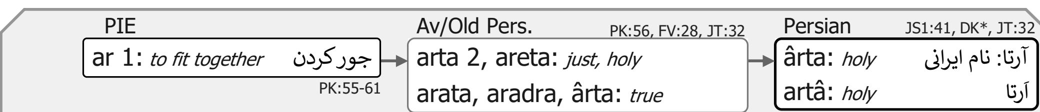


آرا ، آرامش — رجوع شود به — رام

آرایش — رجوع شود به — آراستن

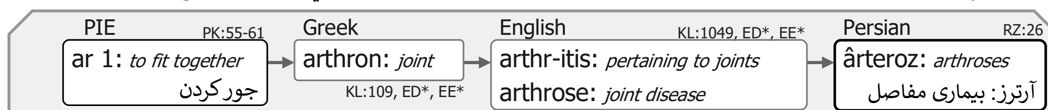
آرتا: نام ایرانی بمعنی درست و مقدس

همریشه: اردلان، اردشیر — همریشه: order, reason, art



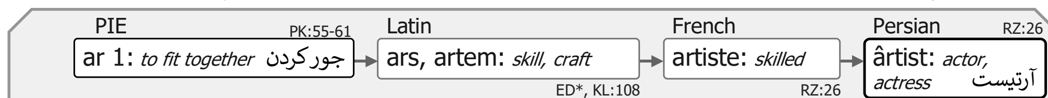
آرترز: تورم مفاصل

همریشه: ارد، اردشیر، آراستن — همریشه: arm, reason, logarithm

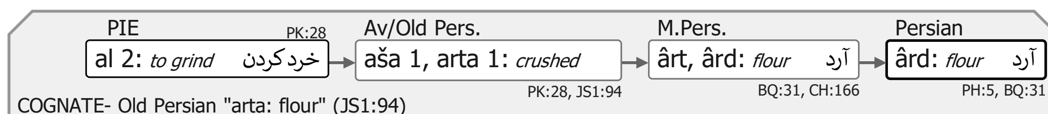


آرتیست: هنرپیشه

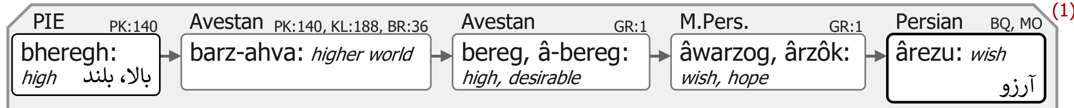
همریشه: آراستن، ویرایش — همریشه: arm, artist, art



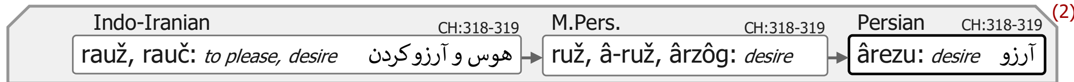
آرد



آرزو (1)   همریشه: بلند   همریشه: burg



آرزو (2)   همریشه: ریز



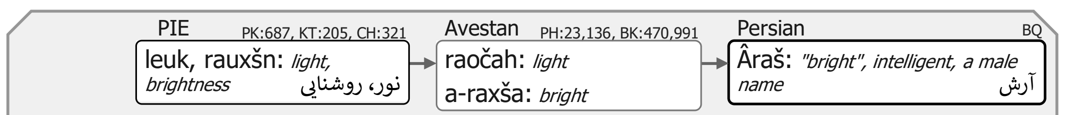
آرزو (3)



آرسنیک   همریشه: زر، زرد   همریشه: gold, arsenic

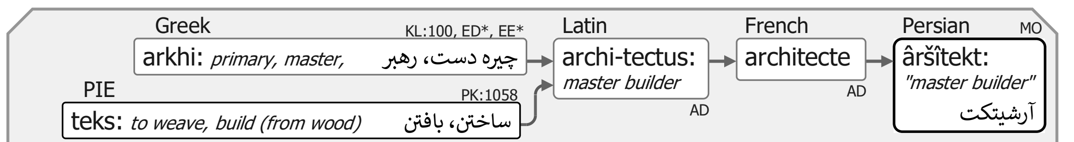


آرش: "باهوش"   همریشه: روز، روشن   همریشه: light, lunar

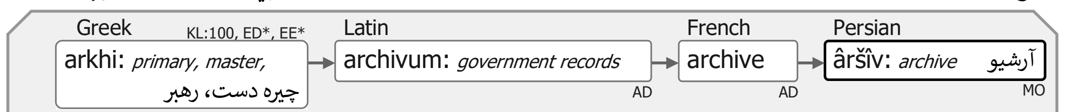


آرشام   رجوع شود به   ارشام

آرشیتکت: "ماهر در کار ساختمان"   همریشه: تخته، آرشیو   همریشه: technique

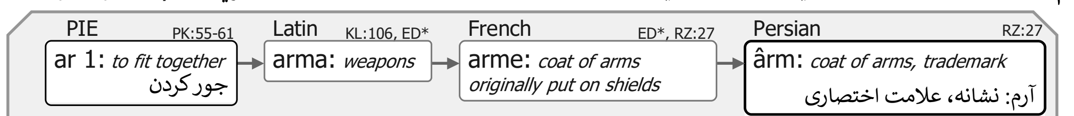


آرشیو: "پرونده های دولتی"   همریشه: آرشیتکت   همریشه: anarchy, architect



آرغنده: خشمگین   رجوع شود به   ارغنده

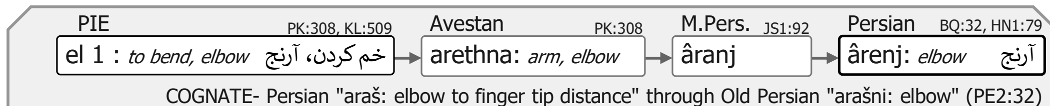
آرم: علامت اختصاری   همریشه: آراستن، ویراستن   همریشه: arm, art, army



آرمئیتی   رجوع شود به   آرمَتی

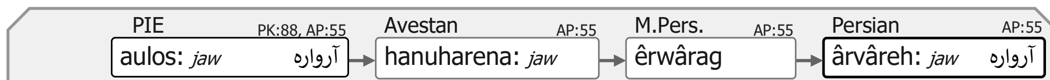
آرمیدن   رجوع شود به   رام

آرنج
همریشه: آرش۱، بالانس، بیلان
همریشه: elbow



آرنگ۱ رجوع شود به رنگ
آرنگ۲ رجوع شود به رنج

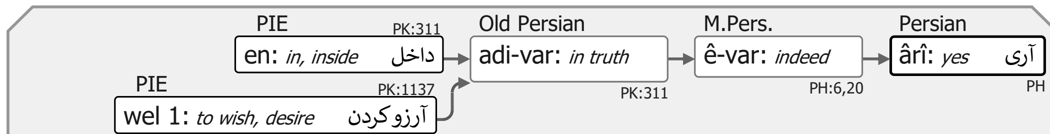
آرواره
همریشه: hydraulic, carol



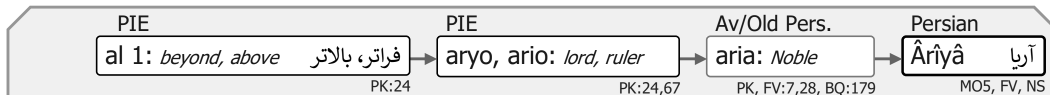
آروغ
همریشه: reek



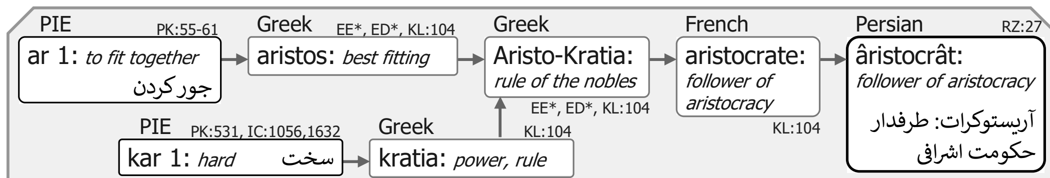
آری
همریشه: باور، شهریور، گرویدن
همریشه: well, will



آریا: شریف
همریشه: ایران، اردلان، اراک
همریشه: Iran

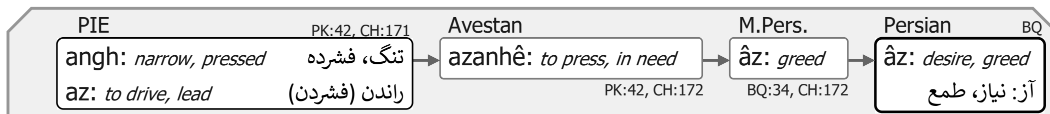


آریستوکرات: طرفدار حکومت اشراف
همریشه: خار
همریشه: arm, artist, order

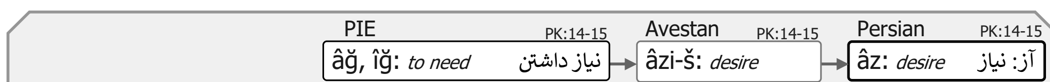


آریغ: دشمنی رجوع شود به ریغ

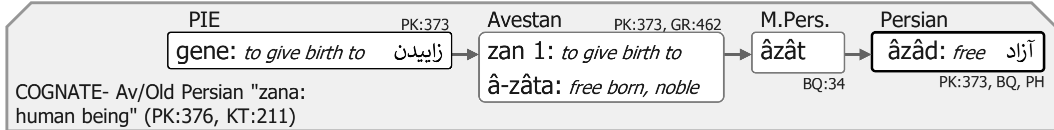
آز: حاجت، نیاز
همریشه: نیاز
همریشه: anger



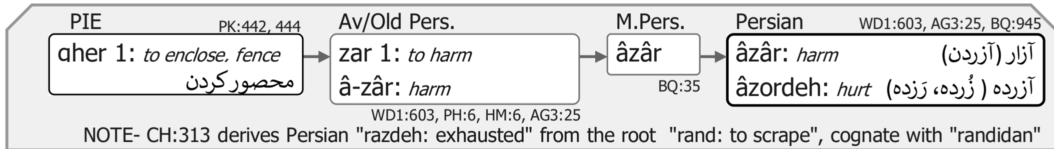
آز: حاجت، نیاز



آزاد
همریشه: زاییدن، فرزند، نژاد
همریشه: nation, Noel

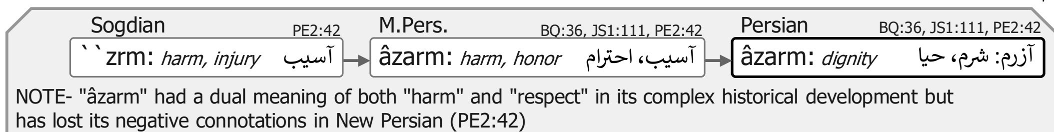


آزار
همریشه: قرن، گَرت
همریشه: yard, garden, court

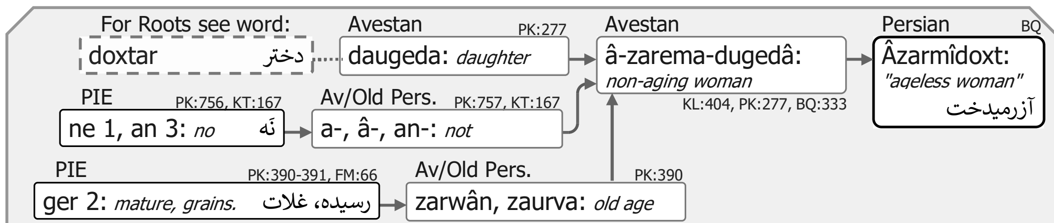


آزدن رجوع شود به آژدن
آزردن رجوع شود به آزار

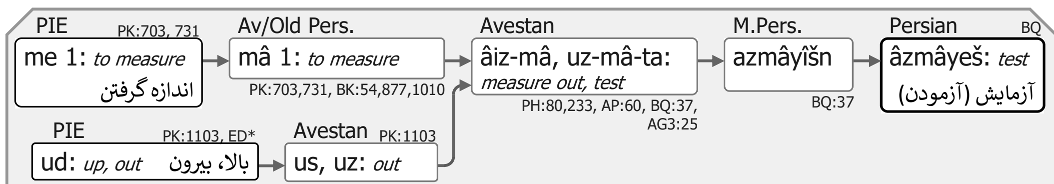
آزرم: فروتنی، شرم، حیا



آزرمیدخت: "دختر همیشه جوان"
همریشه: دوشیزه، انوشه
همریشه: daughter, geriatric

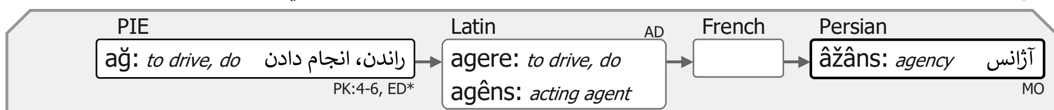


آزمایش
همریشه: پیمانه، ماه
همریشه: measure, out



آزمودن رجوع شود به آزمایش
آزیدن رجوع شود به آجیدن

آژانس: نمایندگی
همریشه: طراز، ترازو
همریشه: action, actor, agency



آژدن: سوراخ کردن همریشه: زدن، گزند مقاسه: آجیدن همریشه: gun, offend

PIE: gwhen 2, jan: *to strike* ضربه زدن (PK:492, CH:222)
→ Avestan: žata, jan, jaiti: *to hit, harm*; â-ža-ta: *harmed* (PK:492, PH:204, BQ:324, AG3:25)
→ M.Pers.: zîn: *to poke, to sew* (CH:29)
→ Persian (PH, BQ, NS, CH): âzdan, âjdan, âždan: *to poke*
آزدن، آژدن، آجدن
به داغی جگرشان کنی آژده
که بخشایش آرد بر ایشان دده (فردوسی)

آژنگ: چروک رجوع شود به چین
آژیدن رجوع شود به آجیدن

آژیر: آگاه (1) همریشه: پیغار، گرامی همریشه: grace, agree

PIE (PK:478): gwer 2: *call loudly, welcome* خوش آمد، صدای بلند
→ Avestan: gar 2, gard: *to call, cry, pray* (PK:478)
→ Persian: â-žîr: *to call loudly, alert* آژیر (CH:107)

آژیر: آگاه (2) همریشه: زیرک، جهان، زندگی همریشه: quick, vitamin

PIE (PK:467, CH:222): gwei, jai: *to live* زندگی کردن
→ Avestan (PK:468): žîra, â-žîra: *alert*
→ Persian (DG:28): âžîr: *alert, warning siren, smart* آژیر
سپه را بیارای و آژیر باش شب و روز با ترکش و تیر باش (فردوسی)

آس: سنگ همریشه: سنگ مقایسه: آسمان همریشه: eager, edge

PIE (PK:18, KT:173): ak: *sharp, a sharp stone* تیز، سنگ تیز
→ Av/Old Pers.: as, asan: *stone* (PK:19, KL:18, KT)
PIE (PK:1): ab: *water* آب
→ Avestan (KL:2): âp: *water, water glitter*
→ M.Pers.: âs: *mill, mill stone*; âs-âp: *water mill* (BQ:39,42,43)
→ Persian (BQ, PK:18-23): âs: *mill* آس; âsiyâb: *water mill* آسیاب (آسیا۱)
عمرت از آس آسمان سوده
تو دمی زو بجان نیاسوده (سنائی)

COGNATE- Old Persian "asa, asam: whetstone" (IC:11)

آسان: سهل، راحت همریشه: کُماء، اریکه همریشه: cemetery, city

PIE (PK:539, YM:49): kei 3: *to lie down* دراز کشیدن
→ Old Iranian (YM:49): say-a, sî: *to lie down, rest*; Cognate: Avestan "sây, saête"
→ M.Pers. (YM:49): say: *lie down*
→ M.Pers.: âsân: *at rest, easy* (PE2:34)
→ Persian (PE2:34, DK*): âsân: *easy* آسان: راحت

آسانسور همریشه: اسکله همریشه: ascend, scan, order

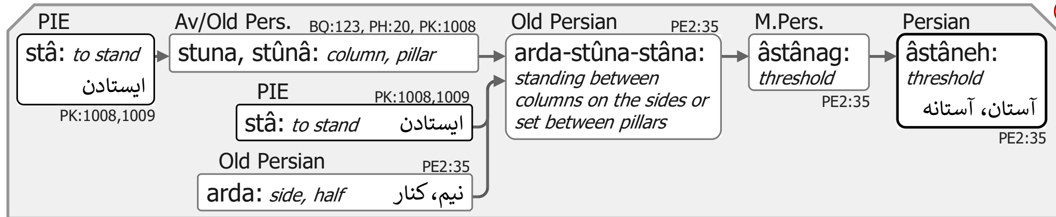
PIE (PK:55-61): ar 1: *to fit together* جور کردن
PIE (WD:540, AD:1539): skand 1: *to climb, leap* بالا رفتن، پریدن
→ Latin: ad-scandere, ascendere: *to climb up* (KL:111)
→ French: ascenseur: *elevator* (RZ:28)
→ Persian (RZ:28): âsânsor: *elevator* آسانسور

آسایش رجوع شود به آسودن

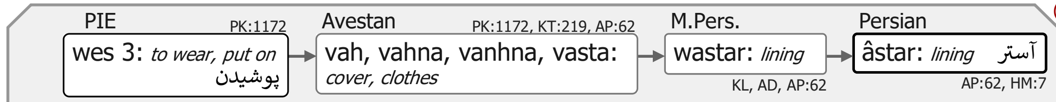
آستان همریشه: ایستادن همریشه: stand

PIE: stâ: *to stand* ایستادن (PK:1008,1009)
→ Av/Old Pers.: sta: *to stand, to set* (BQ:123, PH:20, JT:445)
→ Av/Old Pers.: arda-stana, â-stana: *entrance* (BQ:123, PH:20, PK:1008)
→ Persian (BQ, MO) (1): âstân: *threshold* آستان

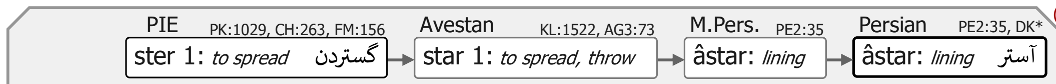
آستان
همریشه: ایستادن
همریشه: stand



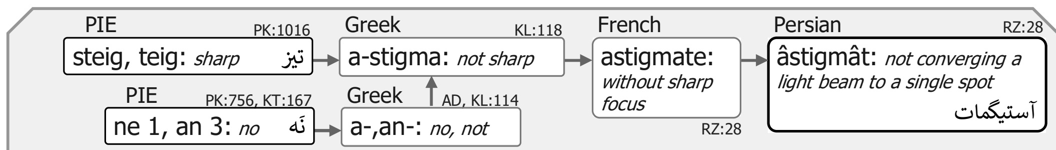
آستر
همریشه: پوست
همریشه: wear, vest



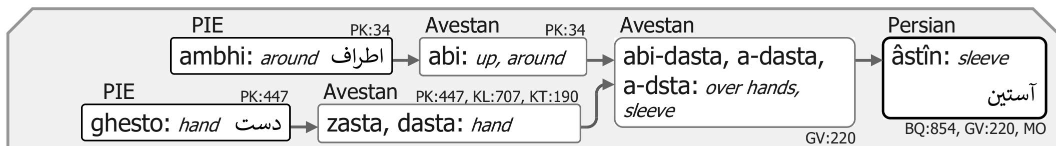
آستر
همریشه: بستر، خاکستر، گستردان
همریشه: street, strategy



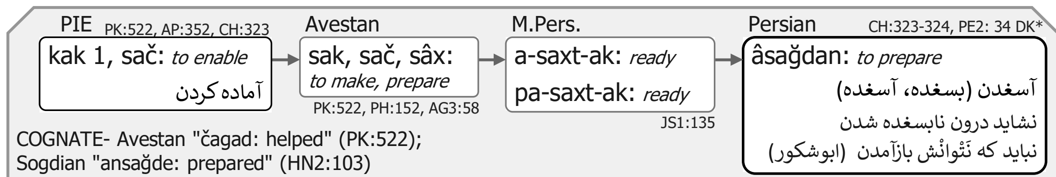
آستیگمات
همریشه: تیز
همریشه: stick



آستین
همریشه: دست، ابریشم
همریشه: ambient

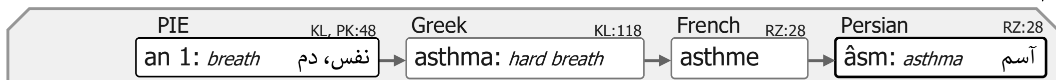


آسغدن: آماده کردن
همریشه: ساختن
همریشه: Sikh

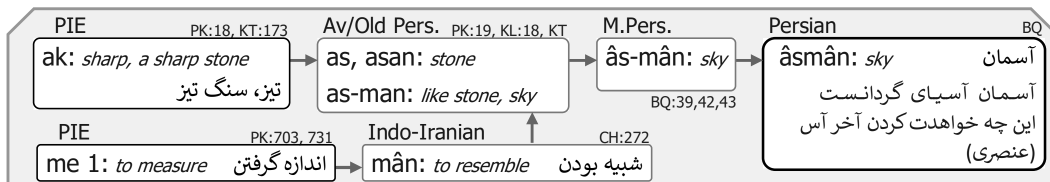


آسفالت
رجوع شود به اسفالت

آسم: نفس تنگی
همریشه: اهورا
همریشه: asthma, animal

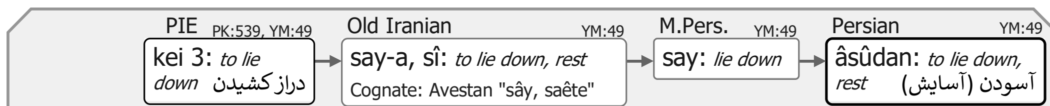


آسمان: "سنگ مانند"　　همریشه: آس، مانند، نمایش　　همریشه: geometry, edge

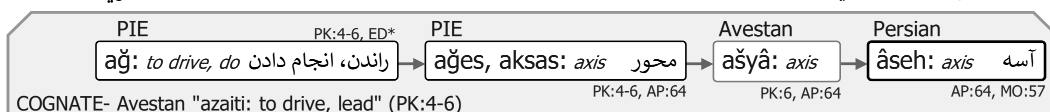


آسموغ　　رجوع شود به　　آشموغ

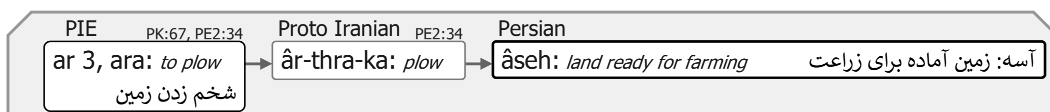
آسودن　　همریشه: کُما، اریکه　　همریشه: cemetery, city



آسه۱: محور　　همریشه طراز　　همریشه: axis

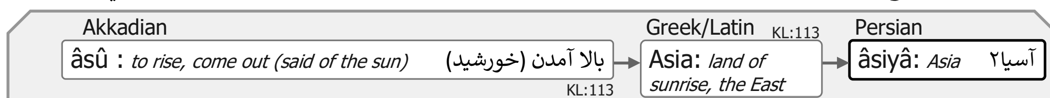


آسه۲: زمین آماده زراعت



آسیا۱: مخفف آسیاب　　رجوع شود به　　آس ، آب۱

آسیا۲: "محل طلوع آفتاب"　　همریشه: وضو　　همریشه: Asia

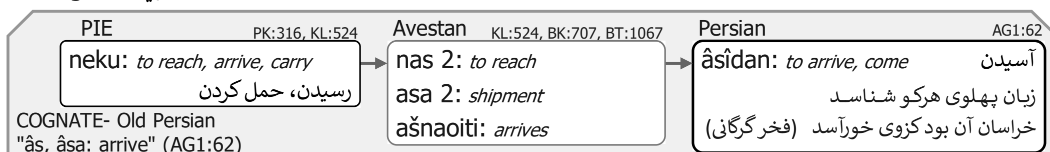


آسیاب　　رجوع شود به　　آس ، آب

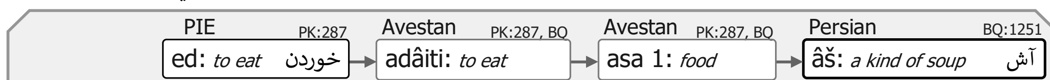
آسیب: صدمه



آسیدن: رسیدن　　همریشه: enough



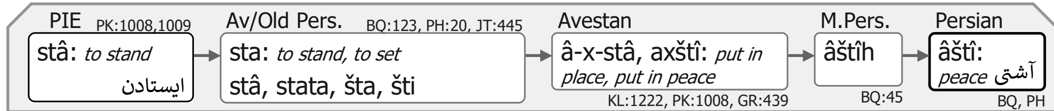
آش　　همریشه: ناشتا، دندان　　همریشه: eat, alfalfa



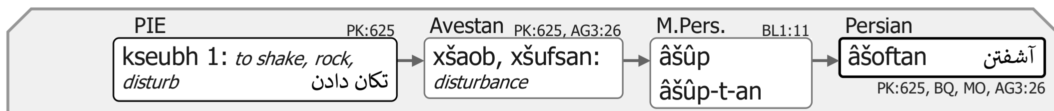
آشامیدن
همریشه: کام۲، چمیدن۲



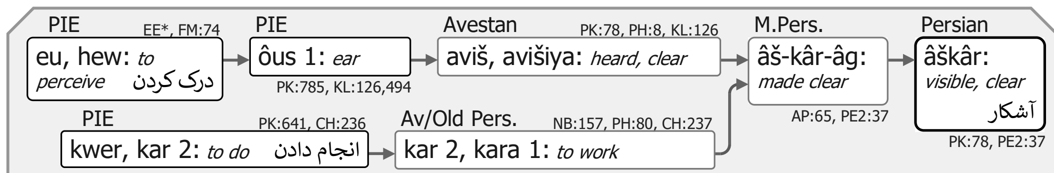
آشتی
همریشه: آستان، استاد، ایستادن
همریشه: rest, stand



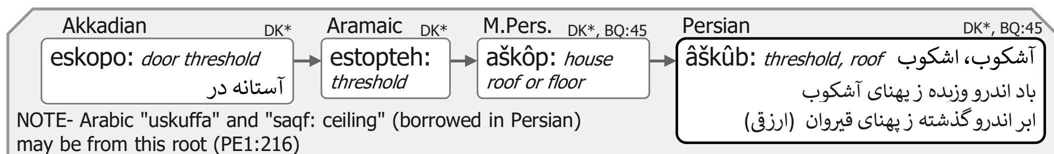
آشفتن
همریشه: آشوب



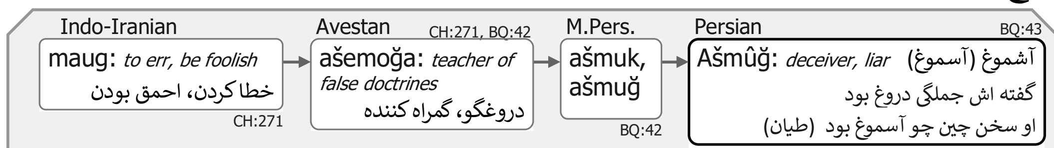
آشکار: "واضح شده"
همریشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه
همریشه: ear



آشکوب: آستانه، طبقات خانه

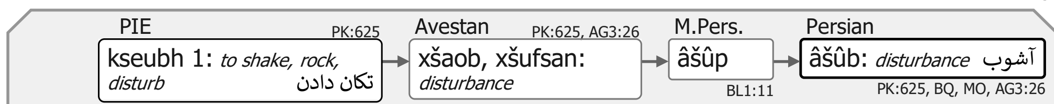


آشموغ: گمراه کننده و فریب دهنده



آشنا رجوع شود به شناختن

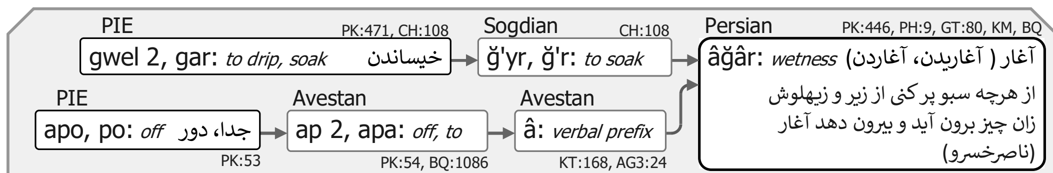
آشوب
همریشه: آشفتن



آشیانه
همریشه: شاد
همریشه: quiet

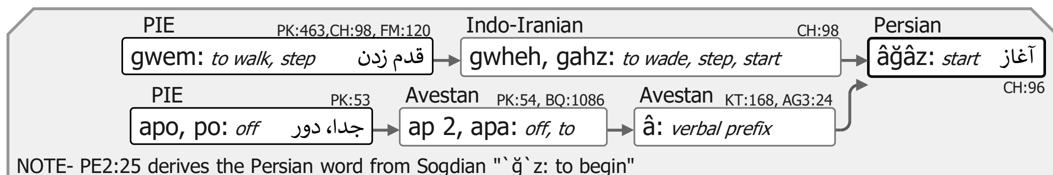


آغار: رطوبت   همریشه: فرغاریدن، آغشتن



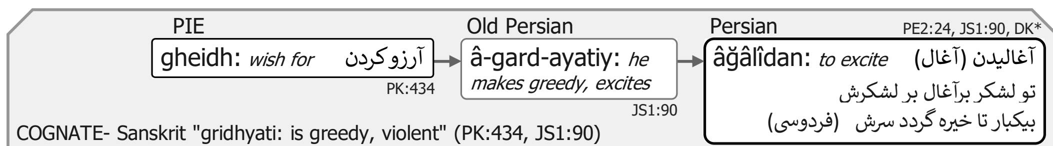
آغاردن، آغاریدن   رجوع شود به   آغار

آغاز   همریشه: آمدن، گام   همریشه: come, avenue, base, off



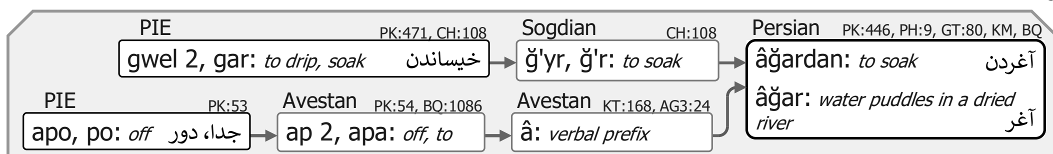
آغال۱: فال، شگون   رجوع شود به   اُغور
آغال۲: طویله   رجوع شود به   آغل
آغال۳: شور و هیجان   رجوع شود به   آغالیدن

آغالیدن: شورانیدن، ترغیب به جنگ کردن

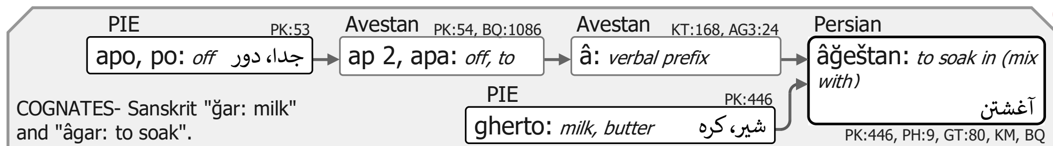


آغر   رجوع شود به   آغردن

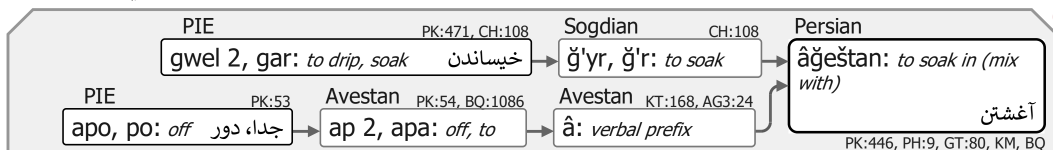
آغردن: خیساندن   همریشه: فرغاریدن، آغار



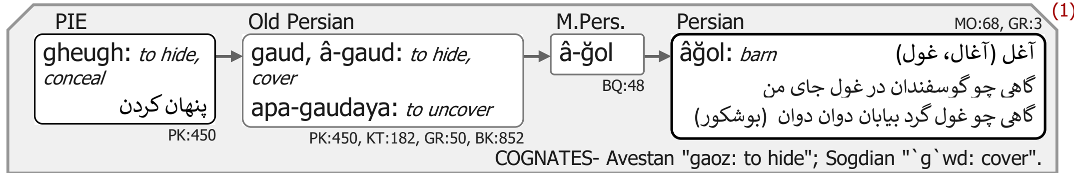
آغشتن: خیساندن   همریشه: فرغاریدن   همریشه: of, off



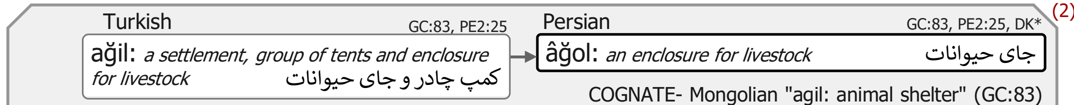
آغشتن: خیساندن   همریشه: فرغاریدن، آغار   همریشه: of, off



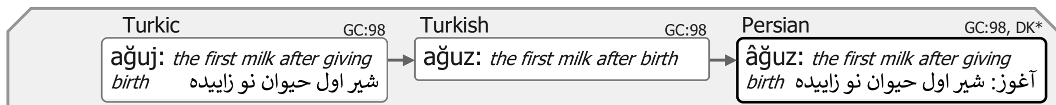
آغل: طویله



آغل: طویله

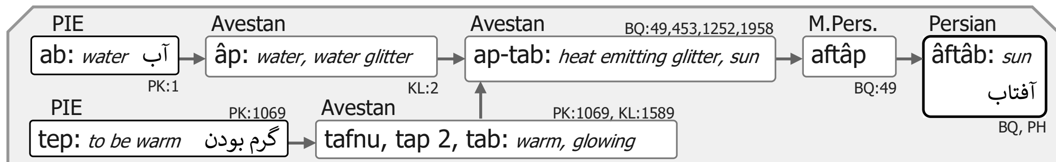


آغوز: شیر اول بعد از زایمان حیوانات که از آن مایه پنیر میسازند

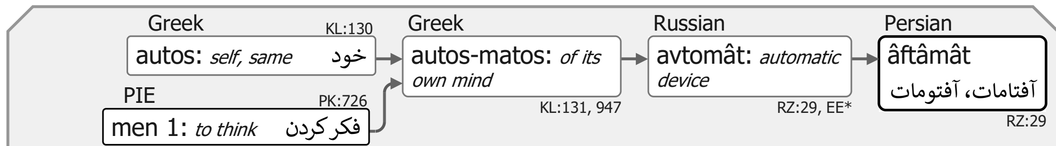


آغوش رجوع شود به آگوش

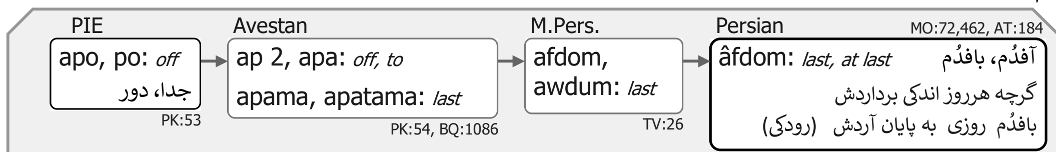
آفتاب همریشه: تب، تابستان همریشه: tepid



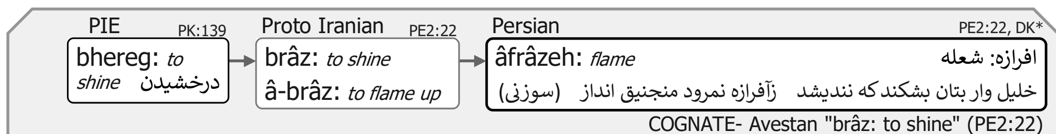
آفتامات، آفتومات: کلید اتوماتیک بین دینام و باتری ماشین همریشه: automatic, mind



آفدُم: آخر، عاقبت همریشه: آغاز همریشه: after



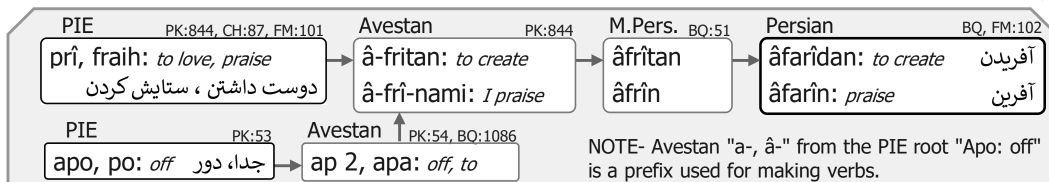
آفرازه: شعله همریشه: برازیدن، برازنده همریشه: bright



آفریدن: خلق کردن، "دوست داشتن"

همریشه: فری

همریشه: Friday, free, friend



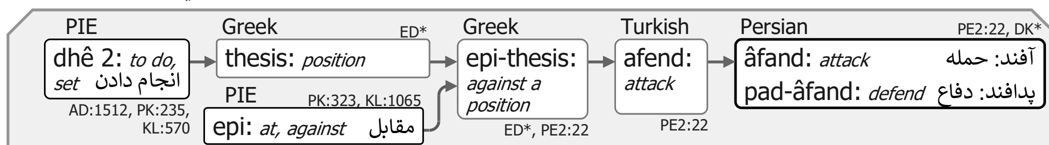
آفرین

رجوع شود به آفریدن

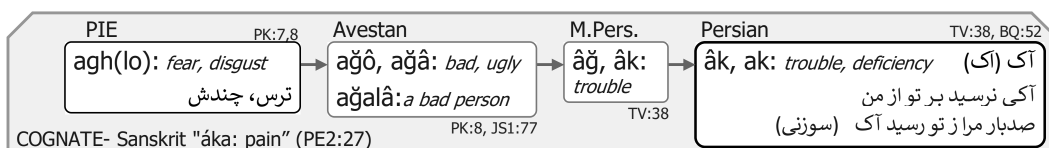
آفند: حمله

همریشه: پنهان، اپوزیسیون

همریشه: do, oppose

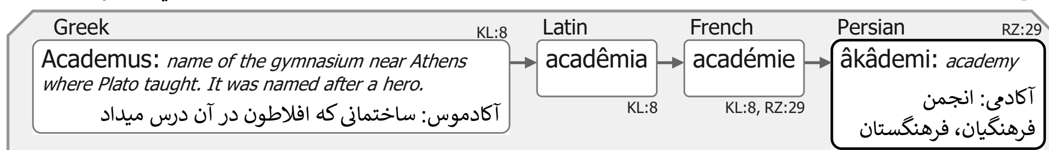


آک: زحمت



آکادمی

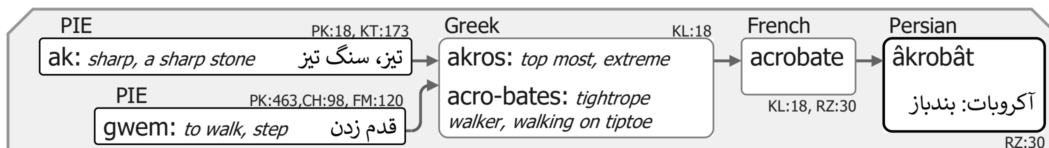
همریشه: academy



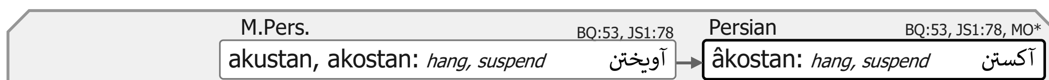
آکروبات: انجام دهنده ورزشهای سختِ نمایشی

همریشه: گام

همریشه: edge, come, base



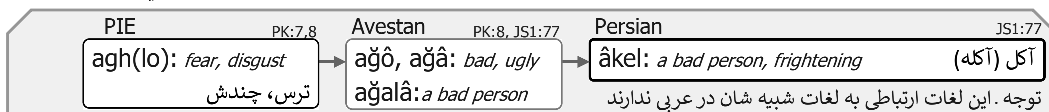
آکستن: آویختن، بستن



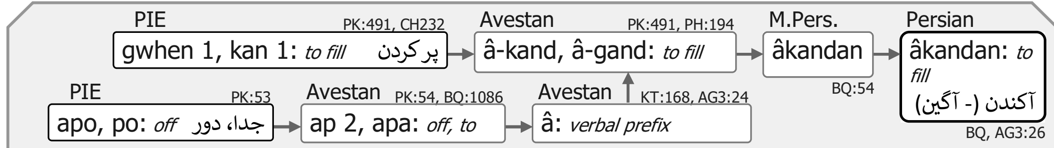
آکل، آکله: آدم بد و زشت

همریشه: آک

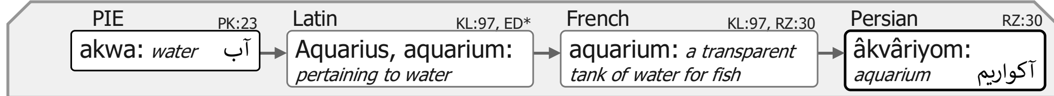
همریشه: ail, awe



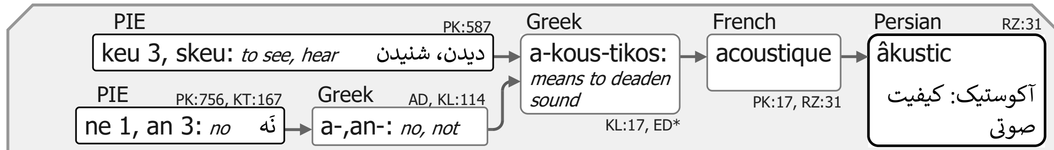
آکندن همریشه: کندن، اسکنه، پراکندن — همریشه: compound



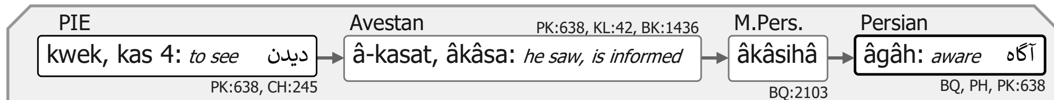
آکواریم: ظرف ماهی همریشه: آله۲ ؟ — همریشه: aqua, island



آکوستیک — همریشه: hear

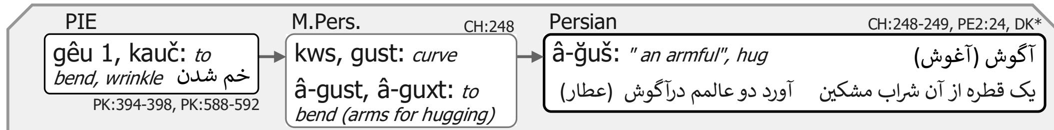


آگاه همریشه: نگاه، ناگاه، گواه — همریشه: ukase



آگور رجوع شود به آجر

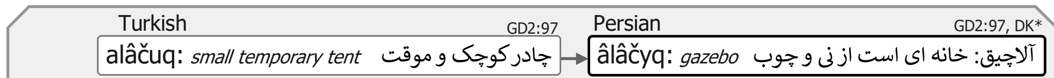
آگوش: بغل همریشه: خَم، غوز — همریشه: cove, cup



. آگین: پُر مثل زهرآگین رجوع شود به آکندن

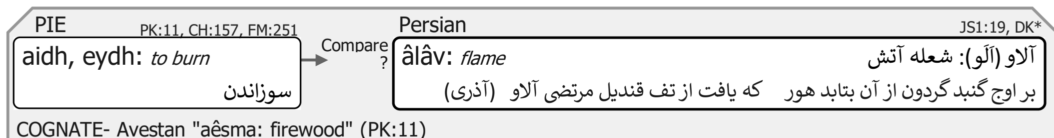
آل: قرمز کمرنگ رجوع شود به آلگونه

آلاچیق سایبانی که از شاخه و چوب سازند مقایسه: چیغ



آلاله رجوع شود به لاله

آلاو: شعله آتش (در مثال آلو گرفتن) همریشه: هیزم — همریشه: ether, anneal

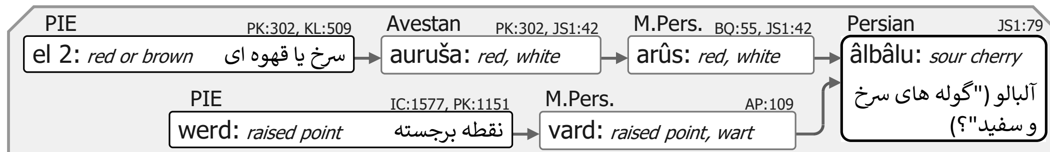


آلاییدن رجوع شود به آلودن

آلبالو

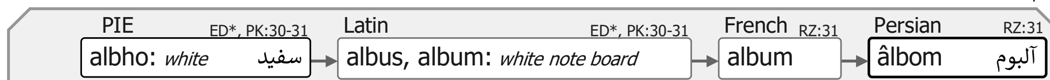
همریشه: بالو

همریشه: wart, elm, elk



آلبوم: "تخته سفید برای یادداشت"

همریشه: albino

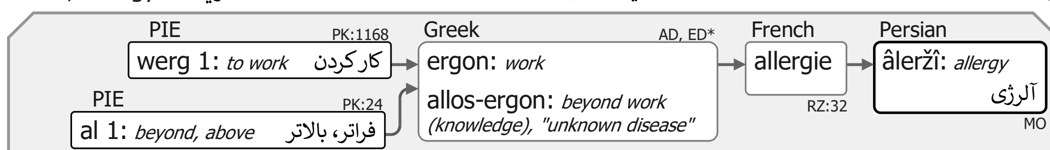


آلپ ارسلان: شیر دلیر رجوع شود به ارسلان

آلرژی: بیماری "عجیب و نا شناخته"

همریشه: انرژی، ورزش

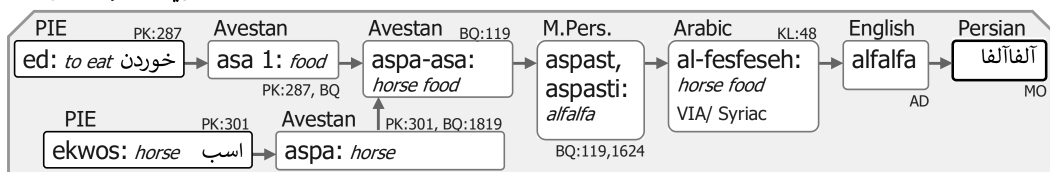
همریشه: alien, energy



آلفاآلفا: "غذای اسب"

همریشه: آش، ناشتا

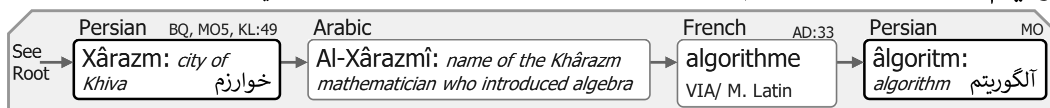
همریشه: eat, Philip



آلک رجوع شود به آلگونه

آلگوریتم: روش محاسبه ای که بنام "خوارزمی" خوانده شد

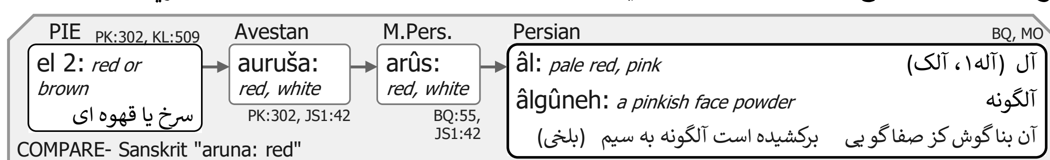
همریشه: humble, algorithm



آلگونه: پودر برای سرخ کردن گونه ها

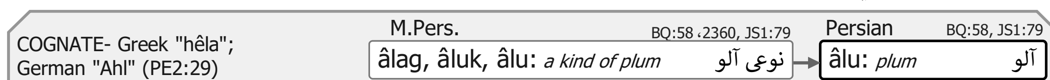
همریشه: آلبالو

همریشه: elm tree

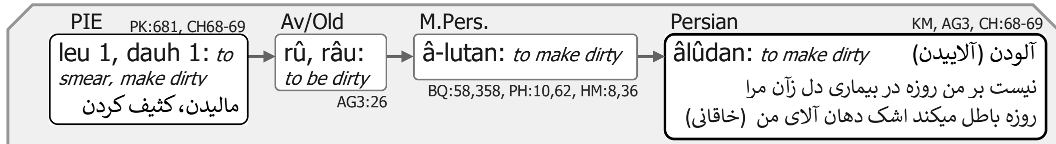


آلو

همریشه: هلو



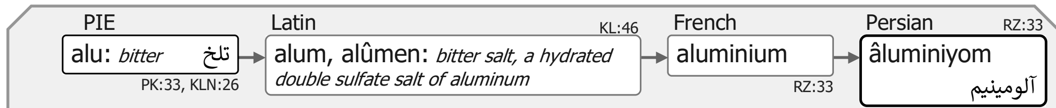
آلودن
همریشه: اندودن، پالودن، فالوده



آلوفتن: آشفته و پریشان شدن از شدت عشق
همریشه: love



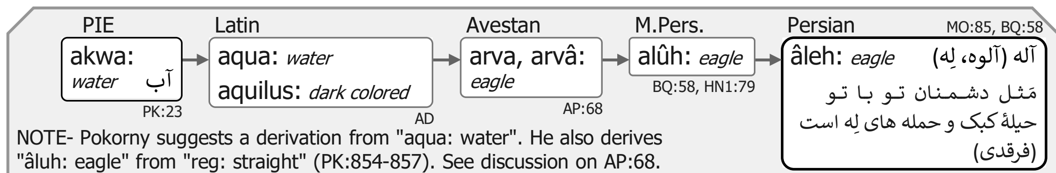
آلومینیم: "نمک تلخ"



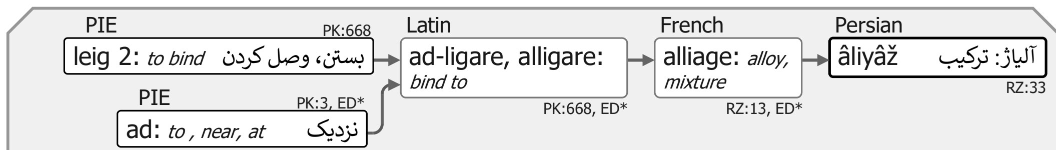
آلوه: عقاب — رجوع شود به آله۲

آله۱ — رجوع شود به آلگونه

آله۲: عقاب
همریشه: آکواریم
همریشه: eagle

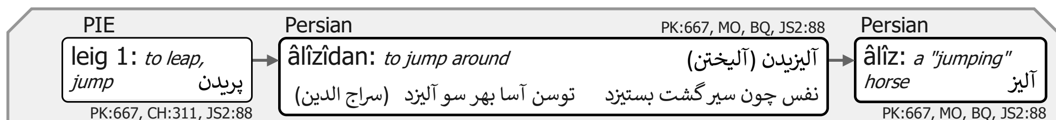


آلیاژ
همریشه: alloy, ally

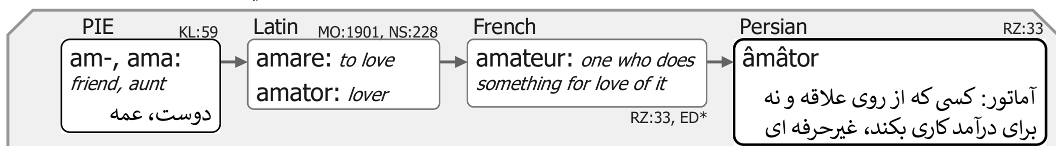


آلیختن، آلیز: لگد انداختن — رجوع شود به آلیزیدن

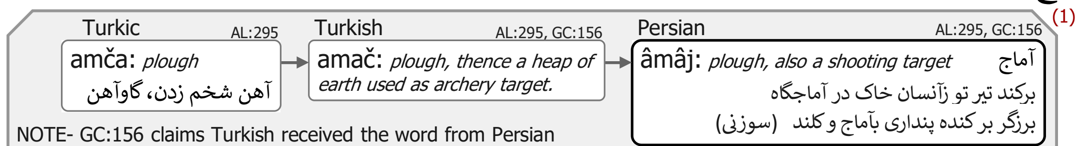
آلیزیدن: لگد انداختن
مقایسه: بازی لِی لِی و رقص لزگی



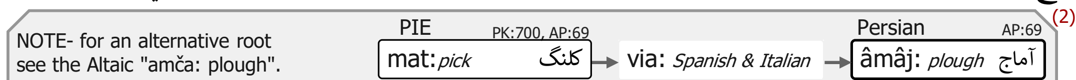
آماتور
همریشه: aunt, ami, amour



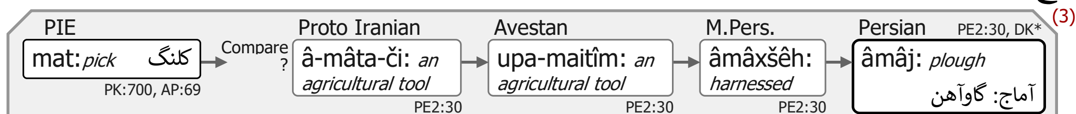
آماج: گاوآهن، تپه خاک، هدف تیر اندازی



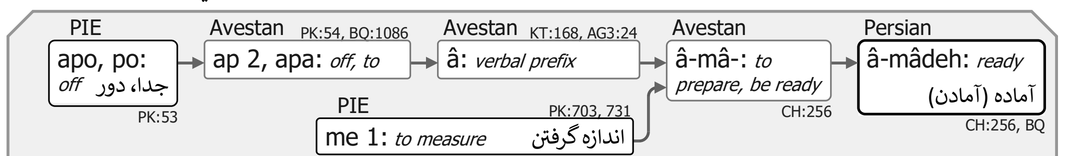
آماج: گاوآهن　　همریشه: mattock



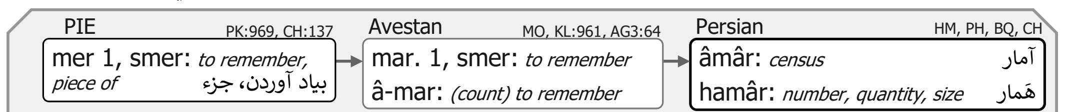
آماج



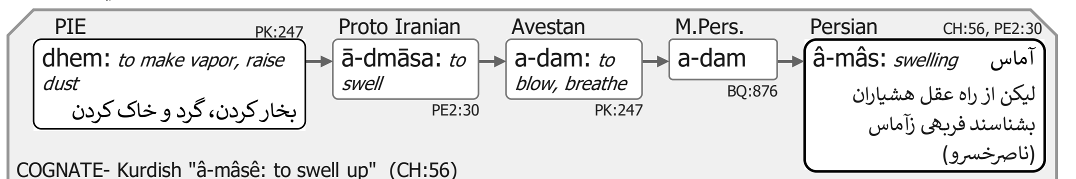
آمادن، آماده: مهیا کردن　　همریشه: پیمانه، ماه، نمایش　　همریشه: measure, off



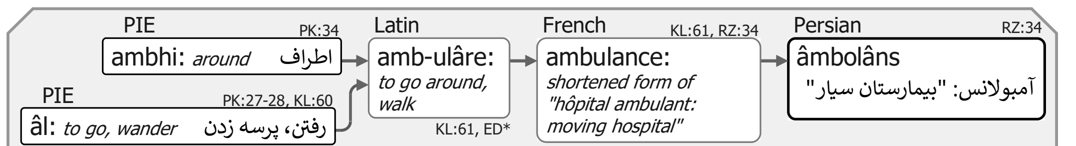
آمار: سرشماری　　همریشه: شماره　　همریشه: remember



آماس: تورم　　همریشه دَمیدن　　همریشه: dim



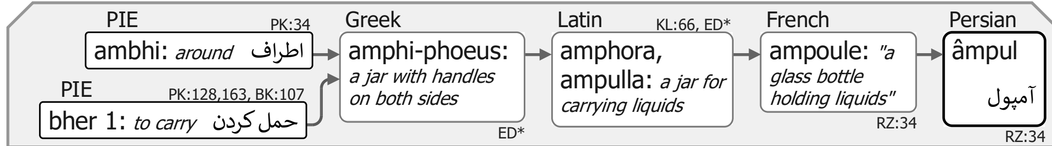
آمبولانس: "بیمارستان سیار"　　همریشه: شتاب　　همریشه: alley, exile



آمپاس　　رجوع شود به　　امپاس

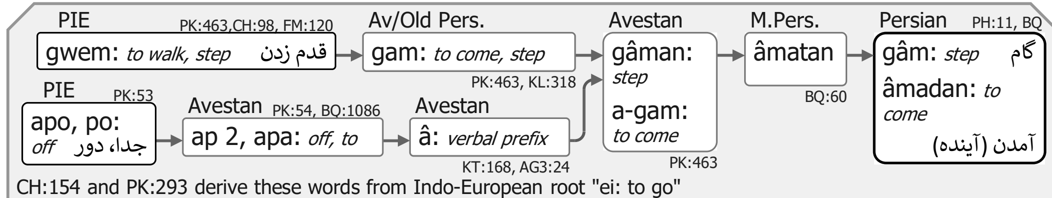
آمپول

همریشه: افسار، بار
همریشه: about, begin



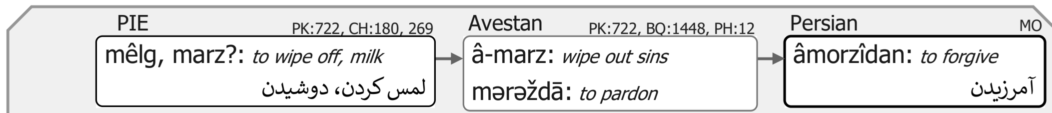
آمدن

همریشه: آغاز، گام، هنگام
همریشه: come, after



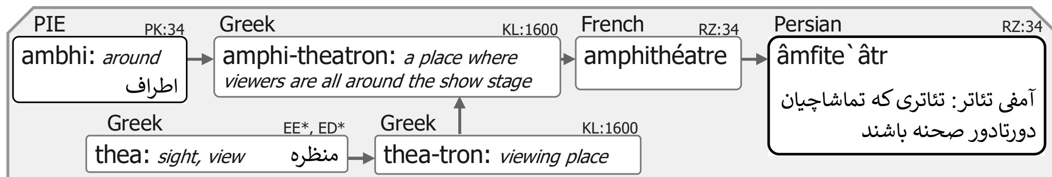
آمرزیدن

همریشه: مالیدن، فرامرز
همریشه: to milk, emulsion



آمفی تئاتر: تماشاخانه ای که تماشاگران دور تا دور صحنه باشند

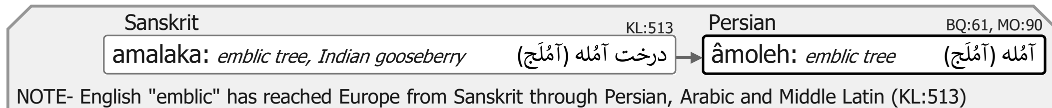
همریشه: theory



آمُلَج رجوع شود به آمُلَه

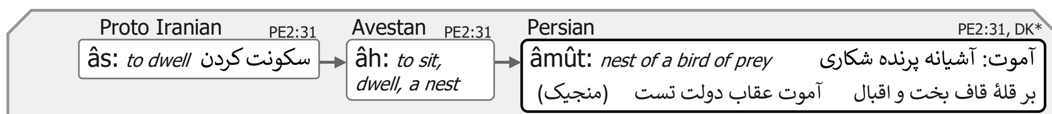
آمُلَه: درختی هندی به بزرگی درخت گردو با میوه‌ای ریز و ترش‌مزه

همریشه: emblic

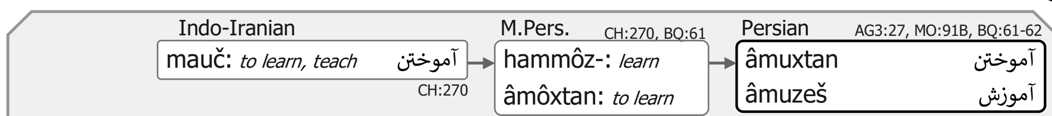


آموت: آشیانه پرنده شکاری

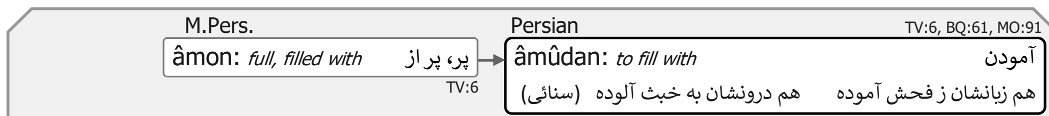
همریشه: الموت



آموختن



آمودن: پُر کردن		همریشه: ابرآمون		همریشه: nebular



آموزش		رجوع شود به		آموختن
آمه: دوات، جوهر دان		رجوع شود به		آنژیو

آمیختن		همریشه: mix

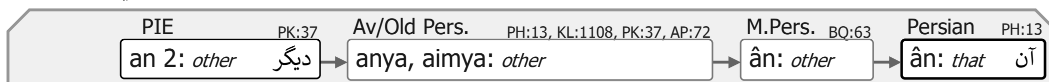


آمیزش، آمیغ		رجوع شود به		آمیختن

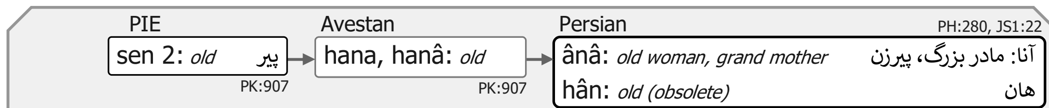
آن۱		پیشوند نفی		مقایسه: آ ـ ۲

PIE (PK:756, KT:167): ne 1, an 3: *no* نَه → Av/Old Pers. (PK:757, KT:167): a-, â-, an-: *not* → Persian: ân-, an: *a negating prefix* آن ـ ، ان ـ (آناهیتا، انوشه)

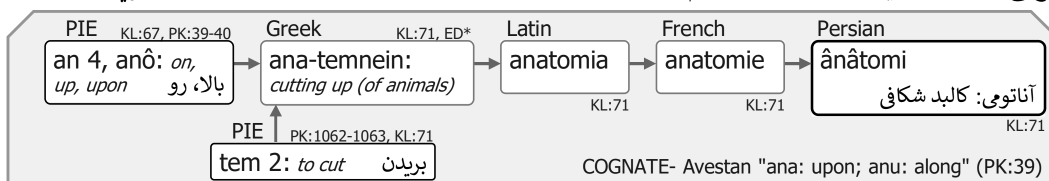
آن۲		همریشه: پدر اندر, دختر اندر		همریشه: other



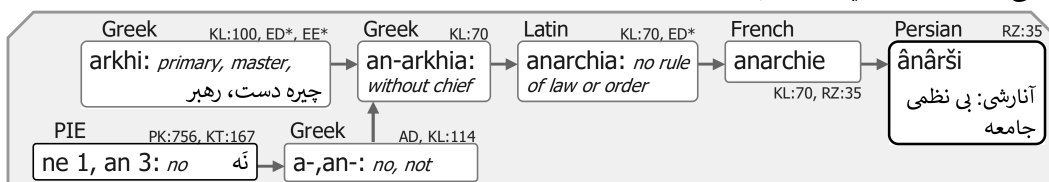
آنا: پیرزن، مادربزرگ		همریشه: سناء، سناتور		همریشه: senior



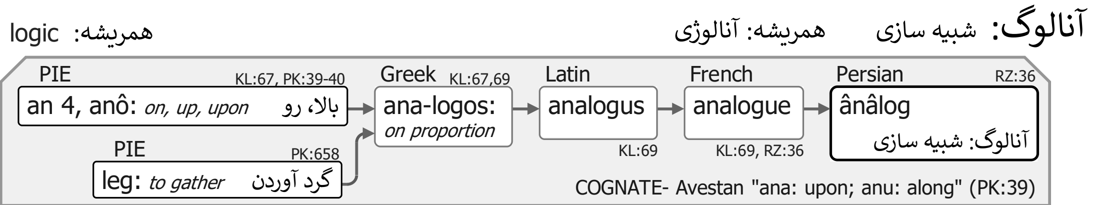
آناتومی		همریشه: آنالوگ، آنالیز، اتم		همریشه: atom



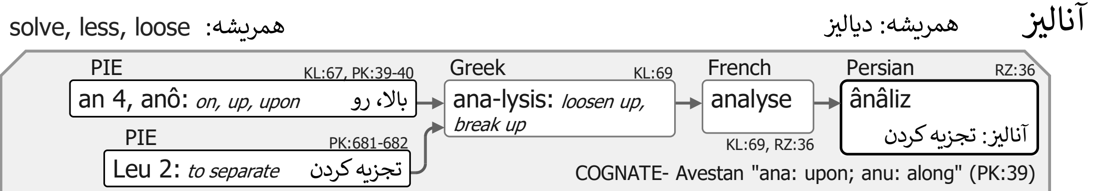
آنارشی		همریشه: آرشیو، آرشیتکت



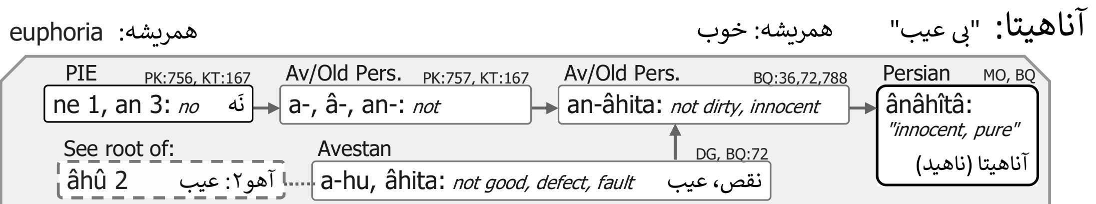
آنالوگ: شبیه سازی همریشه: آنالوژی همریشه: logic



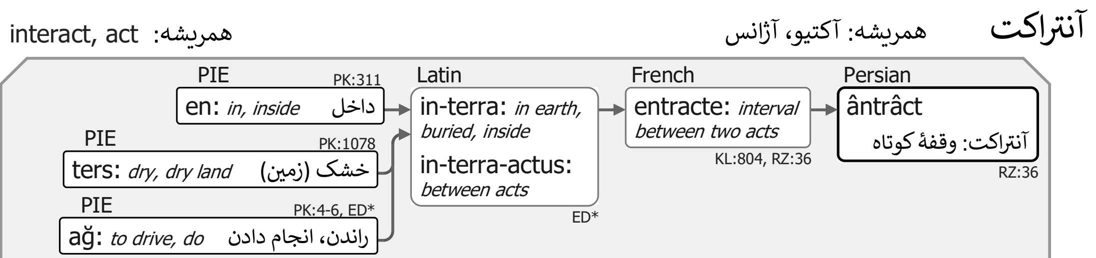
آنالیز همریشه: دیالیز همریشه: solve, less, loose



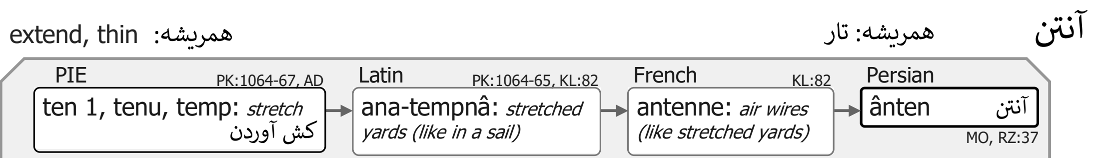
آناهیتا: "بی عیب" همریشه: خوب همریشه: euphoria



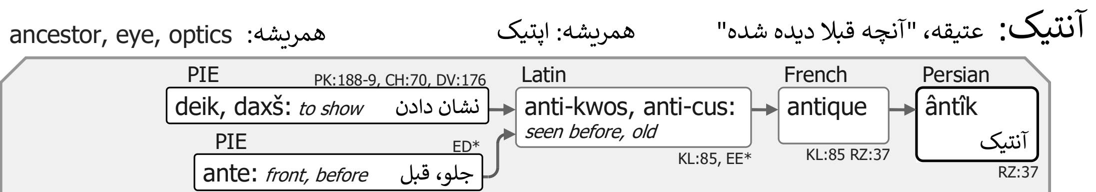
آنتراکت همریشه: آکتیو، آژانس همریشه: interact, act



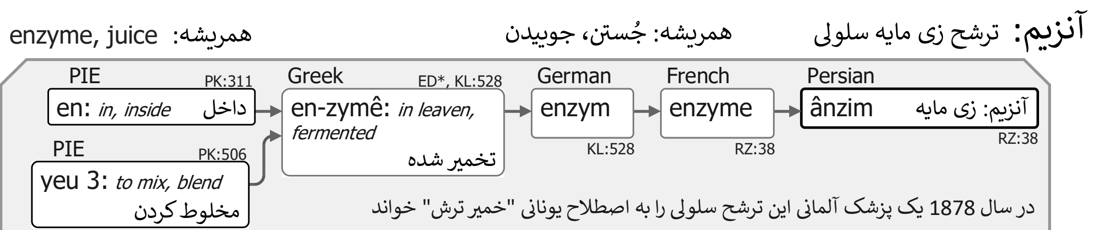
آنتن همریشه: تار همریشه: extend, thin



آنتیک: عتیقه، "آنچه قبلا دیده شده" همریشه: اپتیک همریشه: ancestor, eye, optics

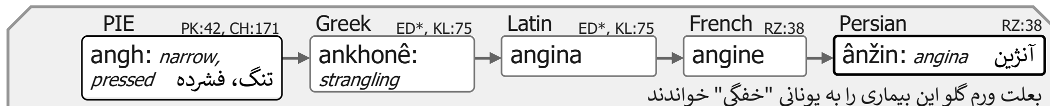


آنزیم: ترشح زی مایه سلولی همریشه: جُستن، جوییدن همریشه: enzyme, juice



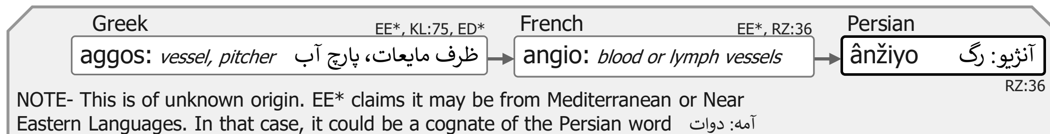
آنژین: "خفگی" که از علائم این بیماری است

همریشه: anger



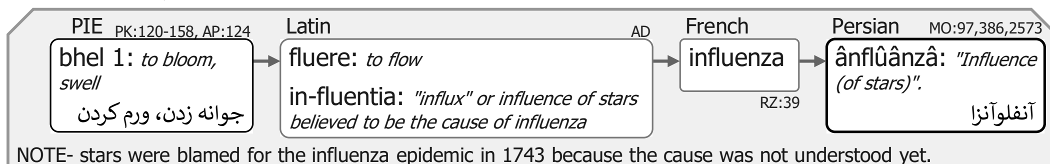
آنژیو: رگ

همریشه: angiography



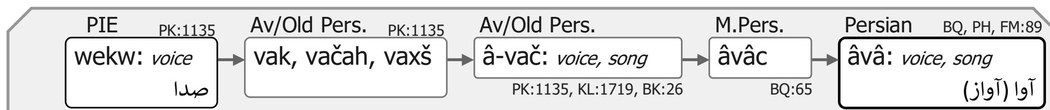
آنفلوآنزا: "ستاره گرفتگی، نحوست ستارگان" همریشه: برگ، بالش

همریشه: influence



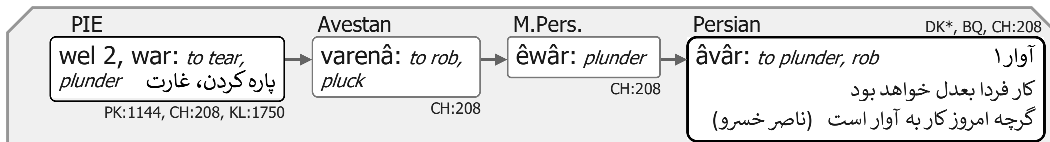
آوا همریشه: واژه، پژواک

همریشه: voice



آوار۱: غارت و چپاول همریشه: برده

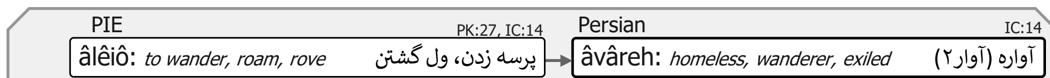
همریشه: convulsion



آوار۲ رجوع شود به آواره

آواره

همریشه: exile

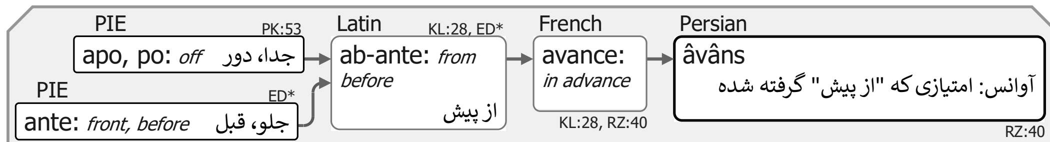


آواز رجوع شود به آوا

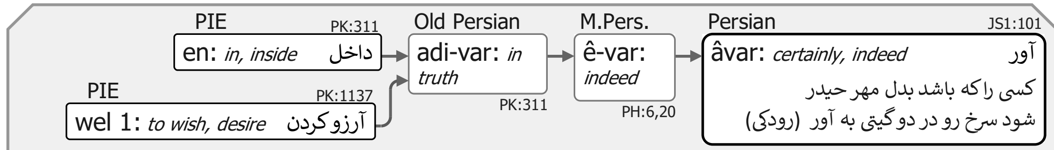
آوام رجوع شود به وام

آوانس همریشه: آنتیک، آماده

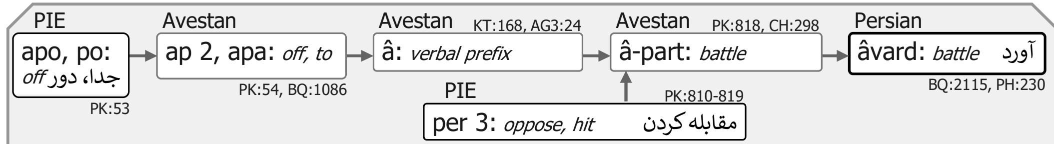
همریشه: advance



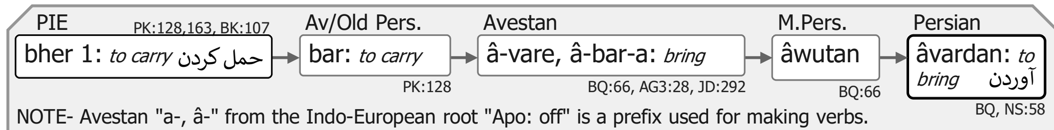
آور: براستی، یقیناً همریشه: آری، باور، شهریور همریشه: well, will



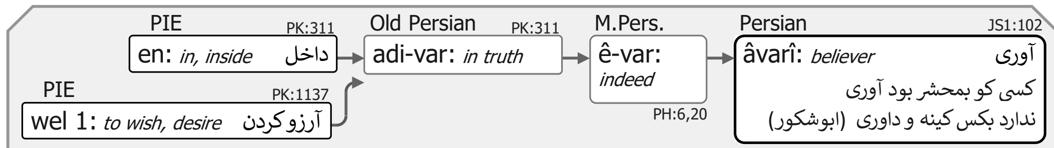
آورد: جنگ و نبرد همریشه: پیکار، پادزهر همریشه: oppose, suppress



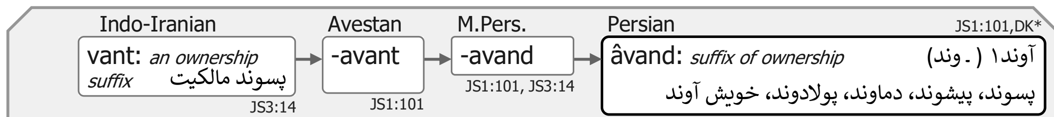
آوردن همریشه: بردن، بار همریشه: bring, burden



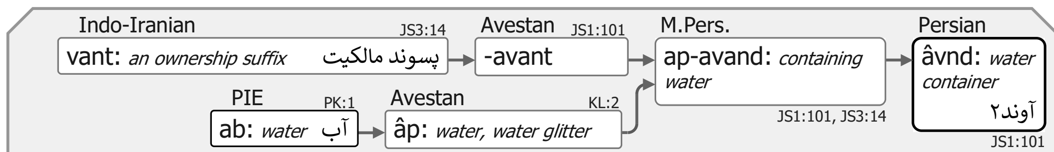
آوری: مؤمن همریشه: آری، باور، گرویدن همریشه: well, will



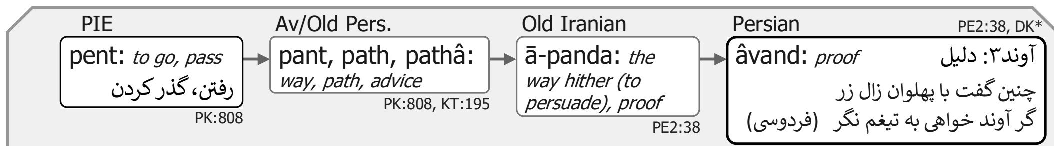
آوند۱: پسوند مالکیت یا شامل بودن



آوند۲: ظرف آب، کوزه شراب همریشه: آب، الوند



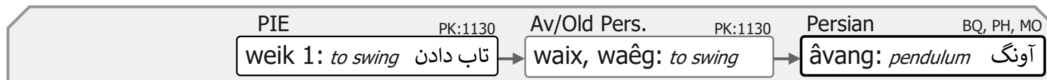
آوند۳: حجت و برهان همریشه: پند، فَن همریشه: path, find



آونگ

همریشه: آویختن، آویز

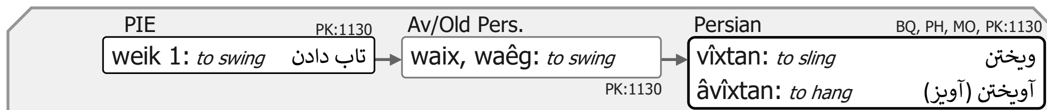
همریشه: weak, vice versa



آویختن

مقایسه: بیختن

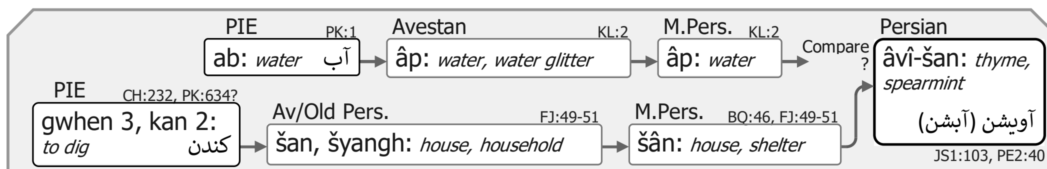
همریشه: weak, vice versa



آویز رجوع شود به آویختن

آویشن

همریشه: آب، شَن، گلشن

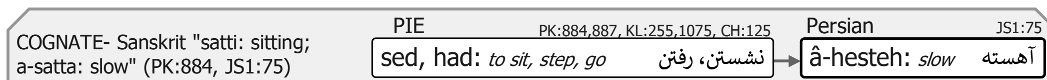


آهختن رجوع شود به آهیختن

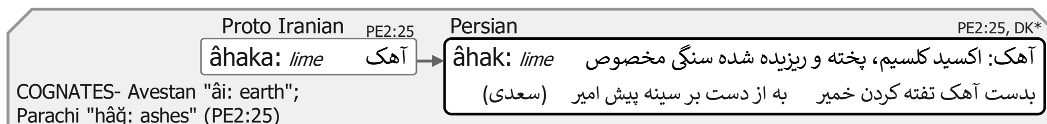
آهسته

همریشه: نشستن

همریشه: sitting

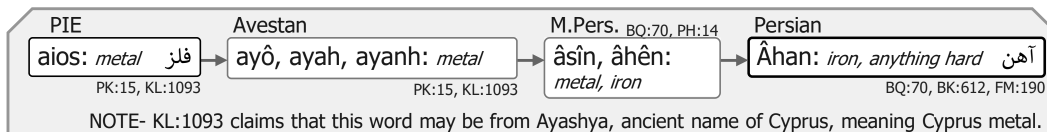


آهک



آهن

همریشه: ore



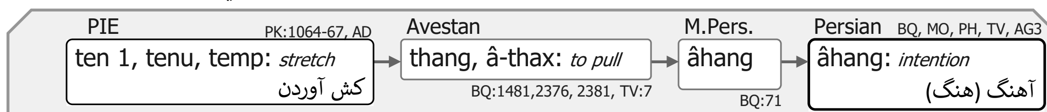
آهنجیدن: کشیدن رجوع شود به هنجیدن

آهنگ:

اراده، قصد

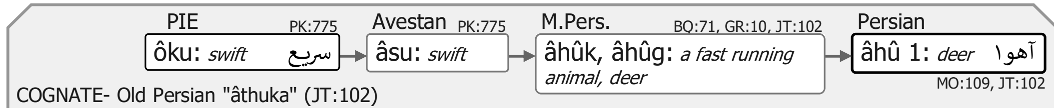
همریشه: فرهنگ، آهنجیدن

همریشه: intend, contain

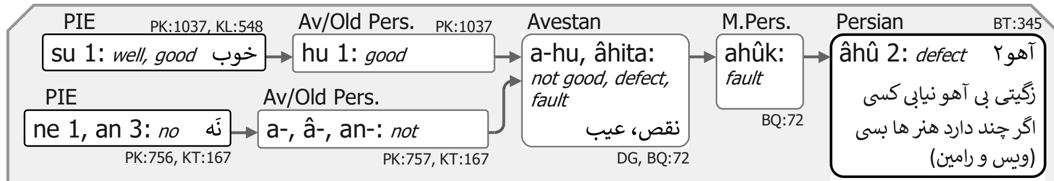


آهنگر رجوع شود به گر۲

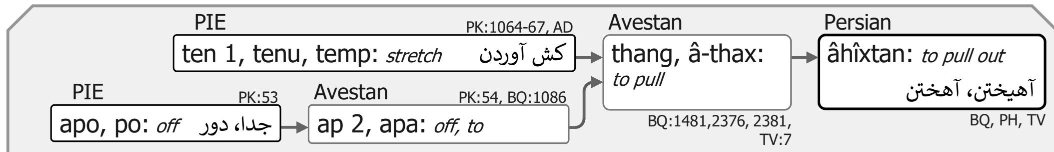
آهو۱: غزال همریشه: گَشَک



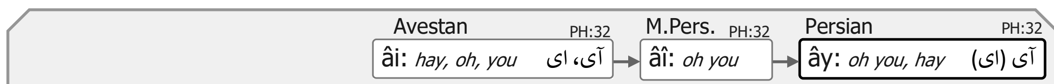
آهو۲: عیب همریشه: نه، خوب همریشه: euphoria



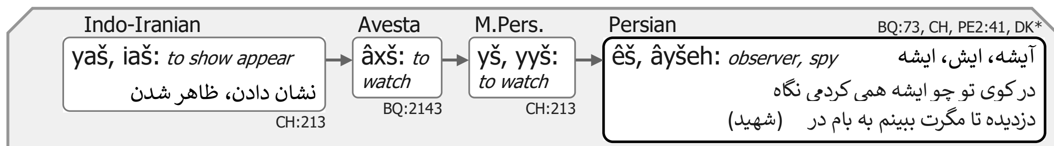
آهیختن: بیرون کشیدن همریشه: هیختن، آختن همریشه: tension, off



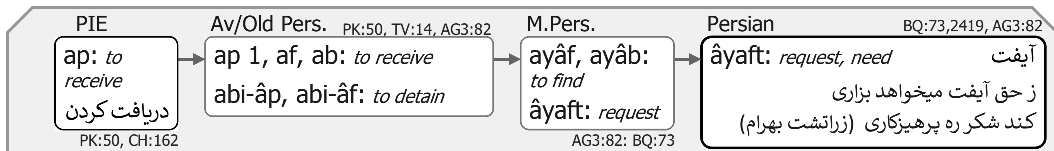
آی: حرف ندا



آیشه: جاسوس همریشه: نشان

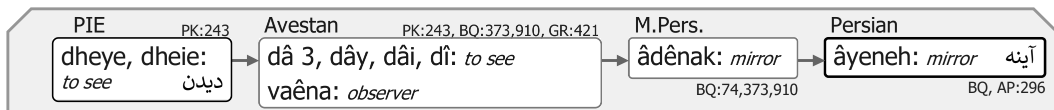


آیَفت: نیاز، درخواست همریشه: یافتن همریشه: couple

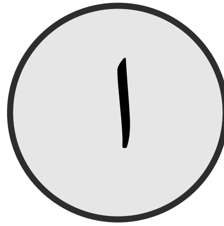


آینده رجوع شود به آمدن

آینه همریشه: دیدن، آیین، آذین همریشه: semantic, Zen



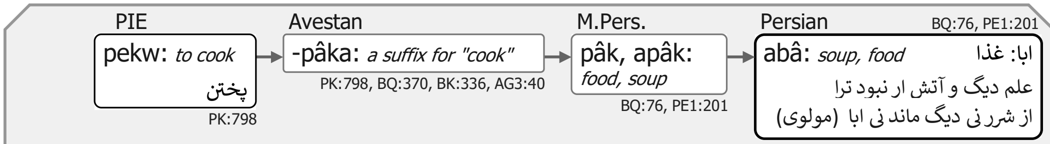
آیین رجوع شود به آذین



ا۱ رجوع شود به آ۱

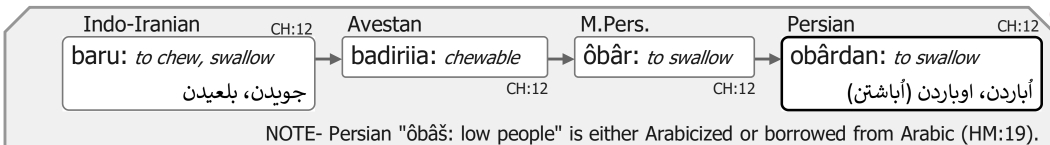
ا۲ رجوع شود به آ۲

ابا: آش — همریشه: شوربا، نانوا، پختن — همریشه: cook

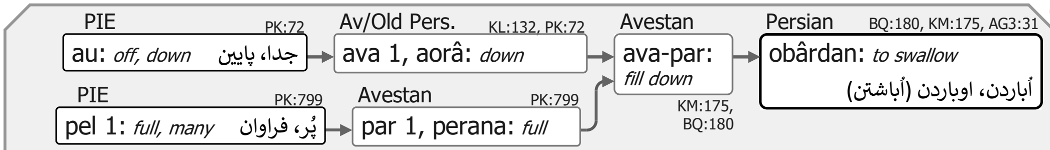


اباختر رجوع شود به باختر

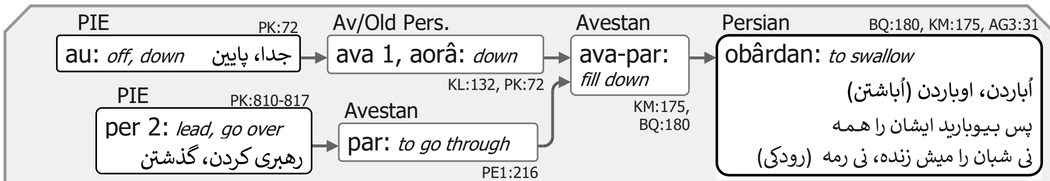
اُباردن: بلعیدن



اُباردن: بلعیدن — همریشه: پُر، انبار — همریشه: full, plenty



اُباردن: بلعیدن — همریشه: transport



اُباشتن: بلعیدن رجوع شود به اُباردن

اَبَر: بالا، بلند رجوع شود به بَر۲

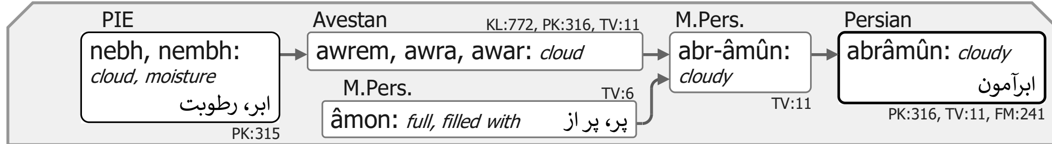
ابر — همریشه: نَم، نمک — همریشه: nebular



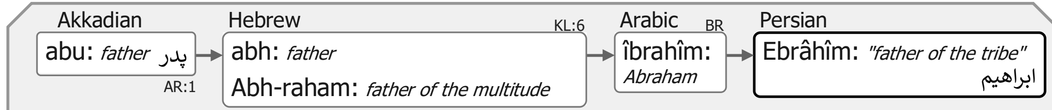
ابرآمون

همریشه: آمودن

همریشه: nebular

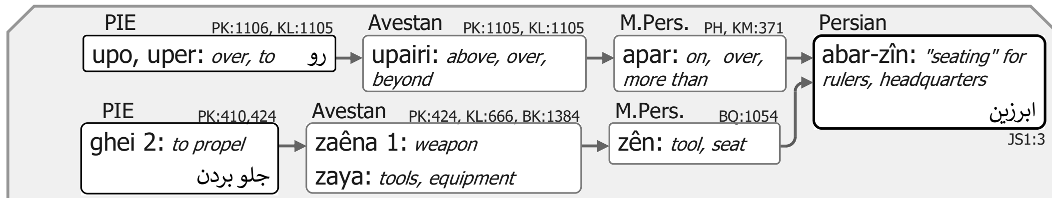


ابراهیم: "پدر خاندان"



ابرزین: انجمن بزرگان

همریشه: زین، آبَر

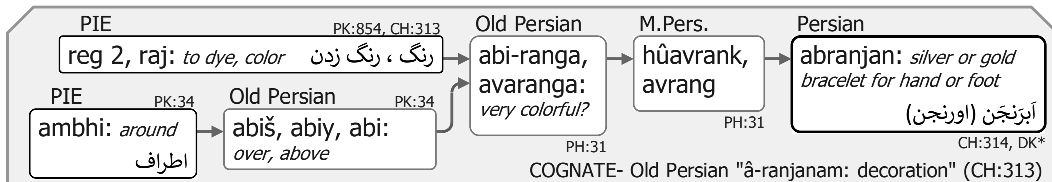


ابرقوه، ابرکوه رجوع شود به آبَر ، کوه

آبَرَنجَن: حلقه سیم و زر برای دست و پا

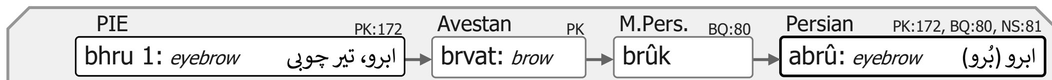
همریشه: اورنگ مقایسه: برنز

همریشه: lacquer



ابرو

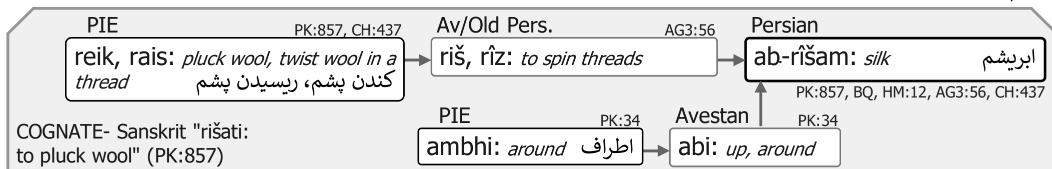
همریشه: brow, eyebrow



ابریشم

همریشه: رشته، ریسمان

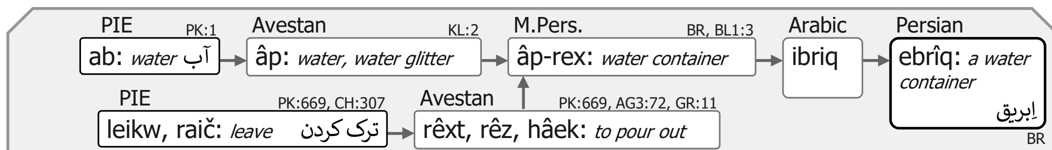
همریشه: about, rope



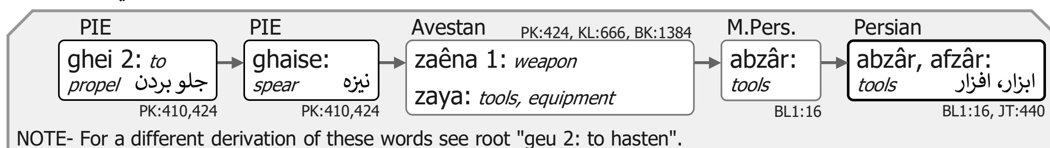
اِبریق: آب ریز

همریشه: پرهیز، گریز

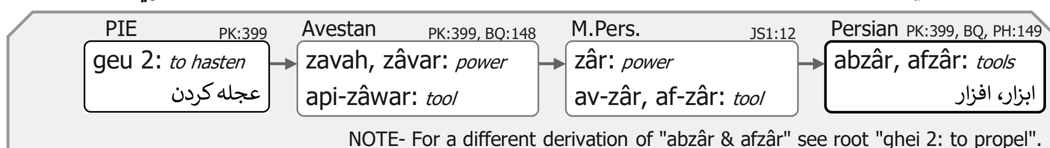
همریشه: lend, liquid



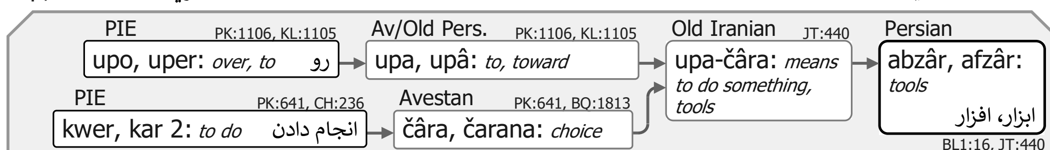
ابزار (1)　　همریشه: زین　　همریشه: goad



ابزار (2)　　همریشه: زود، فزون　　همریشه: choose



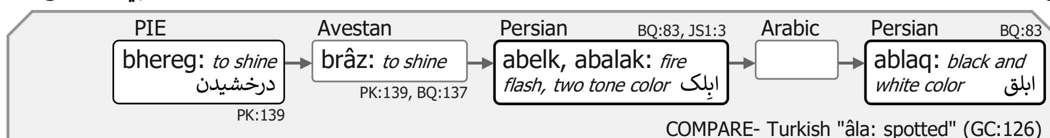
ابزار (3)　　همریشه: آهنگر، پرگار، کار　　همریشه: up, karma



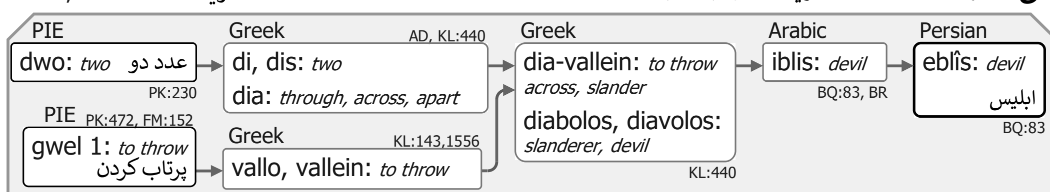
آبشتن: پنهان کردن　　رجوع شود به　　آبشتن

آبفت: پارچه خشن　　رجوع شود به　　بافتن

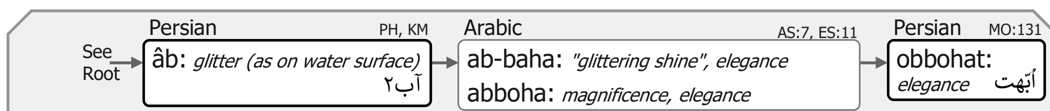
ابلق، ابلک: شراره آتش، دو رنگ　　همریشه: برازنده　　همریشه: bright



ابلیس: "تهمت زن"　　همریشه: دو، باله، بالیستیک　　همریشه: devil, ballistic



اُبّهت: بزرگی ، بزرگواری ، عظمت

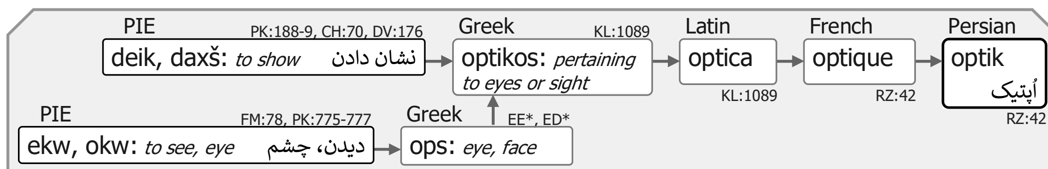


ابی　　رجوع شود به　　بی

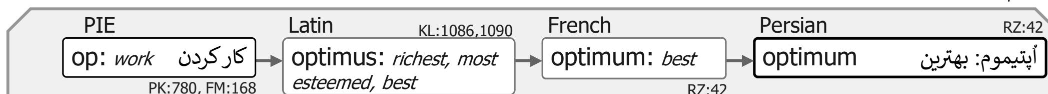
ابید: شراره آتش　　رجوع شود به　　آبید

ابیورد　　رجوع شود به　　جرد.

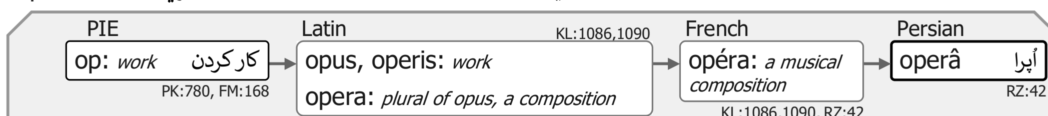
اُپتیک: مربوط به چشم یا بینایی همریشه: - دیس (مثل تندیس) همریشه: optics, eye



اُپتیموم: بهترین همریشه: خوب همریشه: opulent, office, operation



اُپرا: نوعی نمایش همراه با موسیقی و محل اجرای آن همریشه: خوب همریشه: operation

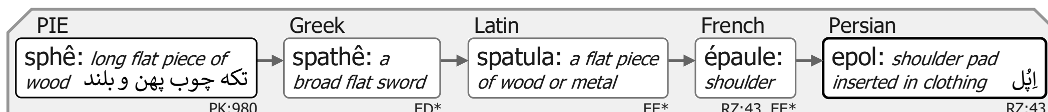


اُپراتور: گرداننده همریشه: اپرا همریشه: operation, copy

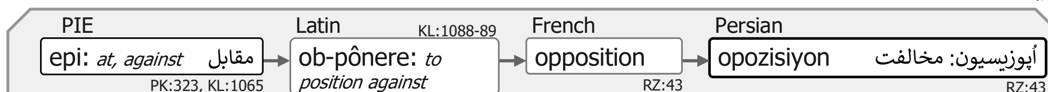


اپسان: ساییدن رجوع شود به افسانیدن

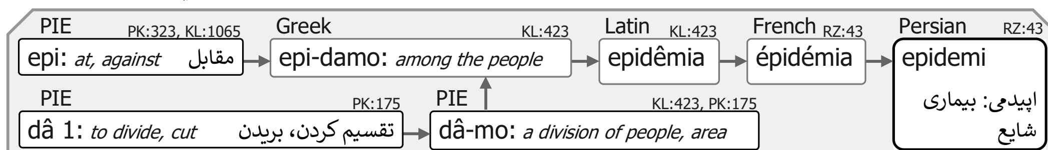
اِپُل: سرشانه لباس همریشه: فَه (پارو) همریشه: spatula, spoon, spade



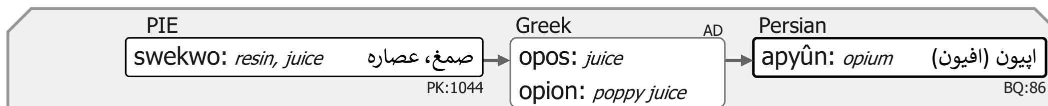
اُپوزیسیون: گروه سیاسی مخالف دولت همریشه: اسقف همریشه: pose, oppose



اپیدمی: بیماری ای که به عموم مردم سرایت کرده باشد همریشه: democracy

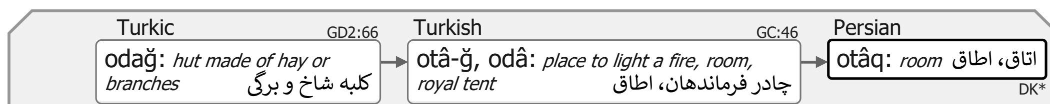


اپیون همریشه: opium



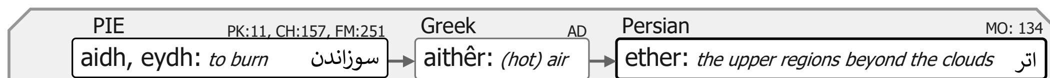
اتابک رجوع شود به بیگ

اتاق



اِتِر
همریشه: اثیر، خشت، هیزم

همریشه: ether

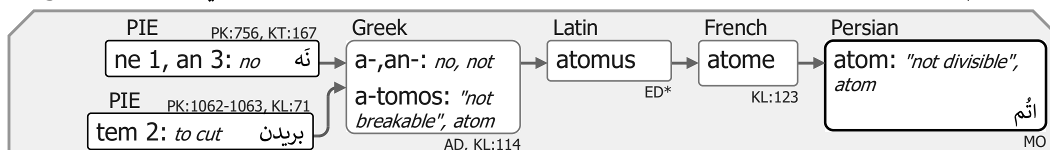


اُتراق
توقف موقت در منزل



اُتم:
"تقسیم نشدنی"

همریشه: negative, not

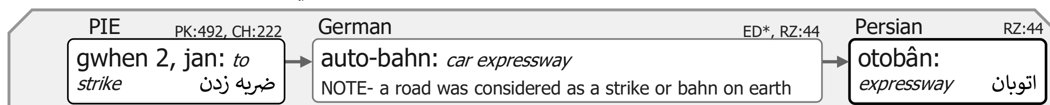


اتو



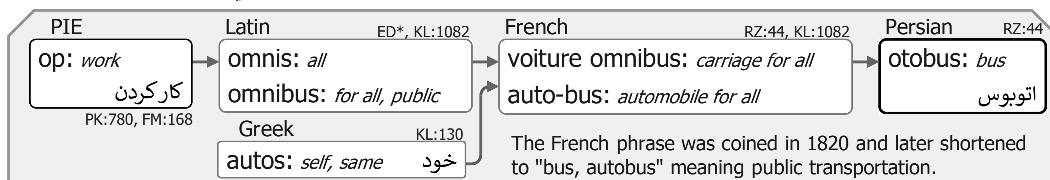
اتوبان:
بزرگراه
همریشه: زدن، نژند

همریشه: fence, defend, offend



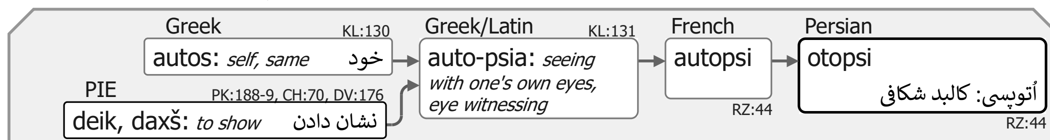
اتوبوس:
"خودرو عمومی"
همریشه: اتومبیل

همریشه: omni, auto, bus

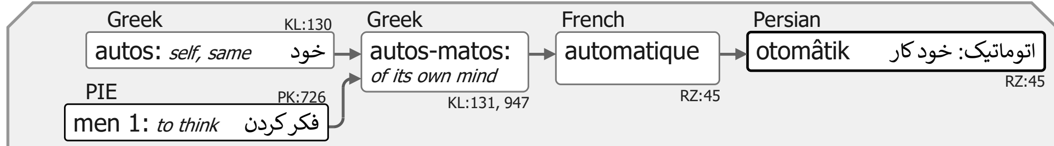


اُتوپسی:
کالبد شکافی، "تحقیق عینی"

همریشه: biopsy, optics, eye



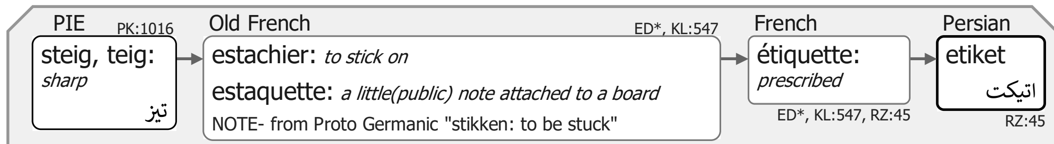
اتوماتیک　　همریشه: آفتامات، اتومبیل، افندی　　همریشه: auto, mind



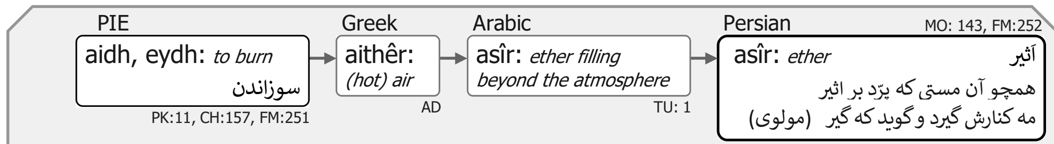
اتومبیل: خود رو　　همریشه: مبل، موتور　　همریشه: auto, move, mobile



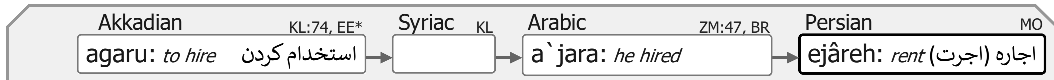
اتیکت: آداب و رسوم، برچسب　　همریشه: تیر، تیز　　همریشه: stick, ticket



اثیر: اِتر　　همریشه: اتر، هیزم، خشت　　همریشه: ether, anneal

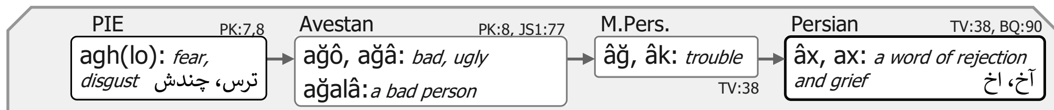


اجاره　　همریشه: انجیل　　همریشه: angel



اجرت　　رجوع شود به　　اجاره

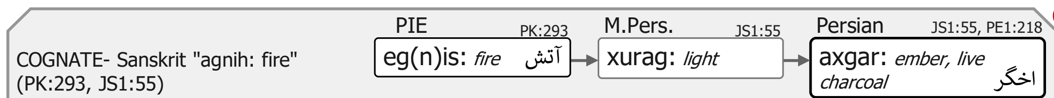
اخ صوتی که نماد نفرت و کراهت است



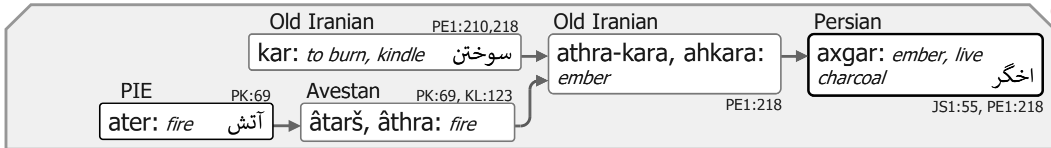
اختر　　رجوع شود به　　باختر

اخته: بیرون کشیده شده　　رجوع شود به　　آختن

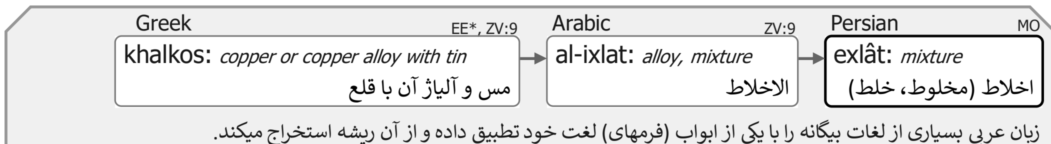
اخگر: زغال افروخته　　همریشه: ignite



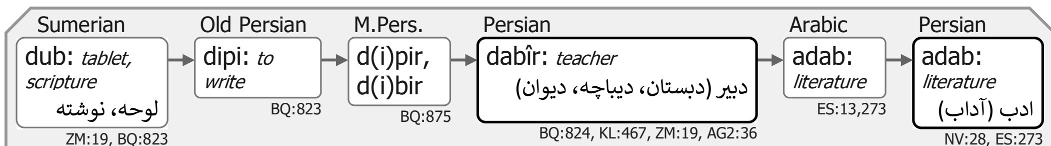
اخگر: زغال افروخته   همریشه: آتش   همریشه: atrium



اخلاط



ادب، ادبیات   همریشه: دب، دپ، دف

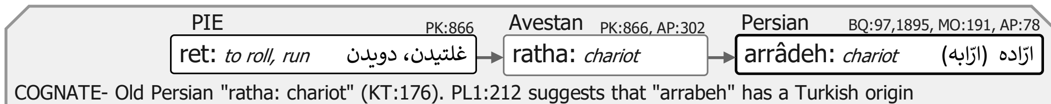


اذان



ارّابه   رجوع شود به   ارّاده

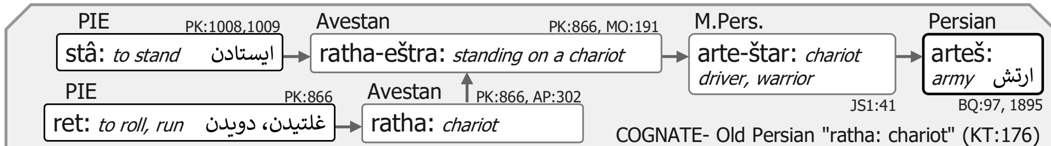
ارّاده   همریشه: ارتش، راه   همریشه: roll, rotate



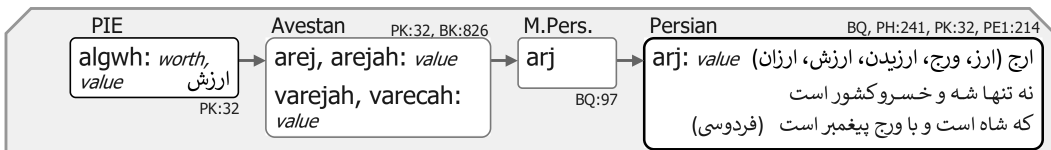
اراک، آران   رجوع شود به   ایران

آرتا: مقدس   رجوع شود به   آرتا

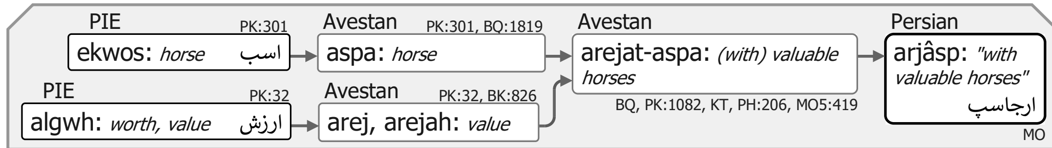
ارتش: "سوار بر ارابه"   همریشه: ایستادن، آستان   همریشه: stand, rotate



ارج: ارزش   همریشه: ارژنگ   همریشه: arhat

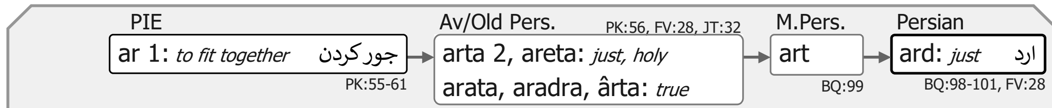


ارجاسپ: "دارای اسبان ارزشمند" همریشه: اسب همریشه: hippo-, equine

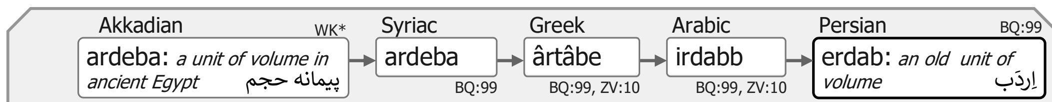


ارجوان رجوع شود به ارغوان

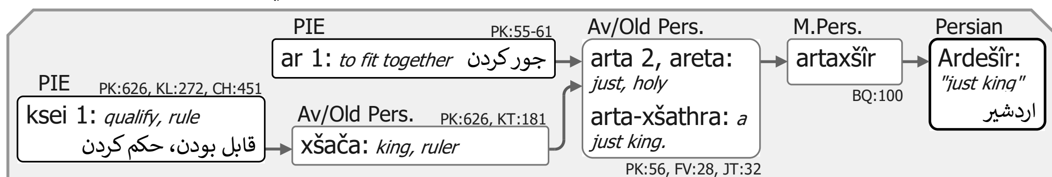
ارد: عدالت همریشه: آراستن، اردشیر، اردلان همریشه: reason, order, arm, art



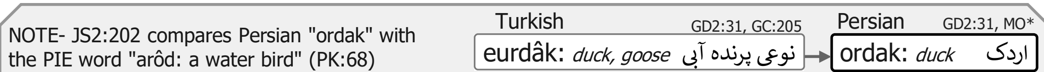
اِردَب: پیمانه ای حدود پنجاه و شش لیتر همریشه: ardeb



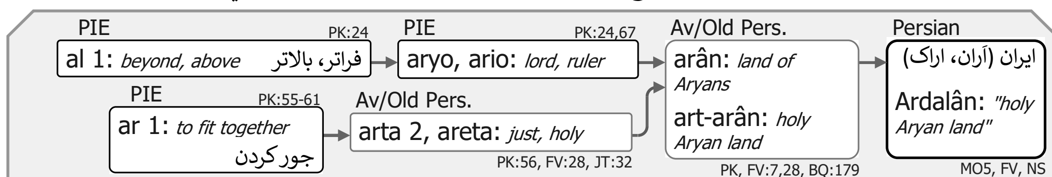
اردشیر: "شاه عادل" همریشه: شایسته، شیر همریشه: check, chess, order



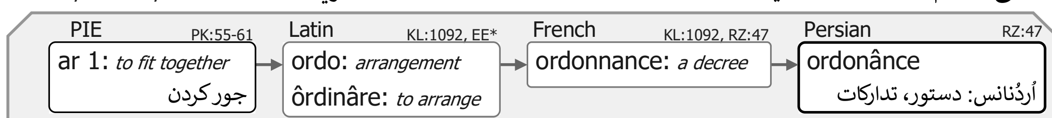
اردک



اردلان: "سرزمین شریف آریاییان" همریشه: ایرج، اراک، ایران همریشه: adorn, art, Iran

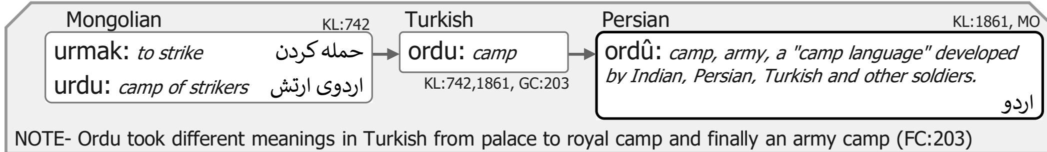


اُردُنانس: نظم، تدارکات همریشه: آراستن همریشه: order, article, ornament



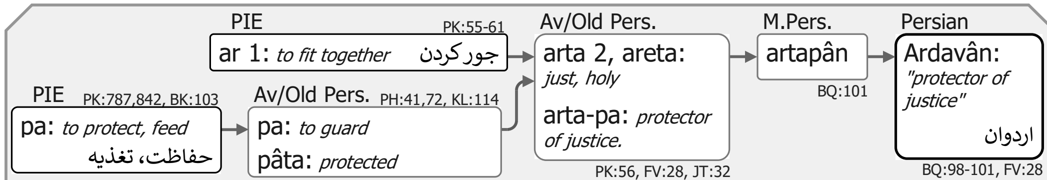
اردو

Urdu, horde :همریشه



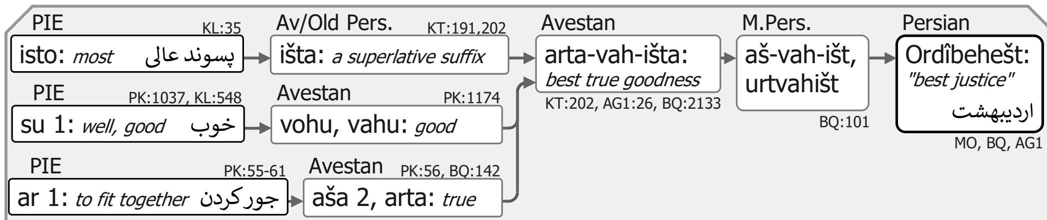
اردوان: "حافظ عدالت"

reason, order :همریشه



اردیبهشت "بهترین عدالت" همریشه: هماء، ارد

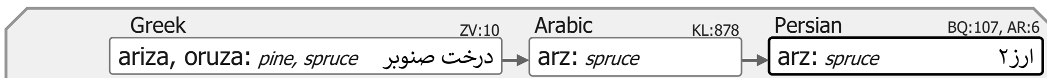
euphoria, order :همریشه



اُرز رجوع شود به برنج۲

ارز۱ رجوع شود به ارج

ارز۲: درخت صنوبر بی بار



ارزان، ارزش رجوع شود به ارج

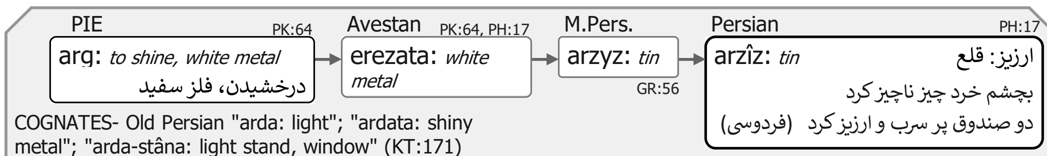
ارزن مقایسه: زیره



ارزیدن رجوع شود به ارج

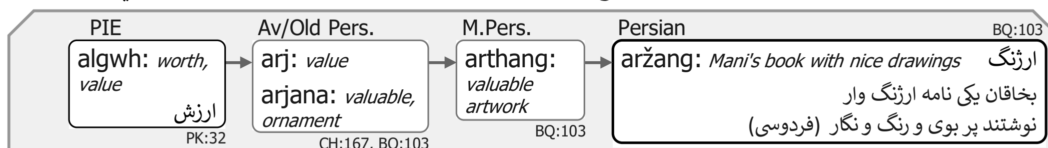
ارزیز: قلع

argent, argue :همریشه

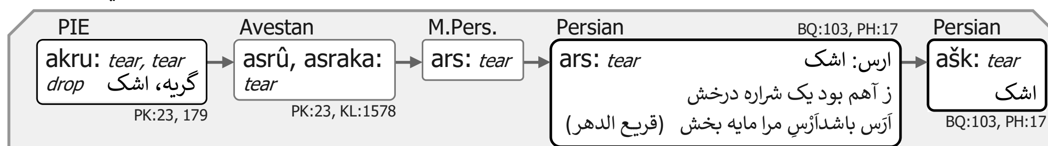


ارژن رجوع شود به ارزن

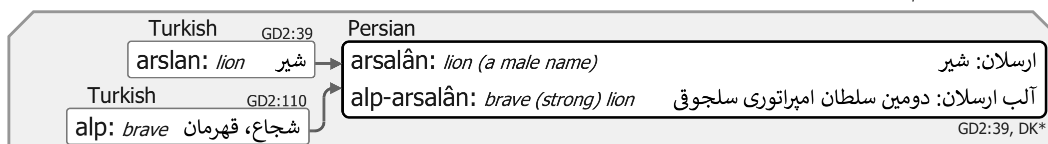
ارژنگ: کتاب مانی با تصاویر زیبا همریشه: ارج، ارزش همریشه: arhat



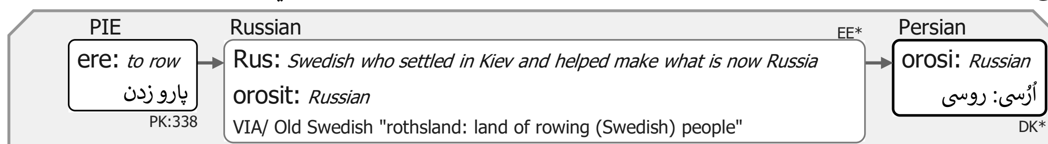
آرس: اشک همریشه: tear



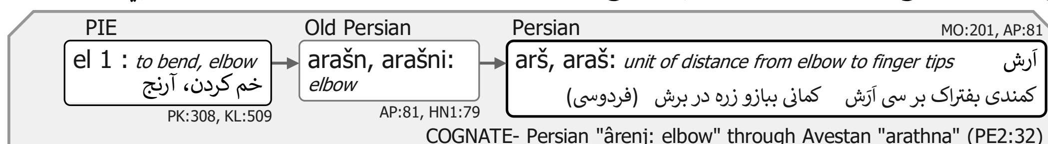
ارسلان: شیر، نام پسر



اُرُسی: روسی (کفش ارسی، پنجره ارسی) همریشه: رُل۲ (فرمان) همریشه: row, rudder, Russia

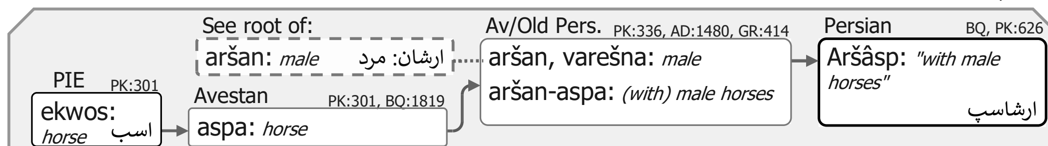


آرَش۱: فاصله آرنج تا نوک انگشتان همریشه: آرنج همریشه: elbow

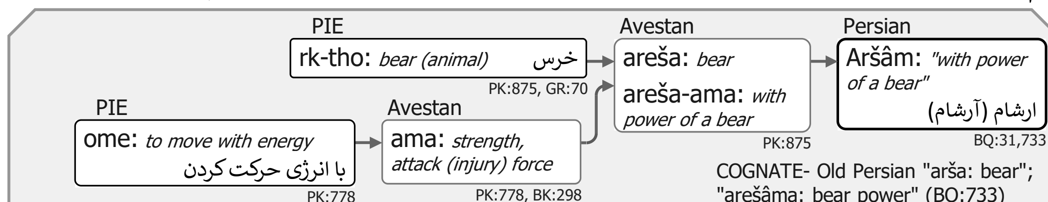


آرش۲: درست، راستین رجوع شود به ارشیا

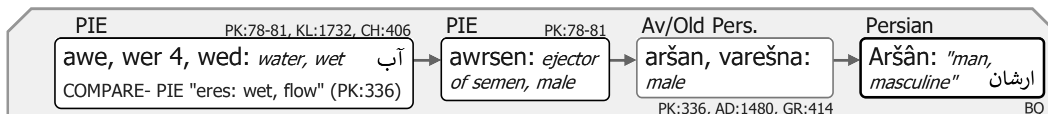
ارشاسپ: "دارای اسبان نر" همریشه: ارشان و ارشک همریشه: hippo-, water



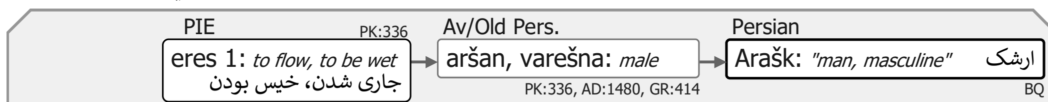
ارشام: "با نیروی خرس" همریشه: خرس همریشه: arctic, Ursula



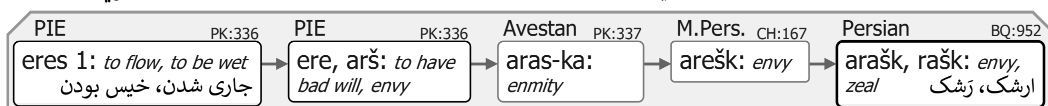
ارشان: "مرد، مذکّر"	مقایسه: گُشن	همریشه: wet, wash



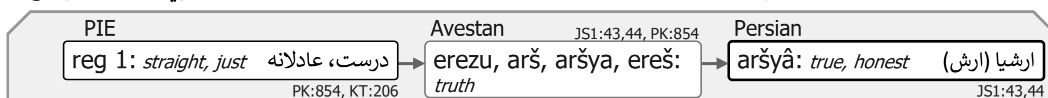
ارشک۱: "مرد"، لقب پادشاهان اشکانی	مقایسه: اشتقاق گُشن	همریشه: wet, wash



ارشک۲: رشک و حسادت	همریشه: رگ	همریشه: wet



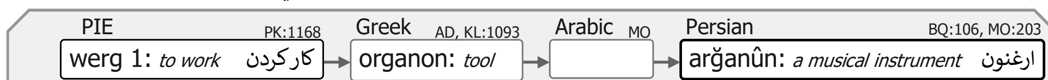
آرشیا: درست، راستین	همریشه: راست، رده	همریشه: right, real



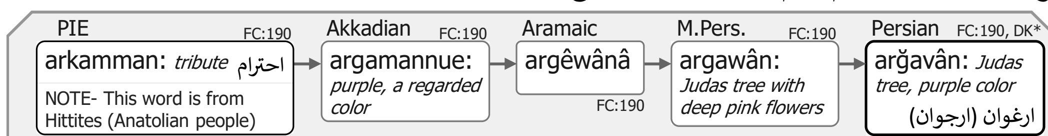
ارغنده: خشمگین	همریشه: اروند، رسیدن	همریشه: run, ride



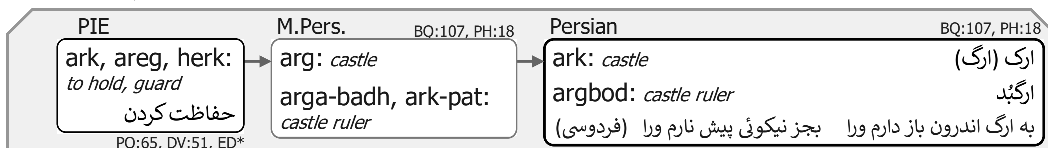
ارغنون: آلت موسیقی	همریشه: اُرگ، انرژی، ورزش	همریشه: organ, energy, work



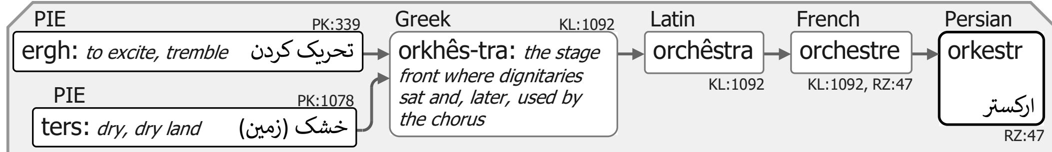
ارغوان: "رنگ مورد احترام"، نام نوعی گیاه با گلهای سرخ رنگ



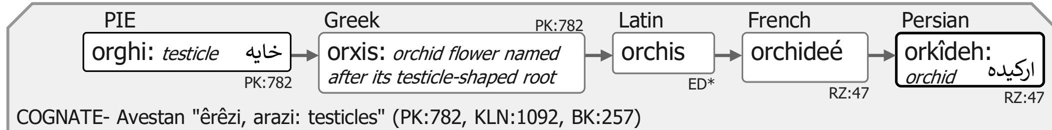
ارک: قلعه کوچک	همریشه: عسگر	همریشه: archer



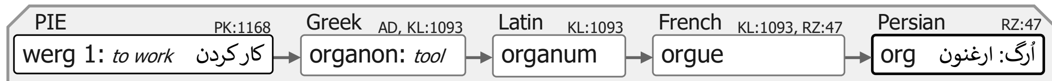
ارکستر: گروه همنوازان همریشه: تراس همریشه: karaoke, territory



ارکیده همریشه: orchid, orbit?

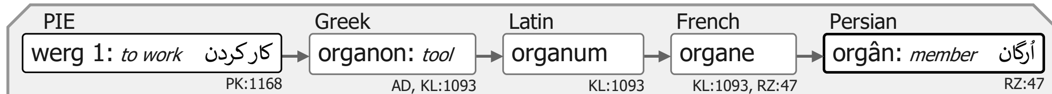


اُرگ: آلت موسیقی همریشه: ارغنون، انرژی، ورزش همریشه: organ, energy, work



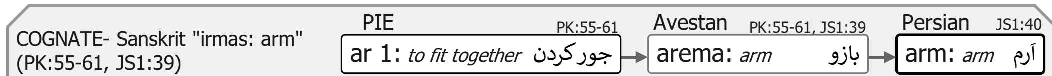
ارگ رجوع شود به ارک

اُرگان: عضو، سازمان همریشه: انرژی، ورزش همریشه: organ, energy, work

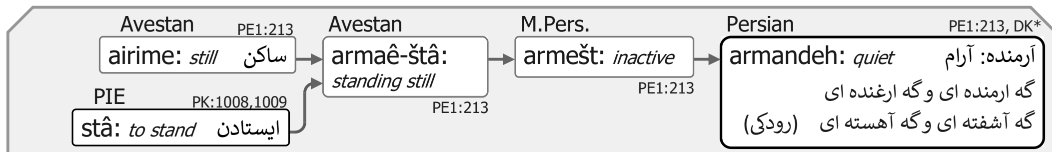


اَرگبُد رجوع شود به ارک

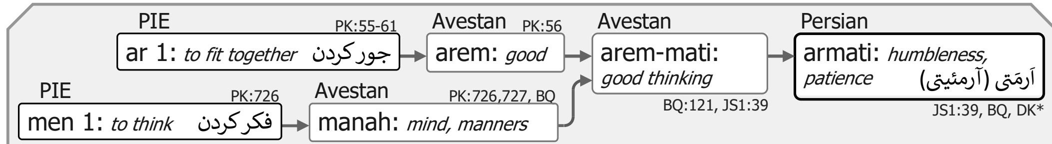
آرم: بازو همریشه: اردلان, اردوان همریشه: arm, army



آرمنده: ساکت، آرام همریشه: آستان، ستون مقایسه: رام، آرمیده همریشه: standing



آرمَتی: "صفات پسندیده"، فروتنی، بردباری همریشه: اسپندارمذ همریشه: art, mind



ارمغان: سوغاتی

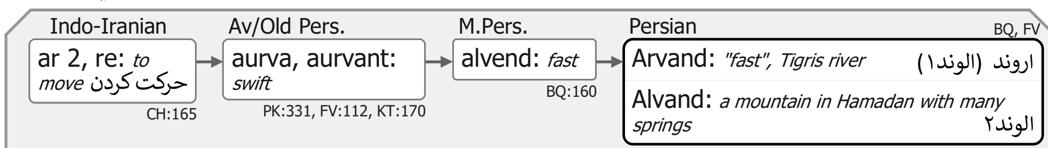


اُروَر: گیاهان   رجوع شود به   اوروَر

اروپا: "سرزمین غروب، غرب"   همریشه: غرب، مراکش   همریشه: Europe



اروند: "با سرعت"   همریشه: رسیدن   همریشه: run



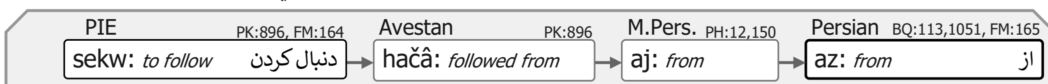
ارّه



اریکه: تخت   همریشه: آسودن   همریشه: cemetery, city

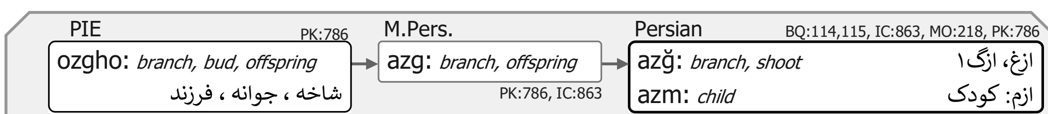


از   همریشه: زیر، سجل، شاگرد   همریشه: sue, second, society



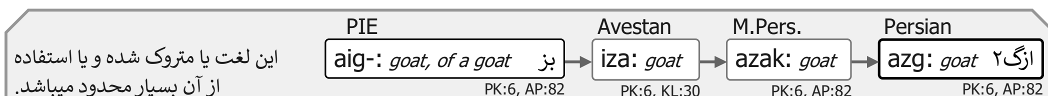
اُزدودن   رجوع شود به   زدودن

ازغ: شاخه



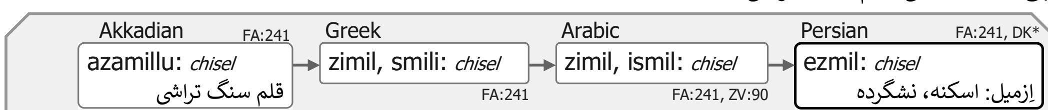
ازگ۱   رجوع شود به   ازغ

ازگ۲: بُز ماده



ازم: کودک   رجوع شود به   ازغ

اِزمیل: کارد کفاشی، قلم سنگ تراشی

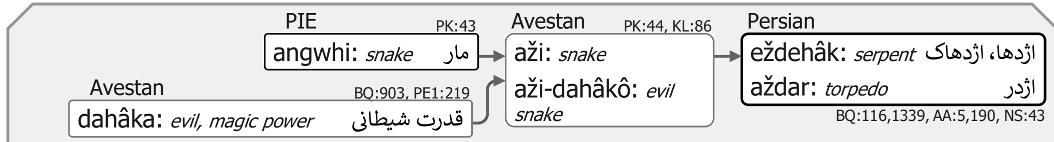


اژدر رجوع شود به اژدها

اژدها، اژدهاک

همریشه: شیبا، ضحاک

همریشه: anguine

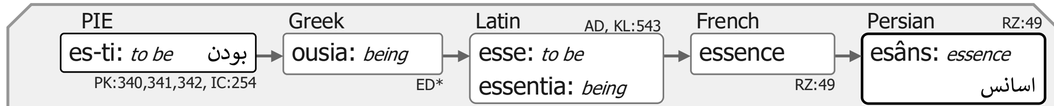


اساطیر: افسانه ها رجوع شود به اسطوره

اسانس: بود، جوهره

همریشه: هست، است

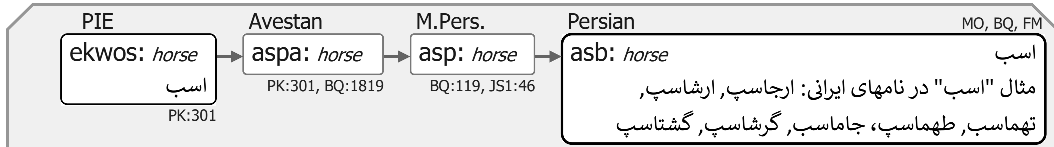
همریشه: is, was, present, essential, yes



اسب

همریشه: استر

همریشه: hippo-, alfalfa

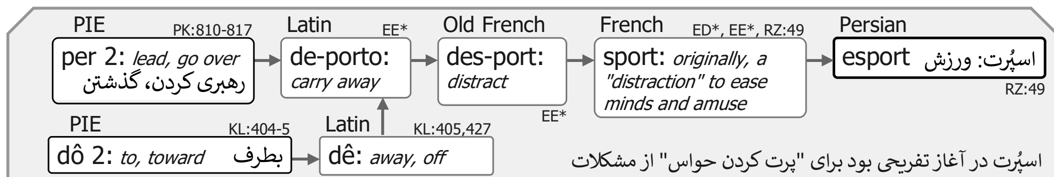


اسپاه رجوع شود به سپاه

اسپرت: ورزش (برای "پرت کردن حواس")

همریشه: پاسپورت، پریدن

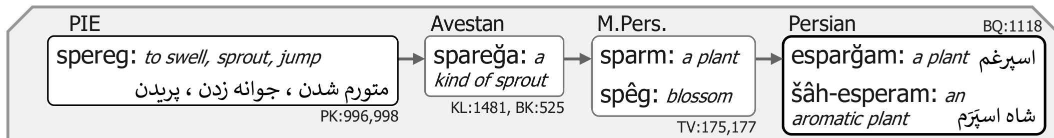
همریشه: deport, export



اسپرغم

همریشه: اسفراج، شاه اسپرم

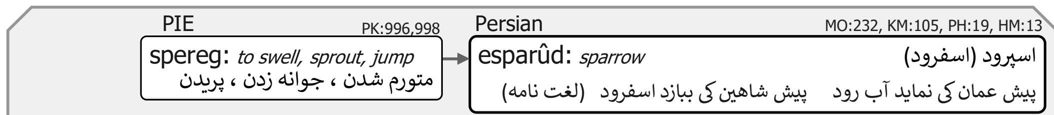
همریشه: spring (jump)



اسپرود: گنجشک

همریشه: اسفراج

همریشه: spring (jump)

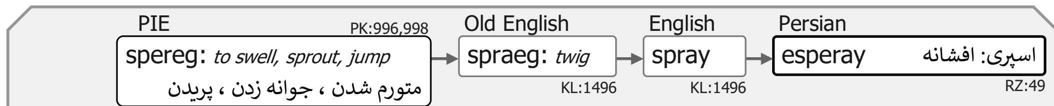


اسپری۱ رجوع شود به سپری

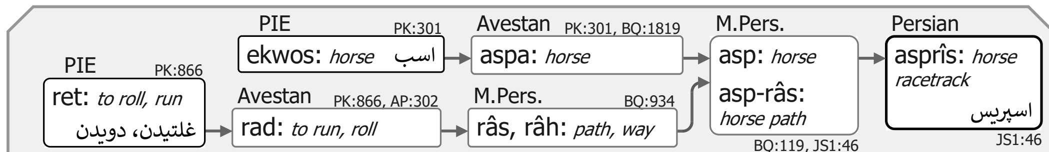
اسپری۲: افشانه

همریشه: اسپرود، اسپرغم

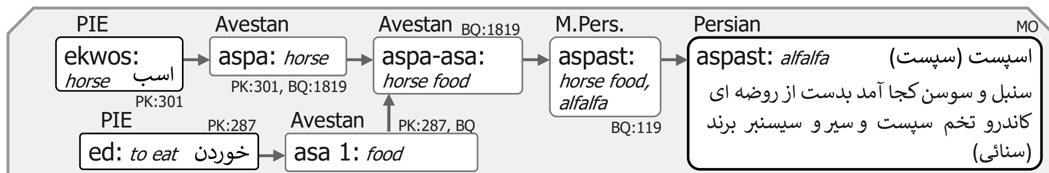
همریشه: sprout, sparse, spray



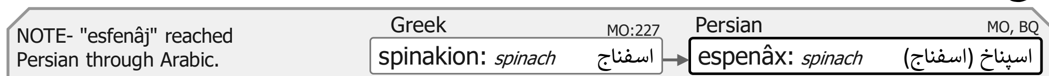
اسپریس: میدان اسب دوانی یا جنگ   همریشه: اسب، راه   همریشه: equine, roll, round



اسپست: "غذای اسب"   همریشه: آش، ناشتا   همریشه: alfalfa, hippo, eat

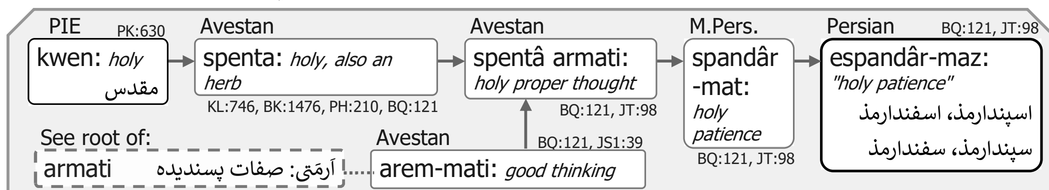


اسپناخ: اسفناج   همریشه: spinach



اسپنتا، اسپند   رجوع شود به   اسفند

اسپندارمذ: بردباری مقدس   همریشه: اسفند   همریشه: mind, reason, order



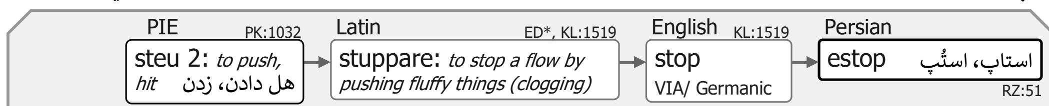
اسپهان   رجوع شود به   اصفهان

اسپهر   رجوع شود به   سپهر

است۱: هست   رجوع شود به   استن

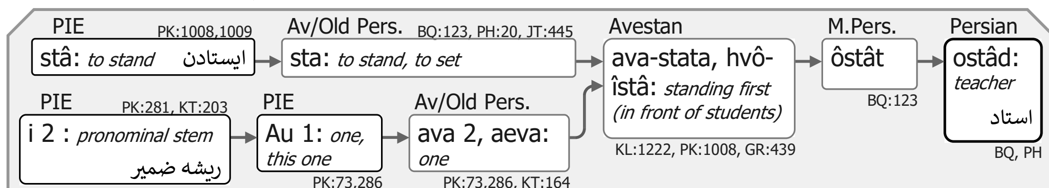
است۲   رجوع شود به   استخوان

استاپ   همریشه: تباه، تمبر   همریشه: stuff

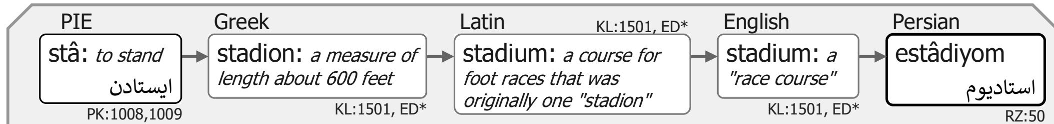


اِستاخ: جسور   رجوع شود به   سِتاک

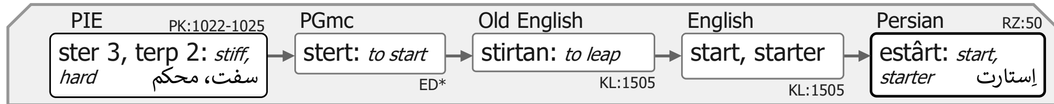
استاد: "آنکه در پیش ایستاده"   همریشه: ایستادن، یگانه   همریشه: one, stand, alone



استادیوم: میدان ورزشی   همریشه: ایستادن، استان   همریشه: stand, station, stable

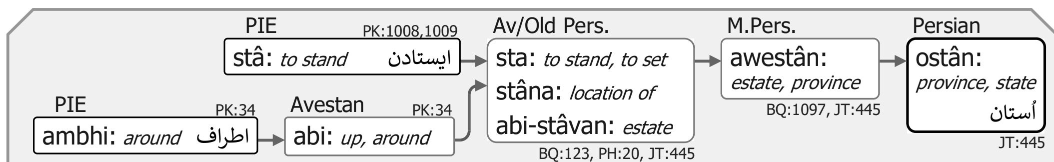


استارت: آغاز، راه انداز موتور   همریشه: استرس، تره   همریشه: starch, stereo

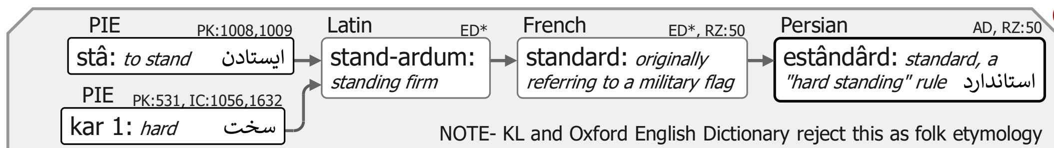


استاک: شاخه   رجوع شود به   سِتاک

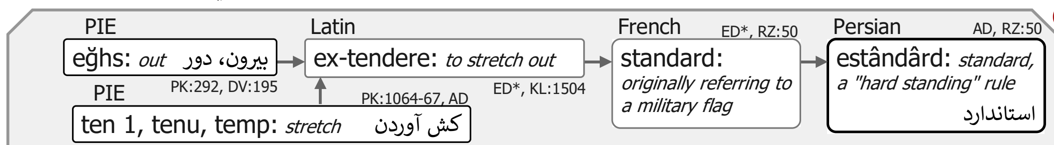
استان   همریشه: . ستان، ایستادن   همریشه: stand, state



استاندارد: " پابرجا"   همریشه: ایستادن   همریشه: stand, hard

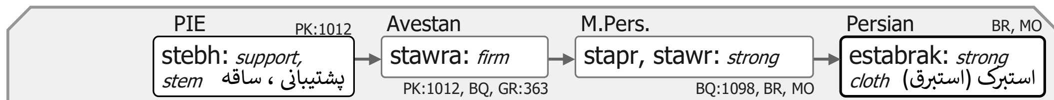


استاندارد   همریشه: فرهنگ، اِفه   همریشه: exact, contain

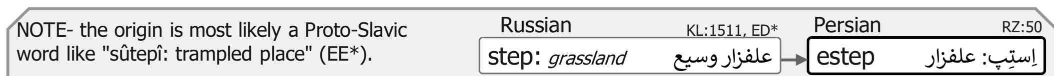


استبرق: پارچه محکم   رجوع شود به   استبرک

استبرک: پارچه محکم   همریشه: ستبر   همریشه: stump, staff



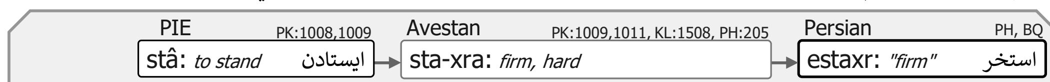
اِستِپ: جلگه، علفزار، زمین وسیع و بی درخت   همریشه: steppe



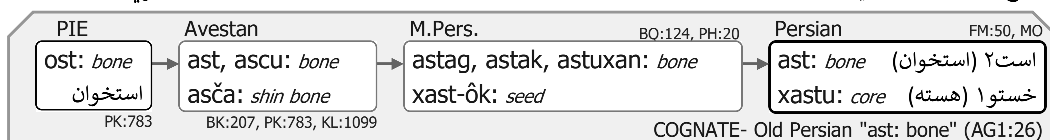
استُپ   رجوع شود به   استاپ

استثنا   رجوع شود به   ثانی

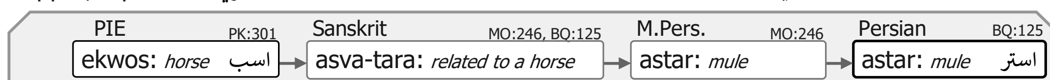
استخر: آبگیر، "محکم ایستاده"   همریشه: ایستادن، آستان   همریشه: stand, post, resist



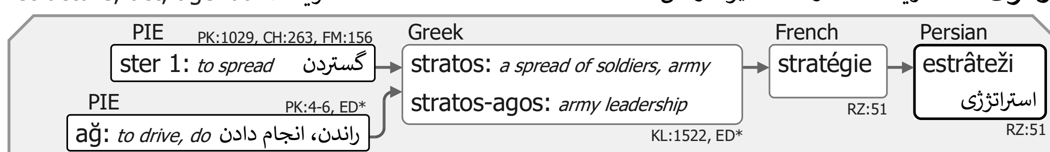
استخوان   همریشه: هسته   همریشه: osteo-



استر: "از نسل اسب"   همریشه: اسب، سوار   همریشه: hippo-, equine

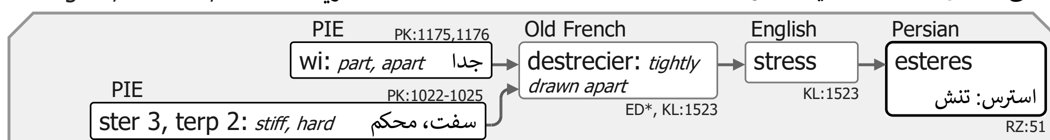


استراتژی   همریشه: گستردن، آکتیو، آژانس   همریشه: structure, act, agenda

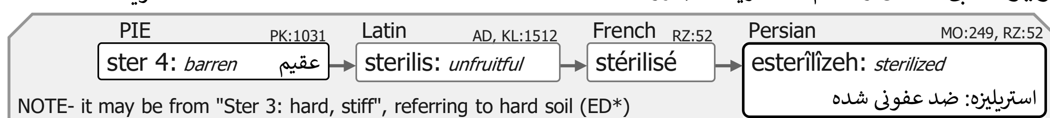


استردن   رجوع شود به   ستردن

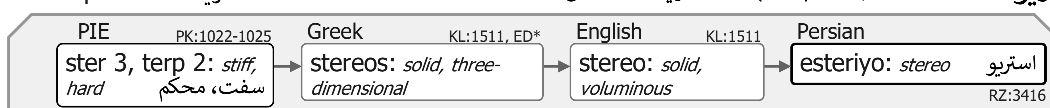
استرس: تنش   همریشه: گواه   همریشه: stringent, distress, wide



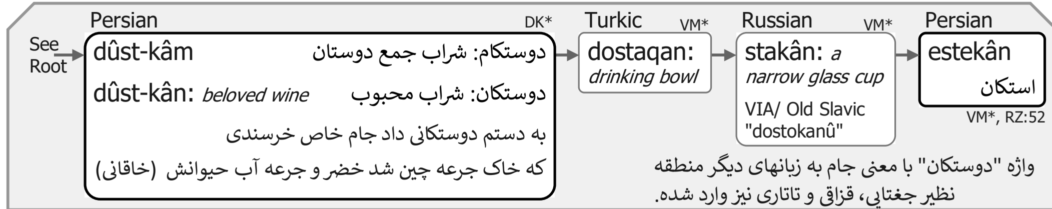
استرلیزه: "بی حاصل و عقیم"   همریشه: سِتَروَن   همریشه: sterile



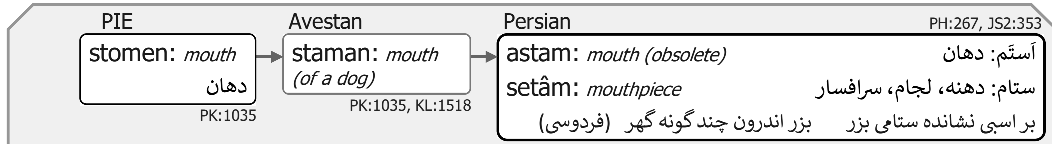
استریو: مشخصه سه بعدی (صدا)   همریشه: استرس   همریشه: stereophonic



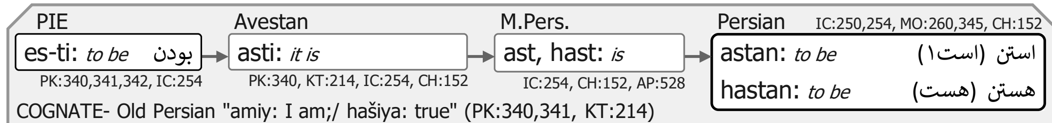
استکان: "پیاله ای که برای نوشیدن شراب دوستی استفاده میشد"		همریشه: choose



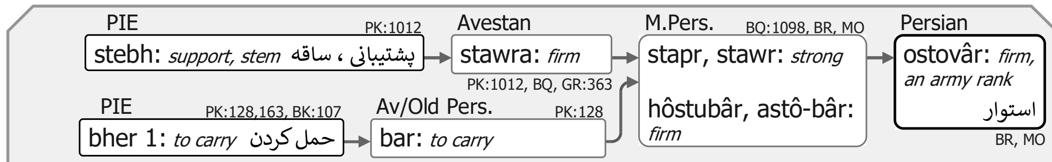
آستَم: دهان		همریشه: stomach



استن		همریشه: اسانس		همریشه: is, was, were



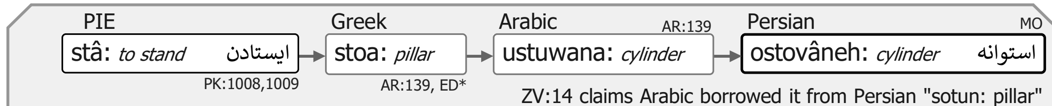
استوار		همریشه: ستبر، بار		همریشه: stump, burden



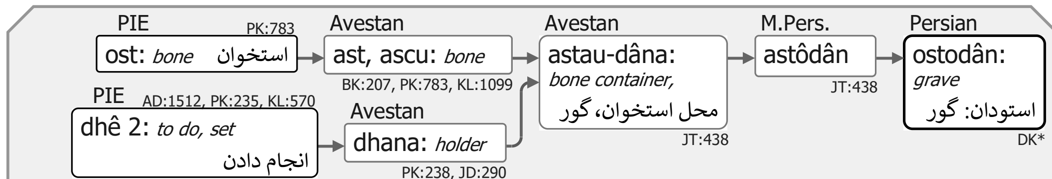
استوان۱: ایمان آورنده		رجوع شود به		سُتوان۱

استوان۲: محکم		رجوع شود به		سُتوان۲

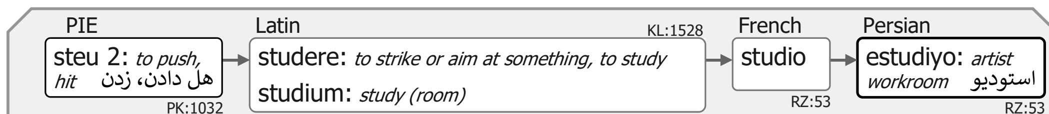
استوانه		همریشه: ایستادن، پشت		همریشه: stand, stem, post



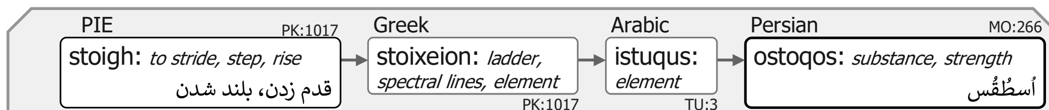
استودان: گور، محل جمع آوری استخوان		همریشه: استخوان		همریشه: osteo-, office



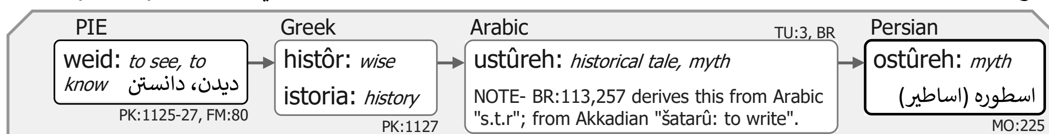
استودیو همریشه: تباه، تمبر، تیپ　　همریشه: stuff, stop



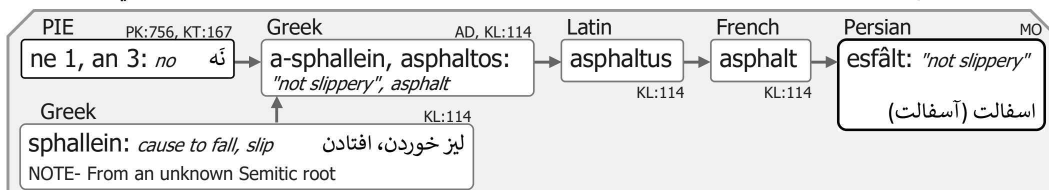
اُسطُقُس: اصل هر چیز، همچنین محکم و قوی بودن　　همریشه: stair



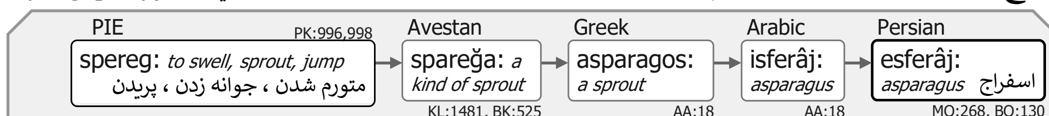
اسطوره: "داستان تاریخی"　همریشه: اوستا، هویدا　　همریشه: history, story, visa



اسفالت: "سطح غیر لغزنده"　همریشه: زفت، نقره، الماس　　همریشه: atom



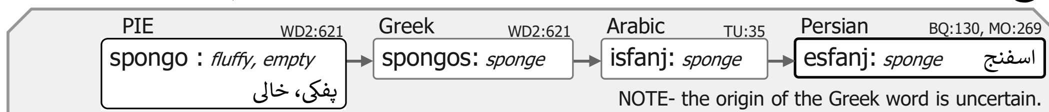
اسفراج: مارچوبه　همریشه: اسپرغم　　همریشه: spring (jump)



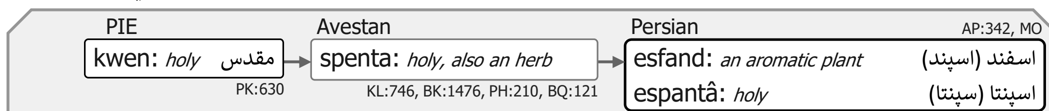
اسفرود　　رجوع شود به　　اسپرود

اسفناج　　رجوع شود به　　اسپناخ

اسفنج　همریشه: سپنج　　همریشه: sponge, fungus

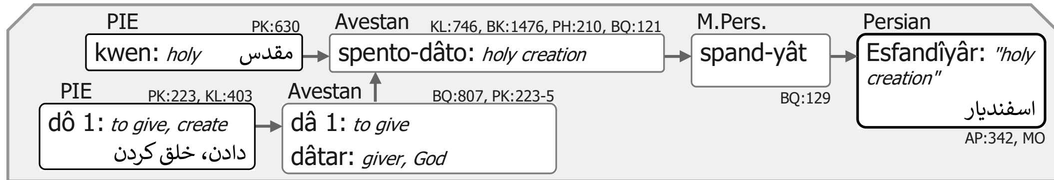


اسفند　همریشه: گوسفند　　همریشه: housel

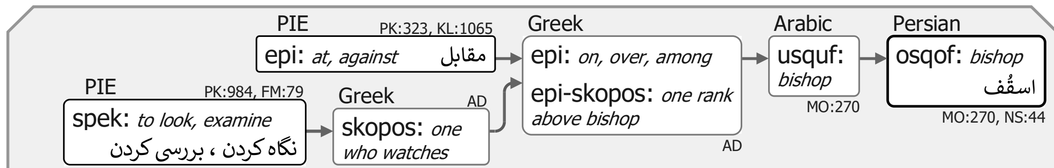


اسفندارمذ　　رجوع شود به　　اسپندارمذ

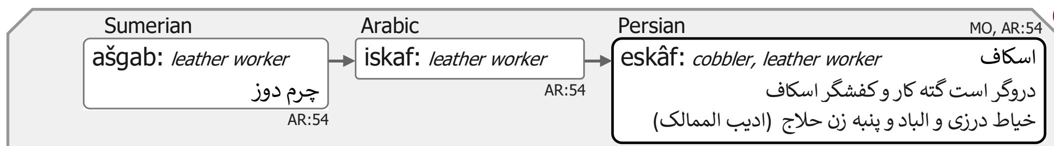
اسفندیار: "خلقت مقدس" همریشه: گوسفند، دادن همریشه: housel, donate, data



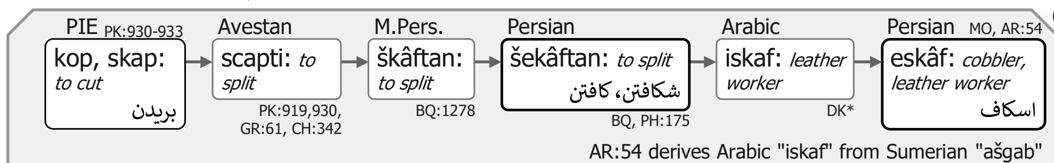
اسقف: حاکم ترسایان همریشه: اکازیون، سپاس همریشه: epidemic, scope



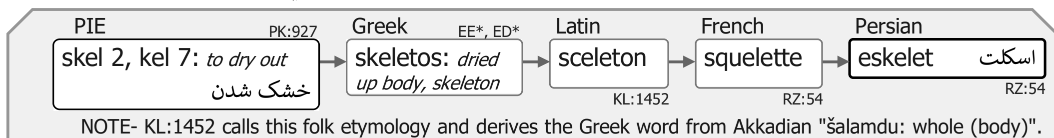
اسکاف: کفش دوز



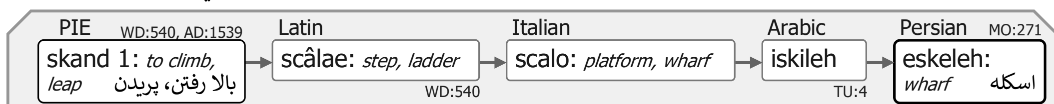
اسکاف: کفش دوز، هر صانع که باآلتی آهنین کار کند همریشه: comma, syncope



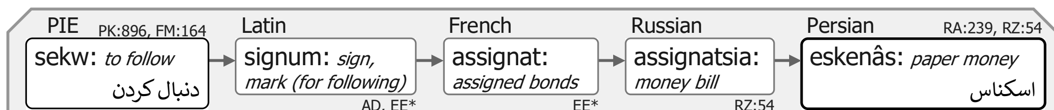
اسکلت همریشه: shallow, scleroderma



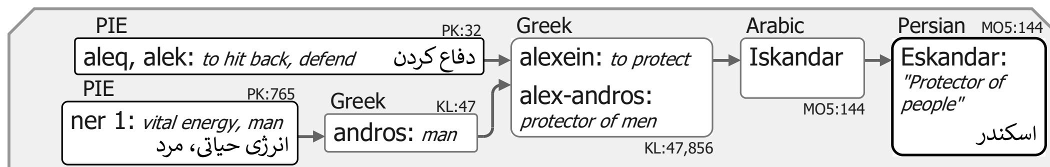
اسکله همریشه: آسانسور همریشه: ascend, scan



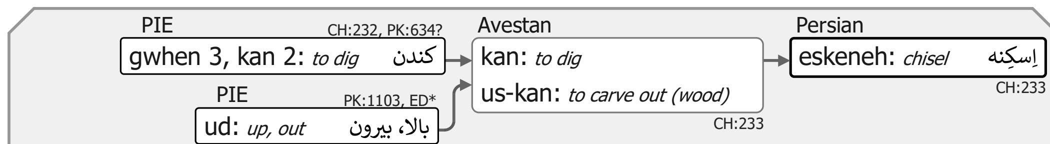
اسکناس: "سفته" همریشه: سجل، سقرلات همریشه: sign, associate, assign



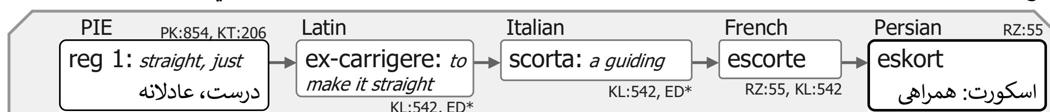
اسکندر: "حافظ مردم" همریشه: لجّه، نیرو همریشه: alexin, android



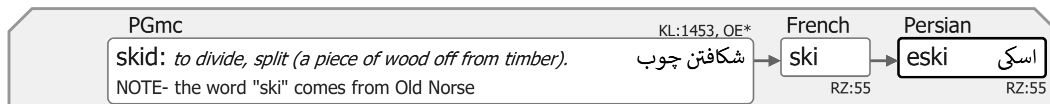
اِسکِنه همریشه: کندن، پیکان همریشه: out



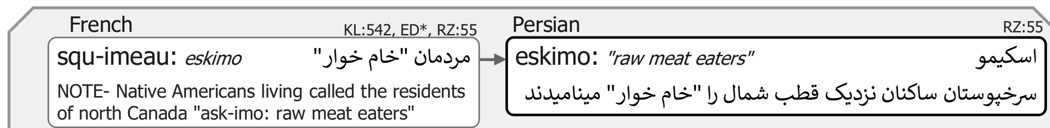
اسکورت: مشایعت ، همراهی همریشه: راست، رده همریشه: correct, direct



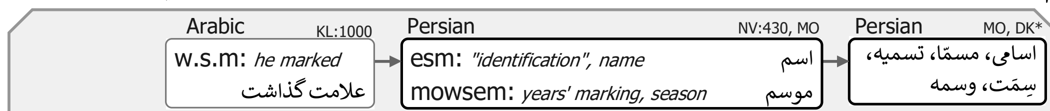
اسکی همریشه: شکافتن، کارد، ریسک همریشه: section, risk



اسکیمو: "خام خوار" همریشه: Eskimo, husky



اسم همریشه: monsoon

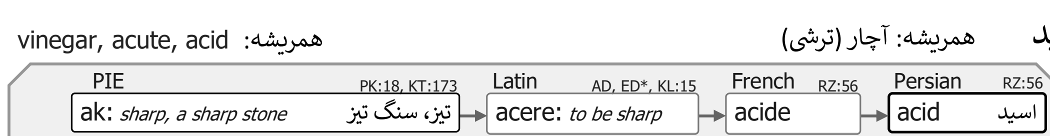


اسماعیل همریشه: جبرییل، اسراییل، الله

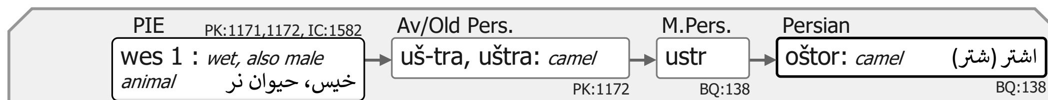


اسوار رجوع شود به سوار

اسید همریشه: آچار (ترشی) همریشه: vinegar, acute, acid



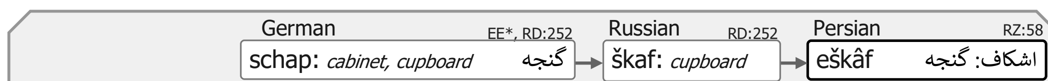
اشتر همریشه: خون، زرتشت همریشه: ooze



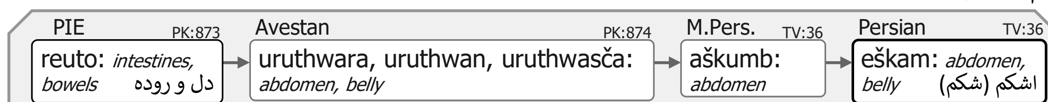
اشراق رجوع شود به شرق

اشک رجوع شود به آرس

اِشکاف: کمد، گنجه

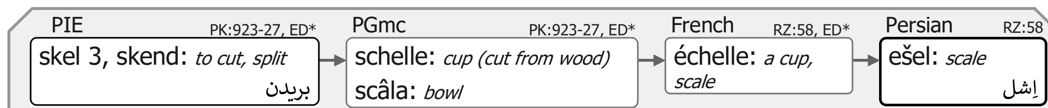


اشکم: شکم همریشه: روده

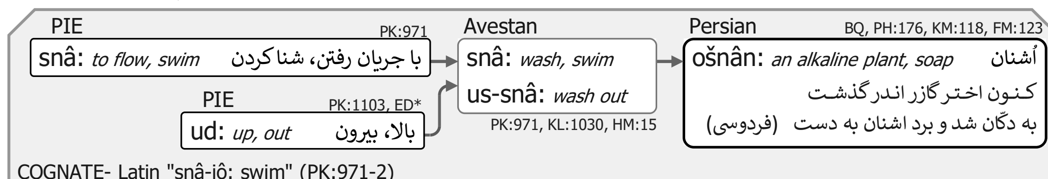


اشکوب: سقف، طبقه رجوع شود به آشکوب

اِشِل: مقیاس، اندازه همریشه: اِشانتیون همریشه: scale, sculpture



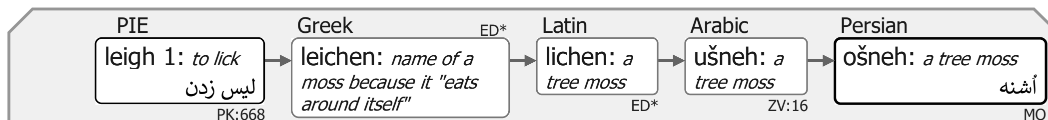
اُشنان: صابون همریشه: شنا همریشه: nurse, out



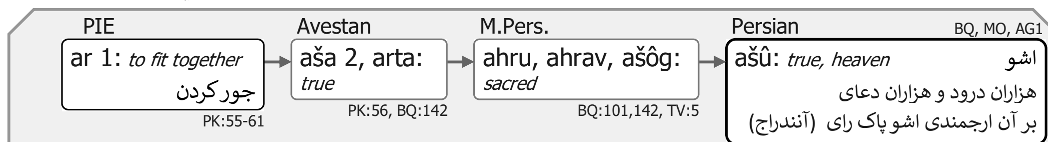
اشنودن رجوع شود به شنیدن

اشنوسه: عطسه رجوع شود به شنوشه

اُشنه: گلسنگ، خزه همریشه: lichen

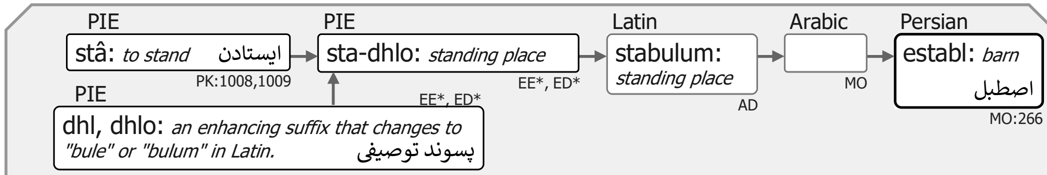


اشو: بهشت، صادق همریشه: آراستن، اردیبهشت همریشه: reason, art



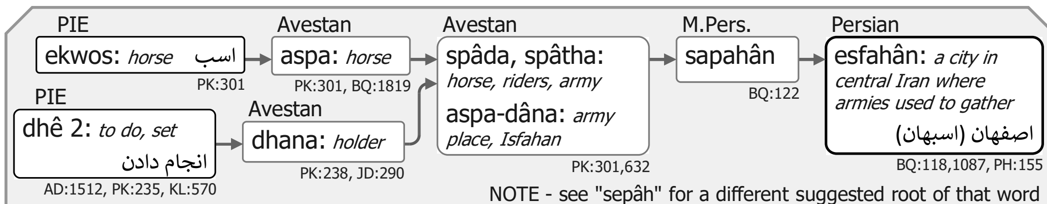
اصطبل

همریشه: ایستادن　مقایسه شود با: تابلو　همریشه: stand, stable



اصفهان:

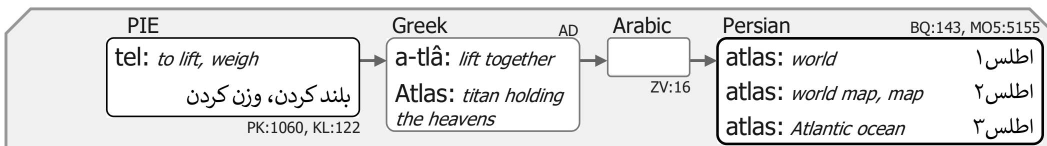
"سپاه دان"　همریشه: اسب، دان　همریشه: office, face



اطاق　رجوع شود به　اتاق

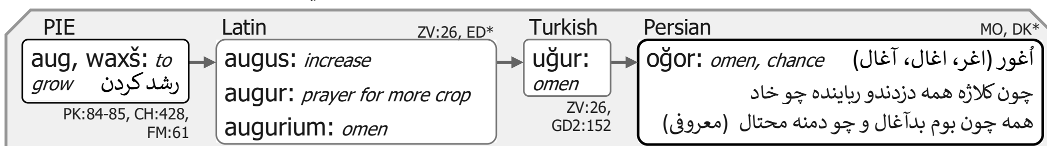
اطلس

همریشه: ترازو　همریشه: talent



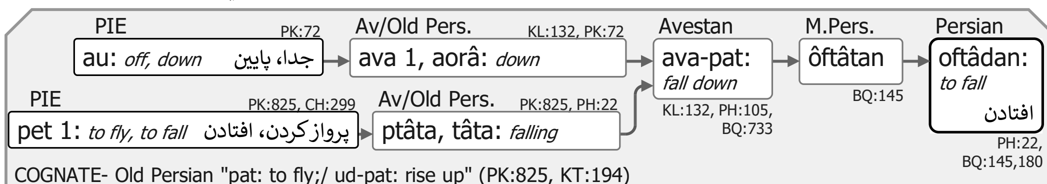
اُغور:

فال، شگون (اغور بخیر)　همریشه: پیروز　همریشه: authority, inauguration



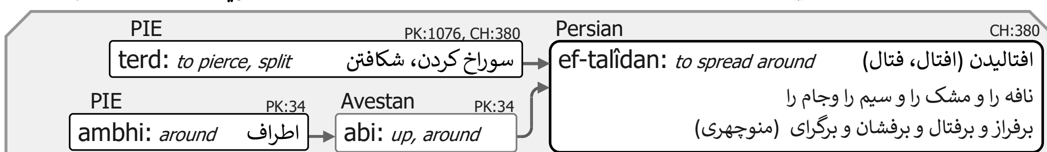
افتادن

همریشه: فرود　همریشه: absurd, feather

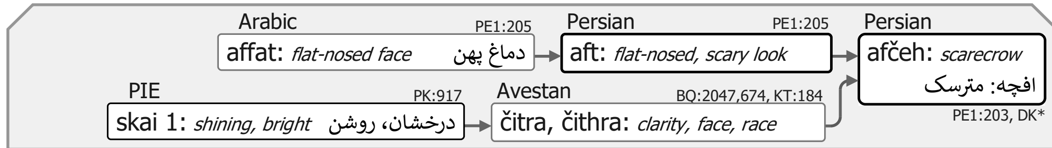


افتالیدن:

پراکندن　همریشه: افراشتن　همریشه: about, ambient

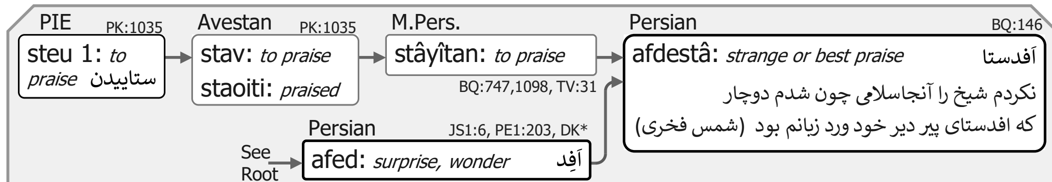


افچه: مترسک یا "چهره ترسناک" که در مزارع میگذارند   همریشه: سایه   همریشه: shine

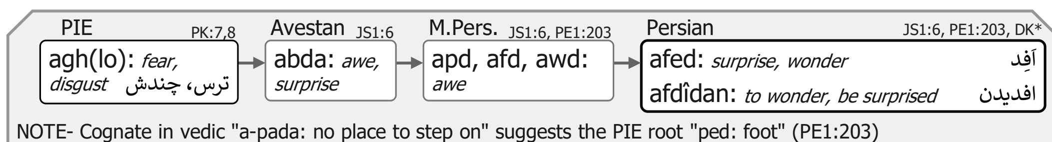


آفِد: تعجب کردن   رجوع شود به   افدیدن

افدستا: ستایش بسیار   همریشه: ستاییدن، افدیدن   همریشه: awe

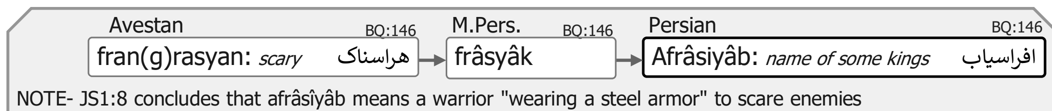


افدیدن: شگفتی کردن، تعجب کردن   همریشه: awe

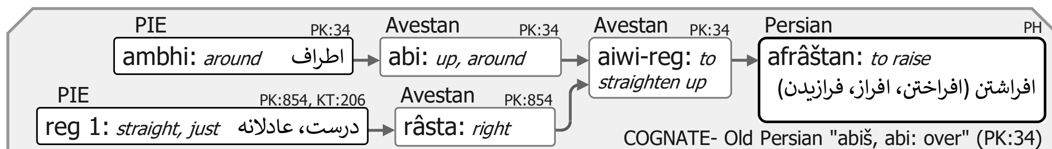


افراختن، افراز   رجوع شود به   افراشتن

افراسیاب: "ترسناک"

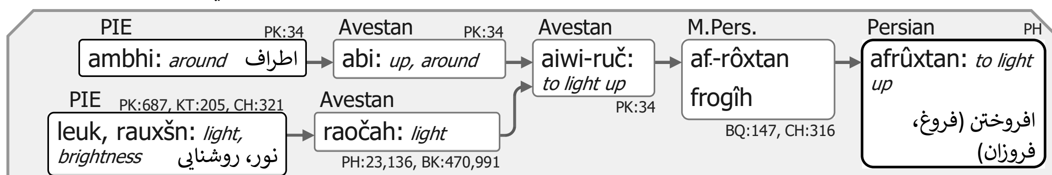


افراشتن   همریشه: افراختن   همریشه: ambient, erect



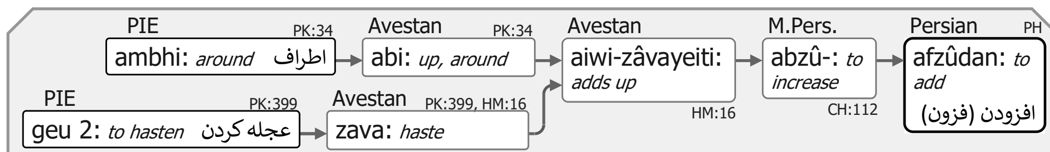
افرنگ: رنگارنگ   رجوع شود به   اورنگ

افروختن   همریشه: روز، روشن   همریشه: ambient, light

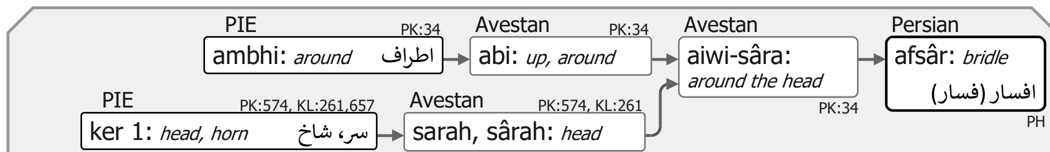


افزار   رجوع شود به   ابزار

افزودن
همریشه: زود، افراختن
همریشه: about

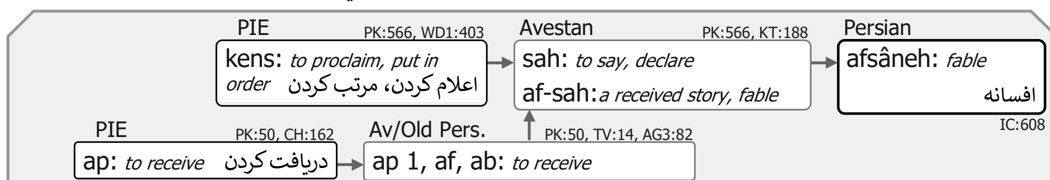


افسار
همریشه: افسر، سر
همریشه: about, cerebral

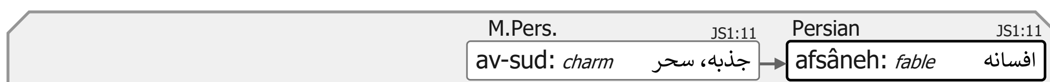


افسان: ساییدن رجوع شود به افسانیدن

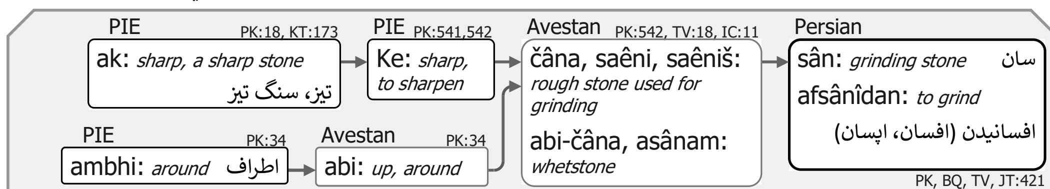
افسانه
همریشه: افسون، سانسور، ماتیک
همریشه: censure, census, cosmetic



افسانه

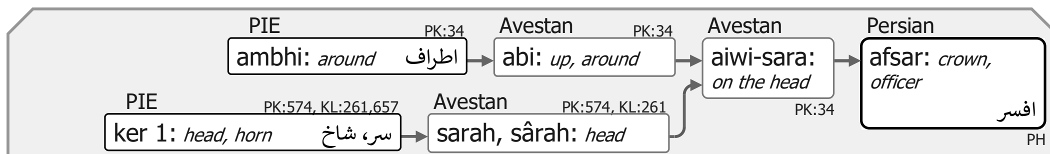


افسانیدن: ساییدن
همریشه فسانیدن، ساییدن
همریشه: edge, acute



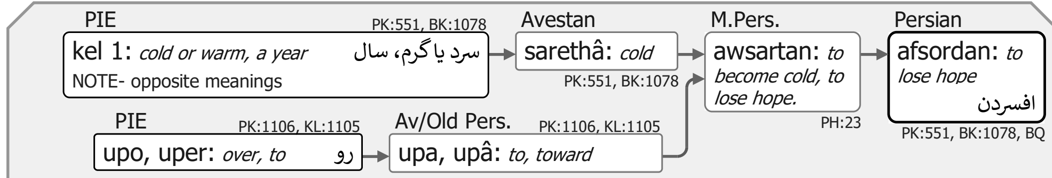
افساییدن رجوع شود به افسون

افسر
همریشه: افسار
همریشه: ambient



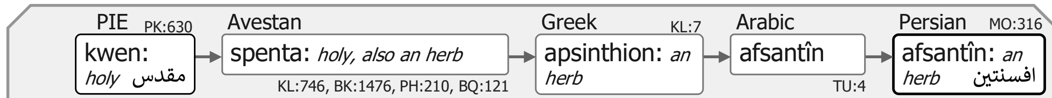
افسردن

همریشه: calorie, cold



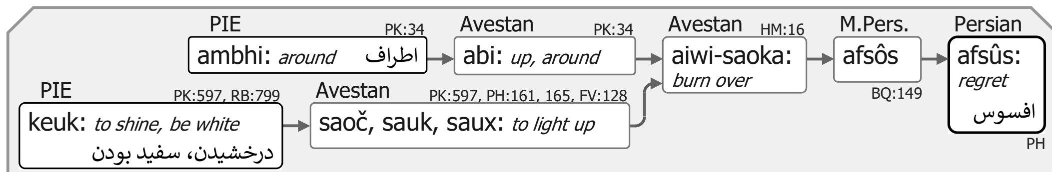
افسنتین

همریشه: اسفند
همریشه: housel

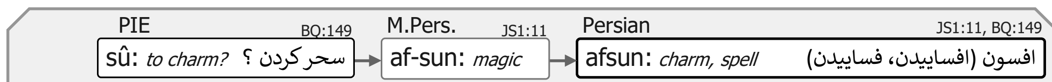


افسوس

همریشه: سوختن
همریشه: ambulance, cygnet

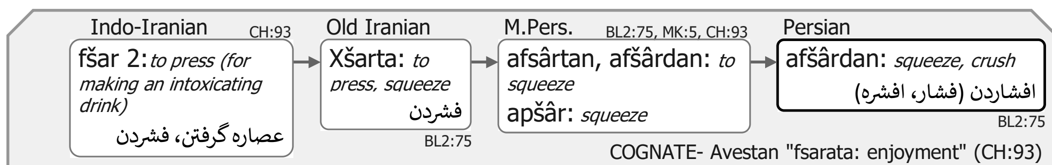


افسون



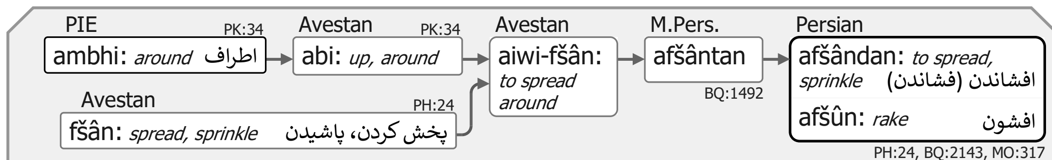
افشاردن

همریشه: فشار



افشاندن

همریشه: افراشتن
همریشه: ambient

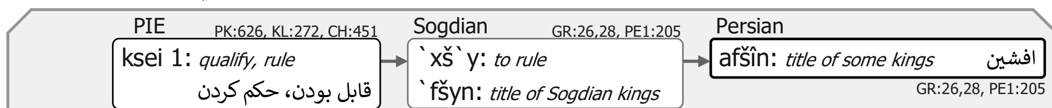


افشره رجوع شود به افشاردن

افشون رجوع شود به افشاندن

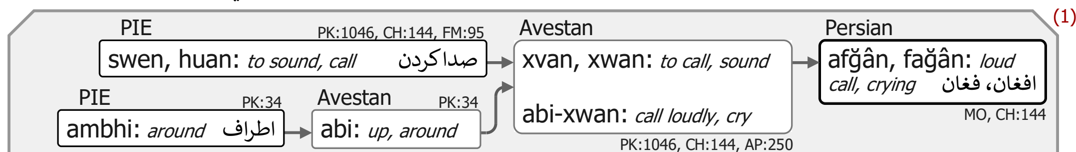
افشین

همریشه: شاه، شهر، شایسته
همریشه: check, chess



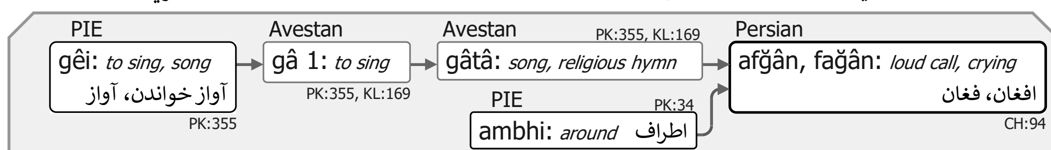
افغان
همریشه: خواندن
همریشه: ambient, sound

(1)

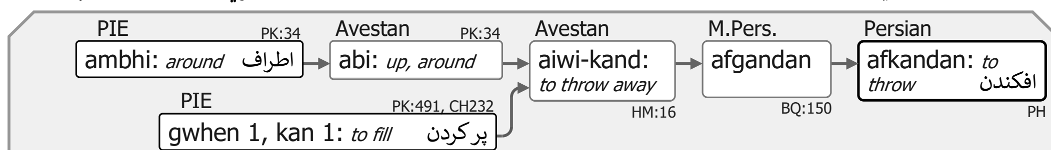


افغان
همریشه: گات, گاه١, نیایش
همریشه: ambient

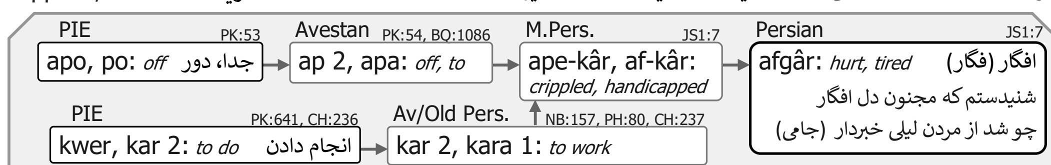
(2)



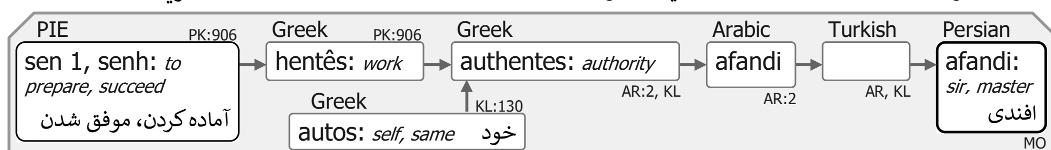
افکندن
همریشه: آکندن
همریشه: about, ambient



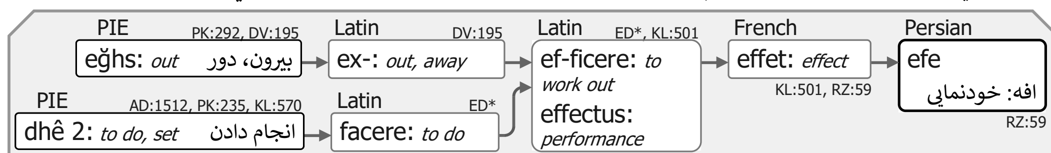
افگار: آزرده، خسته، زخمی
همریشه: عفریته، وارون، گزیر
همریشه: oppose, karma



افندی: "خود مختار، ارباب، آقا"
همریشه: اتوماتیک
همریشه: authentic



اِفه: خودنمایی، ژست
همریشه: اندام، اکسپرس
همریشه: effect, fact, exit

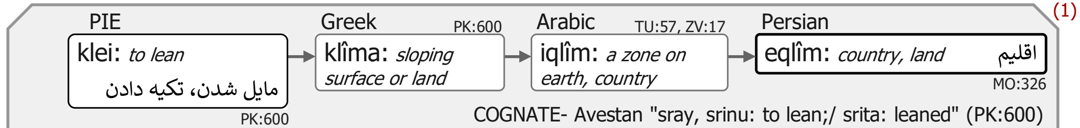


افیون رجوع شود به اپیون

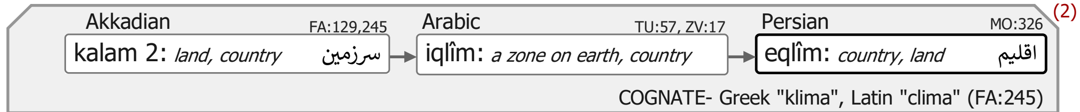
اقاقیا
همریشه: acacia, edge, oxygen



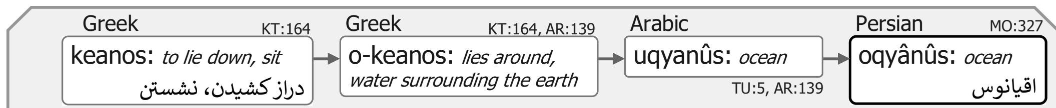
اقلیم: سرزمین   همریشه: کلینیک   همریشه: lean, incline, climate, clinic



اقلیم: سرزمین   همریشه: کلینیک   همریشه: incline, climate, clinic

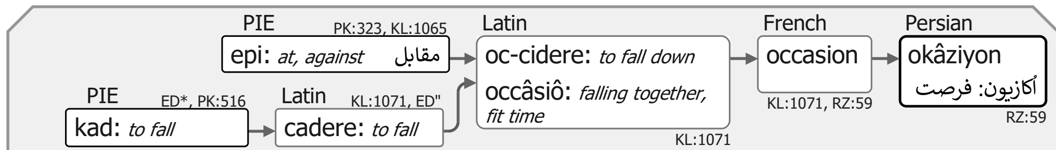


اقیانوس   همریشه: ocean

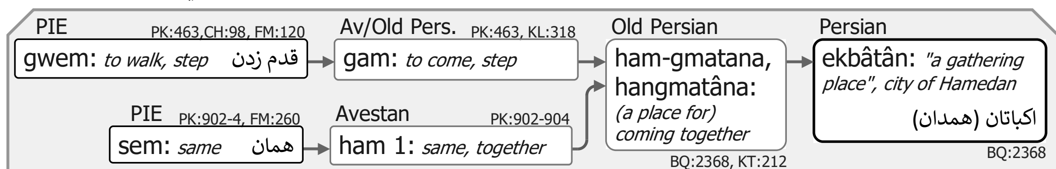


آک   رجوع شود به   آک

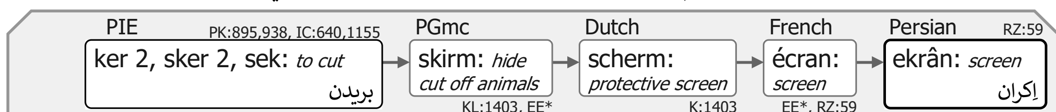
اُکازیون: موقعیت، فرصت   همریشه: شانس   همریشه: case, casual, chance



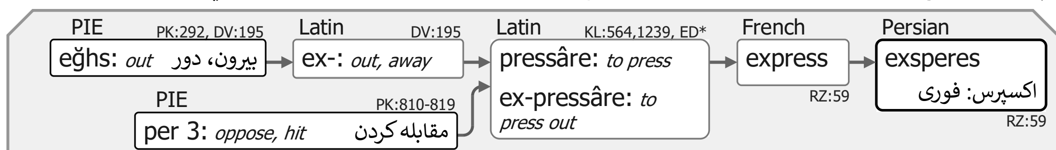
اکباتان: محل "گرد هم آیی"   همریشه: هم و آمدن   همریشه: base, same



اِکران: پردهٔ سینما   همریشه: کارد، چرم   همریشه: shear, screen, shirt



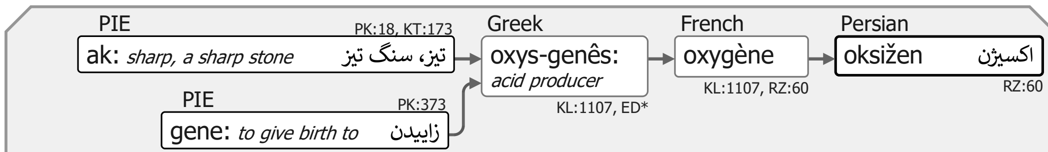
اکسپرس: سریع، فوری   همریشه: نبرد، پاسخ   همریشه: print, express



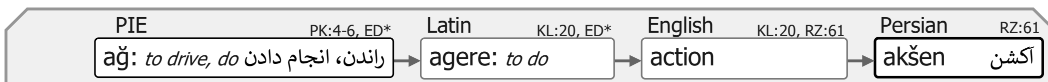
اکسیر   همریشه: xeric, xeracia



اکسیژن: "اسید زا"   همریشه: اسید، زادن   همریشه: acid, generate

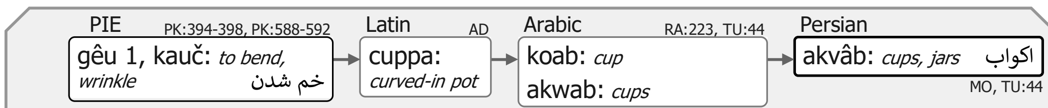


آکشن: عمل، کردار   همریشه: آژانس، ترازو، طراز   همریشه: actor, agency, strategy

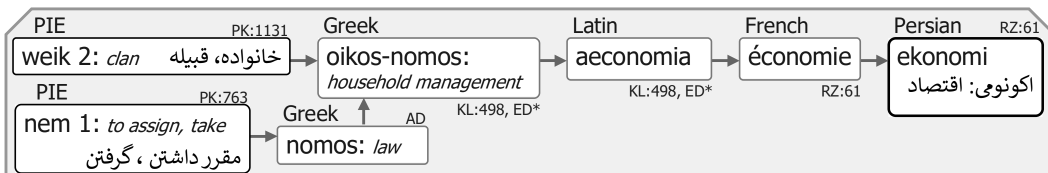


اکنون   رجوع شود به   نون

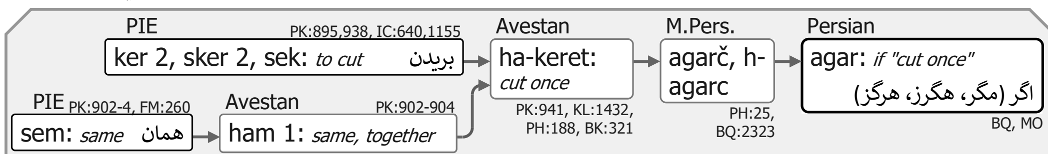
اکواب   همریشه: خُم، خمره   همریشه: cup



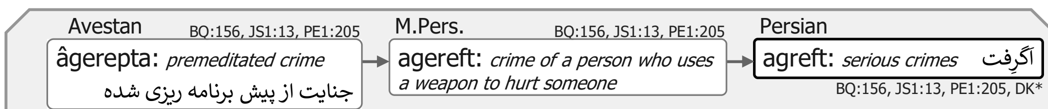
اکونومی: اقتصاد، "اداره امور خانه"   همریشه: ویلا، نمره، ویس (دهکده)   همریشه: ecology, village



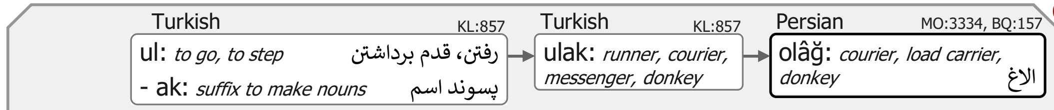
اگر   همریشه: هم انجام، اندازه   همریشه: single



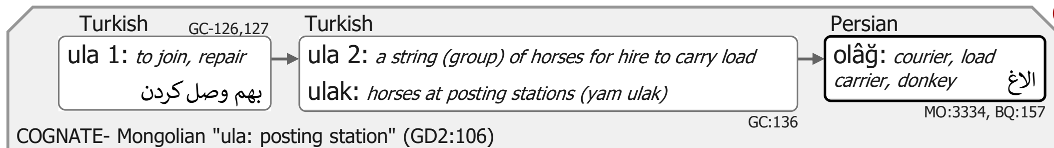
اگِرفت: گناهانی که مورد بازخواست قرار میگیرند   مقایسه: گرفتن



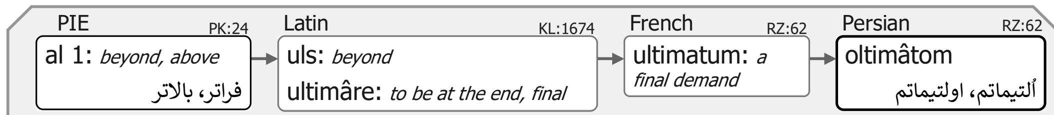
الاغ: "رونده، حمل کننده"   مقایسه: یام
(1)



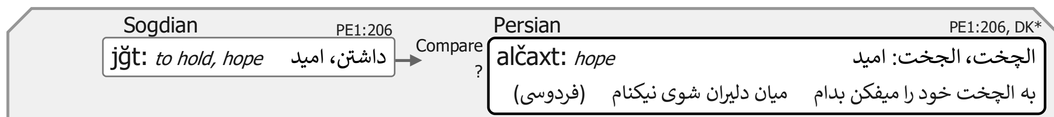
الاغ: حیوان بار بر   مقایسه: یام
(2)



آلتیماتم: شرط آخر   همریشه: آریا، آلرژی   همریشه: alien, other, alter

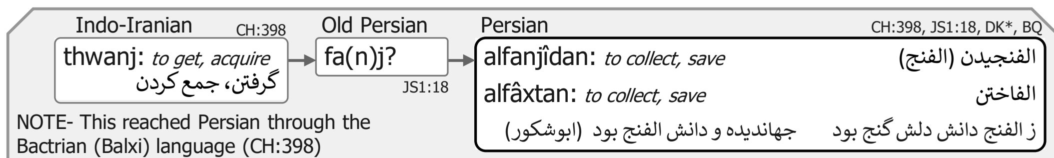


الچخت: طمع و امید

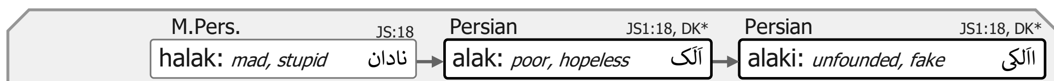


الفاختن: اندوختن   رجوع شود به   الفنجیدن

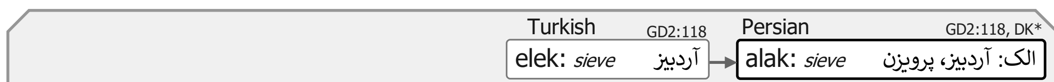
الفنجیدن: جمع کردن و اندوختن



آلک۱: بیچاره، ناامید

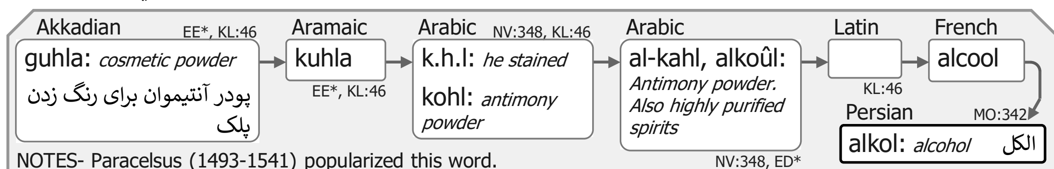


آلک۲: آردبیز

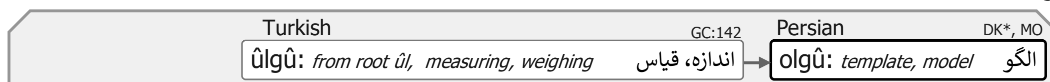


آلکی   رجوع شود به   آلک۱

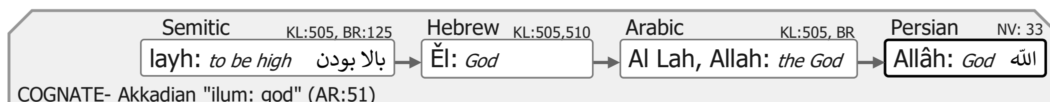
الکل   همریشه: کحل و کحّال   همریشه: alcohol



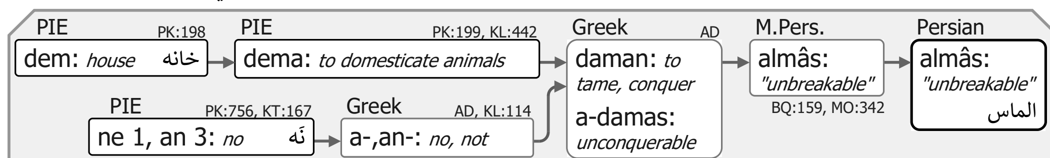
اُلگو روبُر، مُدِل ، نمونه



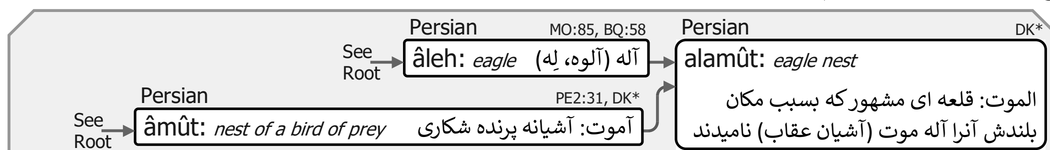
اللّٰه



الماس: "نشکن" همریشه: not, dominate



آلَموت: "آشیان عقاب" نام قلعه ای معروف در ارتفاقات بین قزوین و گیلان

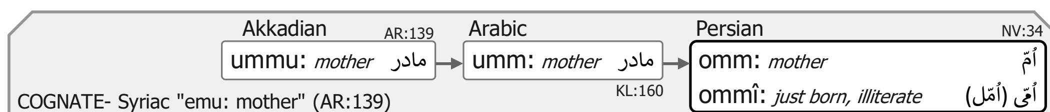


آلَو: شعله آتش رجوع شود به آلاو

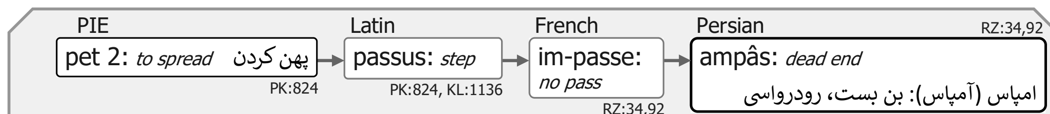
الوند رجوع شود به اروند

اِم رجوع شود به این

اُمّ: مادر همریشه: خانم و بیگم

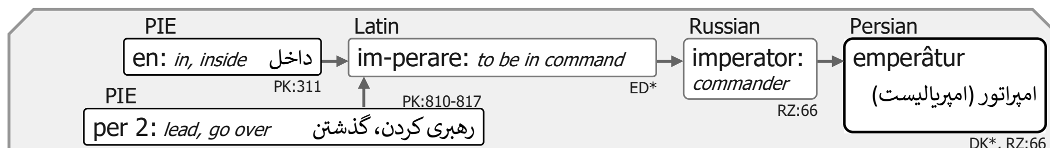


امپاس: "بن بست" همریشه: پهن، پاساژ همریشه: past, pass, impasse

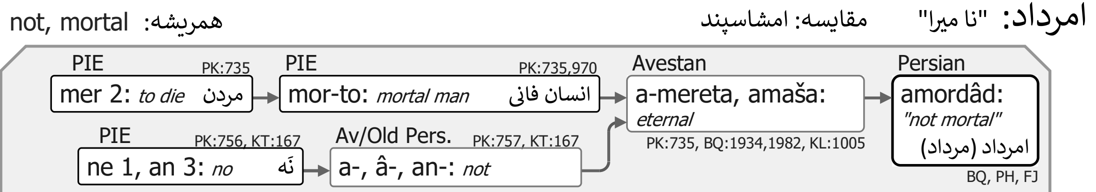


امپریالیست رجوع شود به امپراتور

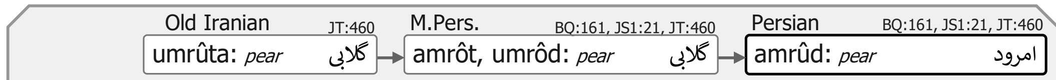
امپراتور همریشه: فرمان، اسپرت همریشه: emperor



امرداد: "نا میرا" مقایسه: امشاسپند همریشه: not, mortal

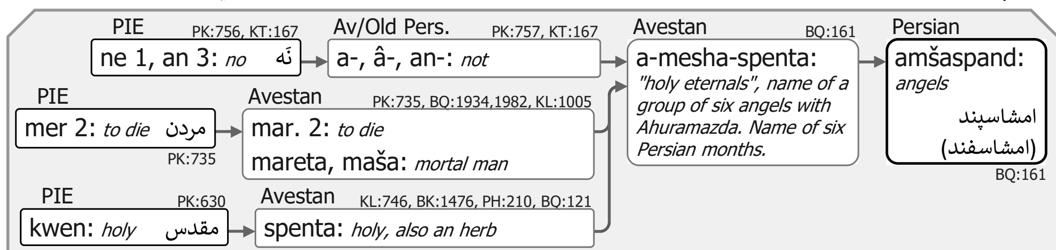


امرود: گلابی



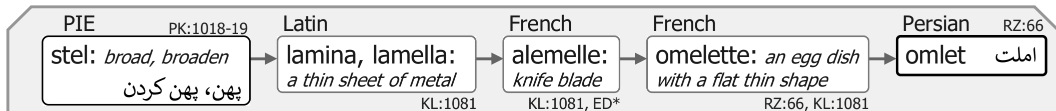
امروز رجوع شود به این

امشاسپند: فرشتگان اعظم (شش ماه ایرانی) همریشه: اسفند همریشه: housel, mortal



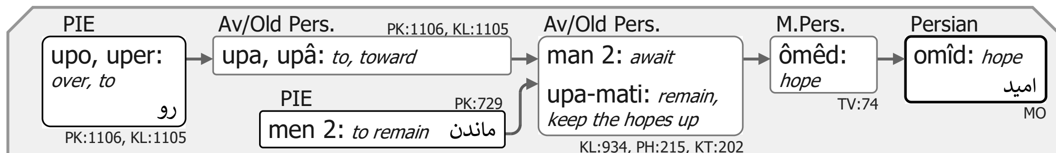
اُمّل رجوع شود به اُمّ

املت: غذای "پهن و نازک" همریشه: laminate



اُمّی رجوع شود به اُمّ

امید همریشه: به، اَبَر، ماندن همریشه: up, above



ان ـ ۱: باهم رجوع شود به هم

ان ـ ۲: پیشوند نفی رجوع شود به آن ۱-

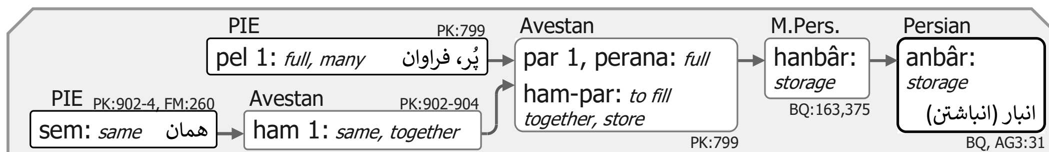
انار



انبار

همریشه: هم، پُر، فراوان

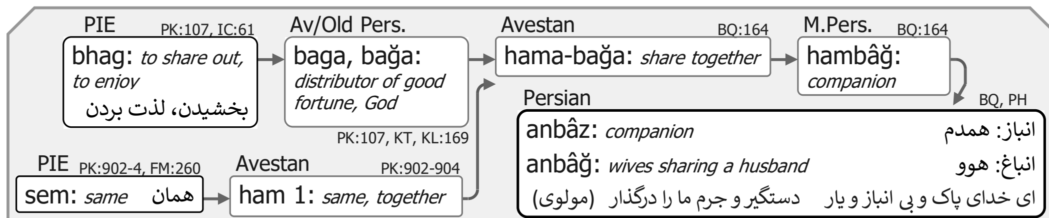
همریشه: full, assemble



انباز: همدم

همریشه: هم، بخشیدن

همریشه: pagoda, same



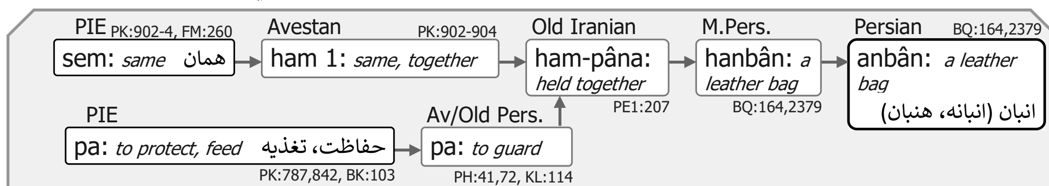
انباشتن — رجوع شود به — انبار

انباغ: هوو — رجوع شود به — انباز

انبان، انبانه: کیسه چرمی

همریشه: هم، پاییدن

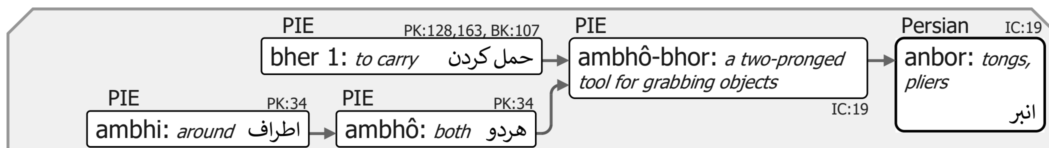
همریشه: assemble, protect



انبر

همریشه: بردن

همریشه: bring, about



انبست: بسته — رجوع شود به — بستن۱

انبوب: لوله — رجوع شود به — باب۱

انبوه

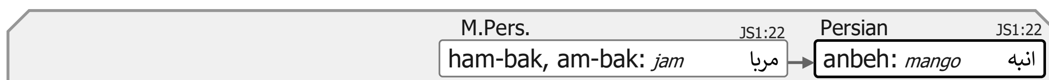
همریشه: هم، همه، انجمن

همریشه: assemble

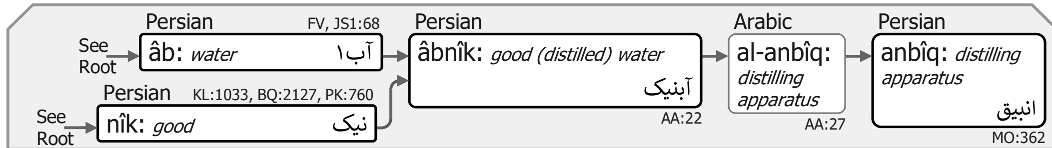


انبوی، انبوییدن — رجوع شود به — بو

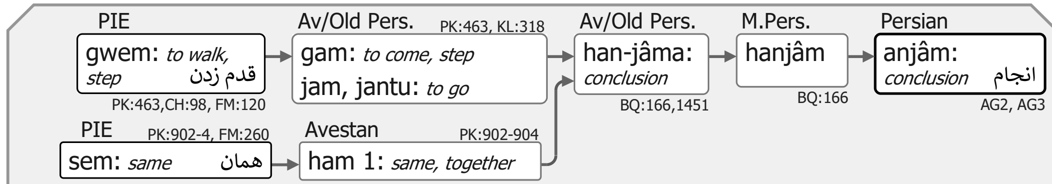
انبه



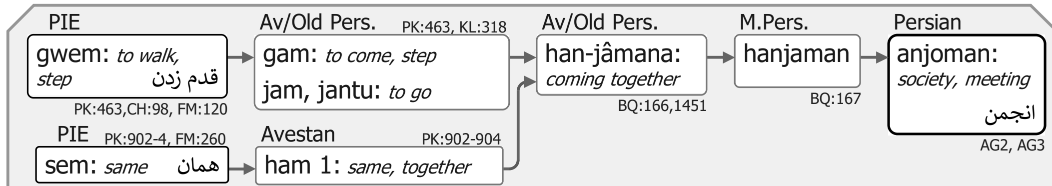
انبیق: "وسیله تهیه آب مقطر یا "آب نیک" همریشه: رونق همریشه: neat, net



انجام همریشه: فرجام، نیام، آمدن همریشه: simple, base

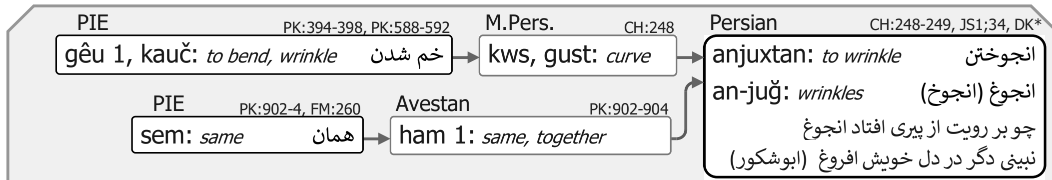


انجمن همریشه: آمدن، آغاز، هنگام همریشه: come, assemble



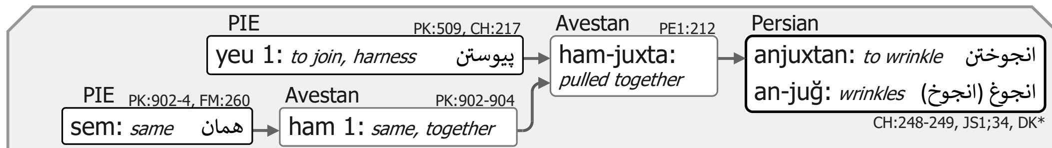
انجوختن: چین دادن و چروکیدن همریشه: خم، غوز همریشه: cove, cup

(1)



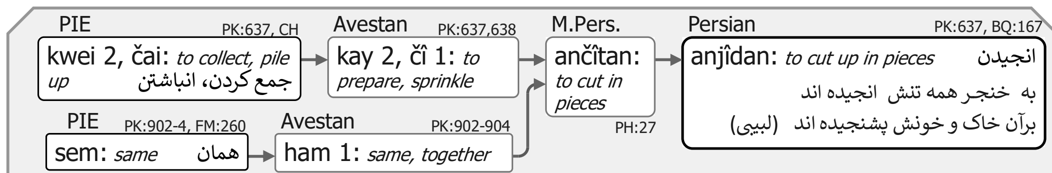
انجوختن: چین دادن و چروکیدن همریشه: یوغ، جفت، هم همریشه: yoke, join

(2)

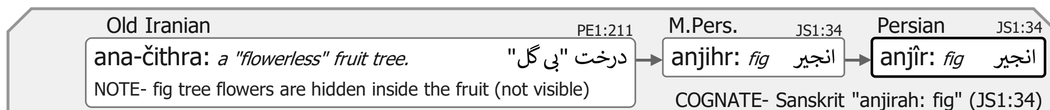


انجوخ، انجوغ: چروک رجوع شود به انجوختن

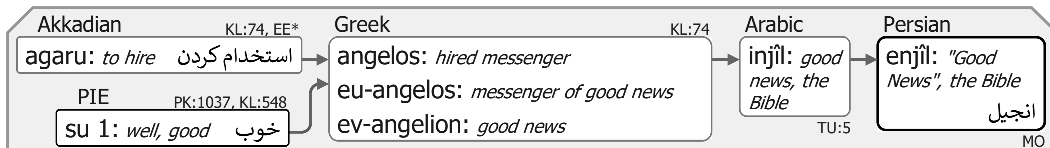
انجیدن: سوراخ کردن، تکه تکه کردن همریشه: همه، پیچ همریشه: some, poem



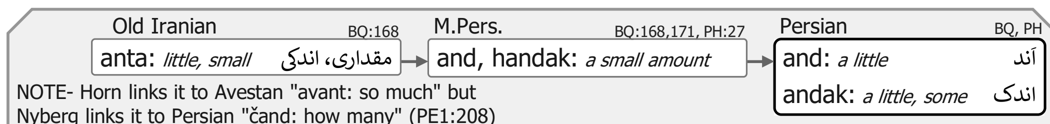
انجیر: درخت "بی گل". شکوفه های انجیر در میوه پنهانند.



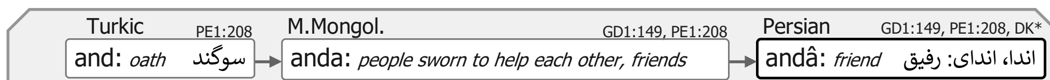
انجیل: "خبر خوش" همریشه: خوب، اجاره، بهشت همریشه: angel



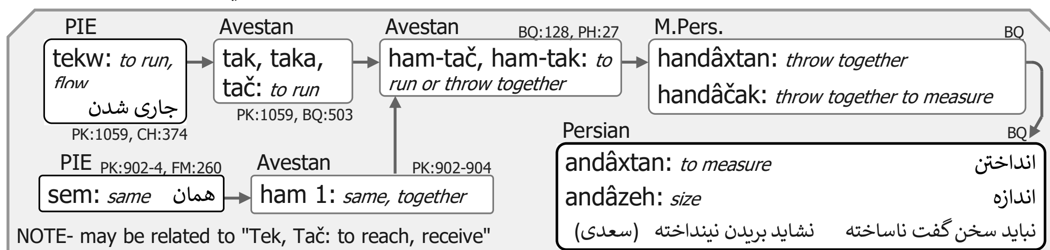
آند: مقداری



اندا، اندای: دوست

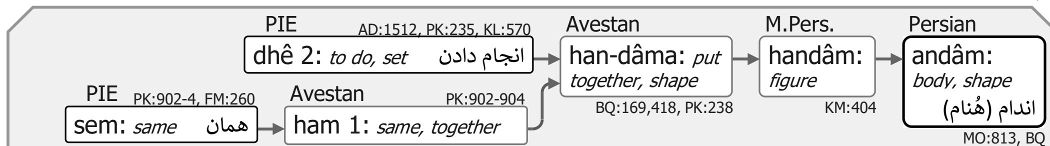


انداختن: اندازه گرفتن همریشه: تاختن، هندسه همریشه: assemble, toxic



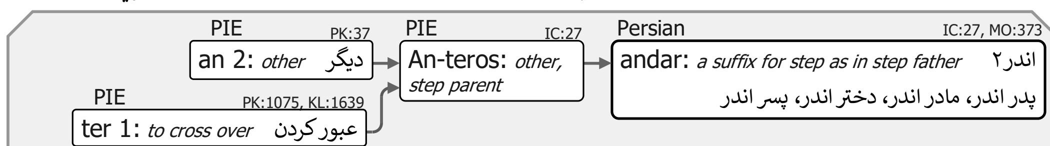
اندازه رجوع شود به انداختن

اندام همریشه: assemble, deed, face

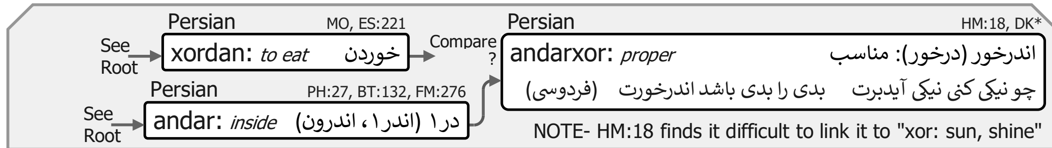


اندر۱: درون رجوع شود به در۱ همریشه: in, intra, enter

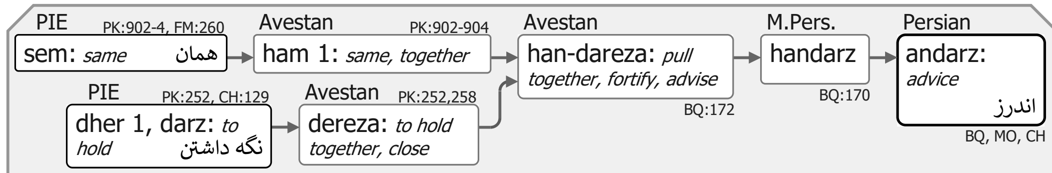
اندر۲: پسوند اعضای خانواده به معنی ناتنی همریشه: آن همریشه: other



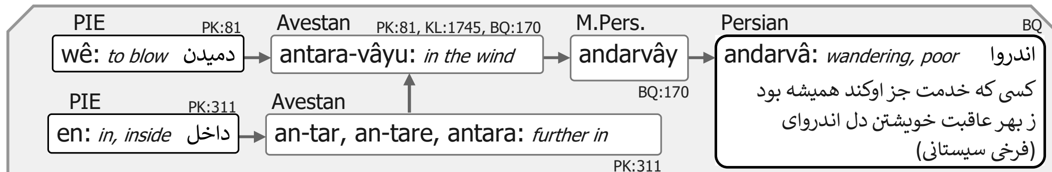
اندرخور: مناسب



اندرز همریشه: پندار، داشتن همریشه: firm, simple



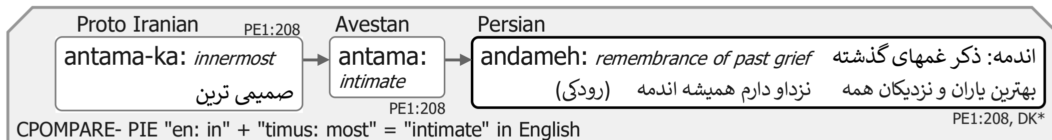
اندروا: "در هوا" همریشه: in, wind



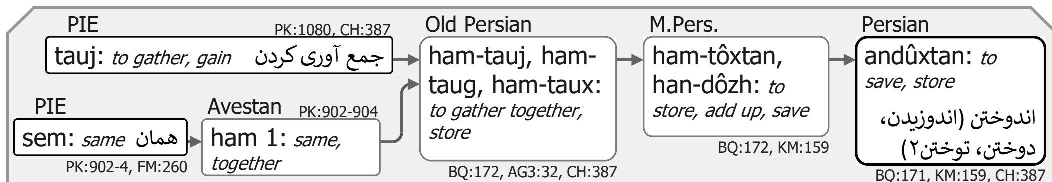
اندرون رجوع شود به در ۱

اندک: کم رجوع شود به آند

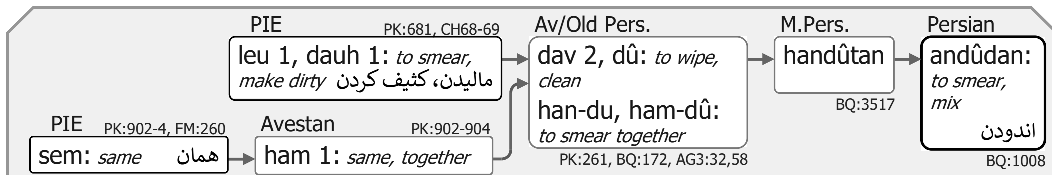
اندمه: بیاد آوردن غمهای گذشته



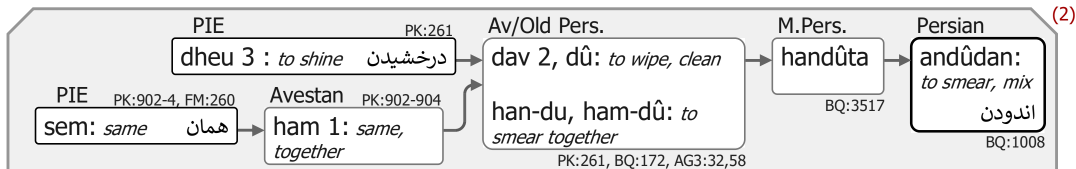
اندوختن همریشه: همه، اندوزیدن همریشه: assemble



اندودن: گل مال کردن همریشه: انبار همریشه: same, some

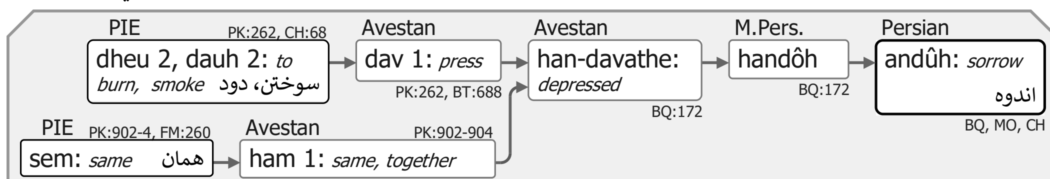


اندودن: گل مال کردن   همریشه: زدودن   همریشه: seem

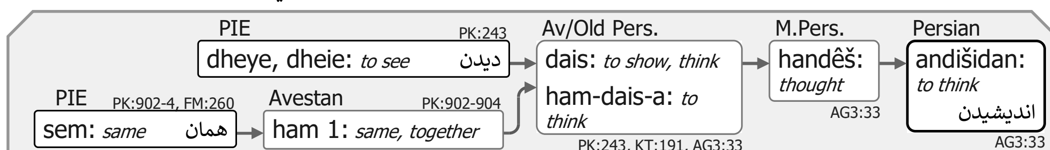


اندوزیدن   رجوع شود به   اندوختن

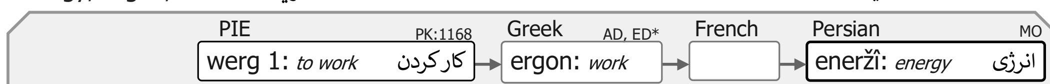
اندوه   همریشه: دود، دودمان   همریشه: some



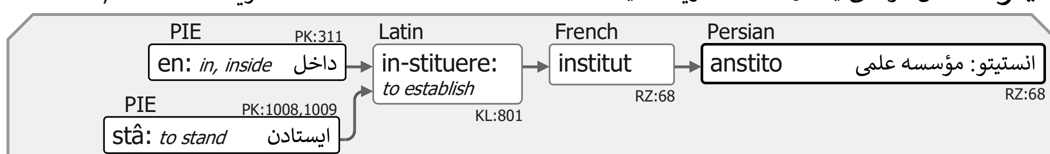
اندیشیدن   همریشه: همه، دیدن   همریشه: assemble, semantic



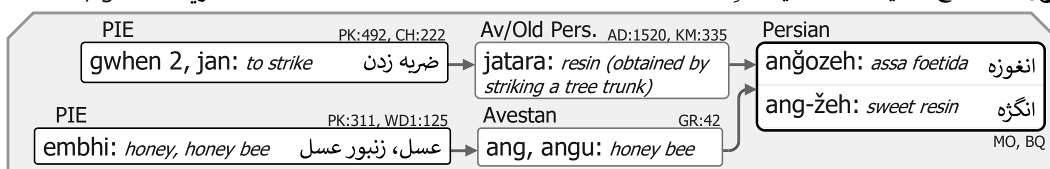
انرژی   همریشه: آلرژی   همریشه: allergy, organ, work



انستیتو: انجمن فرهنگی یا هنری   همریشه: ایستادن   همریشه: institute, stance

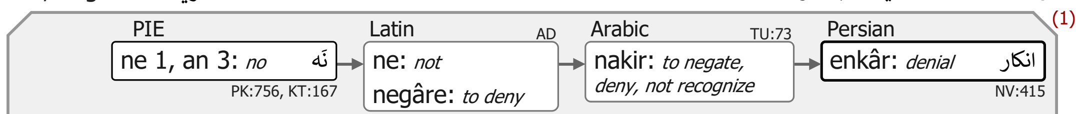


انغوزه: "صمغ شیرین"   همریشه: زِه۳، آژدن، انگبین   همریشه: offend, gun



انفست: تار عنکبوت   رجوع شود به   بستن۱

انکار   همریشه: پیشوند "نا-"   همریشه: no, negate



انکار

(2)

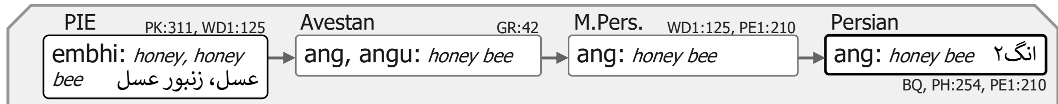


انگ۱ رجوع شود به انگشت

انگ۲: عسل

همریشه: انگبین

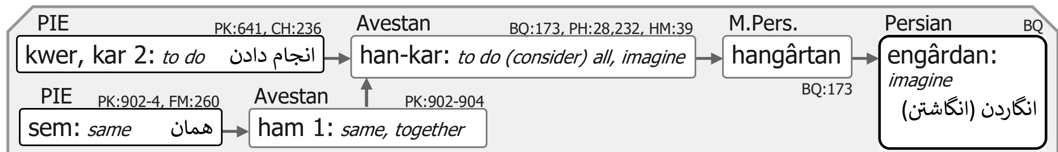
همریشه: bee, mosquito



انگاردن

همریشه: همه، نگاردن

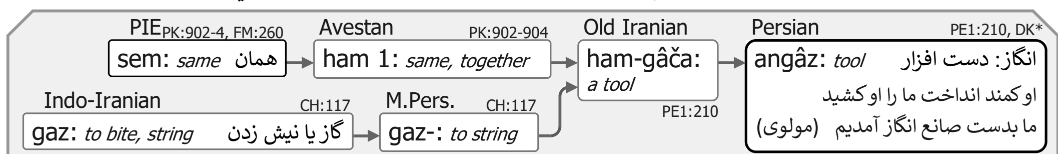
همریشه: same, karma



انگاز: دست افزار پیشه وران

همریشه: هم، گاز

همریشه: assemble, same



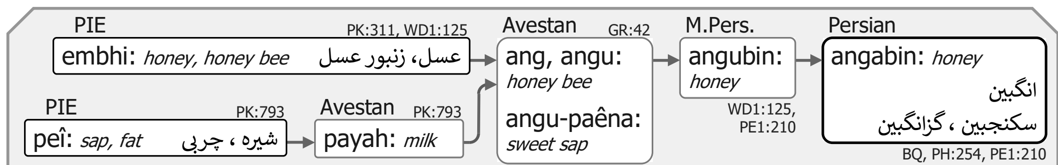
انگاشتن رجوع شود به انگاردن

انگام رجوع شود به هنگام

انگبین: عسل

همریشه: انگ، پنیر

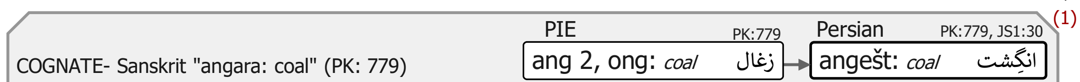
همریشه: bee, mosquito, fat



انگژه: صمغ شیرین رجوع شود به انغوزه

انِگشت: زغال

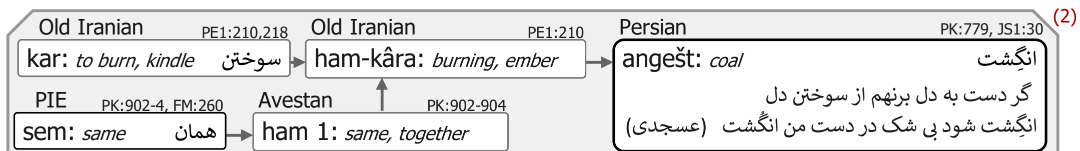
(1)



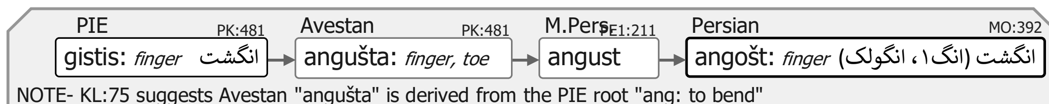
انِگشت: زغال

همریشه: اخگر

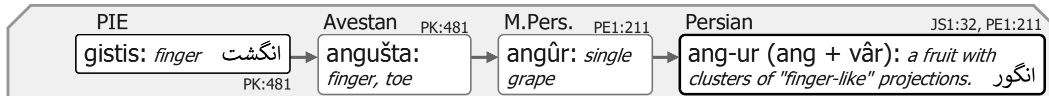
(2)



انگشت
همریشه: انگور

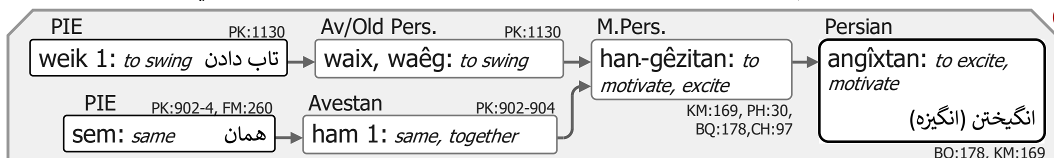


انگور
همریشه: انگشت
همریشه: angle, anchor

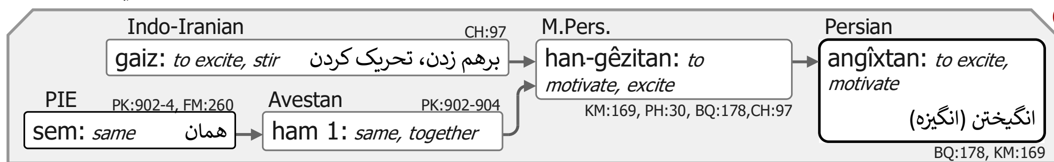


انگولک رجوع شود به انگشت

انگیختن
همریشه: هم، آویختن
همریشه: weak, single

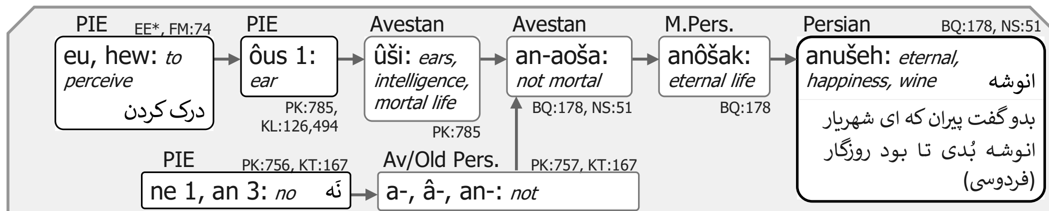


انگیختن
همریشه: هم، گیج
همریشه: same

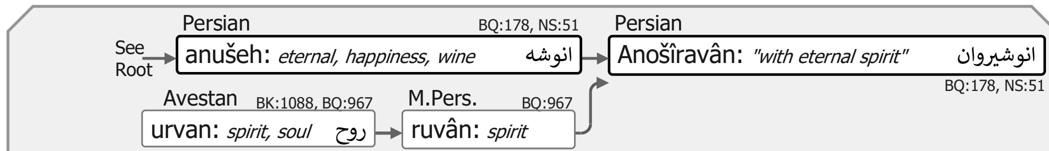


انگیزه رجوع شود به انگیختن

انوشه: "بی مرگ"
همریشه: گوش، هوش، آشکار
همریشه: not, ear

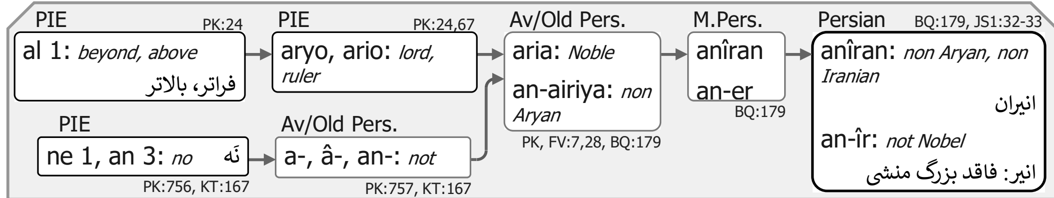


انوشیروان: "با روح جاوید"
همریشه: گوش، هوش
همریشه: ear

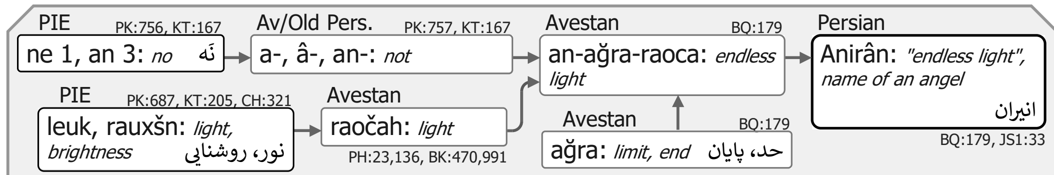


انیر: فاقد شرافت رجوع شود به انیران۱

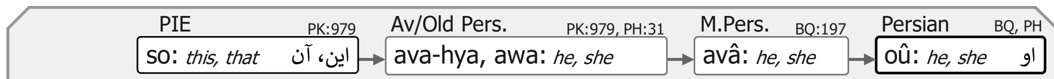
انیران۱: غیر آریایی، غیر ایرانی همریشه: ایران، اردلان، ایرمان همریشه: not, Aryan



انیران۲: نور بی پایان، نام فرشتهٔ موکل بر ازدواج همریشه: روشن همریشه: light, lunar

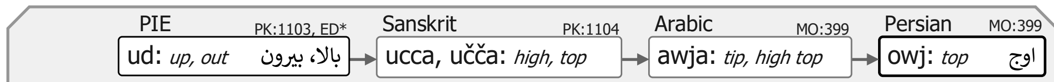


او همریشه: ایشان همریشه: that

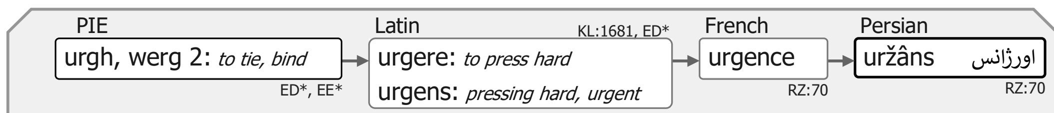


اوباردن، اوباش رجوع شود به اُباردن

اوج همریشه: اسکنه، آزمایش همریشه: out

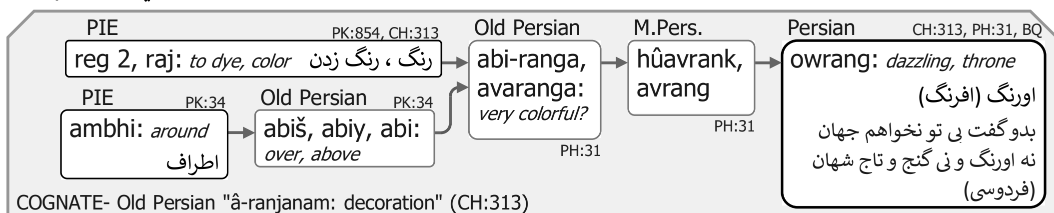


اورژانس: فوری، فوریت پزشکی همریشه: urgent



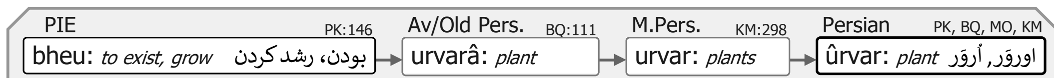
اورمزد رجوع شود به اهورامزدا

اورنگ: "رنگارنگ"، تخت سلطنت همریشه: آبَرَنجَن همریشه: lacquer



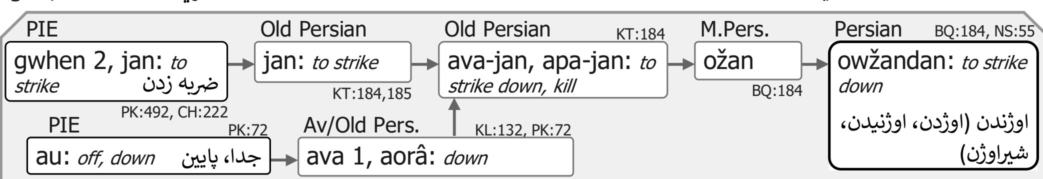
اورنجن: دستبند رجوع شود به آبَرَنجَن

اوروَر: رستنی ها همریشه: بودن، نوباوه همریشه: be

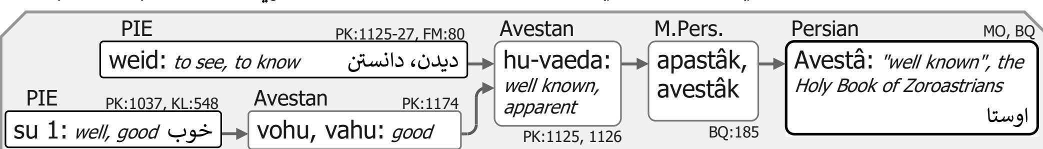


اوژدن: افکندن — رجوع شود به اوژندن

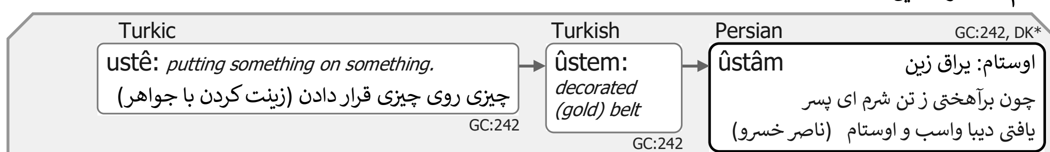
اوژندن: زمین زدن — همریشه: آژدن، زدن، گزند — همریشه: gun, offend



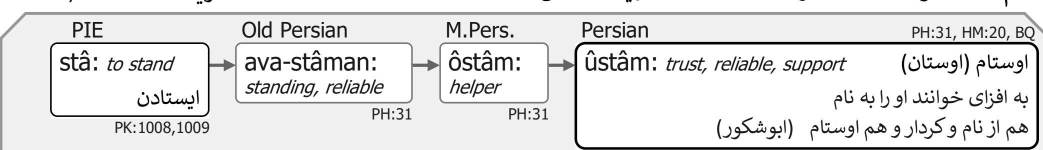
اوستا: "معروف و ستوده" — همریشه: خوب، هویدا — همریشه: wise, advice, video



اوستام۱: یراق زین



اوستام۲: ستون، اعتماد، مردمان معتمد — همریشه: آشتی — همریشه: stand, stable

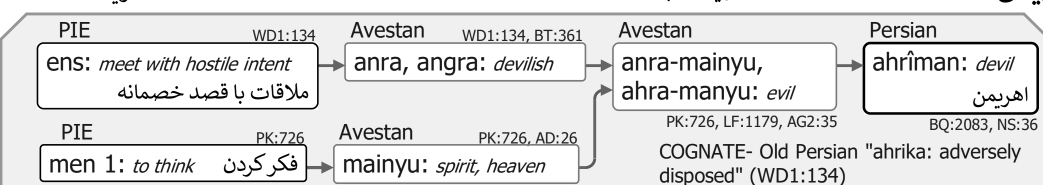


اوستان: اعتماد — رجوع شود به اوستام۲

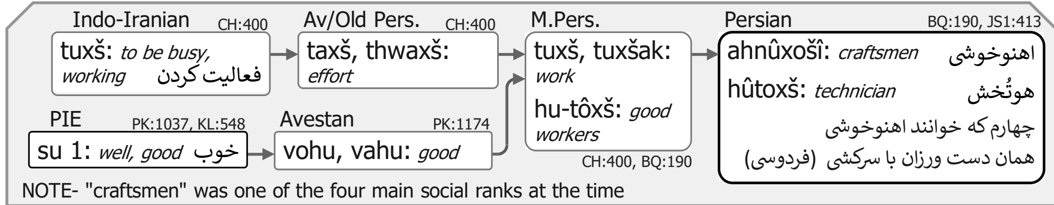
اولتیماتم — رجوع شود به آلتیماتم

اویژه: پاک — رجوع شود به ویژه

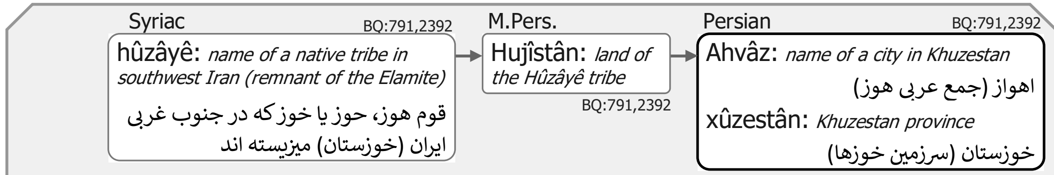
اهریمن: "با افکار خصمانه" — همریشه: پشیمان — همریشه: mind



اهنوخوشی: صنعتگران دوره ساسانیان همریشه: تخشیدن همریشه: euphoria

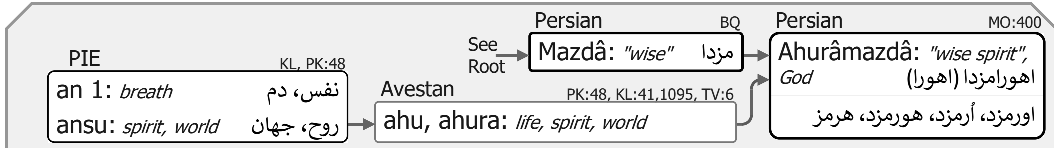


اهواز: جمع "هوز" یا "خوز" که مردمان جنوب غربی ایرانند (ایلامی ها)



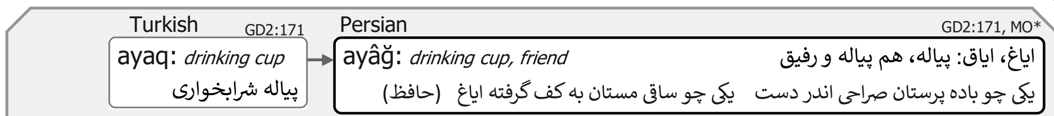
اهورا رجوع شود به اهورامزدا

اهورامزدا "روح عاقل" همریشه: داور، برمنش، آسم همریشه: mind, perfect



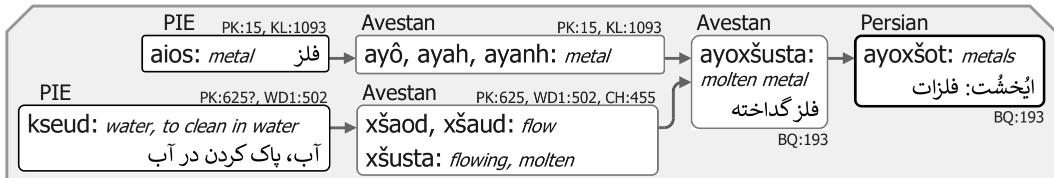
ای رجوع شود به آی

اياغ، اياق: ساغر، هم پیاله و رفیق



ایچ رجوع شود به هیچ

اَیُخشُت: فلزات (قابل ذوب کردن) همریشه: آهن، شستن همریشه: ore

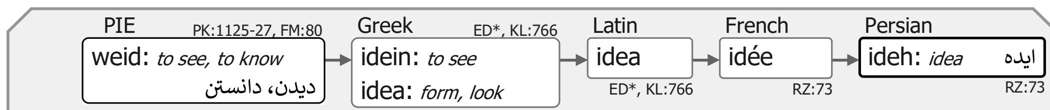


ایدر: اینجا همریشه: این، یک، یگانه همریشه: one, any, alone

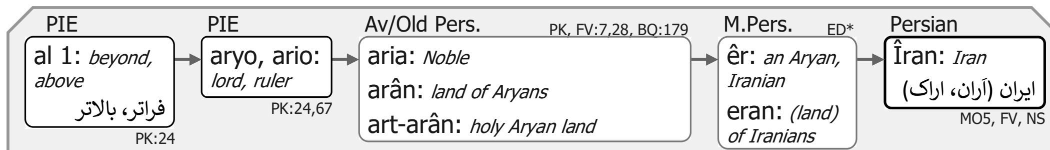


ایدون رجوع شود به ایدر

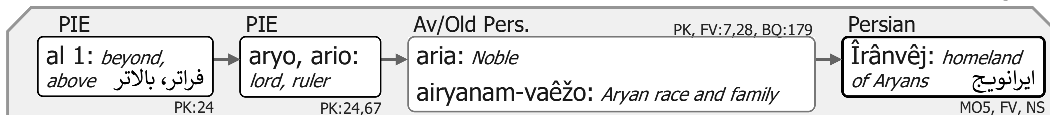
ایده: فکر، نظر   همریشه: هویدا، اوستا   همریشه: view, wise



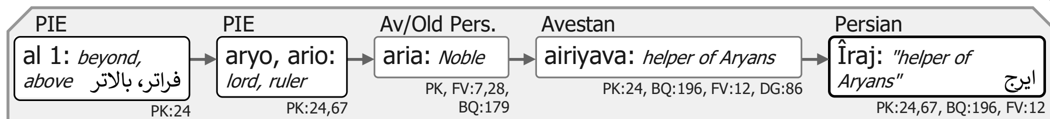
ایران   همریشه: آریا   همریشه: Arya



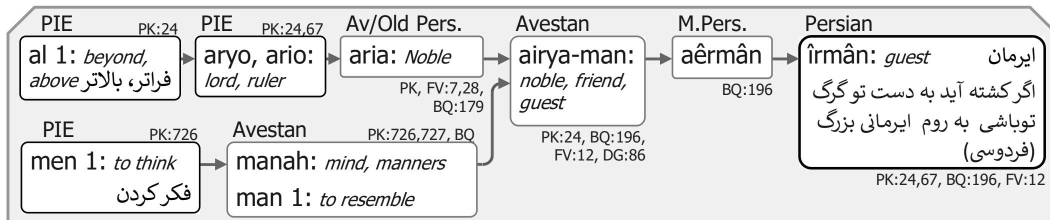
ایرانویج: "سرزمین آریاییان"   همریشه: ایران   همریشه: Iran, Arya



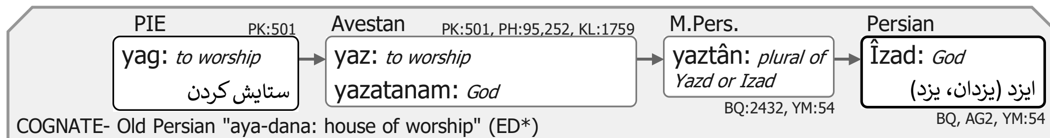
ایرج: "یار آریاییان"   همریشه: ایران   همریشه: Arya



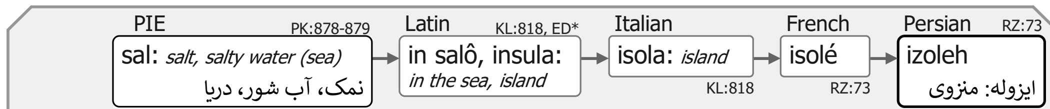
ایرمان: "میهمان محترم"   همریشه: آریا، اردلان   همریشه: mind, mentor



ایزد   همریشه: جشن، یسنا   همریشه: hagios

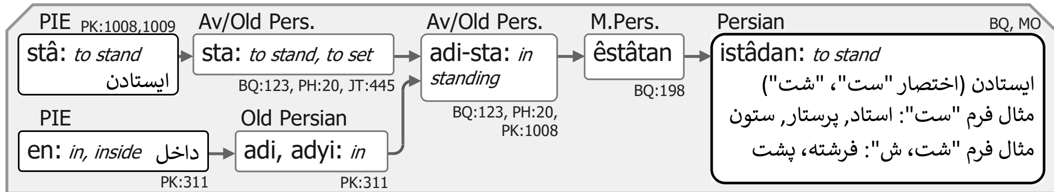


ایزوله: جدا، منزوی   همریشه: سالاد، سوسیس   همریشه: island, isolated, salad



ایستادن

همریشه: in, standing

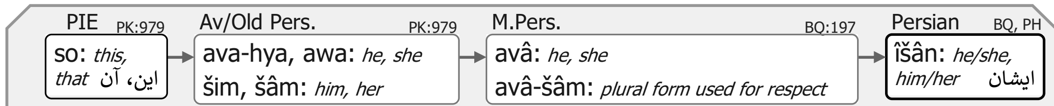


ایش: جاسوس رجوع شود به آیشه

ایشان

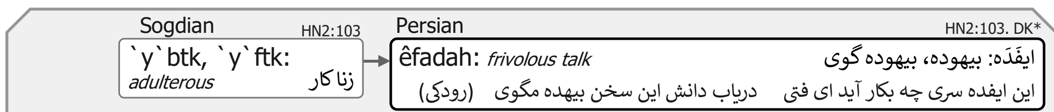
همریشه: او

همریشه: this

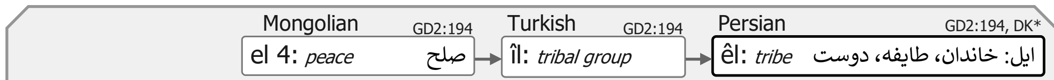


ایشه: جاسوس رجوع شود به آیشه

ایفَدَه: سبکسار، بیهوده گوی



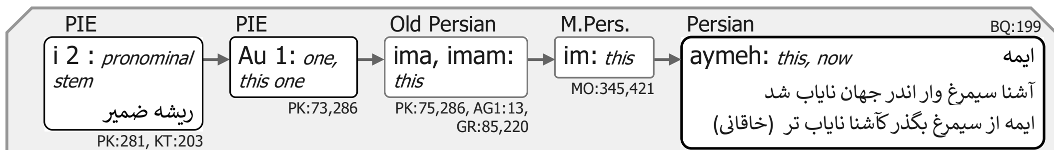
ایل: خاندان، قبیله، موافق، رام



ایمه: این، اکنون

همریشه: امروز، ایدون

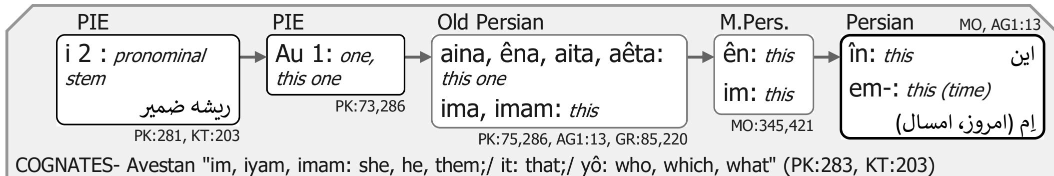
همریشه: one, union



این

همریشه: ایدون، امروز

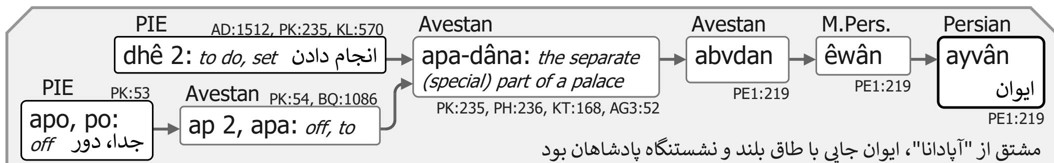
همریشه: one, any, alone



ایوان نشستنگاه بلند که بر آن سقف باشد

همریشه: آپادانا

همریشه: off, office





بِ - : پیشوند برای تاکید افعال همریشه: بله، بلی

PIE (PK:113, IC:59, WD2:136) — bhê: *indeed* واقعا → Avestan (PK:113, IC:59) — bâ, bê, beî: *indeed* → Persian (IC:59, MO) — bî-, be-: *verbal prefixes* بِ - ، بی - (برو، بیا)

- با: پسوند غذا یا آشپز همریشه: پختن, شوربا, نانوا همریشه: cook, cuisine, kitchen

PIE (PK:798) — pekw: *to cook* پختن → Avestan (PK:798, BQ:370, BK:336, AG3:40) — pax, pač, pačaiti: *to cook*; -pâka: *a suffix for "cook"* → M.Pers. (TV:137, AG3:40) — puxtan: *to cook*; paz: *cook* → Persian (BQ, KM:195, IC:920, FM:176) — bâ, vâ: *suffixes for cook or cooking* - با، - وا

باب۱: دَر همریشه: Babel, Babylonia

Semitic (KL:138) — n.b.b: *to make hollow, dig a hole* حفره کندن، سوراخ کردن → Akkadian (KL:138, ZM:30) — bâbu: *door*; bâb-ilu: *God's gate*; imbûbu: *hollow tube* → via: *Aramaic & Arabic* → Persian (ZM:30, MO) — bâb: *door* باب; Bâbel: *"God's gate"* بابِل; anbûb: *pipe, flute* انبوب

باب۲ رجوع شود به بابا

بابا همریشه: پدر همریشه: father

PIE (PK:787,842, BK:103) — pa: *to protect, feed* حفاظت، تغذیه → M.Pers. (BQ:202) — pâp, Pâpak: *father. Suffix -k is for respect.* NOTE- possibly related to the Latin "papa". → Persian (BQ, PH:34, NB:150, KM:197) — bâbâ: *father* بابا (باب، بابک)

NOTE- This has probably started as a nursery word. See the word بَبَه

بابک رجوع شود به بابا

بابِل رجوع شود به باب۱

باتلاق: لجن زار

Turkish (GD2:230) — bat: *to sink* فرو رفتن، غرق شدن → Turkish (GD2:230) — bat-lag: *swamp* لجن زار → Persian (GD2:230) — bâlâq: *swamp* باتلاق: مرداب

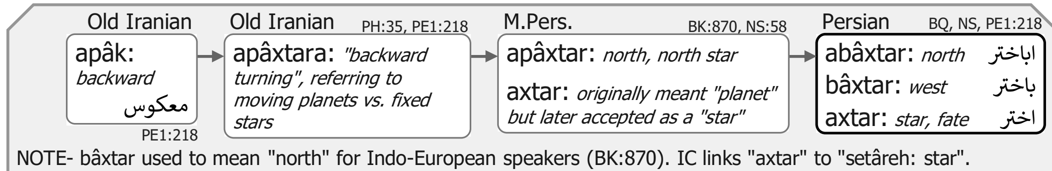
باج۱: مالیات رجوع شود به بخشیدن۱

باج۲: دعا رجوع شود به واک

باجی: خواهر بزرگتر

Turkish (GD2:231) — bâjî: *older sister* خواهر بزرگتر، خانم محترم; abâ-jî, âbjî: *father's sister, aunt (Arabic prefix)* خواهر، عمه → Persian (GD2:231, DK*) — bâjî, âbjî: *older sister* باجی، آبجی: خواهر بزرگتر، خانم محترم

باختر
همریشه: بلخ، بدخشان

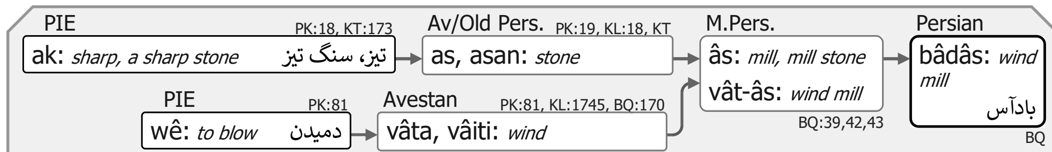


باختن رجوع شود به بازیدن

باد
همریشه: نیروانا، وان، اندروا
همریشه: wind, window

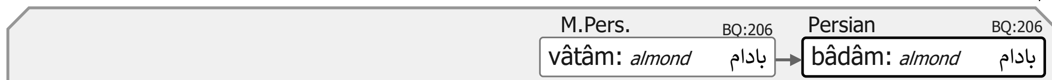


بادآس
همریشه: wind, edge

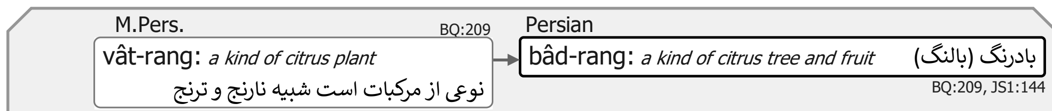


بادافره: قصاص رجوع شود به پادافراه

بادام



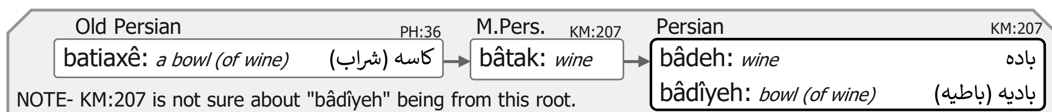
بادرنگ: نوعی از مرکبات



بادنجان

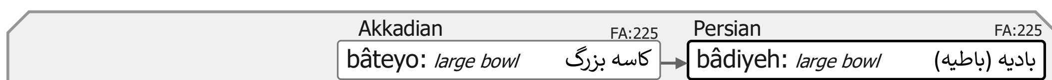


باده



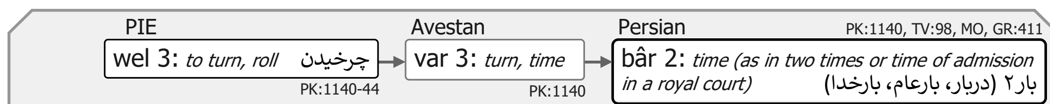
بادیه رجوع شود به باده

بادیه
(2)

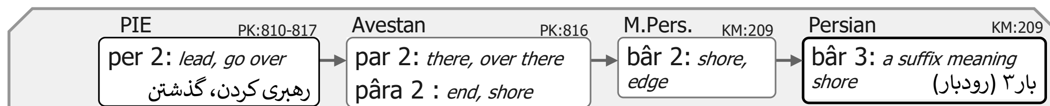


بار۱ رجوع شود به بردن

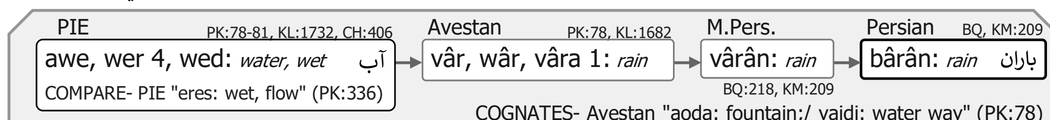
بار۲: دفعه



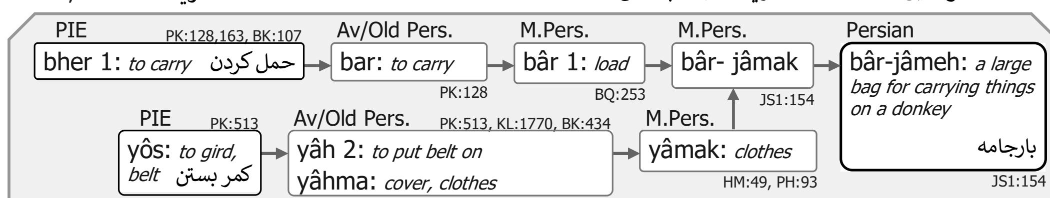
بار۳: ساحل، کنار همریشه: پُل، پریدن همریشه: port, Euphrates



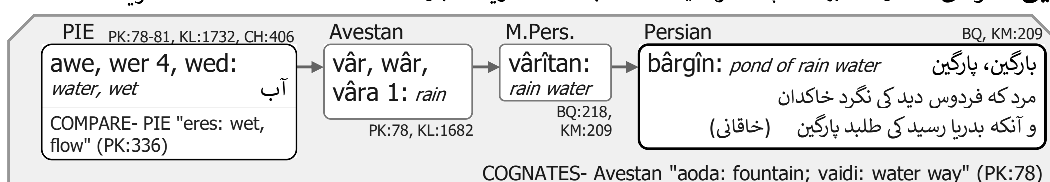
باران همریشه: بارگین همریشه: water



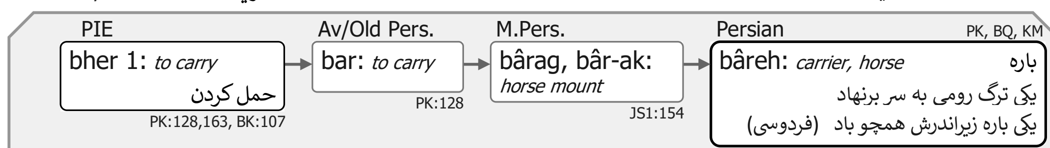
بارجامه: خورجین همریشه: بار، پیراهن همریشه: zone, bear



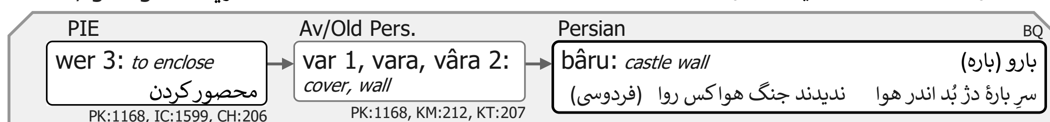
بارگین: گودالی که در آن آبهای ناپاک گرد آید، منجلاب همریشه: باران همریشه: water



باره۱: اسب همریشه: پار، بردن، آوردن همریشه: burden, transfer



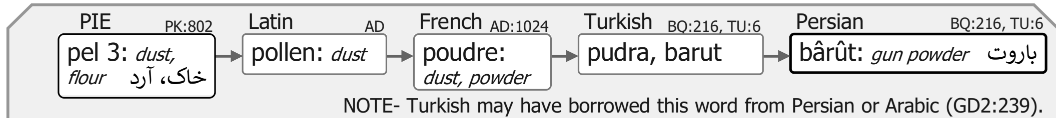
باره۲: دیوار قلعه همریشه: دیوار، برزن همریشه: cover, garage



بارو: دیوار قلعه رجوع شود به باره۲

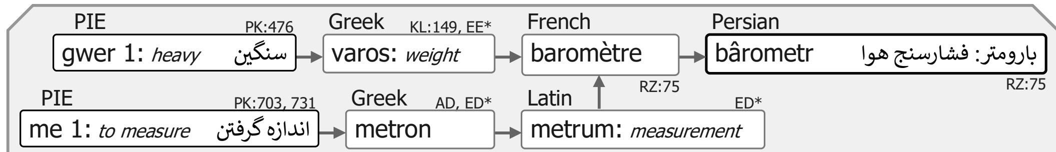
باروت

همریشه: پودر — همریشه: pollen, powder

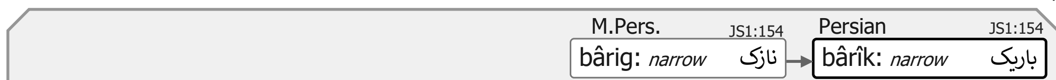


بارومتر: فشارسنج هوا

همریشه: گران، پیمودن، متر — همریشه: gravity, grief

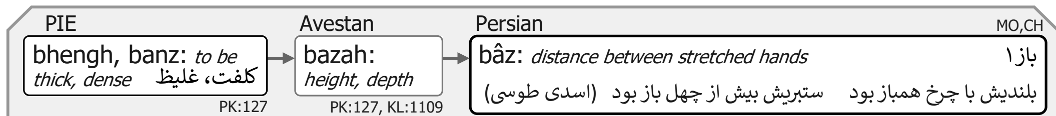


باریک



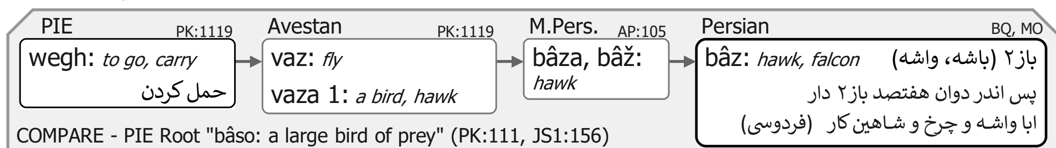
باز۱: واحد طول

همریشه: دَبز (ضخامت) — همریشه: pachy-



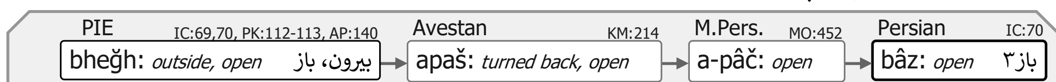
باز۲: شاهین

همریشه: پرواز، باشه — همریشه: away

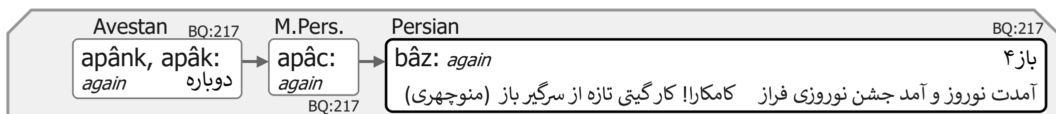


باز۳: گشاده

همریشه: بی، بجز، بیدستر

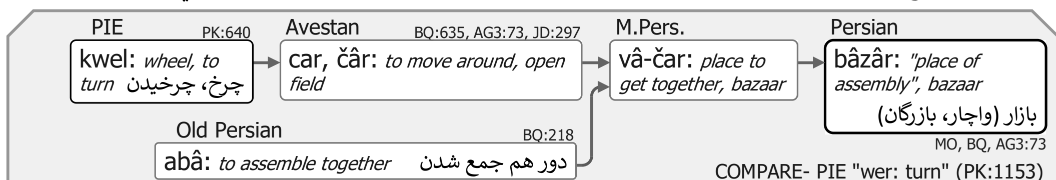


باز۴: دوباره



بازار: "محل تجمع"

گلزار، کارزار — همریشه: wheel, cult



بازرگان   رجوع شود به   بازار، گان

بازنده   رجوع شود به   بازیدن

بازو
همریشه: bow

PIE (PK:108): bhâghu : *elbow, arm* آرنج، بازو → Avestan (PK:108, KL:190): bâzu, bâzâu: *arm* → Persian (BQ:220): bâzû: *arm* بازو (باهو۱)

بازی   رجوع شود به   بازیدن

بازیدن
همریشه: بزرگ   همریشه: vigor, wake

PIE (PK:1117): weg 2: *strong* قوی → Iranian (KM:201, IC:1499): wâz: *power, largeness.* → M.Pers. (HM:22, KM:201): vâzîtan: *to rise up, play*; bâxtan: *to rise up, play* → Persian (KM:201, HM:22, IC:1499): bâzîdan: *to play* بازیدن (بازی، بازنده); bâxtan: *to play, lose* باختن

باژ: باج   رجوع شود به   بخشیدن۱

باسکول: نوعی ترازو برای توزین اجسام سنگین
همریشه: گام   همریشه: hide, base

PIE (PK:463,CH:98, FM:120): gwem: *to walk, step* قدم زدن → Latin (ED*, EE*): bassus: *base, low* → French (ED*, RZ:76): bas-cul: *bottom down*; bascule: *seesaw* الاکلنگ → Persian (RZ:76): bâskul باسکول

PIE (PK:952,953, IC:1193): keu 5, sku: *to cover, wrap, groin* پوشاندن، غلاف → Latin (EE*): culus 1: *cover, buttocks* → French

باشلُق: روسری، شِنِل، کت بلند بی آستین

Turkic (GD2:248-249): bâš: *head, chief* → Turkish (Ottoman) (GD2:248-249): bâš-liq: *related to head, headgear, cape* → Persian (DK*): bâšloq: *a cape* باشلُق: کلاه پیوسته به شنل

باشه: شاهین   رجوع شود به   باز۲

باطیه: کاسه شراب   رجوع شود به   باده

باغ
همریشه: بخشیدن، بهادر   همریشه: pagoda

PIE (PK:107, IC:61): bhag: *to share out, to enjoy* بخشیدن، لذت بردن → Avestan (PH:39, KM:224): bâga: *share, property, garden* → M.Pers. (BQ:222): bâğ: *garden* → Persian (PH:39, KM:224): bâğ: *garden* باغ

بافتن
همریشه: وَبز   همریشه: weave, web

PIE (PK:1114): webh: *to weave* بافتن → Avestan (PK:1114): ubda-ena: *woven* → M.Pers. (AP:106, MW:18): vaf-: *to weave* → Persian (PH:38, BQ, PK:1114, JS1:64): bâftan: *to weave* بافتن; âbâft: *a type of strong cloth* آبافت (آبفت، آبَفت)

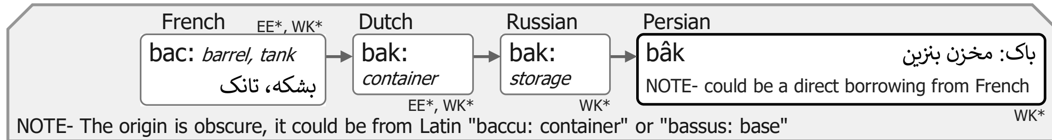
بافدُم: عاقبت   رجوع شود به   آفدُم

باقلا
همریشه: bean

COGNATE- Greek "bakelos: bean" (JS1:152)

PIE (PK:106): bhabhâ: *bean* لوبیا، باقلا، حبوبات → Persian (JS1:151,152): bâqelâ: *fava beans* باقلا

باک۱: مخزن بنزین در خودرو ها

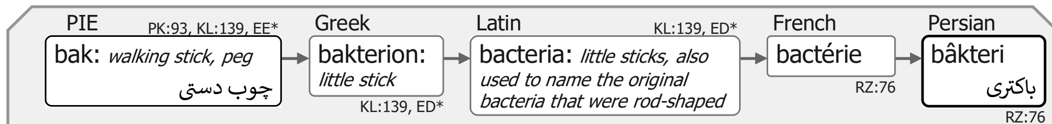


باک۲ رجوع شود به بیم

باکتری

همریشه: نان باگت

همریشه: baguette, peg



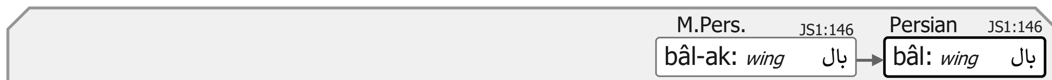
باگت: نوعی نان میله ای شکل

همریشه: باکتری

همریشه: bacteria, peg



بال

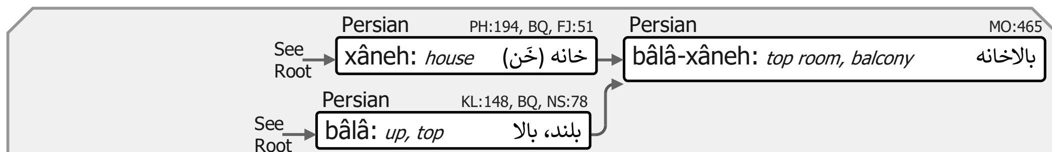


بالا رجوع شود به بلند

بالاخانه

همریشه: بلند، کاشانه

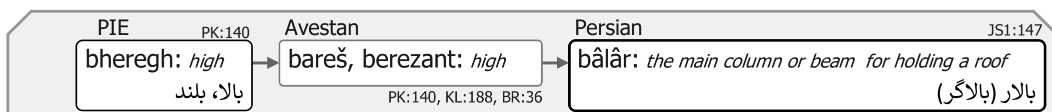
همریشه: burg, fort



بالار، بالاگر: شاه تیر، ستون اصلی زیر سقف

همریشه: بالا

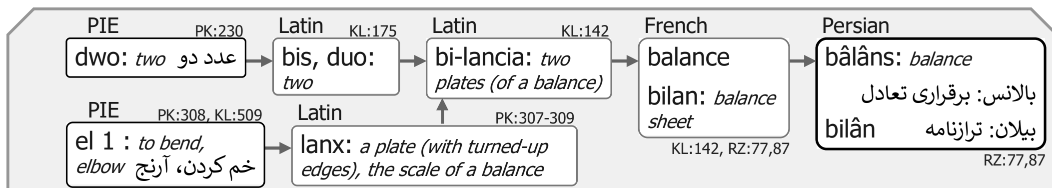
همریشه: burg



بالانس "دوکفه ترازو"، حفظ تعادل

همریشه: دو، آرنج

همریشه: two, balance



بالش

همریشه: بالین، برگ، پلیط

همریشه: belly



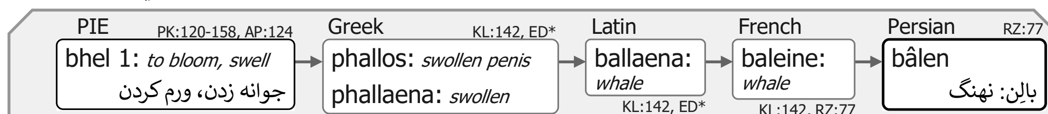
بالکن همریشه: پالار

همریشه: block



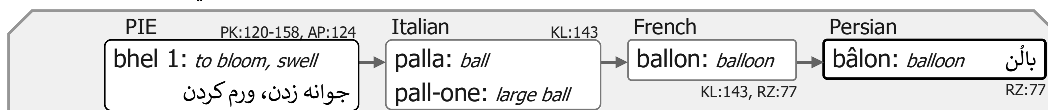
بالِن: نهنگ همریشه: بالش، پسوند ـ بال در فوتبال و بسکتبال

همریشه: balloon



بالُن: چادری که آن را از گاز پُر سازند و به هوا رها کنند

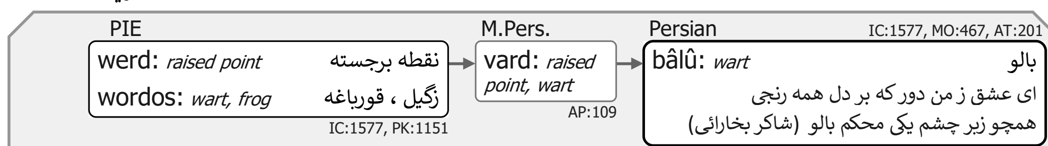
همریشه: ball, balloon



بالنگ رجوع شود به بادرنگ

بالو: زگیل

همریشه: wart



باله: نوعی رقص دسته جمعی همریشه: بالیستیک، ابلیس

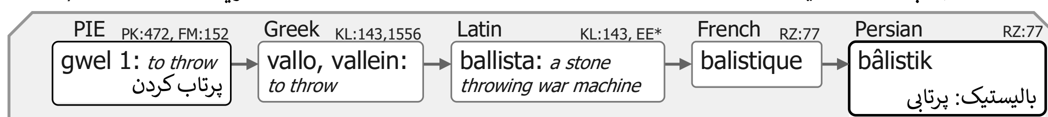
همریشه: ballistic, ballroom



بالیدن رجوع شود به والا

بالیستیک: پرتابی همریشه: باله، ابلیس

همریشه: devil, ballroom



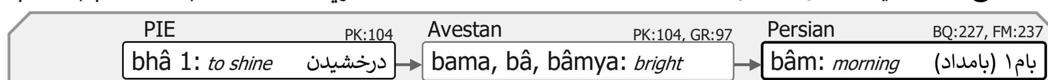
بالین: رخت خواب همریشه: بالش

همریشه: belly

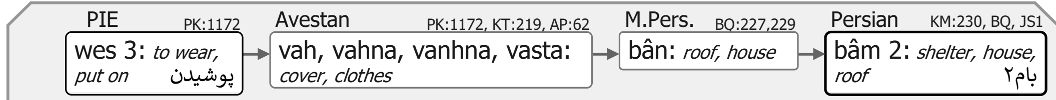


بام۱: صبح همریشه: فانوس، فتو، فسفر، فاز

همریشه: photo, phantom, beacon



بام۲: سقف   همریشه: بان۲ ، ایوان   همریشه: wear



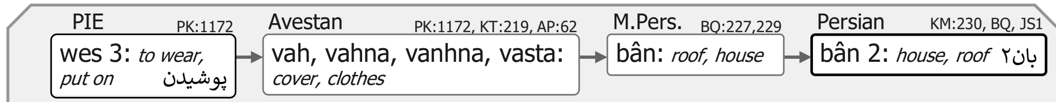
بامداد   رجوع شود به   بام۱

بامیه



بان۱: نگاه دارنده   رجوع شود به   پاییدن

بان۲: سقف   همریشه: بام۲، بانو، پوست   همریشه: wear



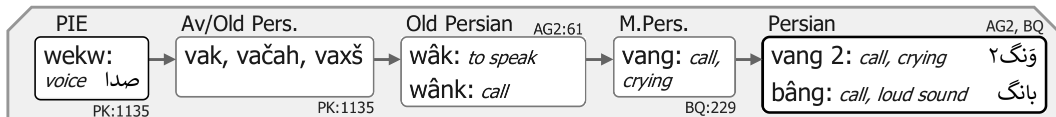
بانک: "میز یا پیشخوان صراف"   همریشه: bank



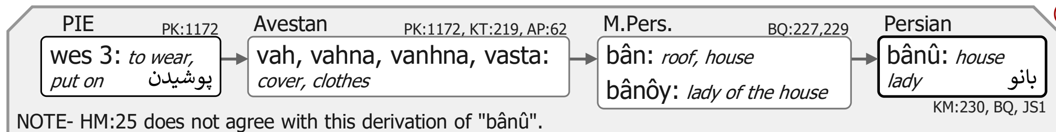
بانکه: ظرف شیشه ای یا کوزه دهان گشاد   همریشه: bagnio



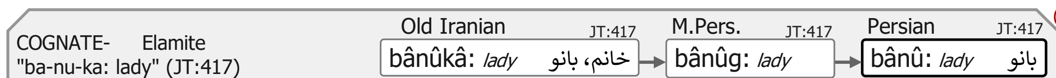
بانگ   همریشه: آواز، واژه، پژواک   همریشه: voice



بانو: خانم منزل   همریشه: بام۲، بان۲   همریشه: wear, invest

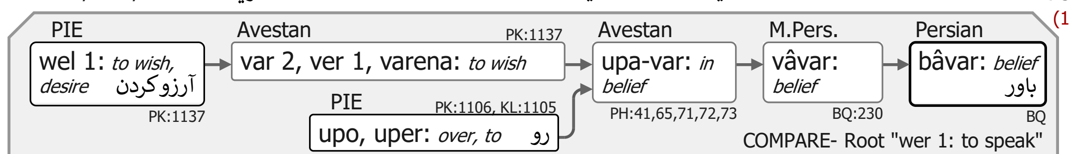


بانو: خانم

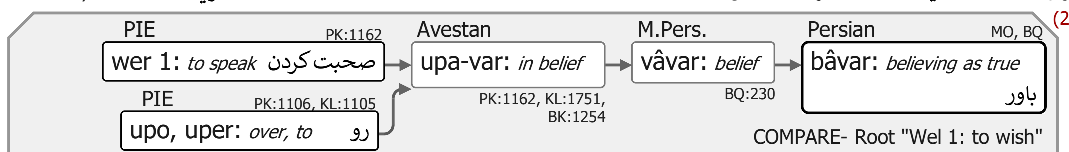


بانید: شکر سفید   رجوع شود به   پانید

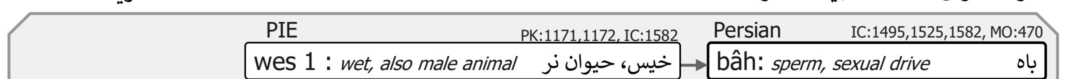
باور: ب + آور، "به یقین"   همریشه: آری، گرویدن، آور   همریشه: above, will, well



باور   همریشه: وَر (آزمون بیگناهی)، به، آبَر، امید   همریشه: above, word



باه: قوه شهوانی   همریشه: خون، شتر   همریشه: ooze

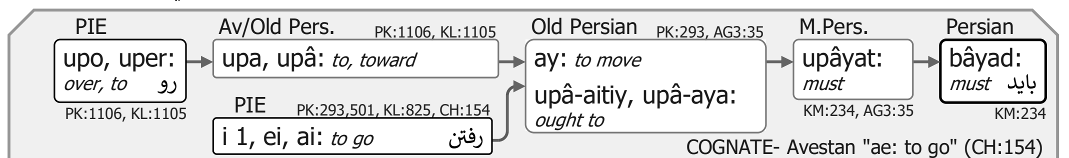


باهو۱   رجوع شود به   بازو

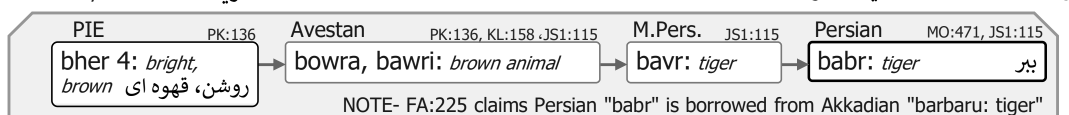
باهو۲: گرز، چوبدستی بزرگ   همریشه: bridge



باید   همریشه: به، امید   همریشه: upon, exit



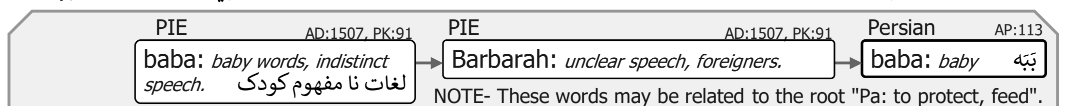
ببر   همریشه: بور، بَبَر   همریشه: beaver, brown



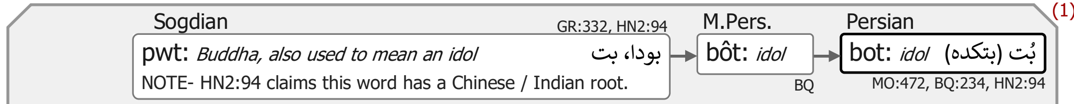
بَبَر: جانوری شبیه گربه، بیدستر   همریشه: بور، ببر   همریشه: beaver, brown



بَبَه: بچه   همریشه: بربط   همریشه: baby, Barbara



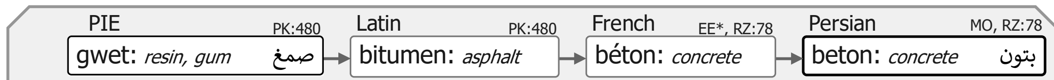
بُت (1)



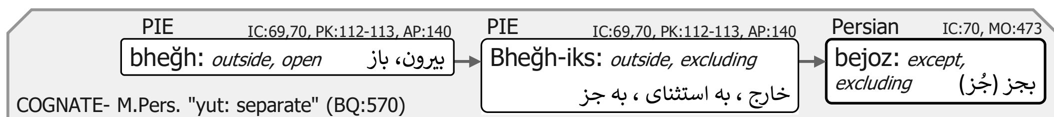
بُت (2)   همریشه: بودن   همریشه: physics, be



بتون: سیمان   همریشه: bitumen, quid

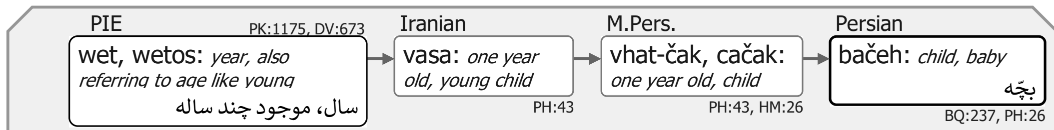


بجز   همریشه: بی (بدون)



بچکم: خانه تابستانی   رجوع شود به   پِچگم

بچّه   همریشه: بیطار   همریشه: veal

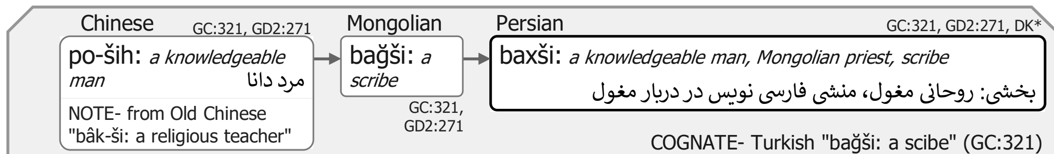


بُخت: بخشیده شده   رجوع شود به   پوزیدن

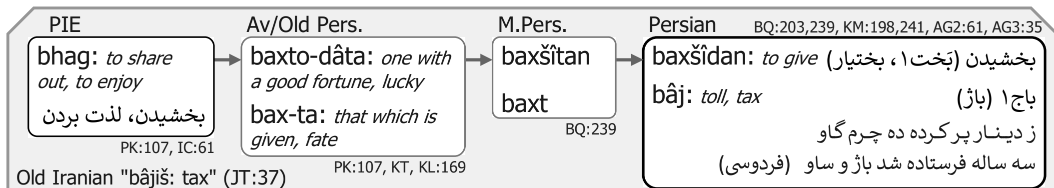
بَخت   رجوع شود به   بخشیدن۱

بَختَک   رجوع شود به   خواب

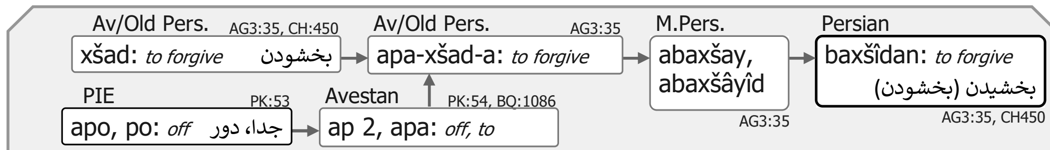
بخشی: مرد دانا، نویسنده دربار، روحانی بودائی، جادوگران مغول



بخشیدن۱: عطا کردن   همریشه: بهادر   همریشه: pagoda



بخشیدن۲: گذشت کردن

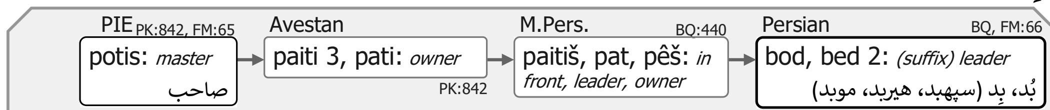


بخشودن: عفو کردن — رجوع شود به — بخشیدن۲

بَد: ناپسند



بُد، بِد: پیشوا، رهبر — همریشه: پدرام، فربد — همریشه: power, possess



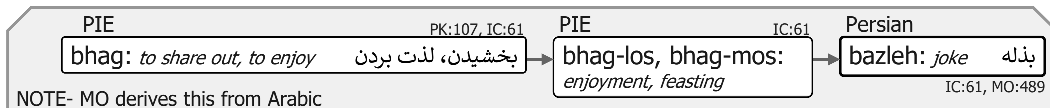
بدخشان — رجوع شود به — بلخ

بَدَرزه: محتوای بقچه — رجوع شود به — پَدَرزه

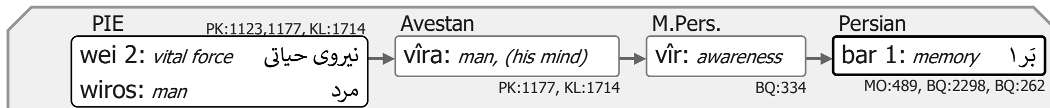
بدرود: به سلامتی — رجوع شود به — دُرود۲

بدنهور: زشت — رجوع شود به — نهور

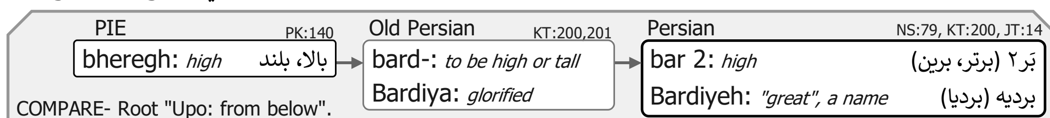
بذله — همریشه: باغ، بزم — همریشه: Pagoda



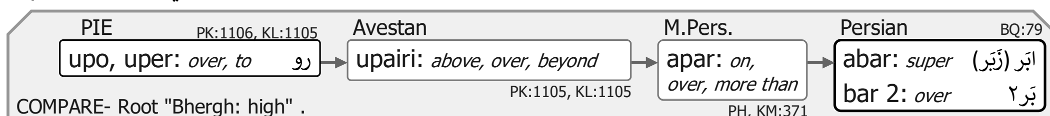
بَر۱: حافظه — همریشه: ویر — همریشه: world, virtue



بَر۲: بالا — همریشه: بلند، برمنش — همریشه: burg, iceberg

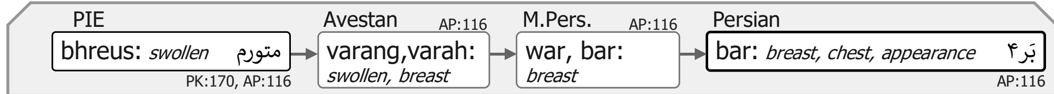


بَر۲: بالا — همریشه: امید، باور — همریشه: up, above

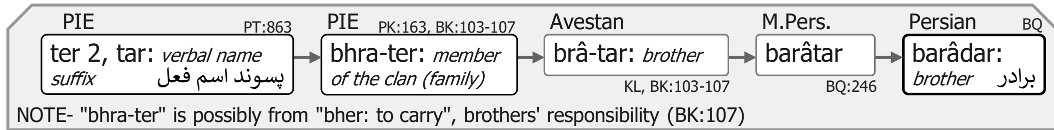


بَر۳: بار — رجوع شود به — بردن

بَر۴: سینه — همریشه: breast

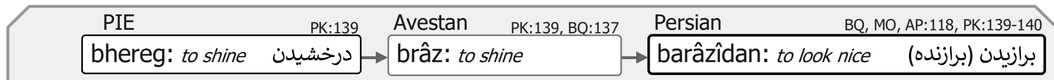


برادر — همریشه: پدر، مادر، دختر — همریشه: brother



برازنده — رجوع شود به — برازیدن

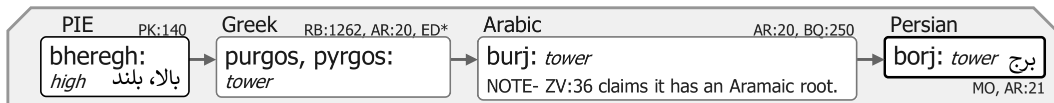
برازیدن: زیبا نمودن — همریشه: ابلق — همریشه: bright



بربط — همریشه: بَبَه (کودک) — همریشه: Barbara, barbarian

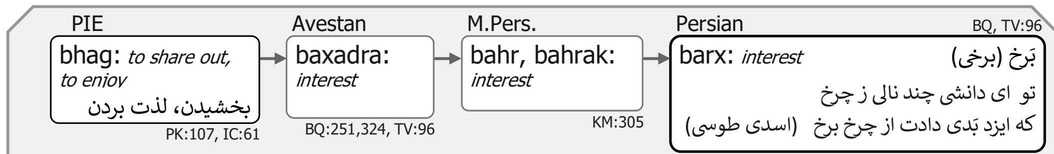


برج — همریشه: بلند، بالا — همریشه: burg, iceberg

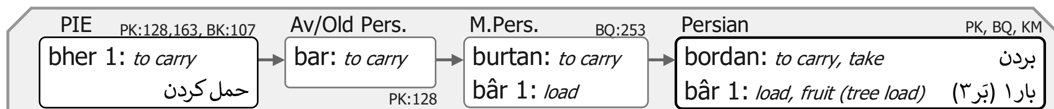


برجستن: بلند شدن — رجوع شود به — جَستن

بَرخ: بهره، قسمت — همریشه: بهره — همریشه: pagoda



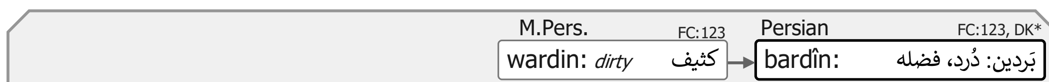
بردن — همریشه: بار، آوردن — همریشه: bear, transfer



بَرده — همریشه: آواره — همریشه: vulnerable

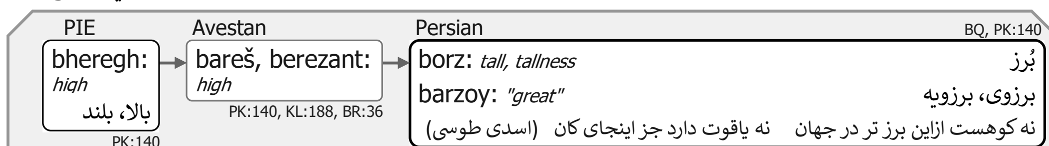


بَردین: فضله



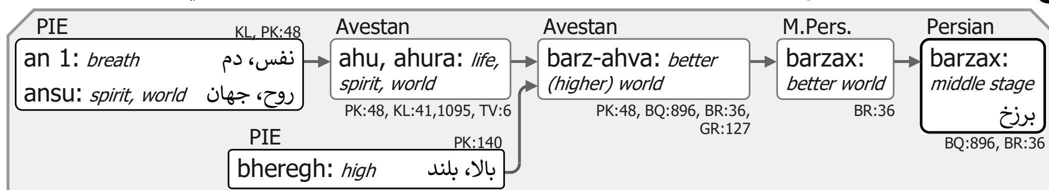
بردیه: "بزرگ"   رجوع شود به   بَر۲

بُرز   همریشه: بَر۲، بلند، بالا   همریشه: burg

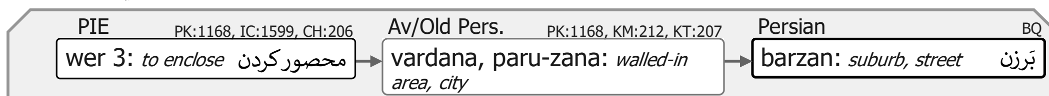


بَرز: کار   رجوع شود به   ورزیدن

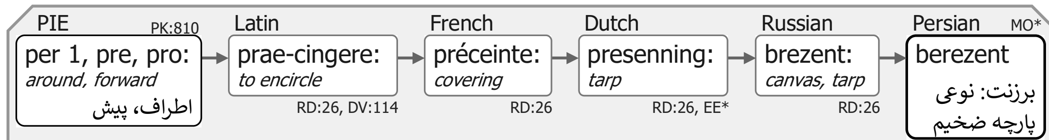
برزخ   همریشه: دوزخ، بالا   همریشه: fort, animal



بَرزن: منطقه محصور، محله   همریشه: دیوار، باره۲   همریشه: cover



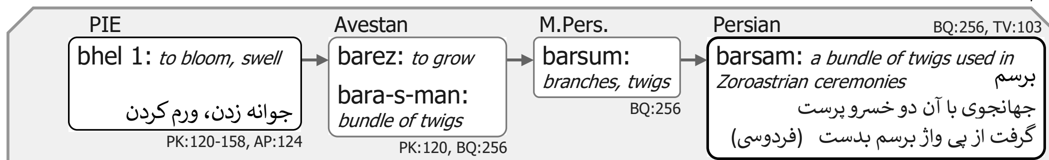
برزنت: نوعی پارچه ضخیم و مقاوم   همریشه: پیرامون   همریشه: perimeter



برزوی، برزویه: "بزرگ"   رجوع شود به   بُرز

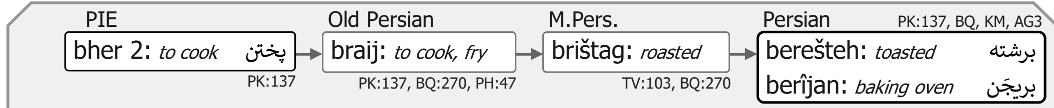
برزه گاو: گاو شخم   رجوع شود به   ورزاو

بَرسَم: شاخه های کوتاه درخت برای مراسم سپاسگزاری از خدا   همریشه: ball, balloon



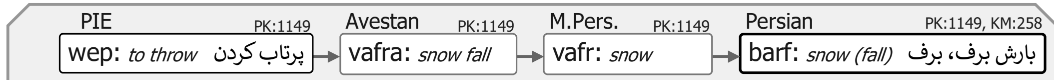
برشته همریشه: بریان

همریشه: fry



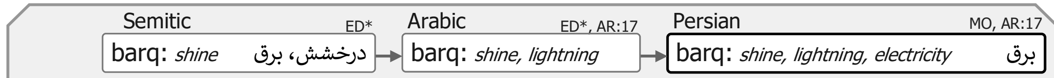
برغ، برغاب: بند آب رجوع شود به ورغ

برف



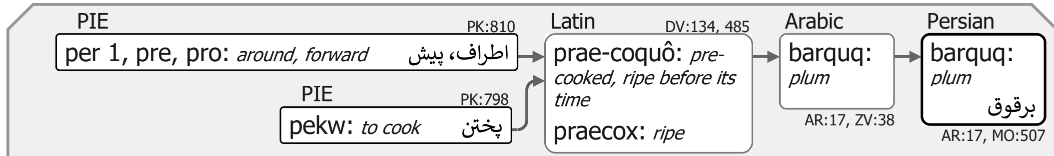
برق همریشه: زبرجد، زمرد

همریشه: emerald

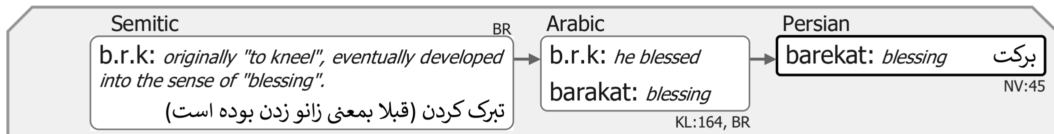


برقوق: آلو

همریشه: before, cook

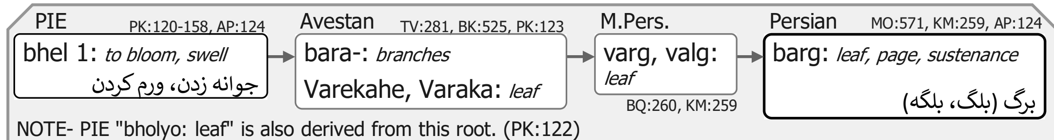


برکت همریشه: کروبی



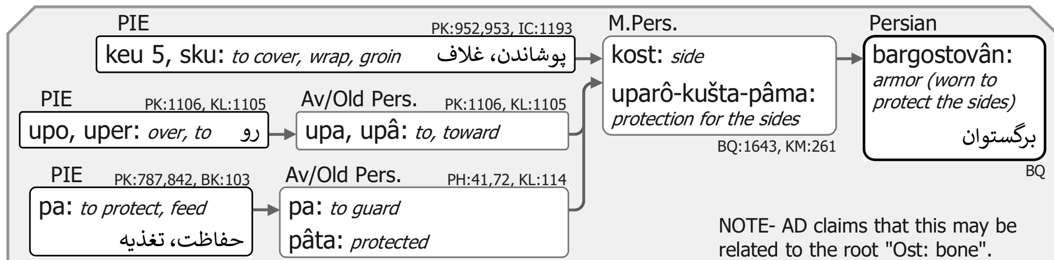
برگ همریشه: بلیط، بالش

همریشه: bloom



برگستوان: زره برای حفظ پهلوها همریشه: کُستی، پاییدن

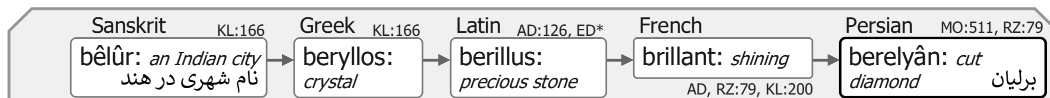
همریشه: upon, coast



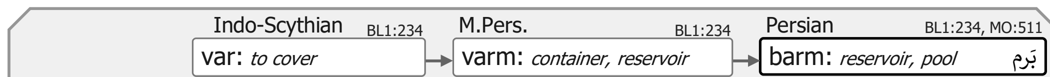
برلیان

همریشه: بلور

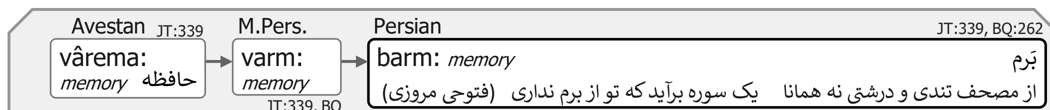
همریشه: brilliant



بَرم۱ : آبگیر، استخر



بَرم۲: حافظه



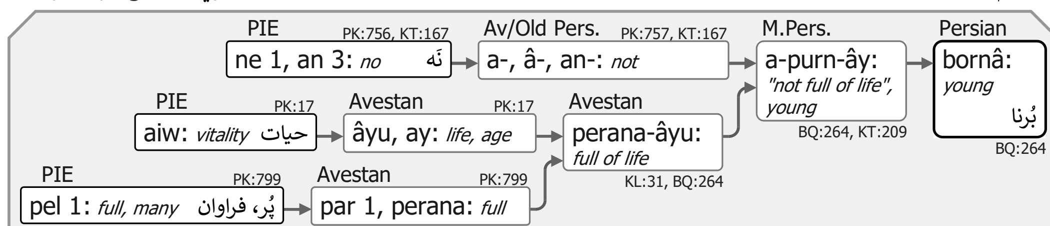
برماسیدن: سودن رجوع شود به پرماسیدن

برمنش رجوع شود به بَر۲ ، منش

برنا: "کم سن"، جوان

مقایسه: جوان

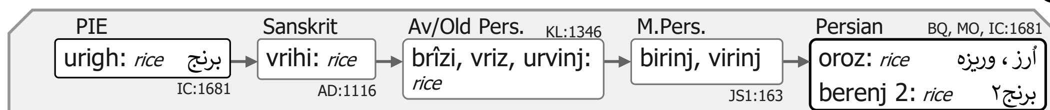
همریشه: not, full, age



برناس: دیوانه رجوع شود به فَرناس

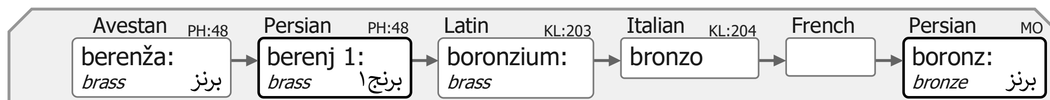
برنج۱ رجوع شود به برنز

برنج۲



برنز

مقایسه: ابرنجن

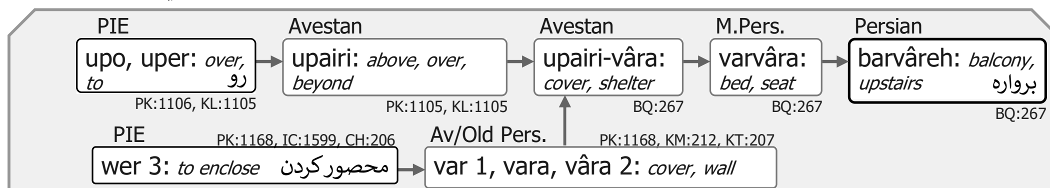


بُرو رجوع شود به ابرو

بَرواره: بالاخانه

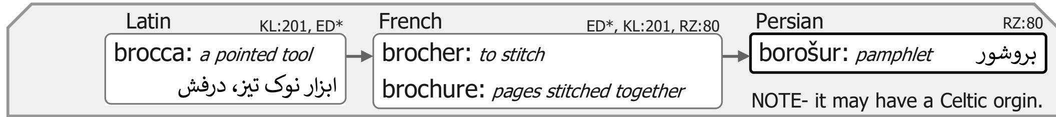
همریشه: آبَر، بارو، دیوار

همریشه: up, cover

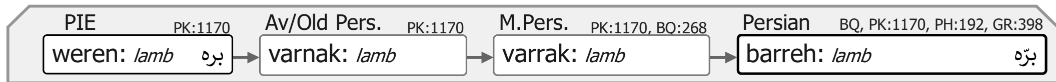


بروجرد رجوع شود به جرد.

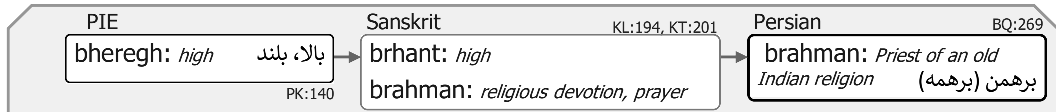
بروشور: "اوراق بهم دوخته شده" همریشه: broach, brochure



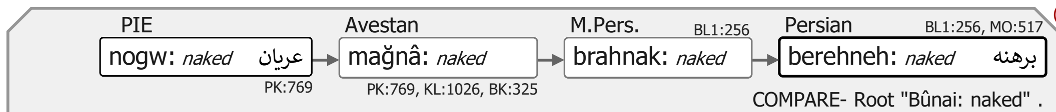
برّه همریشه: کلاغ، ورغنه



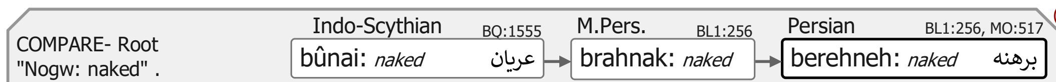
برهمن همریشه: بلند و بالا همریشه: burg



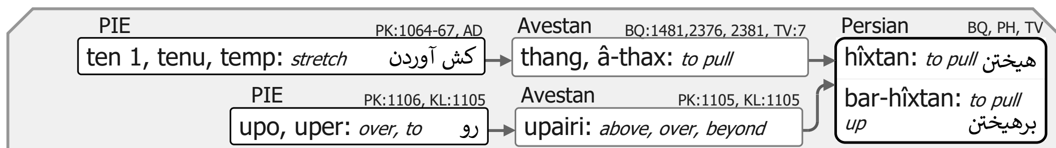
برهنه همریشه: نَغام، ژیمناستیک همریشه: naked, nude, gymnasium



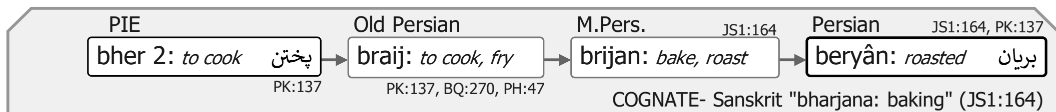
برهنه



برهیختن: بالا کشیدن مقایسه: فروهیختن همریشه: up, tension



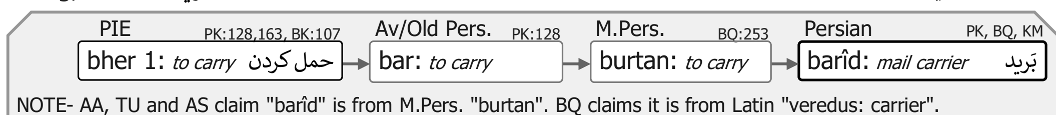
بریان همریشه: برشته، بریجن همریشه: fry



بریجَن: تنور نان پزی رجوع شود به برشته

بریزن: الک رجوع شود به بیختن

بَرید همریشه: بردن، آوردن همریشه: bring, bear



بریدن

همریشه: بیل، داشبرد — همریشه: bore, perforate

PIE (PK:133, 166, AP:127) bher 3: *to cut, pierce* بریدن → Avestan (PH:49, BQ:270) brây: *to cut* → M.Pers. (TV:105) brîdan: *to cut* → Persian (PK:133, BQ:270, PH:59) borîdan: *to cut* بریدن

بَز — رجوع شود به — وزیدن

بُز

همریشه: buck, butcher

PIE (PK:174) bhugo: *male animal* حیوان نر → Avestan (PK:174, KM:272) buza, bûza: *buck, goat* → M.Pers. (BQ:271, KM:272) buc, bûž: *goat* → Persian (PK:174) boz: *goat* بُز

بَزدَک: آفت گندم، شپشه

Old Iranian (MW:15) pazdu: *damaging animals or insects* جانوران موذی → Avestan (MW:15) pazdû: *mite* → Persian (MW:15, DK*) bazdak: *grain mite* بَزدَک: شپشه

بزرگ

همریشه: بازیدن، بازی — همریشه: vigor, awake

PIE (PK:1117) weg 2: *strong* قوی → Iranian (KM:201, IC:1499) wâz: *power, largeness.* → Old Persian (PK:1117) vazraka: *large* → M.Pers. (PH) vajarg, bazurk: *big* → Persian (BQ:272, PK:1117) bozorg: *large* بزرگ

بَزَغ: قورباغه — رجوع شود به — وَزَغ

بَزَک: آرایش، توالت

Turkic (GD2:291) bezek: *decoration, jewelry* دکور، جواهرات → Turkish (GD2:291) bazak: *ornament, makeup* → Persian (GD2:291, DK*) bazak: *makeup* بَزَک: آرایش

بزم

همریشه: باغ، بخشیدن — همریشه: pagoda

PIE (PK:107, IC:61) bhag: *to share out, to enjoy* بخشیدن، لذت بردن → PIE (IC:61) bhag-los, bhag-mos: *enjoyment, feasting* → M.Pers. (MO:523) bazm: *feast* → Persian (MO:523, IC:61) bazm: *feast* بزم

بِزه: خطا، گناه

M.Pers. (PH:50) bačak: *bad deed* خطا → Persian (PH:50) bezeh: *bad deed* بِزه

بَزیدن — رجوع شود به — وزیدن

بَس

همریشه: بسیار، هوس

PIE (PK:1135, KT:207, CH:427) wek, was: *to wish, desire* آرزو کردن، خواستن → Av/Old Pers. (KT:207) vas: *to wish*; vašna: *desire* → M.Pers. (MO:537, KT:207, BQ:276) vas: *enough*; vas-yâr: *plenty* → Persian (KT:207, BQ, MO) bas: *enough, sufficient* بَس (بسنده)

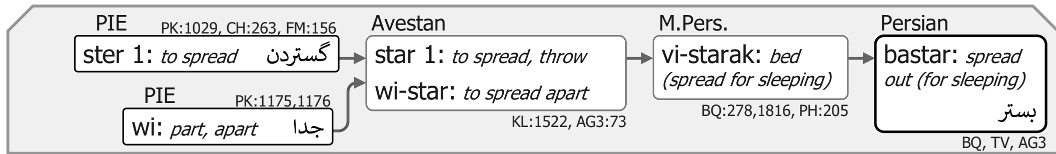
بَساک: تاج گُل

PIE (PK:849) puk 1: *bundled together* بهم بسته شده → Avestan (PK:849, GR:298) pusâ: *crown made of bundled twigs and flowers*; pusâ-ka: *garland, crown* → M.Pers. (MO:779) pusag: *crown* → Persian (MO:779, AT:146) pasâk: *crown of flowers* پَساک (بَساک)

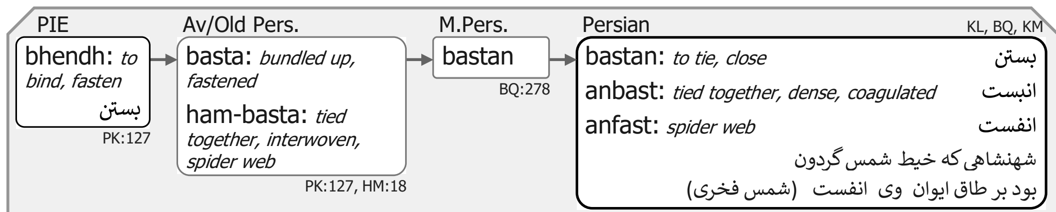
ز زیور همه غرق در سیم و زر
بساکی ز گل برنهاده به سر (اسدی)

بستان	رجوع شود به	بو

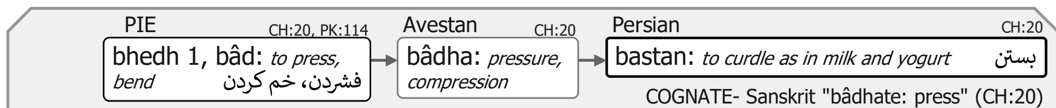
بستر	همریشه: گستردن، صراط	همریشه: wide, street



بستن۱	همریشه: بند، پیوستن	همریشه: bind



بستن۲: سفت شدن نظیر ماست یا خون



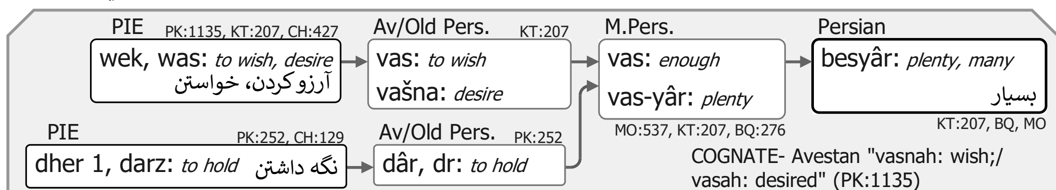
بَستو: خمچه کوچک برای ذخیره روغن و امثال آن	مقایسه: دبّه



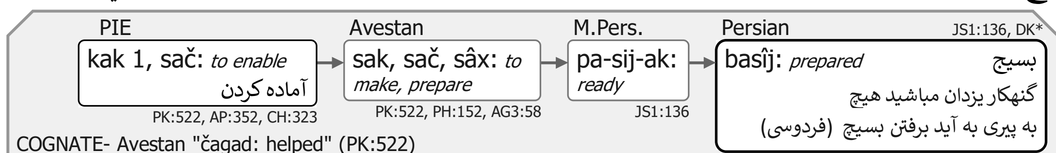
بسغده: آماده	رجوع شود به	آسغده

بسنده	رجوع شود به	بَس

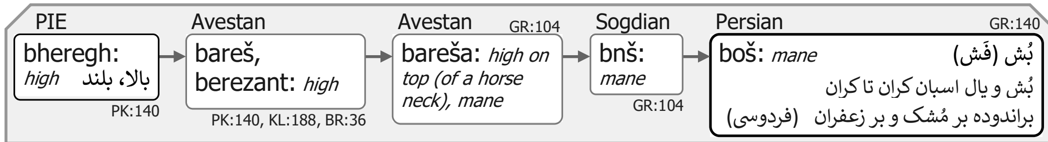
بسیار	همریشه: بَس، هوس، داریوش	همریشه: firm



بسیج: کار سازی، آماده گردیدن	همریشه: ساختن	همریشه: Sikh



بُش: یال همریشه: بالا، بلند همریشه: burg



بَشام رجوع شود به بلسام

بشقاب

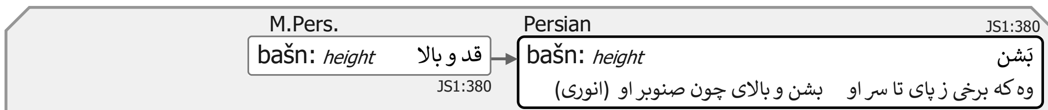


بشکه همریشه: bochka



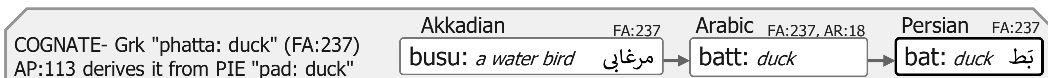
بشگرد: شکارچی رجوع شود به شکار

بَشن: قد و بالا



بشنجیدن: پاشیدن رجوع شود به پشنجیدن

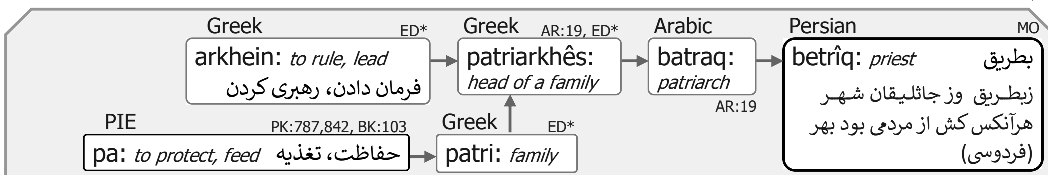
بَط



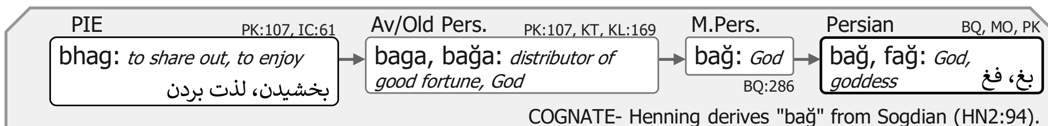
بُطری همریشه: bottle



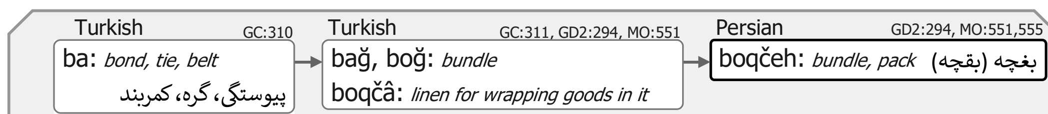
بطریق



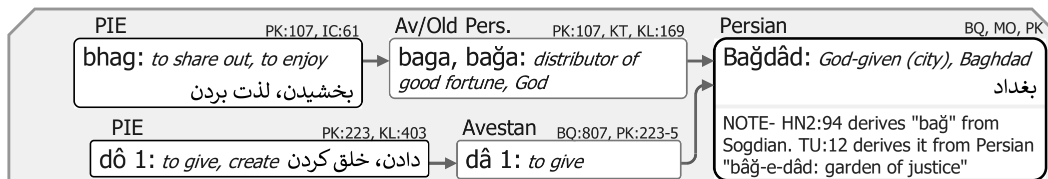
بغ: بخشنده همریشه: باغ، بغداد همریشه: pagoda



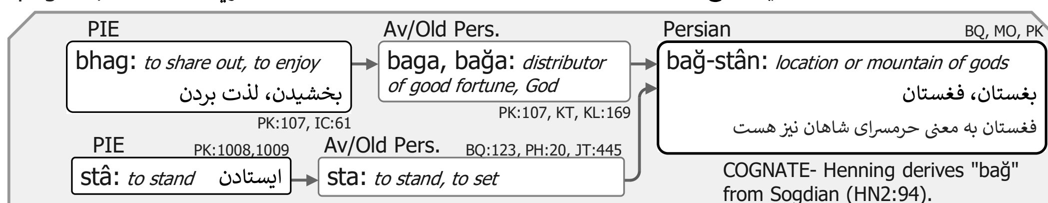
بغچه: جامه بند



بغداد: "خدا داد" یا "باغ عدالت"		همریشه: دادن، هوش		همریشه: donate, date, data

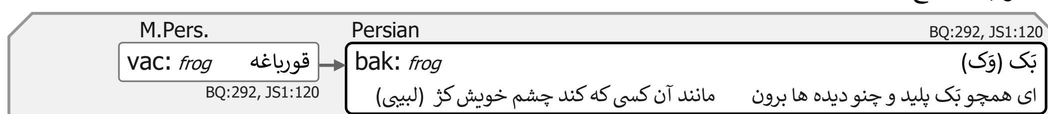


بغستان: "جایگاه خدا"		همریشه: بغ، ایستادن		همریشه: pagoda, stand

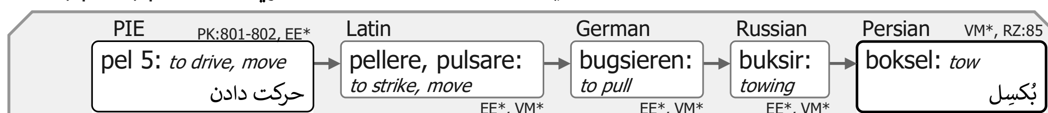


بقچه: جامه بند		رجوع شود به		بغچه

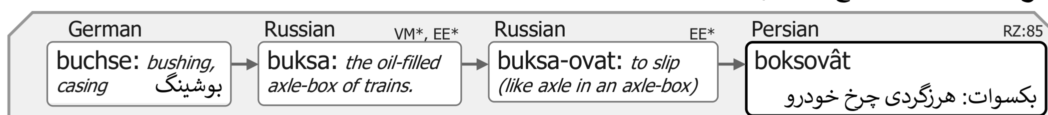
بَک: قورباغه، وزغ



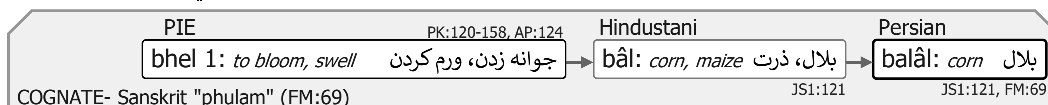
بُکسِل کشیدن وسیله نقلیه با وسیله نقلیه دیگر		همریشه: فیلتر		همریشه: filter, push, polish



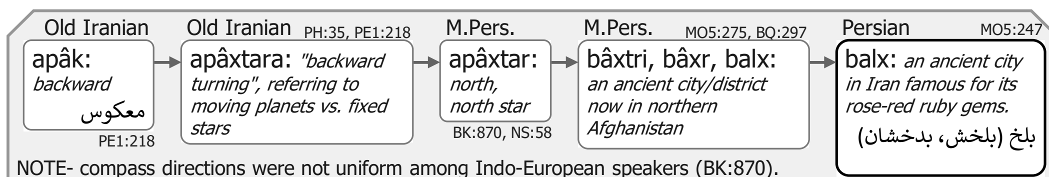
بُکسوات: درجا زدن چرخ‌های خودرو



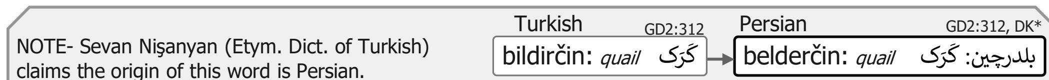
بلال		همریشه: بالش، برگ		همریشه: ball, balloon



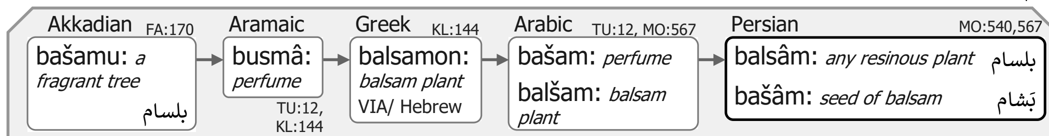
بلخ
همریشه: باختر، اختر



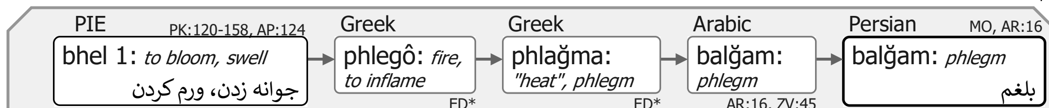
بلدرچین



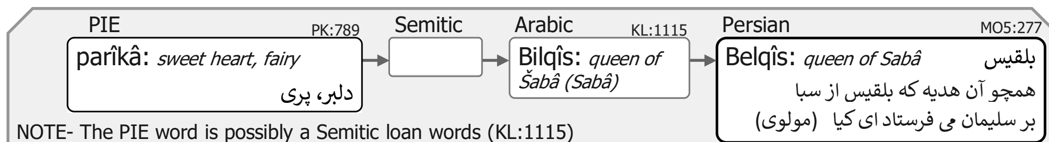
بلسام
درختی خوش بو که از آن مسواک سازند. درخت بادیه　　همریشه: balsam



بلغم: خلط
همریشه: برگ، بالش　　همریشه: ball



بلقیس: ملکه سبا
همریشه: پری　　همریشه: Pallas, palladium

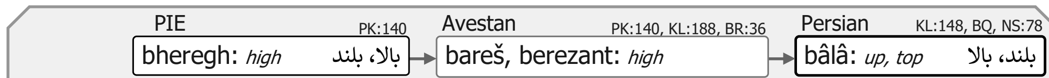


بلگه　　رجوع شود به　　برگ

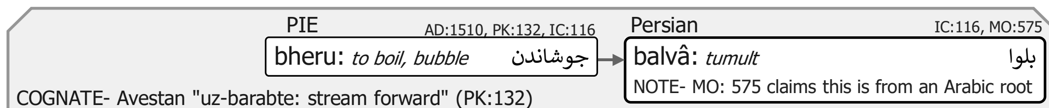
بَلمه: ریش، مرد ریشو
همریشه: beard, barber



بلند
همریشه: آرزو　　همریشه: barrow, burg

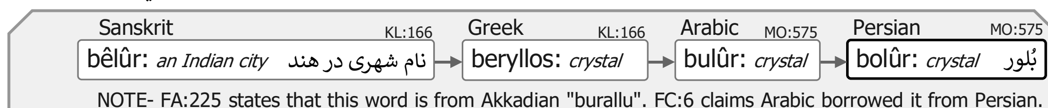


بلوا
همریشه: boil, breed, brew



بُلور

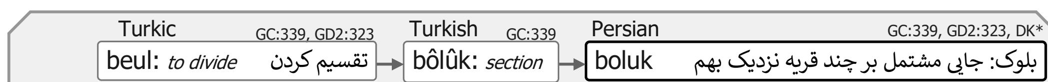
همریشه: برلیان — همریشه: brilliant



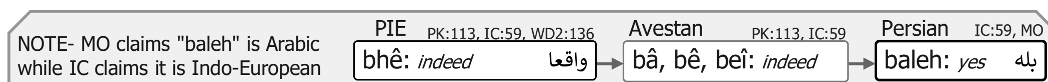
بلوط



بلوک: مجموعه چند شهر (یا کشور) مانند بلوک شرق یا بلوک غرب

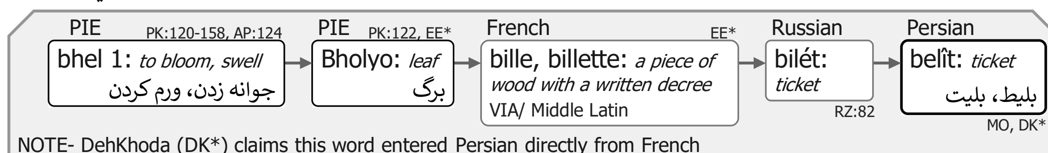


بله



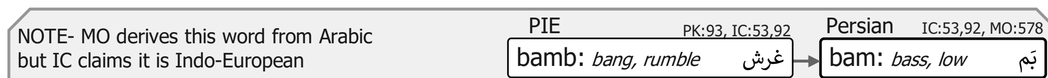
بلیت، بلیط: "فرمان نوشته روی یک تکه چوب"

همریشه: برگ — همریشه: bill



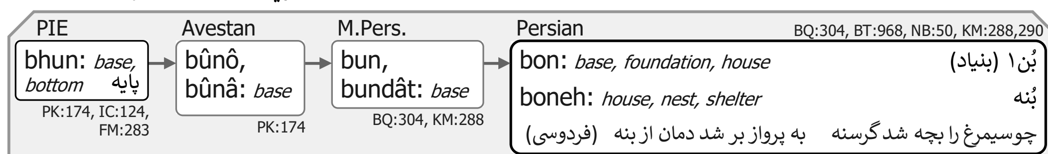
بَم

همریشه: bomb



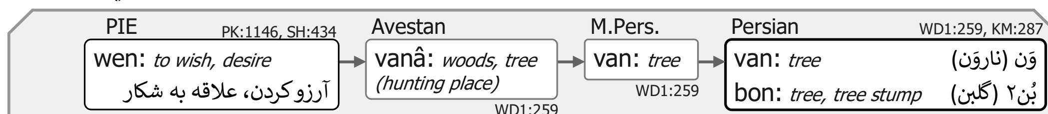
بُن۱: پایه

همریشه: foundation, bottom



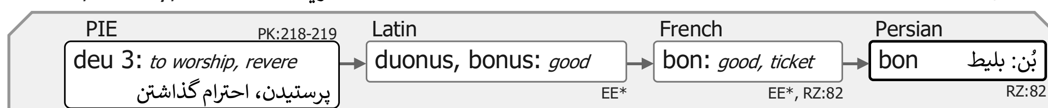
بُن۲: درخت

همریشه: بنفشه — مقایسه: بُن۱ — همریشه: wish



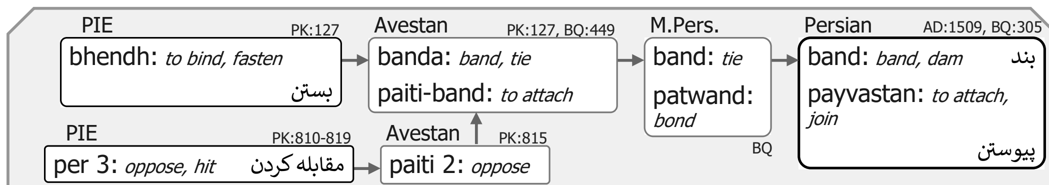
بُن۳: حواله، بلیط

همریشه: bonus, beauty, benefit



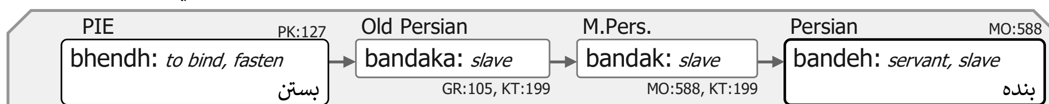
بَنج رجوع شود به بَنگ

بند همریشه: بستن، پیکار، پاسخ — همریشه: band, press

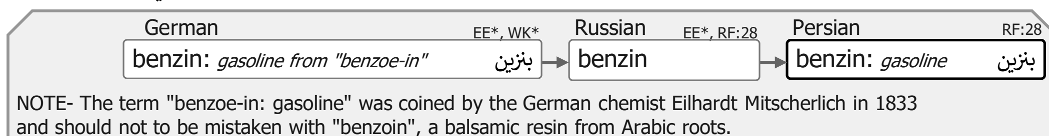


بندر رجوع شود به دربند

بنده همریشه: بستن — همریشه: bind, band



بنزین — همریشه: benzene

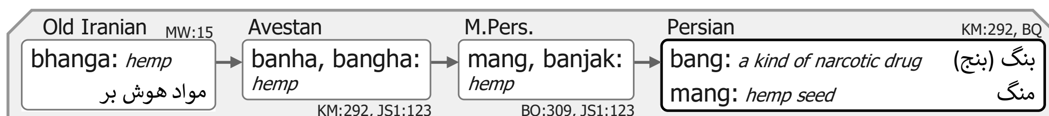


بنفش رجوع شود به بنفشه

بنفشه: "گل جنگی" همریشه: پیروز، نارون — همریشه: augment, wish



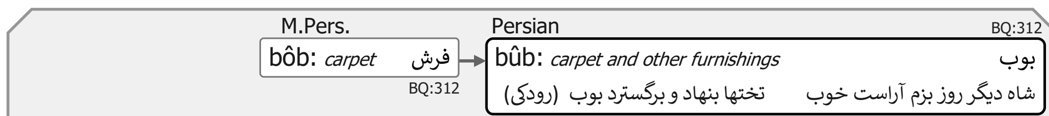
بَنگ: نوعی از مواد مخدر



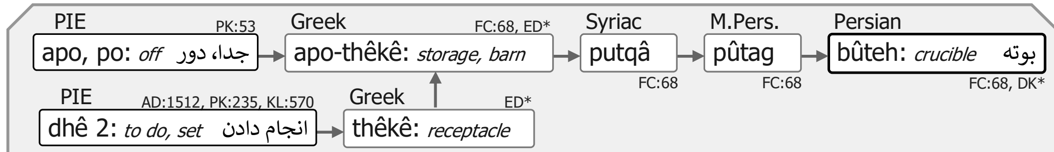
بُنه، بنیاد: آشیانه رجوع شود به بُن۱

بو رجوع شود به بوی۱

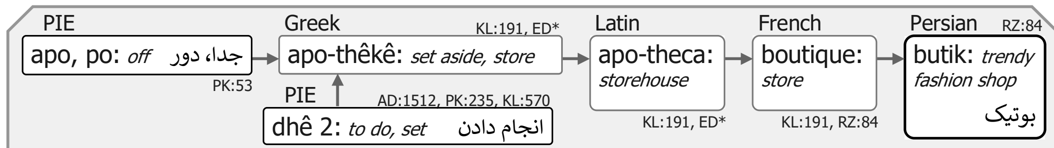
بوب



بوته: کاسه گلی برای گداختن فلزات همریشه: آپادانا
همریشه: boutique, perfect



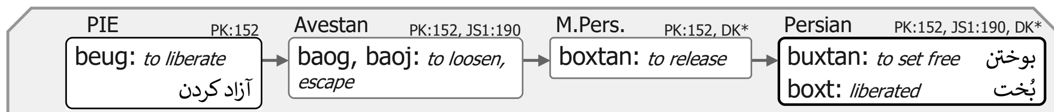
بوتیک: فروشگاه لوکس همریشه: آپادانا، نهان، آراستن
همریشه: off, deed, office



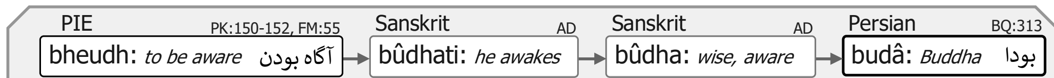
بوتیمار همریشه: بوم (جغد)
همریشه: bittern



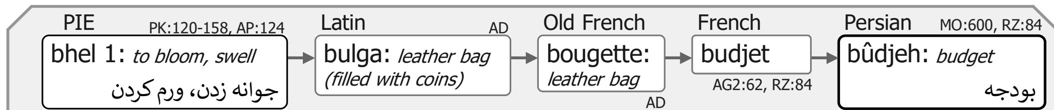
بوختن: نجات دادن (خصوصاً از جهنم)



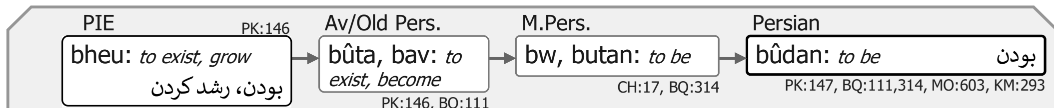
بودا همریشه: بیدار
همریشه: forbid, Buddha



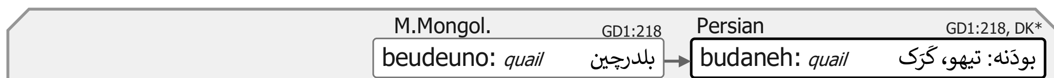
بودجه: "کیسه چرمی پول" همریشه: بالش، برگ، بلیط
همریشه: budget



بودن همریشه: بت، بوم۲، بومهن
همریشه: be, tribe, physics



بودَنه: تیهو، بلدرچین



بور: اسب سرخ و قهوه ای رنگ، روباه

همریشه: بَبَر مقایسه: کَهَر همریشه: brown, beaver

PIE PK:136 — bher 4: *bright, brown* روشن، قهوه ای
→ Avestan — bowra, bawri: *brown animal* — PK:136, KL:158 ،JS1:115
→ Persian BQ:231,314,315, MO*, DK*, HM:31, KM:295 — bûr: *brownish red, brown horse, flushed red* بور
bûreh: *borax, white* بوره
بیازید چنگال گردی بزور بیفشارد یک دست بر پشت بور (فردوسی)

COGNATE- Akkadian "barikatu: borax" (FA:226)

بوران: برف و باران همراه با باد

M.Mongol. — borân: *snowstorm* کولاک — GD1:219
→ Turkic GD1:219 — bōrohan: *snowstorm*
→ Persian — bôrân: *snowstorm* بوران: کولاک، برف و باران همراه با باد — GD1:219, DK*

بورژوا: "شهرنشین"، طبقه متوسط

همریشه: بالا همریشه: burg, fort, force

PIE PK:140 — bheregh: *high* بالا، بلند
→ PGmc EE* — burgz: *fortification, city*
→ French AD:156, RZ:84 — bourg: *town*
bourgeois: *town dweller*
→ Persian RZ:84 — buržovâ: *city dweller, middle class* بورژوا

بورس: کمک تحصیلی، مرکز داد و ستد (اوراق بهادار)

همریشه: purse

Greek EE*, ED* — byrsa: *hide, leather* چرم
→ Latin EE*, ED* — bursa: *leather bag (used to hold money)*
→ French EE*, RZ:84 — bourse: *purse, financial grant, also the place where merchants gather.*
→ Persian — burs بورس — RZ:84

بورش: نوعی سوپ روسی

Proto Slavic EE* — bršč: *hogweed soup* نوعی سوپ سبزیجات
→ Russian EE*, RZ:85 — bošč
→ Persian RZ:85 — borš: *a Russian beet soup* بورش

NOTE- it is probably from the PIE root "bher 3: to cut", root of English "bore" and Persian بریدن

بوره رجوع شود به بور

بوریا

Akkadian FA:225 — bura: *mat made of straw and canes* حصیر
→ via: *Aramaic & Arabic*
→ Persian FA:225 — buriya بوریا: حصیر

بوزینه: "پدر زنا، ابو زنا"

Akkadian AR:1 — abu: *father* پدر
→ Arabic — abû-zînia: *"father of whoredom" referring to gibbons*
→ Persian MO:602, NV:180 — buzîneh: *gibbon* بوزینه

بوس (1)

همریشه: buss

NOTE- There is no conclusive evidence that kissing was known in the Indo-European times.

PIE PK:103, BK:1113 — bu: *lip, kiss* لب، بوس
→ Persian PK:103 — bûs: *kiss* بوس

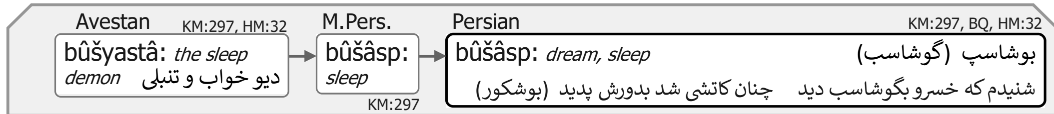
بوس (2)

COMPARE- Root "bu: lip, kiss"

Indo-Iranian CH:15 — baud: *to feel, sense*
→ Avestan CH:15 — baod: *sense*
→ M.Pers. CH:15 — bwd: *sense*
→ Persian CH — bûs: *kiss* بوس

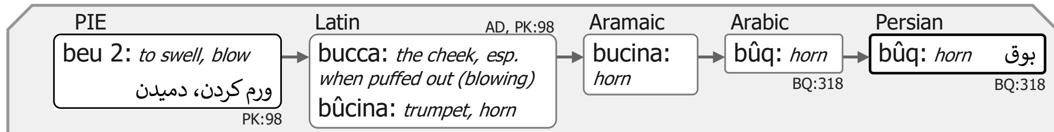
بوستان رجوع شود به بو

بوشاسپ: خواب، رویا



بوف رجوع شود به بوم۱

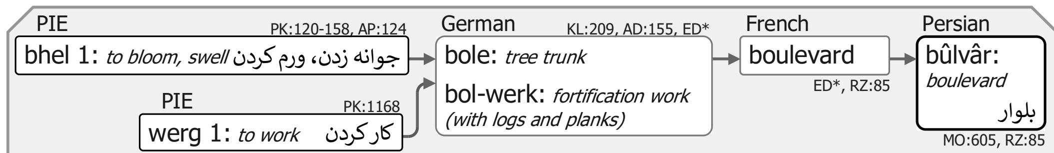
بوق همریشه: پاکت همریشه: puff, boil



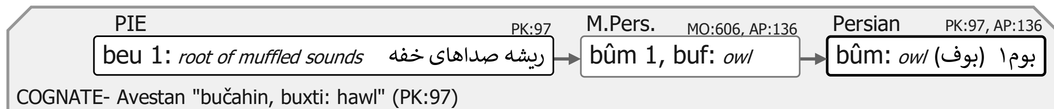
بولتن: خبرنامه رسمی مؤسسات همریشه: بوق، پاکت همریشه: pocket, bulletin



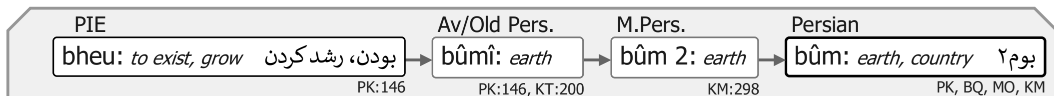
بولوار همریشه: ورزش، انرژی، برگ همریشه: energy, allergy



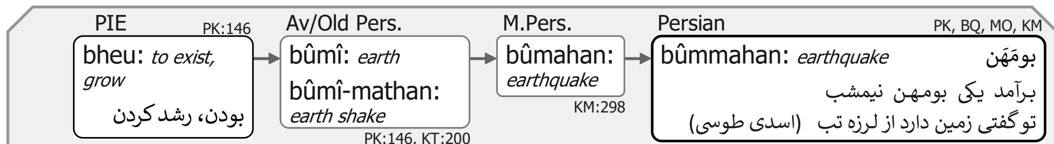
بوم۱: جغد همریشه: بوتیمار همریشه: bittern



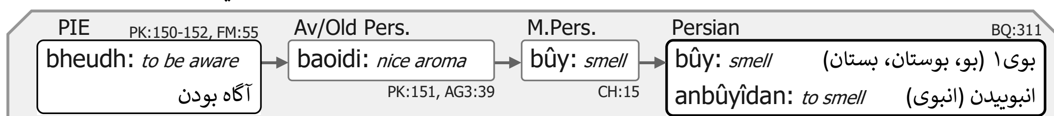
بوم۲: سرزمین همریشه: بودن، بت همریشه: be, tribe, physics



بومَهَن: زلزله همریشه: بودن، بوم۲ همریشه: be, physics



بوی۱: رایحه همریشه: بیدار، بیوسیدن همریشه: forbid, Buddha



بوی۲: آرزو

PIE IC:98
bhôu: *joy, satisfaction* شادمانی، رضایت
→ Persian IC:98, MO:607
bûyeh: *desire, hope* بوی۲، بویه
چه جورها که کشیدند بلبلان از وی ببوی آنکه دگر نو بهار باز آید (حافظ)

بویه رجوع شود به بوی۲

بِه: نوعی میوه

Old Iranian JT:459
bahya: *quince* بِه: میوه ای زرد و خوشبو شبیه سیب
→ M.Pers. BQ:322
bêh: *quince*
→ Persian BQ:322, JT:459
beh: *quince* بِه

بَه: خوب همریشه: خوش، هما همریشه: euphoria

PIE PK:1037, KL:548
su 1: *well, good* خوب
→ Avestan PK:1037, BK:1176, KL:169, 401
hu 1,vahu: *good*
→ M.Pers. AP:138
veh, bêh: *good*
→ Persian BQ, MO, FJ:19
beh, bah: *good* بَه

COGNATE- Old Persian "vahyaz: good" (JS1:160)

به: بطرف همریشه: پیام، پیش همریشه: for, far, proceed

(1)

PIE PK:810
per 1, pre, pro: *around, forward* اطراف، پیش
→ Avestan PK:244,810
pairi, pari: *around, forward*
→ M.Pers. PH:33, KM:190
pad, pa: *to, toward*
→ Persian KM:190,191
beh: *to, toward* به

NOTE- PH:33 claims the prefix is a combination of Avestan "upa" and "paiti". See KM:190 for details.

به: بطرف همریشه: آبَر، بر همریشه: upon

(2)

PIE PK:1106, KL:1105
upo, uper: *over, to* رو
→ Av/Old Pers. PK:1106, KL:1105
upa, upâ: *to, toward*
→ M.Pers. PH:33, KM:190
pad, pa: *to, toward*
→ Persian MO:605, KM:190,191
beh: *to, toward* به

بها: ارزش همریشه: vendor

PIE PK:1173, KM:302, FM:108
wes 2: *to buy* خریدن
→ M.Pers. KM:302
vah-âk: *value*
→ Persian KM:302, NS:91, FM:108
bahâ: *value* بها

COGNATE- Sanskrit "vasna"

بهادر: شجاع و دلیر همریشه: بیگ، بخشیدن و بزم همریشه: pagoda

(1)

PIE PK:107, IC:61
bhag: *to share out, to enjoy* بخشیدن، لذت بردن
→ Sanskrit
bhağa: *good fortune*

PIE PK:252, CH:129
dher 1, darz: *to hold* نگه داشتن
→ Sanskrit PK:252
dhar: *to hold, keep*
→ Sanskrit KL:140
bhaga-dhara: *holder of happiness, brave*
→ Persian BQ, MO
bahâdor: *hero* بهادر
VIA/ Mongolian

NOTE- "bhaga-dhara" may be from Persian "faghpoor" (YB:49)

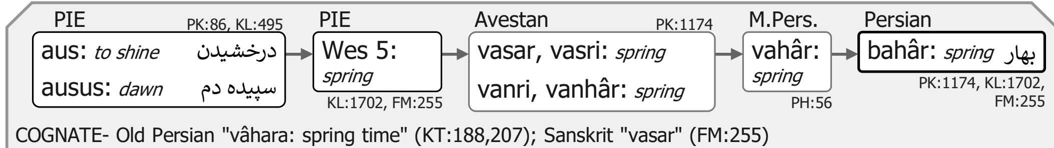
بهادر: شجاع و دلیر

(2)

Mongolian GC:313
baatur: *brave warrior* جنگجوی شجاع
→ Turkish FC:221
bağatur, bayatur: *hero*
→ Persian FC:221
bahâdor: *hero* بهادر

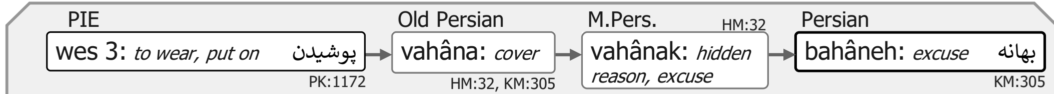
بهار

همریشه: فرخار، هوش۲ — همریشه: vernal



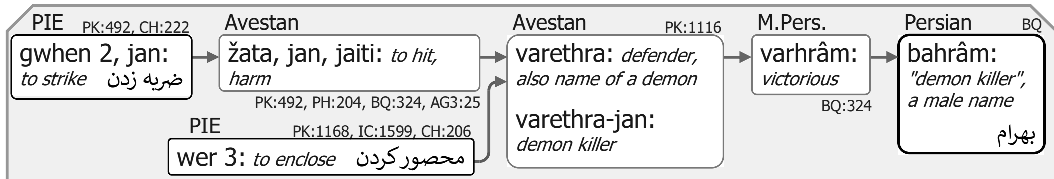
بهانه: دلیل "پنهانی"

همریشه: آستر، ایوان، بانو — همریشه: wear, vest, invest



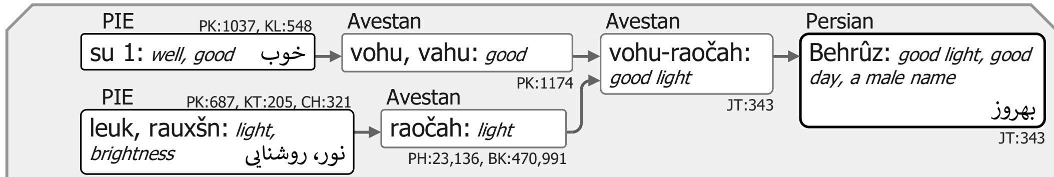
بهرام: "دیو کُش"

همریشه: دیو، زدن، گزند — همریشه: gun, offend



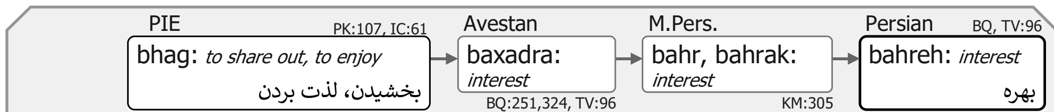
بهروز

همریشه: خوب، بهمن، روشن — همریشه: light



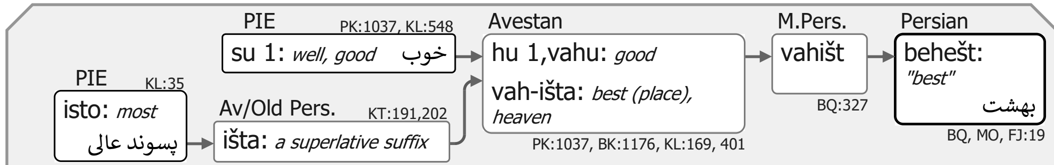
بهره

همریشه: بخشیدن — همریشه: pagoda



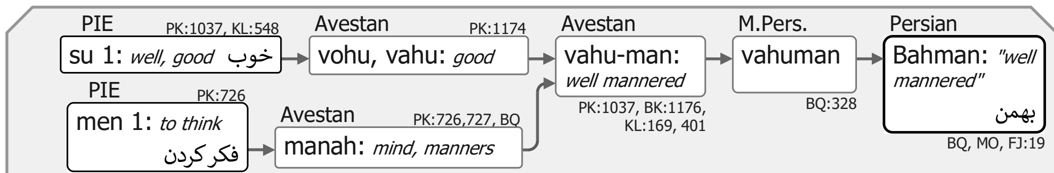
بهشت: "بهترین"

همریشه: خوب — همریشه: euphoria

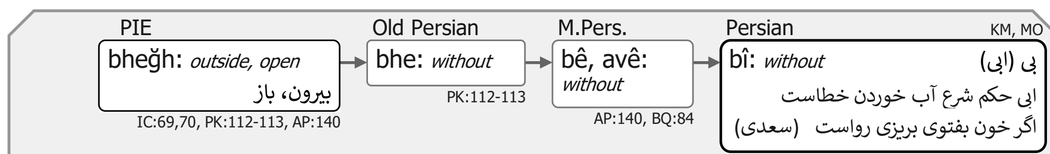


بهمن: "خوش مرام"

همریشه: بِه، منش — همریشه: mind, mentor

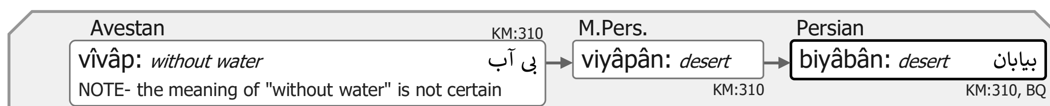


بی: بدون همریشه: بجز



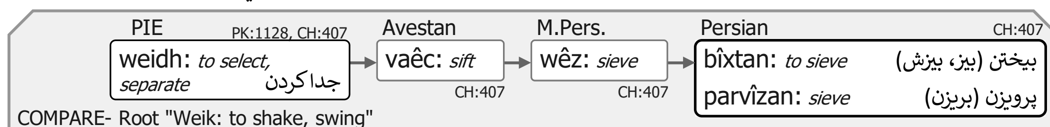
بی - رجوع شوه به بِ -
بیا رجوع شوه به بِ -

بیابان



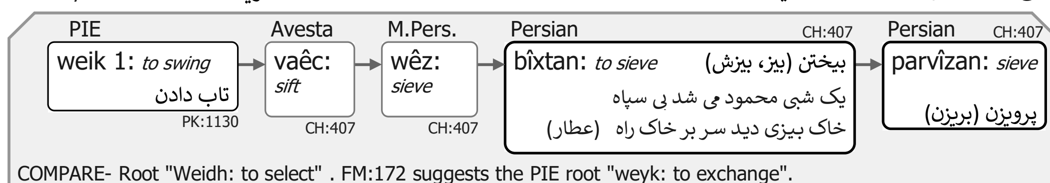
بیختن: الک کردن همریشه: بیوه همریشه: divide, individual

(1)

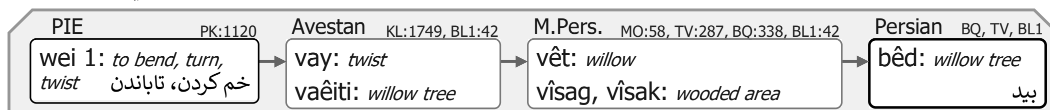


بیختن: الک کردن همریشه: آونگ، انگیختن همریشه: weak, vice versa

(2)

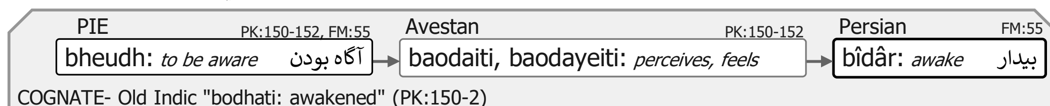


بید همریشه: بیشه همریشه: willow



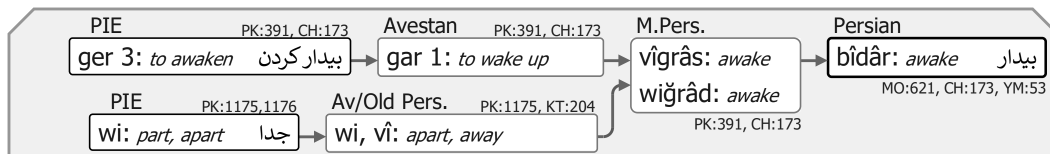
بیدار همریشه: بوی۱ همریشه: forbid, Buddha

(1)

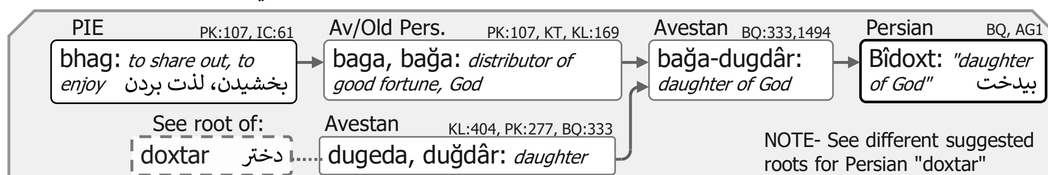


بیدار همریشه: گریز، گسستن همریشه: wide, with

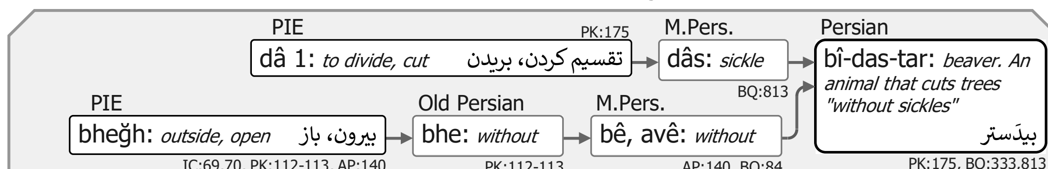
(2)



بیدخت: "دختر خدا" مقایسه: دختر، فغفور همریشه: daughter, pagoda

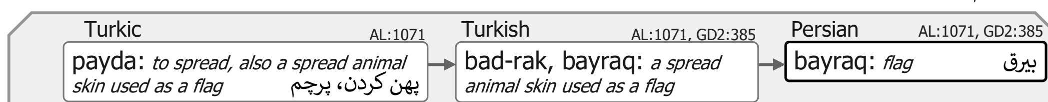


بیدستر: حیوانی که "بدون داس" درخت را قطع میکند



بیر: حافظه رجوع شود به ویر

بیرق: پرچم



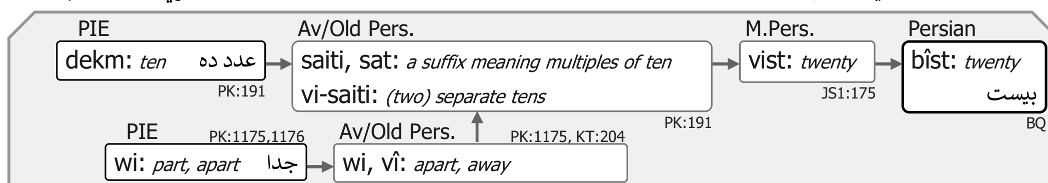
بیرون



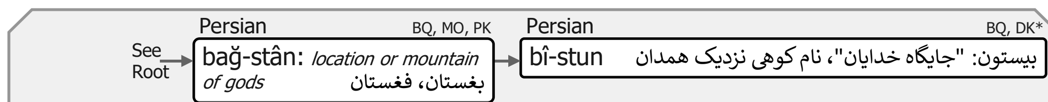
بیز، بیزش رجوع شود به بیختن

بیژه: پاک رجوع شود به ویژه

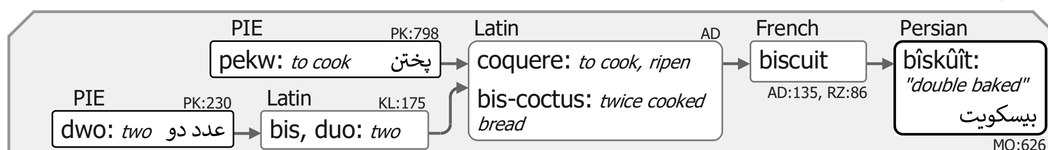
بیست همریشه، گواه، ده همریشه: wide, ten



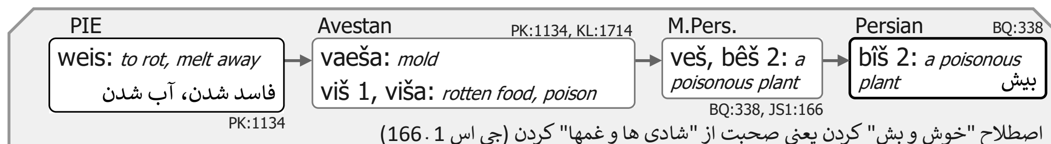
بیستون: کوهی که بعلت بلندی آنرا "جایگاه (نیایش) خدا" میدانستند. همریشه: pagoda, stand



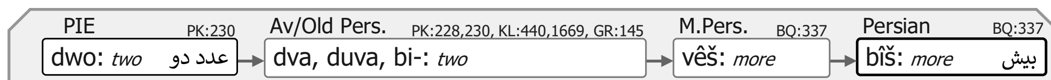
بیسکویت: "دو بار پخته شده" همریشه: پختن همریشه: cook, kitchen



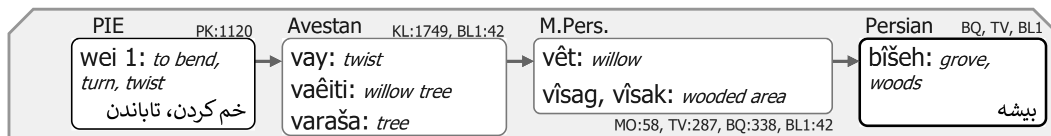
بیش۱: گیاهی بسیار سمّی با برگ هایی شبیه برگ کاهو یا کاسنی
همریشه: virus



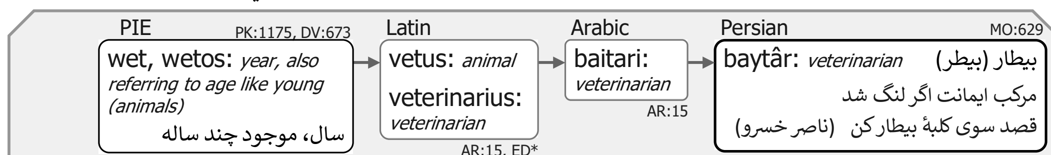
بیش۲: افزون همریشه: دو، دوازده، بیسکویت
همریشه: two, bicycle



بیشه همریشه: بید
همریشه: willow

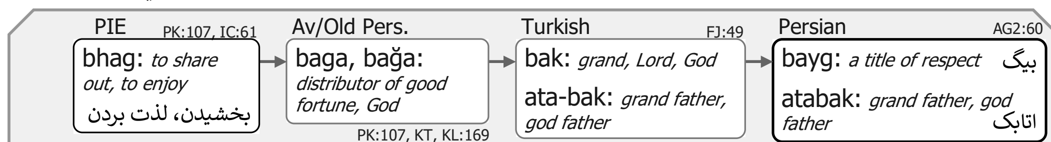


بیطار: دامپزشک همریشه: بچّه
همریشه: veterinarian, veal



بیغاره: سرزنش رجوع شود به پیغاره

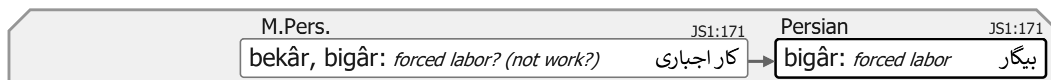
بیگ همریشه: بخشیدن
همریشه: pagoda

(1)


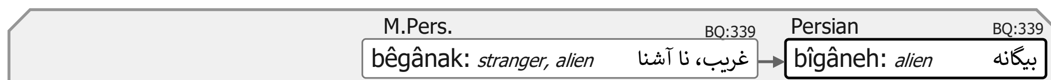
بیگ: رئیس، عنوان احترام

(2)


بیگار، بیگاری

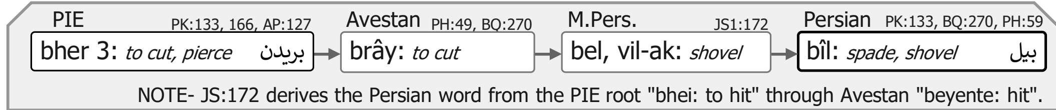


بیگانه



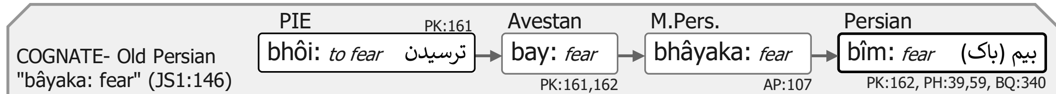
بیگم رجوع شود به بیگ ، اُم

بیل
همریشه: بریدن، داشبرد
همریشه: bore, perforate

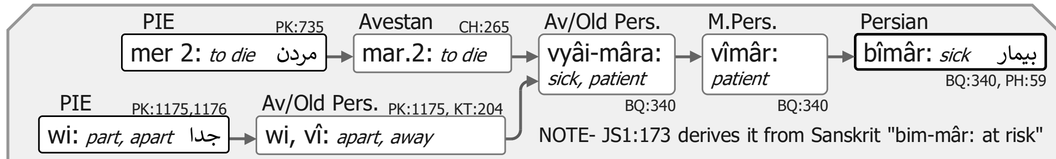


بیلان: ترازنامه رجوع شود به بالانس

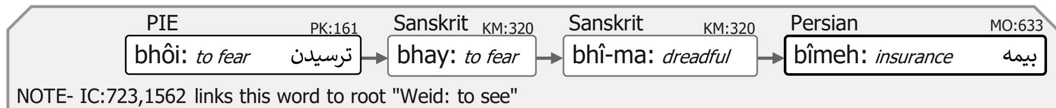
بیم
همریشه: بیمه



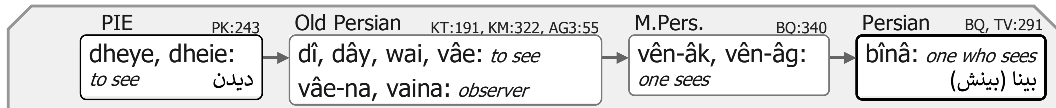
بیمار
همریشه: گداختن، گسستن، مرگ
همریشه: with, mortal



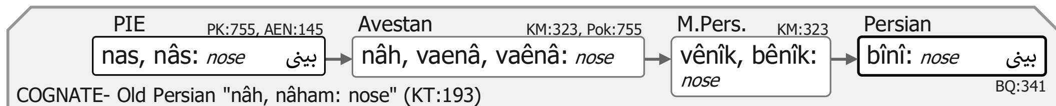
بیمه
همریشه: بیم، باک



بینا
همریشه: دیدن، اندیشیدن، آیینه
همریشه: semantic

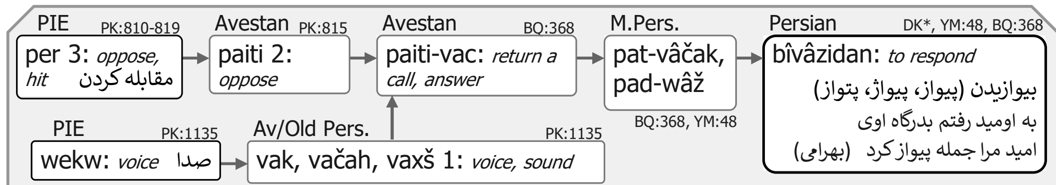


بینی
همریشه: نُس
همریشه: nose

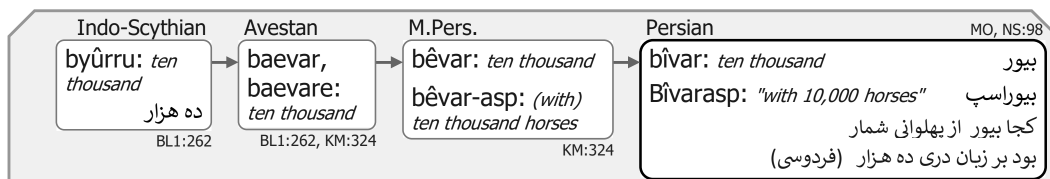


بیو: عروس رجوع شود به بیوگ

بیوازیدن: پاسخ دادن، اجابت کردن
همریشه: پژواک، پاسخ
همریشه: voice, express

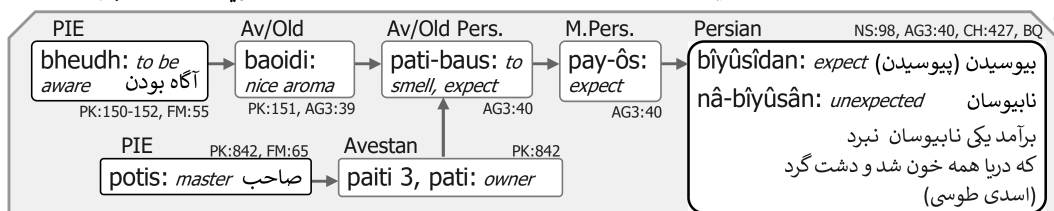


بیوَر: ده هزار

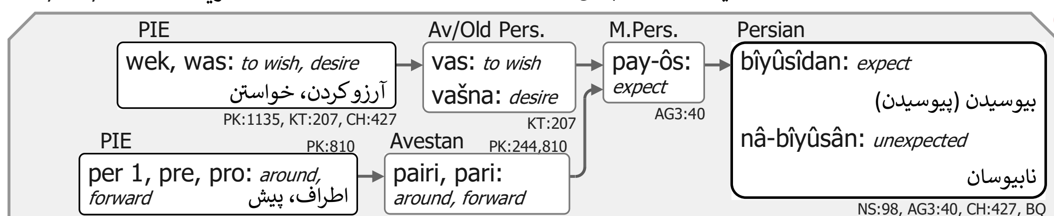


بیوراسب رجوع شود به بیور

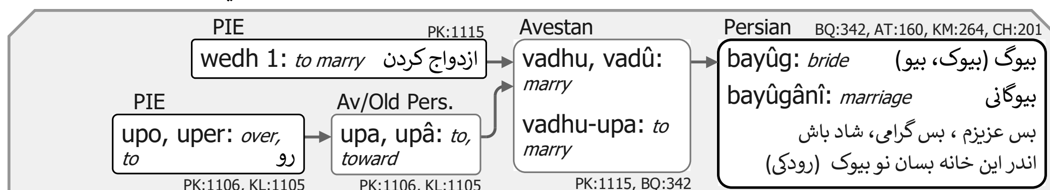
بیوسیدن: انتظار داشتن همریشه: بوی۱، بیدار، هیربد همریشه: Buddha, power



بیوسیدن: انتظار داشتن همریشه: بسیار، پیش همریشه: far, for, from



بیوگ: عروس همریشه: امید، باور همریشه: upon, wedding



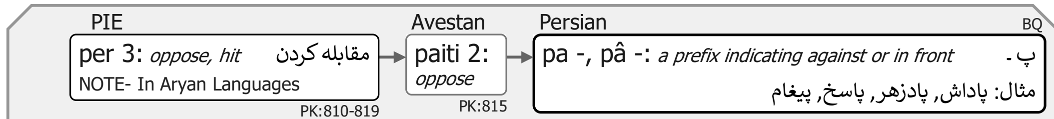
بیوه همریشه: بیختن همریشه: widow, divide, individual





پ - : پیشوند به معنی ضد، مقابل یا پیش

همریشه: press, compress



پا

همریشه: پیاده، پیک، پایین، پی

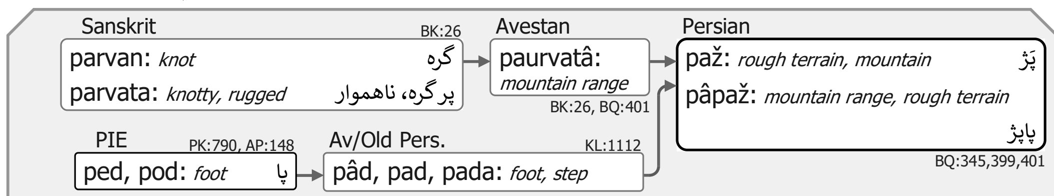
همریشه: foot, pedal



پاپژ: دامنه کوه

همریشه: پژواک، پا

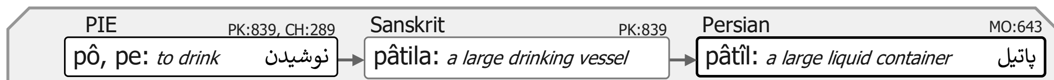
همریشه: foot, pedal



پاتیل

همریشه: نبید، پیراشکی

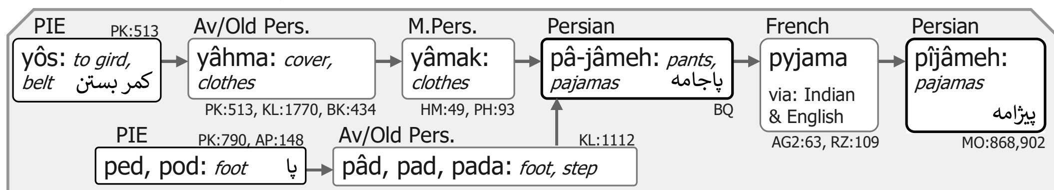
همریشه: beer, beverage



پاجامه

همریشه: پا، چمدان، زنار

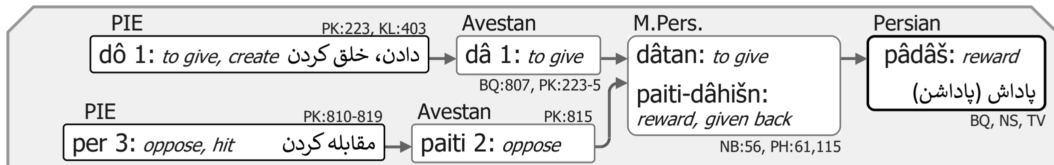
همریشه: zone, foot, pajamas



پاداش

همریشه: دادن، هوش، پیکار، پاسخ

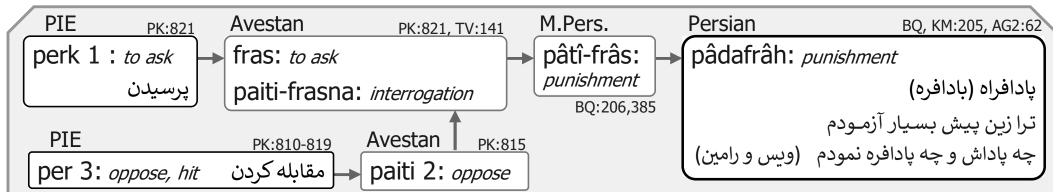
همریشه: data, print, donate



پادافراه: قصاص

همریشه: پرسیدن، پاسخ

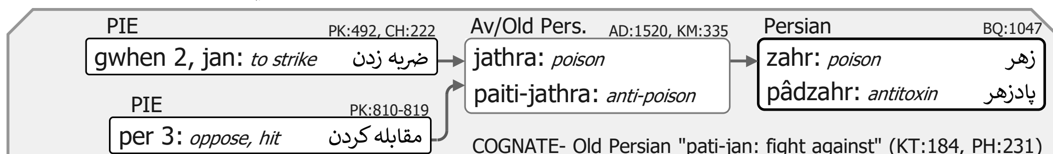
همریشه: pray, press



پادزهر

همریشه: پاداش، پاسخ، زدن

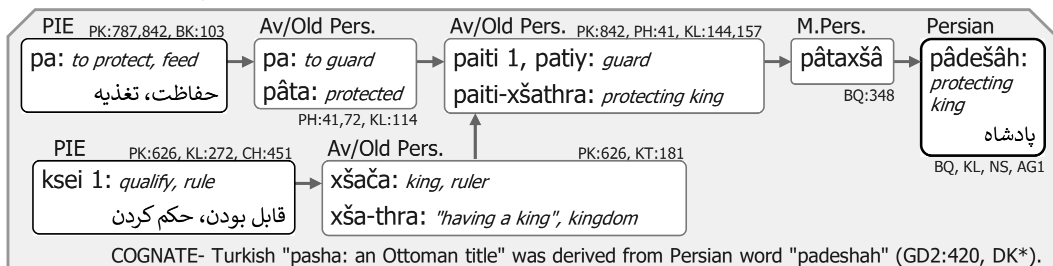
همریشه: suppress, offense



پادشاه

همریشه: شهر، شایسته، شیر، پدر

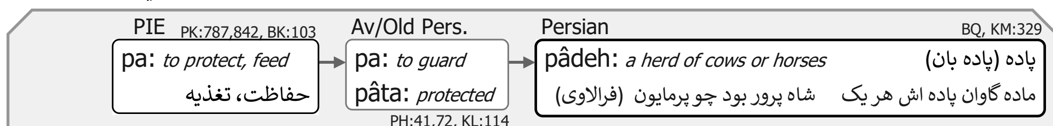
همریشه: check, chess



پاده: گله گاو و اسب

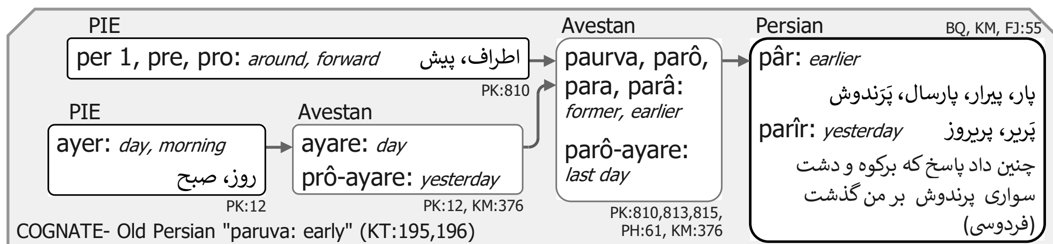
همریشه: پاییدن

همریشه: pasture



پار: "پیش"

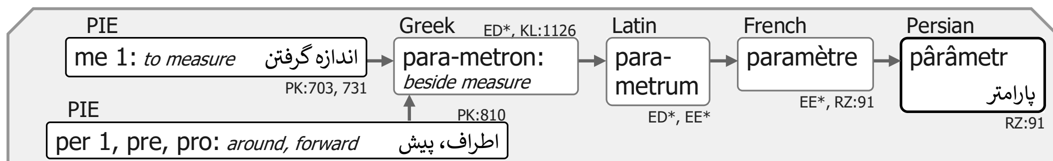
همریشه: from, early



پارامتر: عامل یا مؤلفه

همریشه: آزمایش، نمودار، همانند

همریشه: for, measure



پارت
همریشه: parting shot (Parthian shot)

Old Persian KT:196
parth, parti: *the name of a tribe in khorâsân who rose to power and pushed the Greeks out of Iran in 250 BC.*
نام قبیله ای در خراسان که به قدرت رسید و یونانی ها را در سال 250 قبل از میلاد از ایران بیرون راند.
→ Old Persian KT:196
parthava, partia: *the Parthian province in N.E. of the Persian empire.*
استان پارت در شمال شرق امپراتوری پارس.
→ Persian BQ, MO, NS:117
Pârt: *an ancient Iranian dynasty* پارت
pahlov: *a Parthian, a hero* پَهلُو۱ (پهلبُد، پهلوی)

NOTE- JT:29 suggest Pârt: 1) an extension of Pârs, 2) a wide land and 3) a far away land.

پارتی: حامی، طرفدار
همریشه: نهان، پاره
همریشه: part, apartment, party

PIE PK:817, CH:297
per 4: *to give, present* عرضه کردن
→ Latin ED*
partire: *to share, divide*
→ French ED*, RZ:91
parti: *divided, a political group*
→ Persian RZ:91
pârti: *a person who supports you in an organization* پارتی: حامی، طرفدار

لغت پارتی به معنی مهمانی یا گروهی که برای خوش گذرانی دور هم جمع میشوند از زبان انگلیسی وام گرفته شده است

پارس۱
همریشه: پاسارگاد

Old Persian KT:196
pârsa: *name of an Aryan (Indo-European) tribe who migrated to Iran about 4000 years ago.*
نام یک قبیله آریایی (هند و اروپایی) است که حدود 4000 سال پیش به جنوب ایران مهاجرت کرد.
→ Persian BQ, MO5:322, FV:63
Pârs, Fârs: *name of an early Iranian tribe. Now, name of a southern state in Iran.*
پارس۱، فارس
Pâsârgâd: *home of the Pârs people* پاسارگاد

پارس۲ رجوع شود به پلنگ

پارسا
همریشه: پیر
همریشه: pale

PIE PK:804, IC:977
pel 2: *pale, gray* کمرنگ، خاکستری
→ PIE PK:804, IC:977
porkwos: *bright, clean* روشن، تمیز
→ Persian MO:653, IC:977
pârsâ: *chaste* پارسا

پارسال رجوع شود به پار

پارک، پارکینگ: "شکارگاه پادشاهان و اشرافیان"
همریشه: park

PGmc EE*, ED*
parruk: *fence, enclosure* نرده، زمین محدود به نرده
→ Latin EE*, ED*
parricus: *fenced in area*
→ Old French ED*
parc: *enclosed area used for royal hunting*
→ English ED*, RZ:91
park
→ Persian RZ:91
pârk پارک، پارکینگ

پارگین: گنداب، مرداب رجوع شود به بارگین

پاره: تکه
همریشه: پارتی، آپارتمان
همریشه: part

PIE PK:817, CH:297
per 4: *to give, present* عرضه کردن
→ Avestan PK:817
pâra 1: *gift*
→ M.Pers. NB:150
pârak: *bribe, gift*
→ Persian MO, BQ:351, KM:333
pâreh: *money, gift, a piece of something* پاره (آتشپاره)
به از نیکو سخن چیزی نیابی که زی دانا بری بررسم پاره (ناصرخسرو)

پازن: بز کوهی

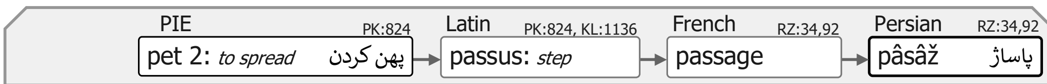
M.Pers. BQ:352
pâcin, pâšin: *male goat* بز نر
→ Persian BQ:352
pâzan: *mountain goat* پازن

پاس۱ رجوع شود به پاسبان

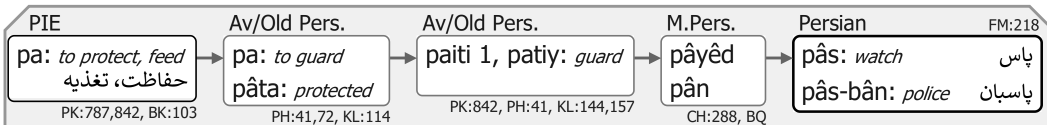
پاس۲ رجوع شود به پاسپورت

پاسارگاد رجوع شود به پارس۱

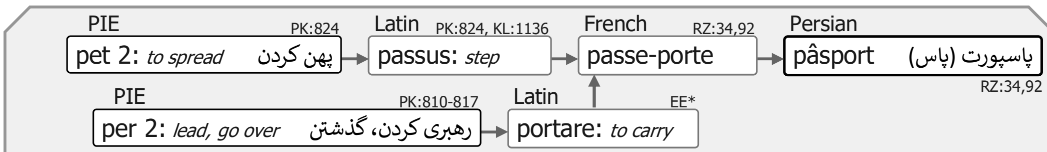
پاساژ همریشه: پهن، پاسیو — همریشه: passage, past, impasse



پاسبان همریشه: پاییدن، پدر، پادشاه — همریشه: food, father, pastor



پاسپورت همریشه: پاساژ، پهن، اسپرت — همریشه: pass, past, port



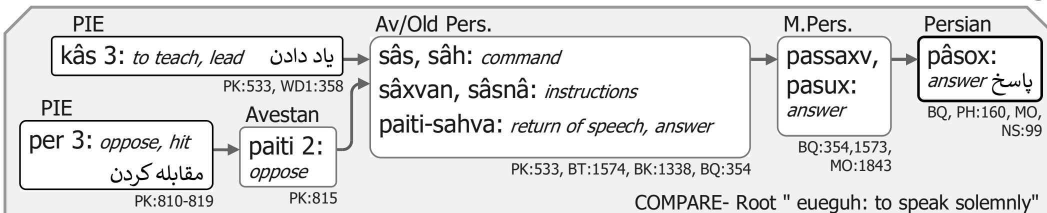
پاسخ همریشه: پیکار، پادزهر، پاداش — همریشه: press, vote

(1)



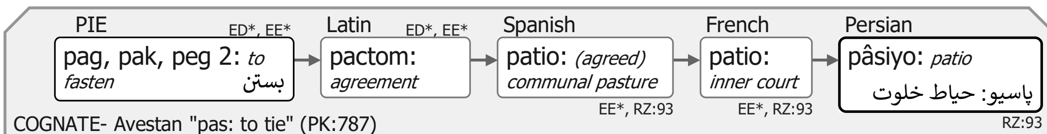
پاسخ مقایسه: سخن — همریشه: پاداش، پشیمان — همریشه: press

(2)



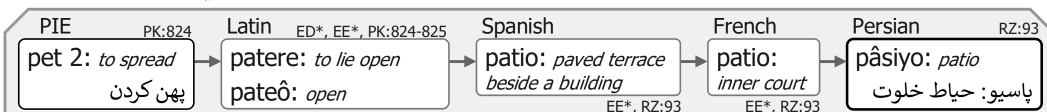
پاسیو: حیاط خلوت — همریشه: پروپاگاند — همریشه: compact, peace

(1)



پاسیو: حیاط خلوت — همریشه: پاساژ, پهن — همریشه: pass, expand

(2)



پاشا: فرمانده عثمانی رجوع شود به پادشاه

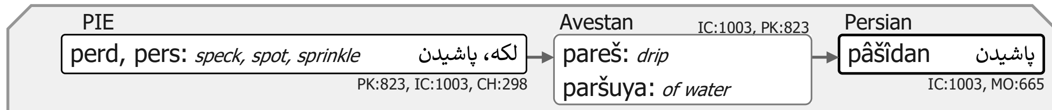
پاشنه

همریشه: pearl



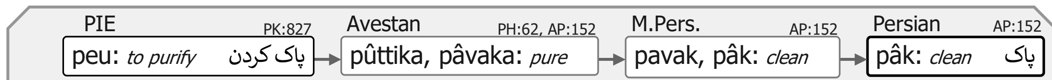
پاشیدن

همریشه: پلنگ همریشه: leopard



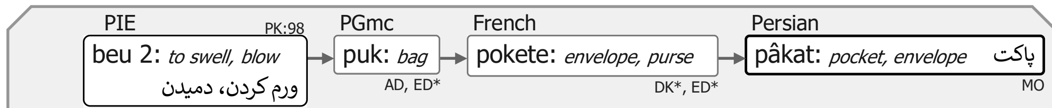
پاک

همریشه: پوره همریشه: pure



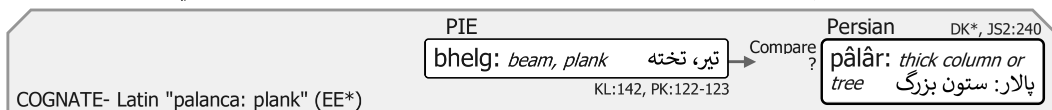
پاکت

همریشه: بوق همریشه: big, puff, pocket



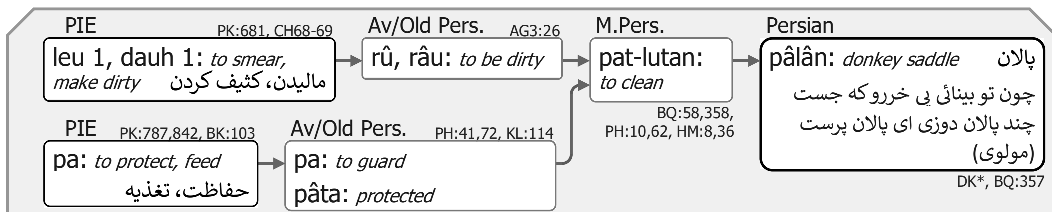
پالار: ستون یا درخت ضخیم

همریشه: بالکن همریشه: balk, block



پالان

همریشه پالودن، پالایش همریشه: pasture, food, father

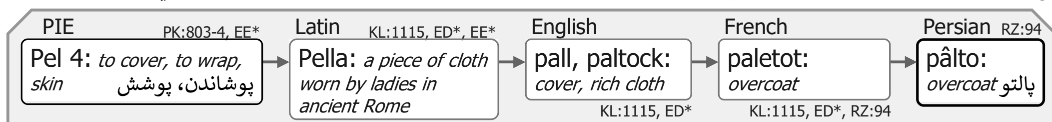


پالایش

رجوع شود به پالودن

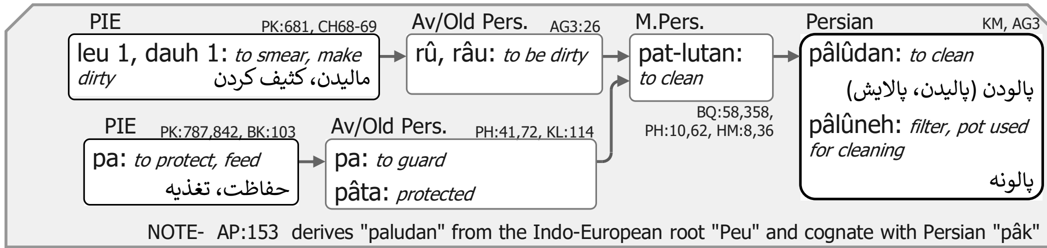
پالتو

همریشه: فیلم، پلیسه همریشه: pelt, film



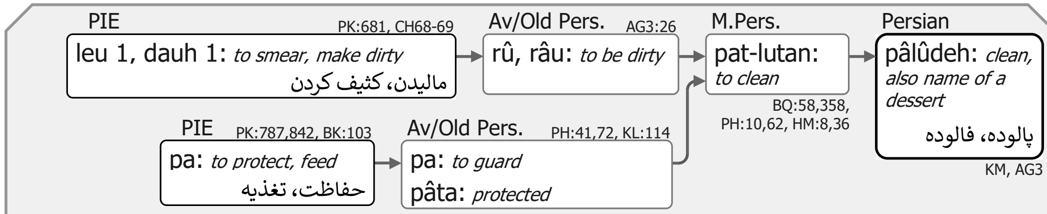
پالودن: پاک کردن

همریشه: آلودن، پالان



پالوده

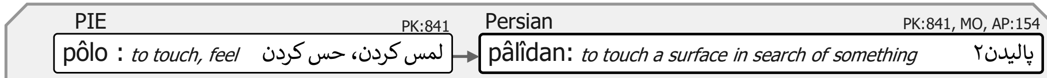
همریشه: آلودن، فالوده



پالونه، پالیدن۱ رجوع شود به پالودن

پالیدن۲: لمس کردن

همریشه: سنتور همریشه: feel



پالیز رجوع شود به پردیس

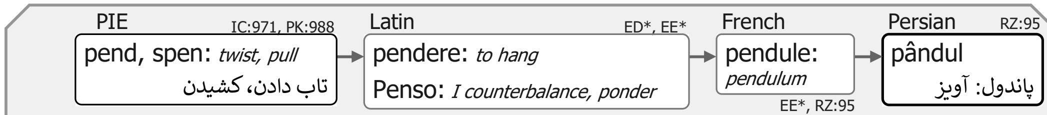
پانچ: سوراخ کردن

همریشه: پنچر، سپوزیدن همریشه: point, punch, appoint



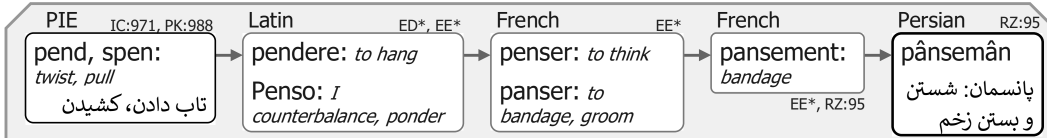
پاندول

همریشه: پانسمان، پینه همریشه: pendulum, spindle, spin



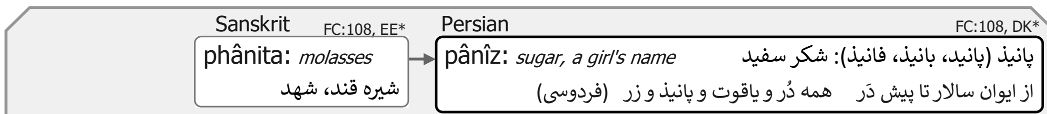
پانسمان

همریشه: پینه (تکه پارچه برای وصله) همریشه: append, spin

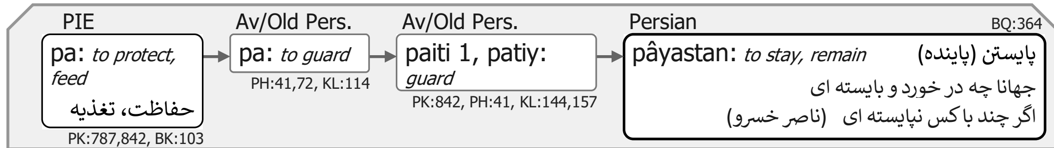


پانیذ: شکر سفید، شیرین، نام دخترانه

همریشه: Spanish "alfeñique" from Pers.

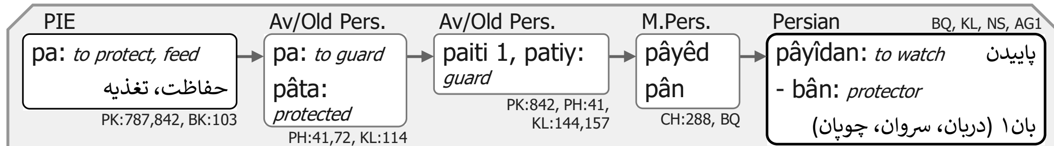


پایستن: پایدار و ماندگار بودن

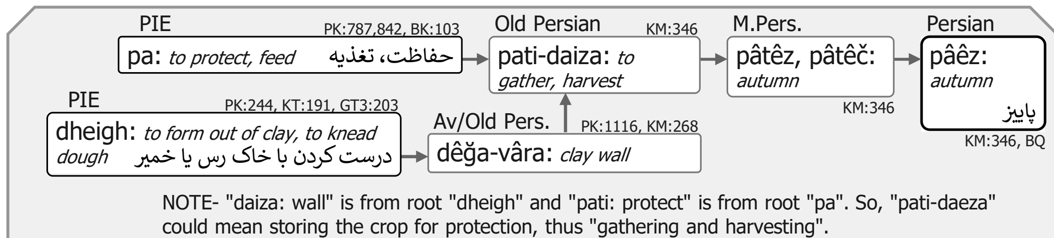


پاینده رجوع شود به پایستن

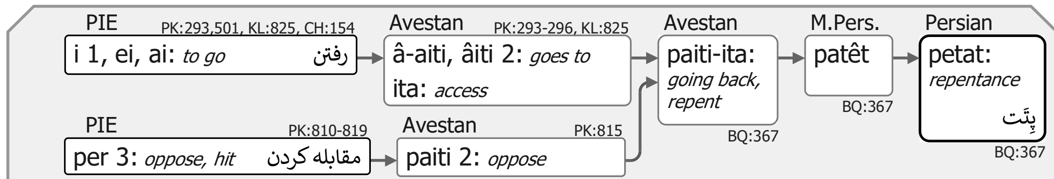
پاییدن همریشه: پدر، پادشاه همریشه: food, company



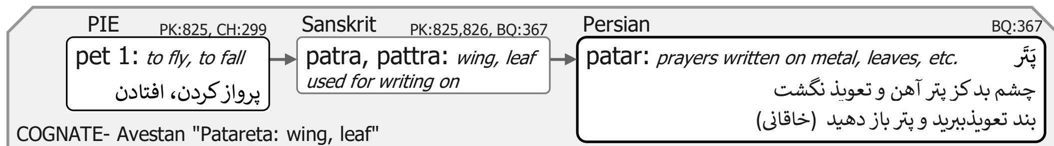
پاییز: فصل "جمع آوری خرمن" همریشه: دیوار، پاییدن



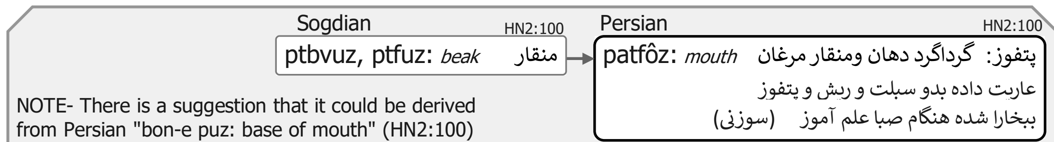
پِتَت: توبه در آیین زرتشتی همریشه: پشیمان، باید همریشه: press, print



پَتَر: سکه یا ورق فلزی که روی آن دعا مینوشتند همریشه: افتادن همریشه: feather, pen

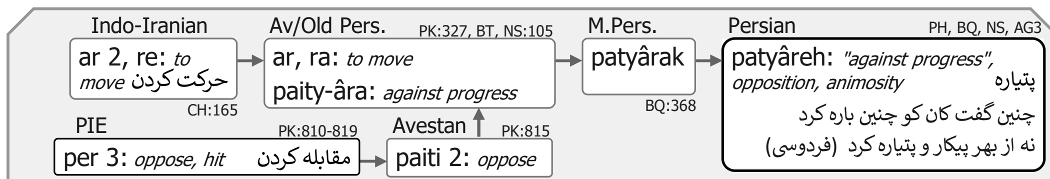


پتفوز: دهان

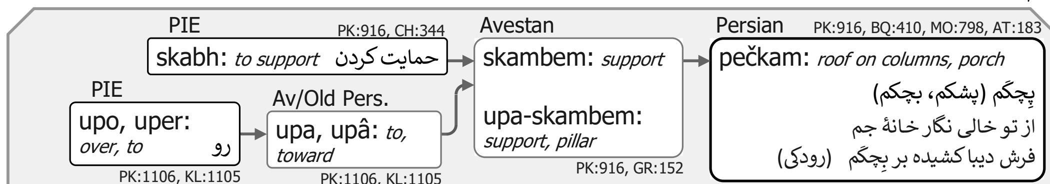


پَتواز: پاسخ، جواب رجوع شود به بیوازیدن همریشه: express, voice

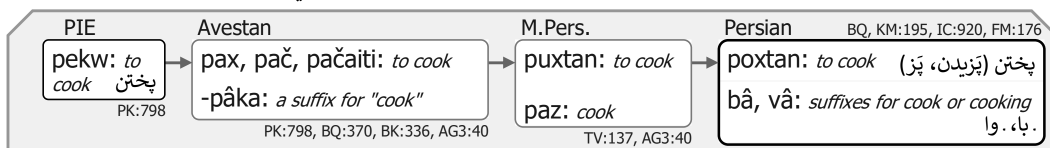
پتیاره: "مخالف پیشرفت"، ضدیت، مخالفت همریشه: پیکار همریشه: run, express



پِچکَم: خانه تابستانی همریشه: shamble



پختن همریشه: پَزیدن, شوربا, نانوا همریشه: cook, cuisine, kitchen

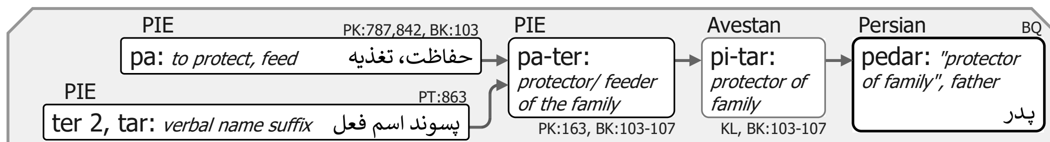


پدال: جای پا همریشه: پا، پایین، پیاده، کالیر همریشه: foot, pedal, pedicure



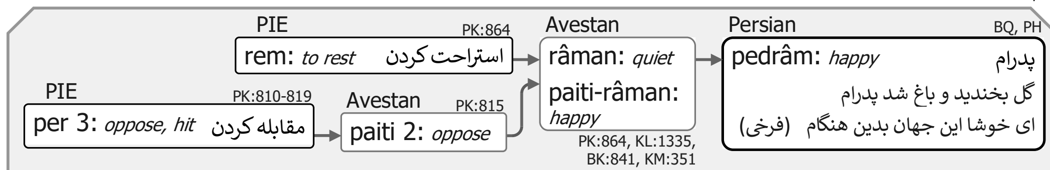
پدافند: دفاع رجوع شود به آفند

پدر: "حافظ خانواده" همریشه: مادر، برادر، خواهر، دختر همریشه: father



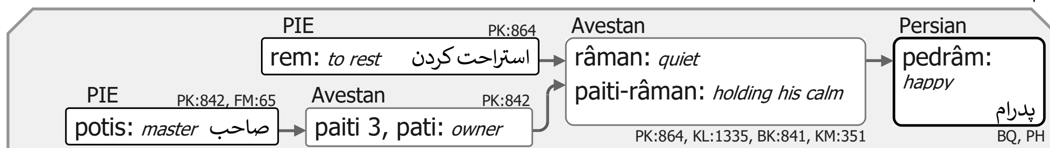
پدرام: شادمان، خرم همریشه: پاداش، آرامش همریشه: print

(1)



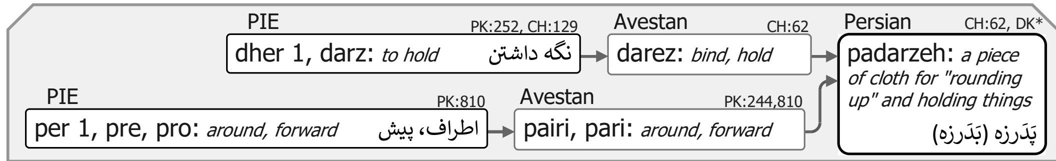
پدرام: آرام، خرم همریشه: هیربد، موبد همریشه: potent

(2)



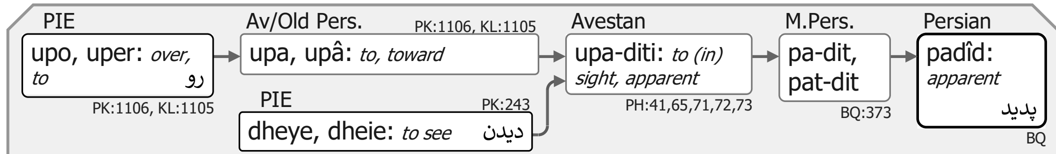
پدراندر: پدر خوانده رجوع شود به اندر۲

پَدَرزه: چیزی که در جامه یا لنگ بسته باشند   همریشه: پندار   همریشه: frame

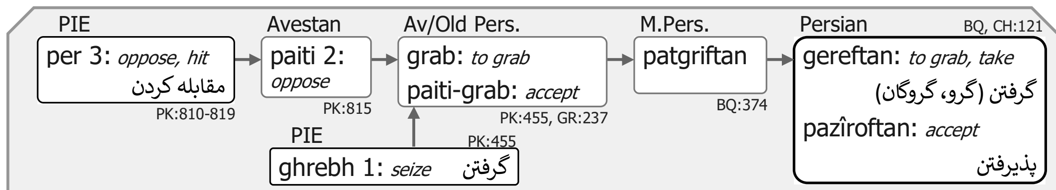


پدرود   رجوع شود به   دُرود۲

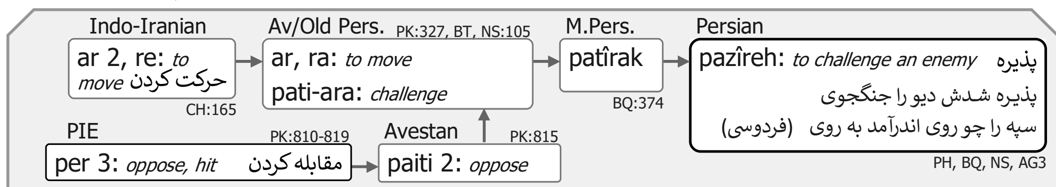
پدید   همریشه: دیدن   همریشه: above, semantic



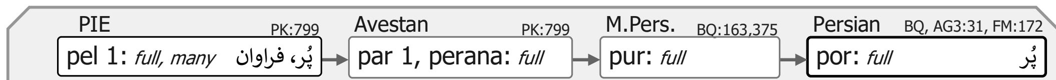
پذیرفتن   همریشه: پاداش، پیکار   همریشه: grab, press



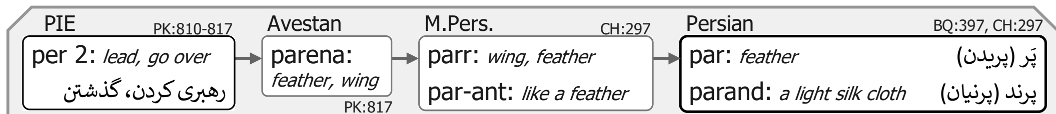
پذیره: به نبرد طلبیدن   همریشه: پیکار   همریشه: run, press



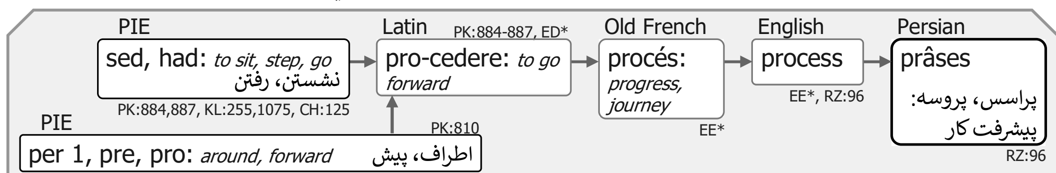
پُر   همریشه: انباشتن   همریشه: full, fill



پَر   همریشه: ترانسپورت   همریشه: transport



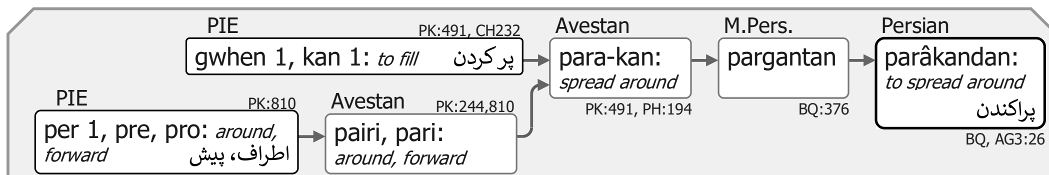
پراسس: پیشرفت کار   همریشه: آهسته   همریشه: forward, access, proceed



پراکندن

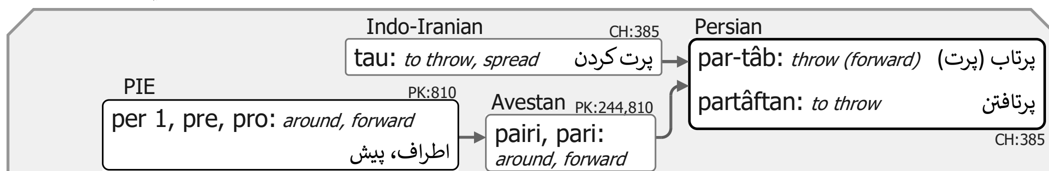
همریشه: پیرامون، پرچین، پردیس، پرگار

همریشه: perimeter



پرت، پرتاب

همریشه: proceed

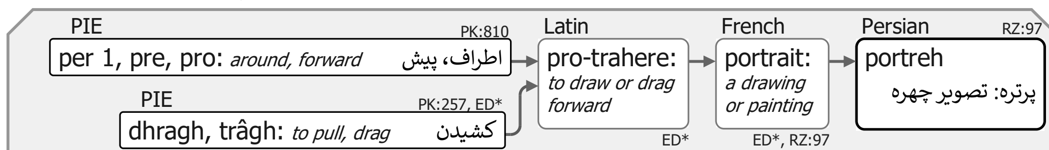


پرتافتن رجوع شود به پرتاب

پُرتره: تصویر چهره

همریشه: درشکه، تراکتور، کنترات

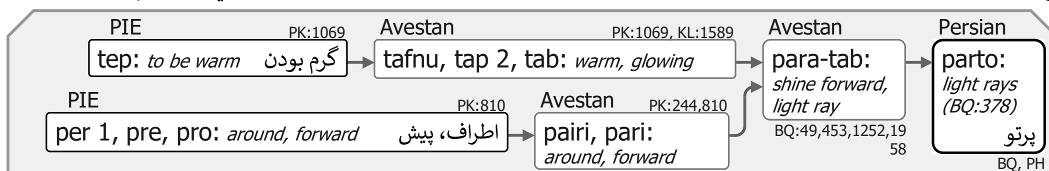
همریشه: tractor, contract



پرتو

همریشه: پیرامون

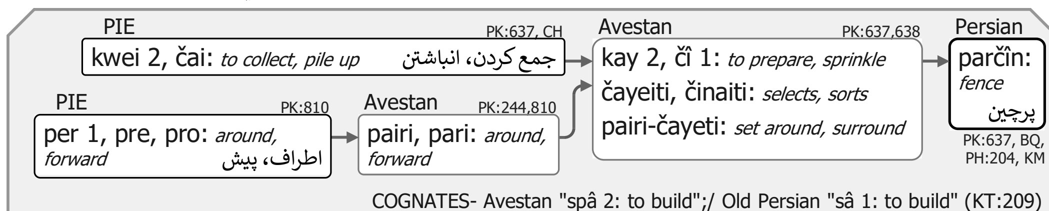
همریشه: forward, tepid



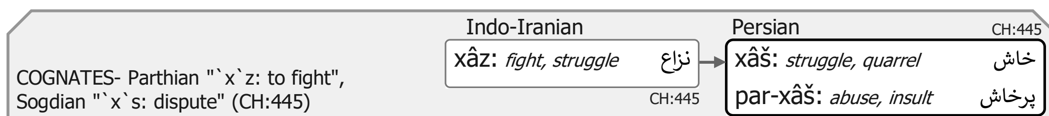
پرچین

همریشه: چیدن. پیرامون

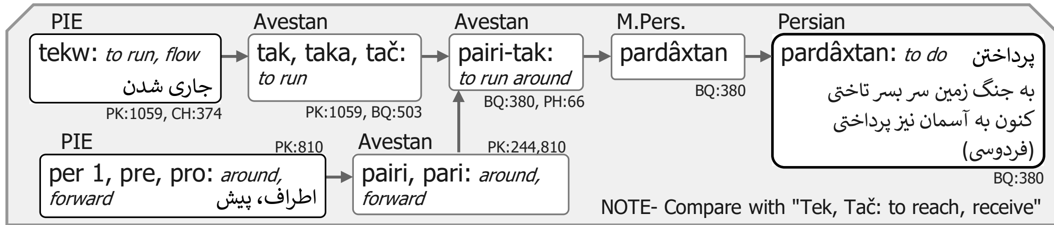
همریشه: perimeter, poem



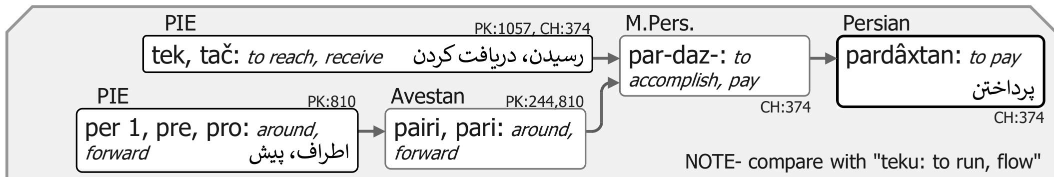
پرخاش: توهین، بد زبانی



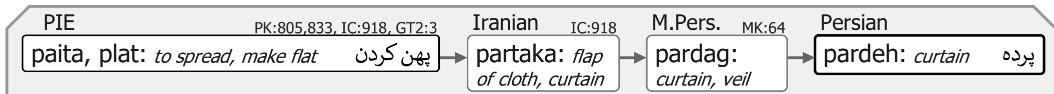
پرداختن۱: انجام دادن همریشه: تاختن، پیرامون همریشه: perform, perimeter



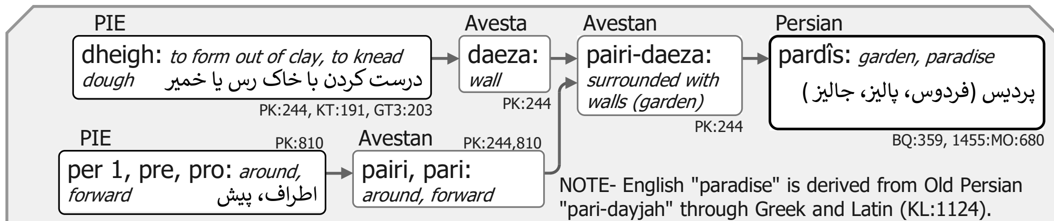
پرداختن۲: ادا کردن همریشه: پروردن



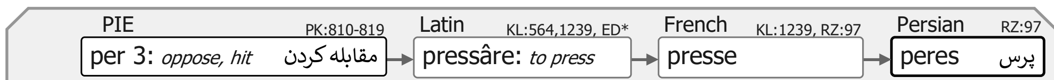
پرده همریشه: فراخ همریشه: flat, plate



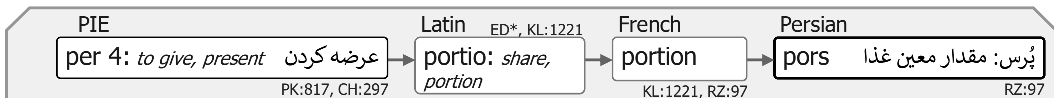
پردیس: "محصور به دیوار" همریشه: پیرامون و دیوار همریشه: paradise, figure, lady



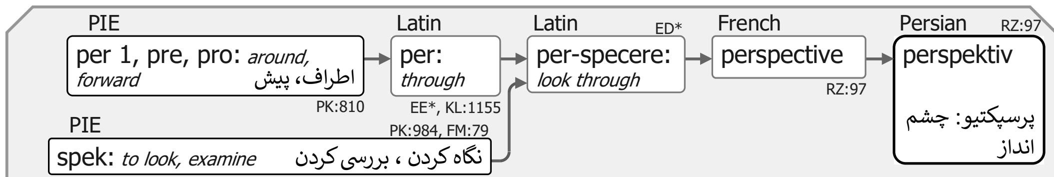
پِرِس: فشار همریشه: اکسپرس، نبرد، آورد همریشه: press, express, print



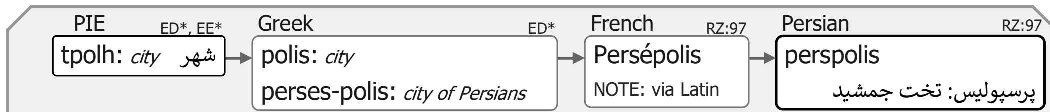
پُرس: مقدار معین غذا همریشه: پارتی، نهان همریشه: part, portion



پرسپکتیو: تصویر سه بعدی همریشه: پاسبان، سپاس همریشه: spy, aspect, telescope



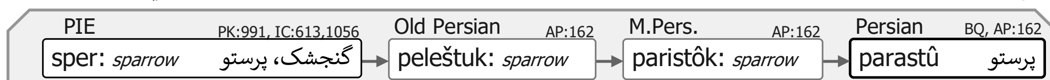
پرسپولیس: "شهر پارسیان" همریشه: مترو، پلیس، پلیتیک همریشه: policy, police, politics



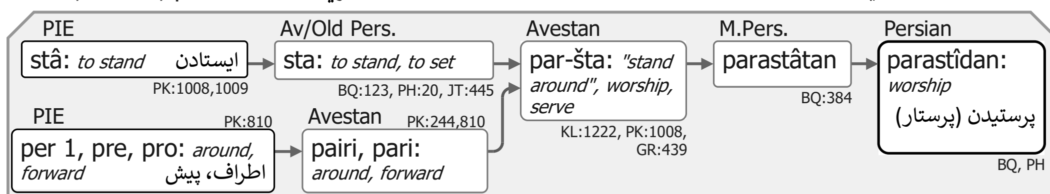
پرستات رجوع شود به پروستات

پرستار رجوع شود به پرستیدن

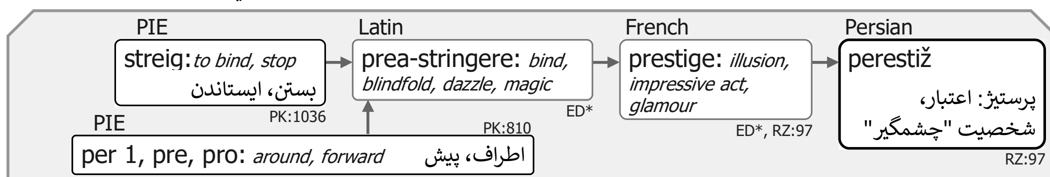
پرستو همریشه: سار۳ همریشه: sparrow



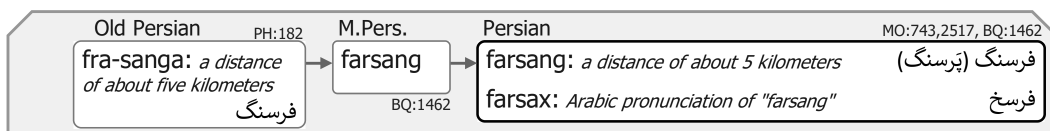
پرستیدن همریشه: پیرامون، ایستادن همریشه: stand, before, perimeter



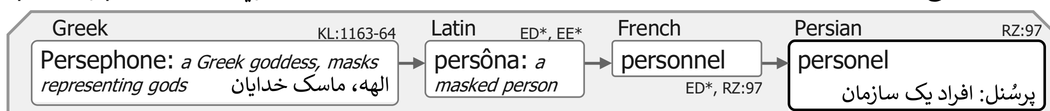
پرستیژ: شخصیت "خیره کننده" همریشه: پیراستن همریشه: prestige, before



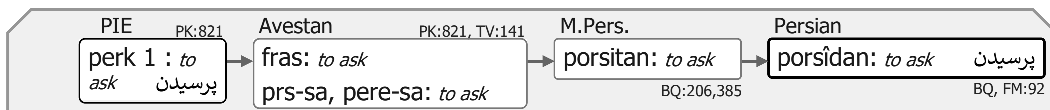
پَرسنگ



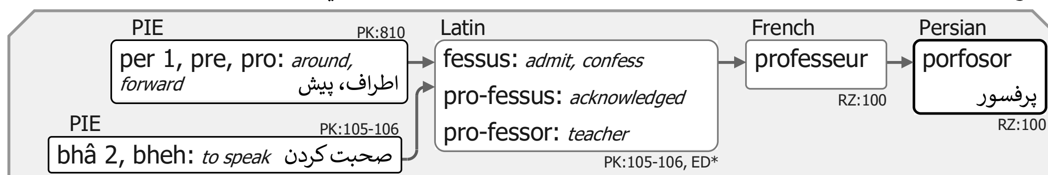
پرسنل: مجموع کارمندان یک اداره همریشه: person, personal



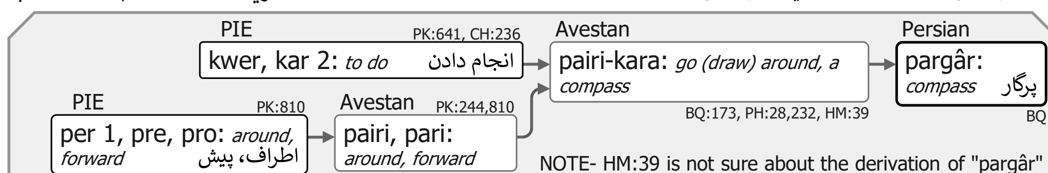
پرسیدن همریشه: پادافراه همریشه: pray, prayer



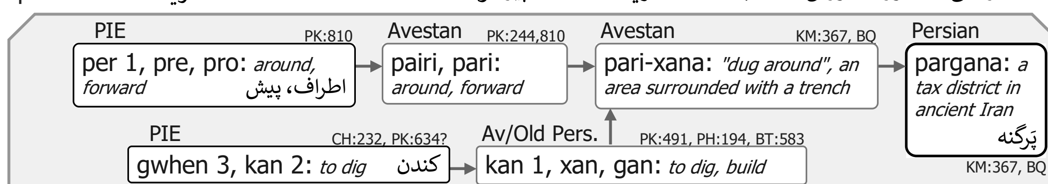
پرفسور: "به اطراف (همه) میگوید" همریشه: پیرامون، فون همریشه: phone, prophet, confess



پرگار: "پیرامون نگار" همریشه: پیرامون، کار همریشه: perimeter, karma



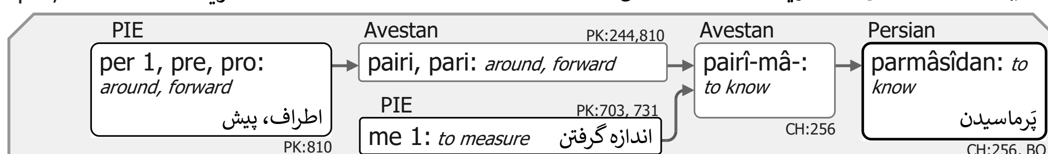
پَرگَنه: "زمینی که دور تا دورش کنده باشد" همریشه: کندن، پیرامون همریشه: perimeter



پَرماسیدن۱: لمس کردن، سودن همریشه: مالیدن همریشه: forward, to milk



پَرماسیدن۲: دانستن همریشه: آماده، آزمایش همریشه: per, measure

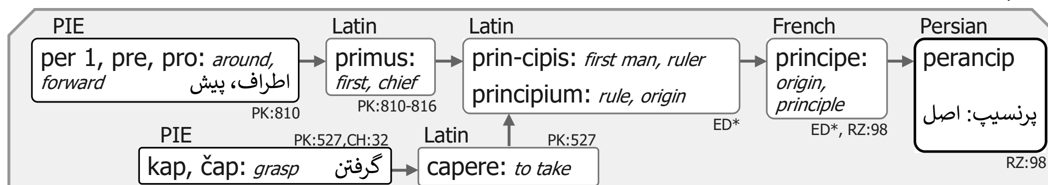


پرمنگنات رجوع شود به منگنز

پَرند: پارچه ابریشمی رجوع شود به پَر

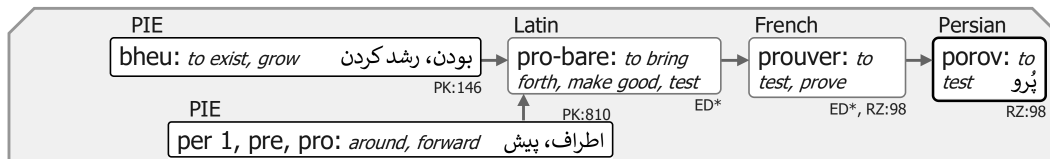
پَرَندوش: دیشب رجوع شود به پار

پرنسیپ: اصل همریشه: چسپیدن، قفس، پرنسس همریشه: prime, catch, principle

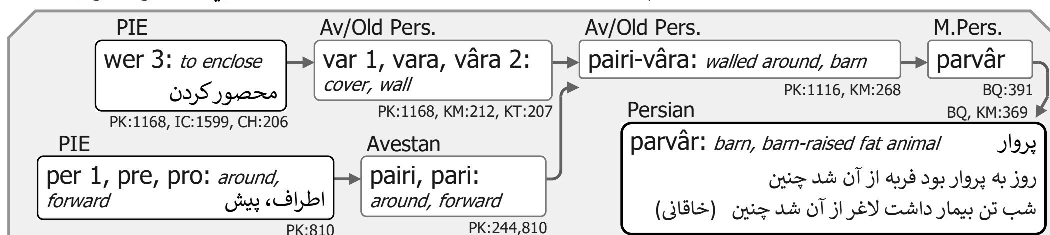


پرنیان: پارچه ابریشمی رجوع شود به پَر

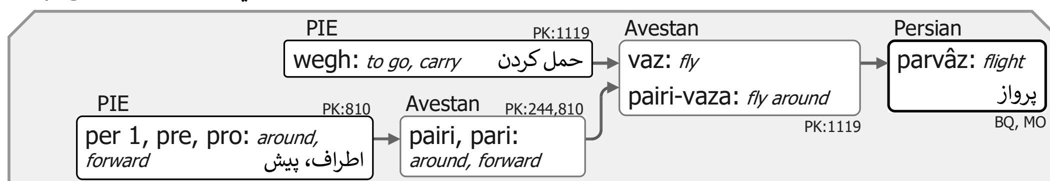
پُرو: آزمایش لباس همریشه: بودن، بومهن، پارامتر همریشه: be, prove, proof



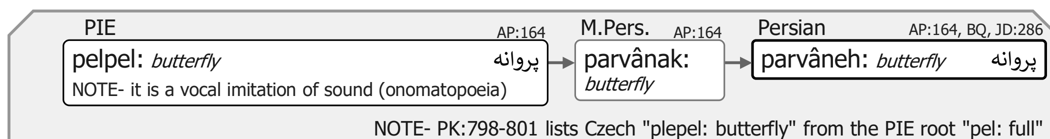
پروار: اصطبل، بزرگ شده در اصطبل (فربه، کم فعالیت) همریشه: cover, garage



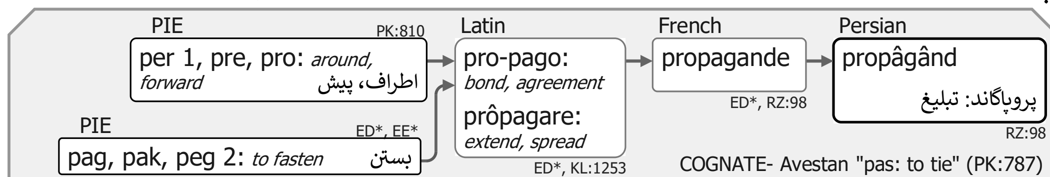
پرواز همریشه: وزیدن، باشه، پیرامون همریشه: voyage, forward



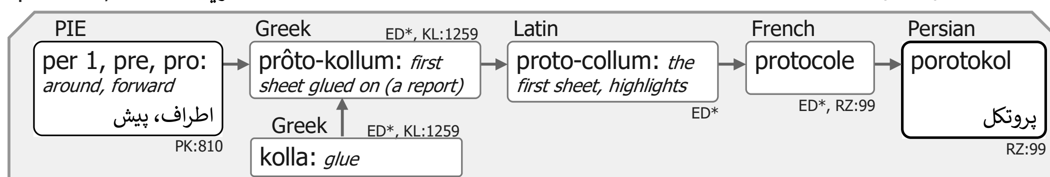
پروانه



پروپاگاند: تبلیغ همریشه: پیرامن، پاسیو همریشه: propagation, pact

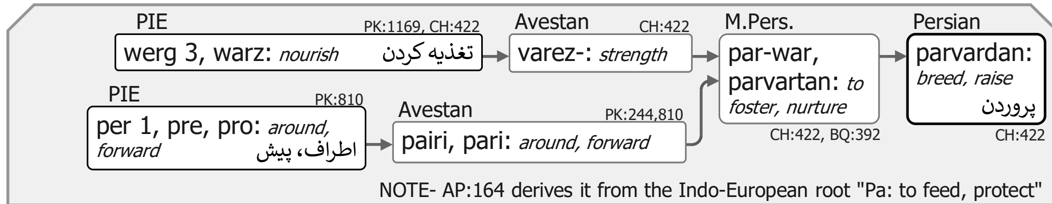


پروتکل: مجموعه توافق نامه ها همریشه: protocol, first



پروردن

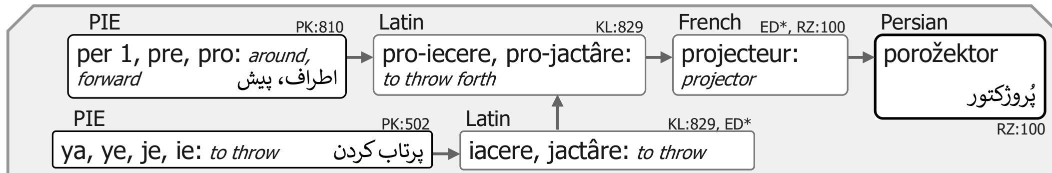
همریشه: forward, orgasm



پروژکتور

همریشه: پروژه، جت، ژتون

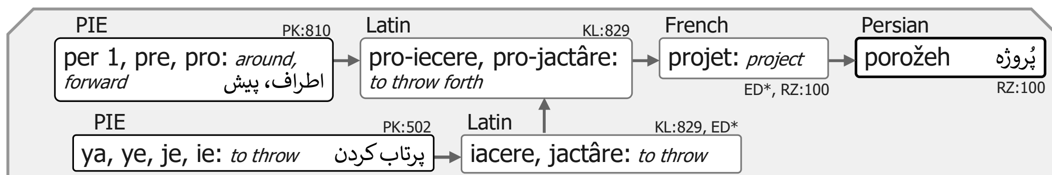
همریشه: jet, object, project



پروژه

همریشه: پروژکتور، جت

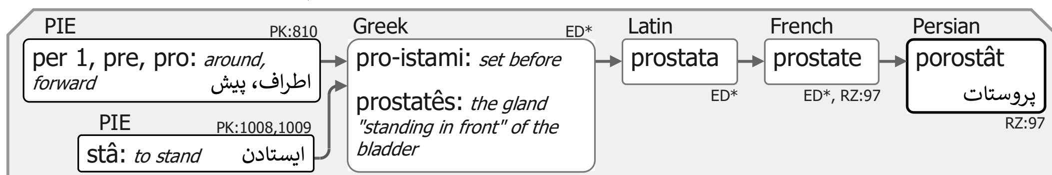
همریشه: jet, object, project



پروستات: غدهٔ زیر مثانه مردان

همریشه: آستان، ایستادن

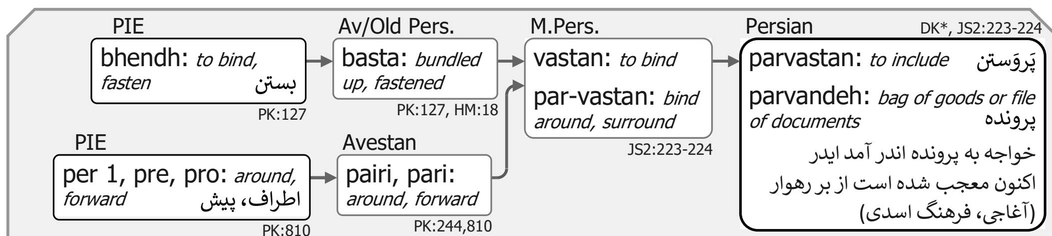
همریشه: stand, before, forward



پَروَستن: دور بستن، شامل بودن

همریشه: بستن، پیرامون، پیوستن

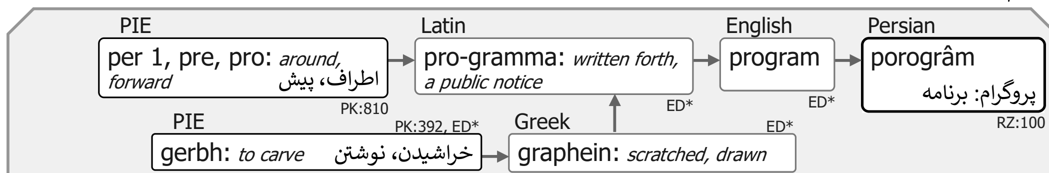
همریشه: bind, perimeter



پروسه رجوع شود به پراسس

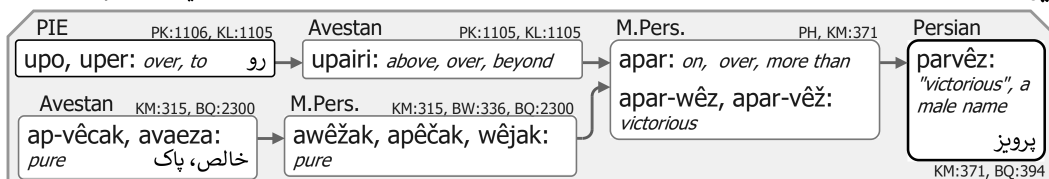
پروفسور رجوع شود به پرفسور

پروگرام همریشه: گرافیک، جغرافی، مزخرف — همریشه: photograph, telegram



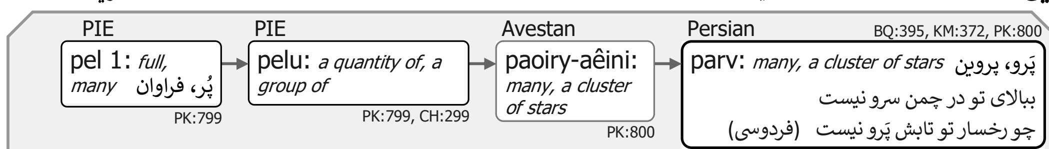
پرونده — رجوع شود به — پَرَوَستن

پرویز "پیروز، موفق" همریشه: ویژه — همریشه: over, super

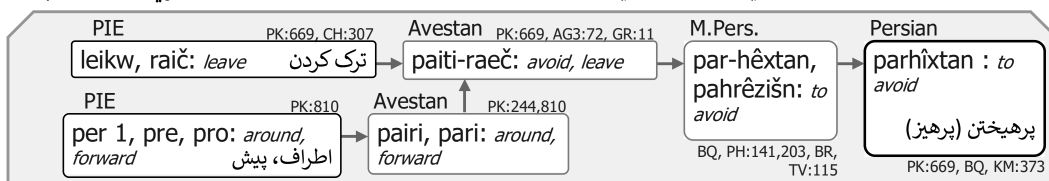


پرویزن: الک — رجوع شود به — بیختن

پروین: "گروه ستارگان" همریشه: فراوان — همریشه: full

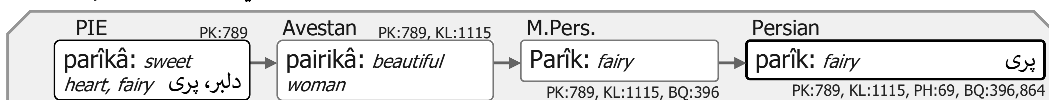


پرهیختن: پرهیز کردن همریشه: پرهیز، گریز — همریشه: far, lend



پرهیز — رجوع شود به — پرهیختن

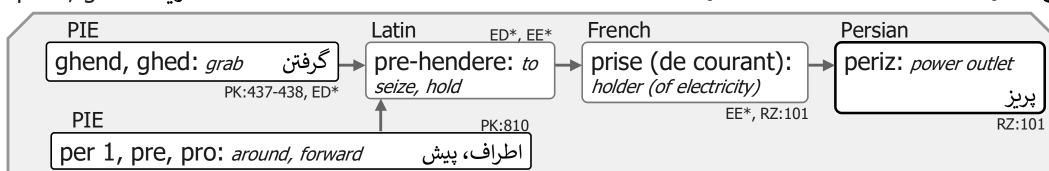
پری همریشه: بلقیس — همریشه: Pallas, palladium



پریدن — رجوع شود به — پَر

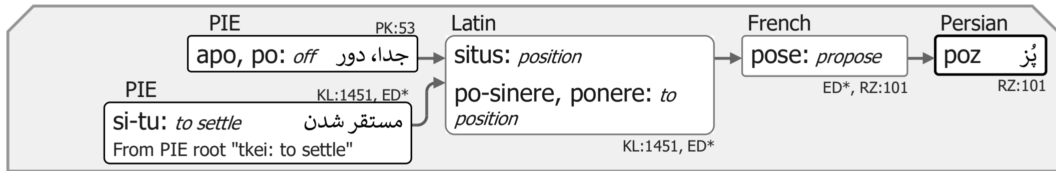
پَریر، پریروز — رجوع شود به — پار

پریز: "برق دار"، محل اتصال دوشاخه برق — همریشه: prize, get

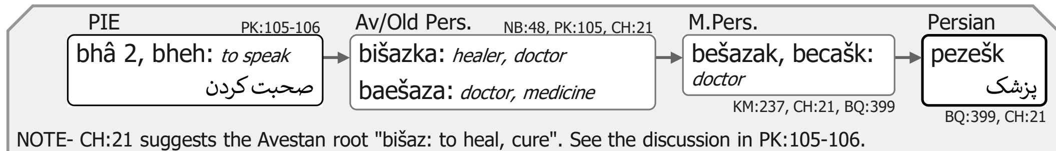


پَز رجوع شود به پختن

پُز: تظاهر با لباس و رفتار همریشه: پُست همریشه: pause, pose, propose



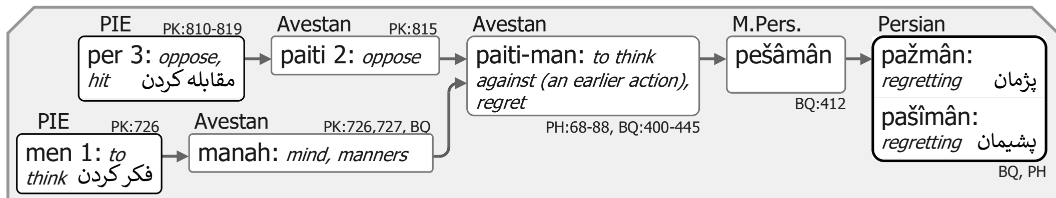
پزشک همریشه: پرفسور همریشه: phone, prophet, confess



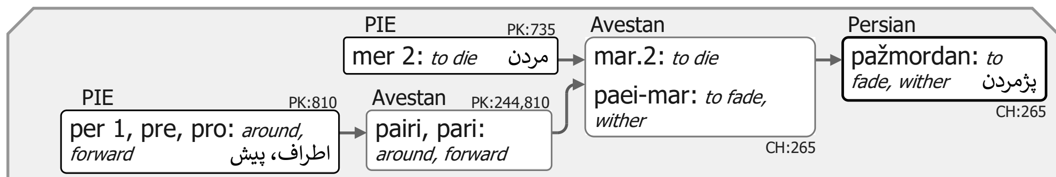
پَزیدن رجوع شود به پختن

پَژ: کوه رجوع شود به پاپژ

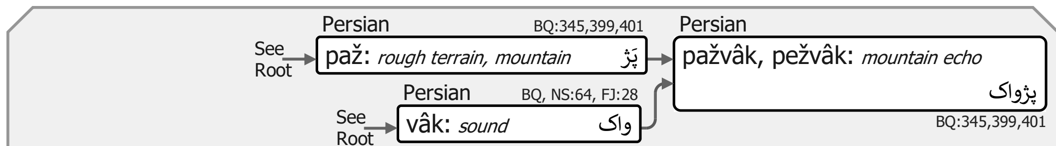
پژمان: پشیمان همریشه: پشیمان، ایرمان همریشه: mind, depress



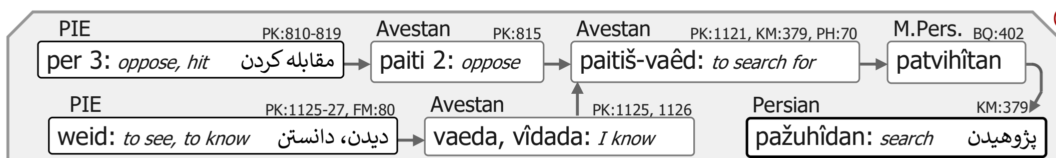
پژمردن همریشه: مرگ همریشه: proceed, mortal



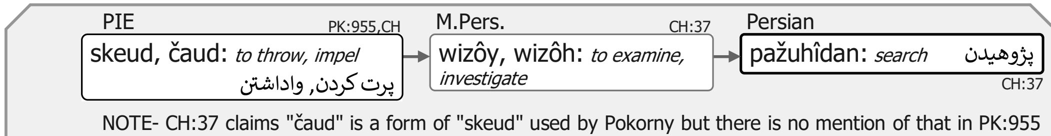
پژواک: "صدای کوه" همریشه: پژ، پاپژ همریشه: voice



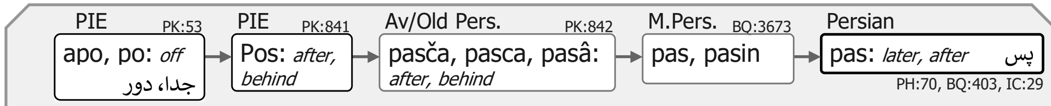
پژوهیدن: جستجو کردن همریشه: هویدا، پیمانه همریشه: visa, print



پژوهیدن: جستجو کردن همریشه: جُست همریشه: shoot, shout

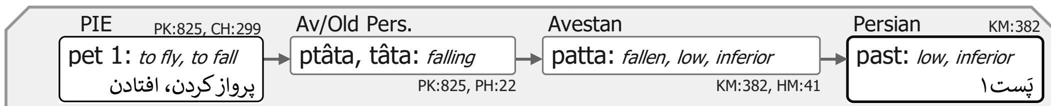


پس: پشت، پی، دنبال همریشه: of, after

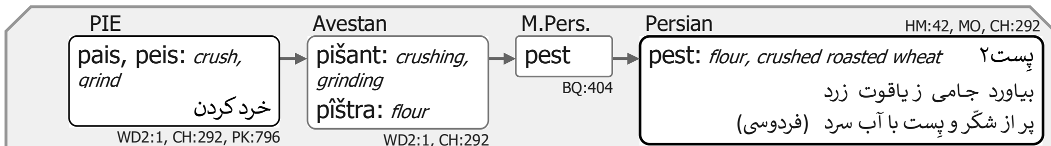


پَساک: تاج گُل رجوع شود به بَساک

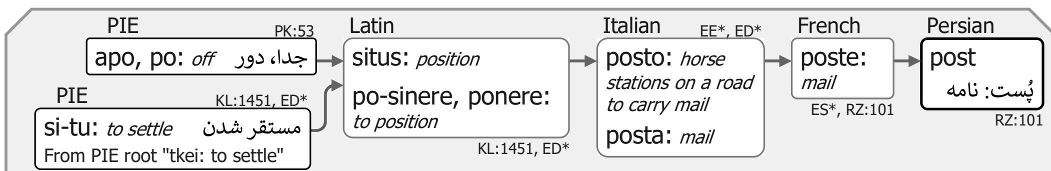
پَست همریشه: افتادن همریشه: compete



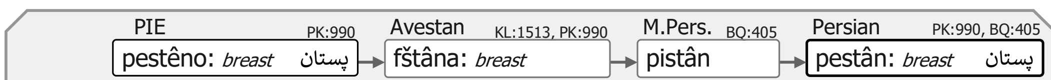
پِست: آرد، گندم خرد شده همریشه: پیستون همریشه: piston, pestle



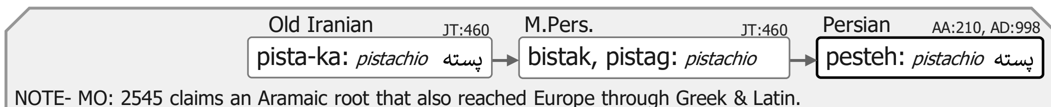
پُست: "چارپاخانه های سر راه برای انتقال سریع نامه و بسته" همریشه: post, position, deposit



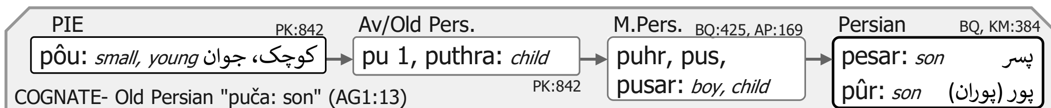
پستان



پسته همریشه: Pistachio

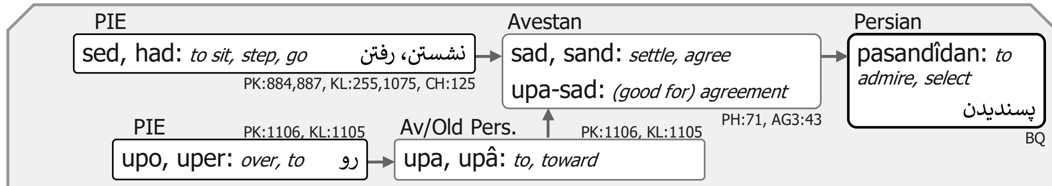


پسر همریشه: پور، نیشابور همریشه: poor, pupil, puppet

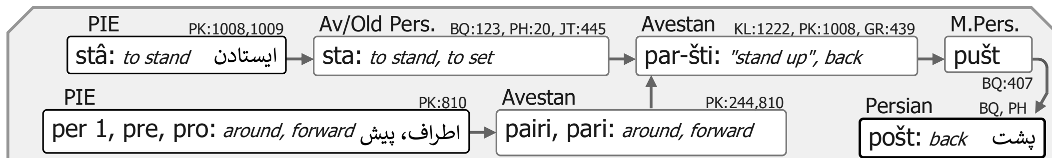


پسراندر: پسرخوانده رجوع شود به اندر۲

پسندیدن همریشه: خرسند همریشه: above, settle

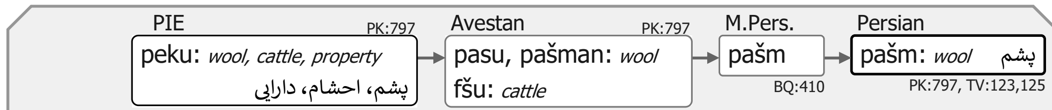


پشت همریشه: ستون همریشه: stand, proper

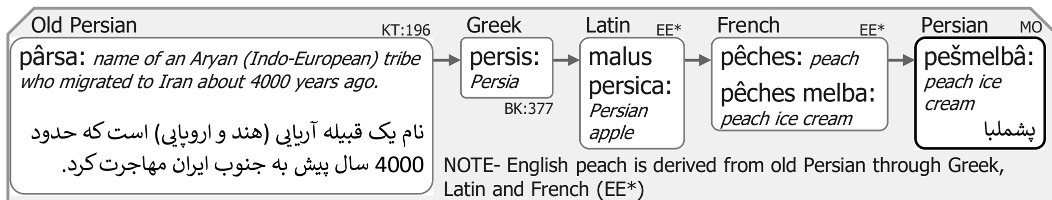


پِشگَم: خانه تابستانی رجوع شود به پِچگَم

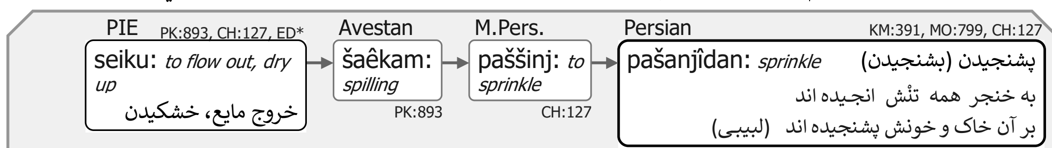
پشم همریشه: چوپان همریشه: fight



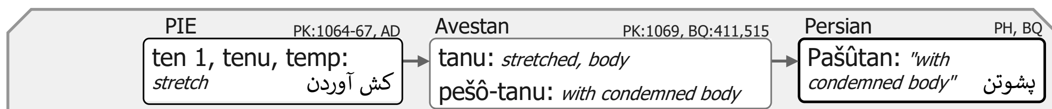
پشملبا: "بستنی هلو یا سیب پارسی" همریشه: پارس همریشه: Persia, peach



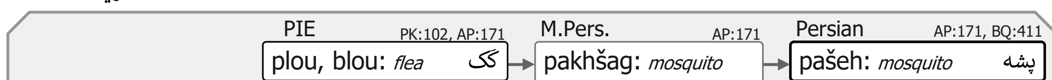
پشنجیدن: آب پاشیدن، نم زدن همریشه: خیساندن، چرک همریشه: desiccant



پشوتن: "با بدن محکوم شده" همریشه: tension, contain



پشه همریشه: flea



پشیمان رجوع شود به پژمان

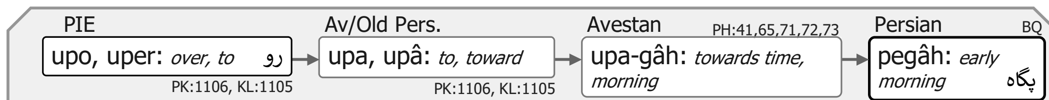
پُف

همریشه: puff



پگاه

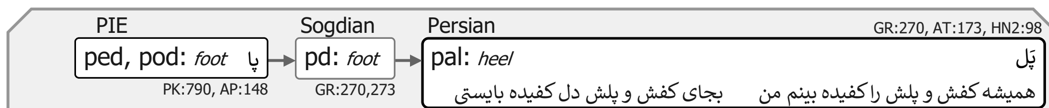
همریشه: up, open



پَل: پاشنه

همریشه: پا ، پیاده

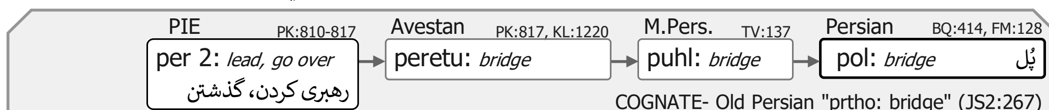
همریشه: foot, pedal



پُل

همریشه: پریدن، پاسپورت

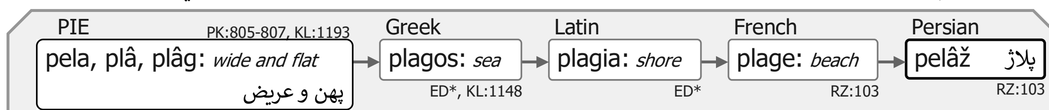
همریشه: support, import, fare



پلاژ: ساحل کم شیب و تأسیسات رفاهی آن

همریشه: پلان

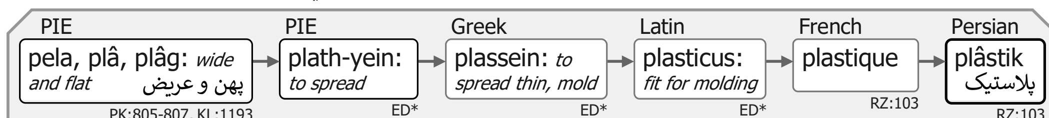
همریشه: plane, plan



پلاستیک: مادّه فرم پذیر

همریشه: پلاژ

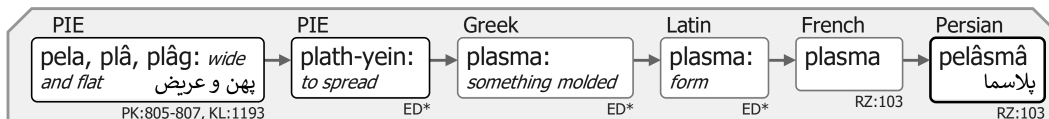
همریشه: plastic, plasma, plaster



پلاسما: بخش مایع خون

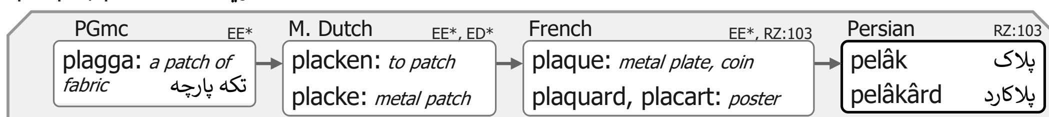
همریشه: پلاستیک

همریشه: plastic, plasma, plaster



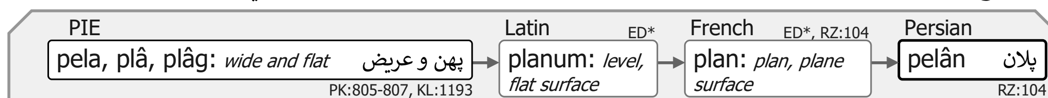
پلاک: صفحه فلزی که روی آن اطلاعاتی نوشته شده

همریشه: plaque, placard



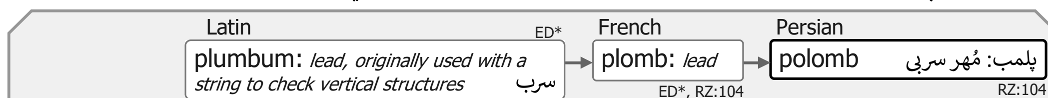
پلاکارد رجوع شود به پلاک

پلان: طرح و برنامه همریشه، پلاژ، پلاستیک
همریشه: plain, plan, plane

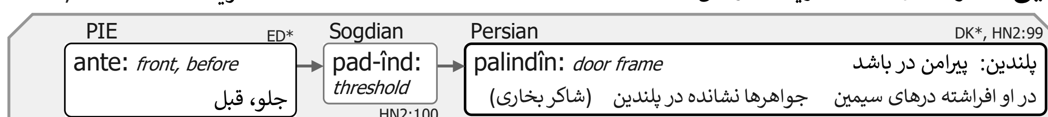


پلپل رجوع شود به فلفل
پلتیک رجوع شود به پلیتیک
پُلس: میله چرخ ماشین رجوع شود به پلوس
پلکان رجوع شود به پله

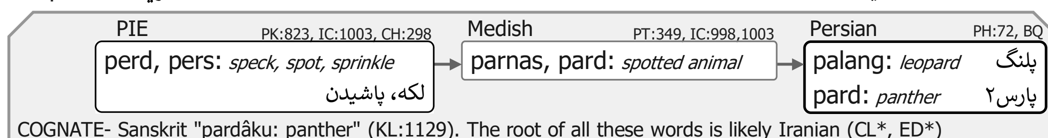
پلمب: مُهر سربی
همریشه: plumber, plummet, plunge



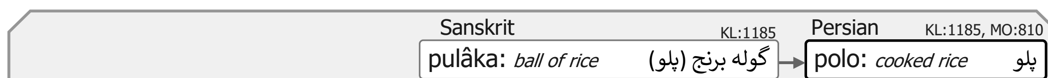
پلندین: اطراف در همریشه: آوانس
همریشه: ante, advance



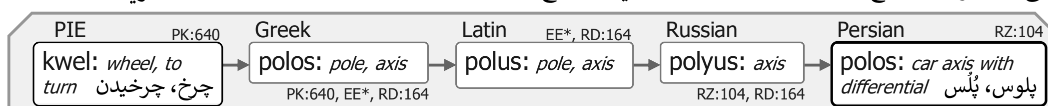
پلنگ همریشه: پاشیدن
همریشه: leopard



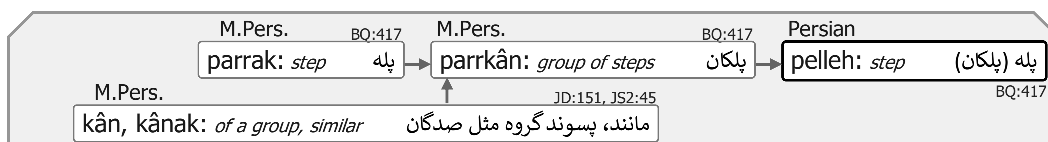
پلو



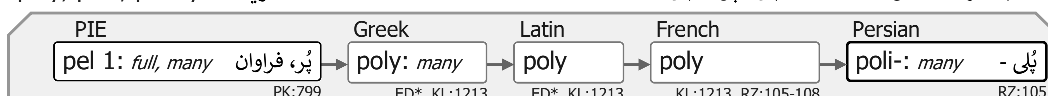
پلوس: محور بین چرخ ماشین و دیفرانسیل همریشه: چرخ، کالسکه
همریشه: wheel



پله



پلی -: پیشوند بمعنی فراوان مثل پلی کپی و پلی تکنیک
همریشه: poly, plus, plenty

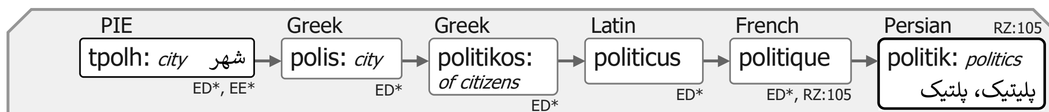


پُلیپ رجوع شود به پولیپ

پلیته رجوع شود به فتیله

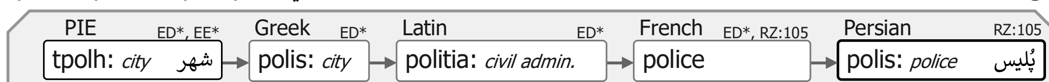
پلیتیک: "امور شهروندان" همریشه: مترو، پلیس، پرسپولیس

همریشه: police, policy, politics



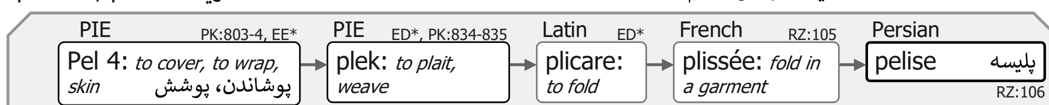
پُلیس: مسئول اداره "امور شهری" همریشه: پلیتیک، مترو

همریشه: police, politics, policy



پلیسه: چین دار همریشه: پالتو، فیلم

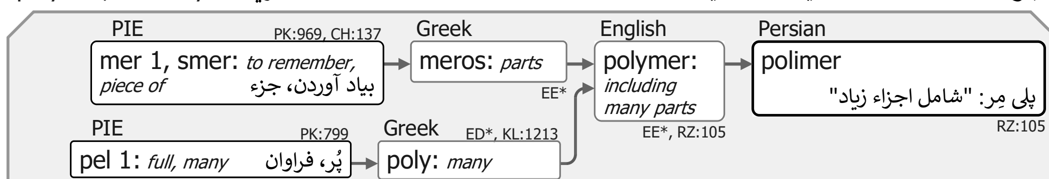
همریشه: pleated, plait



پلی کپی رجوع شود به پلی ، کپی

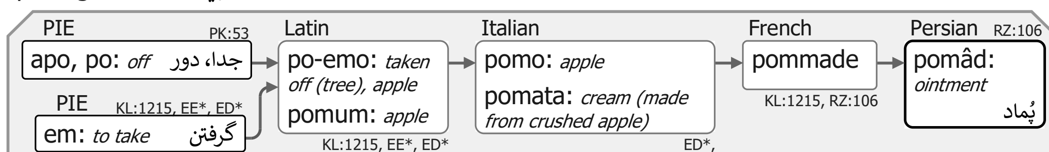
پلی مِر: " شامل قسمتهای زیاد" همریشه: پلی، شماره

همریشه: polymer, memory



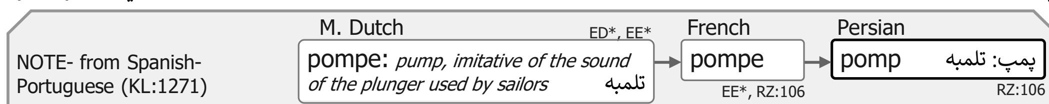
پُماد

همریشه: pomegranate



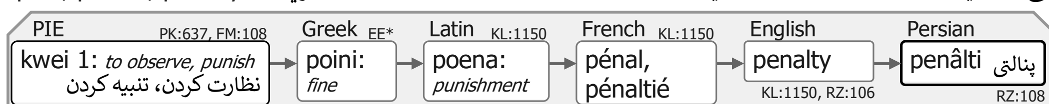
پمپ

همریشه: pump

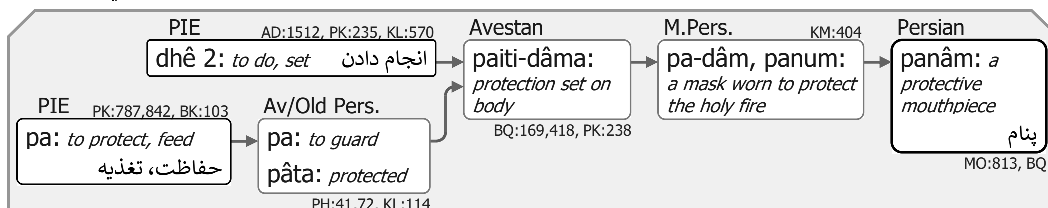


پنالتی: جریمه (در فوتبال) همریشه: کین، کینه

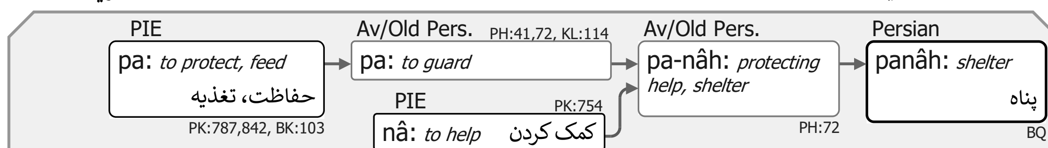
همریشه: pain, punish, penalty



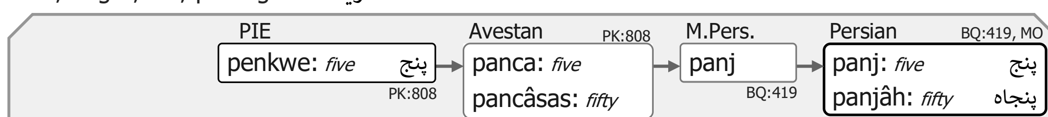
پنام: دهان بند   همریشه: face



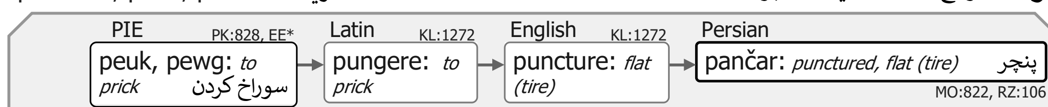
پناه   همریشه: پدر   همریشه: fur



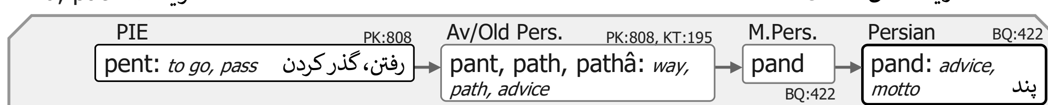
پنج   همریشه: five, finger, fist, pentagon



پنچر: "سوراخ"   همریشه: سپوختن   همریشه: puncture, point, punch

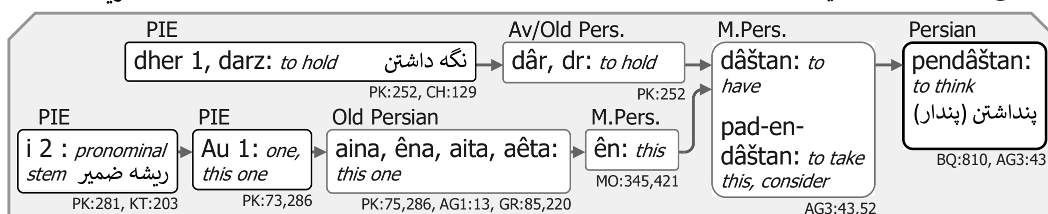


پند   همریشه: فن، فندق   همریشه: find, path

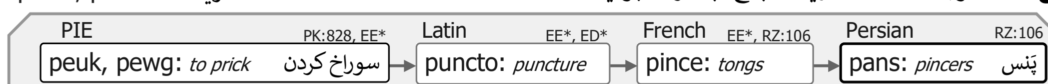


پندار   رجوع شود به   پنداشتن

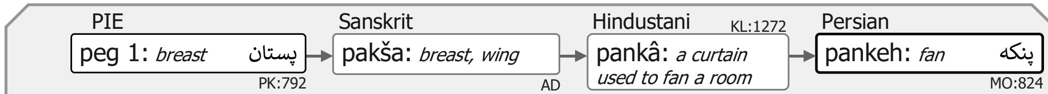
پنداشتن   همریشه: این، داشتن   همریشه: one



پَنس: انبر کوچک   همریشه: پانچ، پنچر، سپوزیدن   همریشه: pinch, punch



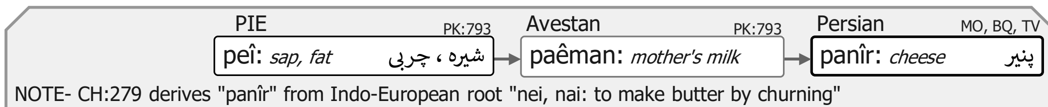
پنکه pectoral, punka :همریشه



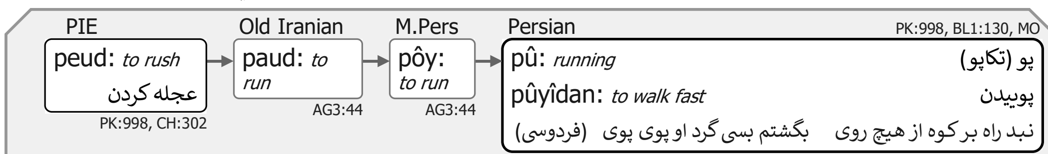
پَنگان رجوع شود به فنجان

پنهان رجوع شود به نهادن

پنیر همریشه: پینو fat, pine :همریشه

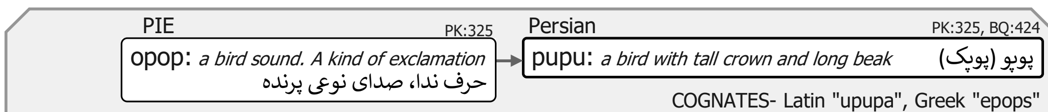


پو: دویدن همریشه: پود، پویانیدن spring (to jump) :همریشه



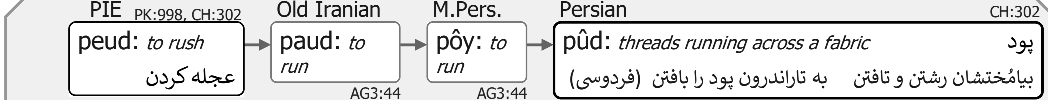
پوپک رجوع شود به پوپو

پوپو hoopoe :همریشه

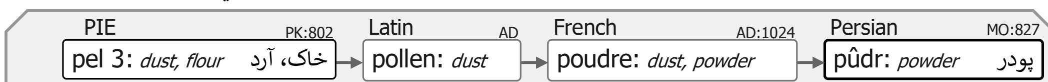


پوچ رجوع شود به پوک

پود: رشته‌ای که در پهنای پارچه یا فرش بافته می‌شود همریشه: پویا spring (to jump) :همریشه



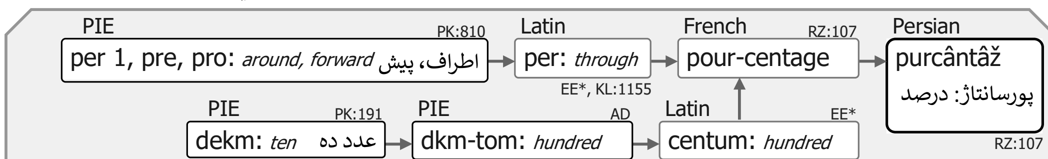
پودر همریشه: باروت powder, pollen :همریشه



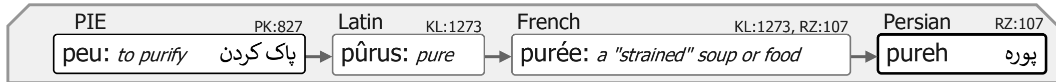
پوده: پوسیده رجوع شود به پوسیدن

پور، پوران رجوع شود به پسر

پورسانتاژ: درصد همریشه: ده، صد percent, century :همریشه

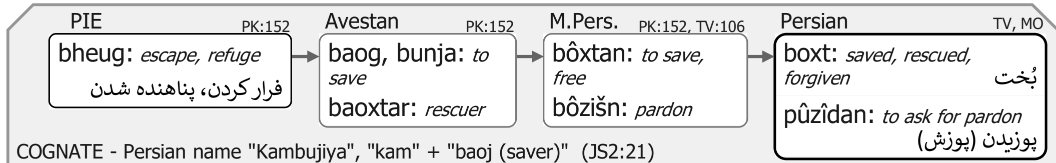


پوره: نوعی خوراک "از صافی گذشته" همریشه: پاک همریشه: pure

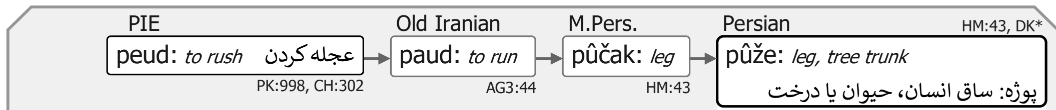


پوزش رجوع شود به پوزیدن

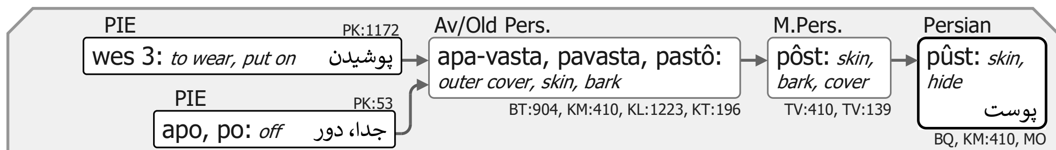
پوزیدن همریشه: refuge, rescue



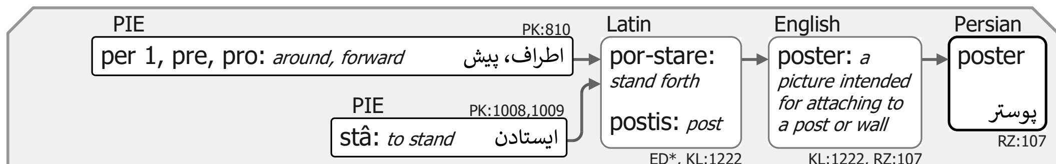
پوژه: ساق پا، تنه درخت همریشه: پوییدن، پو، تکاپو، پود همریشه: spring (to jump)



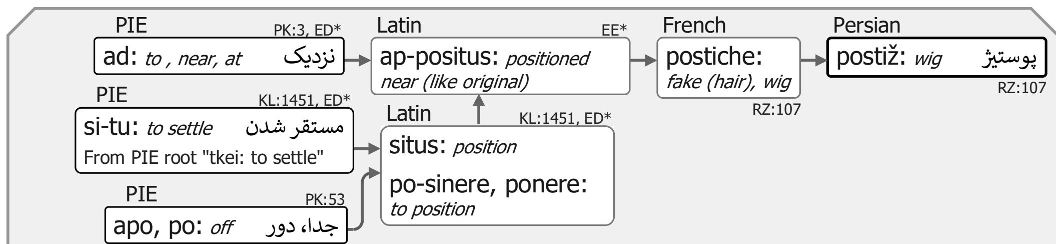
پوست همریشه: آستر همریشه: wear, vest



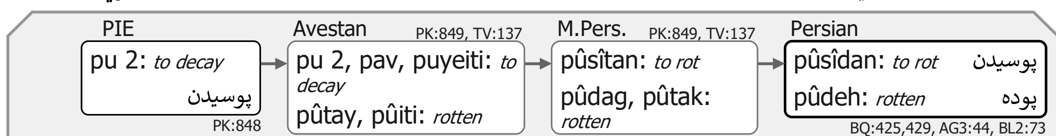
پوستر: آگهی که بر جایی بچسبانند همریشه: پرتره، پروژه، ستون همریشه: post, stand



پوستیژ: کلاه گیس همریشه: پُز، آرایش همریشه: pose, position

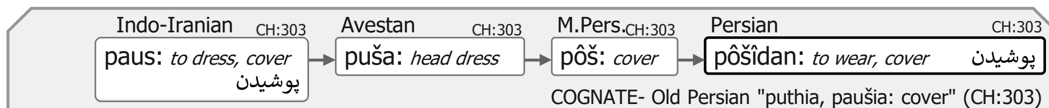


پوسیدن همریشه: پوده، پیوره، پونز همریشه: foul



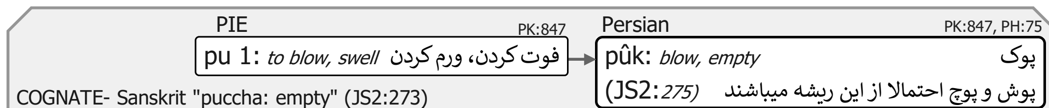
پوش رجوع شود به پوک

پوشیدن



پوک: دَم آهنگری، خالی

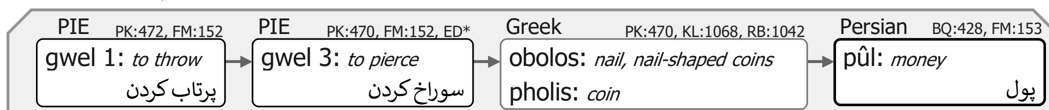
همریشه: pustule



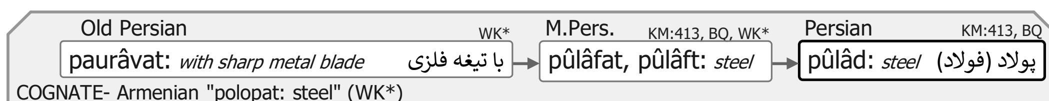
پول

همریشه: مُفلس

همریشه: quell, kill

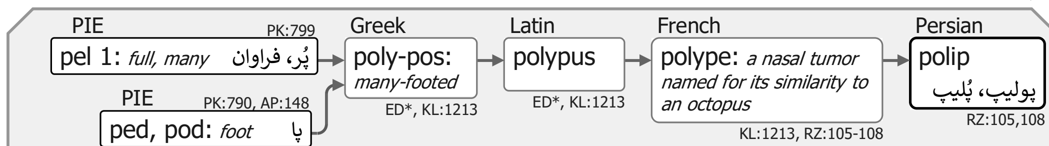


پولاد



پولیپ: نوعی تومور پایه دار خصوصاً در غشاهای مخاطی مثل بینی

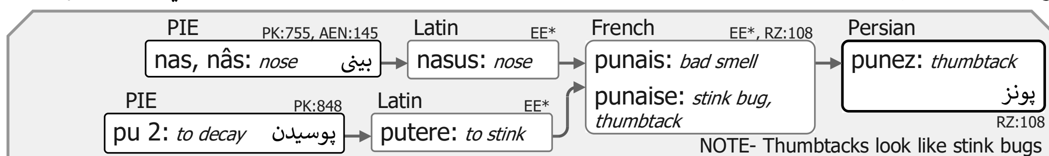
همریشه: plenty, full, foot



پونز

همریشه: پوسیده، پینی

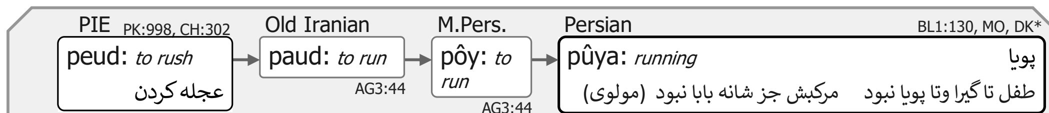
همریشه: nose, foul



پویا: رونده، دونده

همریشه: پوییدن، تکاپو

همریشه: spring (to jump)

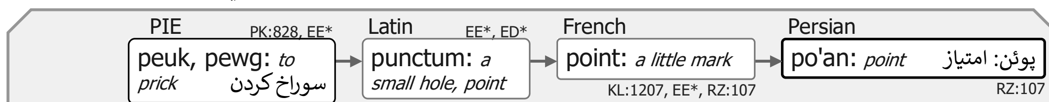


پویانیدن رجوع شود به پو

پوئن: امتیاز

همریشه: پنس، پانچ

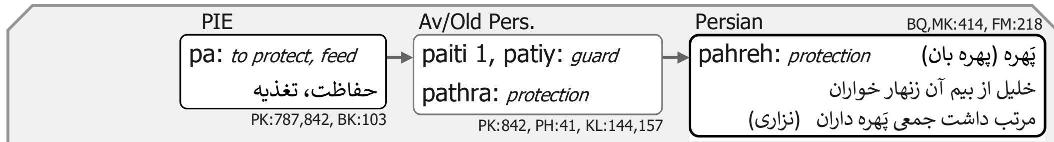
همریشه: point, puncture



پوییدن: دویدن   رجوع شود به   پو

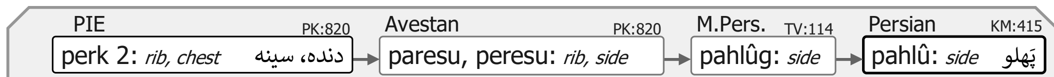
پِه   رجوع شود به   پیه

پَهره: پاس و محافظت   همریشه: پاس، پاییدن، آباد   همریشه: father, pasture



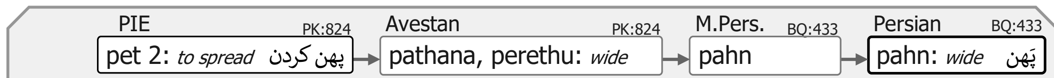
پهلبُد   رجوع شود به   پارت

پهلو۱



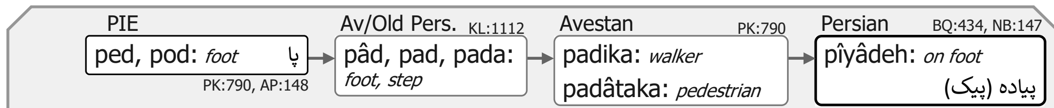
پَهلُو۲، پهلوی   رجوع شود به   پارت

پَهن   همریشه: پاساژ، پاسیو   همریشه: expand, petal

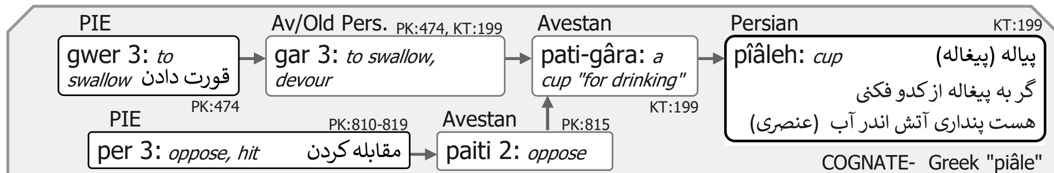


پِی   رجوع شود به   پا

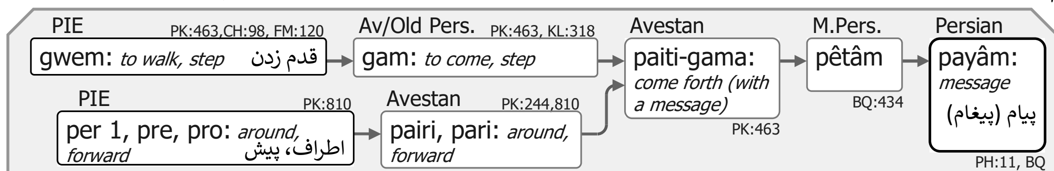
پیاده   همریشه: پا، پیک   همریشه: avenue, foot



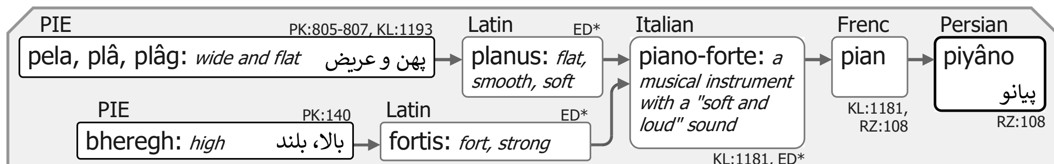
پیاله   همریشه: پادزهر، پاداش   همریشه: devour, press



پیام   همریشه: گام   همریشه: come, forward



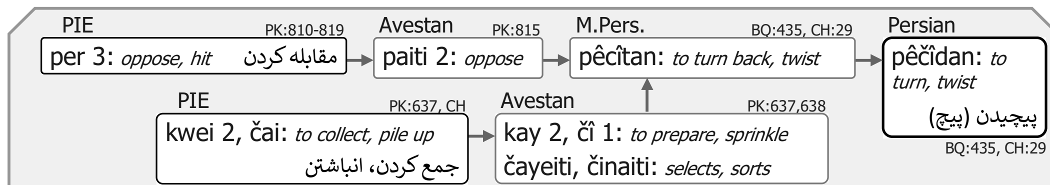
پیانو: دستگاه موسیقی با صدای "آرام و بلند"   همریشه: بلند   همریشه: plain, fort, piano



پیچ رجوع شود به پیچیدن

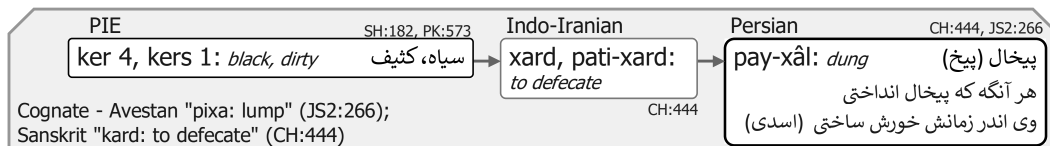
پیچیدن همریشه: چیدن، پاداش

همریشه: poem, print

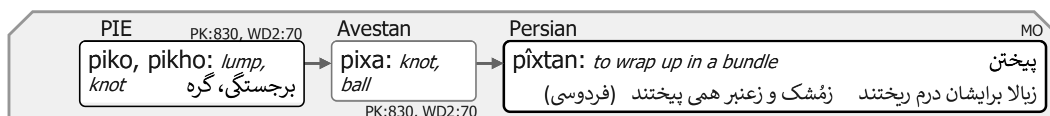


پیخال: مدفوع، سرگین همریشه: چرده، شیمی

همریشه: chernozem (black soil)

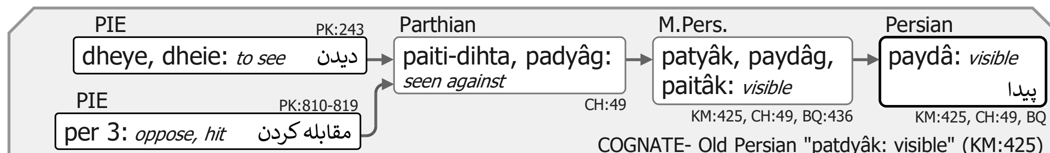


پیختن: پیچیدن



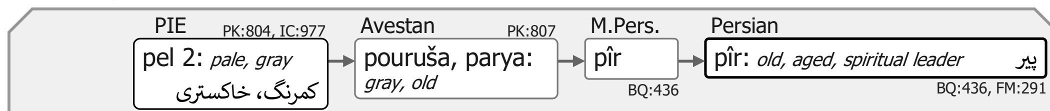
پیدا عیان همریشه: دیدن، پدید

همریشه: semantic, Zen



پیر همریشه: پارسا

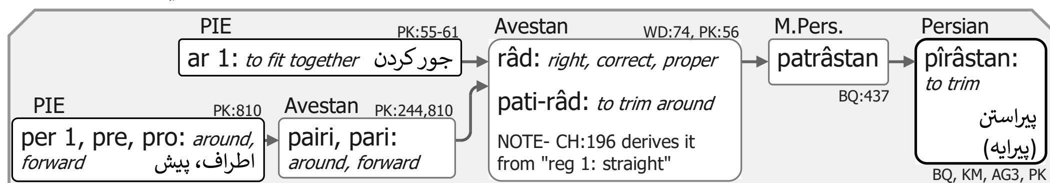
همریشه: pale



پیرار رجوع شود به پار

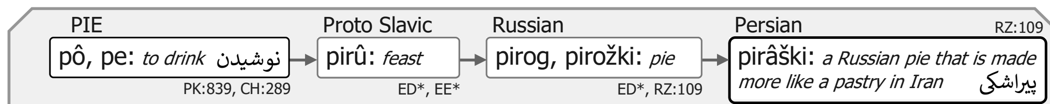
پیراستن: "آراستن پیرامون"

همریشه: order, art



پیراشکی همریشه: پاتیل، نبید

همریشه: beer, beverage



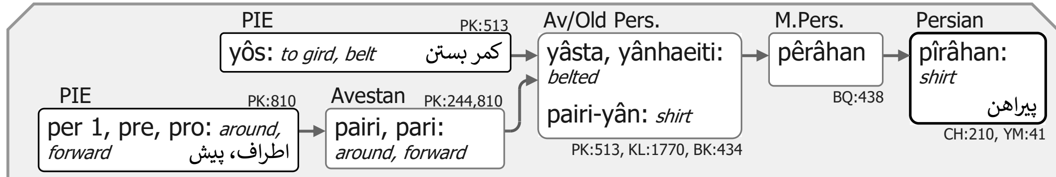
پیرامون همریشه: پرچین، پراکندن، پردیس، پرگار، پیراهن، پرهیز، پرستار

perimeter :همریشه



پیراهن همریشه: جامه، همیان، پیرامون

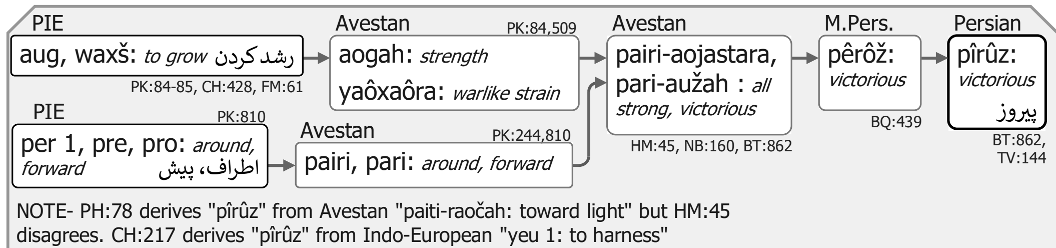
zone, perimeter :همریشه



پیرایه رجوع شود به پیراستن

پیروز: "توانا و مسلط" همریشه: پردیس، پرواز

authority :همریشه



پیژامه رجوع شود به پاجامه

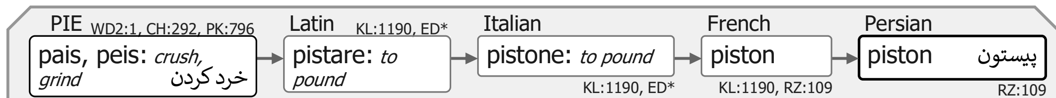
پیست: "زمین پایکوبی شده"، پیست رقص یا اسکی همریشه: پِست

piston, pestle :همریشه



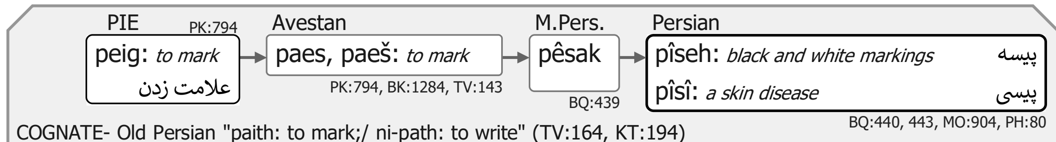
پیستون همریشه: پِست

piston, pestle :همریشه



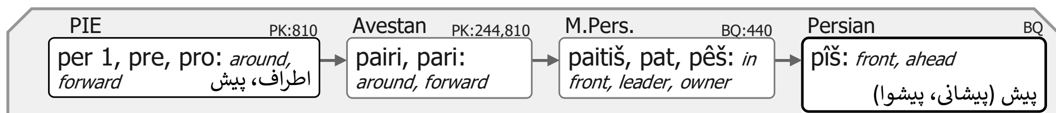
پیسه همریشه: نوشتن

paint, pigment :همریشه



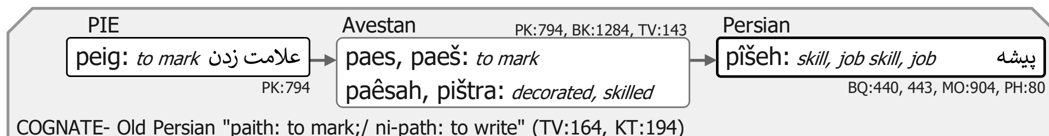
پیش

pre - :همریشه



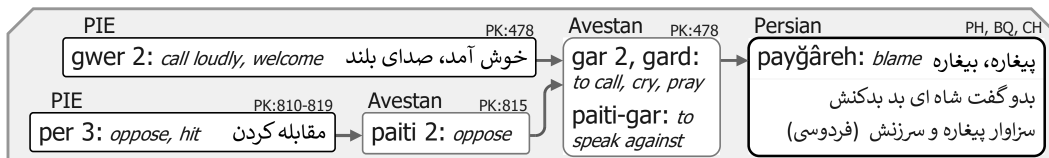
پیشانی رجوع شود به پیش

پیشه همریشه: نوشتن
همریشه: paint, picture



پیشوا رجوع شود به پیش

پیغاره: سرزنش همریشه: گرامی، پشیمان
همریشه: grace, disgrace, press

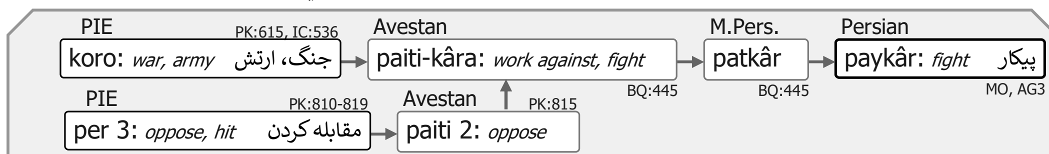


پیغاله رجوع شود به پیاله

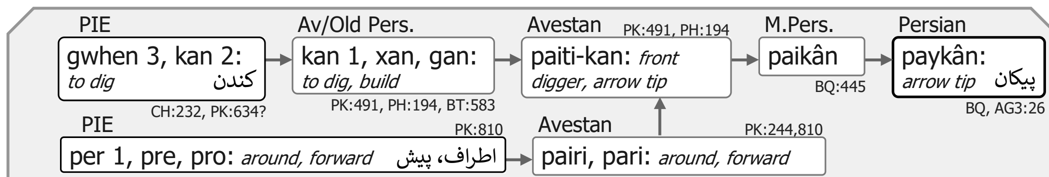
پیغام رجوع شود به پیام

پیک رجوع شود به پیاده

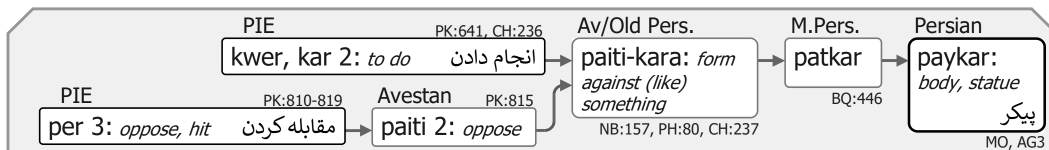
پیکار همریشه: پاداش، کارزار، کاروان
همریشه: press, caravan, harbor



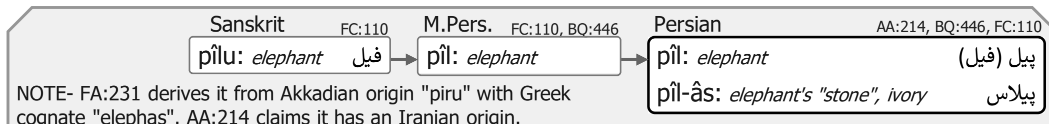
پیکان: "نوک شکافنده" تیر همریشه: اسکنه
همریشه: press, express



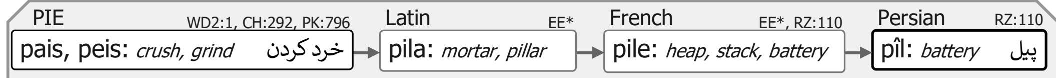
پیکر: "شبیه" همریشه: کار، نقره
همریشه: karma, press



پیل۱: فیل
همریشه: elephant



پیل۲: باتری همریشه: پِست، پیست، پیستون همریشه: pile, pillar



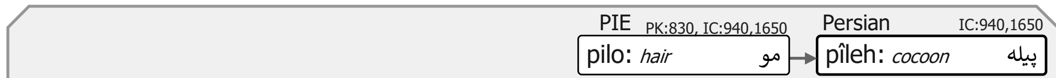
پیلاس: عاج رجوع شود به پیل

پیلُت: شمعک دستگاههای گاز سوز همریشه: پا، کالیبر همریشه: pilot, foot, podium



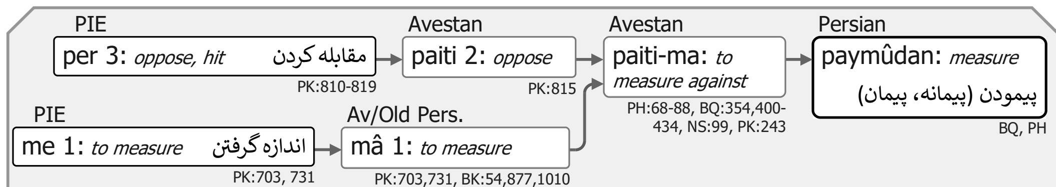
پیلوت رجوع شود به پیلُت

پیله همریشه: pile, caterpillar, pilus



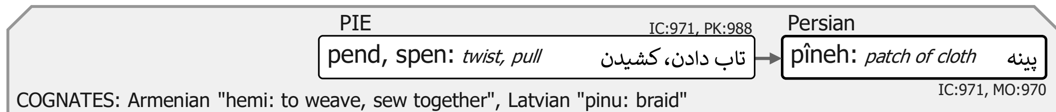
پیمان، پیمانه رجوع شود به پیمودن

پیمودن: اندازه گرفتن همریشه: پیمانه، پیاله، متر همریشه: measure, press

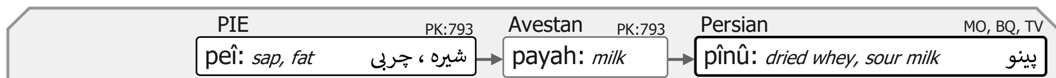


پیموزیدن: پوشیدن رجوع شود به موزه

پینه: وصله همریشه: پانسمان همریشه: append, spindle, spin

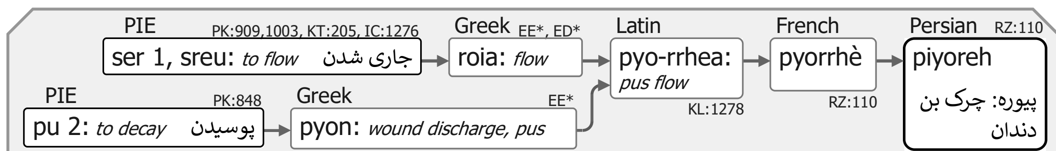


پینو: کشک همریشه: پنیر، فربه همریشه: fat, pine



پَیواز، پیواژ: پاسخ، جواب رجوع شود به بیوازیدن همریشه: express, voice

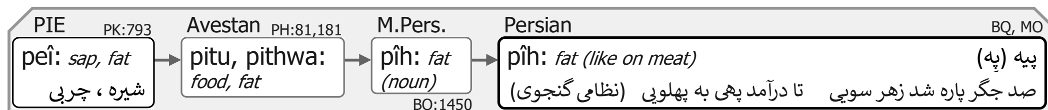
پیوره: ترشح چرک از بن دندان و لثه همریشه: پوسیدن، رود همریشه: stream, foul

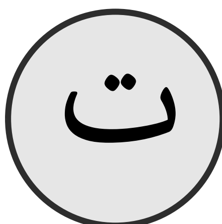


پیوستن رجوع شود به بند

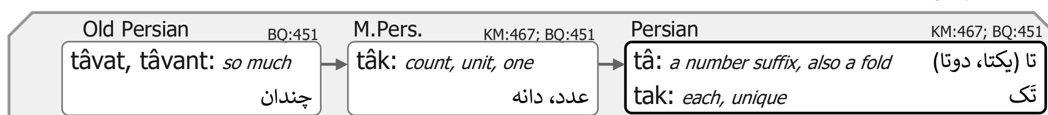
پیوسیدن   رجوع شود به   بیوسیدن

پیه   همریشه: فربه   همریشه: fat, pine



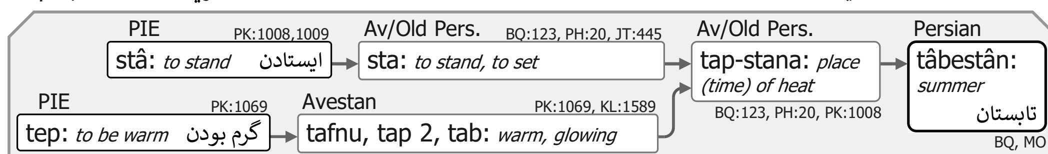


تا: چین، لا، پسوند اعداد مثل دو تا



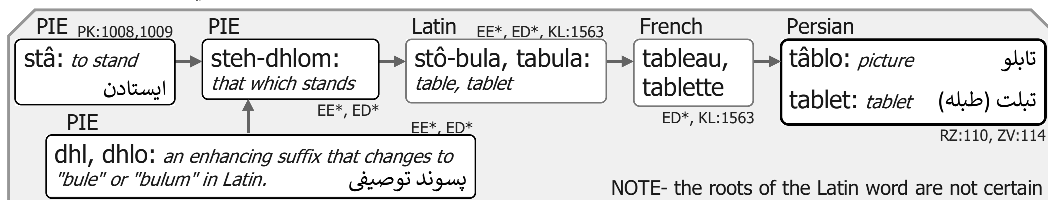
تاب، تابان   رجوع شود به   تب

تابستان   همریشه: تب   همریشه: tepid, stand

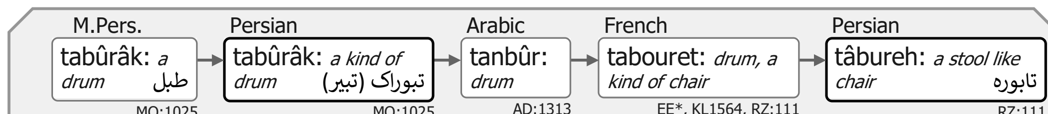


تابش   رجوع شود به   تب

تابلو   مقایسه شود با: اصطبل   همریشه: table, tablet



تابوره: صندلی چرخ دار بدون پشتی   همریشه: تبیر، تنبور   همریشه: tabour, tambourine



تابیدن۱
همریشه: تنیدن
همریشه: tension, contain, tent

PIE (PK:1064-67, AD): ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن → Avestan (TV:147, AP:186): tan, tapayati: *to pull, stretch, spin* → Persian (PK:1064, AP:186): tâbîdan: *to spin, twist* تابیدن۱ (تافتن۱)

تابیدن۲، تابه رجوع شود به تب

تاج
همریشه: تَجَر
همریشه: tile, protection

PIE (PK:1013): steg, teg: *to cover* پوشاندن → Persian (KL:1510): tâj: *crown* تاج (تاجور)

COGNATE- cognate with Old Persian "tačara: cover" (KT:186)

تاجور رجوع شود به تاج

تاختن
همریشه: انداختن، تخش
همریشه: toxic

PIE (PK:1059, CH:374): tekw: *to run, flow* جاری شدن → Avestan (PK:1059, BQ:503): tak, taka, tač: *to run* → M.Pers. (BQ:455): taxtan → Persian (BQ, MO, IC:1372): tâxtan: *to ride fast* تاختن; tâzîdan: *to ride fast* تازیدن (تکیدن، تک، تازیانه)

NOTE- teku may be related to "tek, tač: to reach, receive"

تار۱:
. ریسمان نازک، نوعی ساز موسیقی
همریشه: تنیدن
همریشه: thin, tone, extend

PIE (PK:1064-67, AD): ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن → Avestan (PK:1065): tathra 1: *string*; thri-thatra: *sitar* ← PIE (PK:1090, FM:263): trei: *three* سه → Persian (FM:156): târ: *string* تار۱; se-târ: *a three-stringed musical instrument* سه تار

تار۲: تاریک رجوع شود به تَم

تارت:
شیرینی میوه
همریشه: ستردن، توریست
همریشه: tart, torque, distort

PIE (PK:1071, 1077, CH:382): tere, terk: *to turn, rub* چرخاندن → PIE (EE*, ED*, PK:1077): torkwe, terkw: *to turn* → Latin (ED*): torquere: *to turn*; torta panis: *a round loaf of bread* → French (ED*, RZ:111): tarte: *a kind of pastry* → Persian (RZ:111): târt تارت: شیرینی

تارک:
بالای سر
همریشه: stimulus

PIE (PK:1015): tei, stei: *sharp, spike* نوک تیز → Avestan (PK:1015): taera, staera: *peak* → Compare ? → Persian (JS2:406, DK*): târak: *peak* تارک: فرق سر

اگر تاج از آن تارک بی بها شود دور یابد جهان زو رها (فردوسی)

تاریک رجوع شود به تَم

تازیانه، تازیدن رجوع شود به تاختن

تاس رجوع شود به تیشه

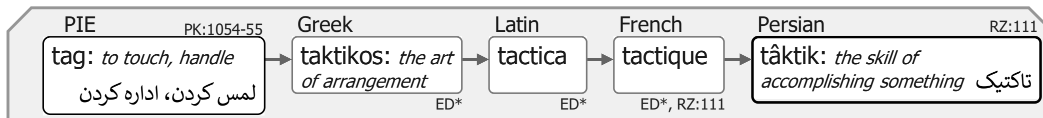
تاسیدن:
اندوهناک و بی قرار شدن

Indo-Iranian (CH:376): temh, tamh: *to be tired, faint* خسته بودن، بیهوش شدن → Persian (CH:376): tâsîdan: *to be sad, tired* تاسیدن

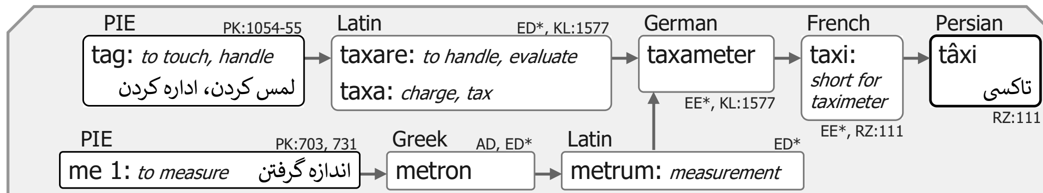
COGNATE- Sanskrit "tam: to become exhausted" (CH:377)

تاشیدن رجوع شود به تراشیدن
تافتن۱ رجوع شود به تابیدن۱
تافتن۲ رجوع شود به تب

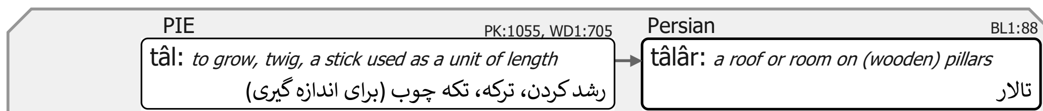
تاکتیک: یک سری عملیات با هدف مشخص همریشه: تاکسی همریشه: contact, tangent



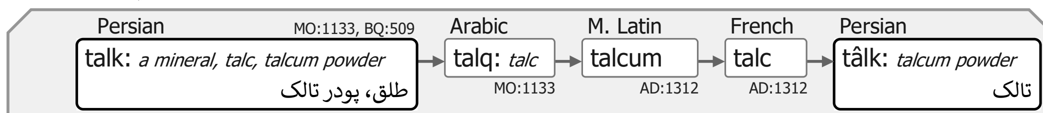
تاکسی: "کرایه" همریشه: پیمانه، متر همریشه: measure, tax, integer



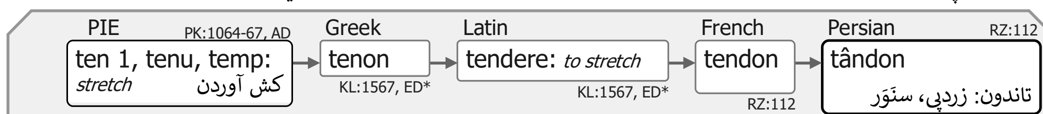
تالار: اطاق با ستونهای چوبی همریشه: tailor, detail



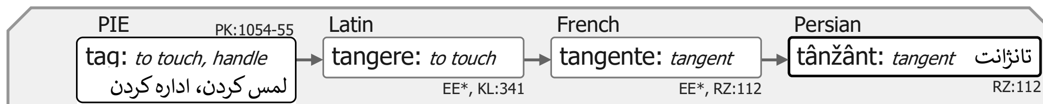
تالک همریشه: طلق همریشه: talcum



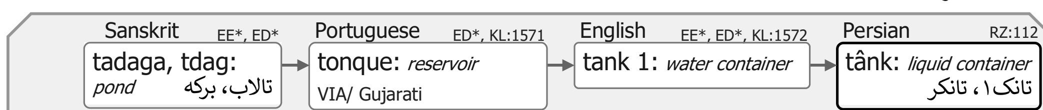
تاندون زردپی همریشه: تار، تافتن، تن همریشه: thin, tension, extend



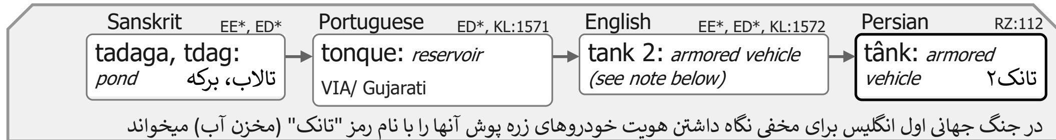
تانژانت: مماس، خط مماس همریشه: تاکتیک، کنتاک همریشه: contact, intact, tangent



تانک۱: مخزن مایعات

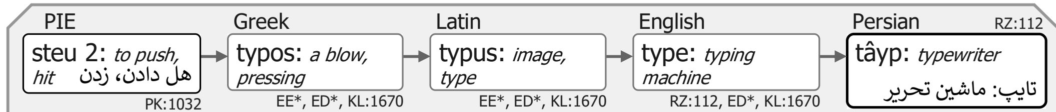


تانک۲: خودرو زرهپوش مسلح به توپ همریشه: تانک۱

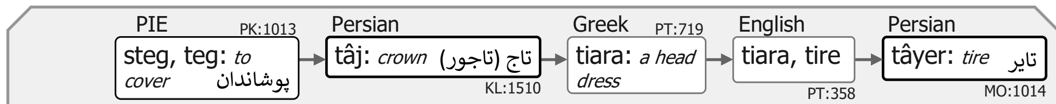


تانکر رجوع شود به تانک۱

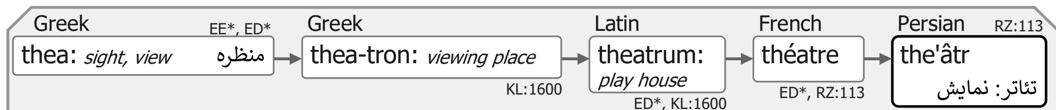
تایپ: ماشین تحریر همریشه: تیپ، تباه، استودیو همریشه: type, typical



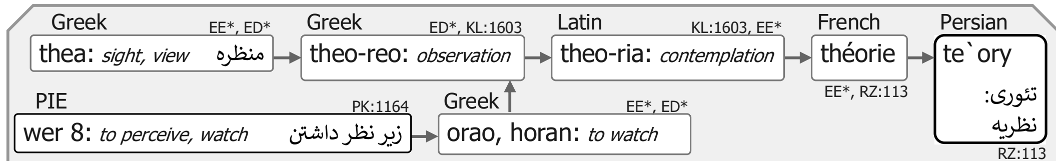
تایر همریشه: تاجور همریشه: tile, protection



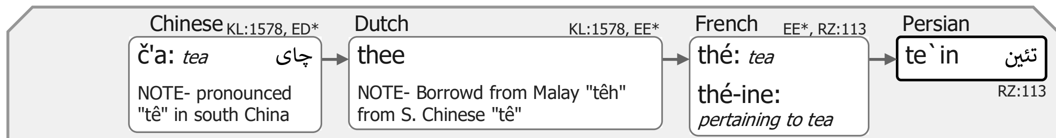
تئاتر: نمایش، محل اجرای نمایش همریشه: theater



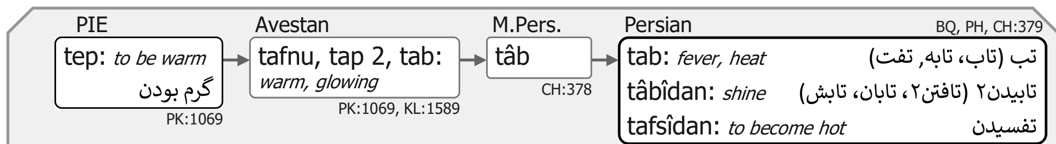
تئوری: نظریهٔ اثبات نشده همریشه: تئاتر همریشه: award, beware, guard



تئین: الکلوئید برگ چای که مانندِ کافئین است همریشه: چای همریشه: tea, theine



تب همریشه: تابستان، مهتاب همریشه: tepid



تبار رجوع شود به تبر

تباشیر: نوعی داروی گیاهی که از نی بمبو استخراج میشود

Sanskrit FC:440
tavak-sîra: *bamboo manna, a white edible material made from bamboo*
ماده ای سفید رنگ که از نی بمبو استخراج میشود
→ Persian FC:440, BQ:465
tabâšîr: *bamboo manna*
تباشیر: ماده ای سفید رنگ مانند استخوان سوخته که از نی هندی (بمبو) میگیرند و استفاده دارویی دارد

تباه همریشه: thaw

PIE PK:1053-54
tâ-bh: *to melt, decay* فاسد شدن
→ Avestan
tubh, tap 1: *to destroy* TV:147
→ M.Pers.
tapâh BQ:465
→ Persian
tabâh: *ruined, destroyed* تباه TV:147, IC:1365

تبر

Old Iranian
tapara: *axe* تبر JT:322
→ M.Pers. KM:471
tabrak: *axe* تبر
NOTE- not related to the Pahlavi "tabrak: break"
→ Persian
tabar: *axe* تبر
tabâr: *origin, family* تبار
KM:471, JT:322

NOTE- JT:322 also cites a reference linking Persian "tabar" to "tabâr: origin, family" (Altiranisches Sprachgut der Nebenuberlieferungen - Hinz 1975)

تبلت رجوع شود به تابلو

تَبَنگ: سینی بزرگ رجوع شود به طَبَق

تبوراک رجوع شود به تنبور، طبل

تبوک: سینی بزرگ رجوع شود به طَبَق

تبیر رجوع شود به تنبور، طبل

تپیدن همریشه: تابیدن همریشه: tepid

PIE PK:1069
tep: *to be warm* گرم بودن
→ Avestan PK:1069, KL:1589
tafnu, tap 2, tab: *warm, glowing*
→ Persian BQ, PH
tapîdan: *beat* تپیدن (تپش)

تَجَر: خانه زمستانی همریشه: تاج همریشه: tile, deck, protection

PIE
steg, teg: *to cover* پوشاندان PK:1013
→ Old Persian
tačara: *cover, house, castle* KT:186
→ Persian PH:84, BQ:472
tajar: *winter house, castle* تَجَر (تَزَر)
میان این تجر و گنبد فلک فرق است
که هست این بثبات، آن نباشد آرامش (نزاری قهستانی)

تخته رجوع شود به تیشه

تخته نَرد رجوع شود به نیو اردشیر

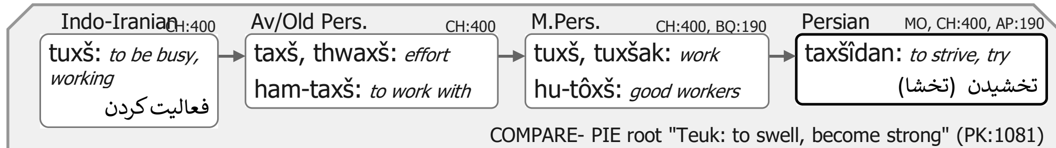
تخش: تیر و کمان همریشه: انداختن همریشه: toxic

PIE PK:1059, CH:374
tekw: *to run, flow* جاری شدن
→ Old Persian PK:1059
taxša: *a type of bow & arrow*
→ Persian BQ:476, PK:1059
taxš: *bow and arrow* تخش: تیر و کمان
همه بنده در پیش رخش منند جگر خستهٔ تیغ و تخش منند (فردوسی)

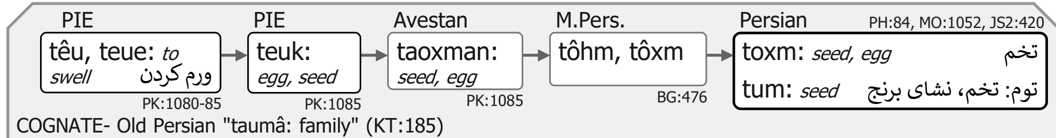
NOTE- tekw may be related to "tek, tač: to reach, receive"

تخشا: کوشا رجوع شود به تخشیدن

تخشیدن: کوشیدن همریشه: اهنوخوشی



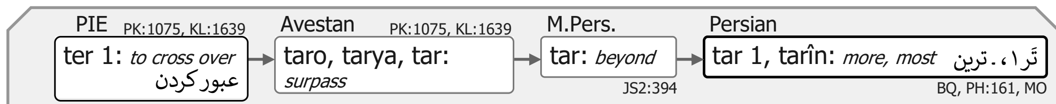
تخم همریشه: توان، توده، توبره همریشه: tumor, thumb, butter



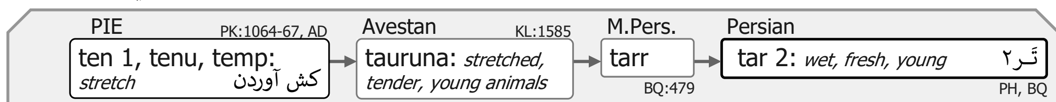
تذرو مقایسه: تیتو



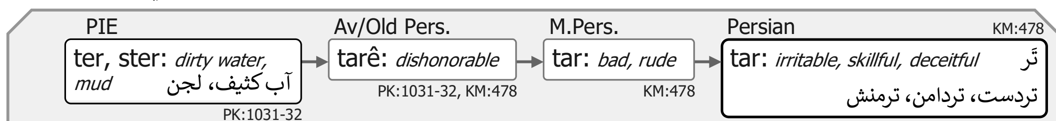
تر ۱: پسوند برای تفضیل (مثل بزرگ تر) همریشه: determine



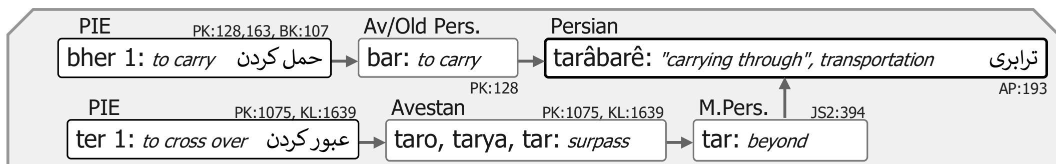
تَر ۲: مرطوب، تازه، جوان، لطیف همریشه: tender



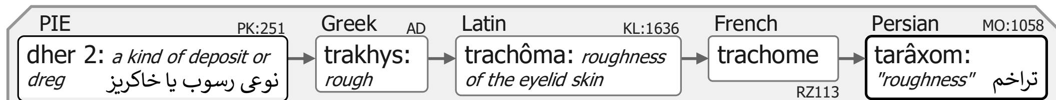
تَر ۳: زودرنج، ماهر، نیرنگ باز همریشه: stercory



ترابری: انتقال از جایی به جایی همریشه: ترانزیت، گذشتن همریشه: transfer, bring, bear



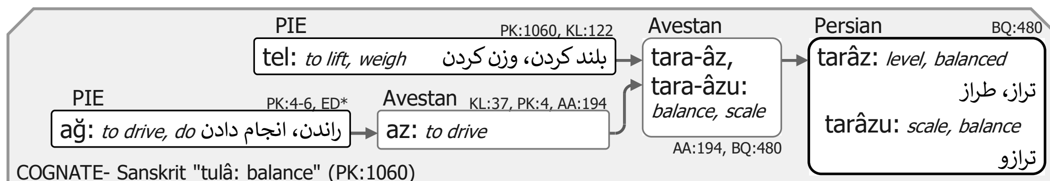
تراخم: "زبری" پوست پلک همریشه: dark, trachoma



تراز

همریشه: آژانس، اطلس

همریشه: relate, active

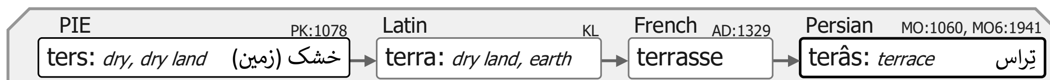


ترازو رجوع شود به تراز

تراس

همریشه: تشنه

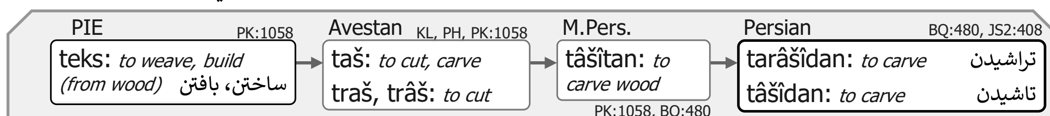
همریشه: thirst, Mediterranean



تراشیدن

همریشه: تیشه

همریشه: technical, text



ترافیک: "پراکندگی"

همریشه: تفریق، تفرقه

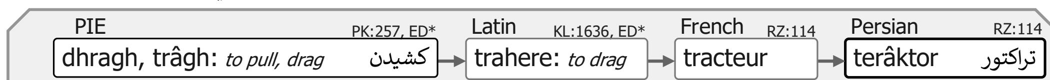
همریشه: traffic



تراکتور

همریشه: درشکه، تِرَن، پرتره

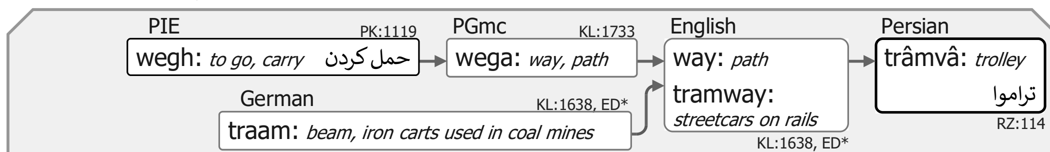
همریشه: drag, contract



تراموا: قطار کوتاه شهری

همریشه: پرواز، وزیدن

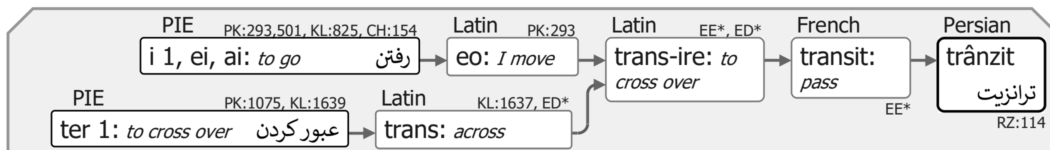
همریشه: way, wagon



ترانزیت

همریشه: ترابری، گذر، گذشتن

همریشه: through, trench, ion



ترانزیستور

همریشه: ترانزیت، گذشتن

همریشه: through, stand, resist

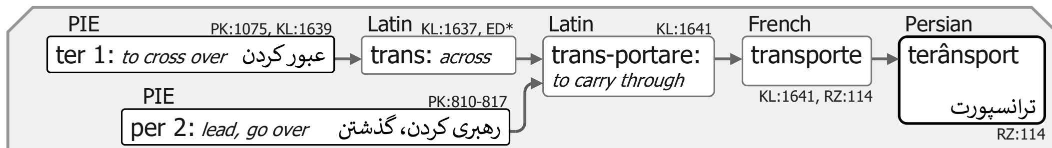


ترانسپورت:

حمل و نقل

همریشه: بار، ترابری

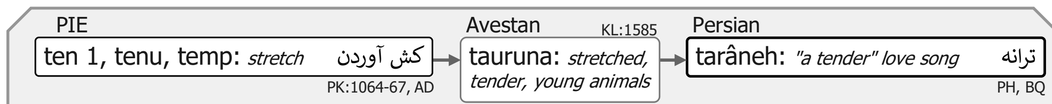
همریشه: port, proceed, through



ترانه:

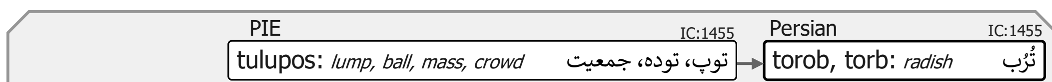
"لطیف"

همریشه: tender



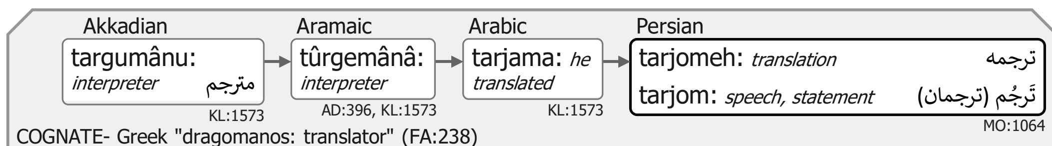
تُرُب:

"توده"



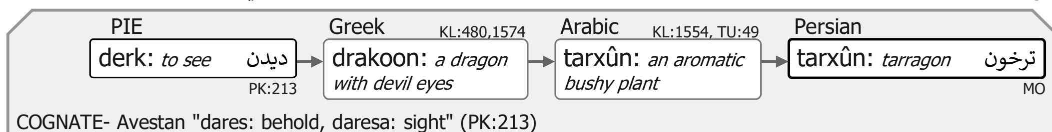
تربیت رجوع شود به رَبّ

ترجمه



ترخون

همریشه: tarragon, dragon

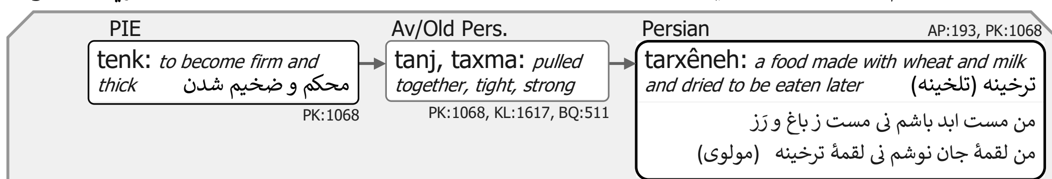


ترخینه:

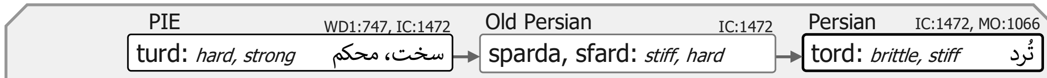
نوعی طعام ما حضری

همریشه: تنجیدن، تَنگ (خشک و سفت)

همریشه: tight



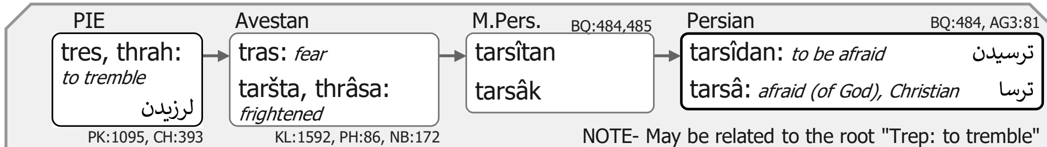
تُرد: شکننده



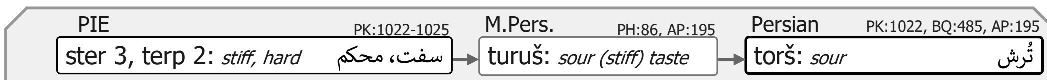
تردامن، تردست رجوع شود به تَر۳

ترسا رجوع شود به ترسیدن

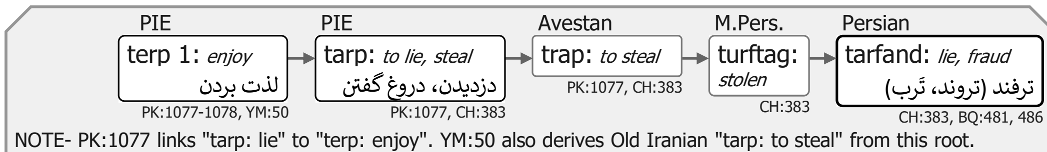
ترسیدن همریشه: سهمناک همریشه: terror



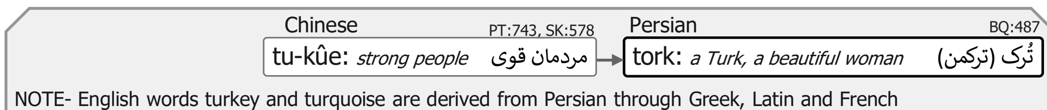
تُرش همریشه: استرس، تره همریشه: starve



تَرفند: مکر و حیله مقایسه: تولف، تُلف همریشه: Euterpe



تُرک: "مردمان قوی" همریشه: Turk, Turkey, turquoise



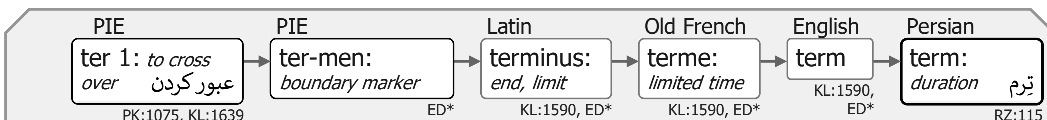
تَرْک: سوار پشت سر



ترکش رجوع شود به کیش۲

ترکمن رجوع شود به ترک

تِرم: مدت زمان محدود همریشه: گذار، گذشتن همریشه: term, terminal

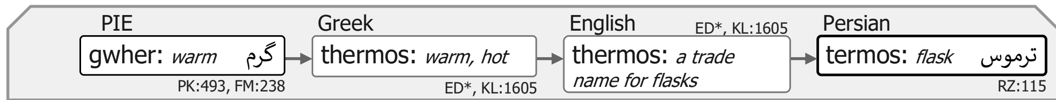


ترمز: دستگاه باز دارنده همریشه: تور، توریست همریشه: turn

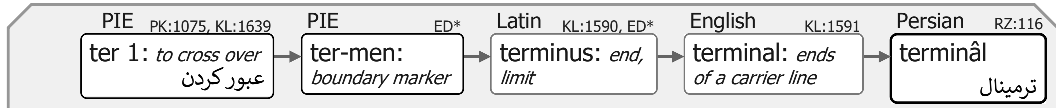


ترمنش رجوع شود به تَر۳

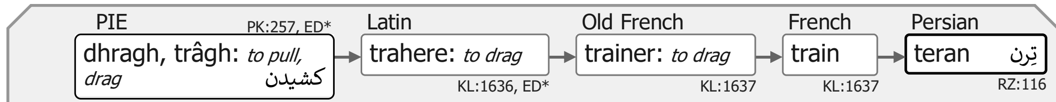
ترموس: فلاسک همریشه: گرم همریشه: thermal, furnace



ترمینال: نقطه پایانی حمل و نقل بین شهری همریشه: گذشتن همریشه: terminate, term

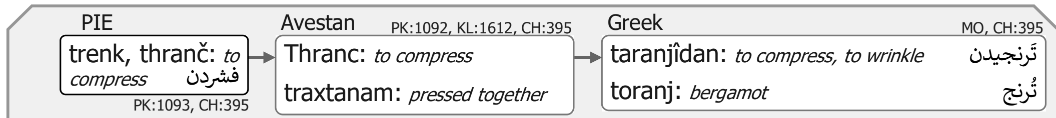


تِرَن: قطار همریشه: درشکه، تراکتور، پرتره همریشه: drag, train, contract

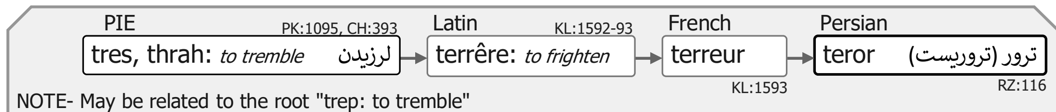


ترنج رجوع شود به ترنجیدن

تَرَنجیدن: چروکیدن همریشه: throng



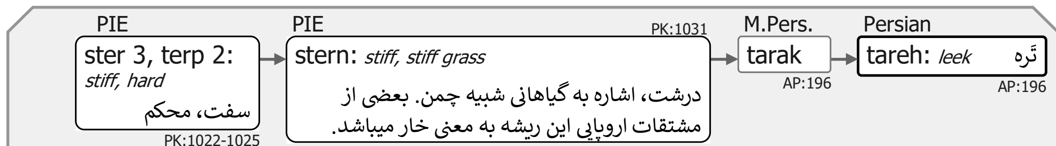
ترور: ترس، قتل سیاسی همریشه: ترسیدن، ترسا، سهمناک همریشه: terrible, terrific



تروند رجوع شود به تَرفند

ترویج رجوع شود به رَفتن

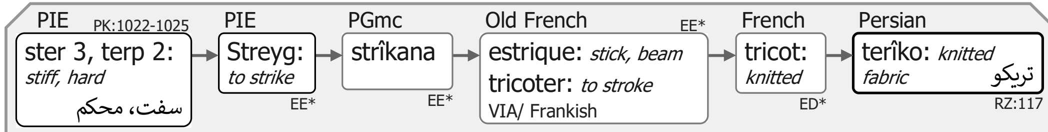
تره همریشه: ترش، تریکو همریشه: thorn, strict



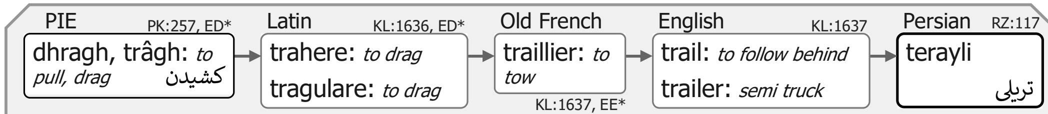
ترّهات: سخنان بیهوده همریشه:راه، رژه همریشه: roll, round



تریکو: پارچه کشباف حاصل "میل زدن"　　همریشه: استرس، ترش　　همریشه: strike, start

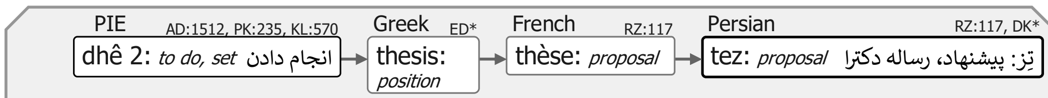


تریلی: کامیون بزرگ　　همریشه: تراکتور، ترن، درشکه　　همریشه: drag, contract

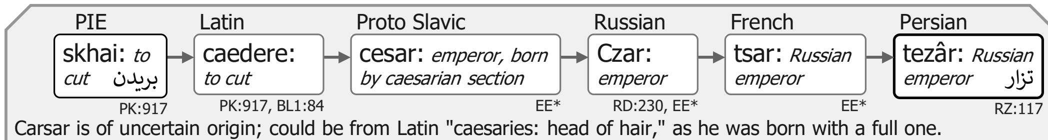


-ترین　　رجوع شود به　　-تر۱

تِز: رساله دکترا　　همریشه: داستان، دستور　　همریشه: verify, deed, theme

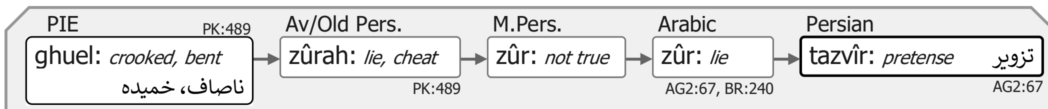


تزار: امپراتور　　همریشه: قیصر، چیلان، سیمان　　همریشه: Caesar

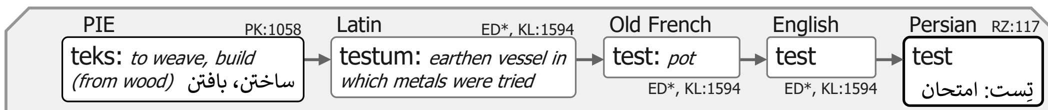


تَزَر: خانه زمستانی　　رجوع شود به　　تَجَر

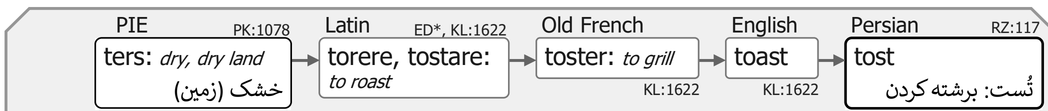
تزویر　　همریشه: زور۳　　همریشه: False



تِست: آزمایش، "بوته آزمون فلزات"　　همریشه: تشت، تراشیدن　　همریشه: text, technology



تُست: برشته　　همریشه: تشنه، تراس، مدیترانه　　همریشه: thirst, terrace



تسمه: رشته پهن و دراز از چرم یا مواد دیگر



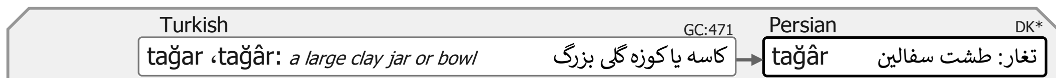
تسمیه: نام گذاشتن رجوع شود به اسم
تَش، تشت رجوع شود به تیشه
تشک: بستر رجوع شود به توشک

تشنه
همریشه: مدیترانه
همریشه: thirsty

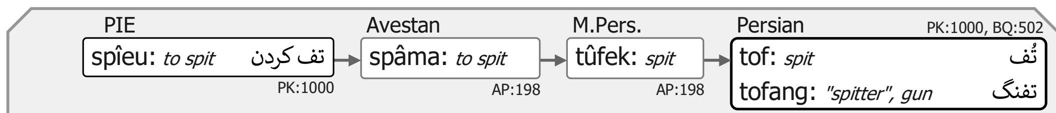


تعقیب رجوع شود به عقب

تغار: کاسه سفالی بزرگ مثل تغار ماست یا تغار کشک سابی

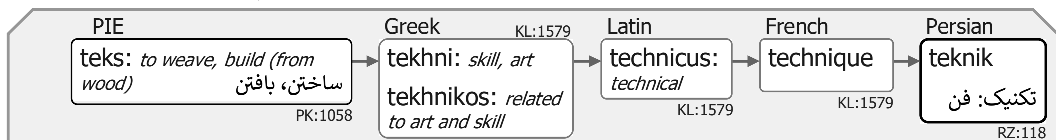


تُف
همریشه: spit



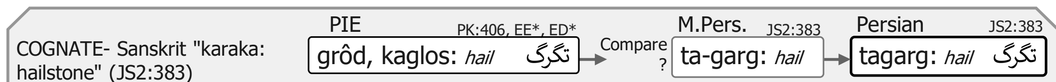
تفت رجوع شود به تب
تفنگ رجوع شود به تُف
تفسیدن رجوع شود به تب
تک۱ رجوع شود به تاختن
تک۲ رجوع شود به تا
تکاپو رجوع شود به پو
تَکَدّی رجوع شود به گدا
تکمه رجوع شود به دُگمه

تکنیک
همریشه: تیشه، آرشیتکت، تراشیدن
همریشه: text, test, context

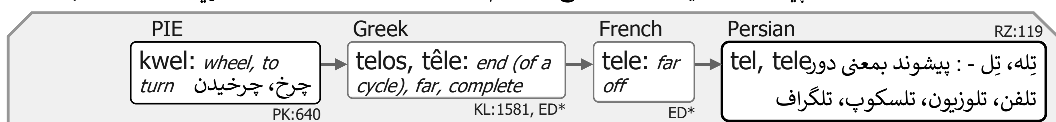


تکیدن رجوع شود به تاختن

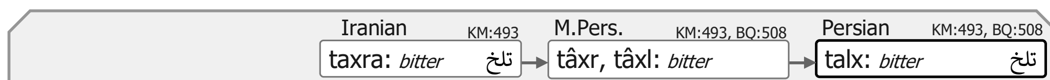
تگرگ
همریشه: hail



تِل: "دور" در ترکیب لغات اروپایی
همریشه: بازار، چرخ، طلسم
همریشه: tele -, wheel

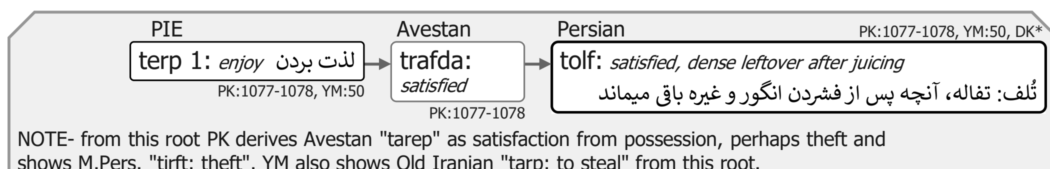


تلخ



تلخینه رجوع شود به ترخینه

تُلف: تفاله



تلفن رجوع شود به تِل ، فون

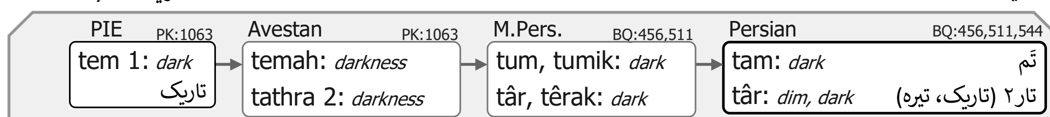
تلگرام رجوع شود به تِل ، گرام۱

تلوزیون رجوع شود به تِل ، ویزا

تِله: دور رجوع شود به تِل

تَم: تاریک

همریشه: temerity



تِم: موضوع اصلی

همریشه: داستان، پنهان

همریشه: do, theme, thesis

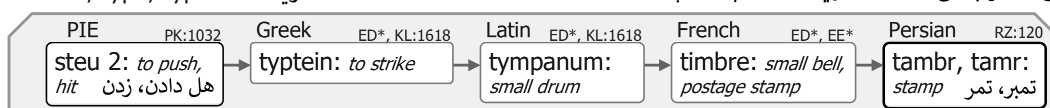


تمباکو رجوع شود به تنباکو

تمبر: تمر پستی

همریشه: استاپ، تایپ، تباه

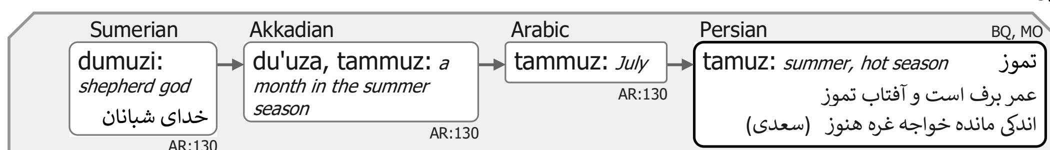
همریشه: timbre, type, typical



تمدّن رجوع شود به دین۲

تمر رجوع شود به تمبر

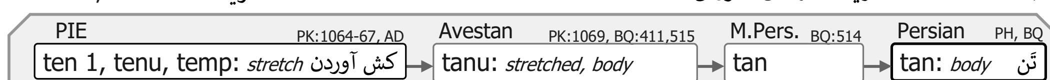
تموز: تابستان



تَن: بدن

همریشه: تهمتن، فروتن

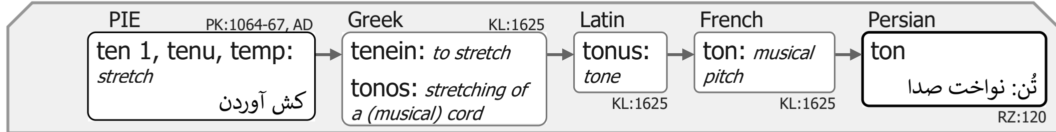
همریشه: contain, tender



تُن۱: پستی و بلندی صدا

همریشه: گیتار، تار۱، تنش

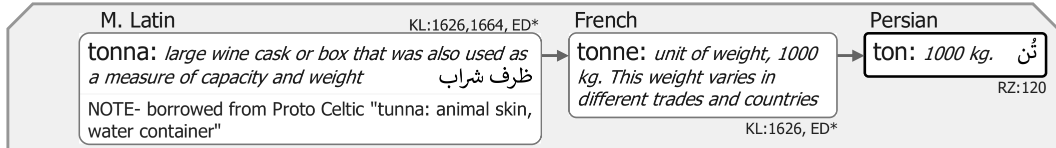
همریشه: tone, tense, thin



تُن۲: هزار کیلوگرم

همریشه: تونل

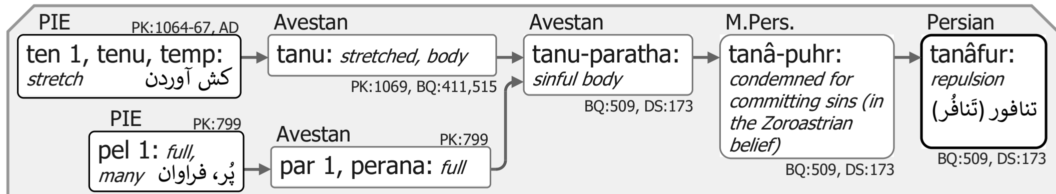
همریشه: ton, tonne, tunnel



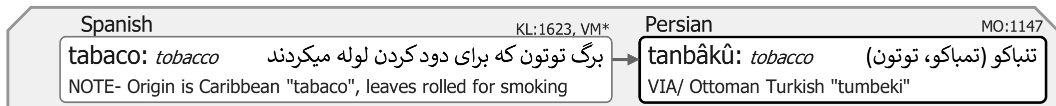
تنافُر، تنافور

همریشه: فراوان

همریشه: tension, pretend



تنباکو

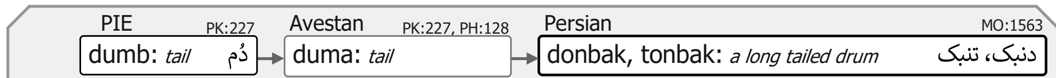


تنبان رجوع شود به تن ، بان

تنبک

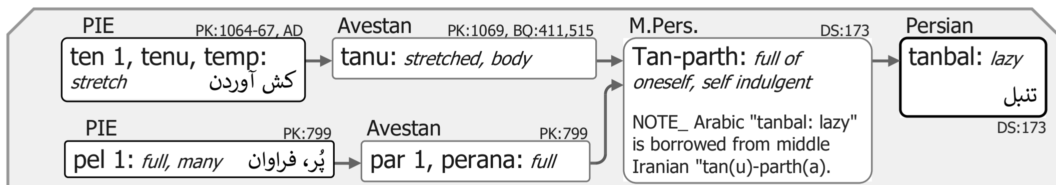
همریشه: دنبه، دُم

همریشه: tip, tap



تنبل

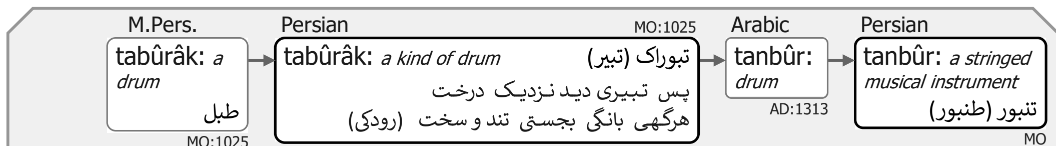
همریشه: contain



تنبور

همریشه: تابوره

همریشه: tabour, tambourine



تنبول: نوعی گیاه خوراکی

Sanskrit FC:448
tâmbulâ: *a plant with edible leaves*
گیاهی که برگ آن خوراکی است

Persian FC:448
tanbul　تنبول، تمبول، تانبول: برگ نوعی گیاه خوراکی (خولنجان؟)
به کف طاس روغن کمان و کهان　چو تنبول و فوفلش اندر دهان　(اسدی)

تنجیدن: بهم فشردن　　همریشه: تَنگ، رستم، تهمتن　　همریشه: tight

PIE PK:1068
tenk: *to become firm and thick*　محکم و ضخیم شدن

Av/Old Pers. PK:1068, KL:1617, BQ:511
tanj, taxma: *pulled together, tight, strong*

Persian BQ, PK:1068
tanjîdan: *to squeeze*　تنجیدن
بتنجید عذرا چو مردان جنگ
ترنجید بر بارگی تنگ تنگ　(عنصری)

COGNATE- Sanskrit "tanj, tanc: to pull"

تُند۱: طعمی که دهان رابسوزاند، مانند طعم فلفل　　همریشه: steep, pierce

PIE PK:1033, CH:390
Teud, tund: *act violently*　حرکت تند کردن

M.Pers. CH:390
tund: *sharp*

Persian CH:390
tond: *sharp (taste)*　تند۱ (مزه)

تُند۲　　رجوع شود به　توان

تُندر　　همریشه: thunder

PIE PK:1021
ten 2: *to groan, make noise*　نالیدن، سرو صدا کردن

Parthian PK:1021
tndwr: *thunder*

Persian BQ:517, KL:1613
tondar: *thunder*　تُندر

تندیس　　رجوع شود به　تن ، دیس

تنش　　رجوع شود به　تَنیدن

تنفر　　همریشه: فراوان　　همریشه: tension, pretend

See Root

Persian BQ:509, DS:173
tanâfur: *repulsion*
تنافور (تَنافُر)

Arabic DS:173
tanafur: *repulsion, conflict*
n.f.r: *to hate (extracted root)*

Persian MO
tanaffor: *hatred*　تنفر (نفرت)

توجه- تطبیق «تنافُر» با «تفاعل» موجب استخراج ریشه «نَفَرَ» شده. این نوع ریشه سازی از لغات بیگانه در عربی معمول است.

تُنُک: نازک　　همریشه: thin

PIE PK:1064-67, AD
ten 1, tenu, temp: *stretch*　کش آوردن

Sanskrit PK:1069
tanuka: *thin, soft*

Persian PH, BQ, MO
tonok: *thin, little*　تُنُک
tonekeh: *underwear from thin soft cloth*　تُنکه

تُنکه: شلوار کوتاه　　رجوع شود به　تونیک

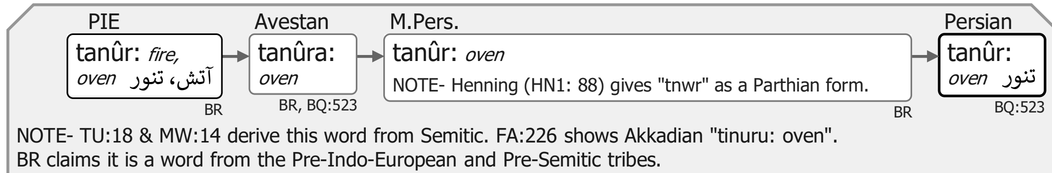
تَنگ　　همریشه: رستم، تهمتن　　همریشه: tight

PIE PK:1068
tenk: *to become firm and thick*　محکم و ضخیم شدن

Av/Old Pers. PK:1068, KL:1617, BQ:511
tanj, taxma: *pulled together, tight, strong*

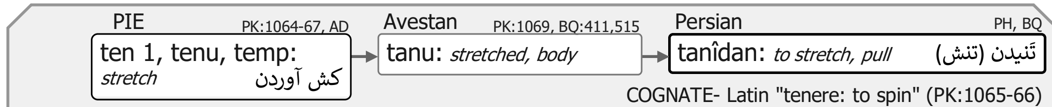
Persian BQ
tang: *tight*　تَنگ

تنور



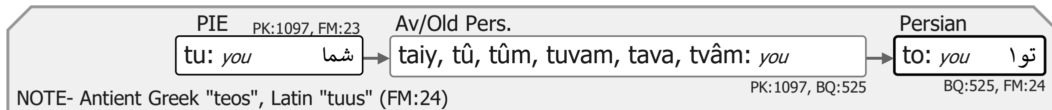
تَنیدن

همریشه: تابیدن، تار۱ — همریشه: thin, tone, extend

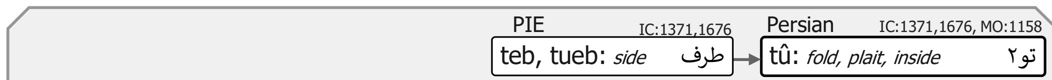


تو۱: شما

همریشه: you

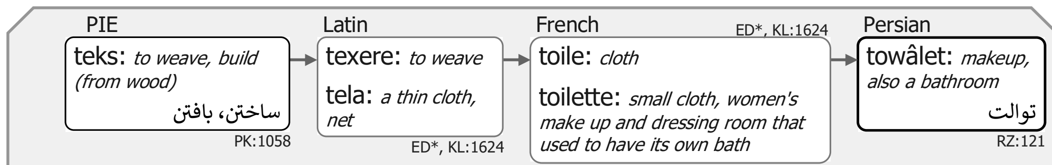


تو۲: داخل



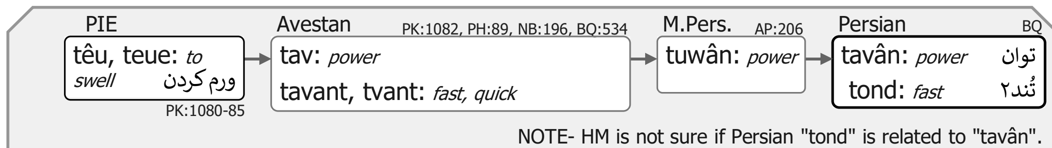
توالت: آرایش، دستشویی

همریشه: آرشیتکت، تشت — همریشه: subtle, text, textile



توان

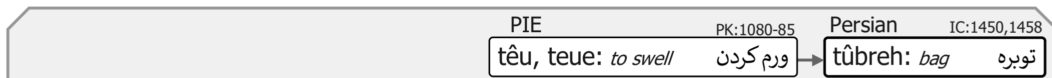
همریشه: تخم، توده، توبره — همریشه: thumb, tumor, butter



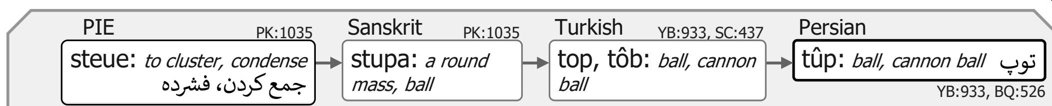
توبا: بزرگترین ساز بادی با — رجوع شود به — تیوب

توبره

همریشه: توان، توده، تومور — همریشه: thumb, tumor, butter



توپ



توت

COGNATE- Aramaic "twt"

Akkadian FA:226 — titu: *mulberry* توت → Old Iranian JT:460 — tuta: *mulberry* توت → Persian JT:460 — tût: *mulberry* توت

توتون   رجوع شود به   تنباکو

توتیا: پودر اکسید روی که بر پلک چشم میمالیدند

Sanskrit FC:209 — tutthâ: *blue zinc hydroxide used as an eye ointment* ماده ای آبی رنگ که بر چشم می مالیدند → M.Pers. FC:209 → Persian FC:209, BQ:529 — tuteyâ: *crushed zinc oxide used on eyelids* توتیا

توختن۱: پرداختن

همریشه: پرچین، چیدن   همریشه: poem

PIE PK:637, CH — kwei 2, čai: *to collect, pile up* جمع کردن، انباشتن → Avestan PK:637,638 — kay 2, čĭ 1: *to prepare, sprinkle* → Avestan PH:90, AG3:47 — taug, taux: *to pay* → M.Pers. PH:90, AG3:47 — tôxtan: *to pay* → Persian PH:90, AG3:47 — tozîdan: *to pay*
توزیدن (توختن۱، توز، کینه توز)
چو وامش بتوزی درم صد هزار
بده تا بدارد زما یادگار (فردوسی)

COGNATES- Avestan "spâ 2: to build"; Old Persian "sâ 1: to build" (KT:209)

توختن۲   رجوع شود به   اندوختن

توده: انبوه مردم

همریشه: توبره، تومور، تخم   همریشه: thumb, tumor, butter

PIE PK:1080-85 — têu, teue: *to swell* ورم کردن → PIE EE*, FM:104 — tewteh, tawtah: *tribe, crowd* → Persian AP:207, FM:104 — tudeh: *mass, crowd* توده

تور۱: مسافرت دسته جمعی

همریشه: ستردن، ترمز   همریشه: turn, tour, return

PIE PK:1071, 1077, CH:382 — tere, terk: *to turn, rub* چرخاندن → Greek KL:1665 — tornos: *turner's wheel* → Latin KL:1633 — turnare: *to turn* → French KL:1633 — tour: *a run around, journey* → Persian RZ:123 — tur تور (توریست)

تور۲: شبکه، دام

Turkic GC:528 — tor: *net for catching birds or fish* تور → Turkish GC:528 — teur: *net* → Persian GC:528, GD2:606, DK* — tur: *net* تور: شبکه یا دام برای گرفتن حیوانات

توربو   رجوع شود به   توربین

توربین: چرخپره

همریشه: توریدن   همریشه: turbine, turmoil, disturb

PIE PK:1100, CH:300 — tuer, tur: *to turn, hurry* برگشتن، تعجیل
NOTE: compare with "tere, terk: to turn", (PK:1071,1077)
→ Greek KL:1664 — tyrvi: *confusion, disorder* → Latin KL:1664 — Turbo: *whirlwind* → French ED*, KL:1664 — turbine → Persian RZ:123 — turbin توربین; turbo توربو: سریع

توره: شغال

همریشه: tender

PIE PK:1064-67, AD — ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن → Avestan KL:1585 — tauruna: *stretched, tender, young animals* → M.Pers. BQ:532 — tûrak → Persian PH, BQ — tûrah: *jackal* توره
تنها من و یک شهر پر از خصم و تو با من
شیری و یکی دشت پراز روبه و توره (قطران تبریزی)

توریدن: رمیدن و دور شدن همریشه: تورین، توربو همریشه: turmoil, turbine, disturb

PIE PK:1100, CH:300
tuer, tur: *to turn, hurry* برگشتن، تعجیل
NOTE: compare with "tere, terk: to turn", (PK:1071,1077)
→ Persian MO, CH:399, AP:196
turîdan: *to run away in fear* توریدن (تولیدن)
سخت می تولی ز تربیعات او وز وبال و کینه و آفات او (مولوی)
COGNATE- Avestan "thwâša: hasty", (PK:1100)

توریست رجوع شود به تور

توز: پوست نازک درخت که برای زینت و نوشتن استفاده میشد

PIE PK:1099
tuakos: *skin, tree bark* پوست
→ Compare ? → M.Pers. JS2:423
tuz
→ Persian JS2:423, DK*
tuz توز (توژ): پوست، پوست درخت

توزیدن رجوع شود به توختن
توژ: پوست رجوع شود به توز

توسن: اسب رام نشده، وحشي

Turkish GC:555
tosun: *wild or untrained animal* سرکش، وحشی
→ Persian JS2:419, GD2:613
tousan: *an untrained horse* توسن: اسب وحشی

توش: توان و طاقت همریشه: توان همریشه: thumb, tumor, butter

PIE PK:1080-85
têu, teue: *to swell* ورم کردن
→ Avestan BQ:534
tav: *power*
tavIšî: *energy*
→ Persian BQ:534
tûš: *energy, power* توش
چو بگسست زنجیر پی توش گشت بیفتاد زآن درد پی هوش گشت (فردوسی)

توشک: بستر

Turkish GC:563
tôšêk: *mattress* توشک
→ Persian GD2:617, DK*
tušak: *mattress* توشک، تشک: بستر

توغ: درفش

NOTE- of Chinese origin
Turkish GC:467, GD2:618
tûğ: *flag* درفش، عَلَم
tûğči: *flag carrier* عَلمدار
→ Persian GC:467, GD2:624, DK*
touğ: *flag* توغ: عَلَم، درفش
بزرگان پیاده پذیره شدند ابی کوس و توغ و تبیره شدند (فردوسی)

تولف: راضی همریشه: تُلف

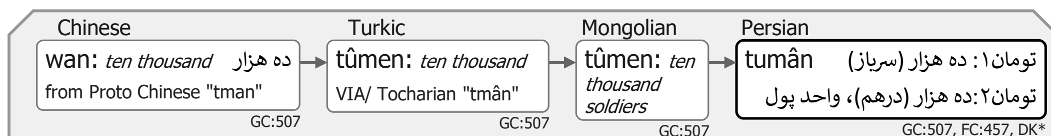
PIE PK:1077-1078, YM:50
terp 1: *enjoy* لذت بردن
→ Avestan PK:1077, KL:1592
thrafza, thrafda: *satisfied*
→ Persian PK:1077
tulf: *fully satisfied (obsolete)* تولف
این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد. مقایسه شود با "تُلف"

توله همریشه: tender

PIE PK:1064-67, AD
ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن
→ Avestan KL:1585
tauruna: *stretched, tender, young animals*
→ M.Pers. AP:207
tôrag, tûrak: *baby animal*
→ Persian PH, BQ
tûleh: *"a tender" animal baby* توله

تولیدن: رمیدن رجوع شود به توریدن
توم: تخم گیاهان رجوع شود به تخم

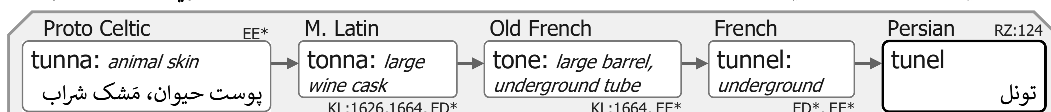
تومان: واحد قدیمی پول



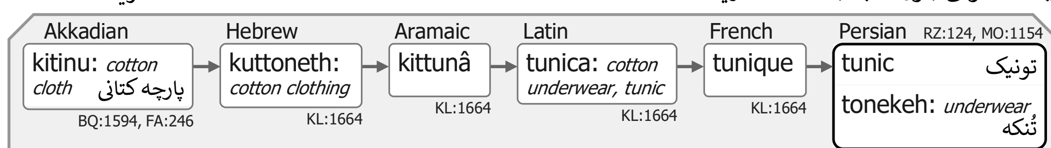
تومور: غدّه همریشه: تخم، توان، توده، توبره همریشه: tumor, thumb, butter



تونل: راه زیرزمینی همریشه: تُن۲ (هزار کیلو) همریشه: ton, tonne



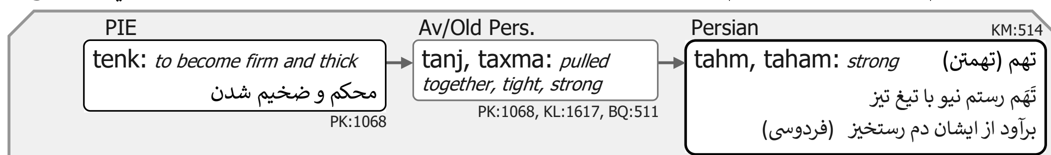
تونیک: نوعی بلوز نسبتاً بلند همریشه: تُنیکه، کتان همریشه: tunic



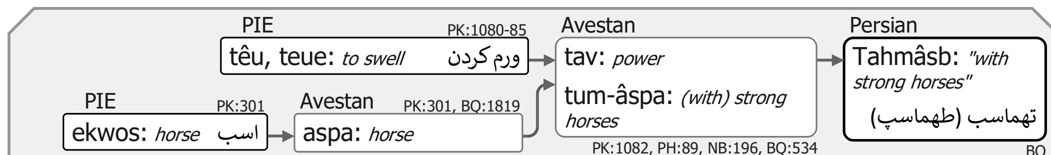
تَه: آخر، انتها



تَهم: قوی محکم همریشه: رستم، تنگ همریشه: tight

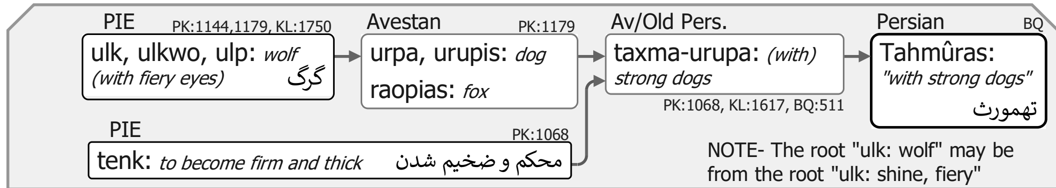


تهماسب: "با اسبان قوی" همریشه: اسب، توان همریشه: tumor, hippo-



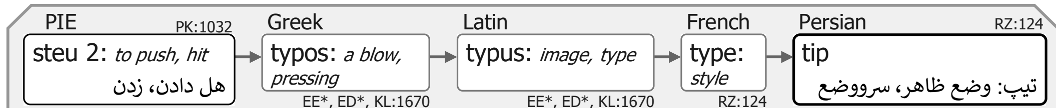
تهمتن: بدن قوی رجوع شود به تَهم ، تن

تهمورث: "با سگهای قوی" همریشه: تهمتن، گرگ، روباه همریشه: tight, wolf

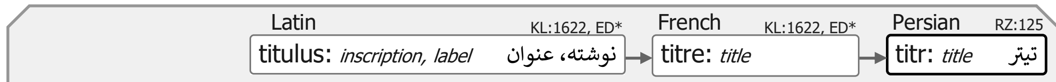


تهی رجوع شود به تَه

تیپ: نحوۀ لباس پوشیدن یک شخص همریشه: تایپ، استودیو همریشه: type, typical



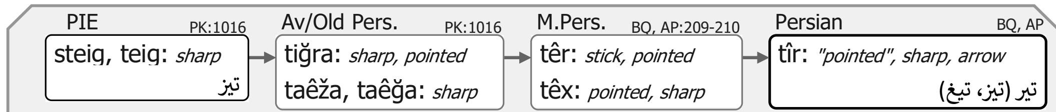
تیتر: عنوان همریشه: title



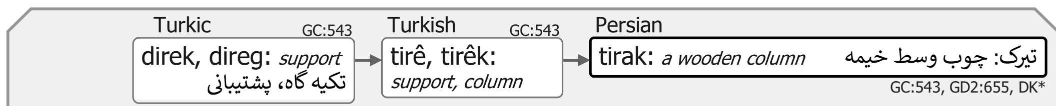
تیتو مقایسه: تذرو



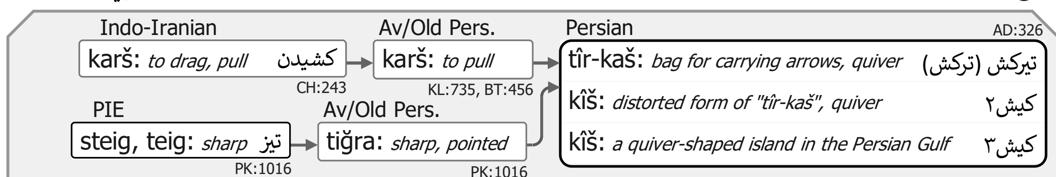
تیر همریشه: تیز، تیغ، ستیز همریشه: stick, sting



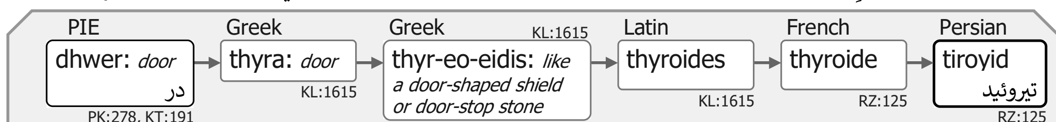
تیرک: ستون چوبی وسط خیمه



تیرکش: ترکش همریشه: ستیز، کشیدن همریشه: stick

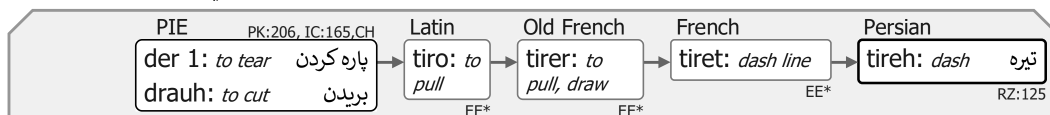


تیروئید: غده‌ای در جلوِ حنجره همریشه: در، بندر، دربند همریشه: door, thyroid, forum



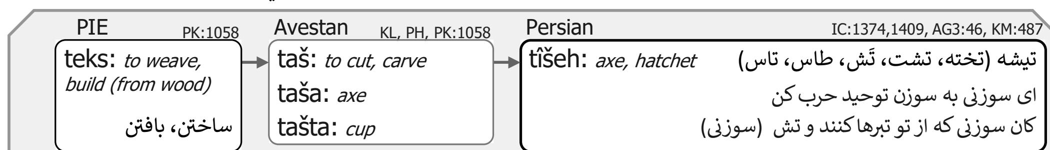
تیره۱ رجوع شود به تَم

تیره۲: خط افقی کوچک همریشه: دریدن، دَرد، نیش همریشه: tear, tier, tart



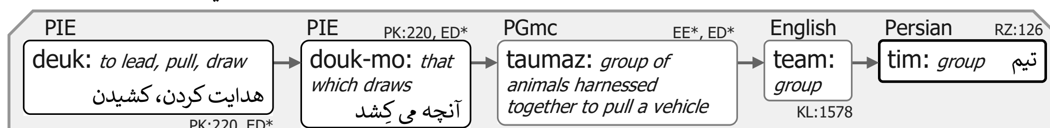
تیز رجوع شود به تیر

تیشه همریشه: تراشیدن همریشه: technical, architect

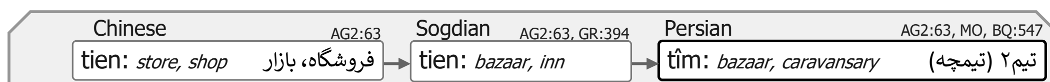


تیغ رجوع شود به تیر

تیم۱: دسته، گروه همریشه: دوختن، دوزندگی همریشه: dock, tie, tow

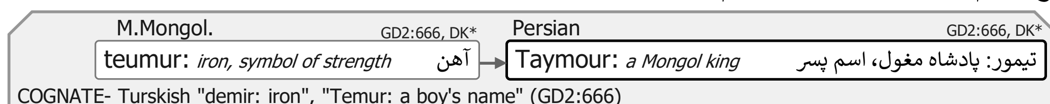


تیم۲: بازار، کاروانسرا

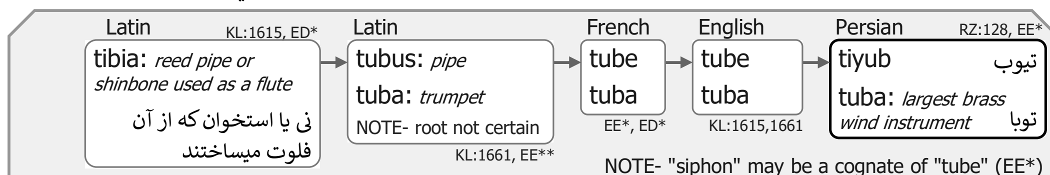


تیمچه: بازارچه رجوع شود به تیم۲

تیمور: نام پادشاه مغول (قرن چهاردهم)

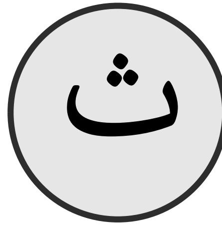


تیوب: لایه داخلی توپ یا تایر که با باد پر میکنند همریشه: tube, tuba, tibia

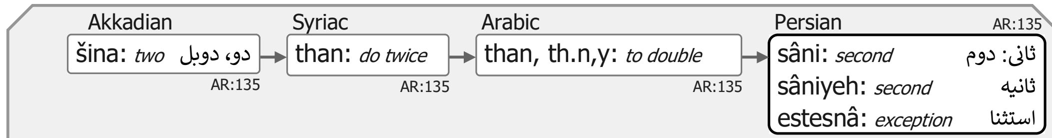


تیهو: پرنده ای شبیه کبک





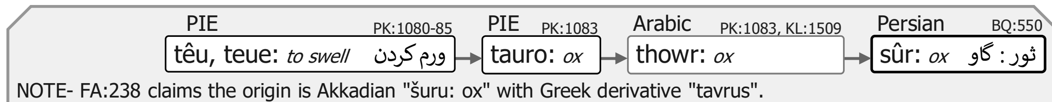
ثانی، ثانیه

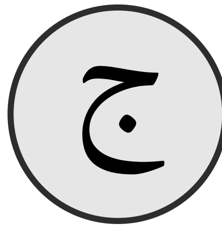


ثور: گاو نر

همریشه: تخم، توان

Taurus, thumb, tumor :همریشه

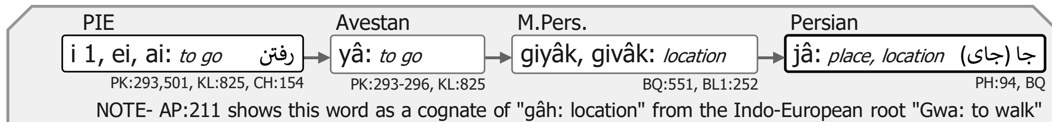




جا: مکان، رتبه، مقام

همریشه: جاروب، جَن

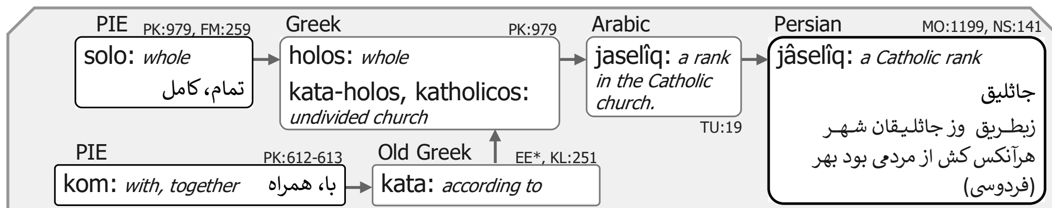
exit, transit :همریشه



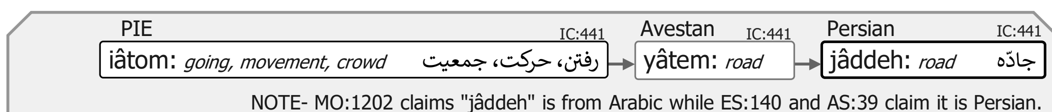
جاثلیق "کاتولیک"

همریشه: کمیته، خرداد

Catholic, solid, save :همریشه



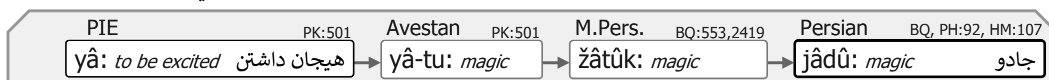
جادّه



جادو

همریشه: یاسه

همریشه: jealous, zeal



جار: ندای بلند، بانگ، فریاد

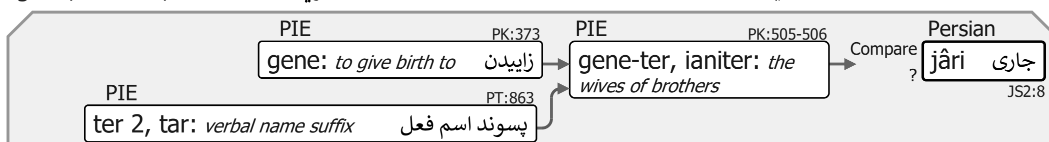


جاروب   رجوع شود به   جا ، رُفتن

جاری: زن برادر شوهر

همریشه: زادن، داماد، خواهر

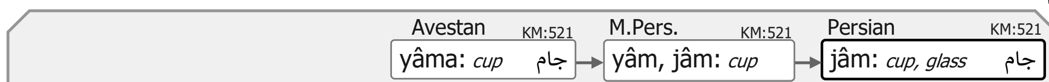
همریشه: gene, brother, mother



جاکت   رجوع شود به   ژاکت

جالیز   رجوع شود به   پردیس

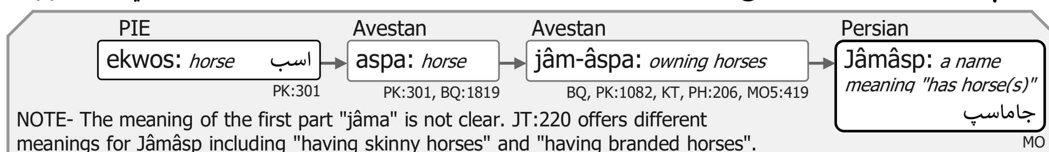
جام: پیاله، ساغر



جاماسپ: "دارای اسبان لاغر یا داغ خورده"

همریشه: اسب

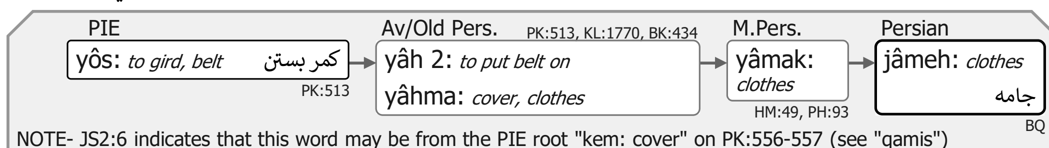
همریشه: hippo-



جامه

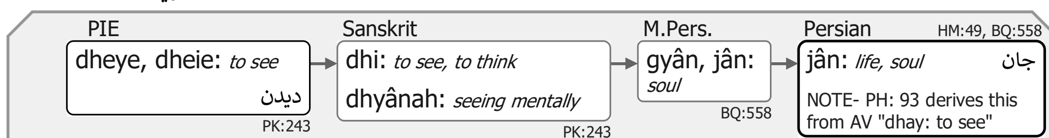
همریشه: پیراهن، همیان

همریشه: zone



جان

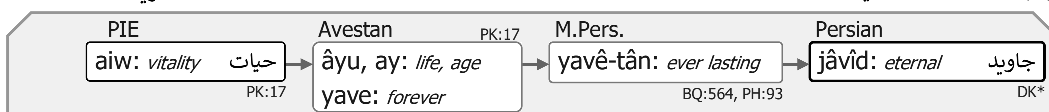
همریشه: semantic



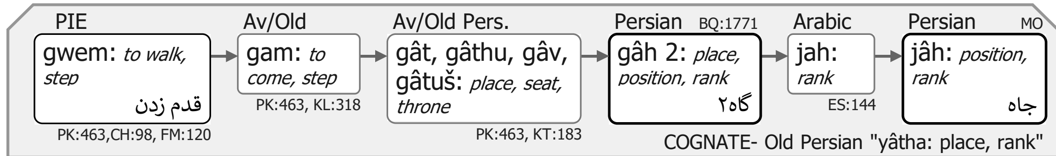
جاوید

همریشه: برنا

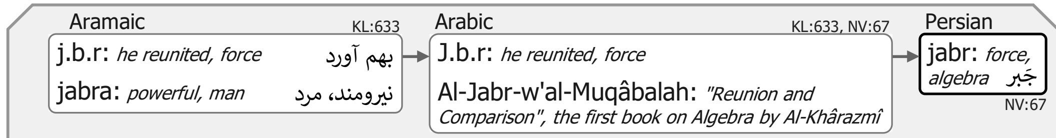
همریشه: eternal



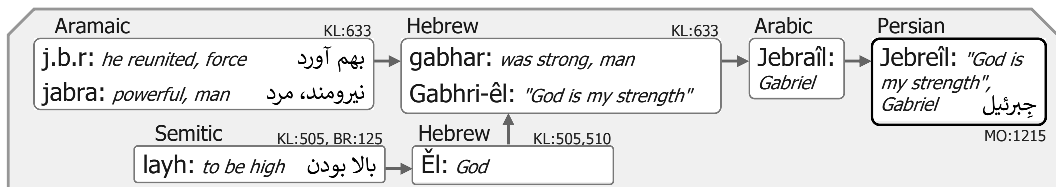
جاه همریشه: آغاز، آمدن، فرجام، هنگام — همریشه: base, come



جبر همریشه: جبرئیل, گَبر — همریشه: algebra



جبرئیل: "خدا قدرت من است" همریشه: جبر، گبر — همریشه: Gabriel, algebra



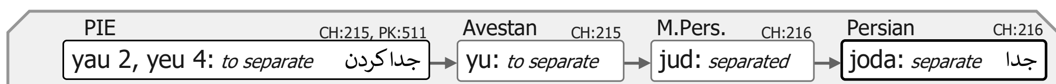
جبسین: گچ همریشه: گچ — همریشه: gypsum



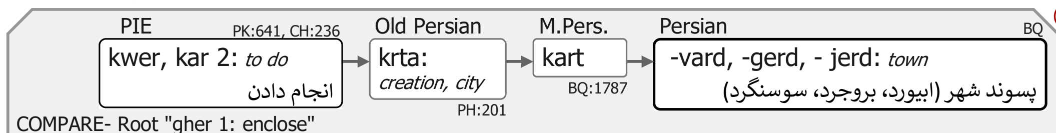
جت همریشه: پروژه، پروژکتور — همریشه: subject, object



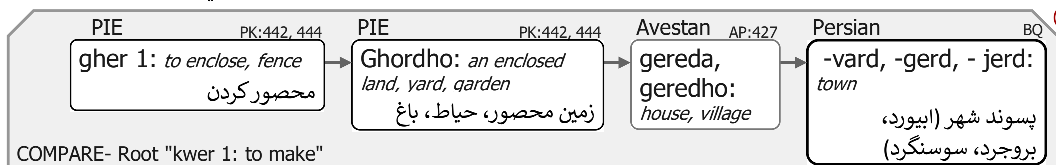
جدا



- جرد: شهرک همریشه: کار، کردن — همریشه: karma



- جرد: شهرک — همریشه: chorus, court



جرگه: صف یا حلقه حیوانات یا مردم

M.Mongol. (JD1:291)
yerge: *circular military formation around the enemy* حلقه زدن سپاه بدور دشمن
→ Persian (JD1:291, DK*)
jargeh: *circular group of people* جرگه: گروه، دسته، حلقه
سرور جرگه شاهان جهان شاه نجف
صفدر معرکه شیردلان شیر خدا (سعید اشرف . آنندراج)

جُز رجوع شود به بجز

جَستن: پریدن

همریشه: eczema, yeast

PIE (PK:506, CH:209)
yes, ies: *to boil* جوشاندن
→ Avestan (PK:506, KL:1761, CH:209)
yah 1: *to boil*
yaešyaiti: *boils*
→ Persian (BQ, CH:209, FM:178)
jastan: *to jump up* جَستن
jahîdan: *to jump up* جهیدن
jûšîdan: *to boil* جوشیدن

همریشه . برجستن: بلند شدن و آجستن: درخت کاشتن، افراشتن

جُستن

همریشه: جوییدن، آنزیم
همریشه: enzyme, juice

PIE (PK:506)
yeu 3: *to mix, blend* مخلوط کردن
→ PIE (KL:833, PK:512)
yeu-dh: *shaken, active, fight*
→ Avestan (KL:833, PK:512, IC:446)
yaod, yaošti: *active, searching*
→ M.Pers. (BQ:571)
jôyšn: *search*
→ Persian (BQ:571, AG3:47)
jostan: *search* جُستن (جوییدن)
jostâr: *essay, search* جُستار

جَسک: بلا و محنت

Avestan (KM:535, BQ:571)
yaska: *sickness* بیماری
→ M.Pers. (KM:535, BQ:571)
yask: *sickness*
→ Persian (KM:535, BQ:571)
jask: *misery, calamity* جَسک
گر بخواهم از کسی یک مشت نسک مرمرا گوید خمش کن مرگ و جسک (مولوی)

جشن

همریشه: ایزد، یزدان
همریشه: hagios

PIE (PK:501)
yag: *to worship* ستایش کردن
→ Avestan (PK:501, PH:95,252, KL:1759)
yesnya, yasna: *worship*
→ M.Pers. (BQ:572)
yašn
→ Persian (BQ, AG2, YM:54)
jašn: *celebration* جشن

COGNATE- Old Persian "yad: worsjip"

جُغ رجوع شود به یوغ

جغرافی: زمین نگاری

همریشه: پروگرام، تلگراف، مزخرف
همریشه: graphics, telegraph

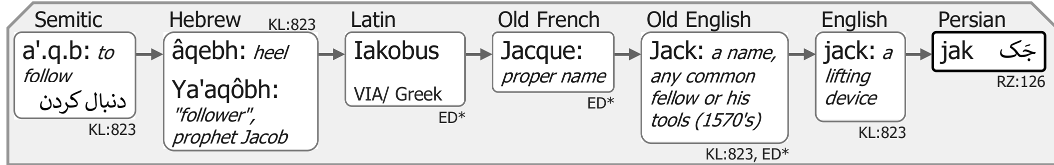
PIE (PK:392, ED*)
gerbh: *to carve* خراشیدن، نوشتن
→ Greek (ED*)
graphia: *description*
geo-graphia: *description of the earth*
→ Latin (KL:650, EE*)
geographia
→ French (KL:650)
jéographie
→ Arabic (AR:63, RZ:126)
jughrafia
→ Persian (AR:63, RZ:126)
joǧrâfi جغرافی

جفت

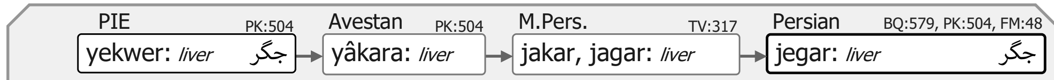
همریشه: یوغ، آجودان
همریشه: yoke, join

PIE (PK:509, CH:217)
yeu 1: *to join, harness* پیوستن
→ Avestan (BQ:577,1228,2458, PK:509)
yuxta: *harnessed, joined*
→ M.Pers. (BQ:577)
juxt: *pair*
→ Persian (BQ, FM:133,134)
joft: *pair (union)* جفت

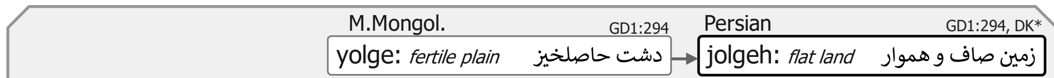
جَک: بالابر اتومبیل همریشه: ژاک، ژاکت، عقب، یعقوب همریشه: Jack, Jacob, Jacket



جگر همریشه: liver, hepatic



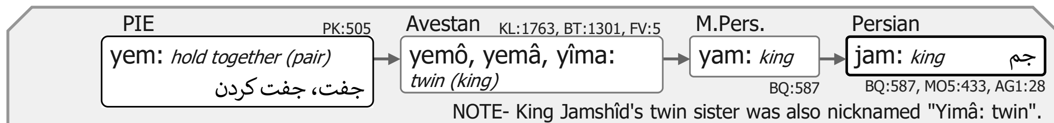
جُلگه: دشت حاصلخیز



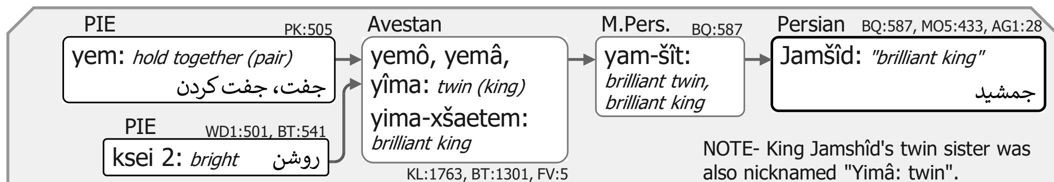
جلیتقه، جلیقه همریشه: ژیلت، ژیله همریشه: gilet



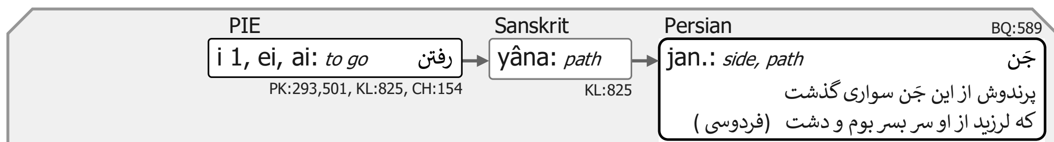
جم: "دوقلو"، لقب جمشید شاه که خواهر دوقلو داشت همریشه: Gemini, even



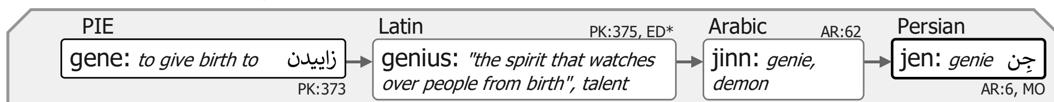
جمشید: "دو قلوی باهوش"، شاه باهوش همریشه: جم، روشن همریشه: Gemini, even



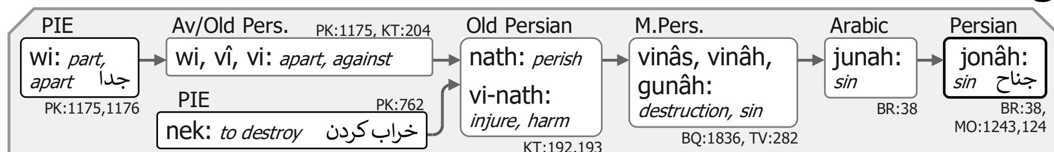
جَن: راه همریشه: جا، جاروب همریشه: transit



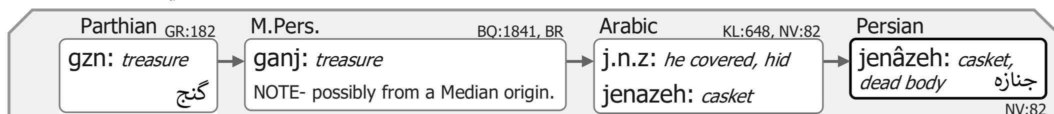
جِن همریشه: زادن همریشه: gene, genie, germ



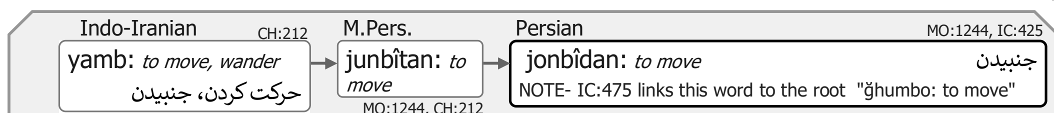
جُناح
همریشه: گناه، گریز
همریشه: vicious, nuisance



جنازه: تابوت، جسد
همریشه: گنج
همریشه: magazine

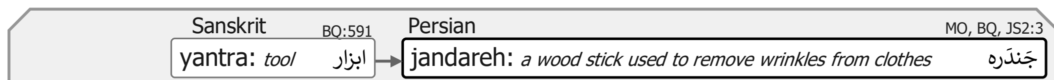


جنبیدن

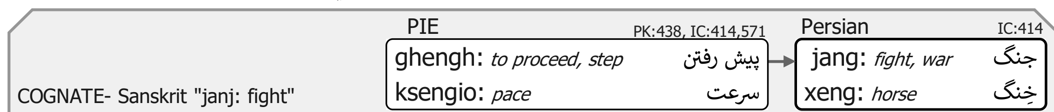


جُند: سپاه رجوع شود به گُند۲

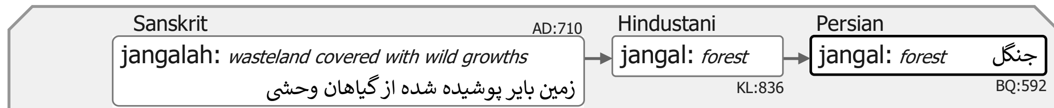
جَندَره: چوبی برای رفع چروک لباس



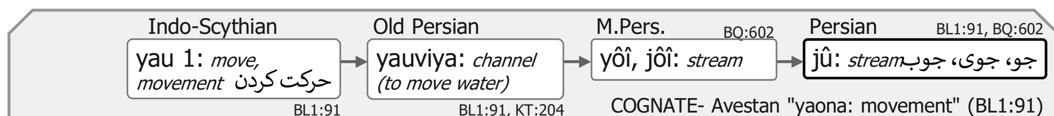
جنگ
همریشه: گانگستر
همریشه: gang, gangster, gangling



جنگل
همریشه: jungle



جو۱: رود

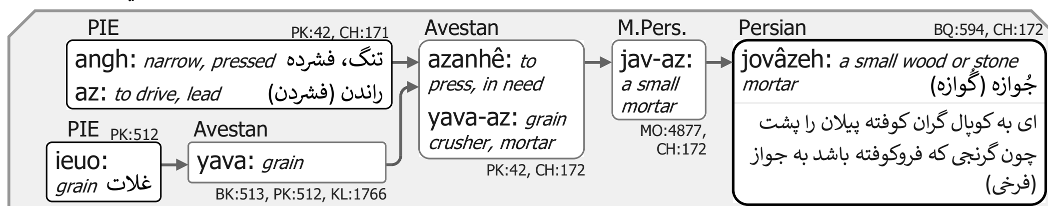


جو۲: نوعی غله
همریشه: جُوازه



جواز: چوبدستی رجوع شود به گواز

جُوازه: هاون کوچک همریشه: نیاز، جو همریشه: anger



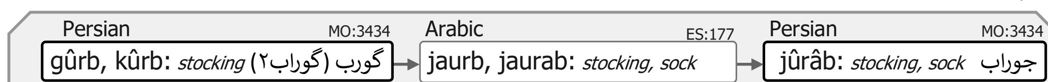
جَوال رجوع شود به گوال

جوان همریشه: young, youth, junior



جوب رجوع شود به جو۱

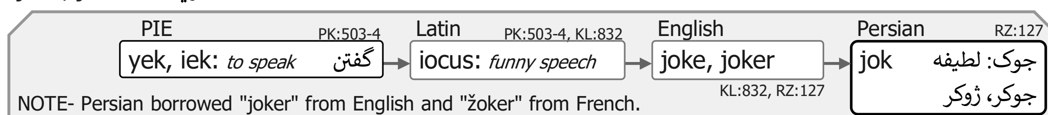
جوراب



جوشیدن رجوع شود به جَستن

جوغ رجوع شود به یوغ

جوک: داستانهای خنده آور همریشه: joke, joker



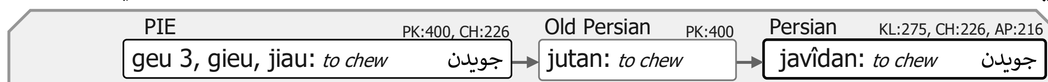
جوکر: جوک گو، دلقک رجوع شود به جوک

جوهر رجوع شود به گوهر

جوی رجوع شود به جو۱

جویبار رجوع شود به جو۱ ، بار۳

جویدن همریشه: chew



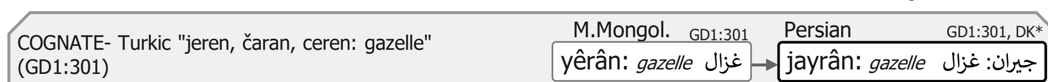
جوییدن رجوع شود به جُستن

جهان رجوع شود به گیتی

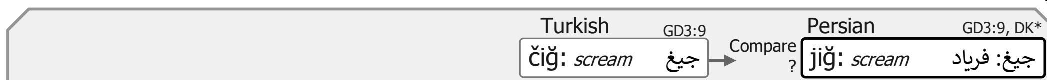
جهره: چرخ ماسوره رجوع شود به چرخ

جهیدن رجوع شود به جَستن

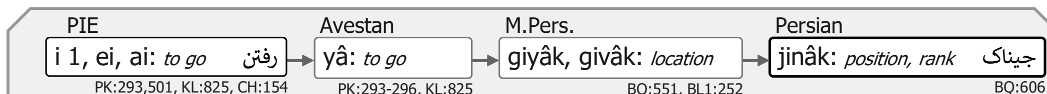
جیران: غزال، آهو



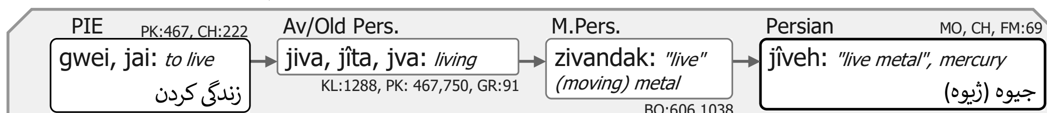
جیغ: فریاد



جیناک: جای و مقام و مکان
همریشه: جا، جاروب, جَن
همریشه: exit, transit

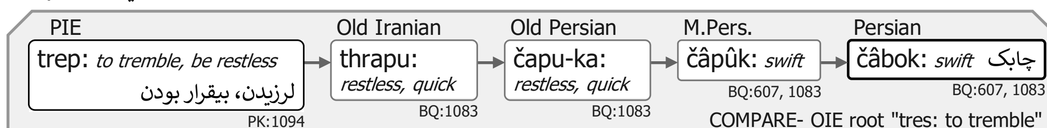


جیوه: فلز "زنده" یا لرزان
همریشه: زیستن
همریشه: quick, vitamin, zoo

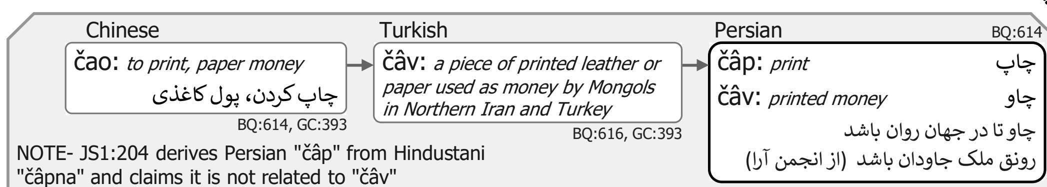




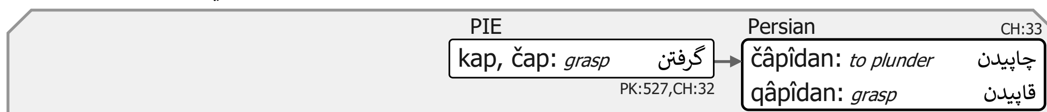
چابک
همریشه: سبُک
همریشه: trepid



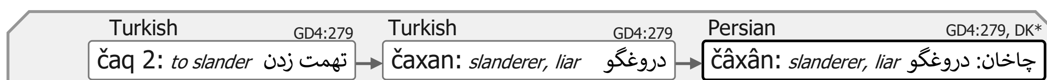
چاپ



چاپیدن
همریشه: چسبیدن
همریشه: capture, have



چاخان: متملق, چاپلوس, حقه باز, لاف زن



چادر

PIE (PK:919, CH:341): sked,sâd: *to cover* پوشاندن → Sanskrit (CH:341, BQ:622): cad: *to cover*; cad-tra, cabattra: *a cover* → M.Pers. (CH:341): čâdur: *sheet, veil*; a-sâyag: *shelter* → Persian (BQ, CH:341): čâdor: *veil* چادر; čatr: *umbrella* چتر

COGNATE- Avestan "sâdayantî: an article of clothing" (PK:919)

چار

مقایسه: وچر همریشه: گُزیدن همریشه: karma

PIE (PK:641, CH:236): kwer, kar 2: *to do* انجام دادن → Avestan (PK:641, BQ:1813): čâra, čarana: *choice* → M.Pers. (KM:547, BQ:609): čârak, câr: *remedy, alternative* → Persian (BQ, PH): čâreh, čâr: *choice, solution* چار، چاره

چارت: نمودار

همریشه: کارت، کارتن، قرطاس همریشه: card, carton, chart

Greek (AD:203, KL:239): čartês: *leaf of papyrus* برگ پاپیروس
NOTE- Probably from an Egyptian origin
→ Latin (KL:239): carta: *papyrus leaf* → French (KL:239,244): carte → English (KL:270): chart: *map* → Persian (RZ:127): čârt چارت: نمودار

چارقب

مقایسه: چارقد، جامه ای که زنان زیر چادر بر سر افکنند

Turkish (GD3: 22): čar-qab: *royal Turkish cover* نوعی از لباس امراء → Persian (GD3: 22, DK*): čârqab: *a cover worn by rich Turks* چارقب: جامه مخصوص سلاطین توران
هر شاه بیت من که در این طرز گفته ام شاهان به گرد چارقب زر نوشته اند (نظام قاری)

چاره رجوع شود به چار

چاشت، چاشنی رجوع شود به چشیدن

چاق: فربه

Turkish (GD3: 29): čaq 1: *well fed, healthy* چاق → Persian (GD3: 29, DK*): čâq: *fat, overweight* چاق: فربه

چاقشور: نوعی جوراب بلند زنانه

Turkish (GD3:29): čaxčur: *a tall ladies' hose* جوراب بلند زنانه → Persian (GD3:29, DK*): čaqšûr: *a tall ladies' hose* چاقشور: جوراب شلواری پشمی

چاقو: کارد (1)

همریشه: چکاد، چکش۱

PIE (WD1:381, PK:543, IC:1390): keku: *club* گرز، چکش → Avestan (PK:543): kakuš, čakuš: *axe* → M.Pers. (BQ:613): cakôč: *axe* → Persian (PK:543, BK:597, BT:575, IC:1390): čâqû: *knife* چاقو

COGNATE- Old Persian "queke: club" (PK:543)

چاقو: کارد (2)

M.Mongol. (GD1:303): čaqu: *knife* چاقو → Turkish (GD1:303): čaqi: *knife* → Persian (GD1:303, DK*): čâqû: *knife* چاقو: کارد

چاک

Indo-Iranian (CH:31): čak, čag: *to strike, hit* ضربه زدن، دریدن → Persian (CH:31): čâk: *rupture, crack* چاک

چاکر: فرمانبر، مطیع

M.Pers. JS1:202 — ča-kar: *obedient* فرمانبردار، مطیع → Persian JS1:202 — čâker: *obedient* چاکر

چال، چالاک　　رجوع شود به　　چلیدن

چالش، چالیدن　　رجوع شود به　　چلیدن

چالیک: الک دولک　　همریشه: چلیک

Turkish (Ottoman) — člyk: *a wood stick tapered at both ends* چوبی که دو سر آنرا صاف کرده باشند (EE*) → Persian DK*, EE*, BQ:615 — čâlik: *tipcat, a game played with two sticks* چالیک

گه تاج سلطانان شوم گه مکر شیطانان شوم
گه عقل چالاکی شوم گه طفل چالیکی شوم (مولوی)

چامیدن: ادرار کردن

M.Pers. — čamiš, čamišn, urine ادرار (JS1:203) → Persian JS1:203, DK* — čâmîdan: *to urinate* چامیدن (چامین)

شد طعمه طوطی شکر　　وان زاغ را چامین خر (مولوی)

چامین: ادرار　　رجوع شود به　　چامیدن

چانه　　همریشه: زنخ　　همریشه: chin

PIE PK:381 — genu 2: *chin, jaw bone* چانه، استخوان فک → Avestan PK:381, BK:221 — zânu, zanva: *chin* → Persian BK:221, BQ:1036, PH:148, AP:218 — čâneh: *chin* چانه

چاو: اسکناس چینی　　رجوع شود به　　چاپ

چاه

Avestan KM:551 — čât: *well* چاه → M.Pers. KM:551 — čâh: *well* → Persian BQ, BK:46, MO:1395 — čâh: *water well* چاه

چای　　همریشه: تئین　　همریشه: tea, theine

Chinese KL:1578, ED* — č'a: *tea* چای
NOTE- pronounced "tê" in south China
→ Russian ED*, RZ:128, RD:242 — čây: *tea*
NOTE- Russians borrowed the Mandarin pronunciation of "čây" and spread it in Central Asia and East Europe
→ Persian — čây: *tea* چای (MO:1270, RZ:128)

The Portuguese traders (1550s) borrowed the "čai" pronunciation from Mandarin. Later, the Dutch traders (1640s) borrowed the "thee" pronunciation from the Malay traders and spread it in the N.W. Europe.

چاییدن: سرما خوردن

Indo-Iranian CH:39 — ki 1, čih: *to freeze* یخ زدن → Persian CH:39 — čâîdan: *to become cold* چاییدن

چپ　　رجوع شود به　　چَپه

چپاول: غارت، تاراج

Turkish GD3:48 — čapavul, čapul: *plundering* غارت → Persian GD3:48, DK* — čapâvol: *steal, plunder* چپاول: دزدی، غارت

چَپَر: خانه و دیواری که از علف و نی سازند

Mongolian JS1:197 — čapar: *wall* دیوار → Turkish JS1:197, GD3:50 — čapar: *wall, fence* → Persian JS1:197, BQ — čapar: *fence, wall* چَپَر

چپق همریشه: chibouk

Turkish BQ:621, GD3:43 — čîbuq: *smoking pipe with wooden stem* چپق → Persian RA:211 — čopoq: *smoking pipe* چپق

چَپه همریشه: چَم، خَم همریشه: chamber

PIE PK:524,525, CH:229 — kam-er, kamp: *to bend, a vault* خم کردن، حفره → Old Persian PK:524,525 — kanpa: *to bend* → Persian PK:525, BQ, PH:99, AG3:48 — čapeh: *turned over* چَپه (چپ)

COMPARE- PIE root "kam 2" and "gêu 1: to bend"

چتر رجوع شود به چادر

چَتوَر، چتول: یک چهارم پیمانه گندم، معادل 125 گرم همریشه: four, quarter

PIE PK:642 — kwetwer: *four* چهار → Russian RZ:128 — četvirt → Persian TV:148, MO:1273, RZ:128 — čatvar: *one quarter* چَتوَر، چتول

چدن

Chinese WK* — tsyuh: *to cast, iron pot* ریخته گری کردن، ظرف چدنی → Turkic WK*, RD:248 — čujan: *cast metals, metal vessels* NOTE- Azerbaijani cognate "čugun: cast iron" → Russian WK*, RD:248 — čugun: *cast iron pots* → Persian WK* — čodan: *cast iron* چدن

چِرا: "چه دلیل؟" همریشه: ارد، اردلان، اردشیر همریشه: order, art

PIE PK:55-61 — ar 1: *to fit together* جور کردن → Old Persian WD:74, PK:56, KT:205 — râd, râdiy: *cause, reason* → M.Pers. BQ:926 — râdh → Persian NB:164, BQ:926, KM:250 — râ: *reason, cause* را; čerâ (če-râ): *for what reason?* چرا ؟ NOTE- see "kwo: stem of interrogative pronouns"

چَرا رجوع شود به چریدن

چراغ همریشه: سراج

M.Pers. AA:157 — čirâg: *lamp* چراغ → Persian BQ:626 — čerâğ: *lamp, light* چراغ

چرب همریشه: salve

PIE PK:901, AP:219 — selp: *fat, oil* چربی، روغن → M.Pers. AP:219 — čarb, čarbišn: *fat* → Persian AP:219 — čarb: *greasy* چرب

چرتکه: "شمارشگر"

Russian BQ:629, JS1:213, RZ:128 — scetka, čoti: *counter, counting device* شمارشگر → Persian BQ:629, RZ:128 — čortkeh: *abacus* چرتکه

چرخ

همریشه: چریدن، چالش، کالسکه

همریشه: wheel, cycle, chakra

PIE PK:640 — kwel: *wheel, to turn* چرخ، چرخیدن → Av/Old Pers. PK:640, BQ:629, BK:725,905 — čaxra, čakra, caxra: *wheel* → M.Pers. BQ:604 — cark → Persian FM:185, JS2:1 — čarx: *wheel* چرخ چرخه، جهره

چرده

همریشه: کرسنه، سمور

همریشه: chernozem (black soil)

PIE SH:182, PK:573 — ker 4, kers 1: *black, dirty* سیاه، کثیف → M.Pers. PK:573 — karic: *dirt* → Persian PK:573, DK* — čardeh: *facial color* چَرده (چَرته، چَرد، چَرزه)
کی تواند سپیدچرده شدن آنکه کرد ایزدش سیه چرده (سنائی)

چَرغ: پرنده شکاری، قرق

Old Persian JS1:199 — čarka: *a hunting bird* نوعی پرنده شکاری → M.Pers. JS1:199 — čark: *a hunting bird* → Persian JS1:199, DK* — čarğ: *hawk* چَرغ
بیاورد باید همی یوز و باز همان چرغ وشاهین گردنفراز (فردوسی)

چرک

همریشه: پشنجیدن, خیساندن

همریشه: desiccant

PIE PK:893, CH:127, ED* — seiku: *to flow out, dry up* خروج مایع، خشکیدن → Avestan JS1:209, PK:893 — hixra, herk: *filth, excrement* → M.Pers. JS1:209 — čirk: *filth, dirt* → Persian JS1:209 — čerk: *dirt, filth* چرک

چرم: پوست "جدا شده" از حیوان

همریشه: کارد، شکافتن

همریشه: shear, risk

PIE PK:895,938, IC:640,1155 — ker 2, sker 2, sek: *to cut* بریدن → Avestan PK:941, KL:1432, PH:188, BK:321 — kereta: *knife, a cut trench*; kareman, čareman: *hide cut off animals* → Persian BQ, PH, MO, BK — čarm: *hide (cut from animals)* چرم

COGNATE- Sanskrit "cârman" (BQ: 634)

چرمه: اسب سفید

PIE PK:547 — kel 4: *light and dark spots* لکه های سایه روشن → Persian PK:547 — čarmeh: *horse, white horse* چرمه
پر از خشم و پر کینه سالار نو نشست از بر چرمهٔ تیز رو (فردوسی)

چریدن

همریشه: چرخیدن

همریشه: cycle, wheel

PIE PK:640 — kwel: *wheel, to turn* چرخ، چرخیدن → Avestan BQ:635, AG3:73, JD:297 — car, čâr: *to move around, open field* → M.Pers. — čâr: *an open field, also to graze* → Persian MO, BQ, AG3:73 — čarîdan: *to graze* چریدن (چرا)

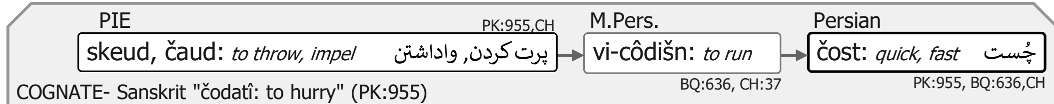
چریک: نیروی نظامی غیر رسمی

Turkish GD3:65 — čerik: *auxiliary army* لشگر کمکی → Persian GD3:65, DK* — čerîk: *militia, unofficial troops* چریک: لشگر غیر رسمی، میلیشا

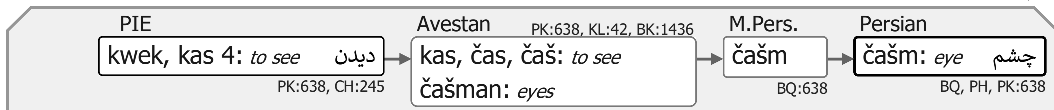
چسبیدن
همریشه: چاپیدن
catch, have, accept :همریشه



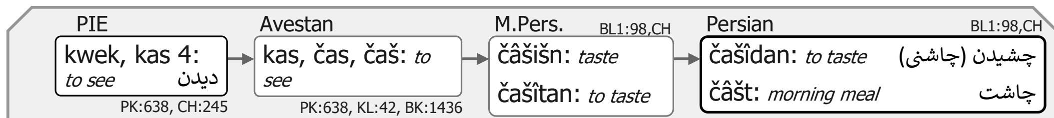
چُست
همریشه: پژوهیدن
shoot, shout :همریشه



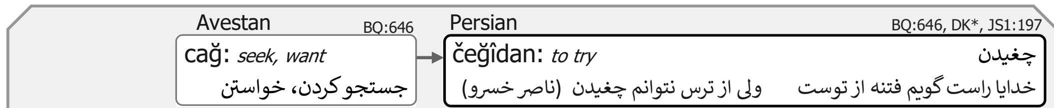
چشم
همریشه: آگاه



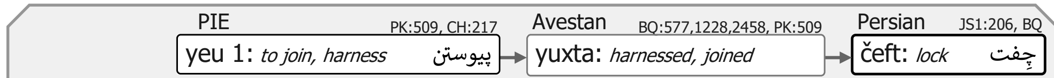
چشیدن
همریشه: چشم، نگاه



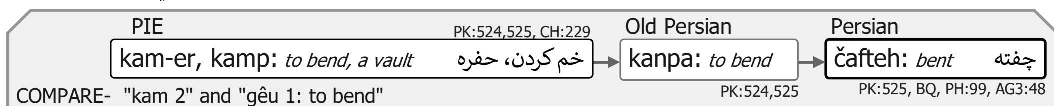
چغیدن: سعی کردن، کوشش کردن



چِفت: قفل، زنجیر در
همریشه: یوغ
yoke :همریشه

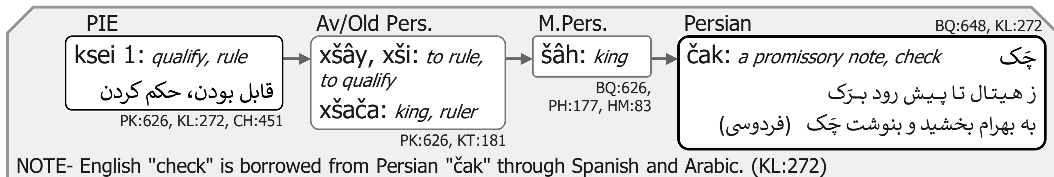


چَفته خم، کج
همریشه: چَم، چپه
chamber :همریشه



چفسیدن
رجوع شود به چسبیدن

چَک: سند تجاری
همریشه: شاه، شهر، شایسته، ساتراپ
check, chess :همریشه



چکاد: مکان بلند   همریشه: چاقو، چکش

PIE: keku: *club* گرز، چکش (WD1:381, PK:543, IC:1390) → M.Pers.: čakât: *peak, head* (MO:1300) → Persian: čakâd: *peak, summit* چکاد (AT:80, MO:1300)

بیامد دوان دیده بان از چکاد
که آمد از ایران سپاهی چو باد (فردوسی)

COGNATES- Old Persian "queke: club, staff";/ Avestan "kakuš, čakuš: ax" (PK:543)

چکش   همریشه: چکاد، چاقو

PIE: keku: *club* گرز، چکش (WD1:381, PK:543, IC:1390) → Avestan: kakuš, čakuš: *axe* (PK:543) → M.Pers.: cakôč: *axe* (BQ:613) → Persian: čakkoš: *hammer* چکش (PK:543, BK:597, BT:575, IC:1390)

COGNATE- Old Persian "queke: club" (PK:543); IC:1390 links "čakkoš" to "čowgân" from "Ĉop: wood"

چکمه: پوتین ساقه بلند

Turkic: čâk: *to pull* کشیدن (GD3:84) → Turkic: čekme: *boot* چکمه (GD3:84) → Persian: čakmeh: *boot* چکمه: پوتین (GD3:84, DK*)

Turkic: -ma, -me: *verbal noun suffix* پسوند فعل به اسم (GD3:202,250,287) → Turkic: čekme

NOTE- boots were "pulled up" the legs

چکه: قطره

PIE: kîk: *to drip* چکیدن (PK:598) → Compare ? → Persian: čekke: *drop* چکه (چکیدن) (JS1:208)

COGNATE- Sanskrit "šikara: drizzle" (PK:598)

چگونه   رجوع شود به   چه ، گون

چلاق

Turkic: čolaq: *crippled* شل، علیل (GD3:89) → Persian: čolâq: *lame* چلاق: شل، لنگ (GD3:89, DK*)

چلپاسه: مارمولک   رجوع شود به   کرباسو

چَلپَک: نان نازک   همریشه: چلتوک

Turkic: čali: *membrane, bark, thin bread* ورق نازک، نان نازک، پوست درخت (AL:413) → Turkish: čelpek: *a thin bread* (AL:295, GD3:91) → Persian: čalpak: *thin bread or pastry* چلپک (AL:295, BQ)

انبارخانهٔ جو و گندم از آن من
دستار خوان چلپک و حلوا از آن تو (میرزاقلی میلی)

چلتوک   رجوع شود به   شالی

چِلِم: سر قلیان

Hindustani: čelem: *the top part of a water pipe* سر قلیان (JS1:210) → Persian: čelem: *the top part of a water pipe* چِلِم (چلیم): سر قلیان (JS1:210)

NOTE- From Dravidian "čellem: a small box"

چلیپا   همریشه: صلیب

Aramaic: salîbâ: *cross* خاج، صلیب (BQ:656, MO:1310) → Persian: čalîpâ: *cross* چلیپا: صلیب (MO:1310, BQ:656)

چلیدن خرامیدن همریشه: چرخ همریشه: wheel, cycle

PIE (PK:640) kwel: *wheel, to turn* چرخ، چرخیدن → Persian (BQ) čalîdan: *to walk* چلیدن (چالیدن، چال) → Persian (BQ) čâlâk: *quick, fast* چالاک; čâleš: *struggle, quarrel* چالش

COGNATE- Sanskrit "cal: to move" (PK:639)

چِلیک: بشکه شراب، شراب همریشه: چالیک (الک دولک)

Turkish (Ottoman) (EE*) člyk: *a wood stick tapered at both ends* چوبی که دو سر آنرا صاف کرده باشند → Turkish (EE*, BQ:657) čelek: *cask made of tapered wood pieces* → Persian (BQ:657) čelik: *cask or the wine inside it* چلیک

چلیم: سر قلیان رجوع شود به چِلِم

چم۱: خرامیدن رجوع شود به چمیدن۱

چَم۲: معنی

M.Pers. (KM:567) cîm: *reason, cause* دلیل، علت → Persian (AD) čam: *meaning* چَم۲
چه جویی آن ادبی کان ادب ندارد نام چه جویی آن سخنی کان سخن ندارد چَم (شاکر)

چَم۳: نوشیدن رجوع شود به چَمیدن۲

چماق

Turkic (GD3:94) čom, čoki: *to strike* زدن; - ak, ek: *suffix to make nouns* پسوند اسم → Turkish (GD3:94) čomak: *club* → Persian (GD3:94, DK*) čomâq: *club, mace* چماق: گرز

چَمان۱: خرامان رجوع شود به چمیدن۱

چَمان۲: جام رجوع شود به چمیدن۲

چماندن: خرامیدن رجوع شود به چمیدن۱

چَمانه: جام رجوع شود به چمیدن۲

چُمچه: ملاقه بزرگ

Turkic (GD3:95) čumča: *large spoon* قاشق یا ملاقه بزرگ → Persian (GD3:95, MO*) čomčeh: *large ladle or spoon* چُمچه: ملاقه بزرگ
غریبی گرت ماست پیش آورد دو پیمانه آب است و یک چمچه دوغ (سعدی)

چمدان رجوع شود به جامه ، دان

چمیدن۱: خرامیدن همریشه: خَم همریشه: chamber

PIE (PK:524,525, CH:229) kam-er, kamp: *to bend, a vault* خم کردن، حفره → Old Persian (PK:524,525) kanpa: *to bend*; čam: *to bend, move fluently* → Persian (PK:525, BQ, PH:99, AG3:48) čamîdan 1: *to flaunt* چَمیدن (چماندن، چَمان، چَم)

چمیدن۲: نوشیدن
همریشه: آشامیدن، کام۲

PIE — kwem, čîam: *to sip* نوشیدن (CH:40, PK:640) → Old — čam: *to sip, drink* (GV:184) → Persian — čamîdan: *to sip, drink* چَمیدن۲ (چم۳) (PK:640, GV:184, KM:566) → Persian — čamân: *wine cup* چمان۲ (چمانه) (PK:640, GV:184, KM:566)
فرو بارید چشمش نار دانه
چو قطره باده ریزان از چمانه (ویس و رامین)

چنار، چنال

M.Pers. — čînar: *poplar* چنار، صنوبر (BQ:661) → Persian — čenâr: *poplar* چنار (چنال) (BQ:661)

چنبر: حلقه، خمیده
همریشه: چمان، چنبر
همریشه: chamber

PIE — kam-er, kamp: *to bend, a vault* خم کردن، حفره (PK:524,525, CH:229) → Old Persian — kanpa: *to bend* (PK:524,525) → M.Pers. — cambar: *head cover, ornament* پوشش یا زینت سر (BQ:662) → Persian — čanbar: *loop, perimeter of a circle* چنبر (BQ:662)

COMPARE- PIE root "gêu 1: to bend"

چند
مقایسه: کی۲
همریشه: what

PIE — kwo: *stem of interrogative and relative pronouns* ریشه ضمایر سئوالی و نسبی (PK:644,646, FM:25) → Avestan — čaiti, čvant: *how many?* (PK:644,648, BQ:663) → M.Pers. — cand, čand (BQ:663) → Persian — čand: *a few, how many?* چند (چه + اند؟) (BQ:663, J1:24)

چندش
همریشه: کاسکت (کلاه)
همریشه: casquette, cask, quash

PIE — kwet, skweht, čat: *to shake* لرزاندن (CH:36, PK:632) → M.Pers. — čand: *tremble, shake* (CH:36) → Persian — čendeš: *trembling* چندش (CH:36)

چَندل: چوب خوشبوی سندل
همریشه: کندر، قندیل، سندل، صندلی
همریشه: sandal, candle

PIE — kand: *to shine, to be white* درخشیدن، سفید بودن (PK:526) → Sanskrit — kandrak: *shining*; kundruka: *sandalwood* (PK:526) → M.Pers. — kundurûk: *sandalwood* (LF:585) → Persian — čandal: *sandalwood* چَندل: سندل; kondor: *incense* کُندر (چُندل، چُندن) (LF:552,585, BQ, MO)
هر هلاک امت پیشین که بود
ز آنکه چندل را گمان بردند عود (مولوی)

NOTE- JS2:68 links this word to PIE root "kuendh-ro" that is a plant.

چُندن رجوع شود به کُندر

چنگ
همریشه: سنج، کج
همریشه: hook

PIE — keg, keng: *hook* قلاب (PK:537, IC:458) → Avestan — cang: *hook* (PK:537) → M.Pers. — cang (BQ:664) → Persian — čang: *hook, paw, harp* چنگ (چنگال) (PK:537, BQ:665, AP:227, FM:184)

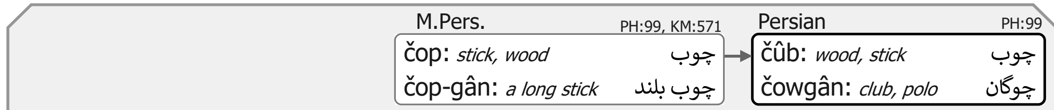
NOTE- Persian "čang: harp" may be from Chinese "čen: harp" (LF:565)

چنگیز: بنیانگذار امپراطوری مغول

M.Mongol. — čing: *great, wide (like ocean)* بزرگ، وسیع; tenggis: *ocean* اقیانوس (GD1:312) → Persian — čangiz: *Genghis khan founder of the Mongol empire (1206 AD)* چنگیز: عنوان تموچین که امپراطوری مغول را بنیان گذاشت (GD1:312, DK*)

COGNATE- Turkish "tangis (deniz): sea"

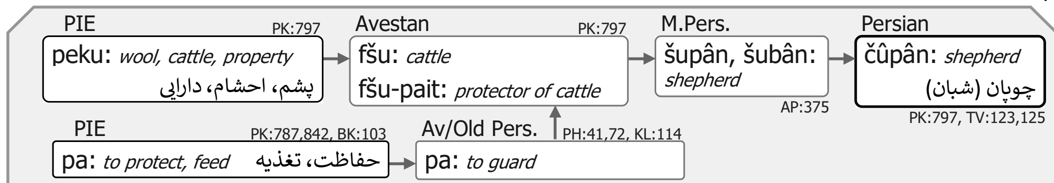
چوب



چوپان "گله بان"

همریشه: پدر، پشم

همریشه: fellow, fee



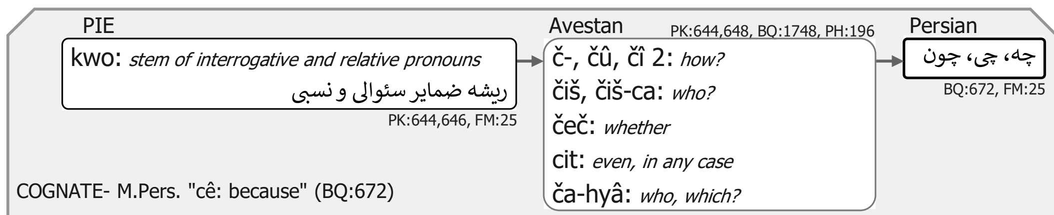
چوگان رجوع شود به چوب

چون رجوع شود به چه ، گون

چه

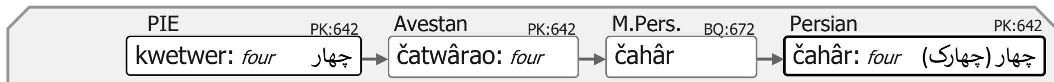
همریشه: کو، کی، کجا، کدام

همریشه: what, who, why, where, when



چهار

همریشه: four



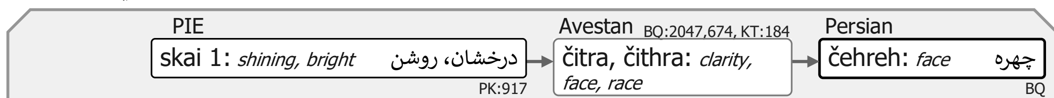
چهارک رجوع شود به چهار

چهارم رجوع شود به چهار ، ـُ م

چهره

همریشه: منوچهر، سایه

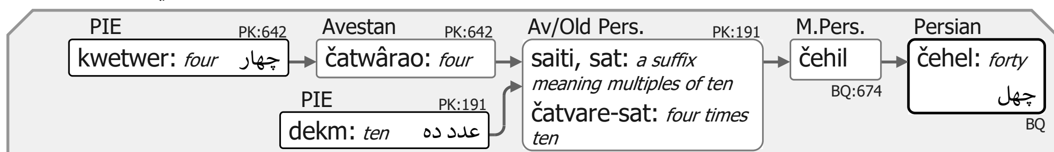
همریشه: shine



چهل

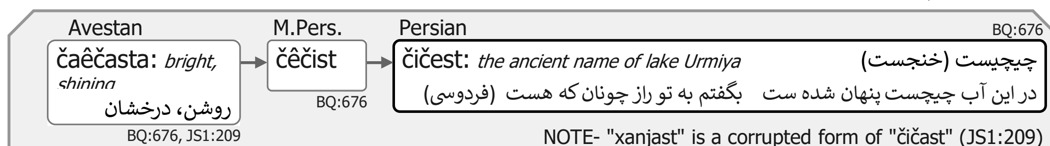
مقایسه: بیست، سی

همریشه: ten, four

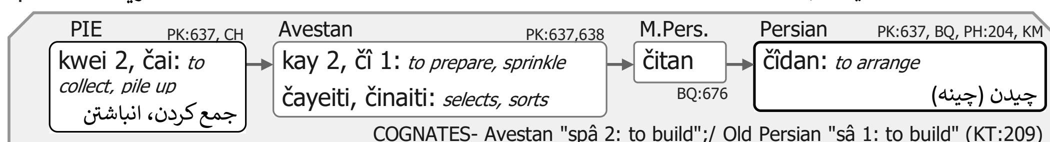


چی رجوع شود به چه

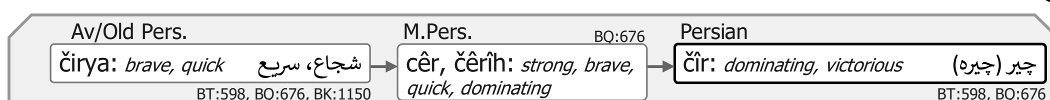
چیچست: نام باستانی دریاچهٔ ارومیّه



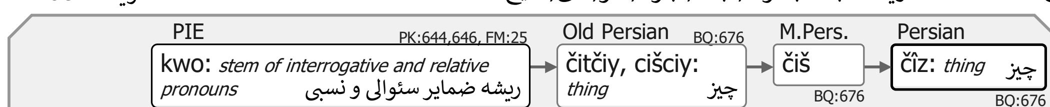
چیدن همریشه: پرچین همریشه: poem



چیره



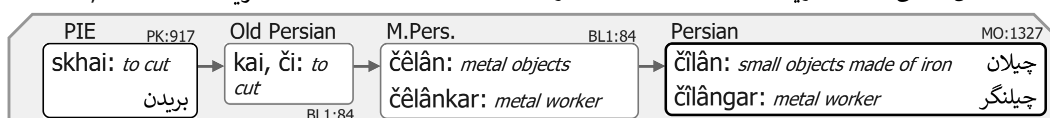
چیز همریشه: چه، چگونه، چند، چون، کو، کی، هیچ همریشه: what



چیغ، چیق: پرده ای از نی و چوب نازک مقایسه: آلاچیق

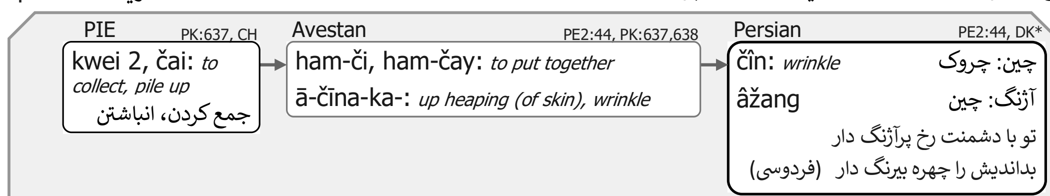


چیلان: آهن، آهنی همریشه: سیمان، سمنت، قیصر همریشه: Caesar, cement



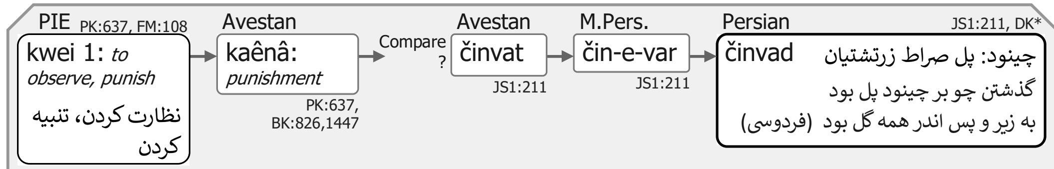
چیلنگر: آهنگر رجوع شود به چیلان

چین: چروک همریشه: چیدن، پرچین همریشه: poem



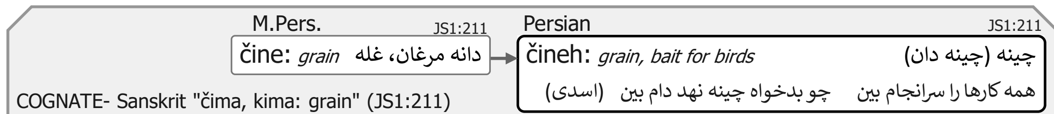
چینوَد: پل صراط به اعتقاد زرتشتیان

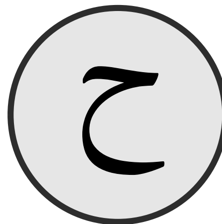
همریشه: کینه، پنالتی



چینه۱: دیوار خشتی		رجوع شود به		چیدن

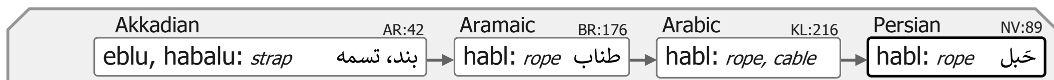
چینه۲: غله، دانه مرغان، طعمه دام





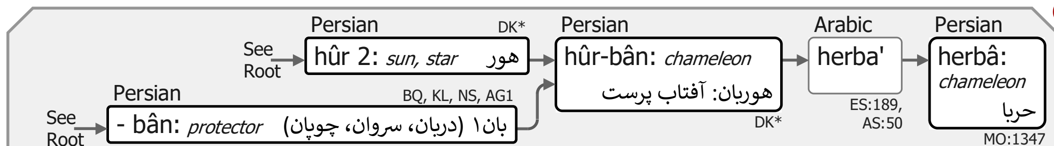
حبل

مقایسه: کابل

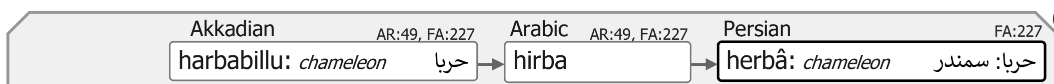


حِربا: آفتاب‌پرست

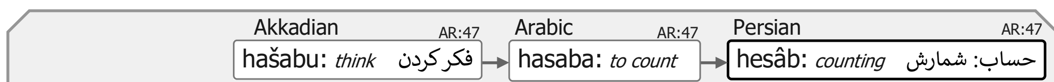
همریشه: هور، پاییدن		همریشه: sun, helium



حِربا: آفتاب پرست

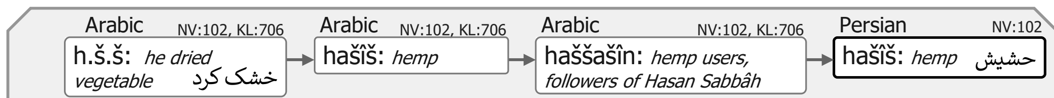


حساب



حشیش: "گیاه خشک شده"

همریشه: assassin



حنان، حنّانه

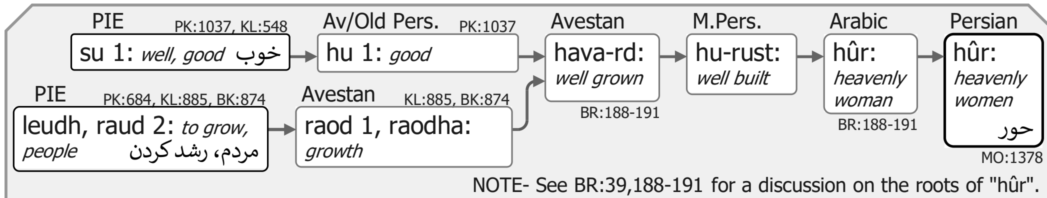
همریشه: یوحنّا، یونان
همریشه: John, Jan, Evan



حنین رجوع شود به حنان
حوّا رجوع شود به حیات

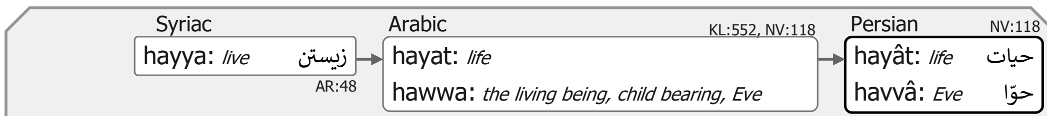
حور: "خوش اندام"

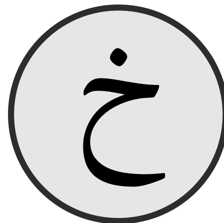
همریشه: خوب
همریشه: liberty



حوز رجوع شود به اهواز

حیات

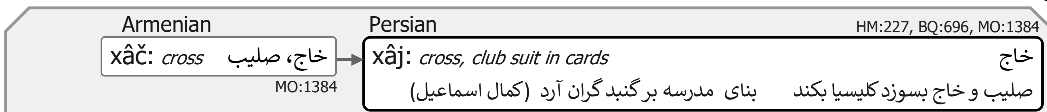




خاتون: خانم، بانو

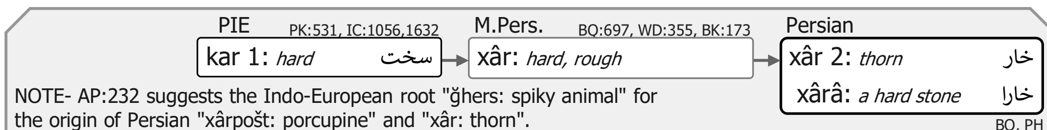


خاج



خار

همریشه: خارا، خربزه، خر، قاطر
همریشه: hard

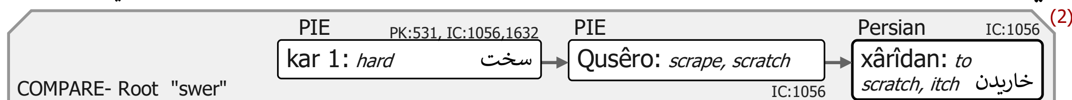


خارا   رجوع شود به   خار

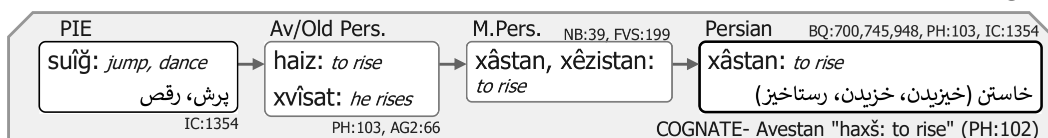
خاریدن
همریشه: sore



خاریدن
همریشه: خار   همریشه: hard

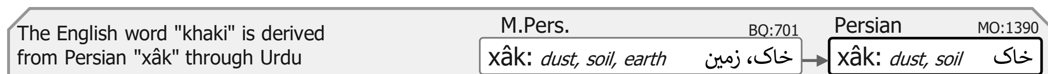


خاستن

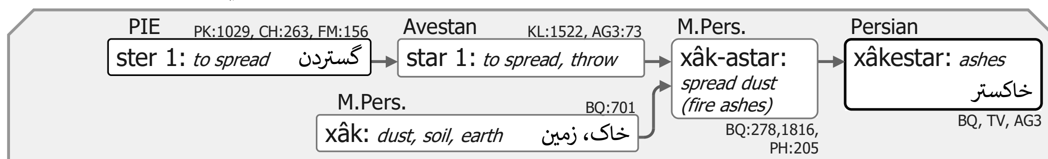


خاش   رجوع شود به   پرخاش

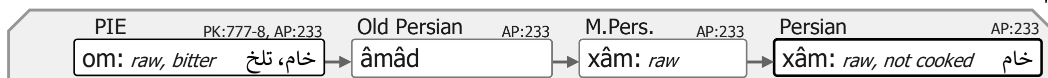
خاک
همریشه: khaki



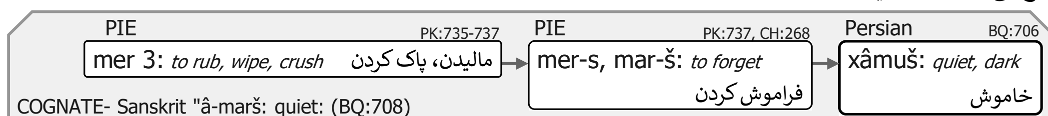
خاکستر
همریشه: بستر، خاک   همریشه: street, industry



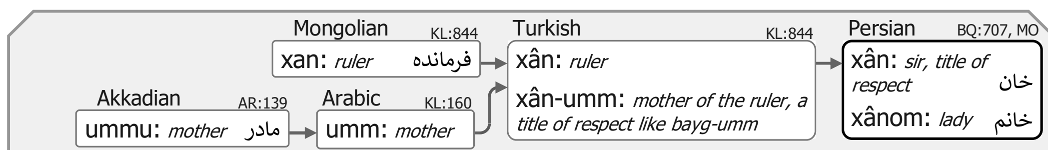
خام



خاموش
همریشه: فراموش



خان: آقا

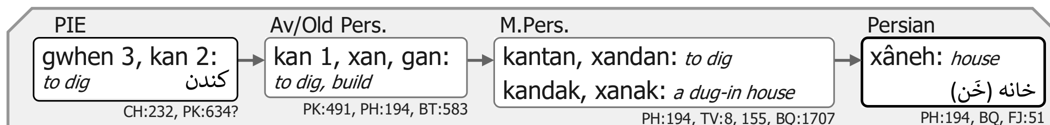


خانقاه   رجوع شود به   خانه ، گاه۲

خانم: "مادرِ خان" رجوع شود به خان، اُم

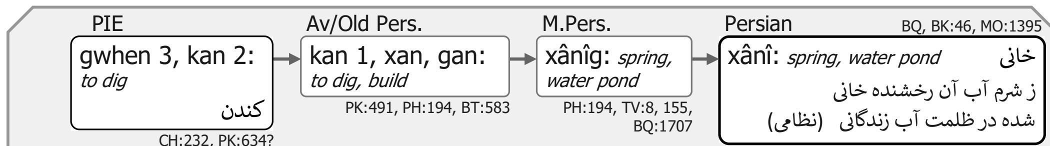
خانه

همریشه: کندن، شَن، گلشن



خانی: چشمه، حوض

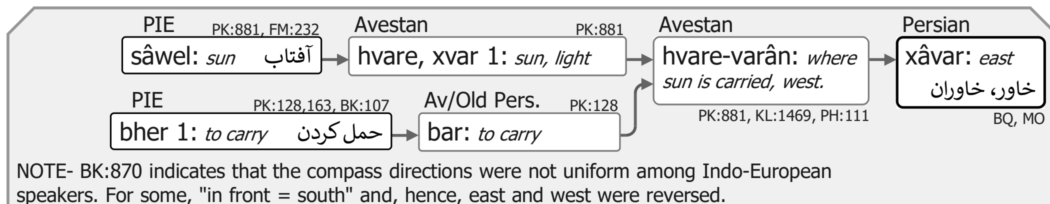
همریشه: خانه، کندن



خاور

همریشه: خور، آوردن

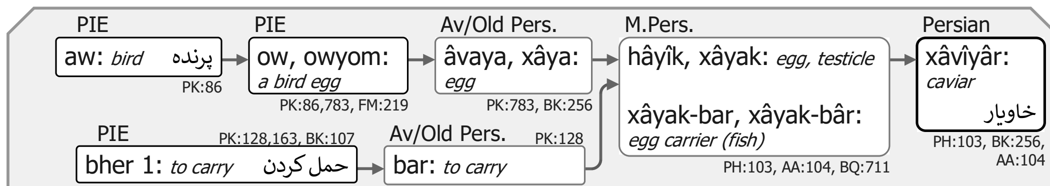
همریشه: bring, sun



خاویار: ماهی که تخم زیاد حمل میکند، "خایه بار"

همریشه: خایه، بردن

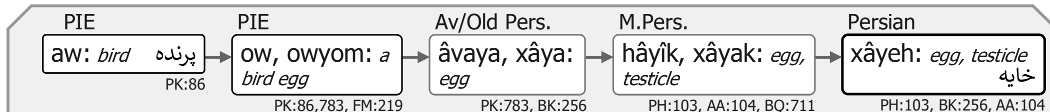
همریشه: burden



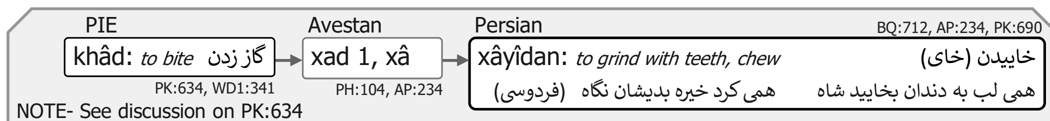
خایه

همریشه: ویش

همریشه: egg, ovum, oval



خاییدن: خوردن، جویدن



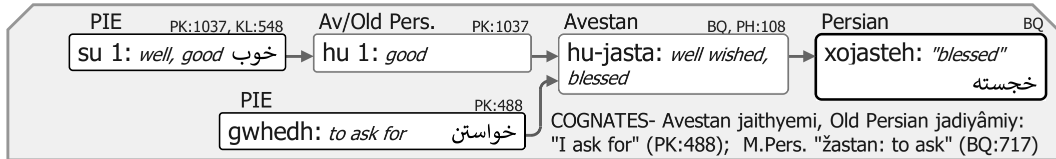
خَپَک، خپه رجوع شود به خفه

ختن

همریشه: Cathay



خجسته: مبارک همریشه: خوب همریشه: euphoria, manifest

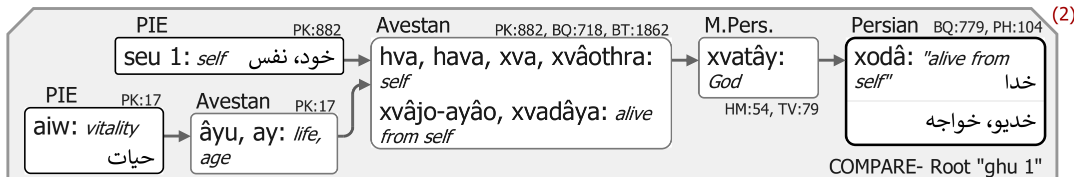


خُجیر: نیک رجوع شود به هژیر

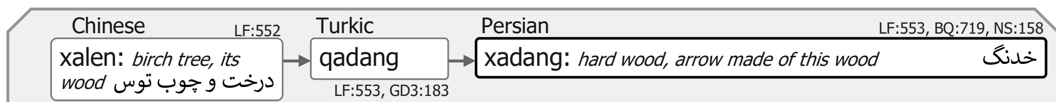
خدا: "کسی که از او کمک میطلبند"



خدا: "زنده از خود" همریشه: جاوید همریشه: eternal, self

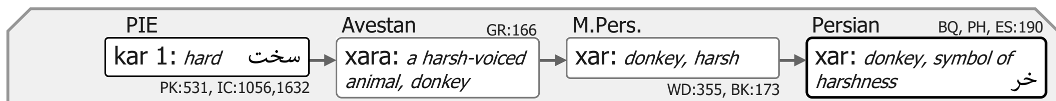


خدنگ

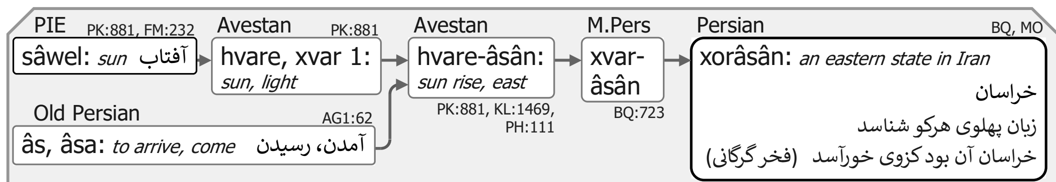


خدیو رجوع شود به خدا

خر همریشه: قاطر، خربزه همریشه: hard

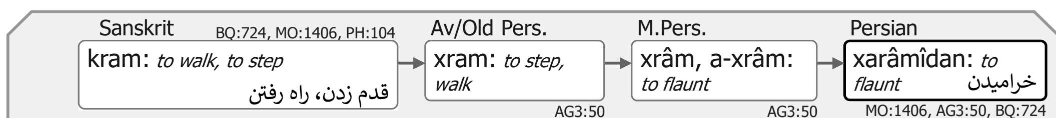


خراسان: "خاستگاه خورشید" همریشه: sun



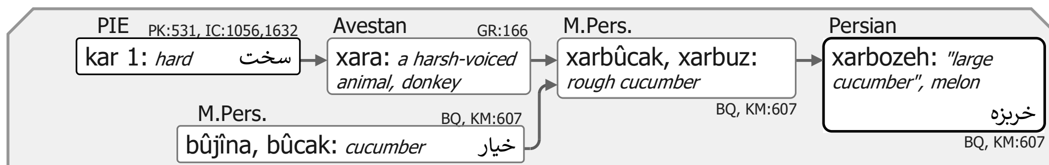
خراستر: جانور موذی رجوع شود به خِرَفستَر

خرامیدن: رفتن به ناز و وقار



خربزه: "خیار درشت" همریشه خر به معنی درشت

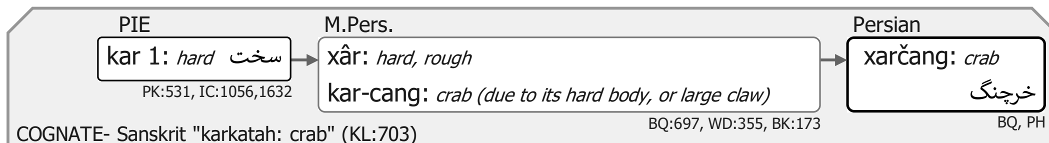
همریشه: hard



خرچنگ

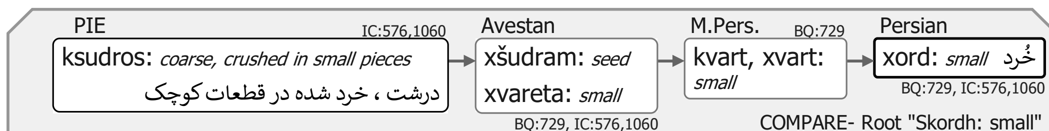
همریشه: خارا

همریشه: hard

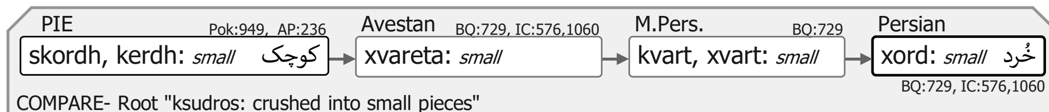


خرخره رجوع شود به غرغره

خُرد
(1)



خُرد
(2)



خِرَد

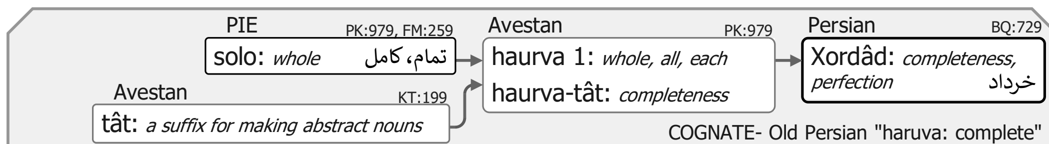
همریشه: استاندارد

همریشه: hard



خرداد: "کمال، رسایی، صحت" همریشه: هر، جاثلیق

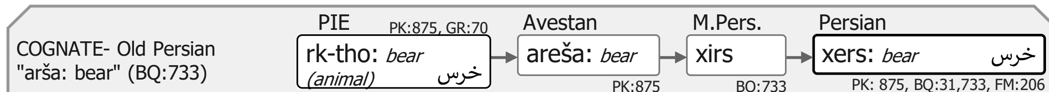
همریشه: save, safe, solid, salute



خرس

همریشه: ارشام، آرشام

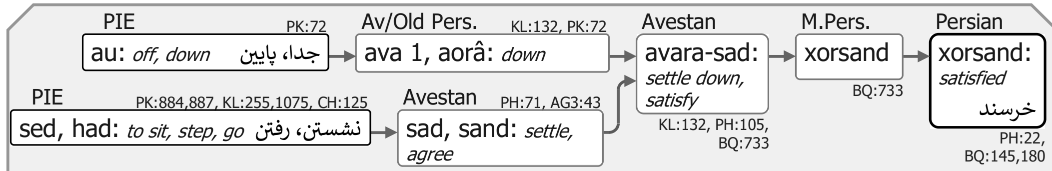
همریشه: arctic, Ursula



خرسند

همریشه: پسندیدن

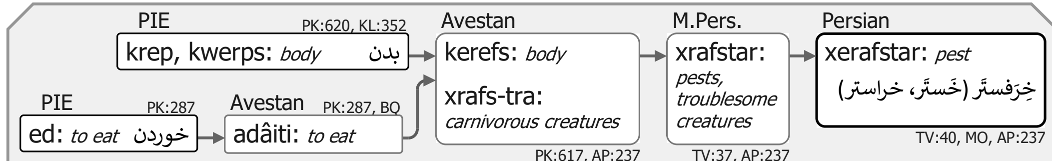
همریشه: settle



خِرَفستَر: جانور موذی

همریشه: کرکس

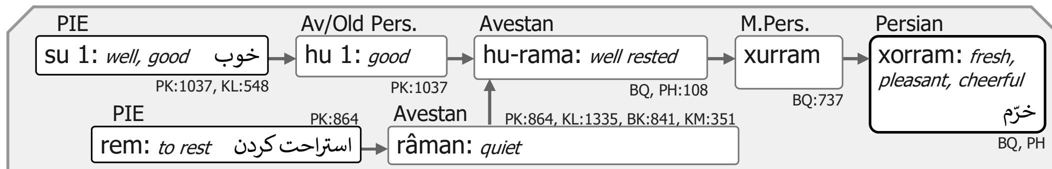
همریشه: eat



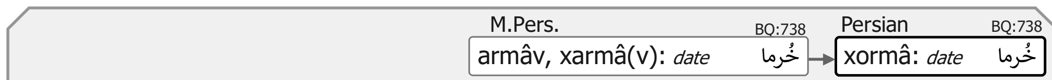
خُرّم

همریشه: خوب، آرام

همریشه: euphoria



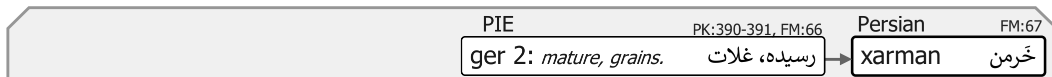
خُرما



خَرمن: انبوه غله که هنوز از کاه جدا نشده

همریشه: گندم

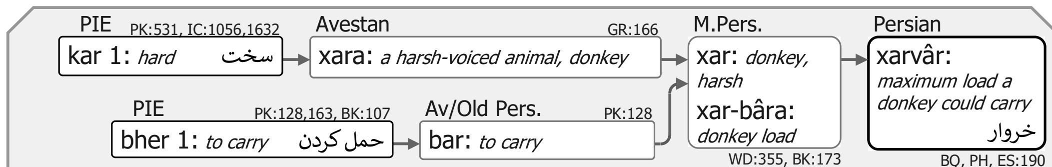
همریشه: corn, grain



خروار

همریشه: خر، بار، بردن

همریشه: burden, bear

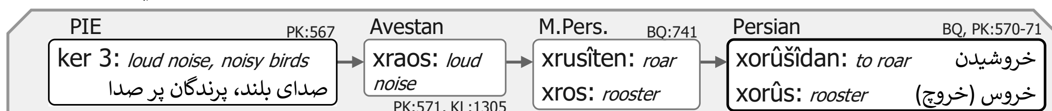


خروچ، خروس: خروس رجوع شود به خروشیدن

خروشیدن

همریشه: سرفه

همریشه: scream



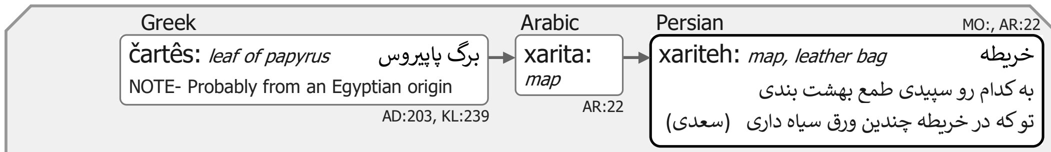
خریدن



خریطه: کیسه چرمی، نقشه

همریشه: چارت

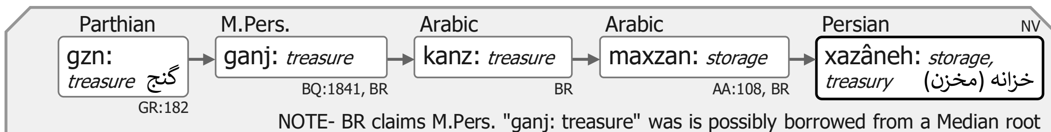
همریشه: chart



خزانه

همریشه: گنج، جسد

همریشه: magazine

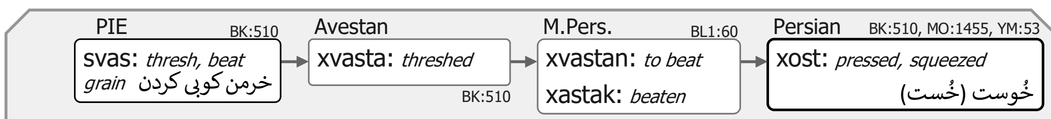


خزیدن رجوع شود به خاستن

خسبیدن رجوع شود به خواب

خُست: کوبیده شده

مقایسه: خسته



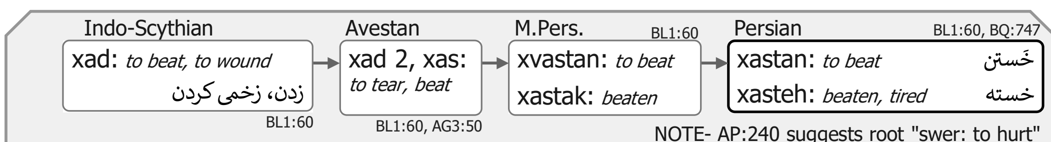
خَستَر: جانور موذی رجوع شود به خِرَفستَر

خَستن رجوع شود به خسته

خسته

مقایسه: خُست، آبخست

(1)

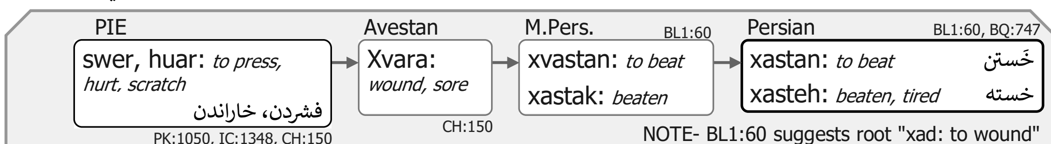


خسته

مقایسه: خُست، آبخست

همریشه: sore

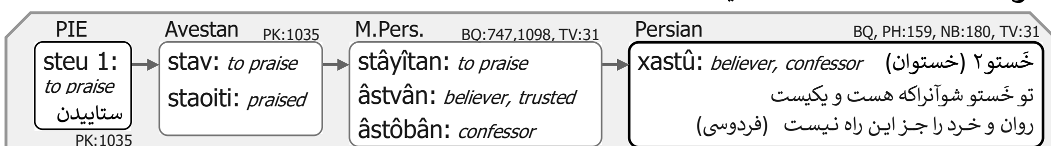
(2)



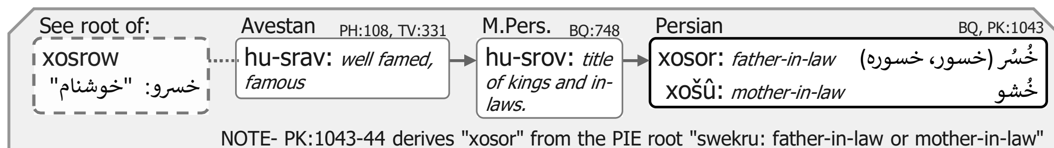
خستو۱: هسته رجوع شود به استخوان

خَستو۲: ایمان آورنده

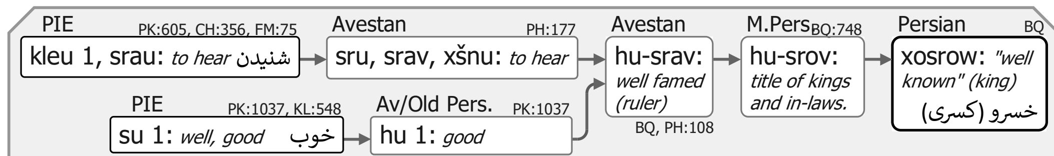
همریشه: ستاییدن



خُسُر: پدر همسر   همریشه: خسرو   listen :همریشه



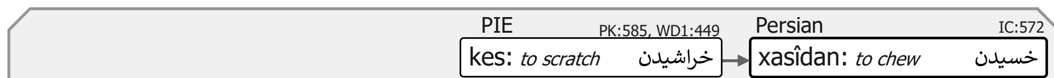
خسرو: "خوشنام"   همریشه: خوب، خوش، شنیدن   listen, loud :همریشه



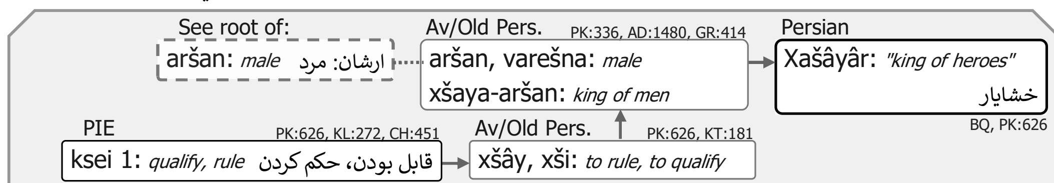
خُسور، خُسوره: پدر   رجوع شود به   خُسُر

خسوف   رجوع شود به   کسوف

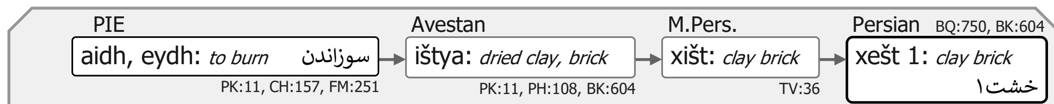
خَسیدن: جویدن   همریشه: شور، خوش   hards :همریشه



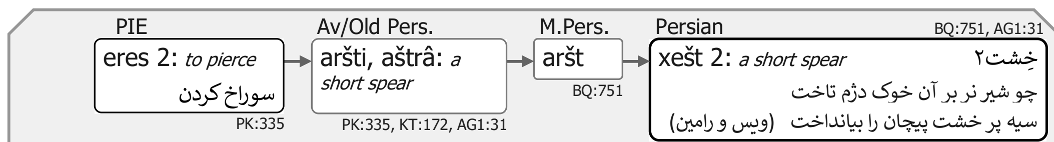
خشایار: "شاه مردان"   مقایسه: ارشان و اشتقاق آن   check, chess :همریشه



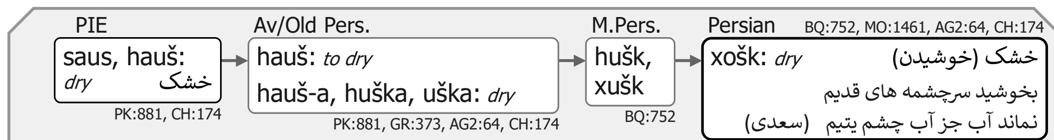
خشت۱: آجر خام   همریشه: هیزم   anneal :همریشه



خِشت۲: نیزه کوتاه



خشک   austerity :همریشه



خشم، خِشمِن

همریشه: iron

PIE (PK:299): eis 1: *passion, move fast* هیجان، حرکت سریع → Avestan: aes-ma, aêš-ma: *anger* (PK:299, BQ:754, CH:159) → M.Pers.: hišm, xešm: *anger*; hišmin: *angry* (AP:244, BQ:754) → Persian: xešm (xašm): *anger* خشم; xešmen: *angry* خِشمِن (PH:109, BQ)

خَشَن: رنگ آبی تیره

همریشه: جمشید، خورشید، درخش

PIE (WD1:501, BT:541): ksei 2: *bright* روشن → Avestan (WD1:501, BQ:788,1320): xšae-ta, xšôithmi: *bright* → Avestan: a-xšae-na: *not bright, a dark color* (WD1:501, BQ:1320, BK:1053) → Persian (BQ:756, MO:1425, AT:89): xašan: *dark blue* خَشَن (خشین); xašîsâr: *a blue bird* خَشیسار

پیاده همی رفت جویان شکار
خشیسار دید اندرآن رودبار (فردوسی)

PIE (PK:756, KT:167): ne 1, an 3: *no* نَه → Av/Old Pers. (PK:757, KT:167): a-, â-, an-: *not* → Avestan: a-xšae-na

خشنود

همریشه: خوب، شور

همریشه: hards

PIE (PK:585, WD1:449): kes: *to scratch* خراشیدن → Avestan (PK:585, KT:175): hu-xšnuta, hu-šnûta: *well polished, pleasant, happy* → M.Pers.: xušnût (BQ:755) → Persian: xošnûd: *happy, satisfied* خشنود (خوش) (PH:113, BQ:755, AG3:52)

PIE (PK:1037, KL:548): su 1: *well, good* خوب → Av/Old Pers. (PK:1037): hu 1: *good* → Avestan: hu-xšnuta

خُشو: مادر همسر رجوع شود به خُسُر

خشیسار، خشین رجوع شود به خَشَن

خفتان: زره

همریشه: caftan

Iranian (AA:11, ED*): kaftân: *a silk-filled war garment* لباس زیر زره پر شده از ابریشم → Persian (BQ:759, MO:1431): xaftân: *armor* خفتان (خفدان)

به خفتانش بر نیزه بگذاشتم به نیرو از آن زینش برداشتم (فردوسی)

خُفتَک، خُفتن، خَفج رجوع شود به خواب

خفدان: زره رجوع شود به خفتان

خفسیدن رجوع شود به خواب

خفه

مقایسه: خفیدن (سرفه کردن)

M.Pers. (BQ:761): xapak: *suffocate* خفه → Persian (BQ:761): xafeh: *suffocate* خفه (خَپَک، خپه)

خفیدن: سرفه کردن

مقایسه: خفه

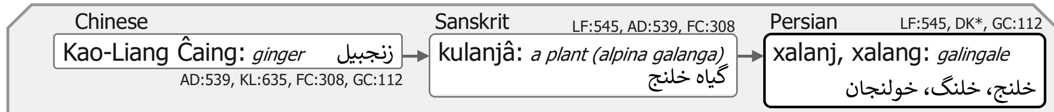
NOTE- this root is a sound imitation.
COGNATE- Bakhtiari "xufa: cough" (CH:440)

Indo-Iranian (CH:440): xaf: *cough* سرفه → Persian (CH:440): xafîdan: *to cough* خفیدن

خلبان: "پارو زن" رجوع شود به خَلیدن

خِلط رجوع شود به اخلاط

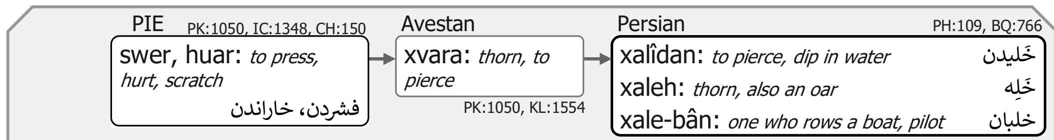
خلنج: نوعی گیاه همریشه: galingale (from Persian through Arabic)



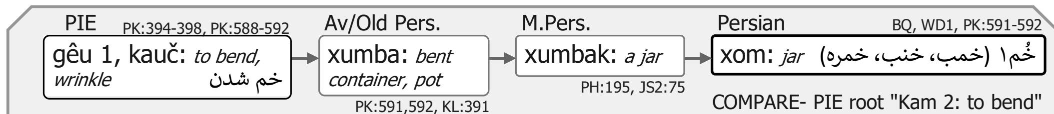
خلنگ: نوعی گیاه رجوع شود به خلنج

خَلِه: پارو رجوع شود به خَلیدن

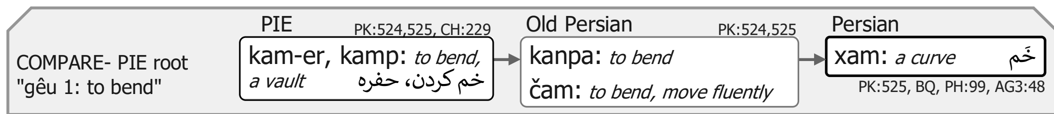
خَلیدن همریشه: خسته همریشه: sword



خُم همریشه: خمره، گنبد، اکواب همریشه: cup, cove



خَم همریشه: چمان همریشه: chamber



خمره رجوع شود به خُم

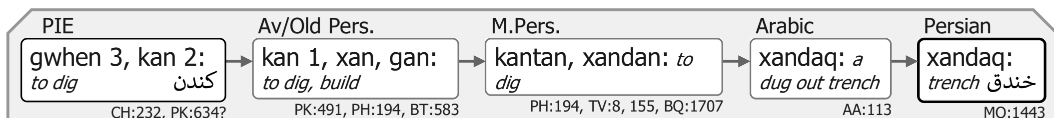
خَن رجوع شود به خانه

خُنب رجوع شود به خُم

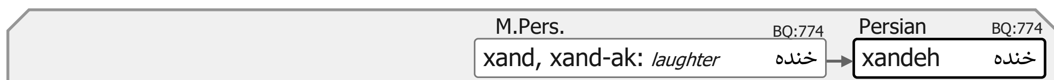
خنجر: خون + گیر رجوع شود به خون

خنجست: ارومیه رجوع شود به چیچست

خندق همریشه: کندن

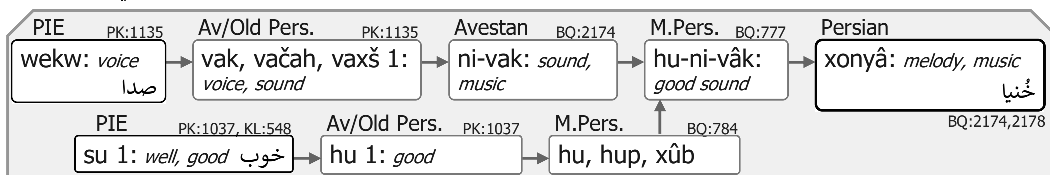


خنده

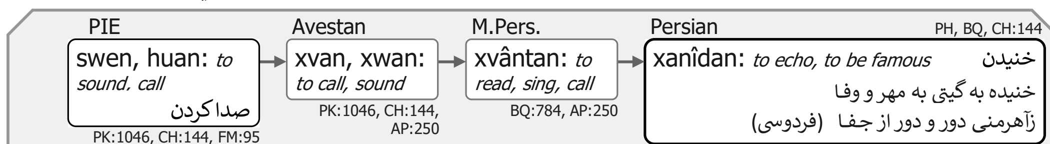


خِنگ: اسب رجوع شود به جنگ

خُنیا: نوای خوش   همریشه: نوا، آواز، خوب   همریشه: voice

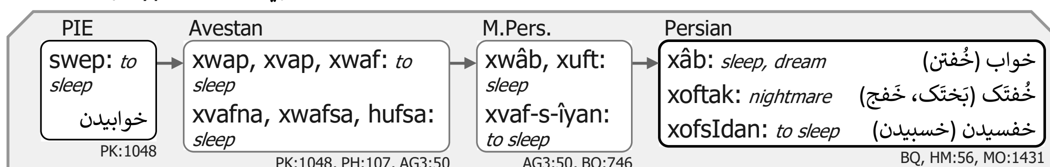


خنیدن: مشهور بودن   همریشه: خواندن   همریشه: sound, swan



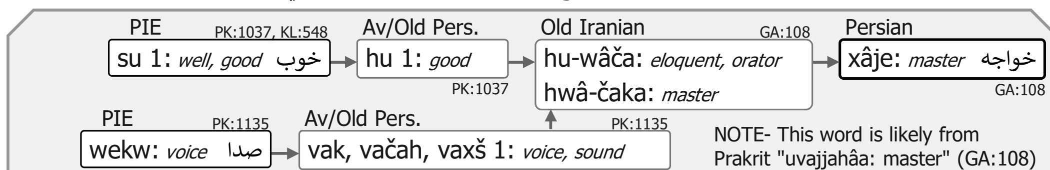
خو   رجوع شود به   خود۱

خواب   همریشه: insomnia, hypnosis

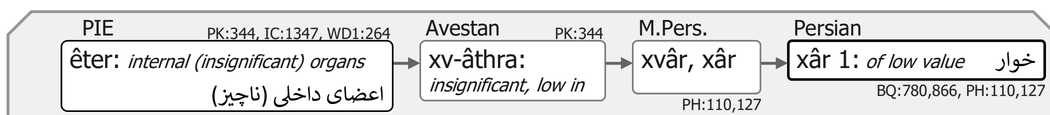


خواجه۱   رجوع شود به   خدا

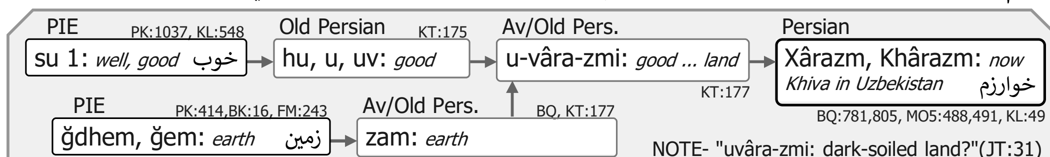
خواجه۲: ارباب، "خوش بیان"   همریشه: خوب، واج، واژه   همریشه: euphoria, eucalyptus



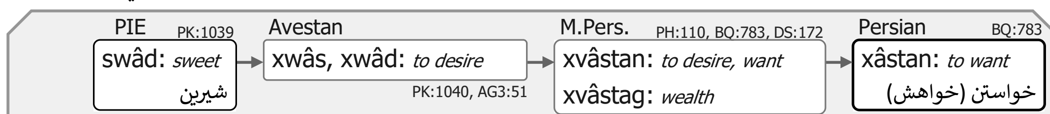
خوار: ناچیز



خوارزم: "سرزمین خوب"   همریشه: زمین، خرّم، بهشت   همریشه: humble, euphoria



خواستن   همریشه: خوای   همریشه: sweet



خوال: دوده برای مرکب

همریشه: swart

PIE (PK:1052, AP:248, CH:151): swerd: *dirty, dark* کثیف، تاریک; hwar: *to paint, stain* رنگ کردن → Persian (BQ:782, CH:151, AP:248): xwâl: *soot used for making black ink* خوال

COGNATE- Avestan "ka-xvareda: people with dark skin" (CH:150)

خوان

Avestan (TV:59, PH:110): xvaini: *cover, carpet* پوشش، فرش → M.Pers. (PH:110, KM:640): xvân: *table cloth, food table* NOTE- Hubshmân does not agree with this derivation → Persian (BQ:783): xân: *food table, table cloth* خوان (خوانچه)

خوانچه رجوع شود به خوان

خواندن

همریشه: خنیدن، فغان

همریشه: sound, chant, charm

PIE (PK:1046, CH:144, FM:95): swen, huan: *to sound, call* صدا کردن → Avestan (PK:1046, CH:144, AP:250): xvan, xwan: *to call, sound* → M.Pers. (BQ:784, AP:250): xvântan: *to read, sing, call* → Persian (PH, BQ, CH:144): xândan: *to read, sing, call* خواندن; âxûnd: *preacher* آخوند

خواهر

همریشه: خود، خویش

همریشه: sister, sorority, cousin

PIE (PK:882): seu 1: *self* خود، نفس → PIE (BK:85,108, PK:1051): Swe-sor: *one's own female, girl in your own family* → Avestan: xvan-har: *sister* → M.Pers. (BQ:784): xvâ-har → Persian (FM:19): xâhar: *sister* خواهر

PIE (PT:863): ter 2, tar: *verbal name suffix* پسوند اسم فعل → Swe-sor

خواهش رجوع شود به خواستن

خوای: چاشنی، مزه

همریشه: خواستن، خواهش

همریشه: sweet

PIE (PK:1039): swâd: *sweet* شیرین → Avestan (PK:1040, AG3:51): xwâs, xwâd: *to desire*; xvâsto: *sweetened by cooking* → Persian (CH:141, DK*): xwây: *taste, flavor* خوای

خوب: "کردار نیک"

همریشه: هنر، اپرا

همریشه: euphoria

PIE (PK:1037, KL:548): su 1: *well, good* خوب → Av/Old Pers. (PK:1037): hu 1: *good* → Avestan (PK:780,1037, PH:111, HM:57): hu-apah: *good deed* → M.Pers. (BQ:784): hu, hup, xûb → Persian (GR:462, FM:169): xûb: *good* خوب

PIE (PK:780, FM:168): op: *work* کار کردن → hu-apah

"خوب" در پیشوندها بصورت "خ" یا "ه" نوشته میشود نظیر: خوش و هنر

خود۱: خویش

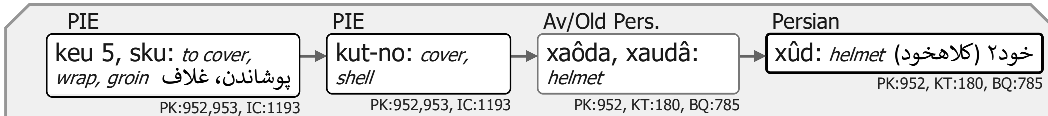
همریشه: خواهر، خدیو

همریشه: self, sole, solo

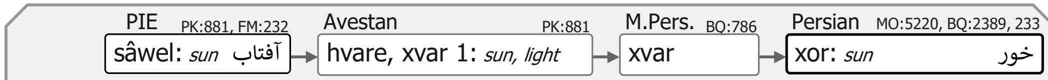
PIE (PK:882): seu 1: *self* خود، نفس → Avestan (PK:882, BQ:718, BT:1862): hva, hava, xva, xvâothra: *self* → Avestan (PK:842, TV:267, IC:1351): xwa-tam, xwa-tô: *the self, character, habit*; xvaê-pati, xvaê-paithya: *own self* → M.Pers. (BQ:785): xvat → Persian (PK:842, TV:267, IC:1351): xod: *self* خود (خویش); xû: *character* خو

Old Persian "uva: self" (BQ:785)

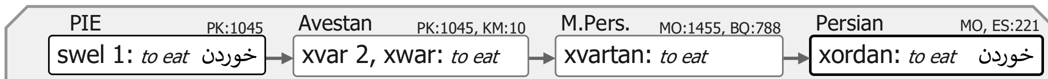
خود۲: کلاه خود همریشه: کازه، کوچ — همریشه: hide, hut, house



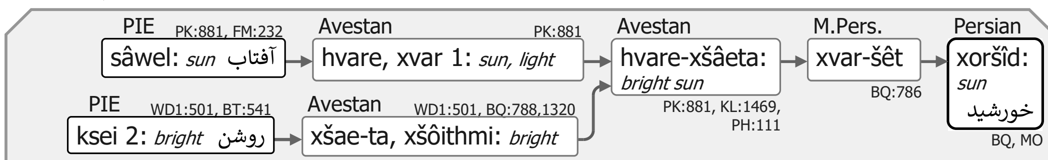
خور: آفتاب همریشه: خاور، خراسان، هاله، هور — همریشه: sun, south, solar, helium



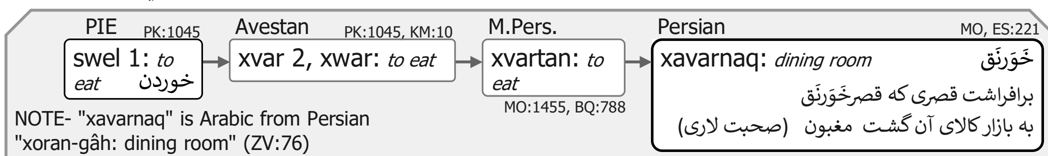
خوردن — همریشه: swallow



خورشید: "آفتاب تابان" همریشه: هور، روشن — همریشه: sun

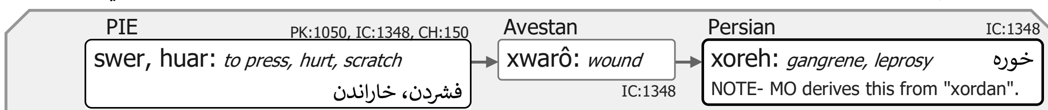


خَوَرنَق: نهارخوری (درقصری با همین نام) همریشه: خوردن — همریشه: swallow

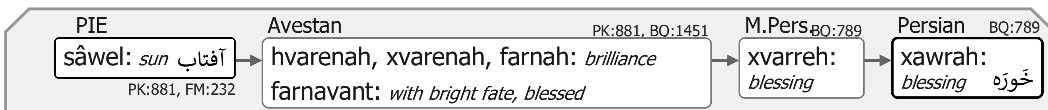


خورنگاه: نهارخوری رجوع شود به خوردن ، گاه۲

خوره۱ : جذام همریشه: خسته — همریشه: sore



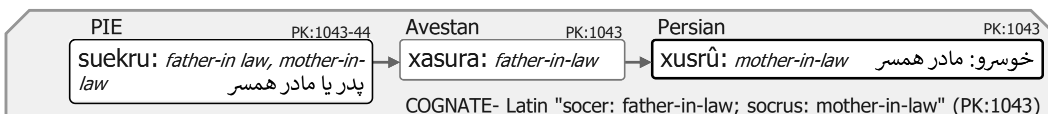
خَورَه۲: نور و برکت خدا همریشه: فَر، فرخ — همریشه: sun



خوز، خوزستان رجوع شود به اهواز

خُوست: کوبیده رجوع شود به خُست

خوسرو: مادر همسر مقایسه: خُسور، خُسوره

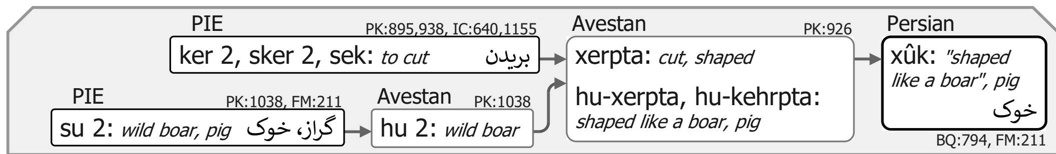


خوش رجوع شود به خشنود

خوشیدن رجوع شود به خشک

خوک "شبیه گراز" همریشه: کارد، چرم، سفلیس

همریشه: swine, hyena

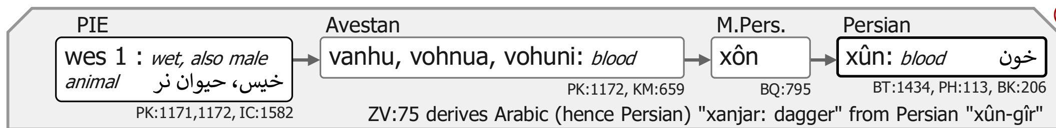


خولنجان رجوع شود به خلنج

همریشه: galingale

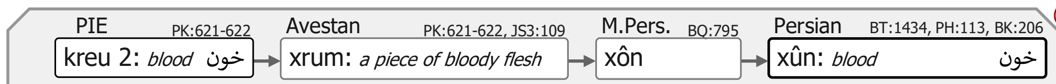
خون همریشه: باه، شتر

همریشه: ooze



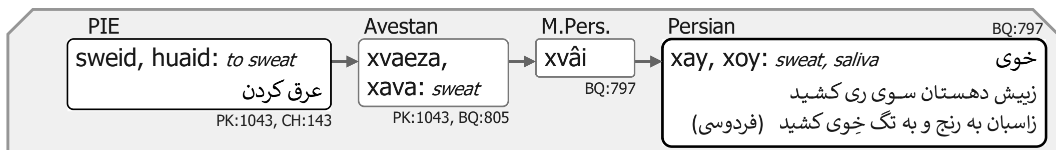
خون

همریشه: raw, crude, cruel



خِوی: عرق همریشه: خیو

همریشه: sweat



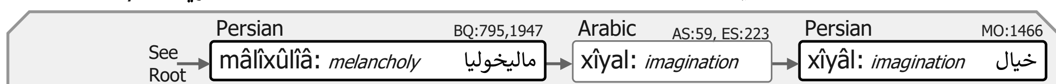
خویش رجوع شود به خود۱

خیار



خیال همریشه: مالیخولیا

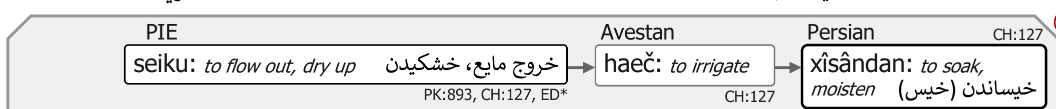
همریشه: melancholy



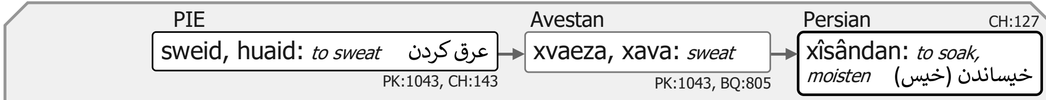
خیزیدن رجوع شود به خاستن

خیساندن همریشه: پشنجیدن، چرک

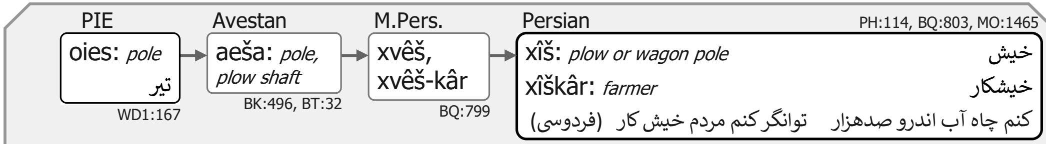
همریشه: desiccant



خیساندن   همریشه: خِوی   همریشه: sweat

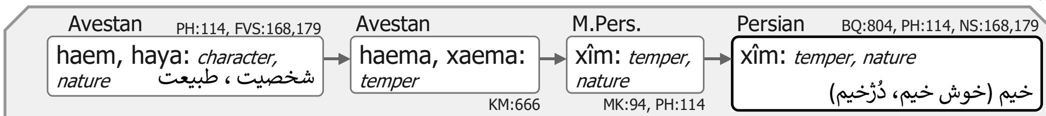


خیش: گاوآهن

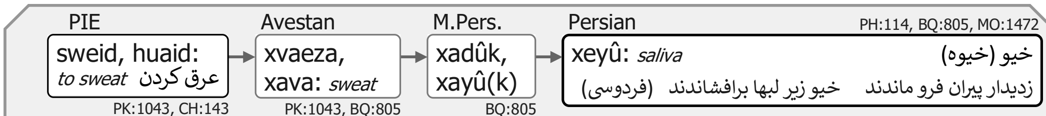


خیشکار: کشاورز   رجوع شود به   خیش

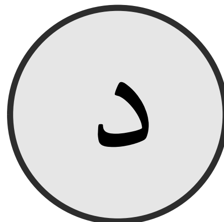
خیم: خوی، طبیعت   همریشه: دژخیم



خیو: آب دهان   همریشه: خِوی   همریشه: sweat

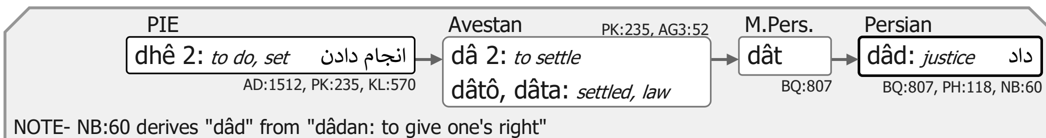


خیوه   رجوع شود به   خیو



دا: مادر، دایه   رجوع شود به   دایه

داد: عدالت   همریشه: certify, verify



دادا   رجوع شود به   دَده۲

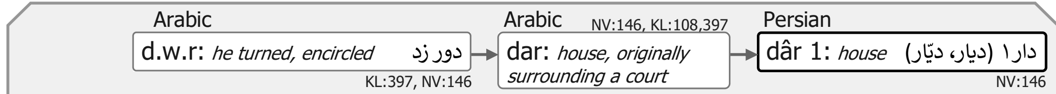
دادار: خدا   همریشه: اسفندیار, بغداد, دادن, هوشیار   همریشه: pardon, donate, date



دادن   همریشه: اسفندیار, بغداد, دادار, هوشیار   همریشه: donate, dose, rent



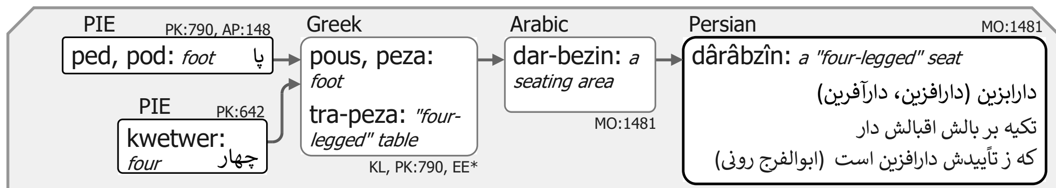
دار۱ : خانه، دنیا   همریشه: دایره، دهر، دیار، دیّار، مدار   همریشه: arsenal



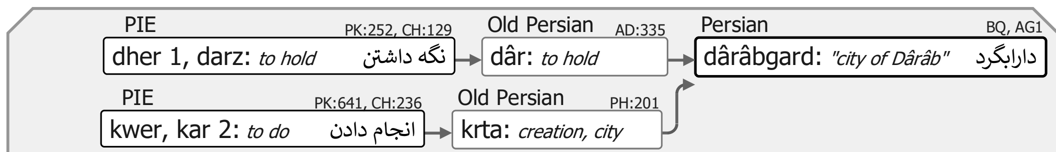
دار۲   رجوع شود به   درخت

دار۳، داراب   رجوع شود به   داشتن

دارابزین: تکیه گاه، نرده، "چهار پایه"   همریشه: پا   همریشه: foot, pedal



دارابگرد   مقایسه: داشتن، داراب   همریشه: بروجرد   همریشه: karma

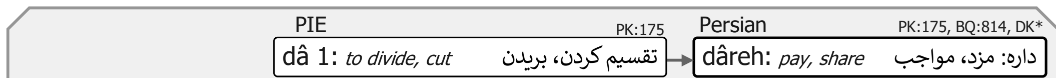


دارکوب   رجوع شود به   درخت

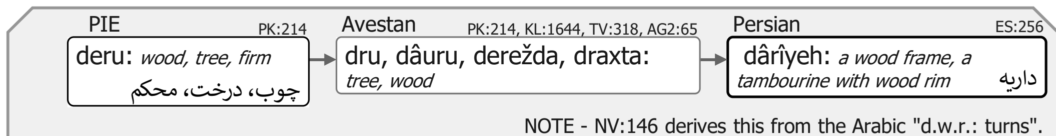
دارو۱   رجوع شود به   درست

دارو۲   رجوع شود به   درمان

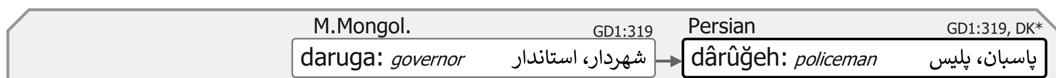
داره: مزد، سهم   همریشه: داس، دهره   همریشه: democracy, time, deal



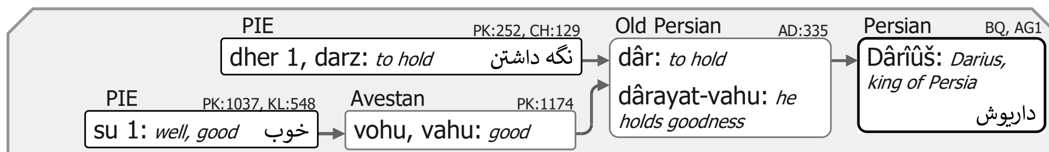
داریه   همریشه: درود (چوب)   همریشه: tree



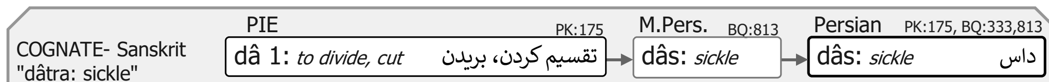
داروغه



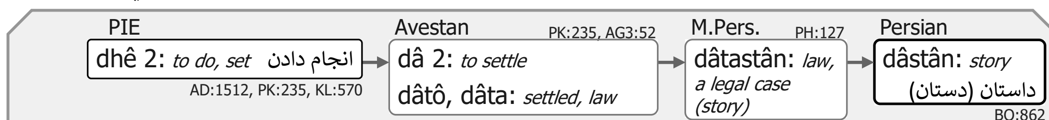
داریوش: "دارندهٔ نیکی" همریشه: داشتن، خوب همریشه: firm, throne



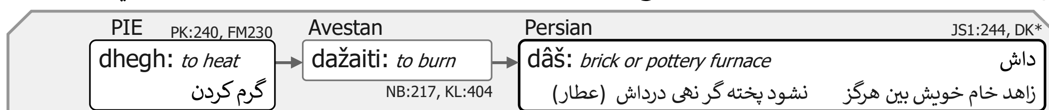
داس همریشه: بیدستر، دهره همریشه: democracy



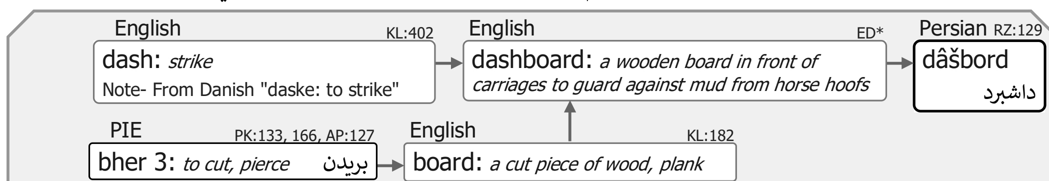
داستان: "مورد قانونی" همریشه: theme



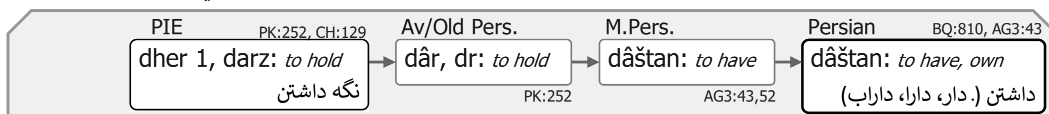
داش: کوره آجر یا کوزه پزی همریشه: داغ، دخش۲ همریشه: fever



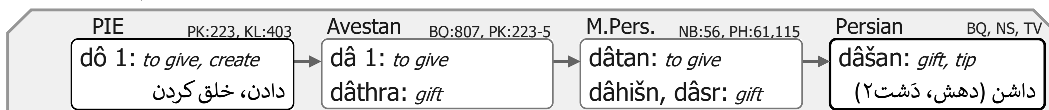
داشبرد: "تخته جلوی کالسکه برای گرفتن گل پاشی سم اسبان" همریشه: bore, interfere



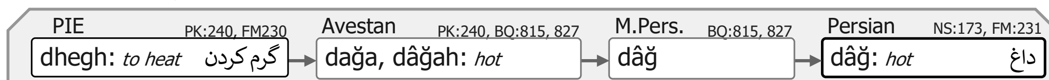
داشتن همریشه: پنداشتن، داریوش، اندرز همریشه: firm, confirm



داشن: عطا و بخشش و انعام همریشه: دادن همریشه: donate



داغ همریشه: دخش، دخمه، ذغال، گدازیدن همریشه: day, fever



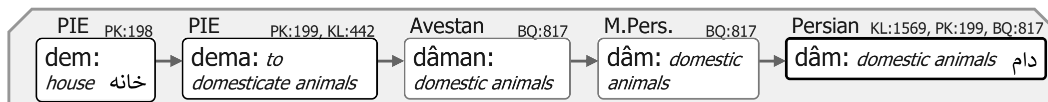
دال، دالمن: عقاب



دام۱: حیوانات اهلی

همریشه: الماس

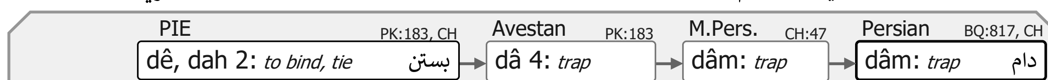
همریشه: tame, Damian



دام۲: تله

همریشه: دیهیم

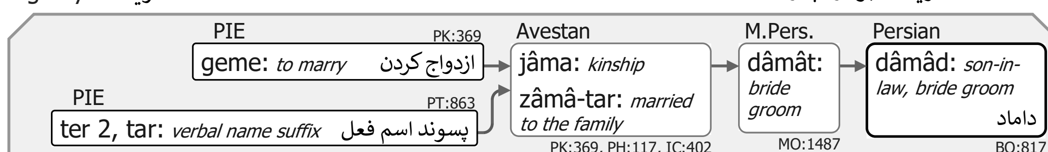
همریشه: diadem



داماد

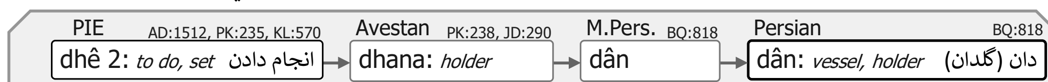
همریشه: برادر، پدر

همریشه: -gamy



دان

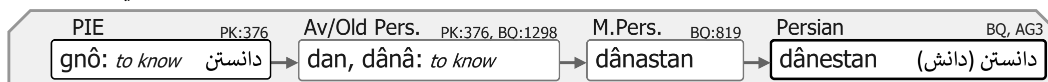
همریشه: do, deed, office



دانستن

همریشه: آشنا، فرزانه

همریشه: know



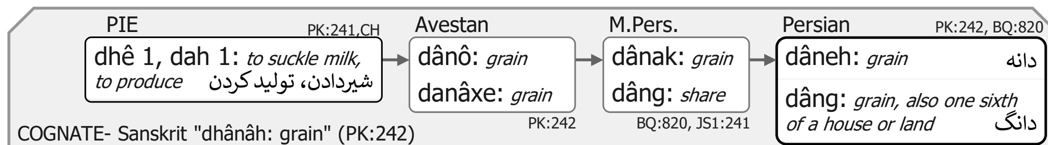
دانش	رجوع شود به	دانستن

دانگ	رجوع شود به	دانه

دانه

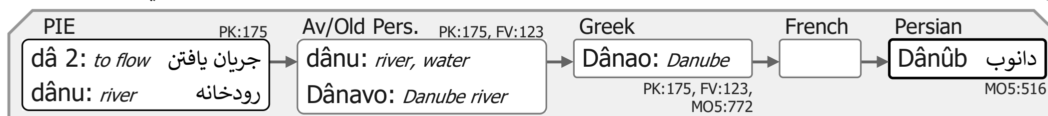
همریشه: دایی، دایه

همریشه: female



دانوب: "رودخانه"

همریشه: Danube



دانیدن: غلطانیدن همریشه: fountain

PIE PK:249 — dhen: *to flow, run around* جاری شدن، غلطیدن → Old Persian PK:249, AP:265 — danuvatiy: *flows* → Persian AP:265 — dânîdan: *to roll* دانیدن

داو: نوبت رجوع شود به داوطلب

داور: "حامل قانون" همریشه: آوردن، داد، دستور همریشه: reference, thesis

PIE — bher 1: *to carry* حمل کردن (PK:128,163, BK:107) → Av/Old Pers. — bar: *to carry* (PK:128) → Avestan — â-vare, â-bar-a: *bring* (BQ:66, AG3:28, JD:292) → Avestan — dâ 2: *to settle*; dâtô, dâta: *settled, law*; dâtô-vare: *carrier of judgment, judge* (PK:235, AG3:52) → M.Pers. BQ:821 — dât-war → Persian — dâvar: *judge, referee* داور (BQ:807, PH:118, NB:60)

PIE AD:1512, PK:235, KL:570 — dhê 2: *to do, set* انجام دادن → Avestan dâ 2

NOTE- NB:60 derives "dâd" from "dâdan: to give one's right"

داوطلب: "نوبت طلب" همریشه: time

PIE PK:175 — dâ 1: *to divide, cut* تقسیم کردن، بریدن → PIE — Dabh, Dâbh: *one's turn or strike in battle* (IC:129, AD:1511) → Persian IC:129, MO:1492 — dâv: *one's turn or strike in a game* داو; dâv-talab: *one who seeks his turn, volunteer* داوطلب

داه: پرستار، دایه همریشه: دادن, دادار همریشه: donate, dose

PIE — dô 1: *to give, create* دادن، خلق کردن (PK:223, KL:403) → Avestan — dâ 1: *to give* (BQ:807, PK:223-5) → M.Pers. CH:44 — dah: *to give*; dâhak: *giver, nurturer* → Persian DK*, HM:60 — dâh: *nurse* داه: پرستار، دایه
خنک آن میر که در خانه آن بارخدای
پسر و دختر آن میر بود بنده و داه (فرخی)

دایره رجوع شود به دور۲

دایه: زنی که بچهٔ کس دیگر را شیر بدهد همریشه: دانه همریشه: female, fawn

PIE PK:241,CH — dhê 1, dah 1: *to suckle milk, to produce* شیردادن، تولید کردن → PIE PK:241,CH — dhe-mnâ: *one who gives milk, nurse* شیر دهنده، پرستار → Avestan — daenu: *female* (PK:241) → M.Pers. — dâyag: *foster-mother* (CH:47) → Persian BQ:822, PH:119, FM:58 — dâyeh: *foster mom* دایه (دا); dâyê: *mom's brother* دایی

COMPARE- PIE root "dheugh: to milk"

دایی رجوع شود به دایه

دَب: دف رجوع شود به دَپ

دَبز: ضخامت همریشه: باز۱ (واحد طول) همریشه: pachy-

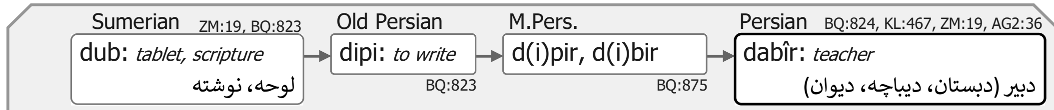
PIE — bhengh, banz: *to be thick, dense* کلفت، غلیظ (PK:127) → Avestan — bazah: *height, depth* (PK:127, KL:1109) → Persian MO,CH — dabz: *thickness, roughness* دَبز

دبستان رجوع شود به دبیر

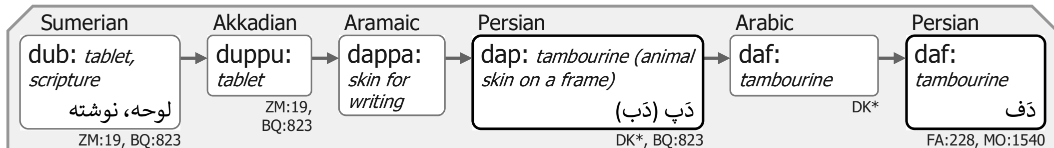
دَبّه

Arabic FC:274 — dabbâ-ah: *gourd used as a pot for storage* کدویی که چون کوزه برای ذخیره مایعات استفاده میشد → Persian FC:274, DK* — dabbeh: *a leather bag or jar for storage* دبّه

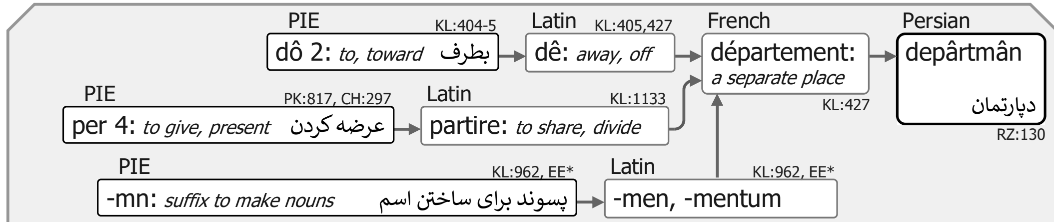
دبیر همریشه: دَب، دف، ادب



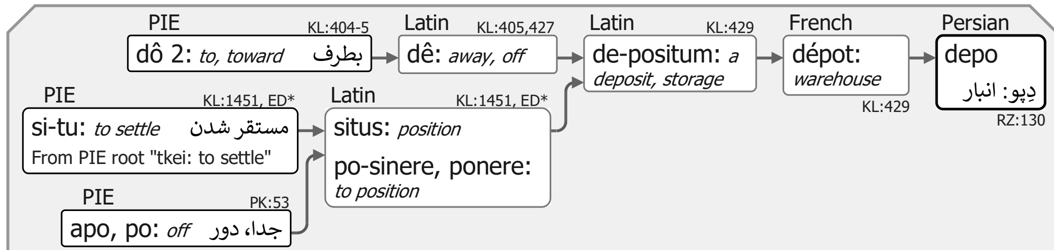
دَپ: دف همریشه: شندف، دبیر، دبستان



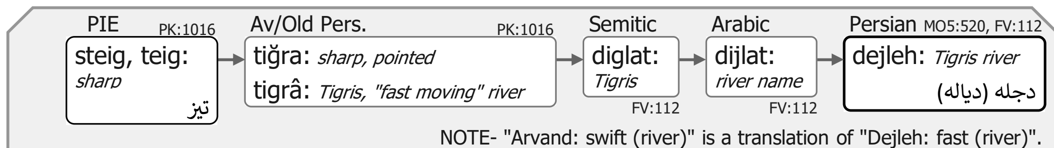
دپارتمان: شعبه، قسمت همریشه: پاره، پارتی، نهان همریشه: depart, separate



دِپو: انبار همریشه: پست همریشه: position, deposit, depot

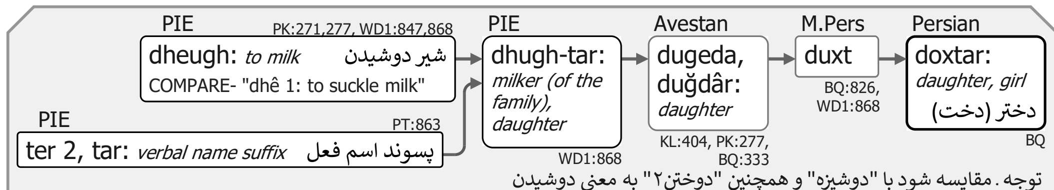


دجله: "سریع" همریشه: تیر، تیز همریشه: stick, sting



دخت رجوع شود به دختر

دختر: "شیر دوش" همریشه: دوختن۲، دوشیدن، دوشیزه، دوغ همریشه: daughter



دختراندر رجوع شود به اندر۲

دخش۱: حرفه، آغاز کار

همریشه: دیکته، اپتیک   همریشه: dictator, judge, teacher

PIE: deik, daxš: *to show* نشان دادن (PK:188-9, CH:70, DV:176) → Avestan (PK:189, WD1:784, BK:1227): daxš 1: *make things understandable, teach* → Persian (PK:189, BT:667, BQ:827): daxš 1: *trade, occupation* دخش۱

من عاملم و توئی معامل
وین کار مرا با تو بود دخش (فرالاوی)

NOTE- BQ:827 derives it from Avestan "daxšta 1: tools, job".
PK:189-191 talks about their roots (dek & deik) being related.

دخش۲: تاریک

همریشه: داغ، ذغال، گدازیدن   همریشه: day, fever

PIE: dhegh: *to heat* گرم کردن (PK:240, FM230) → Avestan (PK:240, BQ:815, 827): dağa, dâğah: *hot*; daxša: *burnt*; daxma: *place for burning the dead* → M.Pers. (BQ:815, 827): daxšak; daxmak → Persian (NS:173): daxš 2: *dark* دخش۲; daxmeh: *a small dark place, tomb* دخمه

گناهش به یزدان بخشنده بخش
مکن روز بر دشمن ودوست دخش (فردوسی)

دخمه: جای تنگ، گور   رجوع شود به   دخش۲

دخو: ده خدا   رجوع شود به   دِه

دَد: حیوان وحشی

همریشه: دندان   همریشه: tooth

PIE: denk: *to bite* گاز گرفتن (PK:201) → Avestan (PK:201, BK:138): danta, dantan: *tooth*; daitika: *wild (biting) animals* → M.Pers. (BQ:828): dat(ik) → Persian (BQ:884, BT:653, PH:120): dad: *wild animal* دَد

دده۱: جد پدری یا مادری

همریشه: dad

PIE (PK:71): âtos: *father, family, race* پدر، فامیل، نژاد → PIE (BK:94, WD1:44, IC:178,1369): Tât, Tâta: *daddy*; Dhêdh: *grandfather* → Persian (IC:178, MO:1499): dadeh: *great-grandparents* دده۱

دَده۲: پرستار بچه

PIE (IC:178, PK:235): dhedh: *a child word for the nanny* پرستار → Persian (IC:178, MO:1499, BQ:828): dadeh: *maid servant, nanny, nurse* دَده۲ (دادا)

COGNATE- Greek "têthê: nurse", Russian "djadja: uncle"

در۱: درون

همریشه: آری، آور، اندروا   همریشه: in, intra, enter

PIE (PK:311): en: *in, inside* داخل → Avestan (PK:311): an-tar, an-tare, antara: *further in* → Persian (PH:27, BT:132, FM:276): andar: *inside* در۱ (اندر۱، اندرون)

PIE (PK:1075, KL:1639): ter 1: *to cross over* عبور کردن → Avestan (PK:1075, KL:1639): taro, tarya, tar: *surpass* → Avestan: an-tar, an-tare, antara

در۲: درب

همریشه: بندر، دربند   همریشه: door, forum, thyroid

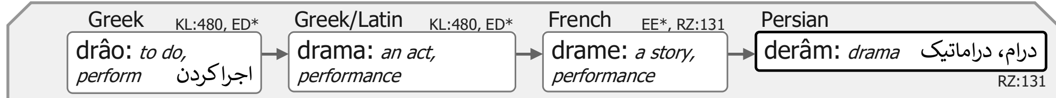
PIE (PK:278, KT:191): dhwer: *door* در → Av/Old Pers. (BQ:828, KT:191): dvar, duvara: *door* → M.Pers. (BQ:828): darn: *door* → Persian (BQ, ES:98,240): dar: *door* در (درب)

دراز

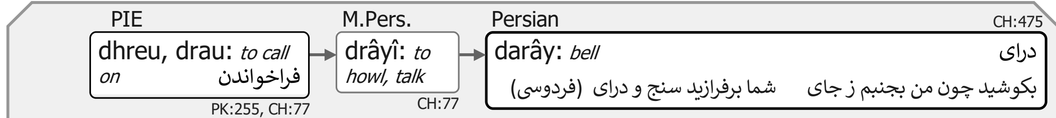
همریشه: درنگ، دیر   همریشه: long, length

PIE (PK:197, KT:190): del: *long* دراز، طولانی → Avestan (PK:197, BQ:829, TV:324): daraga, darağa, drâjah: *long* → M.Pers. (BQ:829): drâj, dirâz: *long* → Persian (PK, BQ, TV): derâz: *long* دراز

درام، دراماتیک: نمایشنامه یا داستان غم انگیز
همریشه: drama, drastic



درای: زنگ و جرس همریشه: درایيدن
همریشه: drone (a bee's buzzing sound)

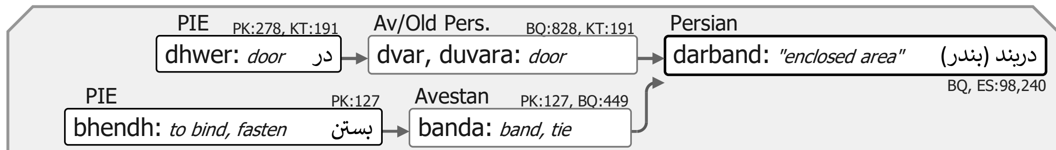


درایيدن: سخن گفتن همریشه: درای
همریشه: drone (a bee's buzzing sound)

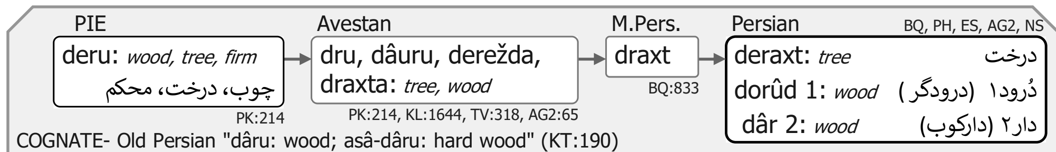


درب رجوع شود به در
دربار رجوع شود به بار۲
دربان رجوع شود به در۲ ، پاییدن

دربند: "منطقه محصور" همریشه: بند، بستن
همریشه: bind, bundle

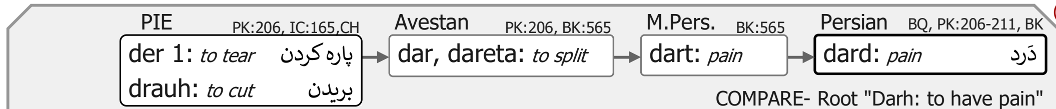


درخت همریشه: درست، بدرود، دارو۱
همریشه: tree, truth, durable



درخش، درخشیدن رجوع شود به رخش
درخور، درخورد رجوع شود به اندرخور

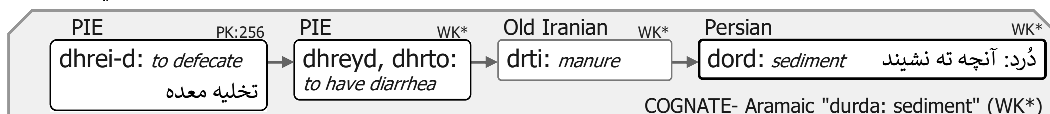
دَرد (1) همریشه: دریدن، نیش
همریشه: tear, tier, tart



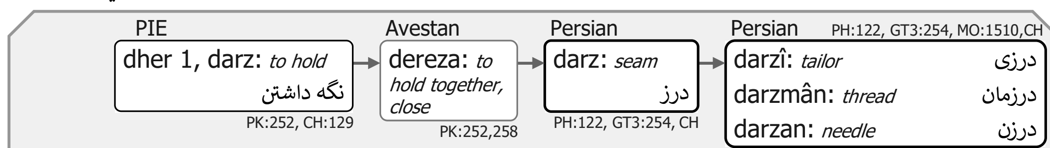
دَرد (2)



دُرد: ته نشین همریشه: dirt

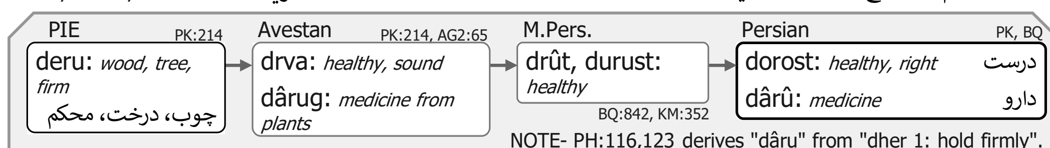


درز: شکاف همریشه: داشتن، داریوش همریشه: firm

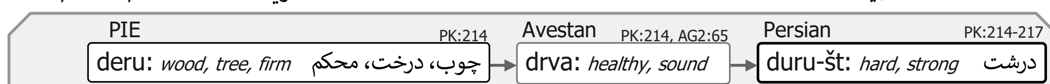


درزمان، درزن، درزی رجوع شود به درز

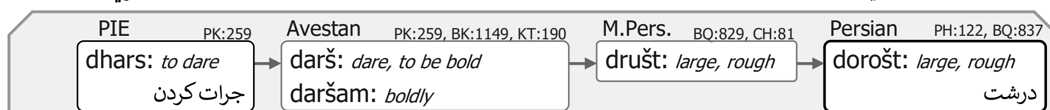
درست: سالم، صحیح همریشه: درخت همریشه: tree, truth, durable



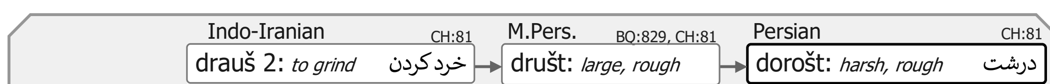
درشت همریشه: درخت، دارو همریشه: tree, truth, durable



درشت همریشه: دلیر همریشه: dare



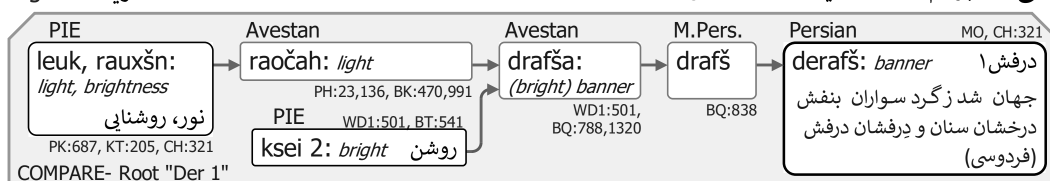
درشت



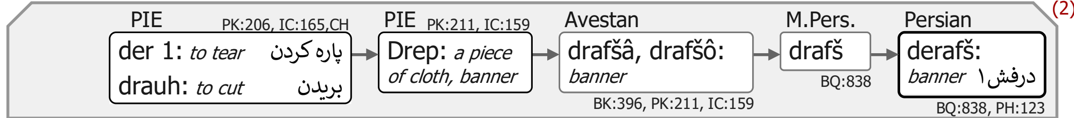
درشکه همریشه: تراکتور، تِرن، کنترات همریشه: drag, tractor, contract



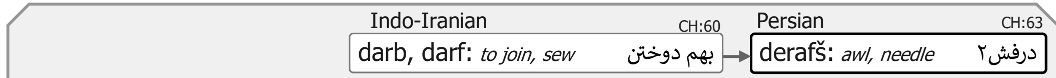
درفش ۱: پرچم همریشه: روز، روشن همریشه: light



درفش۱: پرچم همریشه: درو، نیش همریشه: tear, tier, tart

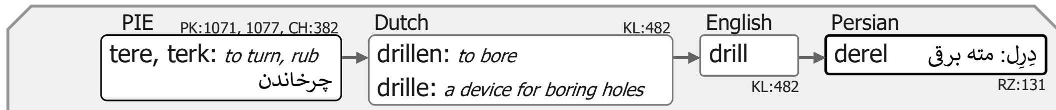


درفش۲: وسیله سوراخ کردن

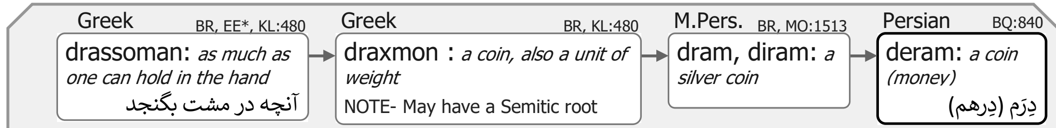


درفشیدن رجوع شود به درخشیدن

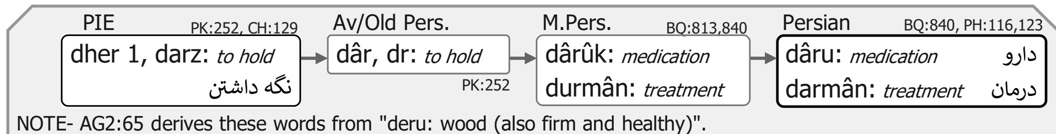
دِرِل: مته برق همریشه: ستردن، ترمز، تور همریشه: drill, turn, detour



دِرَم همریشه: drachma



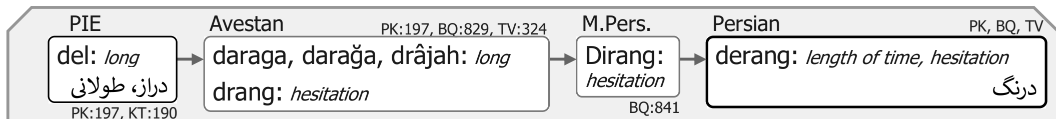
درمان همریشه: پندار، بسیار همریشه: firm, affirm



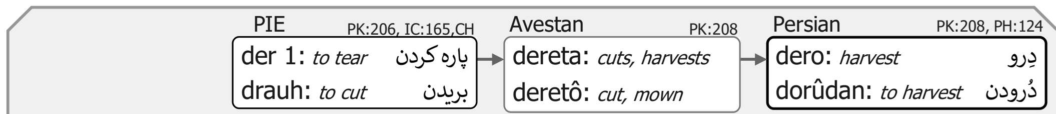
دُرنا: یکی از پرندگان وحشی از راسته دراز پایان (شبیه لکلک)



درنگ همریشه: دیر همریشه: long, linger



دِرو همریشه: دریدن، دَرد همریشه: tear, tier, tart



درواخ: نقاهت

همریشه: سلامت — همریشه: tree, truth, durable

PIE (PK:214): deru: *wood, tree, firm* چوب، درخت، محکم → Avestan (PK:214, AG2:65): drva: *healthy, sound*; dârug: *medicine from plants* → Persian (JS1:228): darvâx: *recovery from sickness* درواخ

کرده خصمان بر او جهان فراخ
تنگ تر از درون گه درواخ (سنایی)

COGNATE- Old Persian "dorova: recovery" (JS1:228)

دُرود۱ — رجوع شود به — درخت

دُرود۲: "سلامتی"

همریشه: درخت — همریشه: tree, true, durable

PIE (PK:214): deru: *wood, tree, firm* چوب، درخت، محکم → Avestan (PK:214, AG2:65): drva: *healthy, sound*; dârug: *medicine from plants* → M.Pers. (BQ:842, KM:352): drût, durust: *healthy*; pa-drût: *to health* → Persian: dorûd 2: *greetings* دُرود۲; pedrûd: *greetings* پدرود (بدرود) (PK, BQ)

PIE (PK:810): per 1, pre, pro: *around, forward* اطراف، پیش → Avestan (PK:244,810): pairi, pari: *around, forward* → M.Pers. (PH:33, KM:190): pad, pa: *to, toward* → pa-drût

درودگر — رجوع شود به — درخت

دُرودن — رجوع شود به — دِرو

دِروش: داغ و مُهر

Indo-Iranian: drauš 1: *to make a mark, brand* مُهر و داغ کردن (CH:80) → Avestan: drauša: *to mark, brand* (CH:80) → M.Pers.: drôš: *to brand* (CH:80) → Persian (CH:80): dirôš: *to mark, brand* دِروش

به موسمی که ستوران دروش و داغ کنند
ستوروار بر اعدا نهاده داغ و دروش (سوزنی)

دروغ

همریشه: دُروَند (خدا نشناس) — همریشه: dream

PIE (PK:276): dhreugh: *to deceive* فریب دادن → Avestan (PK:276, BQ:845, TV:324): draoga,drauga: *a lie, a demon* → M.Pers. (BQ:846, TV:324,325): drôg: *a lie* → Persian (TV:324, BQ, AG1:22): dorûğ: *a lie* دروغ

COGNATE- Old Persian "duruj" (KT:191)

درون: "توشه راه"، دعای زرتشتیان

همریشه: سندروم — همریشه: syndrome, trap, trample

PIE (PK:205): der 2: *to run* دویدن → Avestan (PK:205): draonah: *travel goods* توشه راه → Persian (PH:274, BQ:844 ?): darûn: *a Zoroastrian prayer* درون

دُروَند: خدا نشناس

همریشه: دروغ — همریشه: dream

PIE (PK:276): dhreugh: *to deceive* فریب دادن → Avestan (PK:276, BQ:845, TV:324): draoga,drauga: *a lie, a demon* → M.Pers. (BQ:846, TV:324,325): druvand: *non-believer* → Persian (TV:324, BQ, AG1:22): dorvand: *atheist, liar* دُروند

درود از ما به به دین خردمند
که دور است از ره و آئین دروند (زراتشت بهرام)

COGNATE- Old Persian "duruj" (KT:191)

درونه: کمان، رنگین کمان

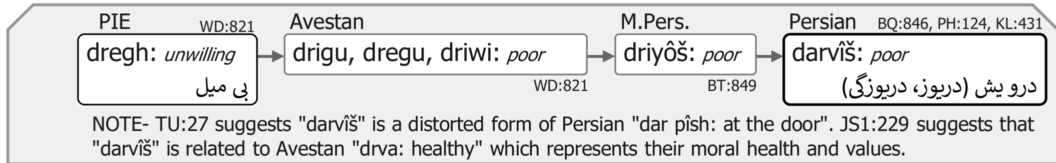
همریشه: درخت، درست، درودگر — همریشه: tree, truth, durable

PIE (PK:214): deru: *wood, tree, firm* چوب، درخت، محکم → Persian (BQ:854, PH:124, AT:217, PK:214-217): darûneh: *bow, rainbow* درونه

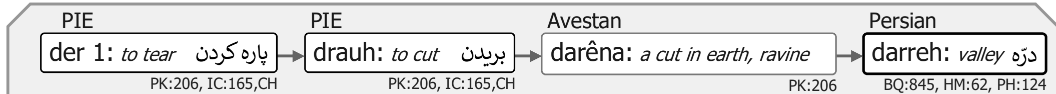
سرو بودیم چند گاه بلند کوز گشتیم و چون درونه شدیم (کسائی مروزی)

COGNATE- Sanskrit "druna: wooden" (PK214)

درویش همریشه: اندوه



درّه همریشه: دَرد، دریدن، نیش همریشه: tear, tier, tart

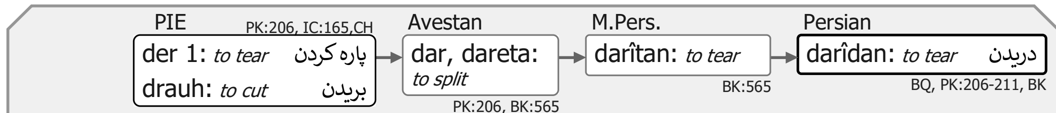


دِرهم رجوع شود به دِرَم

دریا همریشه: زراه



دریدن همریشه: دَرد، درّه، نیش همریشه: tear, tier, tart



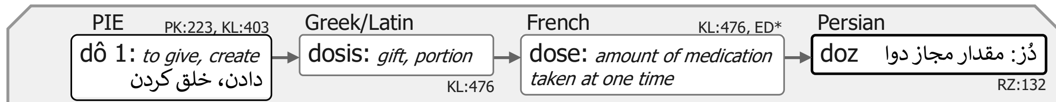
دریغ: اندوه همریشه: درویش



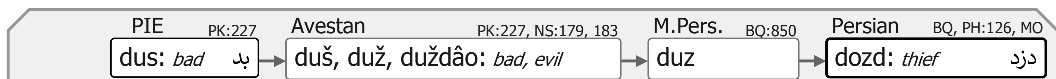
دریوزگی رجوع شود به درو یش

دِز: قلعه و حصار رجوع شود به دِژ

دُز: مقدار مجاز دارو برای هر بار مصرف همریشه: دادن، هوش همریشه: donate, dose, data

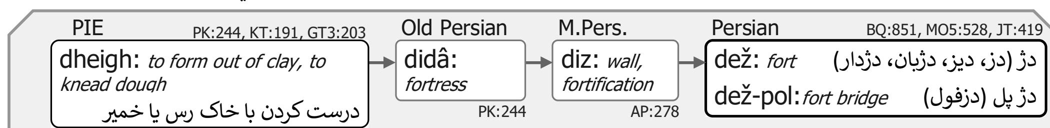


دزد همریشه: دشمن همریشه: dysfunction

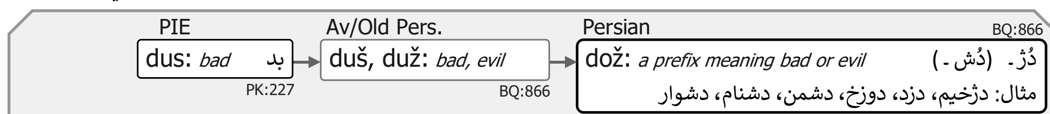


دزفول رجوع شود به دِژ

دِژ: قلعه و حصار   همریشه: دیوار، پردیس، جالیز   همریشه: dough, paradise

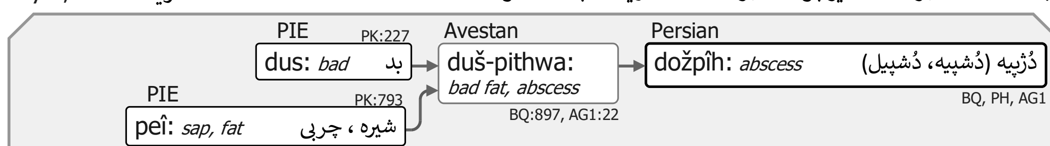


دُژ-: بَد   همریشه: -dys



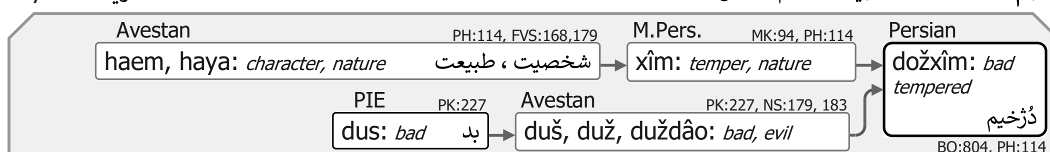
دژبان   رجوع شود به   دِژ

دُژپیه: غده ای بزرگ که زیر پوست برآید   همریشه: پیه، دشوار   همریشه: dys-, fat



دژپل   رجوع شود به   دِژ

دژخیم   همریشه: خیم، دشوار   همریشه: -dys



دژدار   رجوع شود به   دِژ

دُژم، دُژمان   رجوع شود به   دشمن

دژوار   رجوع شود به   دشوار

دُژوان   رجوع شود به   دشمن

دست   همریشه: آستین

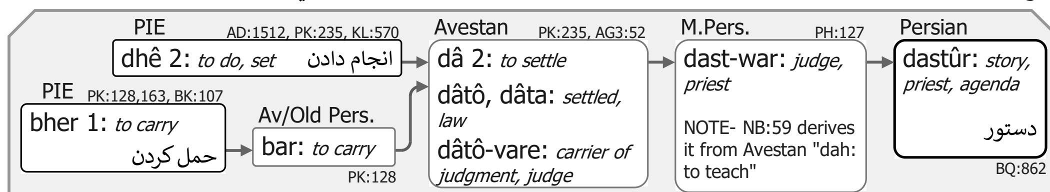


دستار   رجوع شود به   دست

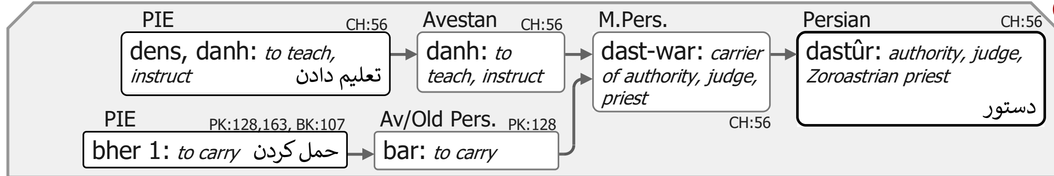
دستان   رجوع شود به   داستان

دستگاه   رجوع شود به   دست

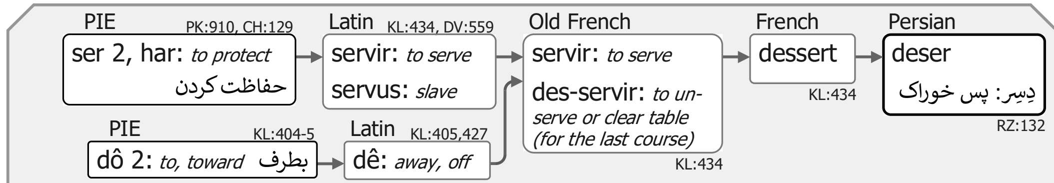
دستور   مقایسه: داور   همریشه: do, thesis, fact, office



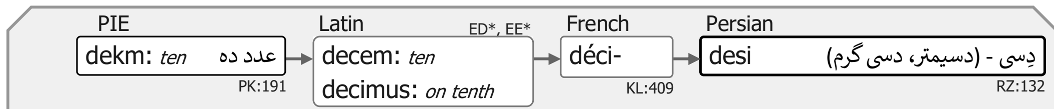
دستور   همریشه: بردن، سوار، داور   همریشه: bear, burden, refer



دِسِر: میوه یا شیرینی که بعد از غذا مصرف میشود   همریشه: dessert



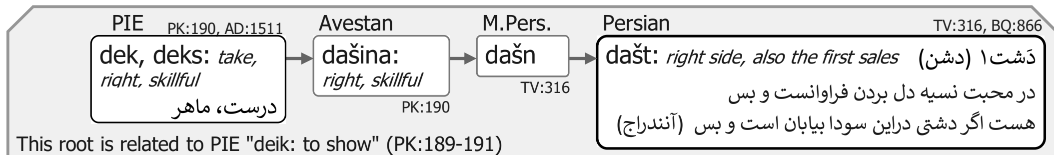
دِسی -: پیشوند بمعنی یک دهم   همریشه: دکا- ، دَه، دینار   همریشه: ten, decimal, December



دُش -   رجوع شود به   دُژ -

دُشپیه، دُشپیل: دُمَل   رجوع شود به   دُژپیه

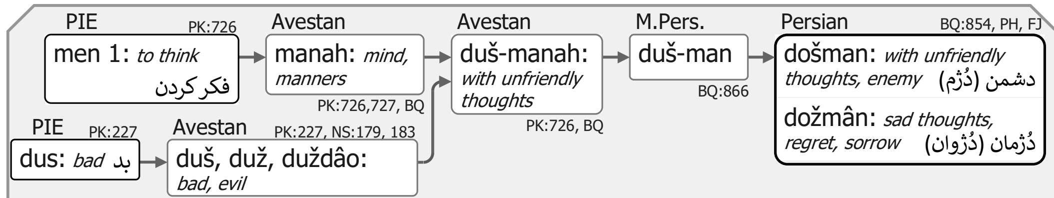
دشت۱ : فروش اول کاسب   همریشه: دخش۱   همریشه: document, dignity



دَشت۲: بخشش   رجوع شود به   داشن

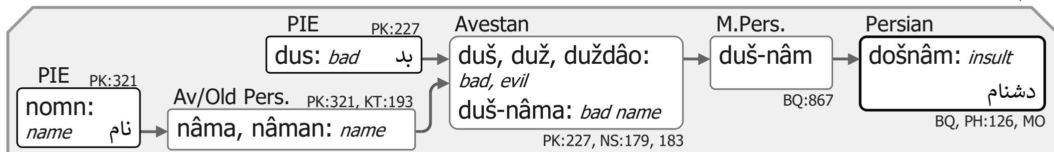
دشخوار   رجوع شود به   دشوار

دشمن   همریشه: اهریمن، دشوار، دوزخ   همریشه: dys-, mind

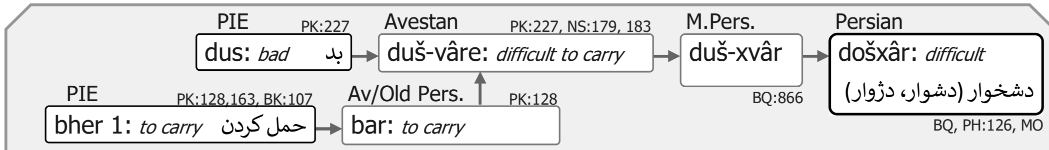


دَشن: فروش اول   رجوع شود به   دشت۱

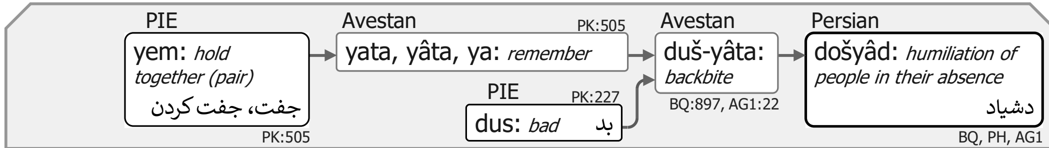
دشنام   همریشه: دشمن، نام   همریشه: dys-, name



دشوار: "بار بَد"　　همریشه: دژم و بار　　همریشه: dys-, bear

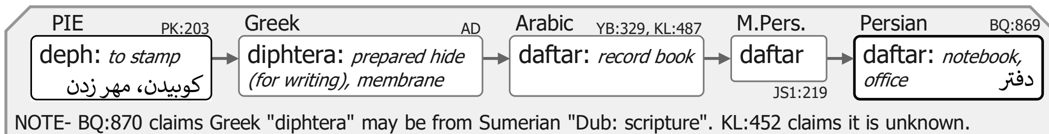


دشیاد: غیبت　　همریشه: دشمن، یاد　　همریشه: dys-, even

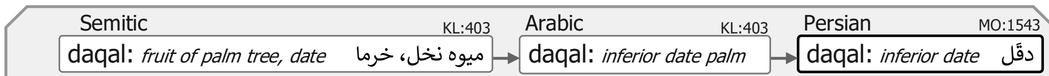


دَف　　رجوع شود به　　دَپ

دفتر　　همریشه: دیفتری　　همریشه: letter, diphtheria



دقَل: خرمای نامرغوب　　همریشه: date



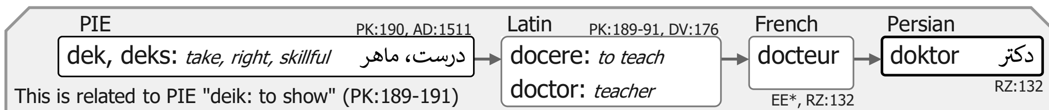
دکا-: پیشوند بمعنی دَه　　همریشه: دَه، دینار، سانت　　همریشه: ten, decimal, December



دکان: مغازه

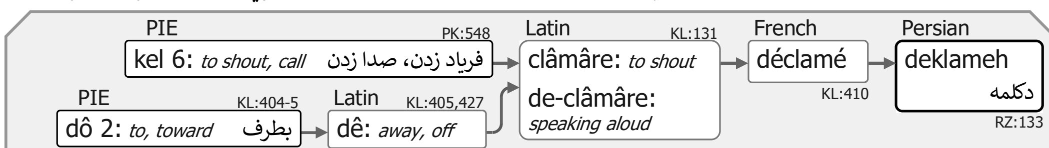


دکتر　　همریشه: دخش۱　　همریشه: Document, dogma



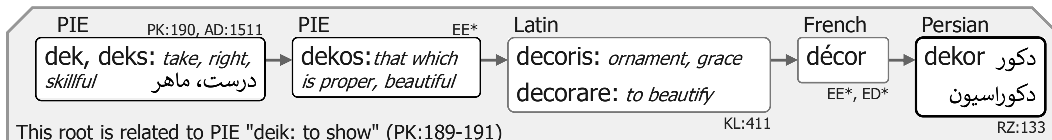
دکلته: لباس زنانه یقه باز　　رجوع شود به　　دکولته

دکلمه: خواندن با صدای بلند و مؤثر　　همریشه: کلاس، کلیسا　　همریشه: claim, clear, class

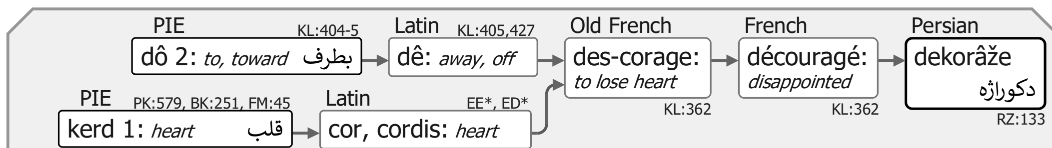


دُکمه رجوع شود به دُگمه

دکور: آرایه، آذین همریشه: دشت۱ همریشه: document, doctor

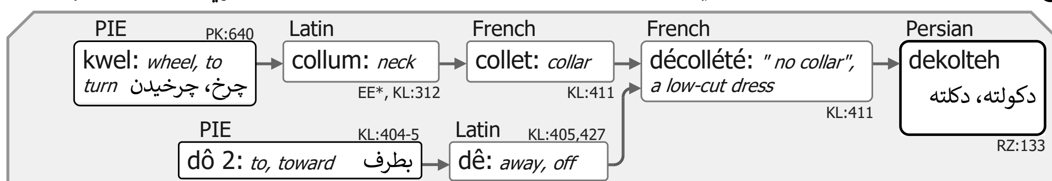


دکوراژه: نا امید همریشه: دل، رکورد همریشه: heart, core, courage



دکوراسیون رجوع شود به دکور

دکولته: لباس زنانه "بدون یقه" همریشه: چالاک همریشه: collar, culture



دگر رجوع شود به دو

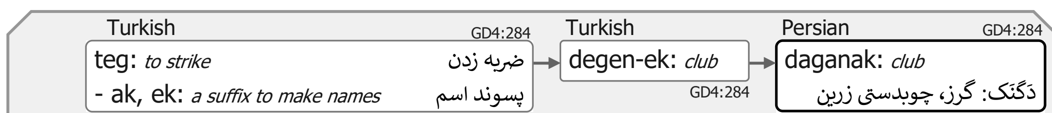
دُگم: آن که متعصب در عقاید خود است همریشه: دکتر همریشه: dogma, doctrine, dignity



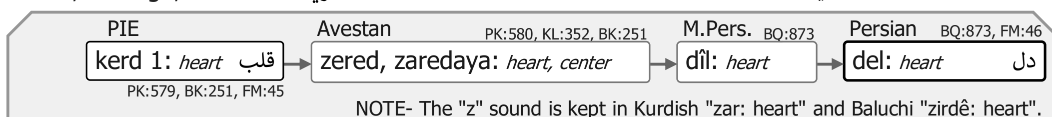
دُگمه: پولکی که روی لباس جهت وصل کردن دو قسمت آن می دوزند



دَگنَک: گرز، چوبدستی بزرگ

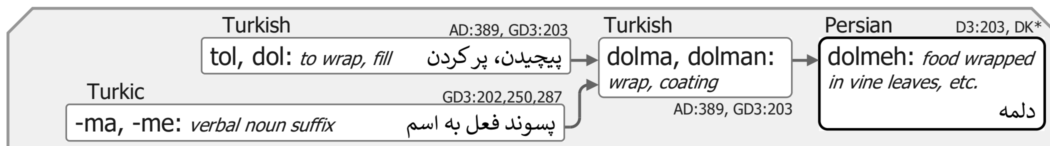


دل: قلب، درون همریشه: دکوراژه، رکورد همریشه: heart, courage, cardio-



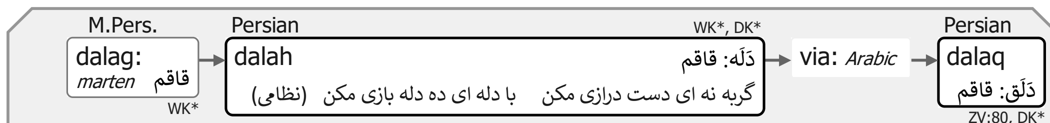
دَلَق: حیوانی شبیه گربه رجوع شود به دَلَه

دلمه
همریشه: dolma

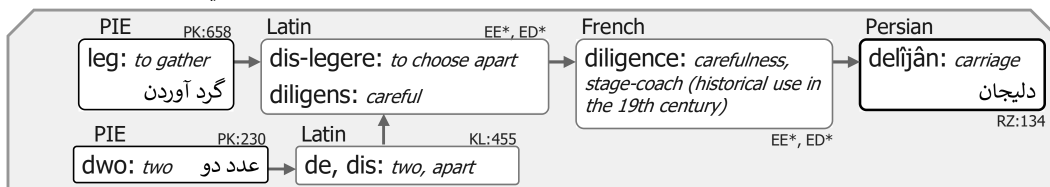


دلو: سطل رجوع شود به دول

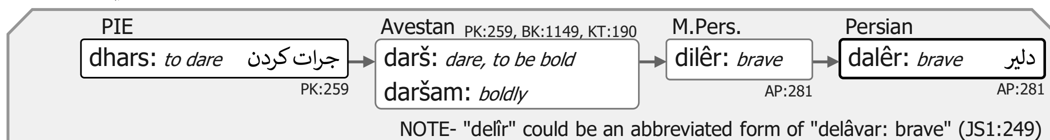
دَلَه: قاقم، حیوانی شبیه سمور، گربه صحرایی



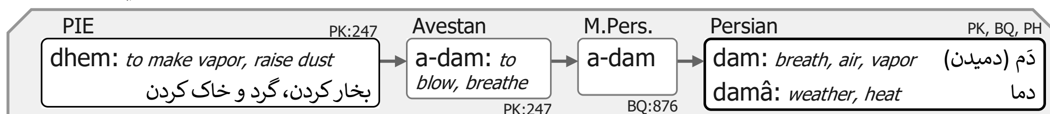
دلیجان: کالسکه
همریشه: آنالوگ، تکنولوژی
همریشه: collect, select



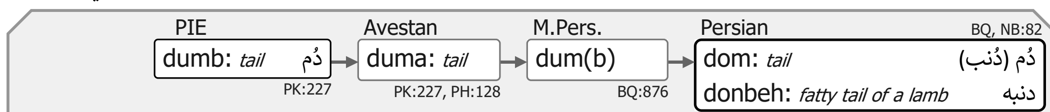
دلیر
همریشه: درشت
همریشه: dare



دَم: نفس
همریشه: آماس, دما, دماوند, دمیدن
همریشه: damp

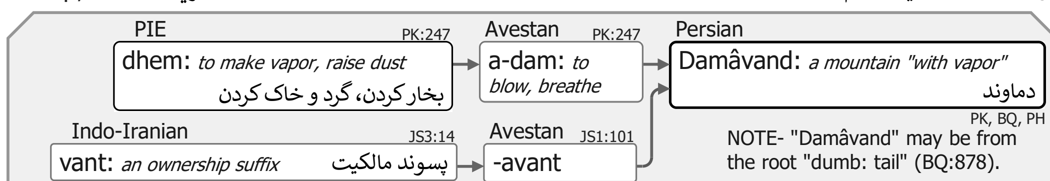


دُم
همریشه: تنبک، دنبلان، دُمل
همریشه: tip

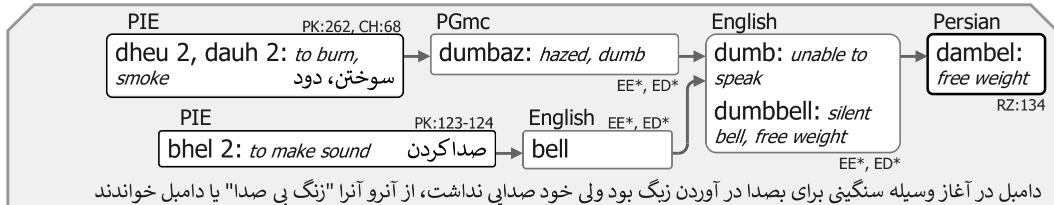


دما رجوع شود به دَم

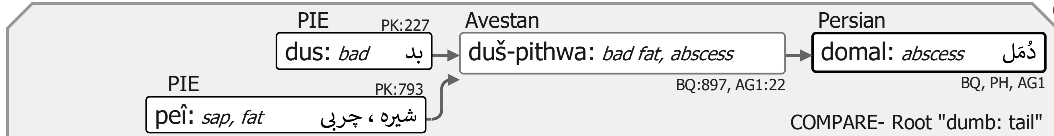
دماوند
همریشه: دَم، دمیدن
همریشه: damp, dim



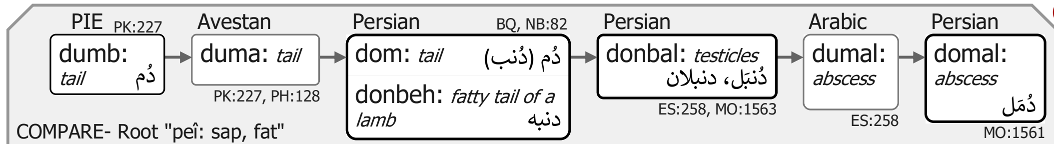
دَمبل: وزنه ورزشی، "زنگ بی صدا"		همریشه: دود، اندوه		همریشه: fume, perfume



دُمَل		همریشه: پیه، دشوار		همریشه: dys-, fat

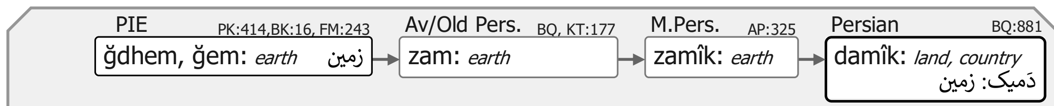


دُمَل		همریشه: تنبک، دُم		همریشه: tip, tap

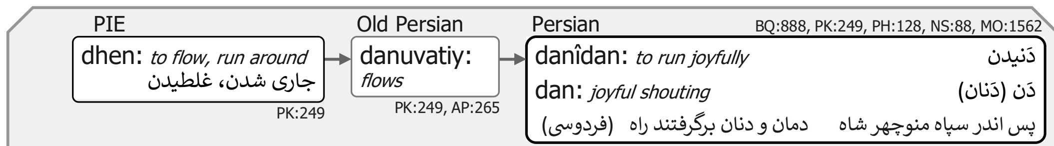


دمیدن		رجوع شود به		دَم

دَمیک: زمین		همریشه: زمین، خوارزم		همریشه: humble, chernozem



دَن: فریاد شادی		همریشه: fountain, font



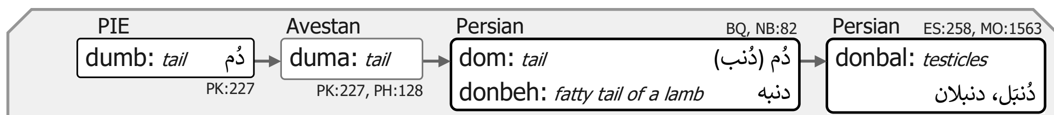
دَنان: فریاد زنان		رجوع شود به		دَن

دُنب		رجوع شود به		دُم

دُنبک		رجوع شود به		تنبک

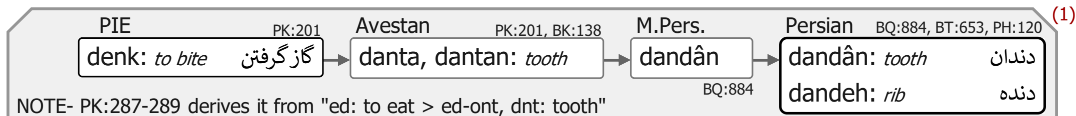
دنبل		رجوع شود به		دُمَل

دنبلان		همریشه: دُم، دنبه، تنبک		همریشه: tip, tap



دنبه		رجوع شود به		دُم

دندان همریشه: دَد
همریشه: dentist



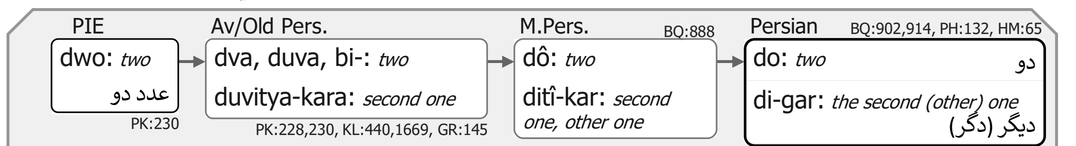
دندان همریشه: آش
همریشه: eat, tooth



دنده — رجوع شود به — دندان

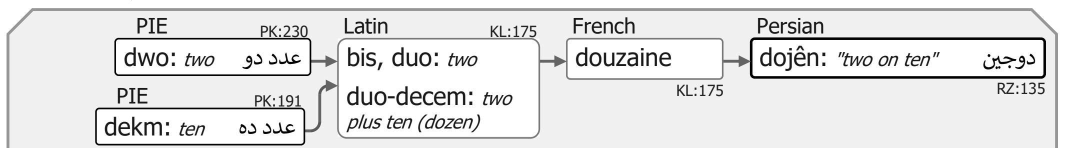
دَنیدن: شاد رفتن — رجوع شود به — دَن

دو همریشه: دیهیم، ابلیس، دیپلم، دیابت
همریشه: two, twin, diode



دوازده — رجوع شود به — دو ، دَه

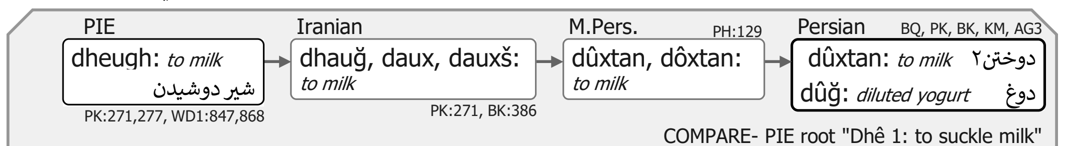
دوجین: "دو تا بیشتر از ده"، دوازده همریشه: دو، ده
همریشه: dozen



دوختن۱ همریشه: تیم۱، دوش۳
همریشه: team, tie, tow

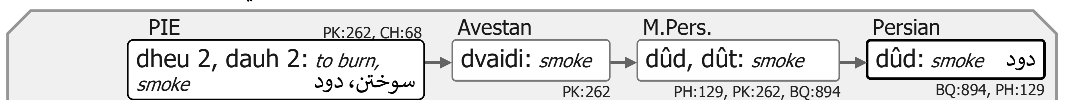


دوختن۲: دوشیدن همریشه: دوشیزه
همریشه: daughter

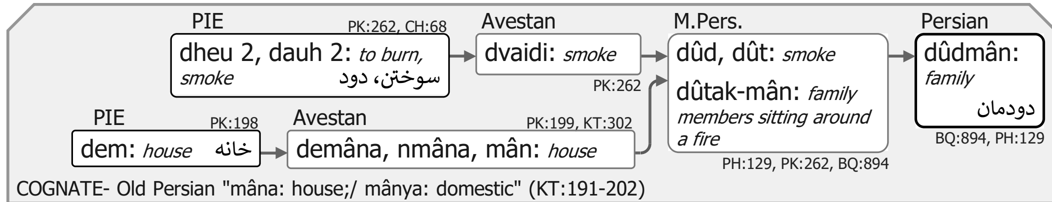


دوختن۳ — رجوع شود به — اندوختن

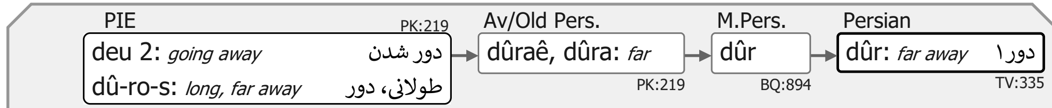
دود همریشه: دودمان، اندوه، طوفان
همریشه: fume, dusk, dust



دودمان: "جمع دور آتش در خانه" همریشه: دود، الماس همریشه: domestic, madam



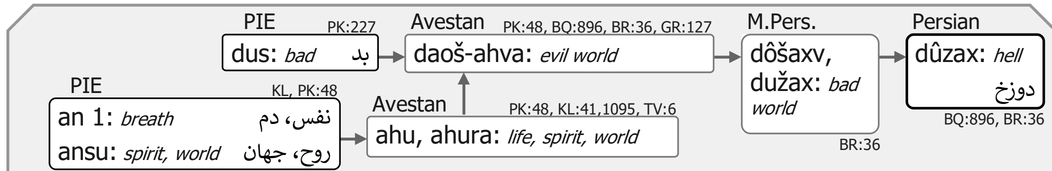
دور۱: با فاصله همریشه: endure, during



دور۲: پیرامون همریشه: دیار

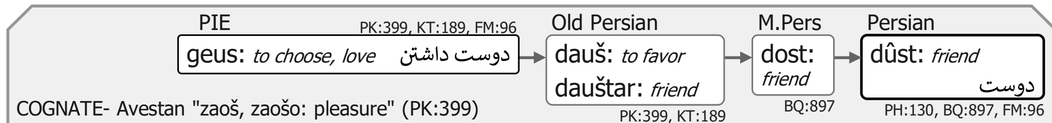


دوزخ همریشه: برزخ، دشوار همریشه: dysfunction

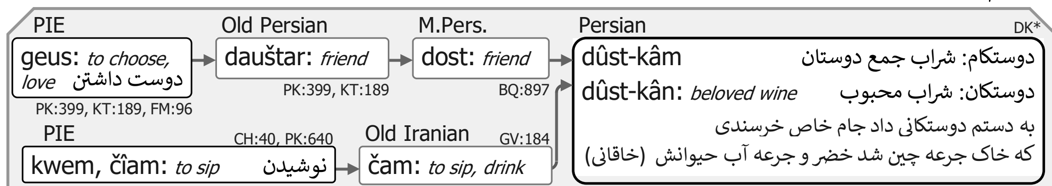


دوزندگی، دوزیدن رجوع شود به دوختن۱

دوست همریشه: دوستکام، استکان همریشه: choose, disgust

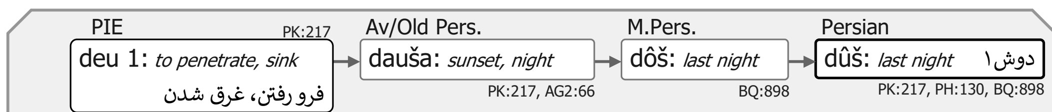


دوستکام: شرابی که با دوستان نوشند همریشه: آشامیدن، استکان همریشه: choose

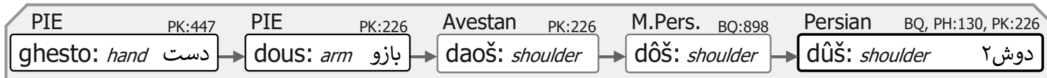


دوستکان: شراب محبوب رجوع شود به دوستکام

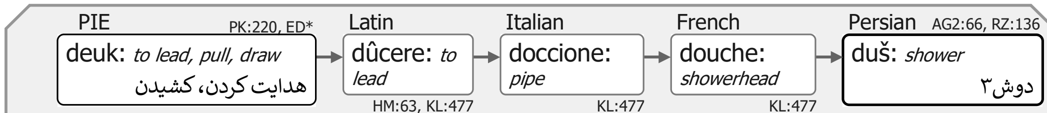
دوش۱: دیشب



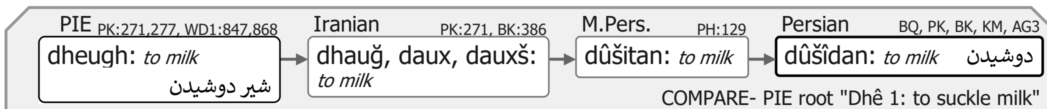
دوش۲: کتف همریشه: دست



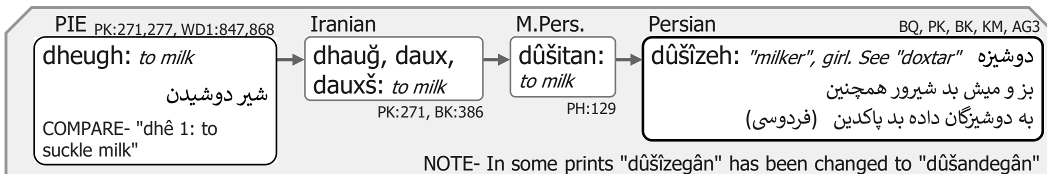
دوش۳: سردوش حمام همریشه: دوختن، تیم۱ همریشه: dock, tow, team



دوشیدن همریشه: دوشیزه همریشه: daughter

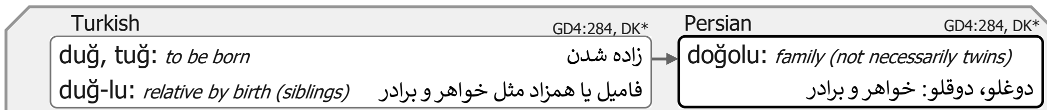


دوشیزه: "دوشنده" همریشه: دوختن۲ همریشه: daughter

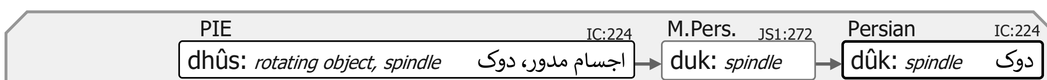


دوغ رجوع شود به دوختن۲

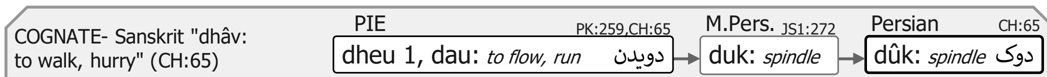
دوغلو، دوقلو: خواهر و برادر (هیچ ربطی به عدد "دو" فارسی ندارد)



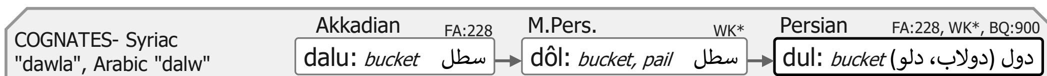
دوک



دوک همریشه: دویدن همریشه: dew

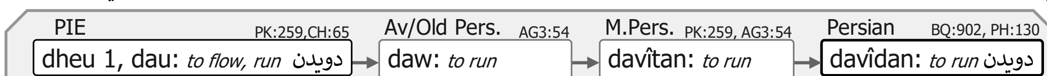


دول: سطل

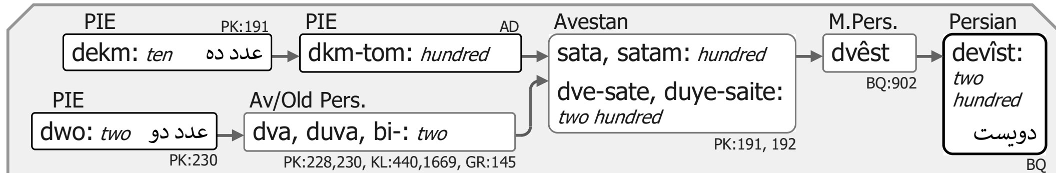


دوم رجوع شود به دو ، دُ م

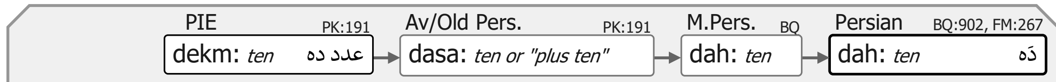
دویدن همریشه: دوک همریشه: dew



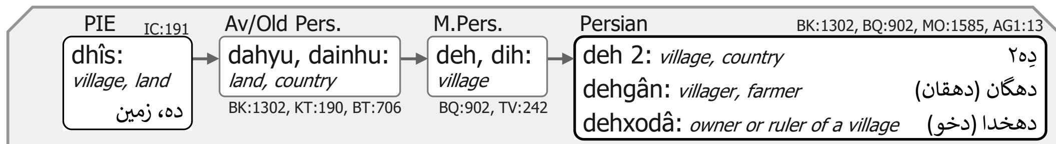
دویست: "دو تا صد" همریشه: two, ten, hundred



دَه همریشه: دینار، قنطار، هکتار، صد همریشه: ten, December, dime, decade

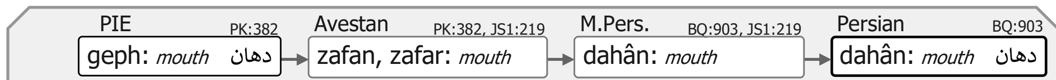


دِه



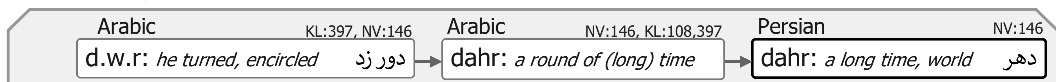
دَه آک رجوع شود به ضحاک

دهان همریشه: زفر همریشه: jaw

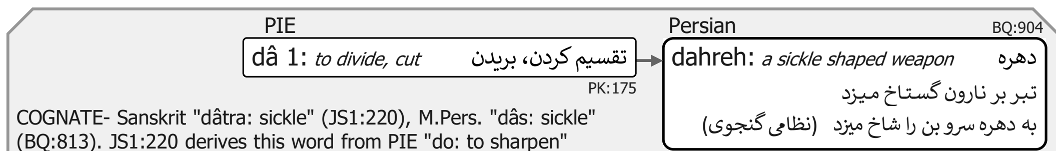


دهخدا رجوع شود به دِه

دَهر روزگار دراز (اشاره به دنیا) همریشه: دایره، دیار، دیّار، مدار همریشه: arsenal



دهره همریشه: داس، بیدستر همریشه: damage



دهش: بخشش رجوع شود به داشن

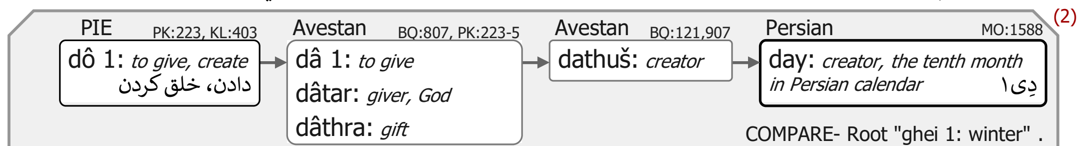
دهقان رجوع شود به دِه، گان

دهگان رجوع شود به دِه

دِی۱: ماه دهم همریشه: زمستان همریشه: hibernate (1)



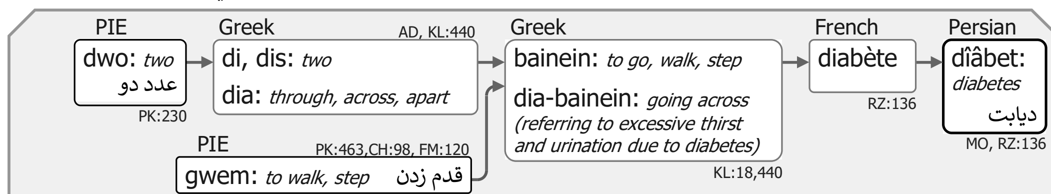
دِی۱: ماه دهم   همریشه: دادن، هوش   همریشه: donate, date, data



دی۲: گذشته (دیروز، دیشب)   همریشه: yester



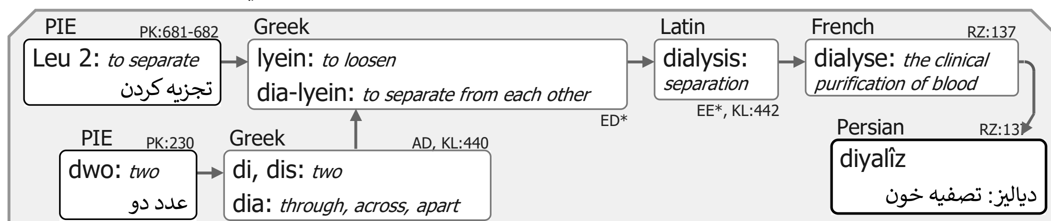
دیابت: "عبور" , اشاره به تشنگی و ادرار زیاد   همریشه: دو، آمدن   همریشه: come, avenue



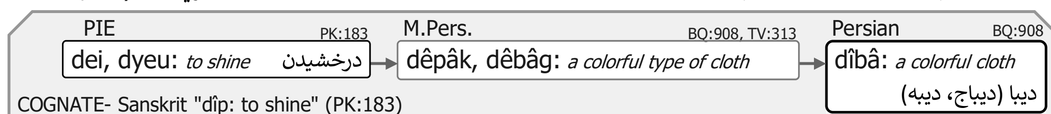
دیار، دیّار   رجوع شود به   دار۱

دیاله   رجوع شود به   دجله

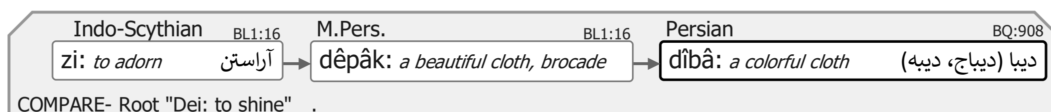
دیالیز: تصفیه خون   همریشه: دو، آنالیز   همریشه: solve, less, loose



دیبا: پارچهٔ ابریشمی رنگین   همریشه: ژورنال، دیو   همریشه: divine, day



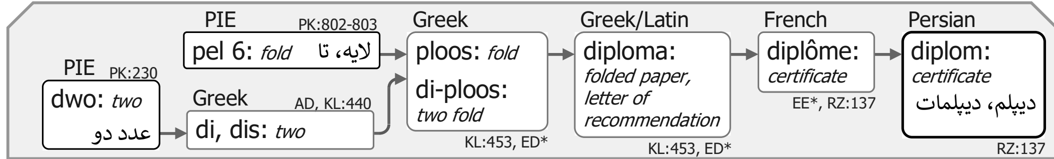
دیبا



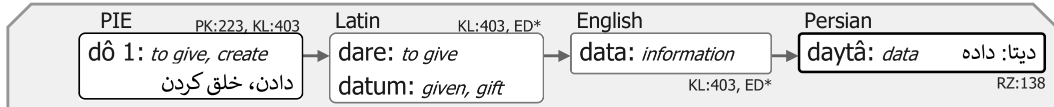
دیباج   رجوع شود به   دیبا

دیبه   رجوع شود به   دیبا

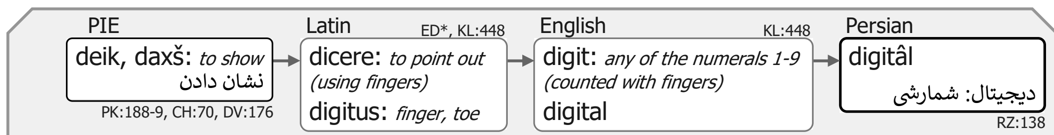
دیپلم: مدرک همریشه: دو diploma, fold, duplex :همریشه



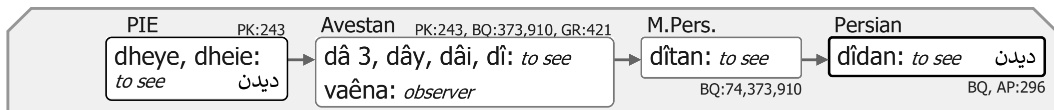
دیتا: اطلاعات، داده همریشه: دادن، هوش، پاداش add, date, rent :همریشه



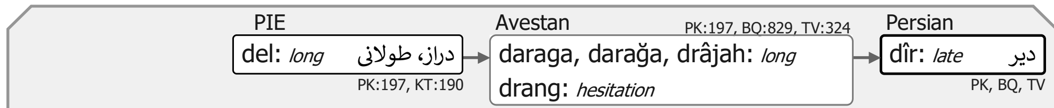
دیجیتال: وابسته به شماره همریشه: اُپتیک، دیکته teach, index :همریشه



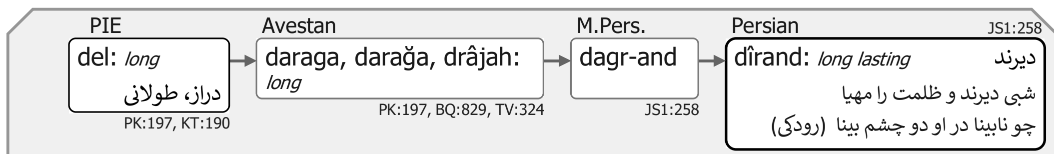
دیدن همریشه: آیین، آینه semantic :همریشه



دیر همریشه: درنگ long, linger :همریشه



دیرند: دیرپای همریشه، دیر، دراز long, linger :همریشه



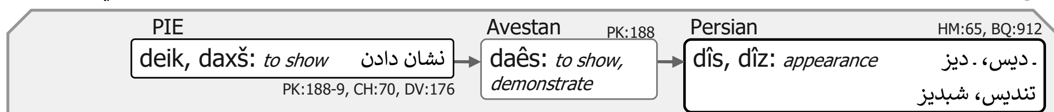
دیروز رجوع شود به دی۲ ، روز

دِیز: قلعه و حصار رجوع شود به دِژ

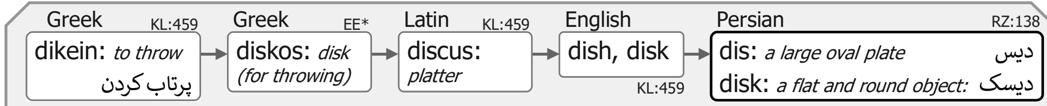
ـ دیز: پسوند شباهت رجوع شود به ـ دیس

دیزی رجوع شود به دیگ

ـ دیس۱: پسوند شباهت همریشه: دکور، دیجیتال eye :همریشه

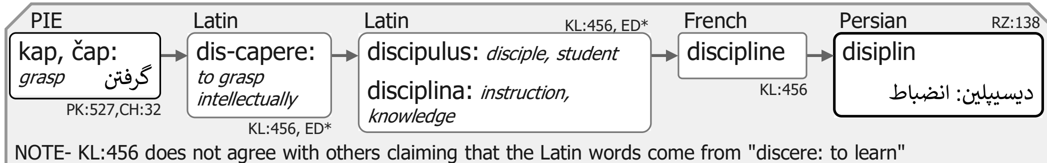


دیس۲: ظرف غذا
همریشه: desk, disk

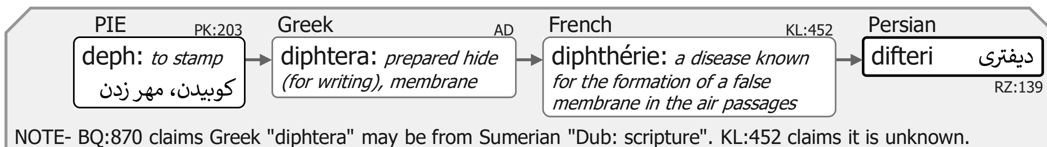


دیسک رجوع شود به دیس۲

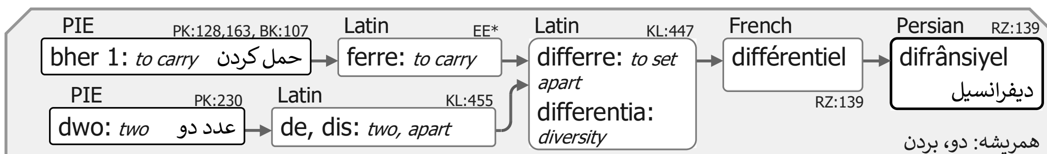
دیسیپلین: نظم و ترتیب
همریشه: پرنسیپ، چسبیدن
همریشه: accept, have



دیفتری: بیماری خنّاق
همریشه: دفتر
همریشه: letter, literature

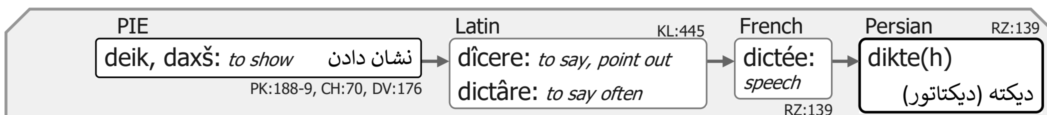


دیفرانسیل: تقسیم کننده قدرت موتور بین چرخهای اتومبیل
همریشه: two, burden, transfer

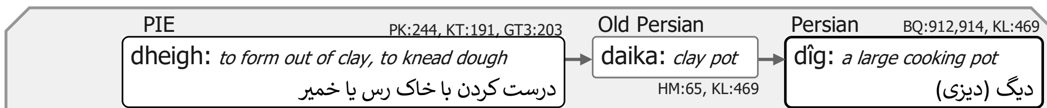


دیکتاتور رجوع شود به دیکته

دیکته: املاء
همریشه: دخش۱, دیس (تندیس)
همریشه: dictate, dictionary, teach

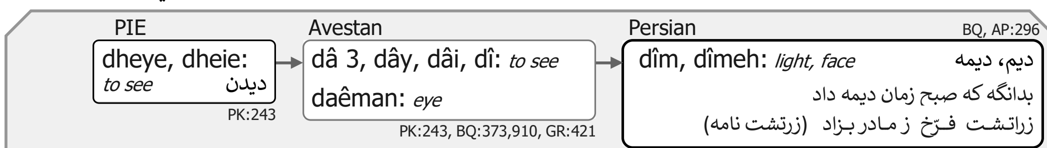


دیگ
همریشه: دیوار
همریشه: dough



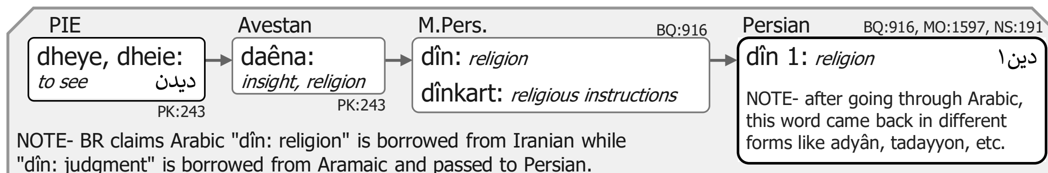
دیگر رجوع شود به دو

دیم: چهره
همریشه: آیینه، دیدن
همریشه: semantic

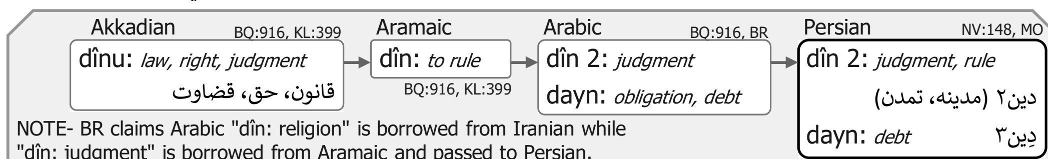


دیمه: چهره   رجوع شود به   دیم

دین۱: باور مذهبی   همریشه: آیین، آیینه   همریشه: semantic

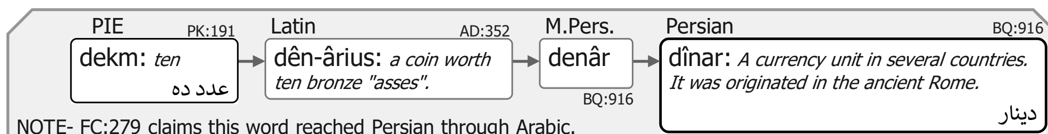


دین۲: قضاوت   همریشه: دانیال ("خدا قاضی من است")   همریشه: Daniel, Dan

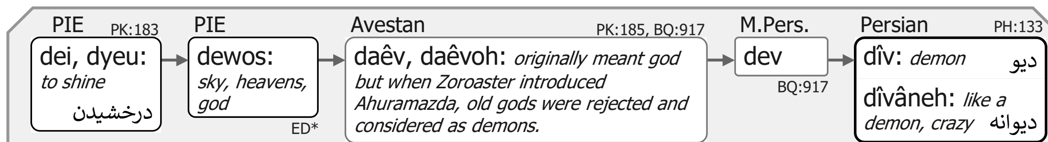


دِین۳: بدهی   رجوع شود به   دین۲

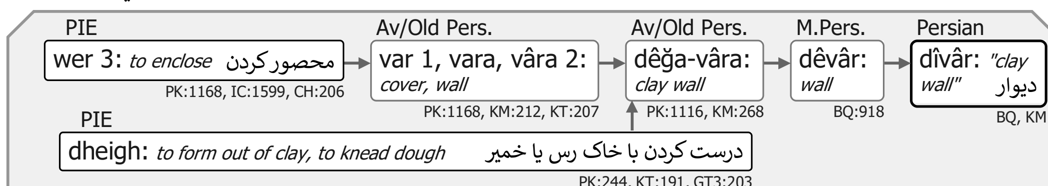
دینار   همریشه: دَه، دِسی -، دِکا -   همریشه: ten, dime



دیو: خدایی که بعد از ظهور زرتشت مردود شد   همریشه: زاوش   همریشه: day, Tuesday, divine



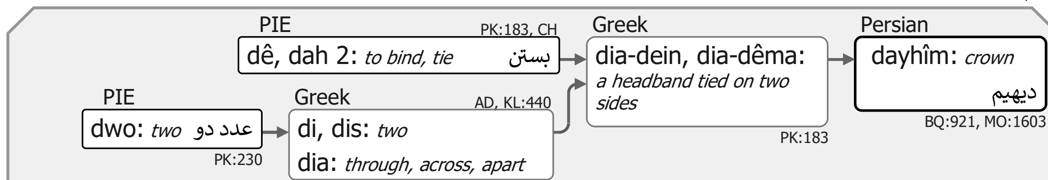
دیوار: "حصارگلی"   همریشه: برزن، بارو   همریشه: cover



دیوان   رجوع شود به   دبیر

دیوانه   رجوع شود به   دیو

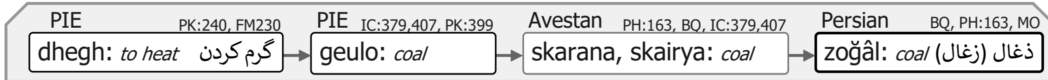
دیهیم: تاج   همریشه: دو   همریشه: two, diadem



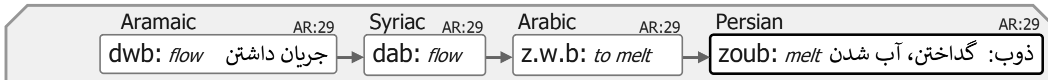


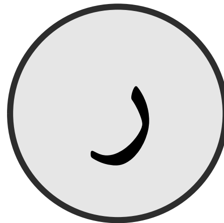
ذغال همریشه: داغ، سکار

همریشه: coal



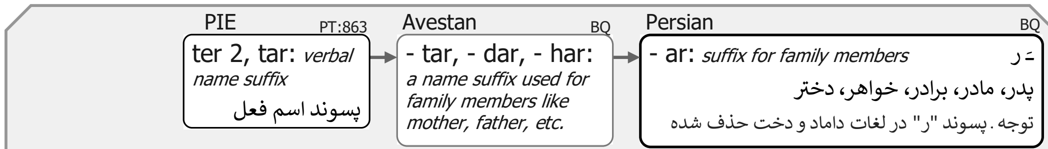
ذوب: گداختن





ـَ ر: پسوند "ر" بمعنی فاعل یا عضو گروه

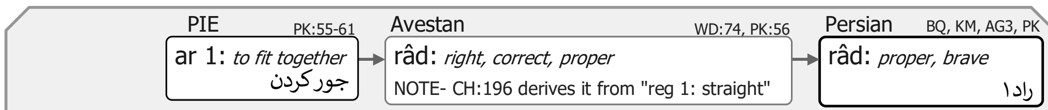
همریشه: -er as in mother



را رجوع شود به رای و چرا

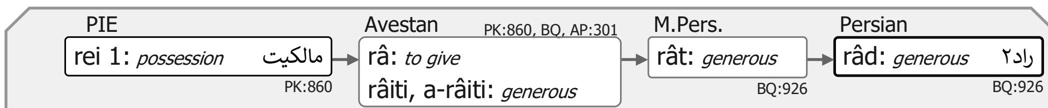
راد۱: درست همریشه: رَد

همریشه: arm, art, order



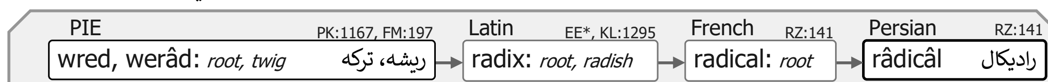
راد۲: بخشنده همریشه: رای

همریشه: real

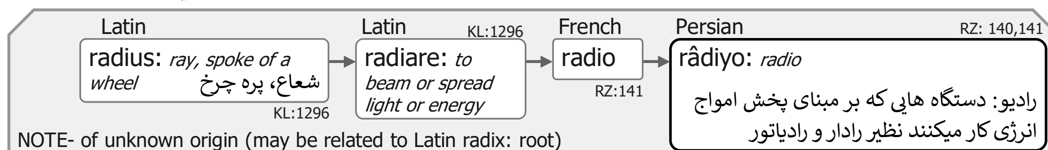


رادار رجوع شود به رادیو

رادیکال: ریشه اعداد، طرفدار تغییر عمده در جامعه　　همریشه: root, radical

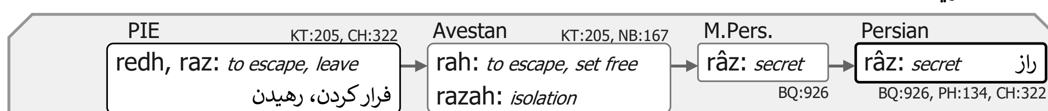


رادیو　　همریشه: radius, ray



رادیاتور　　رجوع شود به　　رادیو

راز　　همریشه: رهیدن

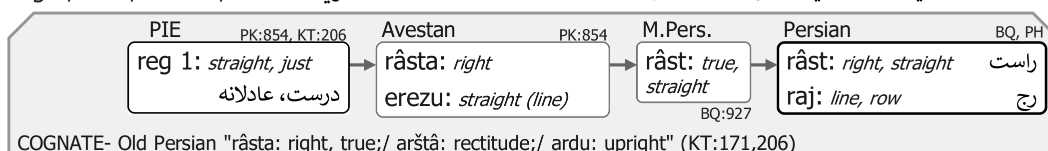


رازق　　رجوع شود به　　رزق

رازقی، رازگی، رازی　　رجوع شود به　　ری

رازینه　　رجوع شود به　　زینه

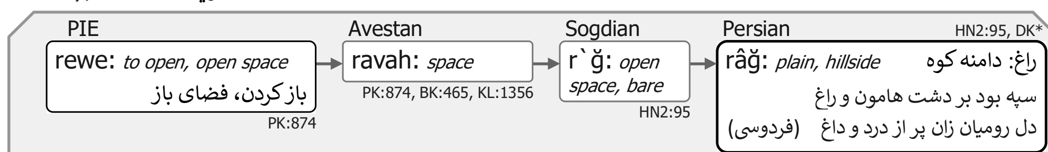
راست　　همریشه، رده، ریال، افراشتن، آدرس　　همریشه: right, rank, correct, rule



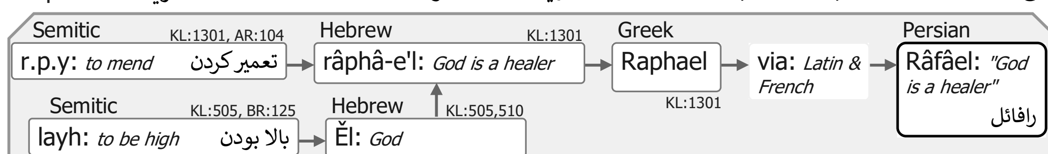
راسو



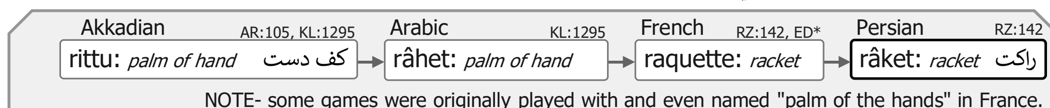
راغ: دشت　　همریشه: roomy, rural



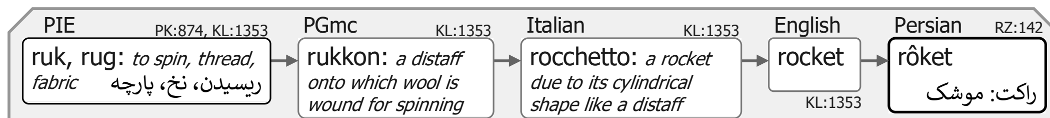
رافائل: "خدا شفا دهنده (باز سازنده) است"　　همریشه: الله، رفو　　همریشه: Raphael



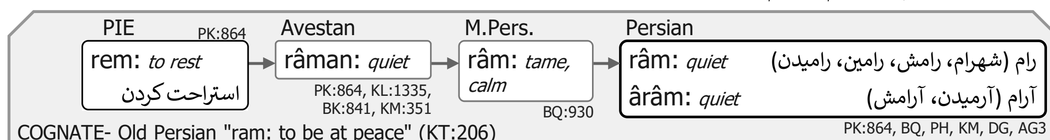
راکت۱: وسیله پرتاب توپ در بازیهایی نظیر تنیس و پینگ پنگ



راکت۲: فشفشه، موشک



رام همریشه: خرّم، پدرام مقایسه: آرمنده

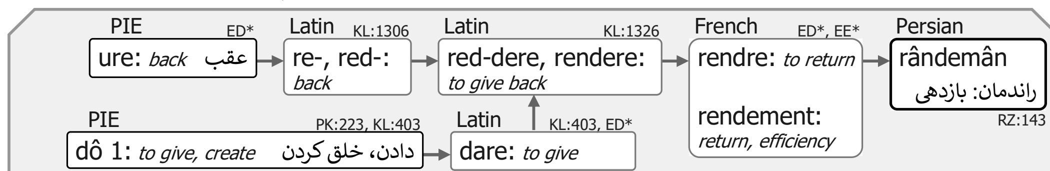


رامش، رامین رجوع شود به رام

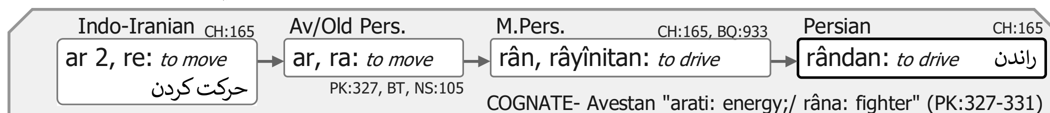
ران



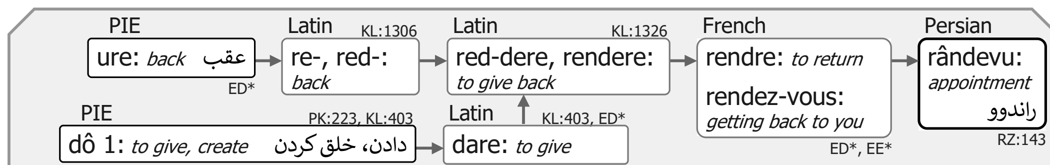
راندمان: کارکرد، نتیجه کار همریشه: دادن، داشن، هوش همریشه: render, add, donate



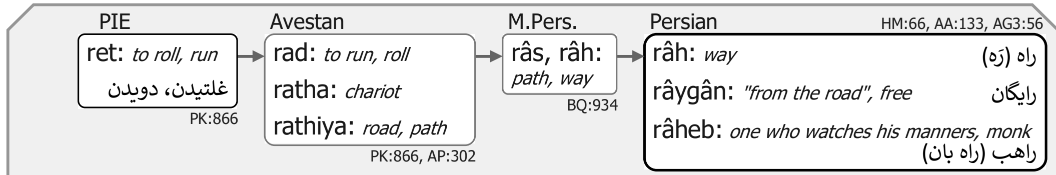
راندن همریشه: رسیدن، اروند همریشه: raise, rise, run



راندوو: قرار ملاقات، "بازگشت به شما" همریشه: دهش، هوش همریشه: surrender, date

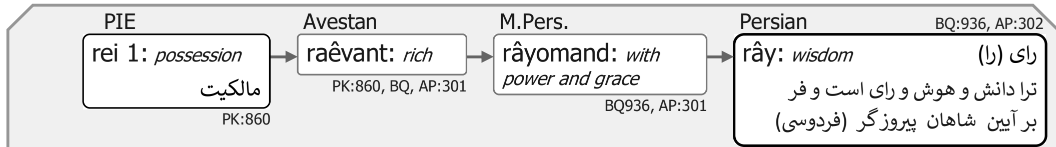


راه همریشه: ارابه همریشه: roll



راهب رجوع شود به راه

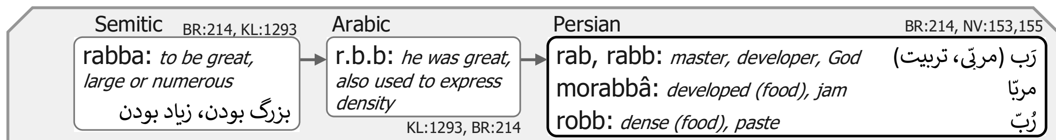
رای: عقل همریشه: راد۲ همریشه: real



رایج رجوع شود به رَفتن

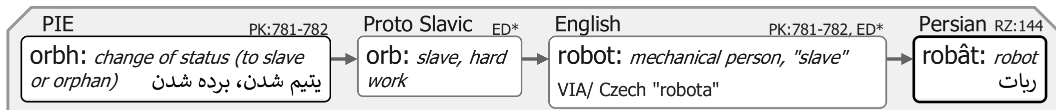
رایگان رجوع شود به راه ، گان

رَبّ: تربیت کننده، پرورنده، پروردگار همریشه: rabbi

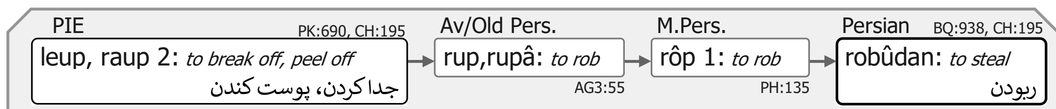


رُب رجوع شود به رَبّ

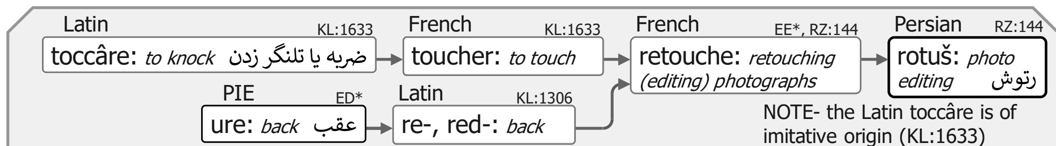
رُبات: دستگاهی که کار انسان را انجام دهد همریشه: robot, orphan



ربودن: دزدیدن همریشه: لابی کردن همریشه: lodge, leaf, lobby



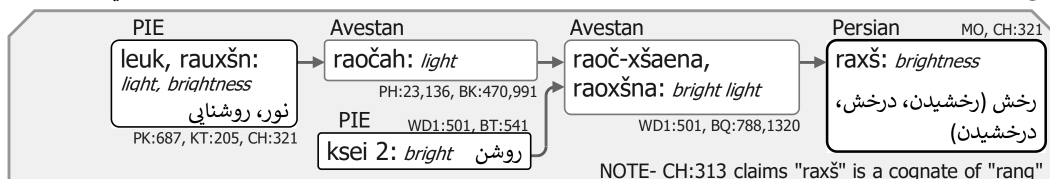
رتوش: ویرایش عکس همریشه: touch



رج رجوع شود به راست

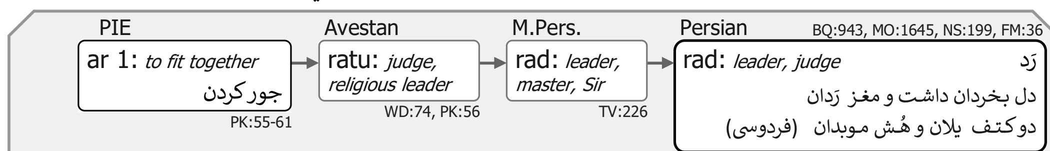
رَجیدن: رنگ زدن رجوع شود به رزیدن

رخش همریشه: روشن، روزن همریشه: light

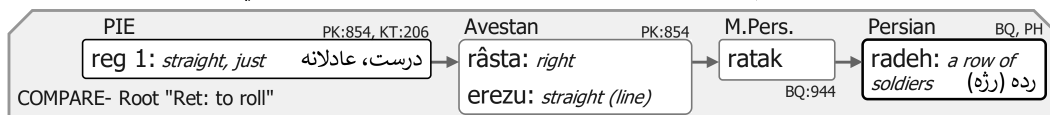


رخشان، رخشیدن رجوع شود به رخش

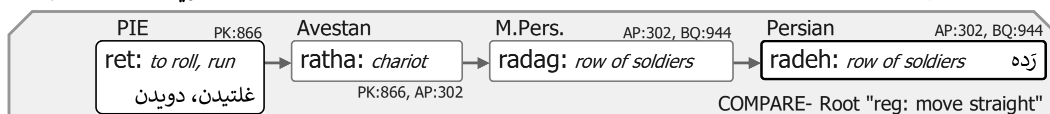
رَد: فرمانده، قاضی همریشه: راد۱، آراستن، اردشیر، اردلان همریشه: arm, reason, order, art



رده: ردیف همریشه: رزم همریشه: rail, regime, rule

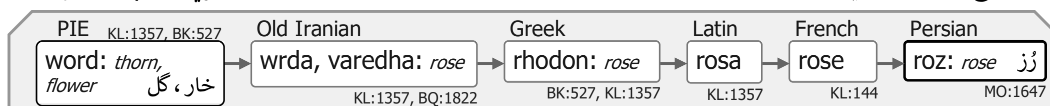


رده همریشه: راه، رژه همریشه: roll, rotate



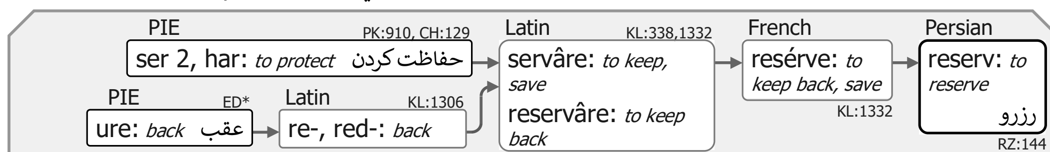
رَز رجوع شود به رُوییدن

رُز: گل سرخ همریشه: وَرد۲، گل، ولغونه همریشه: rose, rosary

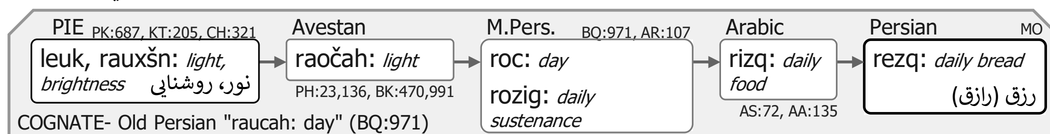


رَزده رجوع شود به آزار

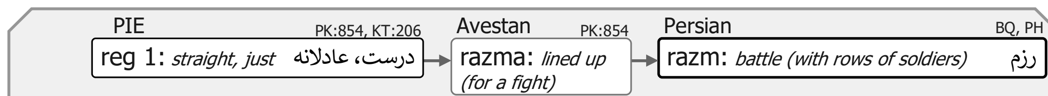
رزرو: یدکی، کنارگذاشتن همریشه: زنهار، هرکول، دِسِر همریشه: conserve, reserve, preserve



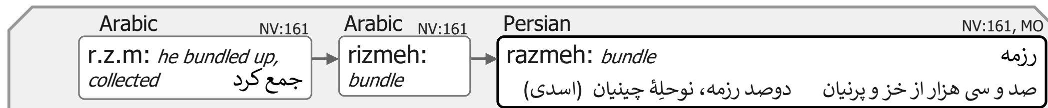
رزق همریشه: روز همریشه: light



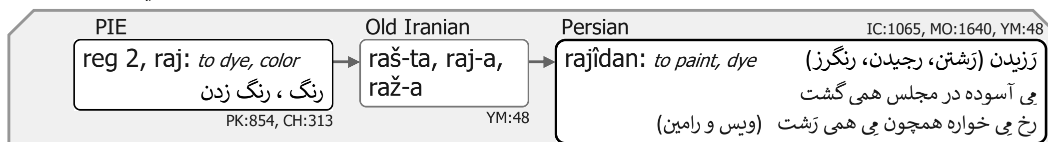
رزم همریشه: افراشتن, رج, رده, رژیم — همریشه: rail, regime, rule



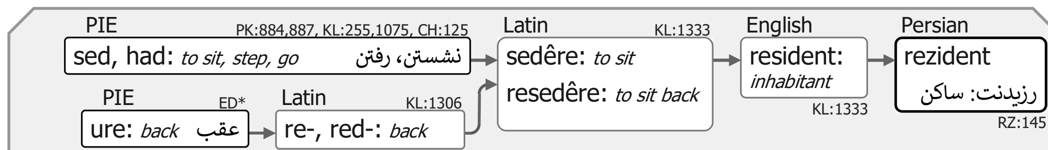
رزمه: بقچه رخت — همریشه: ream (of paper)



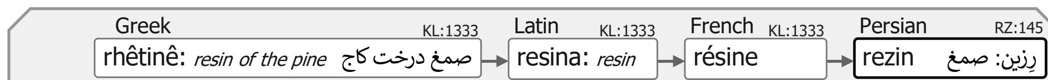
رَزیدن: رنگ زدن — همریشه: رنگ — همریشه: lacquer



رزیدنت: دستیار پزشک (اصطلاح) — همریشه: نشستن، نزد — همریشه: reside, settle, sit

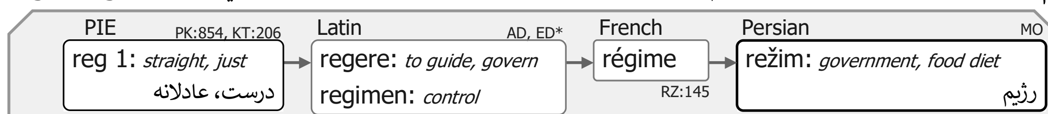


رِزین: صمغ (طبیعی یا صنعتی) — همریشه: resin

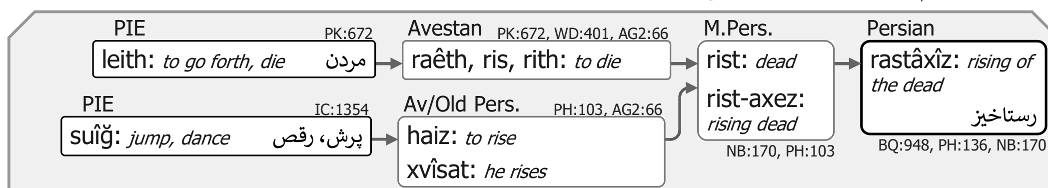


رژه رجوع شود به رده

رژیم همریشه: آدرس، رده، رزم — همریشه: right, regiment

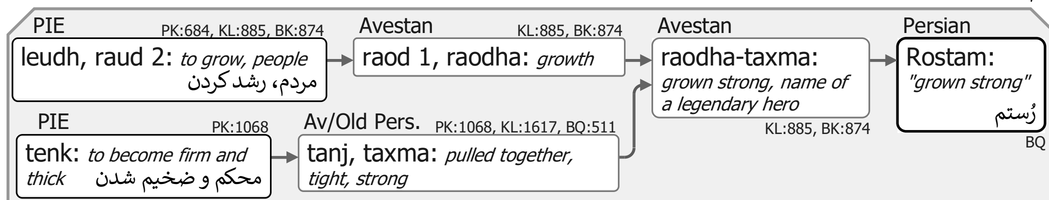


رستاخیز: "قیام مردگان" — همریشه: خاستن

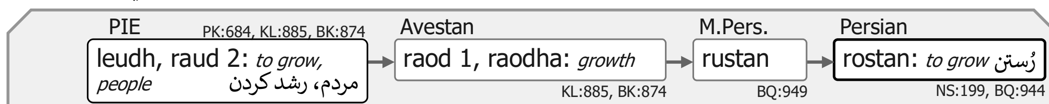


رستگار رجوع شود به رَستن

رُستم: "با رشد قوی و تنومند" مقایسه: تهمتن همریشه: tight



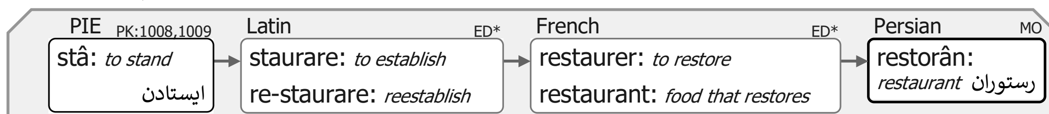
رُستن همریشه: روستا، رستم، روییدن همریشه: liberty



رَستن: رها شدن همریشه: رهیدن، راز



رستوران: غذا یا محل"بازسازی" همریشه: اصطبل همریشه: restore

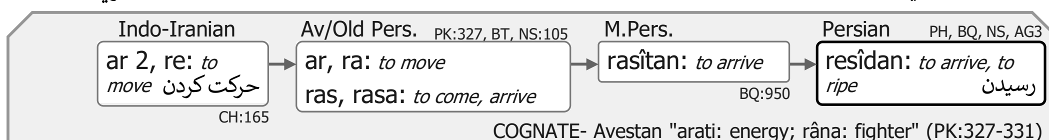


رَسَن: ریسمان



COGNATE- Arabic "rasan" from Persian "rîsmân" (MO:1654 & AS:72). AA:138 claims it is from M.Pers. "rasan".

رسیدن همریشه: اروند همریشه: run

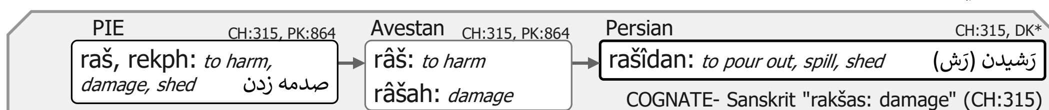


COGNATE- Avestan "arati: energy; râna: fighter" (PK:327-331)

رَشتن: رنگ کردن رجوع شود به رَزیدن

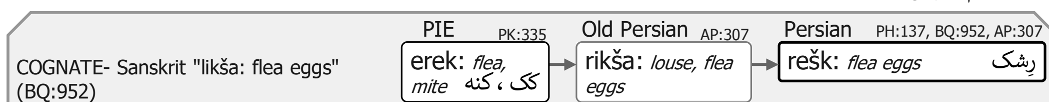
رِشتن، رشته رجوع شود به ریشتن

رَشیدن: ریختن، افشاندن



COGNATE- Sanskrit "rakšas: damage" (CH:315)

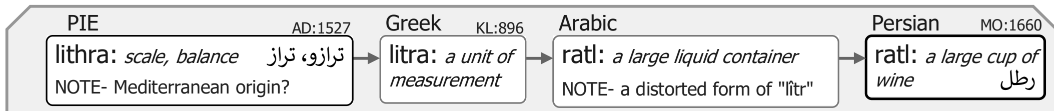
رِشک تخم شپش



COGNATE- Sanskrit "likša: flea eggs" (BQ:952)

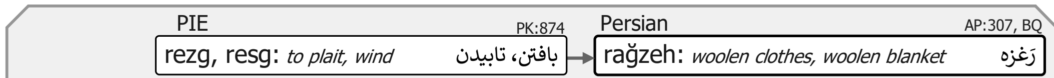
رَشک: حسادت   رجوع شود به   ارشک۲

رطل   همریشه: لیتر   همریشه: liter



رُغ   رجوع شود به   آروغ

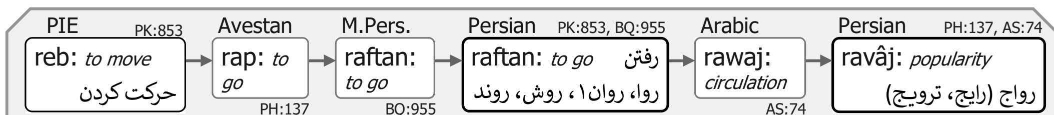
رَغزه: پوشش پشمی   همریشه: ristra (string for hanging food)



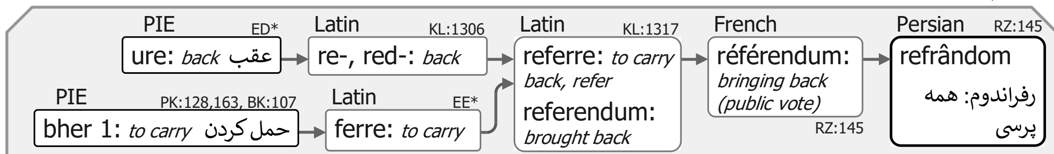
رُفتن



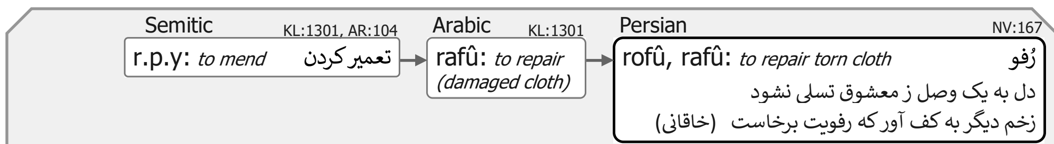
رَفتن



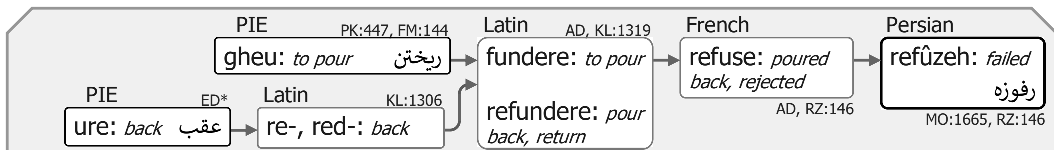
رفراندوم: مراجعه به آراء عمومی   همریشه: دستور، داور   همریشه: refer, conference



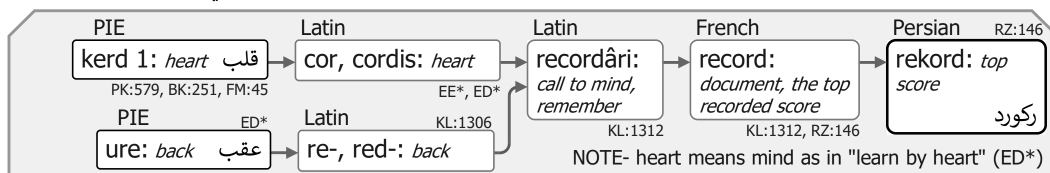
رفو: تعمیر پارچه   همریشه: رافائل ("خدا شفا دهنده است")



رفوزه: مردود   همریشه: شیمی، کیمیا، کیموس   همریشه: refuse, confuse



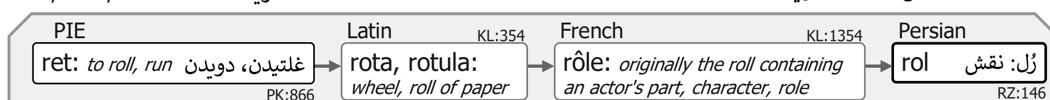
رکورد: بالا ترین امتیاز در ورزش   همریشه: دل، دکوراژه   همریشه: cardio-, heart



رگ   همریشه: ریواس   همریشه: wet, wash



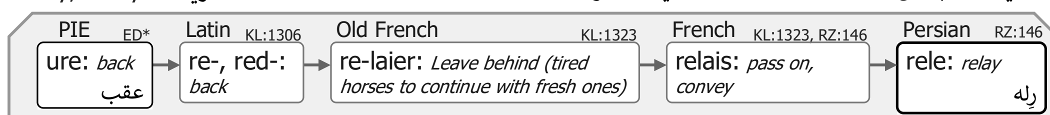
رُل۱: وظیفه، نقش   همریشه: ارابه، راه، رده   همریشه: roll, role, rotation



رُل۲: فرمان اتومبیل   همریشه: rudder



رِله: دریافت و پخش مجدد اطلاعات   همریشه: رفوزه   همریشه: relay, delay



رَم   رجوع شود به   رمیدن

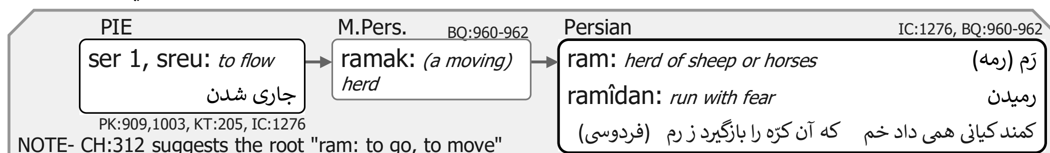
رمان: داستان   همریشه: رمانتیک، رومانی   همریشه: Rome, romance, Romania



رُمح: نیزه

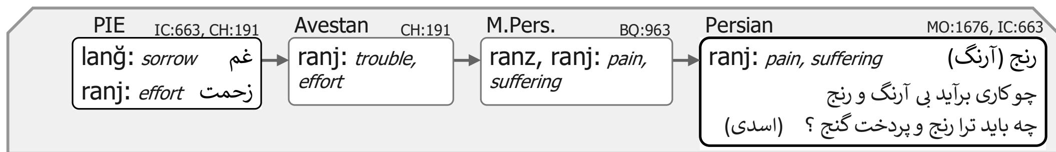


رمیدن   همریشه: رود۱   همریشه: serum



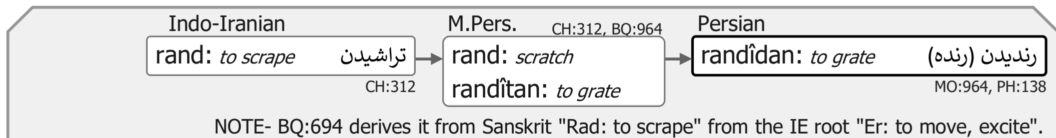
رمه   رجوع شود به   رمیدن

رنج: زحمت



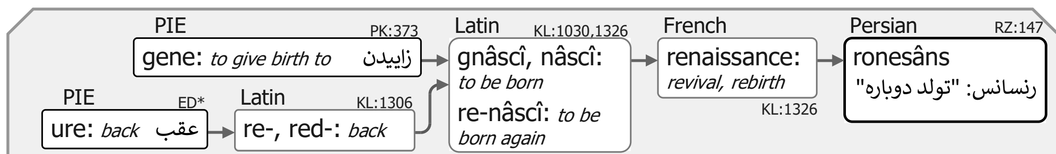
رُند   رجوع شود به   رُوند

رندیدن، رنده



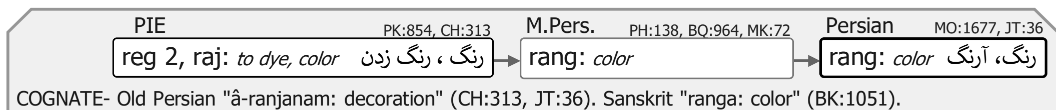
رنسانس: تجدید حیات صنعتی فرانسه

همریشه: آزاد، زادن، نژاد   همریشه: nation, pregnant



رنگ

همریشه: اورنگ، رزیدن   همریشه: lacquer

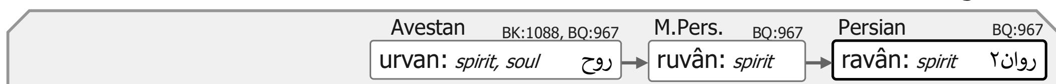


رو   رجوع شود به   روی

رواء، رواج، روان۱   رجوع شود به   رَفتن

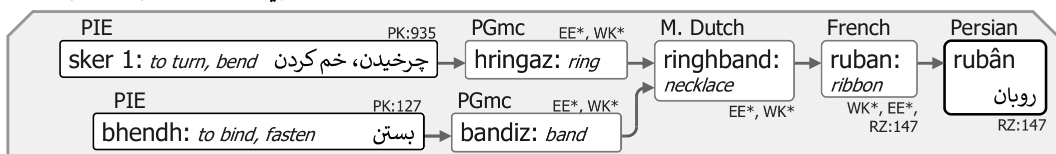
روان۲: روح

همریشه: انوشیروان



روبان: نوار پارچه ای

همریشه: بند، کنار   همریشه: band, circle, crown



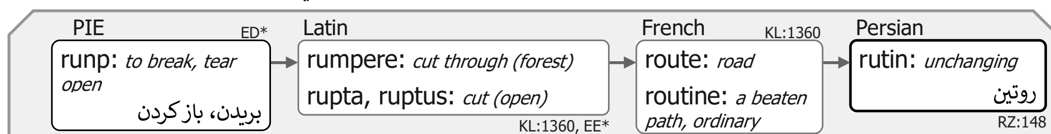
روباه

همریشه: گربه، گرگ   همریشه: wolf

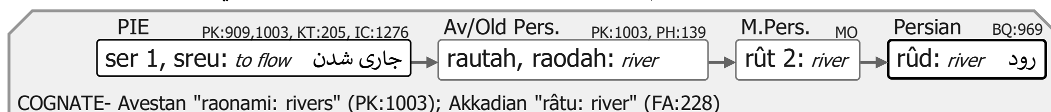


روبیدن   رجوع شود به   رُفتن

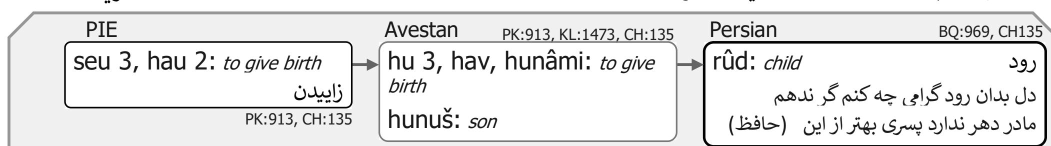
روتین: معمولی و یکنواخت — همریشه: route, rupture, abrupt



رود۱: جوی — همریشه: رمه، رمیدن، ریتم، هرات — همریشه: stream, serum

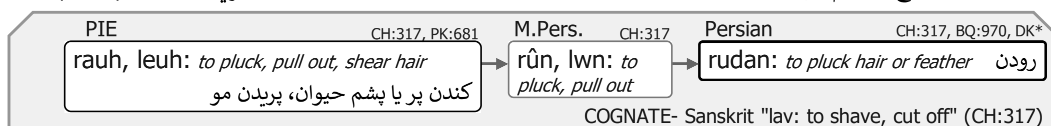


رود۲: فرزند (پسر) — همریشه: هوو — همریشه: son



رودبار — رجوع شود به رود ، بار۳

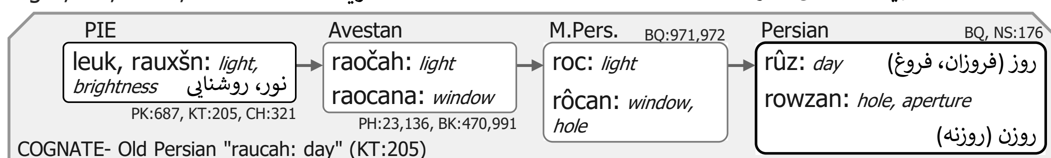
رودن: کندن پر مرغ یا پشم گوسفند قبل از پختن — همریشه: lose, loss, less



روده — همریشه: شکم

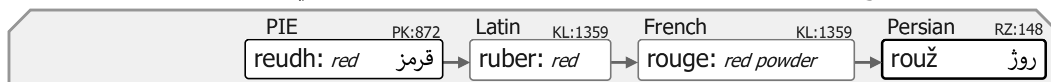


روز — همریشه: روشن، افروختن، درخشیدن — همریشه: light, lux, lunar, illuminate

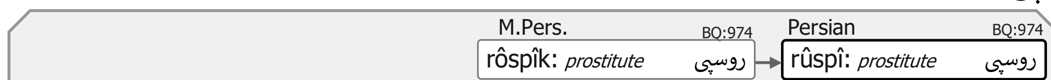


روزن، روزنه — رجوع شود به روز

روژ: پودر یا ماتیک سرخ برای آرایش — همریشه: روناس — همریشه: red, ruby, rust, rouge

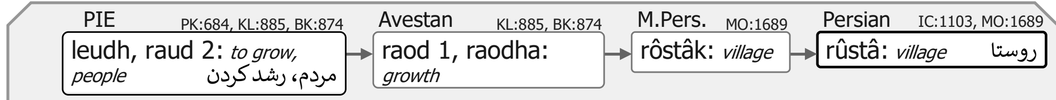


روسپی



روستا

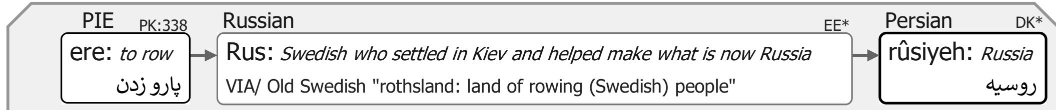
همریشه: liberty



روسیه: روسیه

همریشه: اُرُسی (کفش)، رُل (فرمان)

همریشه: row, rudder, Russia



روش رجوع شود به رَفتن

روشن

همریشه: روز

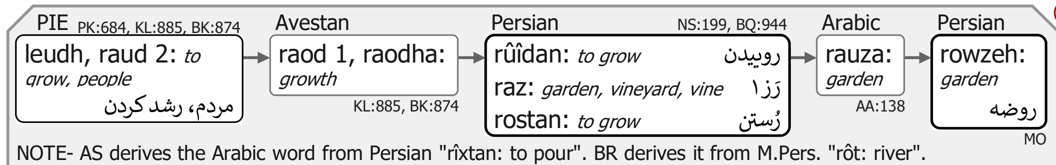
همریشه: light



روضه

همریشه: روییدن

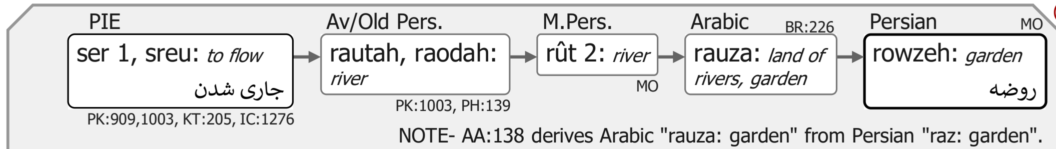
همریشه: liberty



روضه

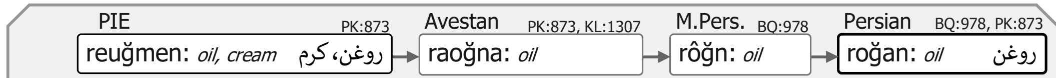
همریشه: رود

همریشه: stream



روغن

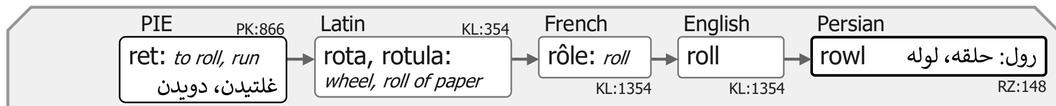
همریشه: ream



رول: لوله

همریشه: راه، رده، رولت

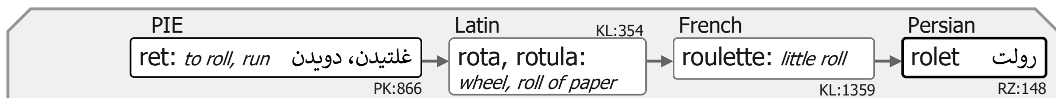
همریشه: roll, role, rotor



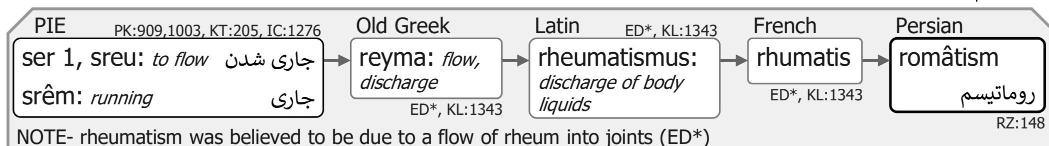
رولت: نوعی شیرینی یا غذا، غلتک خیاطی

همریشه: راه، رُل ۱

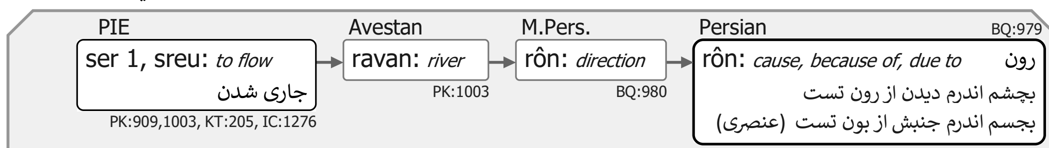
همریشه: roll, role, rotor



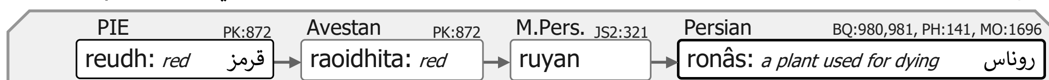
روماتیسم: بیماری درد مفاصل همریشه: رود، رمیدن، رمه همریشه: stream, serum



رون: در جهتِ، به علتِ همریشه: رود همریشه: stream

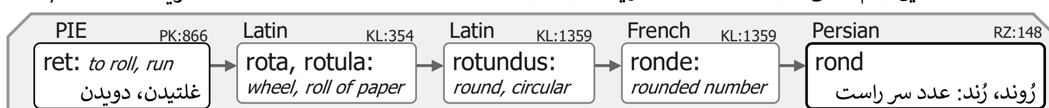


روناس همریشه: روی(فلز)، روژ همریشه: red, ruby, rust

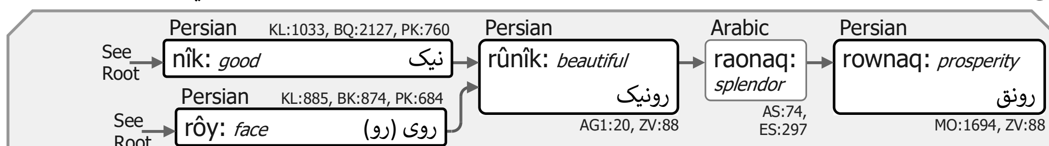


رَوَند رجوع شود به رَفتن

رُوند: حذف کمترین رقم معنی دار یک عدد همریشه: راه، رده همریشه: roll, rotor



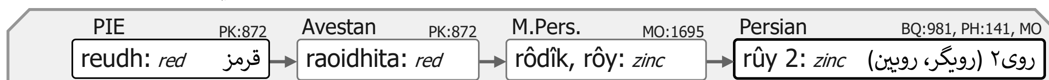
رونق، رونیک همریشه: روی، نیک، نیو، نیل، نیلوفر همریشه: neat, liberty



روی۱: صورت همریشه: روییدن، روستا همریشه: liberty

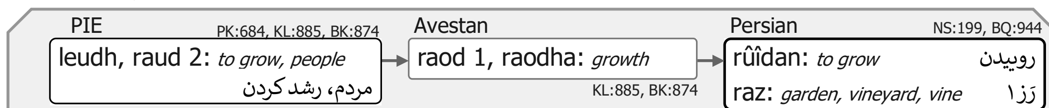


روی۲: فلز روی همریشه: روناس، روژ همریشه: red, rust, ruby



رویگر رجوع شود به روی۲

روییدن همریشه: روستا، رستم، رُستن همریشه: liberty



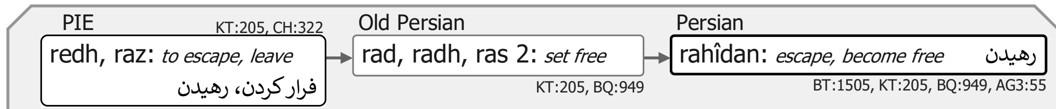
رویین رجوع شود به روی۲

ره   رجوع شود به   راه

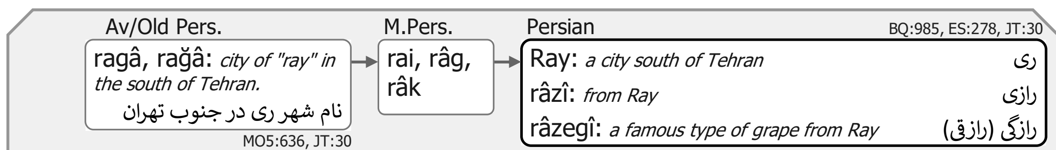
رهی: رهیده شده، نوکر   همریشه: رهیدن ؟



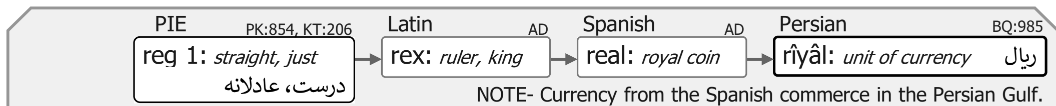
رهیدن   همریشه: رَستن، راز



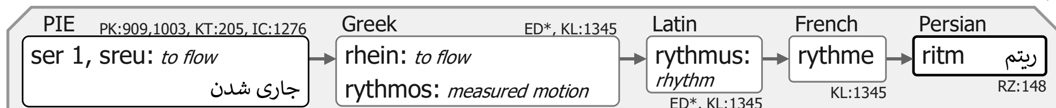
ری



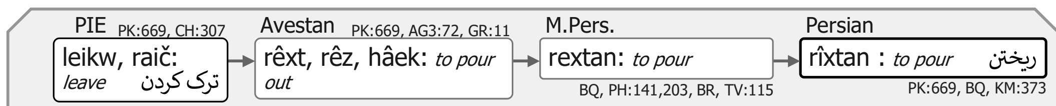
ریال: سکه "دربار"   همریشه: راست، رژیم   همریشه: royal, rich



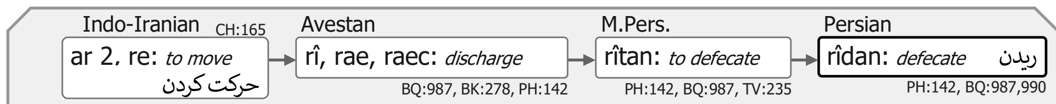
ریتم: ضربات موزون آهنگ   همریشه: رود، هرات، رمیدن   همریشه: stream



ریختن   همریشه: گریختن، پرهیز، ابریق، خسوف   همریشه: liquid, loan, eleven, ellipse

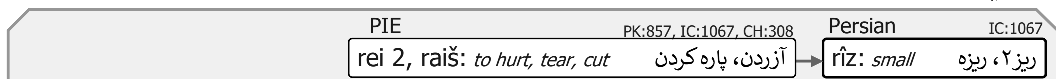


ریدن   همریشه: الوند، اروند، راندن، رسیدن، ریغ، ریم   همریشه: run, ride



ریز۱: آرزو   رجوع شود به   ریژ

ریز۲، ریزه   همریشه: رشته   همریشه: ripple



ریژ: آرزو

Indo-Iranian (CH:318-319): rauž, rauč: *to please, desire* هوس و آرزو کردن → M.Pers. (CH:318-319): ruž, â-ruž, ârzôg: *desire* → Persian (CH:318-319): rêž: *desire* ریژ (ریز۱)
دیدی تو ریژ و کام بدو اندرون بسی
با ریدکان مطرب بودی به فر و زیب (رودکی)

COGNATE- Sogdian "rêž: to desire" (HN2:99)

ریسک: "صخره کشتی شکن"، خطر

همریشه: شکافتن، کارد
همریشه: scar, scrape, shear

PIE (PK:895,938, IC:640,1155): ker 2, sker 2, sek: *to cut* بریدن → Latin (AD, IC:1155): secare: *to cut*; risecum: *rock at sea that cuts ships, danger* → French (AD): risque: *danger* → Persian (MO:1703, RZ:149): rîsk: *danger* ریسک

ریسمان، ریسیدن رجوع شود به ریشتن

ریش۱: زخم

PIE (PK:857, IC:1067, CH:308): rei 2, raiš: *to hurt, tear, cut* آزردن، پاره کردن → Avestan (PK:858): raesah, raeš: *wound* → M.Pers. (BQ:988): rêš: *wound* → Persian (BQ:988, CH:308): rîš 1: *wound, wounded* ریش۱

ریش۲: موی صورت

مقایسه: ریشه

PIE (IC:704,1593): uroiks: *twist, beard* تاباندن، ریش → Avestan (PH:142, IC:104,1593): raeša: *hair, beard* → M.Pers. (BQ, GR:348): reš: *beard*; rêšak: *hair* → Persian (BQ, PH:142, IC:704,1593): rîš 2: *beard* ریش۲

NOTE- may be from PIE "werd, wrad: to grow" (PK:1167, AP:319)

ریشتن

همریشه: rope

PIE (PK:857, CH:437): reik, rais: *pluck wool, twist wool in a thread* کندن پشم، ریسیدن پشم → Av/Old Pers. (AG3:56): riš, rîz: *to spin threads* → Persian (PK:857, BQ, HM:12, AG3:56, CH:437): rîštan: *to spin threads* ریشتن (رِشتن، رشته); rîsîdan: *to spin threads* ریسیدن (ریسمان)

COGNATE- Sanskrit "rišati: to pluck wool" (PK:857)

ریشه

همریشه: رادیکال مقایسه: اشتقاق "ریش۲"
همریشه: wort, root, radish, radical

PIE (PK:1167, FM:197): wred, werâd: *root, twig* ریشه، ترکه → Avestan (WK*): raeša: *root* → M.Pers. (WK*): rêšag: *root* → Persian (FM:198): rišeh ریشه

ریغ: کینه و دشمنی

همریشه: پیغاره
همریشه: run

Indo-Iranian (CH:165): ar 2, re: *to move* حرکت کردن → Avestan (WD1:136, KM:20): ari, arika, araeka: *enemy, hostility, hatred* → Persian (BQ, KM:20,21): ârîğ: *hostility, hatred* آریغ; rîğ: *animosity, also hated, enemy, dung* ریغ
جهان و یژه کردم به بّرنده تیغ چرا دارد ازمن به دل شاه ریغ (فردوسی)

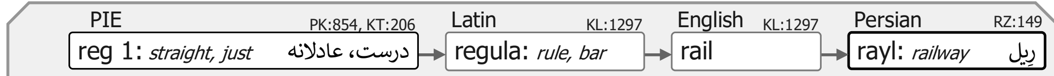
COGNATE- Old Persian "araika: bad" (PE2:33)

ریگ

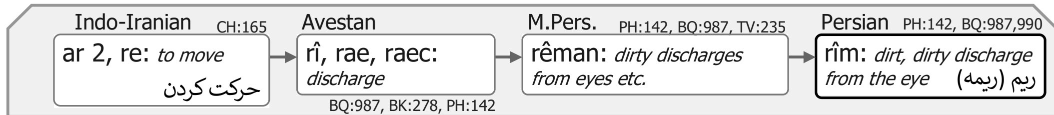
Old Persian (PH:142, BT): raika: *sand, gravel* شن، سنگ ریزه → M.Pers. (MK:73): rêg: *sand* → Persian (HM:68, BQ:989, PH:142): rîg: *sand, gravel* ریگ

NOTE- probably from the PIE root "reu: to tear" (PK:869) with Latin cognate "rudus: broken rocks, debris"

رِیل: راه آهن، نرده همریشه: راست، رج، رده همریشه: direct, rail, rack



ریم، ریمه: چرک کنج چشم همریشه: رسیدن همریشه: run, ride

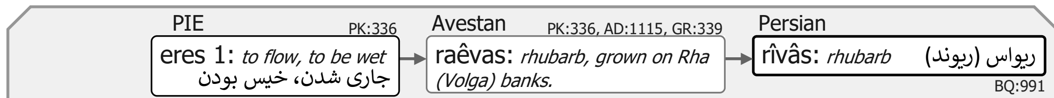


رینگ: حلقه، دایره همریشه: کران، کنار، روبان همریشه: circle, crown, curve



ریو رجوع شود به فریب

ریواس، ریوند همریشه: رگ همریشه: rhubarb, wet



ریوه رجوع شود به فریب



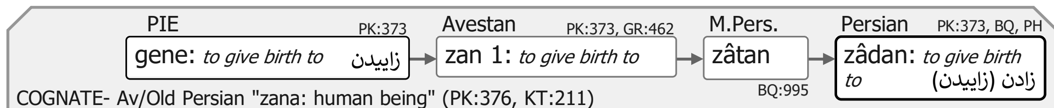
زاب: چشمه رجوع شود به زهاب

زاپاس: یدک، کمکی

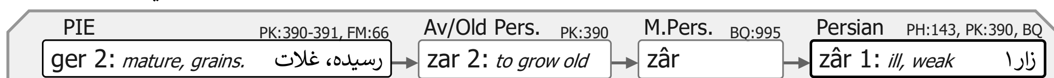


زاج: نوعی از املاح گوگرد رجوع شود به زاک

زادن همریشه: فرزند، نژاد، ژن همریشه: gene, generate, nation



زار۱: درمانده و بیمار همریشه: زر۲ همریشه: geriatric



زار۲: ناله و گریه رجوع شود به زاری همریشه: care

ـ زار۳: محل — همریشه: لاله زار، کارزار، بازار — همریشه: cycle, wheel, colony

PIE (PK:640): kwel: *wheel, to turn* چرخ، چرخیدن → Avestan (BQ:635, AG3:73, JD:297): car, čâr: *to move around, open field* → M.Pers.: čâr: *an open field, also to graze* → Persian (MO, BQ, AG3:73): zâr: *place of, home of* زار۳ (گلزار)

زار۴: آرزو — همریشه: greed, yearn

PIE (PK:440): gher 2: *to wish, desire, want* خواستن، آرزو کردن → Avestan (PK:440): zara 2: *desire, aim, target* → Persian (CH:104): zâr: *wish* زار۴

این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد.

زاری: ناله و گریه — همریشه: گریستن، گله — همریشه: care

PIE (PK:351, CH:122): gal, garz 2: *to shout, complain, cry* فریاد زدن، شکایت کردن، نالیدن → Avestan (PK:350-351): garazaiti: *complains, cries* → Persian (PH:143, BQ:995): zâr 2: *cry* زار۲ (زاری)

زاغ: کلاغ (1)

COMPARE- Root "ghâgwh: young animal"

PIE (PK:1110, IC:351,354): gwag: *cry, quack, squeak, squeal* فریاد، جیر جیر → Persian (IC, BQ, MO): zâǧ: *crow* زاغ

زاغ: کلاغ (2)

COMPARE- Root "gwag: cry, quack"

PIE (PK:409, AP:318): ghâgwh: *young animal* بچه حیوان → Persian (PK:409, AP:318): zâǧ: *crow* زاغ

زاق: بچه حیوان — همریشه: goat

PIE (PK:409, GT5:7): ǧhâg, ǧaido: *young of an animal, goat* بچه حیوان، بز → Persian (GT5:7, MO:1712, PK:409): zâq: *young of any animal* زاق; zâq-dân: *womb* زاقدان

زاک: نوعی از املاح گوگرد

Akkadian (FA:229): zasu: *vitriol* نوعی از املاح گوگرد → M.Pers. (FC:17): zâk: *mineral sulfate* → Persian (FA:229, ZV:89): zâk: *crystalline sulfur salts, vitriol* زاک (زاگ، زاج)

نقش ماهی را چه دریا و چه خاک   رنگ هندو را چه صابون و چه زاک   (مثنوی)

زال: پیر   رجوع شود به   زر۲

زالو — همریشه: gullet

PIE (PK:365): gel 2: *to swallow, devour* بلعیدن → PIE (AP:318): gelu: *leech* → M.Pers. (AP:318): zalug → Persian (AP:318): zâlu: *leech* زالو (زلو)

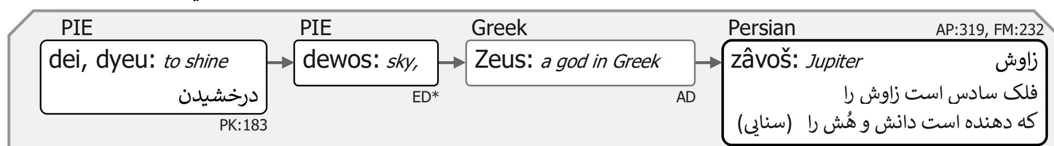
زانو — همریشه: گونیا — همریشه: knee, kneel, polygon

PIE (PK:381): genu 1: *angle, knee* زاویه، زانو → Old Persian (BQ:1000): zânu-ka: *knee* → M.Pers. (AP:319): zânûg, zânûk: *knee* → Persian (PK:381, AP:319): zânu: *knee* زانو

زاو، زاوَر: توان   رجوع شود به   زور۱

زاوش: از خدایان یونانی، ستاره مشتری همریشه: دیو، دیبا

همریشه: day, Jupiter

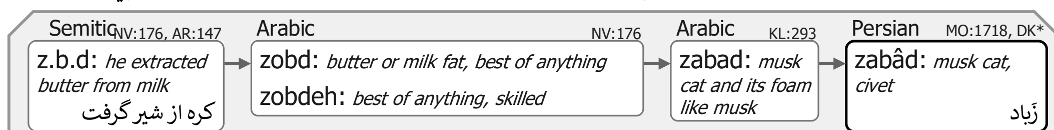


زاهیدن: زادن رجوع شود به زِه۲

زاییدن رجوع شود به زادن

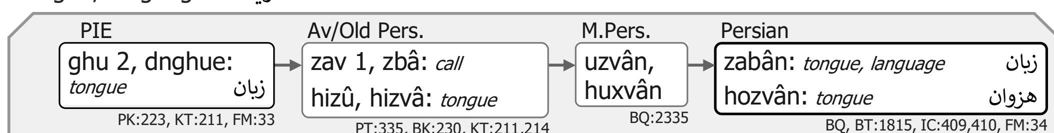
زباد: حیوانی شبیه گربه با مشکی خوشبو همریشه: زبده

همریشه: civet



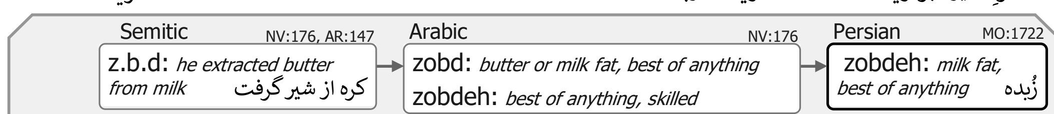
زبان

همریشه: tongue, language



زُبده: کرهِ شیر، برگزیده همریشه: زباد

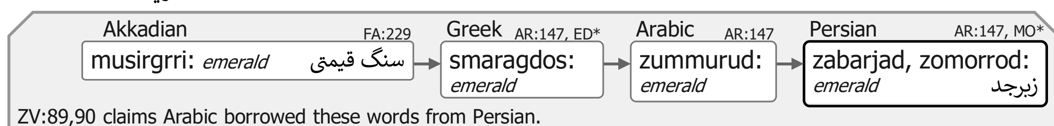
همریشه: civet



زَبَر: بالا رجوع شود به بَر۲

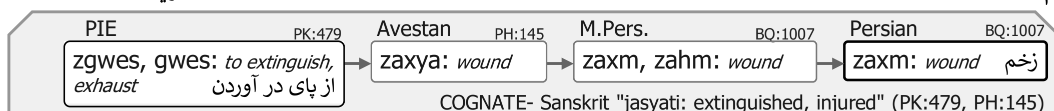
زبرجد

همریشه: emerald



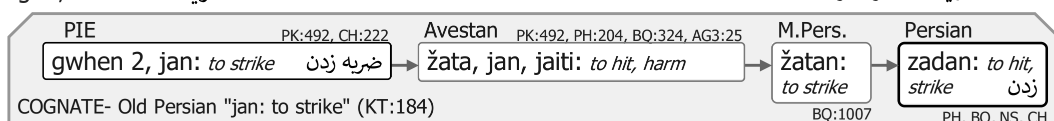
زخم

همریشه: asbestos



زدن همریشه: زهر، گزند، آژدن

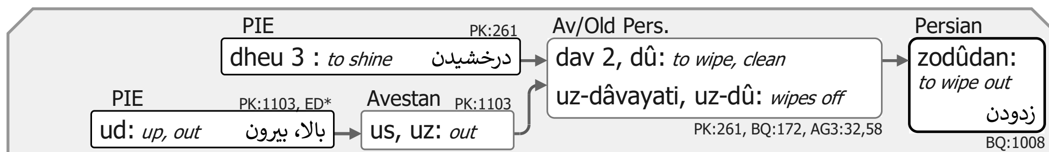
همریشه: gun, offend



زدودن

همریشه: اندودن

همریشه: out



زر۱: طلا

همریشه: زرنیخ، زَهره، زیرکونیم

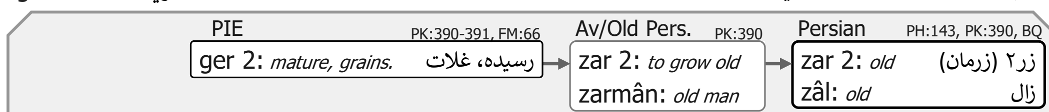
همریشه: gold



زر۲: پیر

همریشه: زار۱

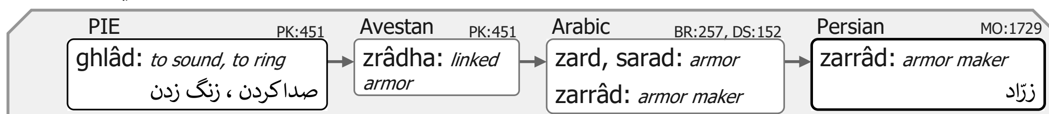
همریشه: geriatric



زرّاد: زره ساز

همریشه: زره

همریشه: greet



زراسپ: "صاحب اسبان طلایی"

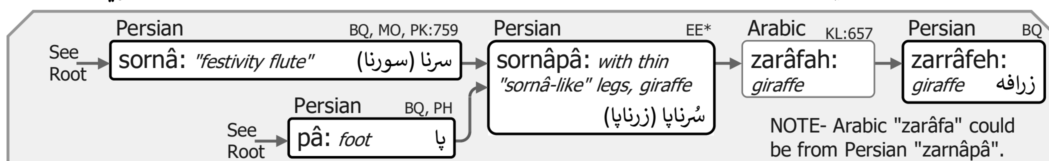
همریشه: اسب، زرد

همریشه: gold



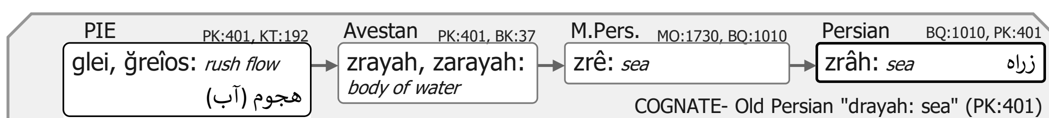
زرّافه: حیوانی با پاهای باریک و بلند که به سُرنا تشبیه شده

همریشه: foot



زراه: دریا

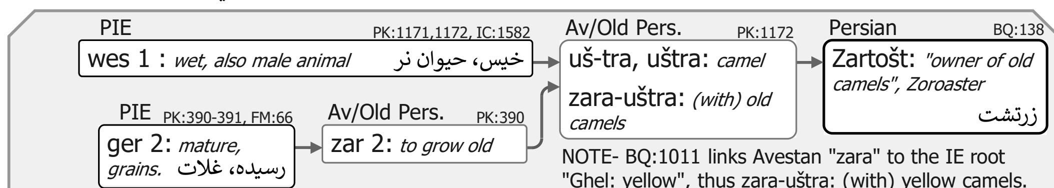
همریشه: دریا



زرتشت

همریشه: خون، شتر

همریشه: ooze, geriatric



زرد، زردک رجوع شود به زر۱

زرگون

همریشه: زرد، زَهره

همریشه: gold



زرمان: پیر رجوع شود به زر۲

زرنیخ

همریشه: زر، زرد، آرسنیک

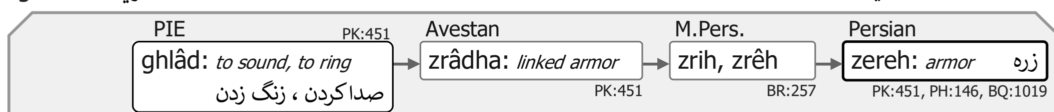
همریشه: gold, arsenic



زره

همریشه: زرّاد

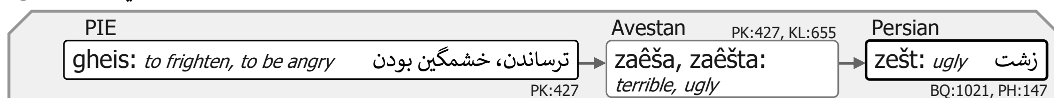
همریشه: greet



زریر: طلا رجوع شود به زر۱

زشت

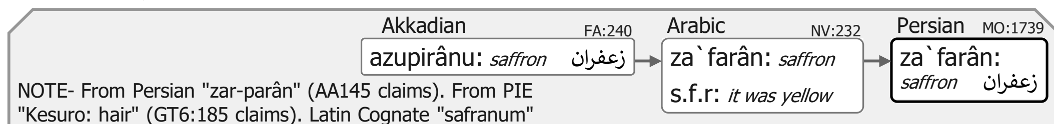
همریشه: ghost



زعفران

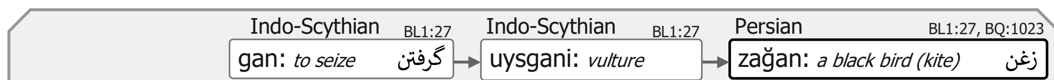
همریشه: صفرا

همریشه: saffron

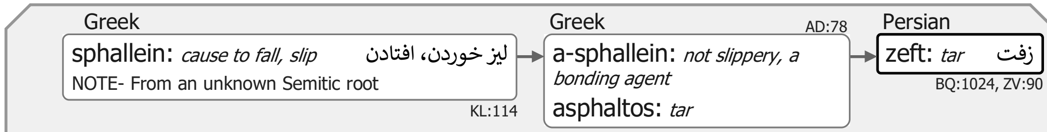


زغال رجوع شود به ذغال

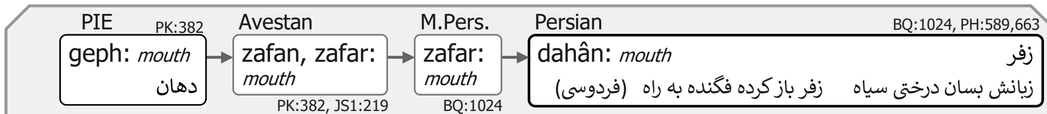
زغن



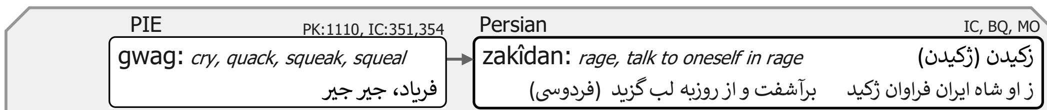
زفت همریشه: آسفالت
همریشه: asphalt



زفر: دهان همریشه: دهان
همریشه: jaw

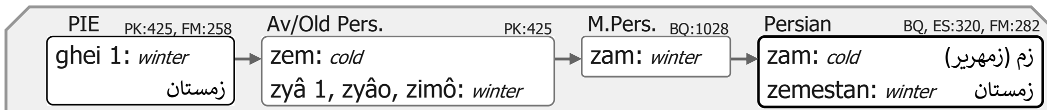


زکیدن: بخود از خشم سخن گفتن همریشه: ژاژ

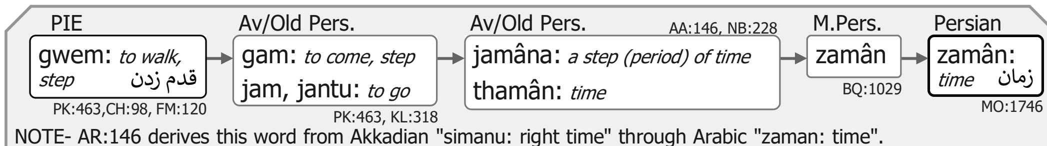


زلو رجوع شود به زالو

زم همریشه: دِی۱ (ماه دهم)، هیمالیا
همریشه: hibernate



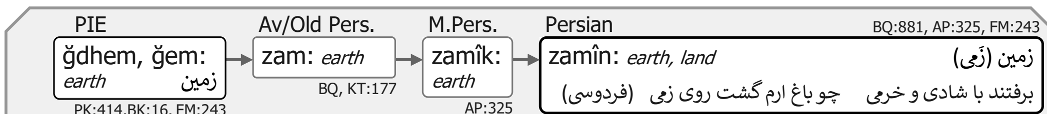
زمان همریشه: هنگام
همریشه: come



زمرد رجوع شود به زمرد
همریشه: emerald

زمستان، زمهریر رجوع شود به زم

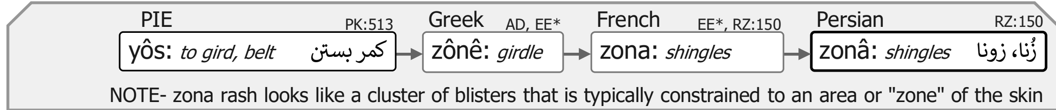
زَمی، زمین همریشه: دَمیک، خوارزم، آلگوریتم
همریشه: humble, chernozem



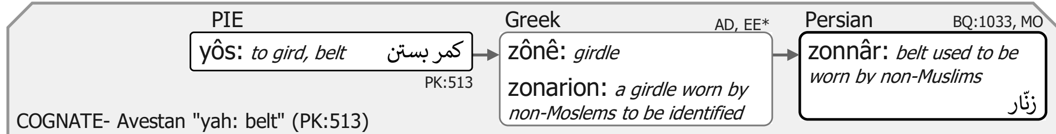
زن
همریشه: queen, gynecology



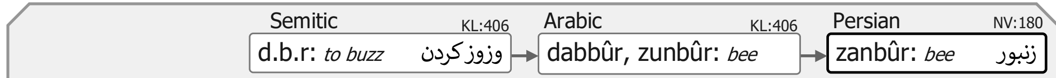
زُنا: نوعی تاول‌های منطقه‌ای همریشه: جامه، پیراهن، همیان همریشه: zone



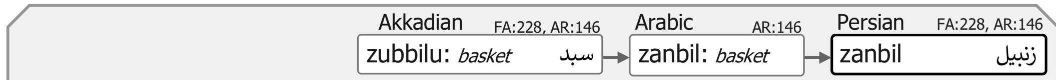
زنّار همریشه: جامه، پیراهن همریشه: zone



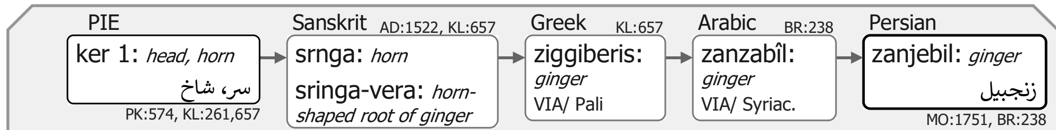
زنبور همریشه: Deborah



زنبیل

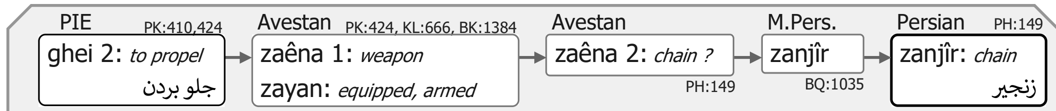


زنجبیل مقایسه: شنگبیل همریشه: ginger



زنجرف رجوع شود به شنگرف

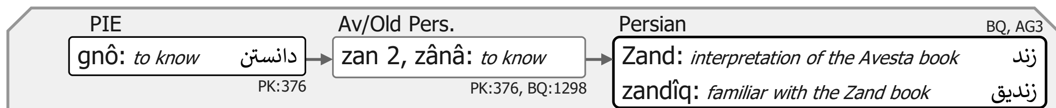
زنجیر همریشه: ابزار



زنخ، زنخدان: چانه همریشه: چانه همریشه: chin



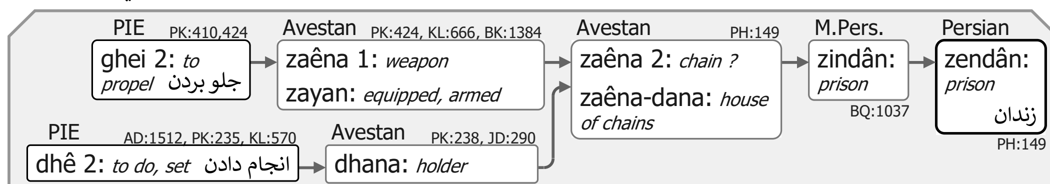
زند: تفسیر اوستا به پهلوی همریشه: دانش، فرزانه، شناختن همریشه: knowledge



زندان

مقایسه: زنجیر

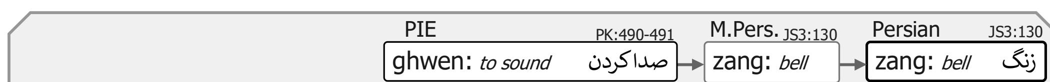
همریشه: office



زندگی، زنده رجوع شود به زیستن

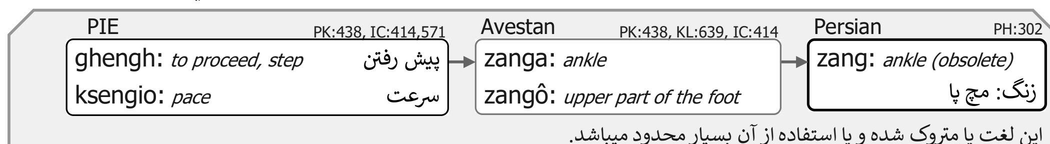
زندیق رجوع شود به زند

زنگ۱: جرس



زنگ۲: مچ پا

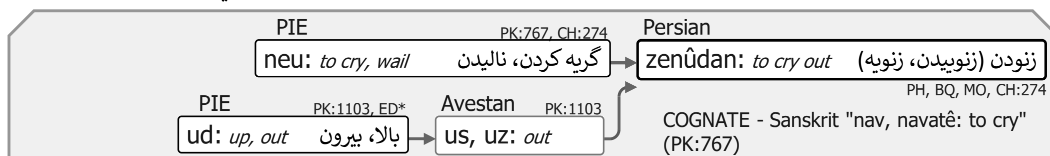
همریشه: gang (path)



زنودن: نالیدن

همریشه: نُویدن

همریشه: announce, out

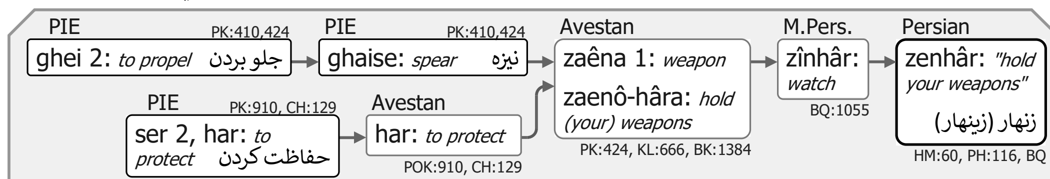


زنویه، زنوییدن: نالیدن رجوع شود به زنودن

زنهار: "مسلح باش"

همریشه: ابزار، هرکول

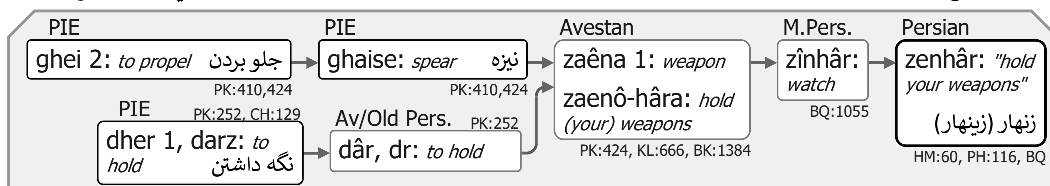
همریشه: hero, goad



زنهار: "مسلح باش"

همریشه: ابزار، داشتن

همریشه: firm, goad

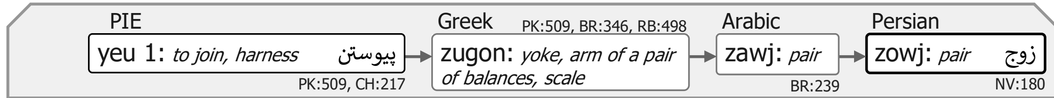


زَوار۱ رجوع شود به ابزار

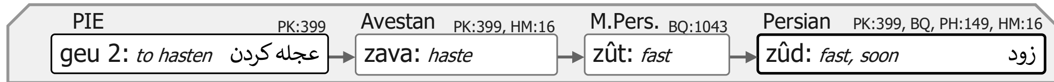
زَوار۲ رجوع شود به زیبا

زوت، زوتر: موبد رجوع شود به زَور۲

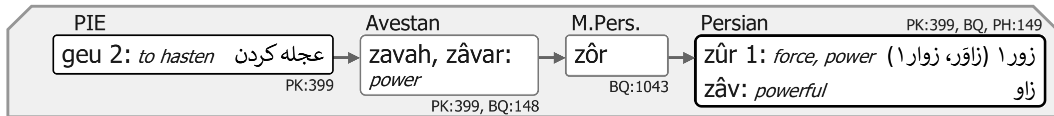
زوج
همریشه: جفت و یوغ، آجودان
همریشه: yoke



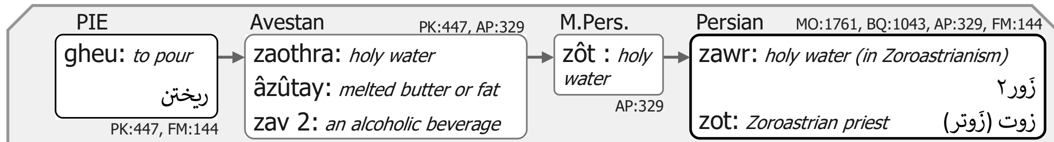
زود
همریشه: زور۱



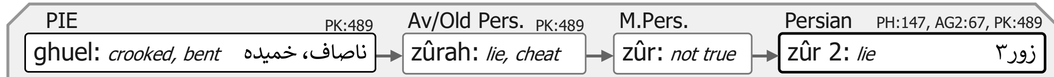
زور۱: توان
همریشه: زود، فزون



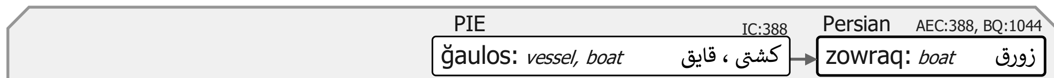
زَور۲: آب مقدس زرتشتیان
همریشه: رفوزه
همریشه: gush



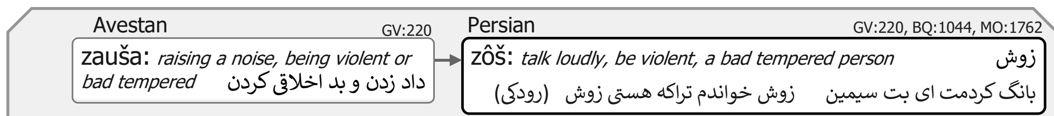
زور۳: دروغ
همریشه: تزویر
همریشه: false



زورق
همریشه: galleon

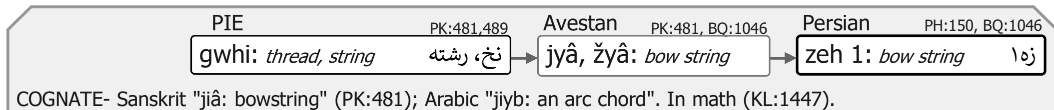


زوش: بد اخلاق

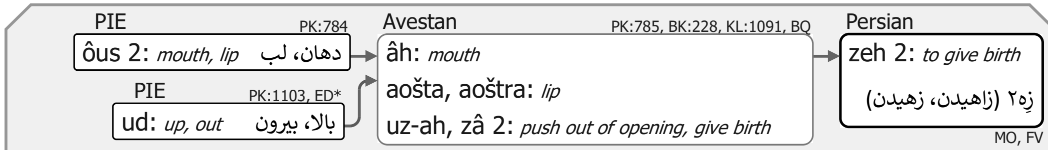


زونا رجوع شود به زُنا

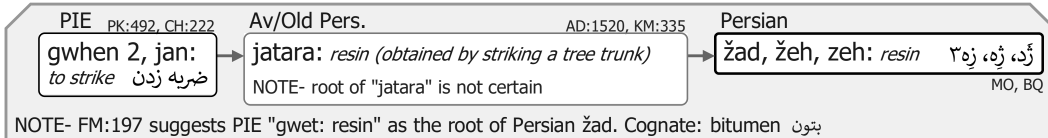
زه۱: چلهٔ کمان
همریشه: فیله
همریشه: file, filet



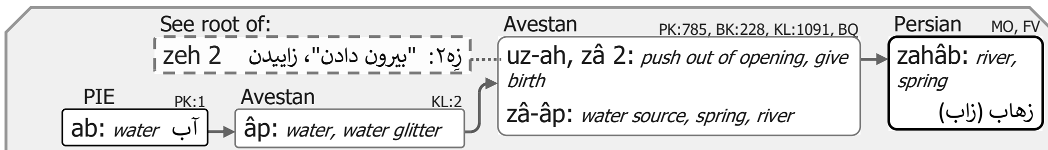
زِه۲: "بیرون دادن"، زاییدن همریشه: زهاب، ستوه همریشه: out



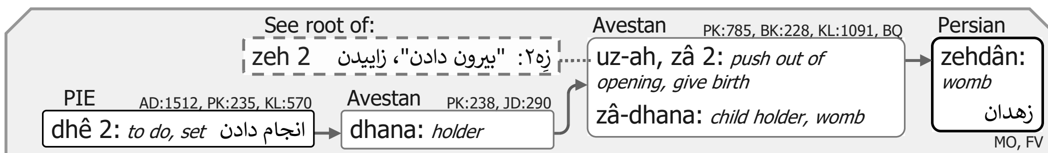
زِه۳: صمغ همریشه: انگژه، انغوزه همریشه: gun, offend



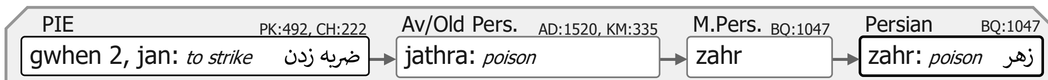
زهاب: "خروجی آب"، چشمه، رود همریشه: زهدان همریشه: out



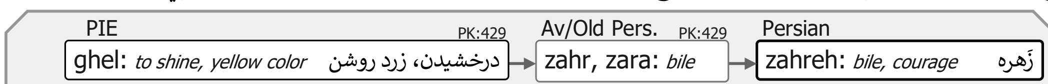
زهدان: کیسه رَحِم همریشه: زِه۲، زهیدن همریشه: face, perfect



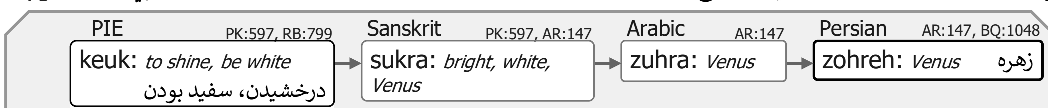
زهر همریشه: گزند، گزیدن، زدن همریشه: offense



زَهره: صفرا همریشه: آرسنیک، زر، زرنیخ همریشه: Zirconium

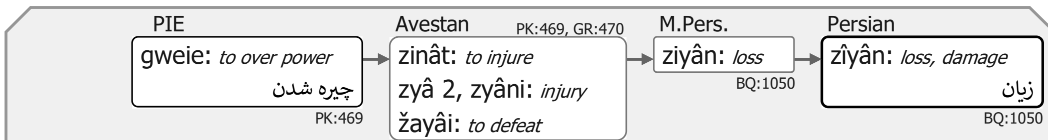


زُهره: ستاره ناهید همریشه: سرخ همریشه: cygnet



زهیدن: زادن رجوع شود به زِه۲

زیان همریشه: quench



زیب رجوع شود به زیبا

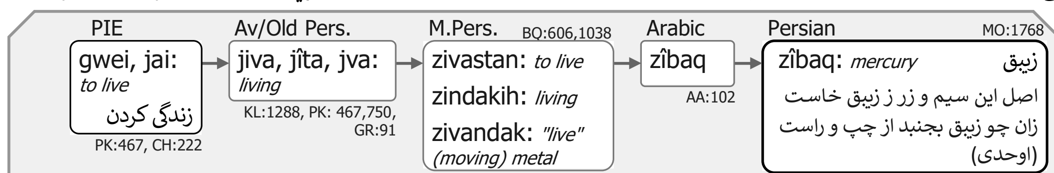
زیبا



زیبق: فلز "زنده"، جیوه

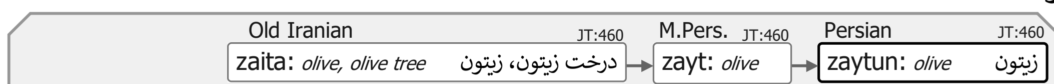
همریشه: زندگی، جهان

همریشه: vital, vitamin, survive



زیبنده، زیبیدن رجوع شود به زیبا

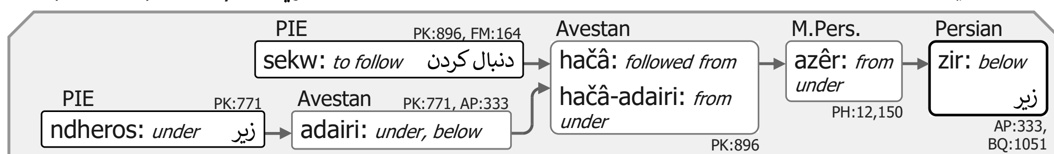
زیتون



زیر

همریشه: از، سجل، شاگرد

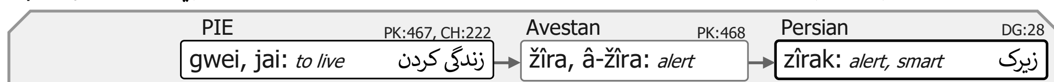
همریشه: sue, second, society



زیرک

همریشه: آژیر، زندگی

همریشه: quick, vital



زیرکونیم

همریشه: زر، زرد، زَهره

همریشه: gold

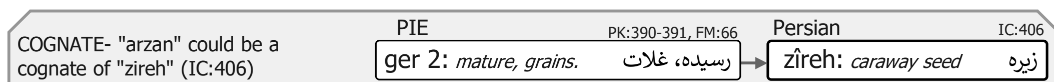


زیره

همریشه: گندم

مقایسه: ارزن

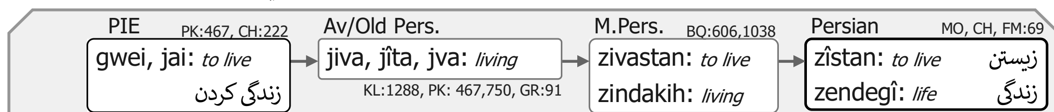
همریشه: corn, grain



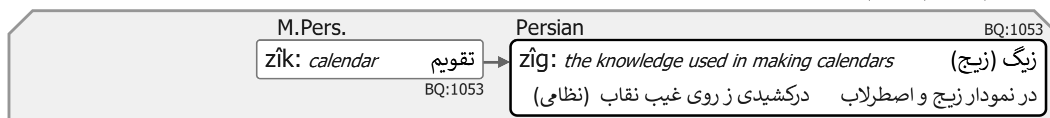
زیستن

همریشه: کیهان، زیرک، زندگی

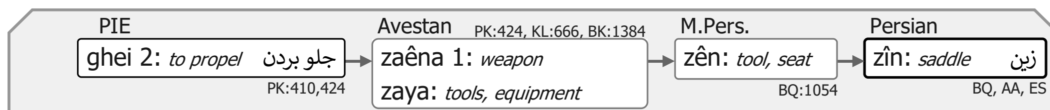
همریشه: quick, vitamin, zoo



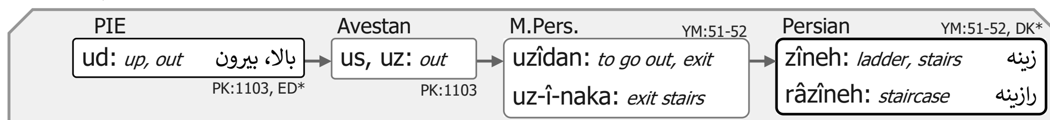
زیگ: علم تنظیم تقویم



زین همریشه: ابزار



زینه: نردبان، پلکان همریشه: اوج، رازینه همریشه: out

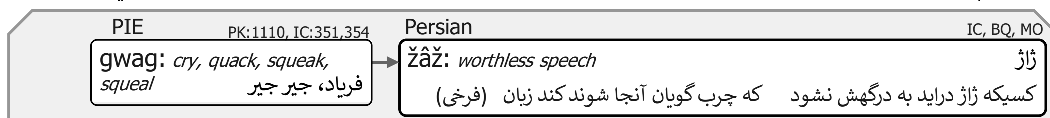


زینهار رجوع شود به زنهار

زیور رجوع شود به زیبا

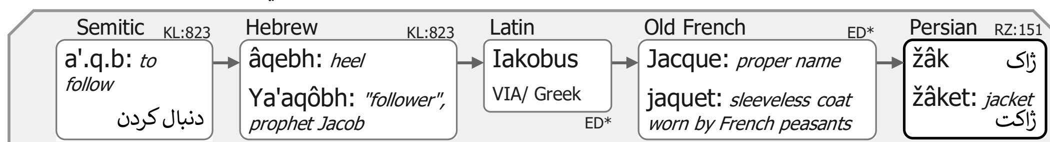


ژاژ: حرف بی ارزش همریشه: ژکیدن همریشه: echo

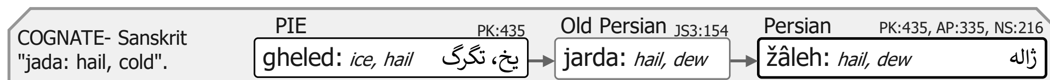


ژاک رجوع شود به ژاکت

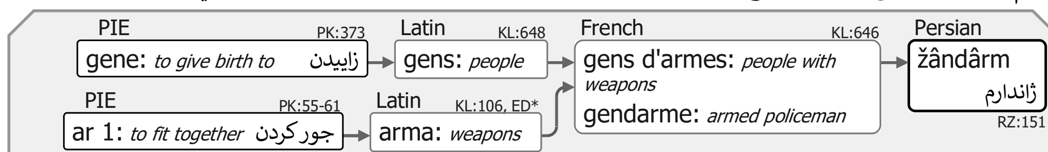
ژاکت: نوعی کت بافتنی همریشه: عقب، یعقوب همریشه: Jack, Jacob, jacket



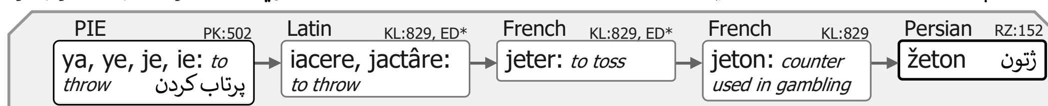
ژاله همریشه: chalazion



ژاندارم: "پلیس مسلح"، پلیس خارج شهر   همریشه: آزاد، نژاد، آراستن   همریشه: gentle, arms



ژتون: کوپن، پولک قمارخانه   همریشه: پروژه، جت   همریشه: jet, jetton, subject

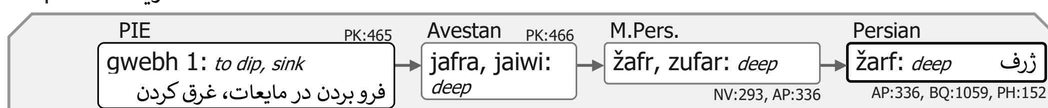


ژَد: صمغ   رجوع شود به   زِه۳

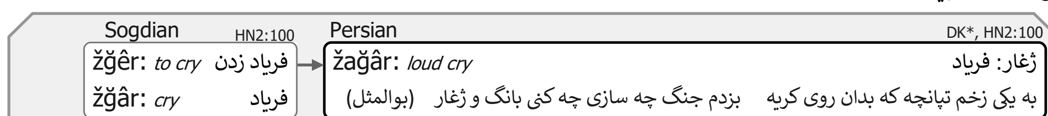
ژرد: پرخوری   همریشه: گلو   همریشه: devour, voracious



ژرف   همریشه: baptize

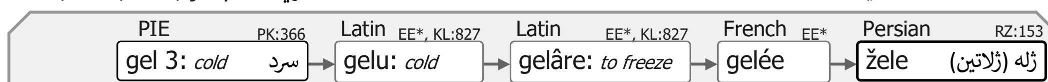


ژغار: داد و فریاد

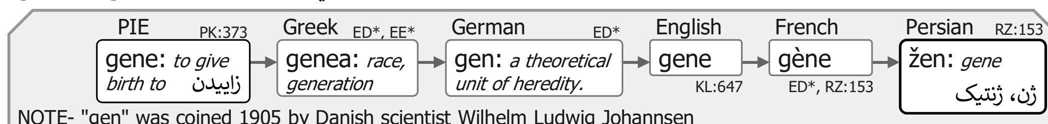


ژکیدن   رجوع شود به   زکیدن

ژله: لرزانک   همریشه: کولر   همریشه: cool, cold, chill, jelly

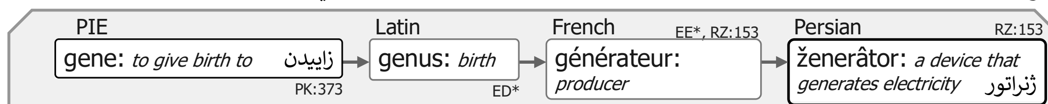


ژن: عامل انتقال صفات ارثی   همریشه: زاییدن، فرزند، نژاد   همریشه: gender, general, nation

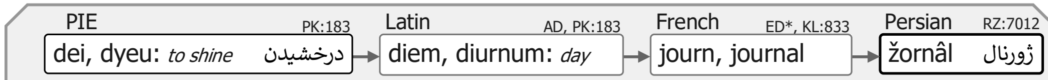


ژنتیک   رجوع شود به   ژن

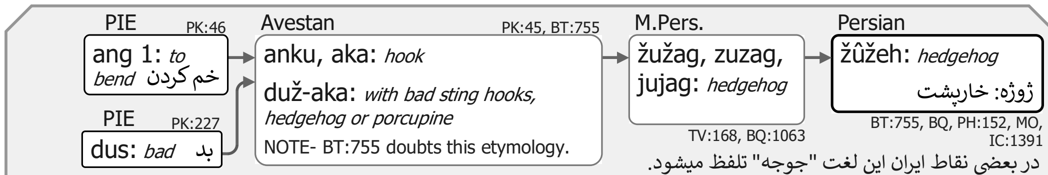
ژنراتور: دستگاه مولد برق   همریشه: زاییدن، فرزند، نژاد   همریشه: generate, gender, gene



ژورنال: روزنامه، مجله   همریشه: دیبا، آباژور   همریشه: journey, diary, diet



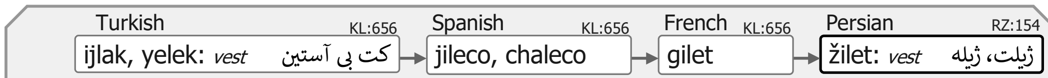
ژوژه: "بد تیغ"، خارپشت (شبیه ولی متفاوت از جوجه تیغی)   همریشه: لنگر   همریشه: -dys



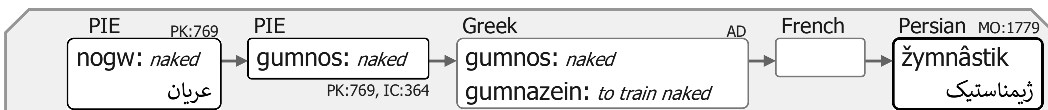
ژوکر: دلقک   رجوع شود به   جوک

ژِه: صمغ   رجوع شود به   زِه۳

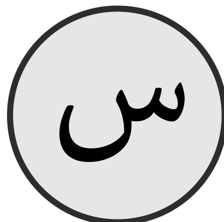
ژیلت، ژیله   همریشه: جلیقه، جلیتقه   همریشه: gilet



ژیمناستیک: "تمرین ورزش بدون لباس"   همریشه: برهنه   همریشه: naked, nude

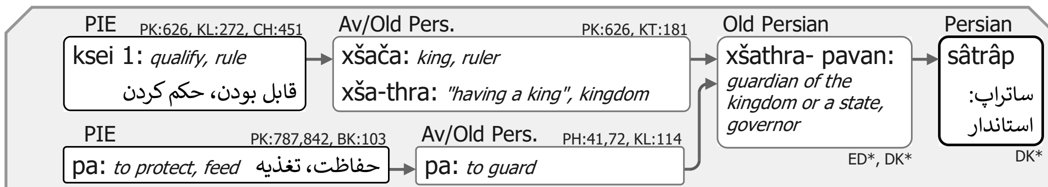


ژیوه: جیوه   رجوع شود به   زیستن



سابون   رجوع شود به   صابون

ساتراپ: استاندار در دوران هخامنشیان   همریشه: پادشاه، پاییدن   همریشه: check, chess



ساج۱: معرب درخت ساگ است و ازچوب آن کشتی سازند   همریشه: teak



ساج۲: صفحه آهنین محدب برای پخت نان

Turkish GC:794
sâč: *a large iron plate for baking* سینی آهنین برای پخت نان
→ Persian GC:794, DK*
sâj: *iron plate for baking* ساج: تابه نان پزی

ساخارین رجوع شود به سوخاری

ساختن
همریشه: بسیج
همریشه: Sikh

PIE PK:522, AP:352, CH:323
kak 1, sač: *to enable* آماده کردن
→ Avestan PK:522, PH:152, AG3:58
sak, sač, sâx: *to make, prepare*
→ M.Pers.
sâxtan: *make*
saz: *to be fit*
BQ:1055,CH:323
→ Persian
sâxtan: *to build* ساختن (سازش)
PH, BQ, PK:522

COGNATE- Avestan "čagad: helped" (PK:522)

سار۱ رجوع شود به سرای

سار۲: غم و رنج
همریشه: hate

PIE PK:517
kâd: *sorrow, hatred* غم، تنفر
→ Avestan PK:517
sâdra: *pain, grief*
→ Persian BQ:1069, MO:1790
sâr: *grief, pain* سار۲
بسا سار و نومید و بیمار و سست که مُردَش پزشک و ببود او درست (سعدی)

سار۳: پرنده ای سیاه رنگ با خالهای سفید
همریشه: sparling

(1)
COMPARE- Root "sper"
PIE Pok:1036
storos: *a type of bird (sparrow?)* نوعی پرنده کوچک
→ M.Pers. AP:337
sâr: *sparrow*
→ Persian AP:337
sâr: *sparrow* سار۳

سار۳: پرنده ای سیاه رنگ با خالهای سفید
همریشه: پرستو
همریشه: sparrow

(2)
COMPARE- Root "storos"
PIE PK:991, IC:613,1056
sper: *sparrow* گنجشک، پرستو
→ M.Pers. MO:1789
sâr: *sparrow*
→ Persian IC:613,1056, MO:1789
sâr: *sparrow* سار۳

سار۴ رجوع شود به سر

سارافون: پیراهن سنتی روسی که سراپای بدن خانمها را می پوشاند
همریشه: head, foot

See Root →
Persian BQ, RD:192
sar: *head, chief* سر، سار

See Root →
Persian BQ, PH
pâ: *foot* پا

→ Persian
sar-â-pâ: *head to toe* سراپا
BQ, RD:192
→ Turkic
sarapa: *long dress*
RD:192
→ Russian
sarefan: *a long Russian dress*
RD:192
→ Persian
sârâfon سارافون
WK*

سازش رجوع شود به ساختن

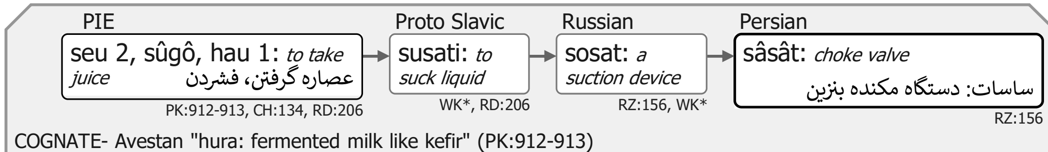
ساس۱ رجوع شود به سیستان

ساس۲: جانوری نظیر شپش

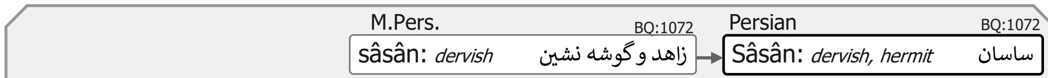
NOTE- BQ:1071 claims "sâs" has come from Asyrian "sâsu: moth".

PIE IC:622
kiês: *bug, tick* حشره، کنه
→ Persian IC:622, MO:1795
sâs: *louse* ساس

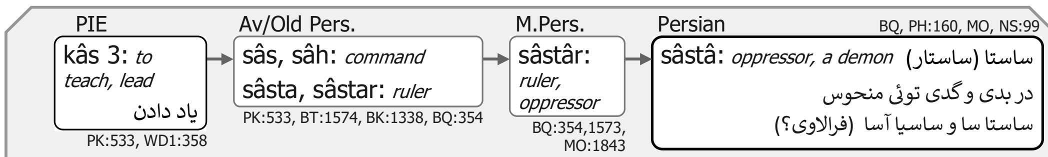
ساسات: دستگاه مکنده بنزین درکاربوتوار خودرو همریشه: هاون همریشه: suck, soup



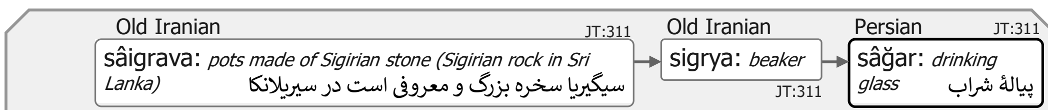
ساسان: "درویش، گوشه نشین"



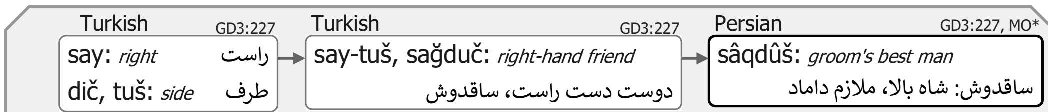
ساستا: ستمگر، دیو همریشه: سخن



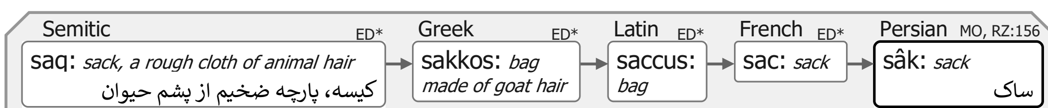
ساغر



ساقدوش: دوست "دست راست" داماد در عروسی



ساک



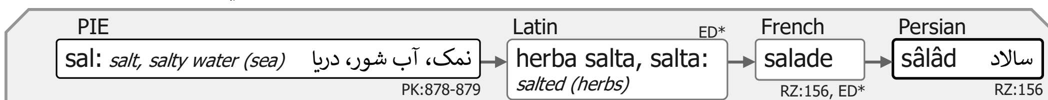
ساکارُز رجوع شود به شکر

ساگ: نوعی درخت رجوع شود به ساج۱

سال همریشه: calorie, cold

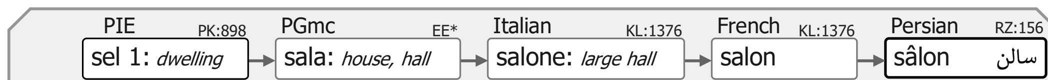


سالاد همریشه: ایزوله، سوسیس همریشه: island, isolation

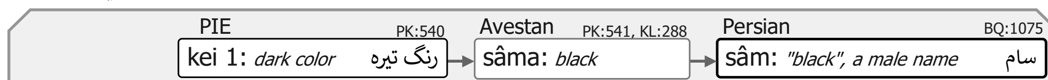


سالار رجوع شود به سردار

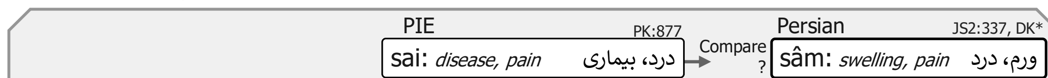
سالن: اتاق بزرگ
همریشه: salon, saloon



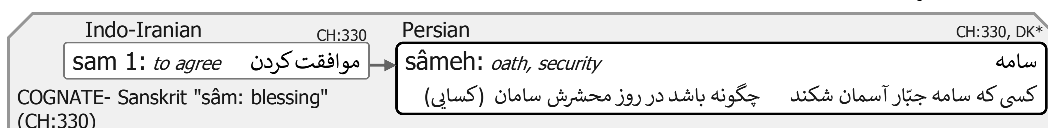
سام۱: "سیاه" همریشه: سیاه، سیمرغ، شاهین
همریشه: hue



سام۲: درد و ورم (مثل سرسام)
همریشه: sore, sorry

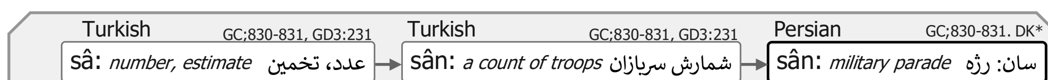


سامه: عهد و سوگند، امان



سان۱: سنگ برای ساییدن رجوع شود به افسانیدن

سان۲: رژه نظامی

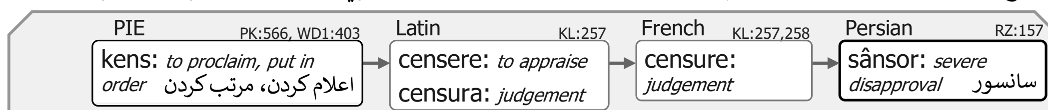


سانتیگراد رجوع شود به کنگره۲

سانس: مدت نمایش فیلم همریشه: نشستن
همریشه: sit, settle



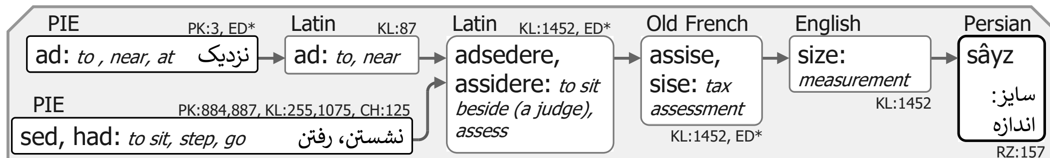
سانسور: کنترل، حذف همریشه: افسانه، ماتیک
همریشه: censure, census, cosmetic



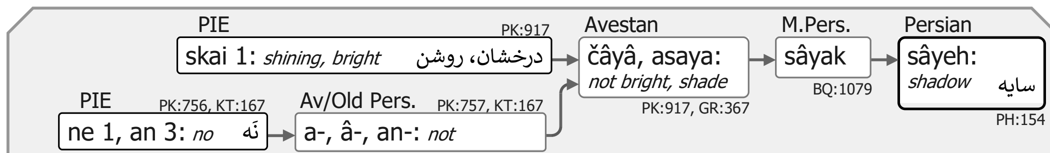
سایت: پایگاه در اینترنت همریشه: پُست، پُز، دِپو
همریشه: position, post, site



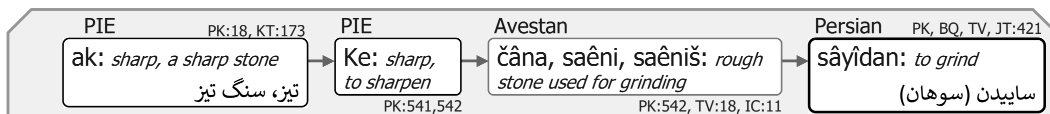
سایز: اندازه، مقدار
همریشه: نزد، نشستن، پسندیدن
همریشه: assess, size, sit



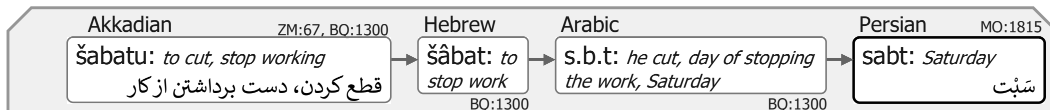
سایه: "بدون تابش"
همریشه: چهره، هُژیر
همریشه: no, shine



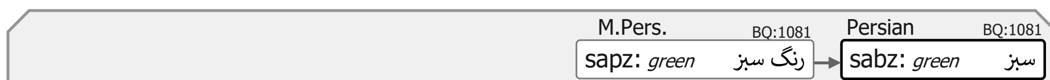
ساییدن
همریشه: افسانیدن، فسانیدن
همریشه: edge, acute



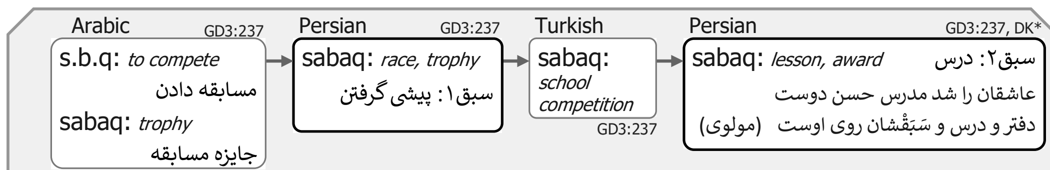
سَبْت
همریشه: شنبه
همریشه: sabbatical



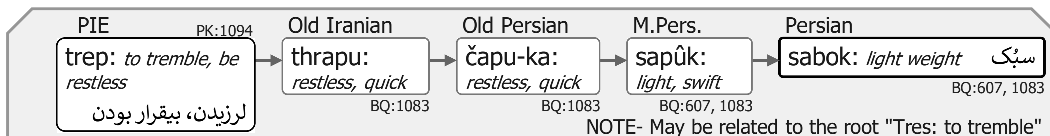
سبز



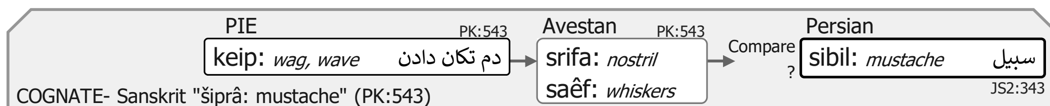
سَبَق: سبقت، درس، جایزه



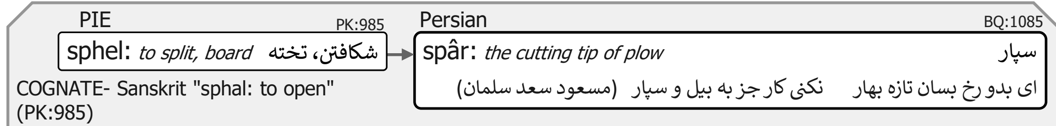
سبُک
همریشه: چابک
همریشه: trepid



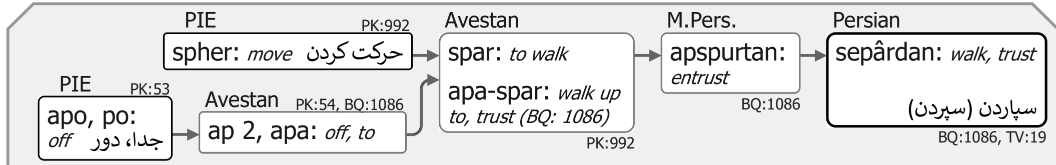
سبیل



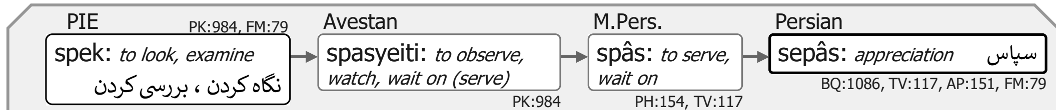
سپار: گاوآهن همریشه: سپر همریشه: spall, spald



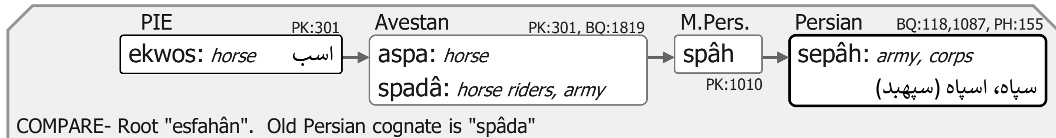
سپاردن: قدم زدن (بسوی کسی)، اعتماد کردن همریشه: سپهر، سپری همریشه: deposit, sphere



سپاس: تشکر همریشه: سکوبا، اسقف همریشه: respect, scope, spy



سپاه همریشه: اسب همریشه: equine, Philip

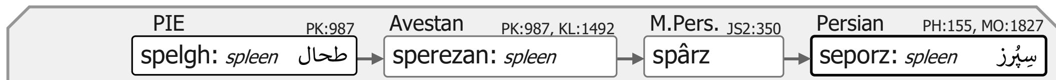


سپر همریشه: سپار همریشه: spall, spald



سپردن رجوع شود به سپاردن

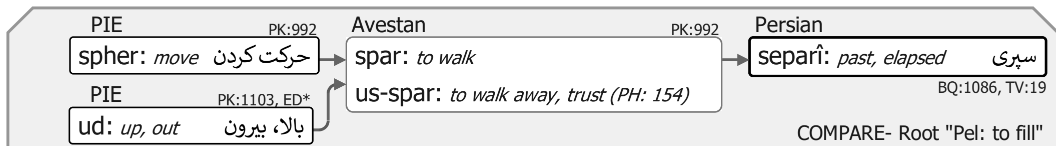
سِپُرز همریشه: spleen



سپری۱ : "کاملا پُر شده"، انجام شده همریشه: پُر، فراوان همریشه: full, out



سپری۲ : رفته، گذشته همریشه: اوج، سپهر همریشه: sphere, out



سپزگ: تهمت زن

Old Iranian	M.Pers.	Persian
spaj-ga: *slanderer* تهمت زن (MW:20)	spazg (MW:20)	spazg سپزگ: تهمت زن spazgi سپزگی: رنج، اندوه کی سپزگی کشیدمی ز رقیب گر بدی یار مهربان با من (جهانگیری) MW:20, DK*

سپست: یونجه رجوع شود به اسپست

سپش رجوع شود به شپش

سپنتا رجوع شود به اسفند

سپنج: پوچ و بی ارزش

همریشه: اسفنج

همریشه: sponge, fungus

PIE	Greek	M.Pers.	Persian
spongo : *fluffy, empty* پفکی، خالی (WD2:621)	spongos: *sponge* (WD2:621)	spynj: *sponge, hollow, inn* (GR:64)	sepanj: *hollow, worthless, inn* سپنج سپنجی سراییست دنیای دون بسی چون تو میرفت غمگین برون (فردوسی) BQ:1090

NOTE- the origin of the Greek word is uncertain.

سپندارمذ: مقدس رجوع شود به اسپندارمذ

سپوختن۱: انداختن، سوراخ کردن

همریشه: پنچر, سپوزگار

همریشه: puncture

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
peuk, pewg: *to prick* سوراخ کردن (PK:828, EE*)	spôz: *to pull out, remove, also hesitate* (TV:175, HM:73)	spož, spôxtan: *to pierce, pull out* (PH:156)	sepûxtan: *to pierce, throw in* سپوختن۱ (سپوزیدن) ولی را گاه نِه بر گاه بنشان عدو را چاه کن در چاه بسپوز (سوزنی) BQ:1091, NS:221

سپوختن۲: به تاخیر انداختن

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
peuk, pewg: *to prick* سوراخ کردن (PK:828, EE*)	spôz: *to pull out, remove, also hesitate* (TV:175, HM:73)	spôzed: *hesitate* (TV:175)	sepûxtan: *to hesitate, delay* سپوختن۲ (سپوزگار) نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت نه چشم جهان کس به سوزن بدوخت (فردوسی) BQ:1091, NS:221

سُپور: رفتگر، جاروکش

Turkish	Persian
supur: *to sweep, brush* جاروکردن (GD4:287)	sopur: *sweeper* سُپور: رفتگر GD4:287, DK*

سپوزگار: کاهل رجوع شود به سپوختن۲

سپوزیدن: انداختن رجوع شود به سپوختن۱

سپهبد رجوع شود به سپاه ، بُد

سپهر

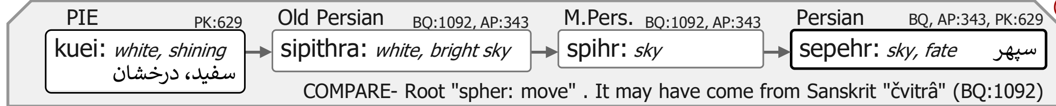
همریشه: آتمسفر، سپری

همریشه: sphere

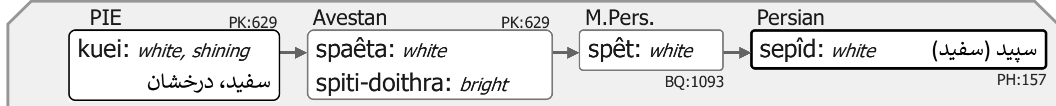
PIE	Latin	M.Pers.	Persian
spher: *move* حرکت کردن (PK:992)	atmosphaera: *ball of vapor* (EE*)	spihr: *sphere, sky* (AG2:68)	sepehr: *sky, fate* سپهر (اسپهر) AG2:68, MO:1827 (1)

NOTE - See "kuei: shining"

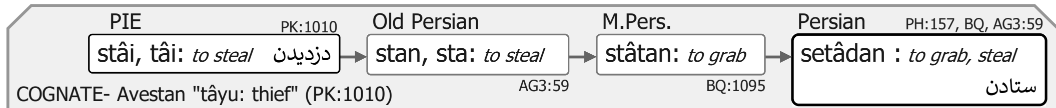
سپهر همریشه: سپید
همریشه: white



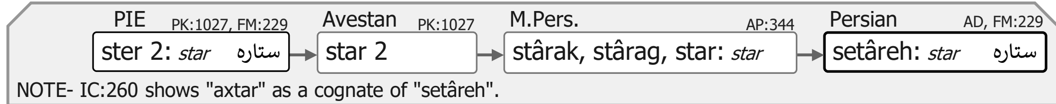
سپید همریشه: سپهر
همریشه: white



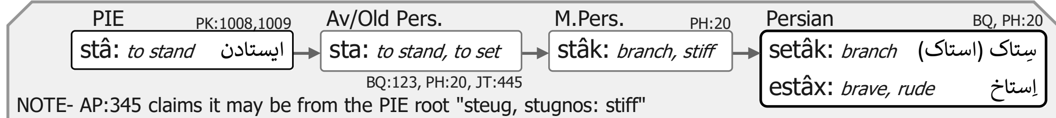
ستادن



ستاره همریشه: اسطرلاب
همریشه: star, asterisk, asteroid

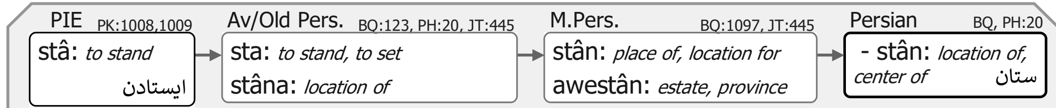


سِتاک: شاخه همریشه: ایستادن، آستان
همریشه: stand, stem



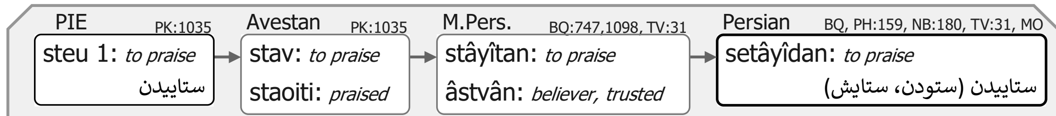
سِتام: دهنه، لجام رجوع شود به آستَم

ستان: . پسوند معنی محل تجمع همریشه: استان، ایستادن، ستون
همریشه: stand, state

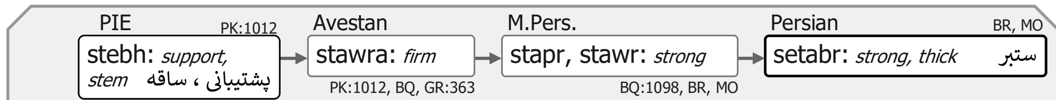


ستایش رجوع شود به ستاییدن

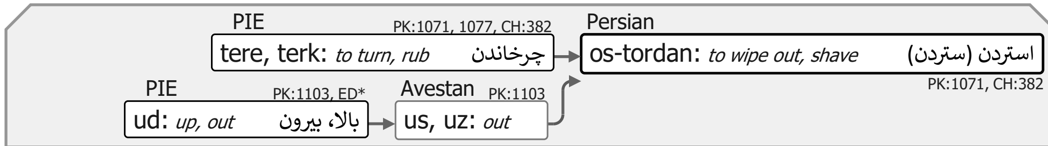
ستاییدن همریشه: خستو



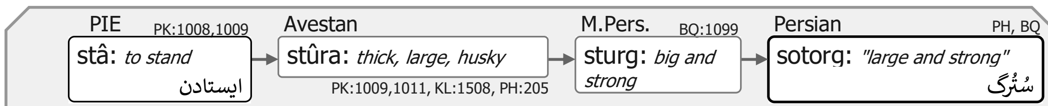
ستبر: محکم همریشه: استبرک، استوار
همریشه: stamp



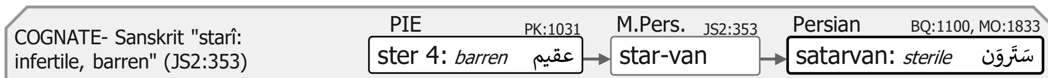
ستردن: تراشیدن، محو کردن همریشه: اسکنه همریشه: contour, out



سُتُرگ: درشت و قوی همریشه: ستاک، ستون همریشه: stand



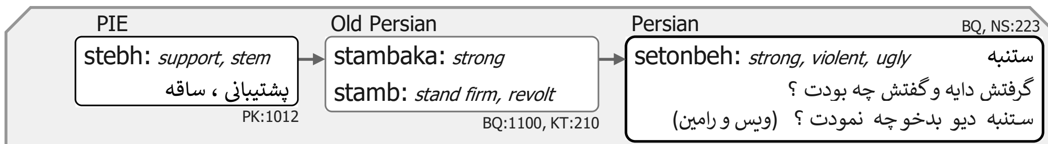
سَتَروَن: عقیم همریشه: استریلیزه همریشه: sterilized



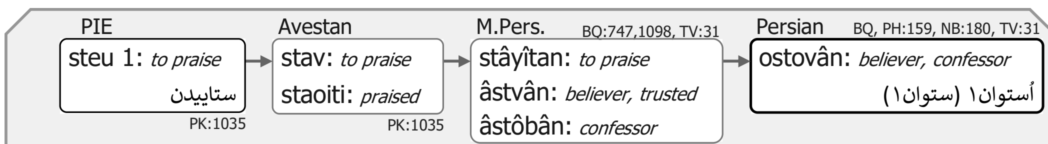
ستم: ظلم همریشه: گستاخ، آشتی، آستان همریشه: stand, post



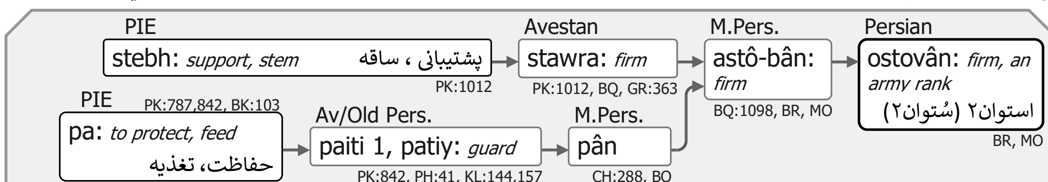
ستنبه: زشت و خشن همریشه: ستبر، استوار همریشه: stump, staff



ستوان۱: مؤمن و معترف همریشه: ستاییدن

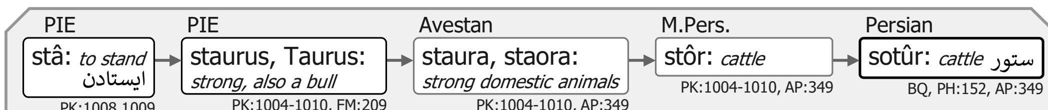


سُتوان۲: "محکم" همریشه: ستبر، ستنبه همریشه: stump

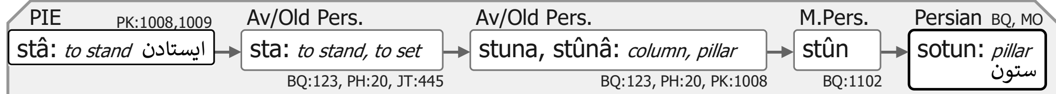


ستودن رجوع شود به ستاییدن

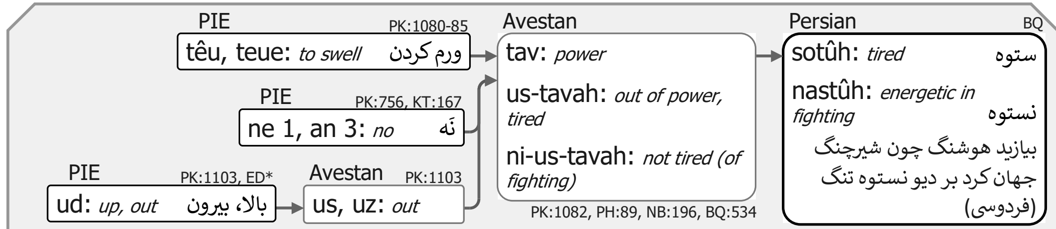
ستور همریشه؛ ایستادن، اصطبل همریشه: steer, Taurus



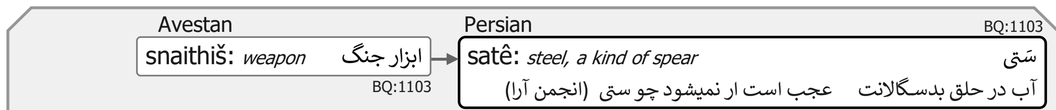
ستون همریشه: ایستادن — همریشه: stand, post



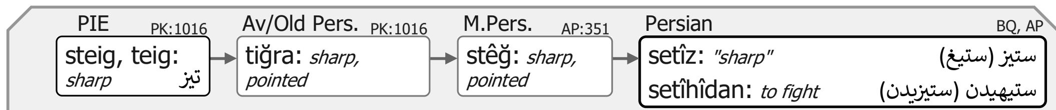
ستوه: "بی حال"، خسته — همریشه: توان، توده، توبره — همریشه: out, tumor, butter



سَتی: آهن و فولاد، نوعی نیزه



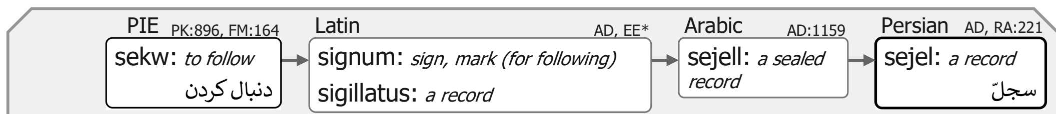
ستیز، ستیزه همریشه: تیر و تیز — همریشه: stick



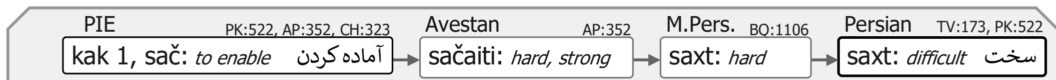
ستیزیدن، ستیغ رجوع شود به ستیز

ستیهیدن رجوع شود به ستیز

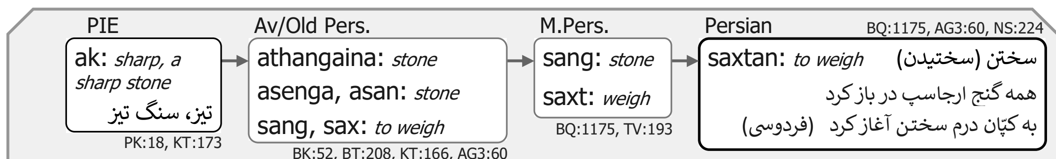
سجلّ: "مُهر شده" همریشه: اسکناس، شاگرد — همریشه: sign, seal



سخت همریشه: ساختن، بسیج — همریشه: Sikh

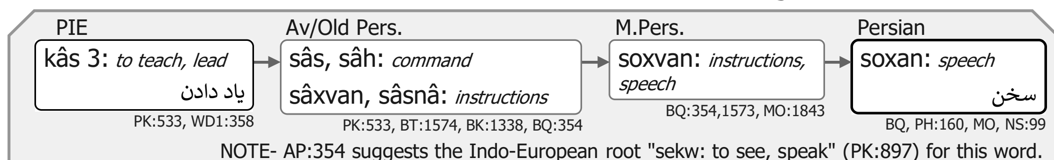


سَختن: وزن کردن — همریشه: سنگ — همریشه: edge

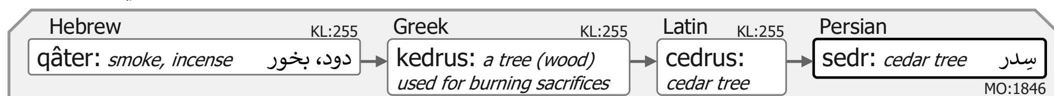


سختیدن: توزین رجوع شود به سختن

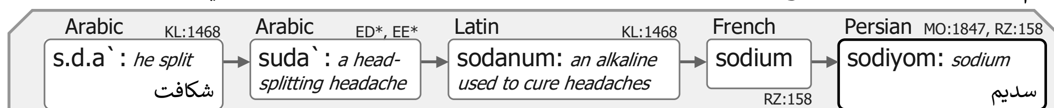
سُخن همریشه: پاسخ، ساستا



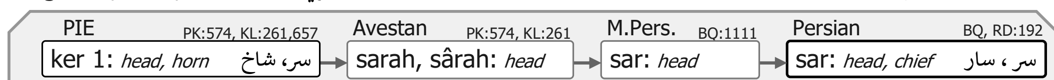
سِدر همریشه: cedar



سدیم همریشه: صداع
همریشه: soda, sodium

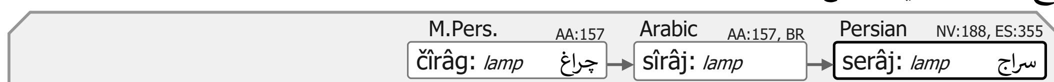


سر همریشه: نگونسار، قیراط، افسر، سروان
همریشه: migraine, horn, corner

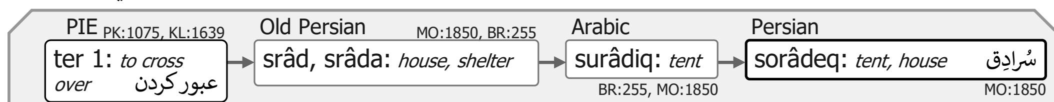


سرا رجوع شود به سرای

سراج همریشه: چراغ



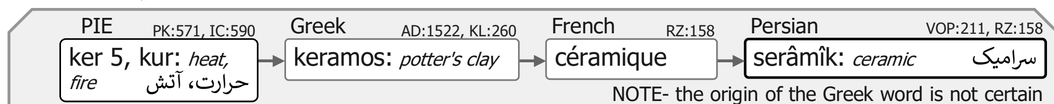
سُرادِق: چادر، منزل همریشه: سرای
همریشه: term



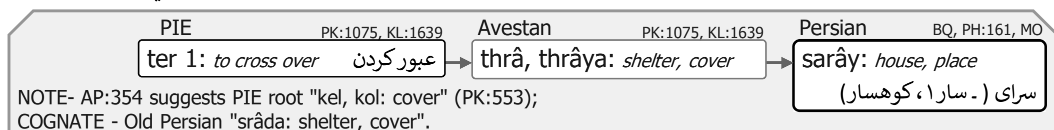
سُراغ: خبر



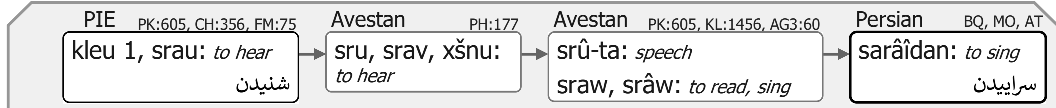
سرامیک: سفالی همریشه: کوره
همریشه: carbon



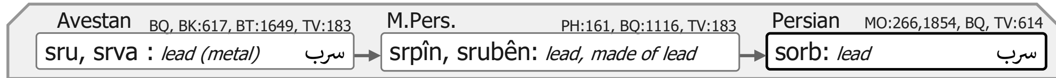
سرای مقایسه: سُرادِق
همریشه: terminal



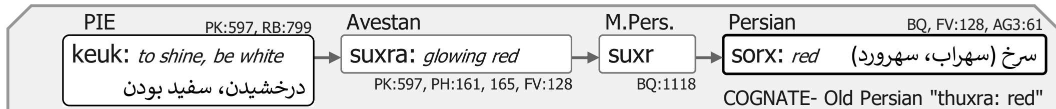
سراییدن همریشه: سرودن — همریشه: listen



سرب



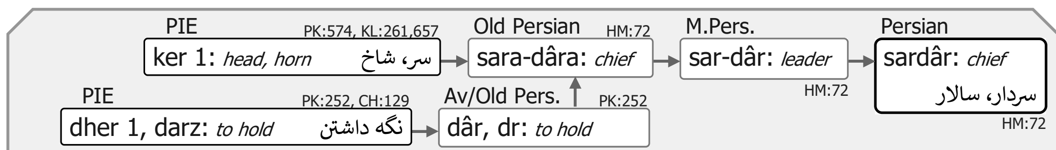
سرخ همریشه: افسوس — همریشه: cygnet



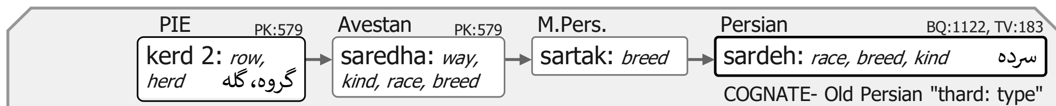
سرد همریشه: سال، سرما، افسردن — همریشه: cold, chill, cool, jelly



سردار: رئیس، فرمانده — همریشه: سر، داشتن، داریوش — همریشه: firm, horn

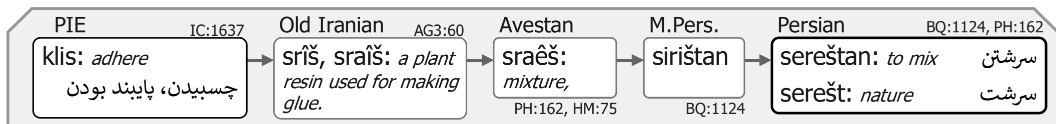


سرده: نژاد، نوع — همریشه: herd

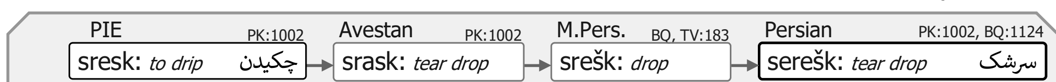


سرشار رجوع شود به شاریدن

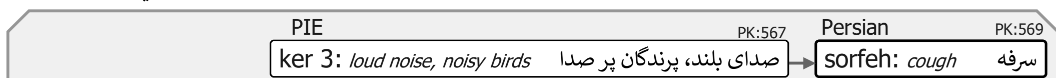
سرشت: آمیزه، طبیعت — همریشه: سریش



سرشک: قطره اشک



سرفه همریشه: خروشیدن — همریشه: scream



سرکه

Turkic AL:1319 — sure: *acid, bad smell* اسید، بوی بد → Turkish AL:1319, GD1:341 — sirke: *vinegar* سرکه → Persian AL:1319 — serkeh: *vinegar* سرکه

NOTE- JT:457 offers Old Iranian "thavar: sour" and "thavuri-ka: vinegar"

سرگرد رجوع شود به گُرد

سرگین: "دفع شده" ، مدفوع

همریشه: گسستن همریشه: excrement, shear

(1)

PIE PK:895,938, IC:640,1155 — ker 2, sker 2, sek: *to cut* بریدن → Avestan PK:578,920 — sairi-gaona: *like cut (dropped) from the body, dung* → M.Pers. — sargîn BQ:1128 → Persian — sargin, sergin: *animal dung* سرگین PH, BQ, PK:578

PIE PK:394-398, PK:588-592 — gêu 1, kauč: *to bend, wrinkle* خم شدن → Avestan BK:1051, TV:90 — gaona: *curly hair, color, type* → Avestan sairi-gaona

سرگین: مدفوع

(2)

PIE PK:947-8 — sker 3: *to defecate* ریدن → Avestan PK:947-8 — sairya: *manure* → M.Pers. PK:947-8 — sargôn → Persian PK:947-8 — sargin سرگین

سِرُم

همریشه: رود، رمه، رمیدن همریشه: stream

PIE PK:909,1003, KT:205, IC:1276 — ser 1, sreu: *to flow* جاری شدن; srêm: *running* جاری → Latin AD — serum: *liquid from animal tissue* → French — sérum RZ:158 → Persian MO, RZ:158 — serom: *liquid from animal tissue* سِرُم

سرما رجوع شود به سرد

سرمه: کحل

همریشه: سورتمه

Turkish GD3:250,287 — sûr, surt: *to rub, drag* مالیدن، کشیدن → Turkish — sûr-me: *antimony powder rubbed on eyelids* GD3:250,287 → Persian — sormeh: *eye makeup* کحل GD3:250, DK*

Turkic GD3:202,250,287 — -ma, -me: *verbal noun suffix* پسوند فعل به اسم → Turkish sûr-me

سرنا، سرنای: سازی که هنگام شادی نواخته میشد

مقایسه: کُرنا

PIE — keu 1: *to shine, bright* درخشیدن، روشن PK:594 → Avestan PK:594, BT:221, 1631, BK:995 — sûr, savah: *morning* → M.Pers. PH:166 — sûr: *breakfast, festivity* → Persian — sornâ: *"festivity flute"* سرنا (سورنا) BQ, MO, PK:759

PIE PK:759, BQ:2221 — nedo: *reed, pipe, flute* تره، لوله، فلوت → Old Persian PH:237 — nada: *flute* → Persian sornâ

NOTE- FM:29 relates the cone-shaped "sornâ: flute" to "sorû: horn" from the PIE root "ker 1: hear, horn"

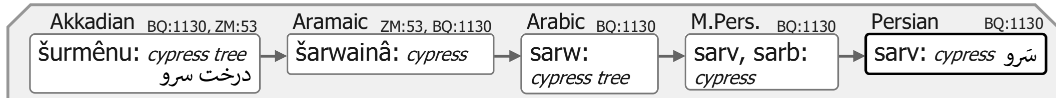
سُرنگ: آمپول، آبدزدک

همریشه: syringe

Old Greek EE*, ED* — syrigx: *pipe or pipe shaped* لوله → Latin EE*, ED* — syrinx: *reed, pipe* → French RZ:158 — seringue: *syringe* → Persian RZ:158 — sorang سرنگ

سُرو: شاخ رجوع شود به سَرون۱

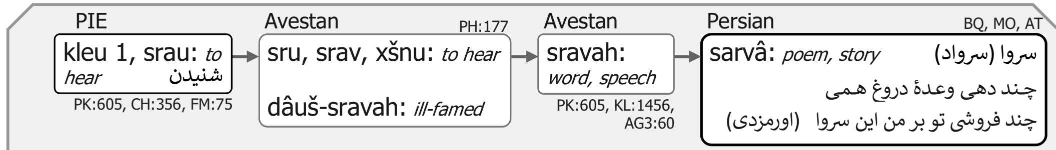
سَرو



سروا، سرواد: داستان

همریشه: سراییدن، سروب

همریشه: listen

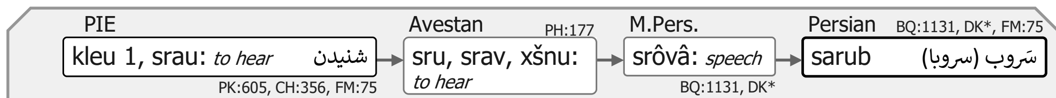


سروان رجوع شود به سر ، پاییدن

سَروب: سخن

همریشه: خسرو، شنیدن

همریشه: loud, listen

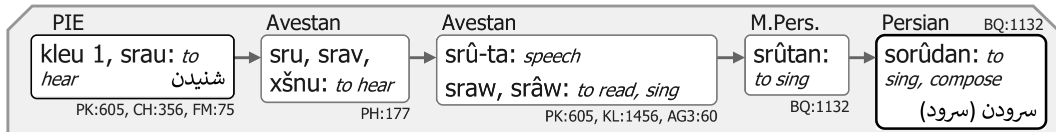


سَروبا رجوع شود به سَروب

سرودن

همریشه: سراییدن

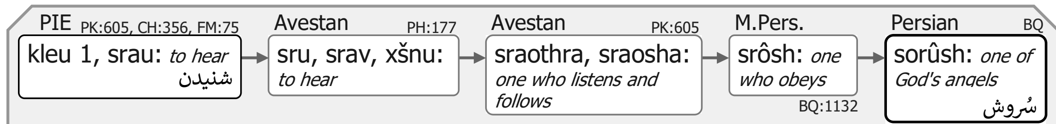
همریشه: listen



سُروش

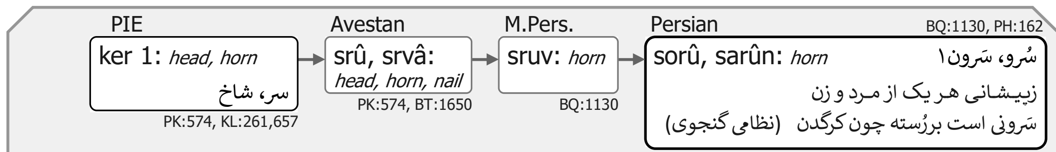
همریشه: شنیدن

همریشه: listen

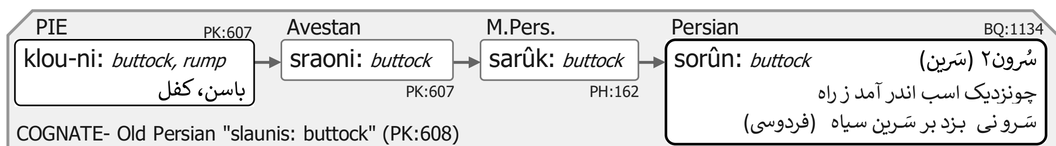


سَرون۱: شاخ

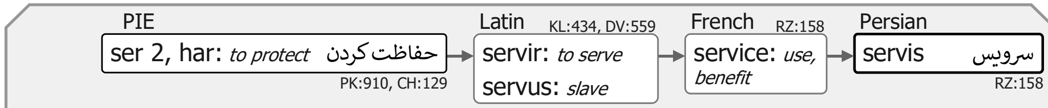
همریشه: horn



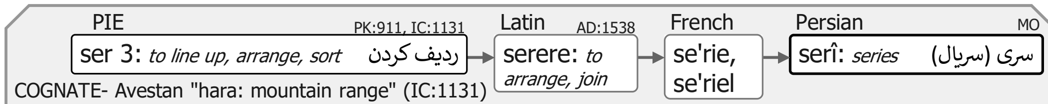
سُرون۲: کفل



سرویس: خدمت، تعمیر، سازمان	همریشه: زنهار، هرکول	همریشه: hero



سِری، سریال: ردیف	همریشه: هار	همریشه: sort, series

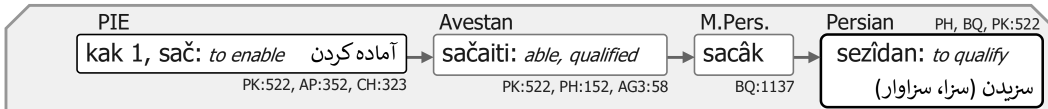


سِریش: نوعی چسب	همریشه: سرشت

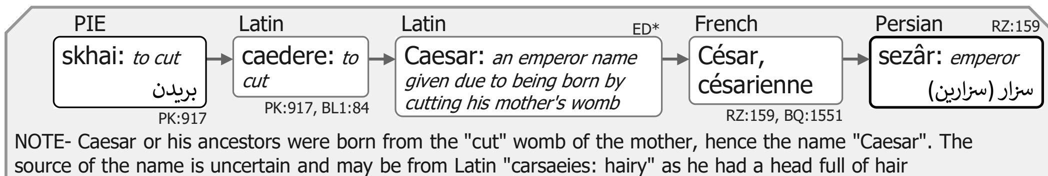


سَرین: کفل	رجوع شود به	سُرون۲

سزا	همریشه: ساختن، سازش	همریشه: Sikh



سزار، سزارین	همریشه: قیصر، تزار، چیلان، سیمان	همریشه: Tsar, Caesar



سزیدن	رجوع شود به	سزا

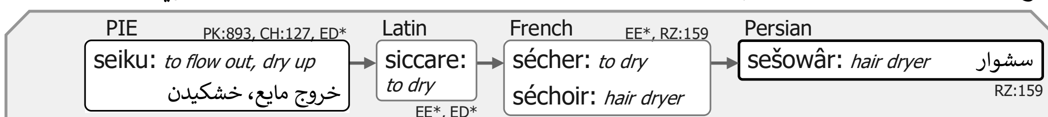
سُس: چاشنی بعضی غذاها	همریشه: سوسیس، سالاد	همریشه: salt, sauce, salad



سُست



سشوار: مو خشک کن	همریشه: پشنجیدن، خیساندن، چرک	همریشه: desiccant



سطل

PIE (PK:889) → Latin (PK:889, WD2:459) → Persian / Arabic (RA:221, TU:35, ES:361)

sê: *to sift* الک کردن → situla: *a sift, bucket, pail* → satl: *bucket, pail* سطل

NOTE- MO believes it is borrowed from Arabic but AA:160 claims it is borrowed from Persian.

سُغُر: جوجه تیغی، خارپشت

Avestan → M.Pers. → Persian (BQ:1157, PH:164, MO:1905, AT:100)

sukurna, skarna: *porcupine* جوجه تیغی (PH:164, JT:315) → sukur: *a large porcupine* (MO:1905) → sogor: *a large porcupine* سُگُر (سُغُر)

چون رسن گر زبس آید همه رفتار مرا
بسغر مانم کز باز پس اندازم تیر (بوشکور)

سُفت: شانه   همریشه: کتف، کفت

PIE → Avestan → M.Pers. → Persian (BK:236, PK:627, BQ:1143, PH:163)

kup: *shoulder* شانه (PK:627) → supti: *shoulder* (PK:627) → suft: *shoulder* (AP:359) → soft: *shoulder* سُفت

بر آن سُفت سیمینش مشکین کمند
سرش گشته چون حلقهٔ پای بند (فردوسی)

COGNATE- Sanskrit "šupti: shoulder" (PK:627)

سُفتن: سوراخ کردن   همریشه: سوراخ   همریشه: cave

PIE (PK:592, IC:589, CH:341,368) → Avestan → M.Pers. → Persian (BQ, PH, MO, CH:368)

keu 2, su(m)b: *to swell, cavity* ورم کردن، حفره → sufrâ, sufrâka: *to plow, pierce* (PK:593, AG3:61) → sûftan: *to pierce*; sumb: *to pierce* (BQ: 1143, CH:368) → softan: *to pierce* سُفتن; sonbeh, sombeh: *ramrod* سُنبه، سُمبه

سفر، سفره

Semitic (AR:109, ##) → Arabic (AR:109, ##) → Persian (AR:115, DK:*)

s.p.r: *to travel* سفر کردن → safar: *travel*; sufrah: *the cloth spread under food while travelling* → safar: *travel* سفر; sofreh: *table cloth* سفره

Reference - Ibn Manẓūr, Lisān al-ʿArab dictionary, 1883, republished in different number of volumes.

سفسطه: مغالطه   همریشه: فلسفه

Greek (AD:1232) → Greek (AD:1232) → Arabic (TU:35,53) → Persian (MO)

sophos: *skilled, wise* با تجربه، عاقل → sophisma: *a skilled but false reasoning, fallacy* → safsatah: *fallacy* → safsateh: *fallacy* سفسطه

سَفَل: سُم   همریشه: سُم   همریشه: hoof

PIE (PK:530) → Avestan (PK:530) → Persian (MO:1825, GR:65)

kapho: *hoof* سُم → safa: *hoof* → safal: *hoof (of a camel)* سَفَل

سفلیس   نام این بیماری از شعر یونانی "دوست خوکان" آمده   همریشه: philosophy, swine

PIE (PK:153) → Greek (PK:154) → Greek (AD, KL) → Latin → French → Persian

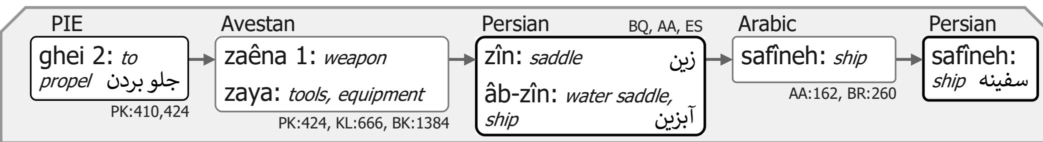
bhilo: *friendly, loving* خوب، دوستانه (NOTE- an Anatolian word (BK: 1110)) → philos: *love* → sûs-philos: *friend of swine (see NOTE)* → syphilis (EE*) → Syphilis (AD:1306, KL:1561) → seflîs سفلیس (MO)

PIE (PK:1038, FM:211): su 2: *wild boar, pig* گراز، خوک → sûs-philos

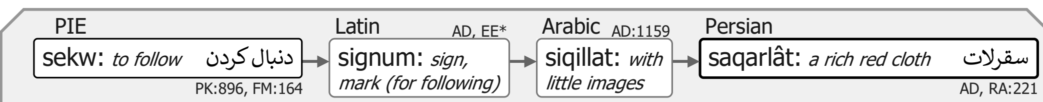
NOTE- The disease was named after the poem "Syphilis (friend of swine)" by the first known victim of this

سفندارمذ: مقدس   رجوع شود به   اسپندارمذ
سفید   رجوع شود به   سپید

سفینه   همریشه: زین   همریشه: goad

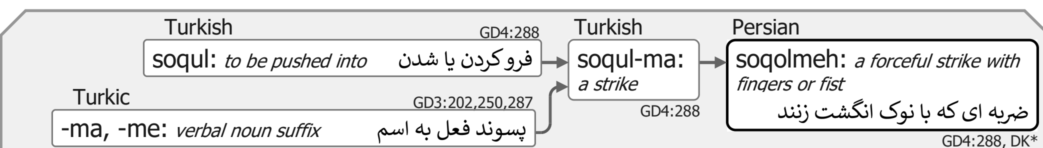


سقرلات: نوعی پارچه   همریشه: اسکناس, سجلّ   همریشه: scarlet



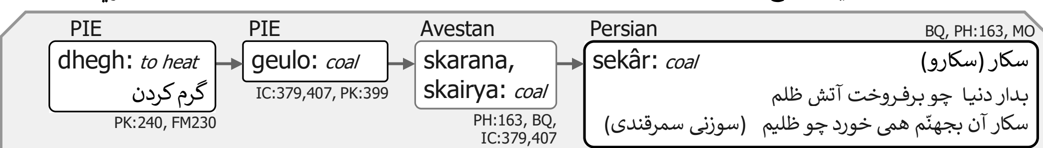
سقف: طاق   رجوع شود به   آشکوب

سقلمه: ضربه ای که با انگشت یا مشت به کسی زده شود

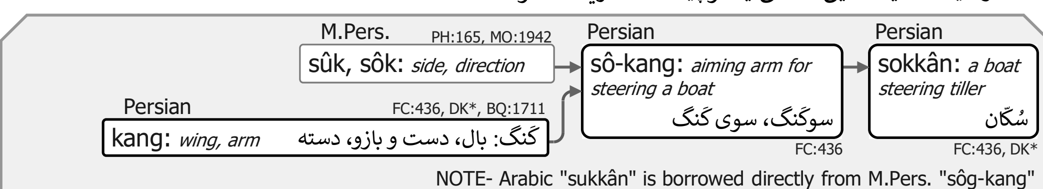


سکا   رجوع شود به   سیستان

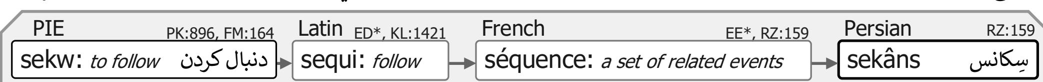
سکار: ذغال   همریشه: داغ   همریشه: coal



سُکّان: وسیله هدایت قایق، کشتی یا هواپیما   همریشه: سوی

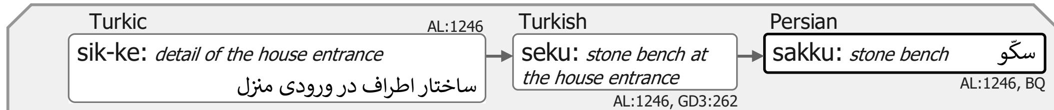


سکانس: "قسمتی از یک زنجیره"   همریشه: شاگرد   همریشه: sequence, second, section



سَکستان   رجوع شود به   سیستان
سکنجبین   رجوع شود به   سرکه ، انگبین

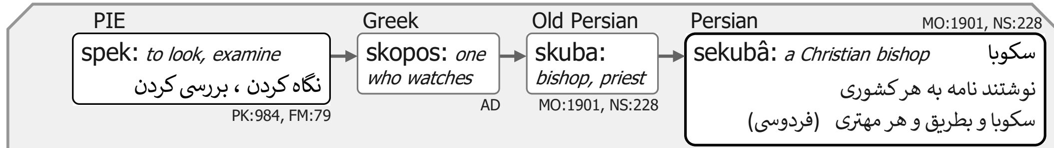
سکّو



سکوبا: اُسقُف

همریشه: سپاس، سکوبا

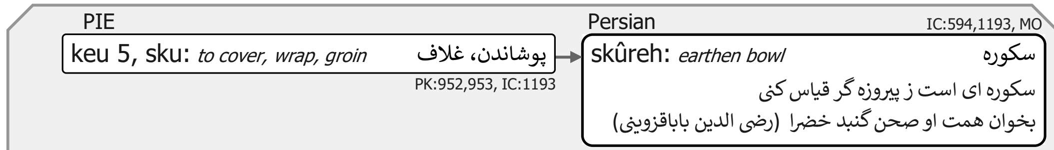
همریشه: spy



سکوره: کاسه سفالی

همریشه: کلاه خود

همریشه: sky, house



سَکه رجوع شود به سیستان

سگ

همریشه: قناری

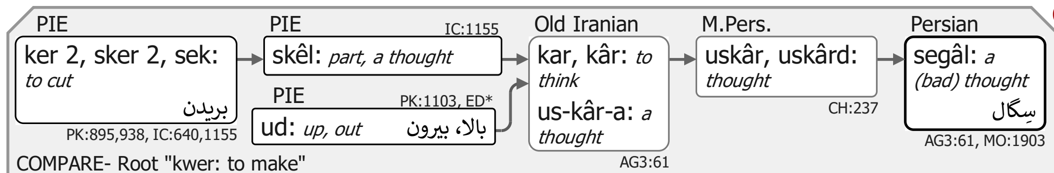
همریشه: kennel, canine, canary



سِگال: افکار ناخوش

همریشه: سرگین

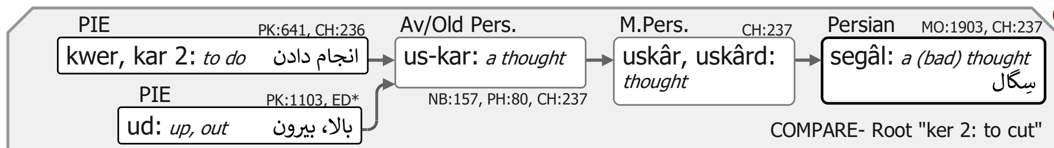
همریشه: crime, out



سِگال: افکار ناخوش

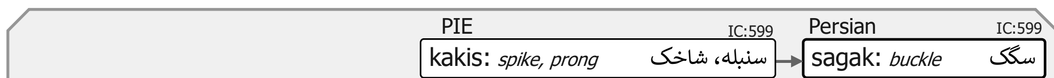
همریشه: پیکر

همریشه: out



سُگُر: خارپشت رجوع شود به سُغُر

سگک



سلانه سلانه: حرکت آرام و نا استوار

Turkish (GD4:289)
sallan: *to sway, swing* تلوتلو خوردن
sallana: *walking slowly and swaying* آرام و شل رفتن
→ Persian (GD4:289, DK*)
sallaneh sallaneh: *an unstable slow walk* آرام آرام رفتن

سلوفون　　رجوع شود به　　سلول

سلول

همریشه: کلاه، کلبه، گلیم
همریشه: helmet, cell, cellar, hole

PIE
kel 2: *to cover* پوشاندن (PK:553)
→ Latin (EE*, KL:256)
cêlâre: *to hide*
cella: *a small room, a hut*
→ French
cellule: *cell* (RZ:160)
→ Persian (RZ:160)
sellul: *cell* سلول (سلولز، سلوفون)

سلولز　　رجوع شود به　　سلول

سُم

همریشه: سَفَل (سم شتر)
همریشه: hoof

PIE (PK:530)
kapho: *hoof* سُم
→ Avestan (PK:530)
safa: *hoof*
→ M.Pers. (PH:164)
sumb: *hoof*
→ Persian (BQ:1163)
som: *hoof* سُم (سُنب)

COGNATE- Old Persian "sumba: hoof" (BQ:1163)

سماق

همریشه: sumac

Syriac
summaq: *red* سرخ (KL:1541)
→ Arabic (KL:1541)
summaq: *the sumac tree (has red fruit that is dried and used as a spice)*
→ Persian
somâq: *sumac* سماق (MO)

سماور: "خود جوش"

همریشه: assemble, samovar

PIE (PK:1166)
wer 5: *to burn* سوزاندن
PIE (PK:902-4, FM:260)
sem: *same* همان
→ Russian
varit: *to boil, cook*
samo-vâr: *self-boiler* (PK:1166, AD:191)
→ Persian
samâvar: *a water tank with integrated heat source* سماور (MO:1918, RZ:160)

سمبل

همریشه: ابلیس، باله، بالیستیک
همریشه: ball, ballistic, symbol

PIE (PK:472, FM:152)
gwel 1: *to throw* پرتاب کردن
PIE (PK:902-4, FM:260)
sem: *same* همان
→ Greek (KL:143,1556)
vallo, vallein: *to throw*
sym-vallon: *a token*
→ Latin
symbolum (KL:1556)
→ French
symbol (RZ:161)
→ Persian
sambol سَمبُل (RZ:161)

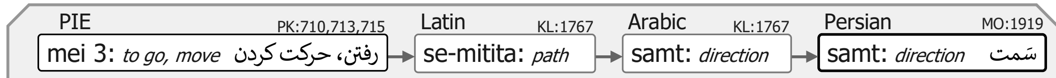
سُمبه　　رجوع شود به　　سُفتن

سمپوزیوم: گردهمایی علمی، "جمع می نوشان"

همریشه: پاتیل، نبید
همریشه: beer, assembly, symposium

PIE (PK:839, CH:289)
pô, pe: *to drink* نوشیدن
PIE (PK:902-4, FM:260)
sem: *same* همان
→ Greek (KL:1557)
posis: *drinking*
syn-posis: *drinking party*
→ Latin (KL:1557)
symposium
→ French (RZ:161)
symposium
→ Persian
sampoziyom سمپوزیوم (RZ:161)

سَمت: جهت همریشه: communism, migrate, immune

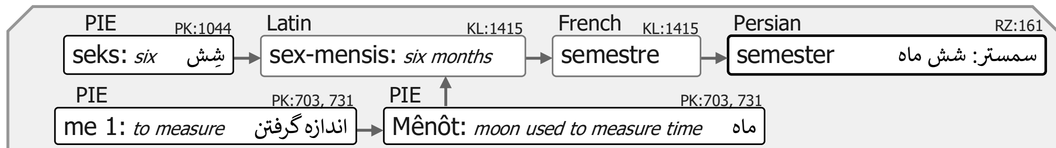


سِمَت: مقام، عنوان رجوع شود به اسم

سمرقند: ده یا شهر "سمر" همریشه: خانه

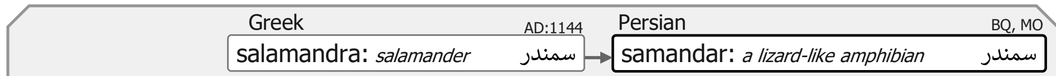


سمستر: دوره شش ماهه همریشه: شش، ماه، متر، آزمایش همریشه: six, moon, measure

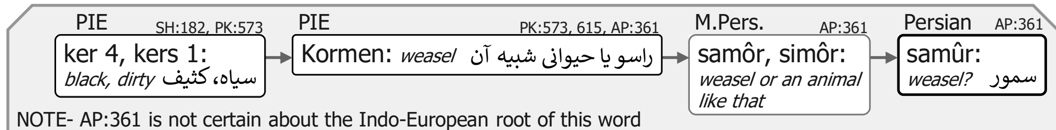


سمنت رجوع شود به سیمان

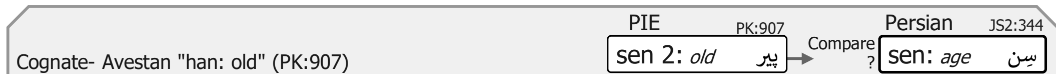
سمندر همریشه: salamander



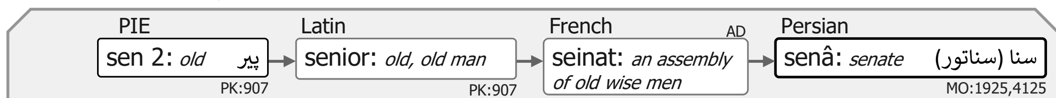
سمور همریشه: چرده، کِرسنه، شیمی همریشه: chernozem



سن همریشه: سنا، سناتور، آنا (مادر بزرگ) همریشه: senate, senator



سنا: "مجمع پیران خردمند" همریشه: آنا همریشه: senior, senate

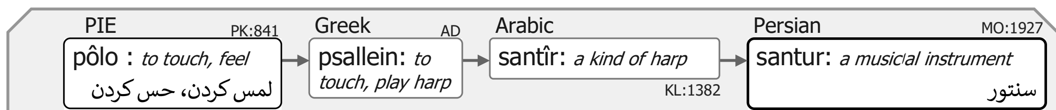


سناتور رجوع شود به سنا

سُنب رجوع شود به سُم

سُنبه رجوع شود به سُفتن

سنتور همریشه: پالیدن۲ (لمس کردن) همریشه: feel



سنج رجوع شود به صنج

سنجاق۱: سوزن ته گرد همریشه: سنجاق۲ (درفش)

Turkish GD3:268 sanč: *to pierce* سوراخ کردن → Turkish GD3:268 sanč-aq, sanjag: *pin* سوزن، سنجاق → Persian GD3:268, DK* sanjâq: *pin* سنجاق: سوزن ته پهن

سنجاق۲: پرچم، درفش همریشه: سنجاق۱ (سوزن)

Turkish GD3:268 sanč: *to pierce* سوراخ کردن → Turkish GD3:268 sanč-uq: *standard, banner* استاندارد (علامت یا فرمانی) که بر جایی بر می افراشتند، درفش → Persian GD3:268, DK* sanjâq: *pin* سنجاق، سنجق: درفش

سنجد

Old Iranian JT:460 sinjiti-š: *jujube* سنجد → Persian JT:460 senjed: *jujube* سنجد

سنجق: پرچم رجوع شود به سنجاق۲

سنجیدن همریشه: سنگ همریشه: edge

PIE PK:18, KT:173 ak: *sharp, a sharp stone* تیز، سنگ تیز → Av/Old Pers. athangaina: *stone* asenga, asan: *stone* BK:52, BT:208, KT:166, AG3:60 → M.Pers. sang: *stone* BQ:1175, TV:193 → Persian sanjîdan: *to weigh* سنجیدن BQ:1175, AG3:60, NS:224

سندان رجوع شود به سنگ، دان

سَندَروس: نوعی درخت پر صمغ همریشه: کندر همریشه: sandal

PIE PK:526 kand: *to shine, to be white* درخشیدن، سفید بودن → Sanskrit candrah-râga: *"bright red", referring to a tree* AD:1149 → Greek sandarak: *a red resin from trees* AD:1149 → Arabic sendarûs: *a resinous tree* TU:37, ZV:99 → Persian MO:1929 sandarûs: *a resinous tree and its red resin* سَندَروس (سَندره)

سندروم: مجموعه علائم بیماری همریشه: درون (توشه راه) همریشه: syndrome, trap

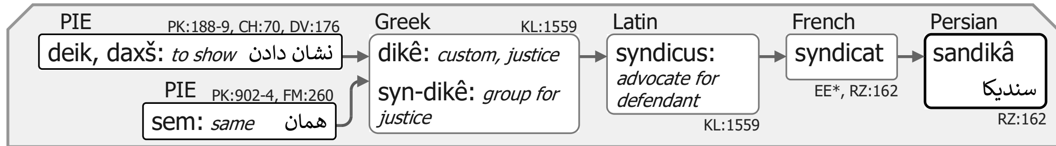
PIE PK:205 der 2: *to run* دویدن + PIE PK:902-4, FM:260 sem: *same* همان → Greek dronos: *running* syn-dronos: *running together* KL:1559 → French syndrome RZ:162 → Persian sanderom سندروم RZ:162

سندل همریشه: قندیل، کندر، صندلی همریشه: sandal, candle

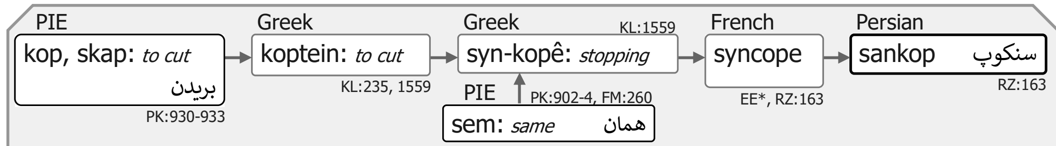
PIE PK:526 kand: *to shine, to be white* درخشیدن، سفید بودن → Sanskrit PK:526 kandrak: *shining* kundruka: *sandalwood* → M.Pers. kundurûk: *sandalwood* LF:585 → Persian LF:552,585, BQ, MO sandal: *sandalwood* سندل، صندل: چوبی خوشبوی که در ساختن کفش، صندلی و غیره بکار میرفت

NOTE- KL:380 claims "sandal" has a west Asian root.

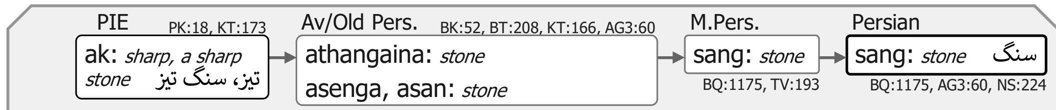
سندیکا: اتحادیه، انجمن — همریشه: انجمن، دیکته، همه — همریشه: dictate, teach, justice



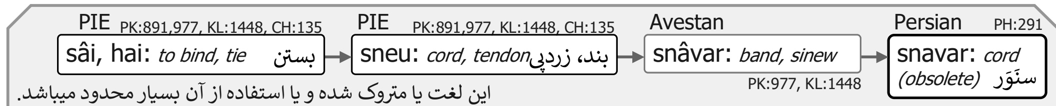
سنکوپ: بیهوشی زودگذر — همریشه: کافتن، شکافتن — همریشه: syncope, comma (in sentence)



سنگ — همریشه: سنجیدن، آسمان، آسیاب — همریشه: edge, acute

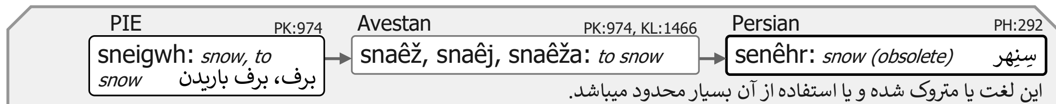


سنَوَر: زردپی — همریشه: نوار، گشادن، نورولوژی — همریشه: nerve

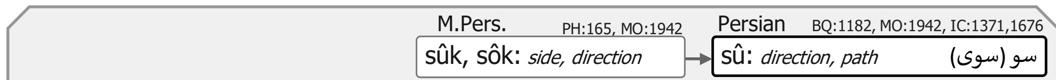


سنوسه: عطسه — رجوع شود به — شنوشه

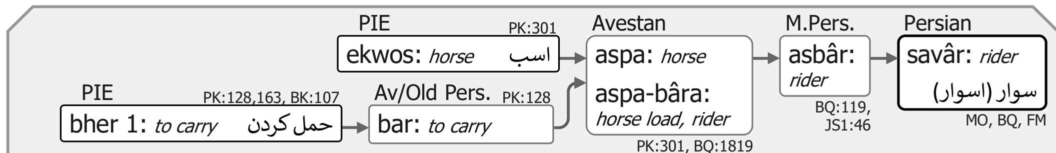
سِنِهر: برف — همریشه: snow



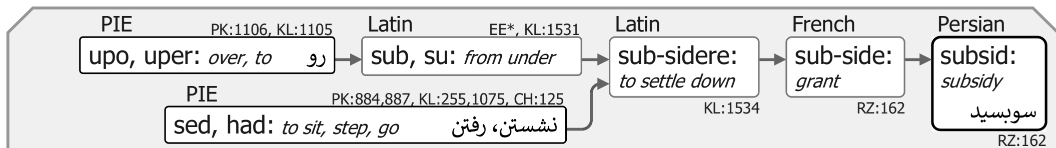
سو: جهت — همریشه: سکان



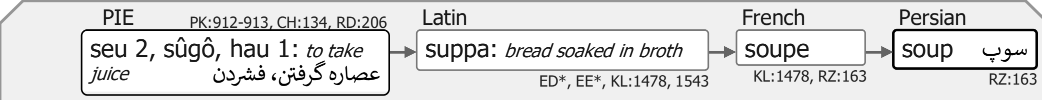
سوار: "اسب بار" — همریشه: اسب، بردن، بار — همریشه: equine, burden



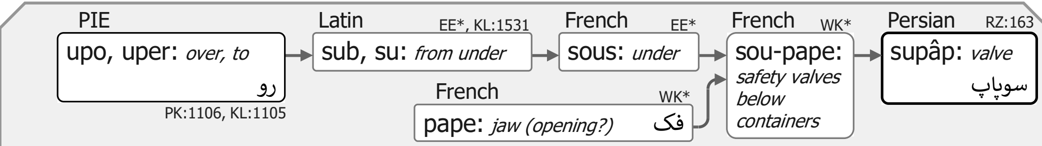
سوبسید: یارانه — همریشه: خرسند، امید، ابزار — همریشه: chair, sit, up



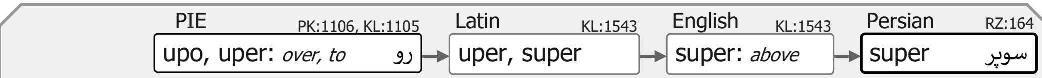
سوپ همریشه: هوم، هاون — همریشه: suck, soup



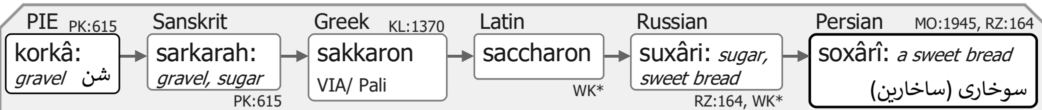
سوپاپ: قسمتی از موتور اتومبیل همریشه: سوژه، ابزار — همریشه: up, upon



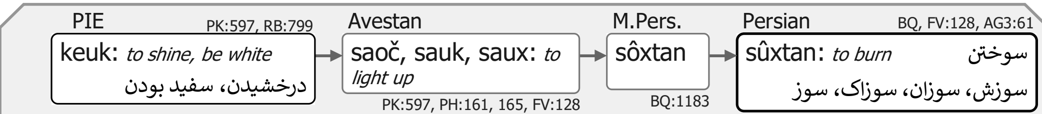
سوپر: برتر، اعلا همریشه: آبَر، بَر — همریشه: hyper, over



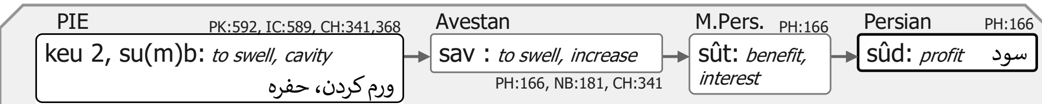
سوخاری: نان شیرین همریشه: ساکارز، شکر — همریشه: sugar



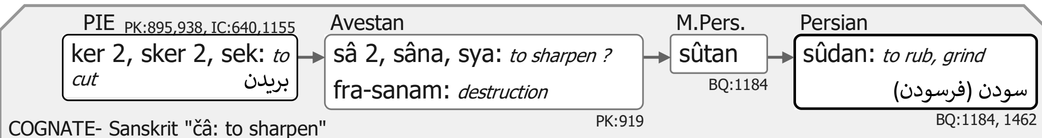
سوختن همریشه: سرخ، افسوس — همریشه: cygnet



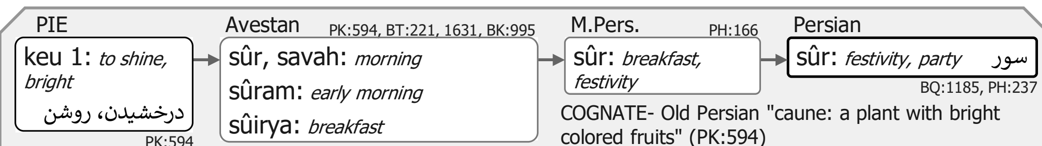
سود همریشه: سوراخ — همریشه: cave



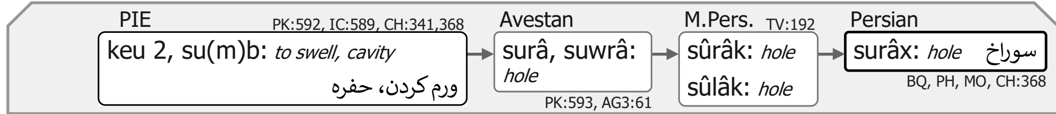
سودن: ساییدن ریسک، فرسودن — همریشه: shear, scrap



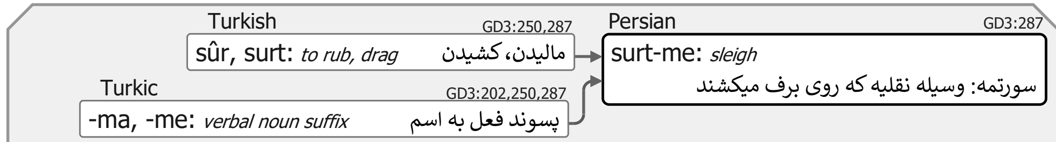
سور همریشه: سورنای، سرنا



سوراخ
همریشه: سفتن، سنبه
همریشه: cave



سورتمه: وسیله نقلیه که با سگ روی برف می کشند
همریشه: سرمه

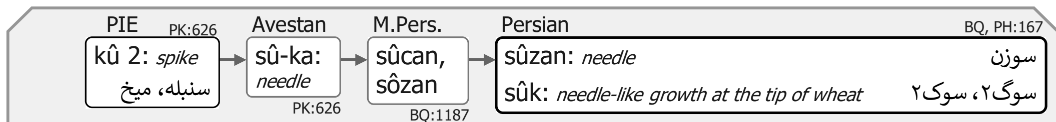


سورنا رجوع شود به سرنا

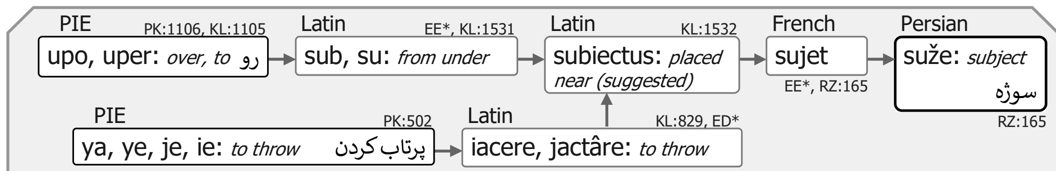
سوز، سوزاک رجوع شود به سوختن

سوزان، سوزش رجوع شود به سوختن

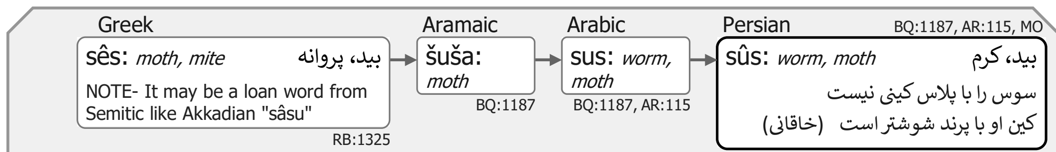
سوزن
همریشه: cuneiform



سوژه: موضوع
همریشه: پروژکتور، پروژه
همریشه: subject, eject, jet



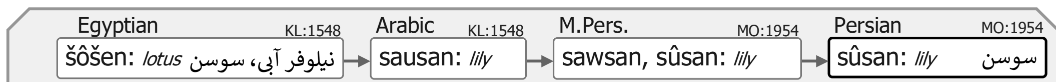
سوس: بید، کرم



سوسک



سوسن

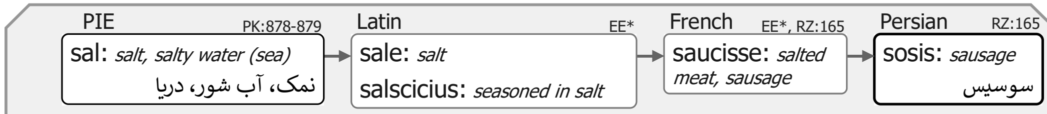


سوسنگرد رجوع شود به جرد.

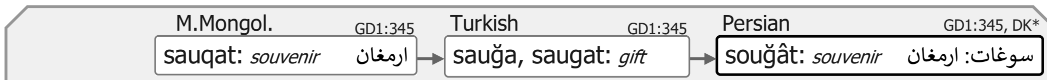
سوسیس

همریشه: ایزوله، سالاد

همریشه: salt, isolated, salad

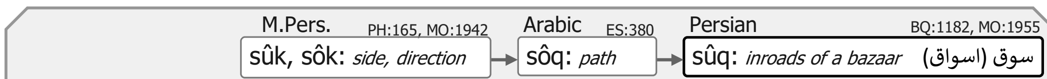


سوغات: ارمغان



سوق: بازار

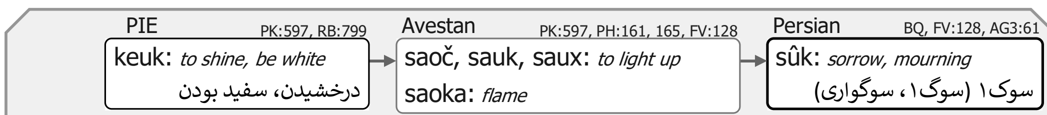
همریشه: سوی



سوک۱

همریشه: سوختن

همریشه: cygnet

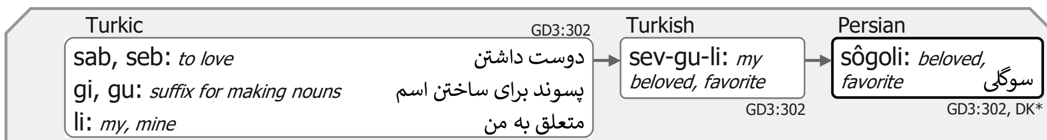


سوک۲: داسهٔ غله — رجوع شود به — سوزن

سوگ۱: غم — رجوع شود به — سوک۱

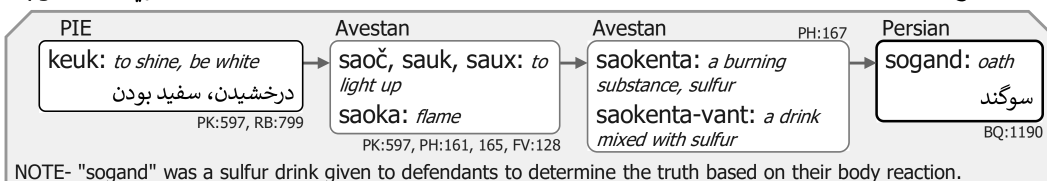
سوگ۲: داسهٔ غله — رجوع شود به — سوزن

سوگلی محبوب. معشوق. برگزیده



سوگند خوردن: "نوشیدن آب گوگرد برای اثبات بیگناهی"

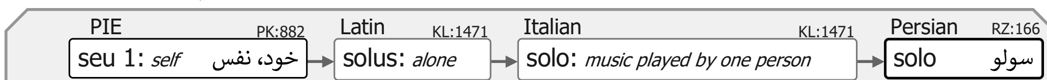
همریشه: cygnet



سولو: تکنوازی، تکروی

همریشه: خود، خویش

همریشه: sole, solitary

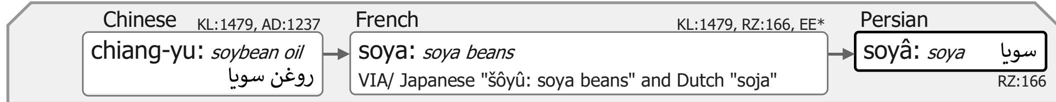


سوم — رجوع شود به — سه ، ـُ م

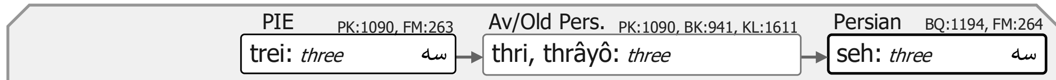
سوهان — رجوع شود به — ساییدن

سوی — رجوع شود به — سو

سویا همریشه: soya

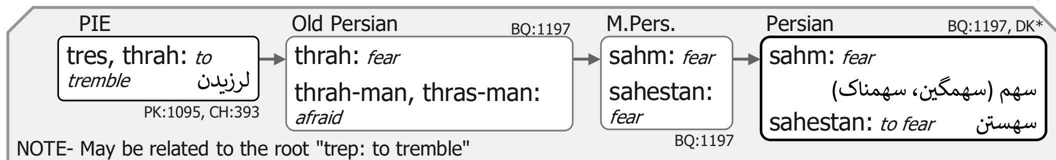


سه همریشه: سی همریشه: three, triangle, tripod



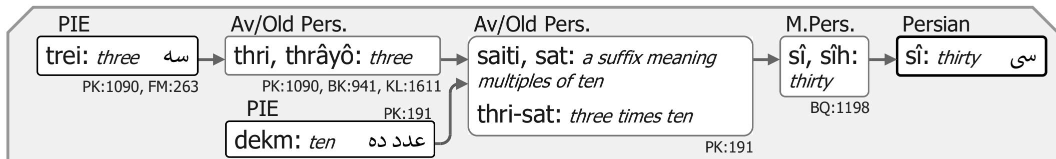
سه تار رجوع شود به سه، تار۱
سهراب رجوع شود به سرخ
سُهرَوَرد رجوع شود به سرخ ، وَرد
سهستن: ترسیدن رجوع شود به سهم

سهم: ترس همریشه: ترسیدن همریشه: terror

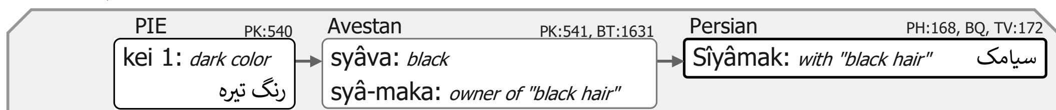


سهمناک رجوع شود به سهم

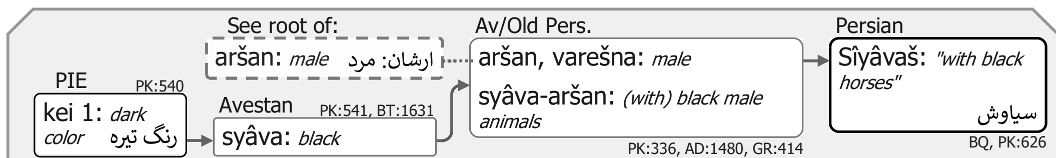
سی مقایسه: بیست، چهل همریشه: ten, three



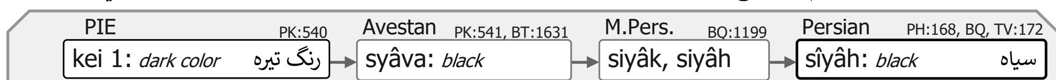
سیامک: "سیاه مو" همریشه: سام، سیامک همریشه: hue



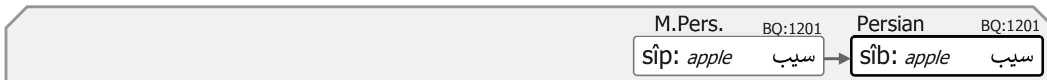
سیاوش: "با اسبان سیاه" مقایسه: ارشان و اشتقاق آن همریشه: water, hue



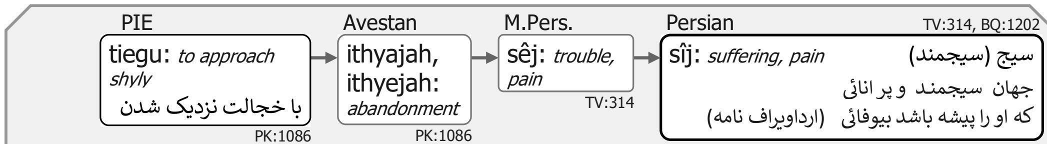
سیاه همریشه: سام، سیمرغ، سیامک، سیاوش همریشه: hue



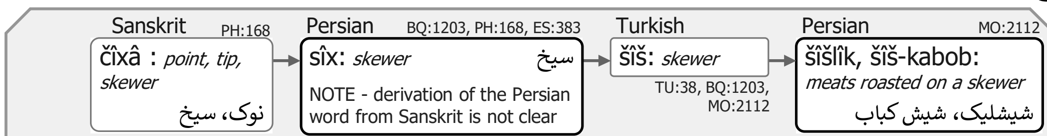
سیب



سیج: درد و رنج

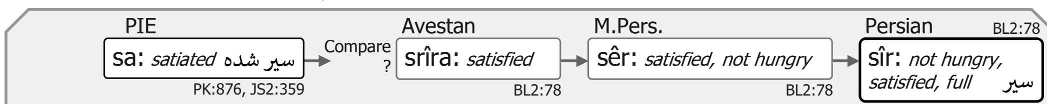


سیخ

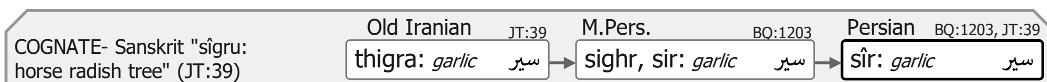


سیر۱: مقابل گرسنه

همریشه: satiate, satisfy, saturate

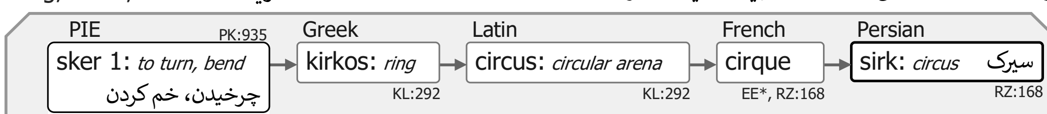


سیر۲



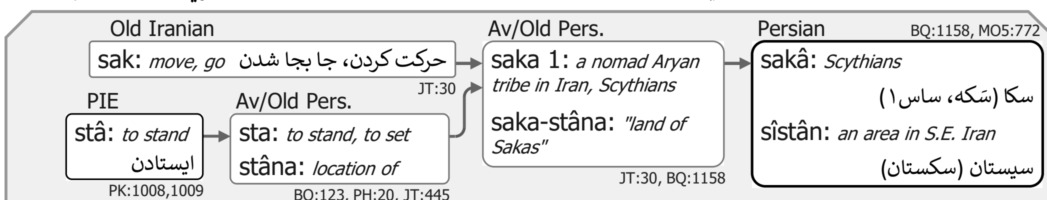
سیرک: میدان نمایش

همریشه: رینگ، کران، کنار　　همریشه: ring, circle, crown



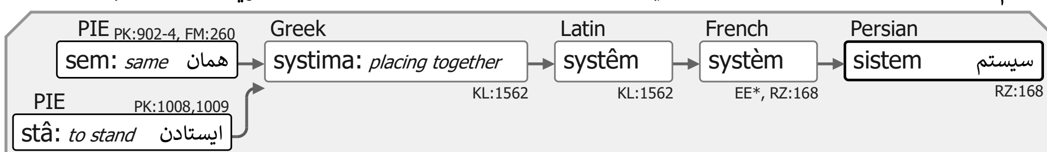
سیستان: "سرزمین سکا ها"

همریشه: سکا, سَکستان　　همریشه: stand, state



سیستم: یک مجموعه هماهنگ

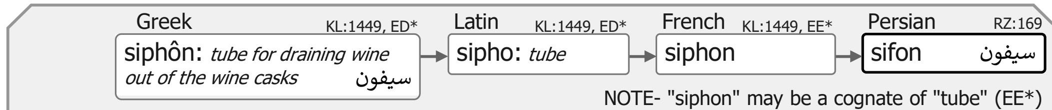
همریشه: انجمن، ایستادن　　همریشه: assemble, stand



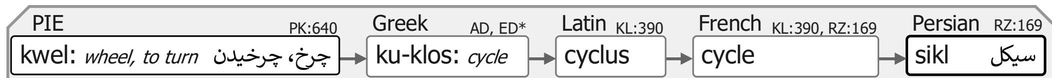
سیف
همریشه: xiphias (a kind of swordfish)



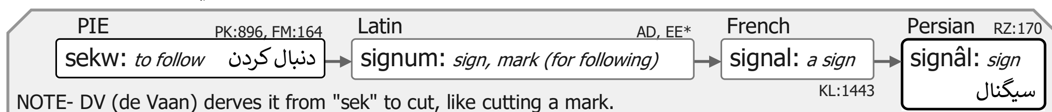
سیفون
همریشه: siphon



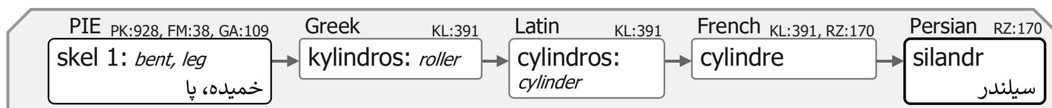
سیکل: دوره، موج کامل
همریشه: چرخ، کالسکه
همریشه: wheel, cycle



سیگنال: علامت، اشاره
همریشه: اسکناس، سکانس
همریشه: sign, second



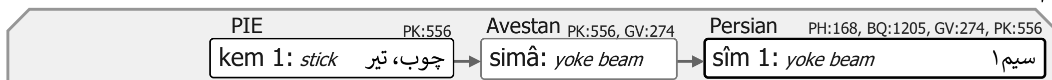
سیلندر: استوانه
شَل، قولون
همریشه: cylinder, colon



سیلی
همریشه:گسستن
همریشه: crime, scar



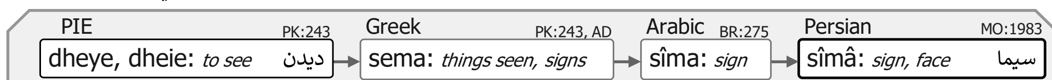
سیم۱: تیر یوغ
همریشه: pole



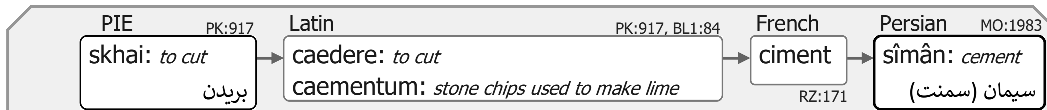
سیم۲: "نقره سکه نشده"



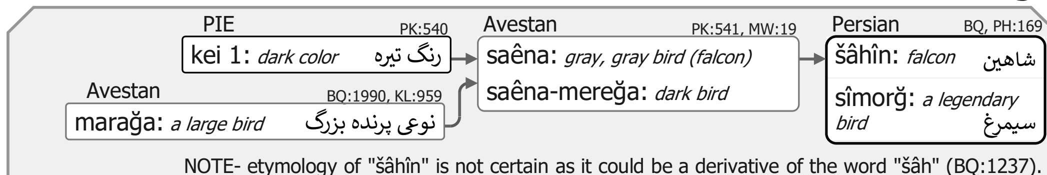
سیما
همریشه: چهره، آیینه
همریشه: semantic



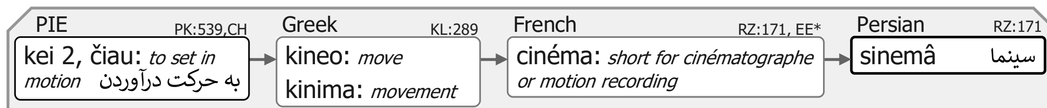
سیمان همریشه: تزار، سزار، قیصر همریشه: scissors



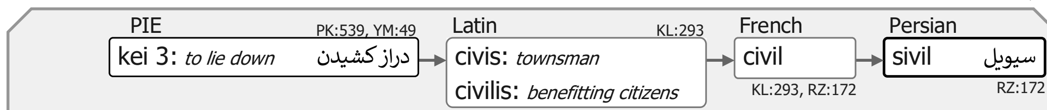
سیمرغ: "پرنده تیره رنگ" همریشه: سیاه، مرغ همریشه: hue



سینما: تماشا خانه همریشه: شدن همریشه: cinema, excite, kinetic

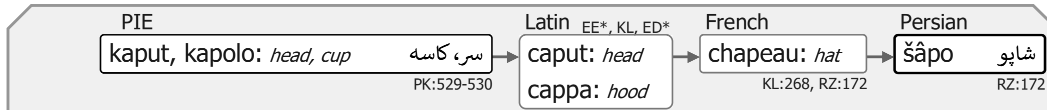


سیویل: غیر نظامی همریشه: آسودن، اریکه همریشه: city, cemetery

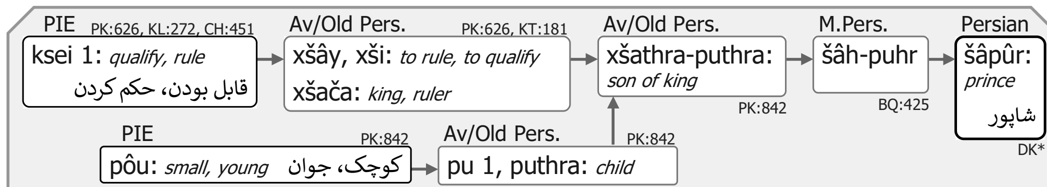




شاپو: نوعی کلاه همریشه: کلّه، کاپیتان همریشه: cap, head



شاپور همریشه: شاه، شایسته، پسر همریشه: few, pony, poor



شاخ، شاخه

COGNATE- Sanskrit "šâxa: branch"
PIE PK:523 — kâk: *twig, branch* شاخه، ترکه → M.Pers. BQ:1219 — šâk: *branch* → Persian PK:523, BQ:1219, BK:525 — šâx: *horn, branch* شاخ (شاخه)

شاد

همریشه: آشیانه
همریشه: quiet

PIE — kweye, čiah: *quiet, comfortable* آرام، راحت (KL:1740, PK:638, CH) → Av/Old Pers. PK:638, KL:1740, KT:210 — šâ 2, šyâ: *to rest*; šâiti, šyâtî: *happiness, peace* → M.Pers. — šâd, šât: *cheerful* (CH:38, BQ:1222) → Persian — šâd: *happy* شاد (PH, BQ, CH)

شادُروان: پرده پیش در، سایبان، چادر، فرش

M.Pers. — šâturvân: *carpet* فرش (BQ:2223) → Persian BQ:2223 — šâdorvân: *carpet, large curtain hung at the entrance, tent* شادُروان
سوی شادروان دولت تاختند کنده و زنجیر را انداختند (مولوی)

شار رجوع شود به شاریدن

شارژ: بار، برق باتری

همریشه: کاریکاتور
همریشه: car, course, cargo

PIE PK:583 — kers 2: *to run* راندن → Latin ED*, KL:237,269 — carrus: *car, chariot*; carricâre: *to load (a car)* → French — chargier: *to load* (EE*, RZ:269) → Persian — šârž شارژ (RZ:269)
COGNATE- Gaulish "karros: wagon" (ED*)

شاریدن

همریشه: آبشار، سرشار
همریشه: phthiriasis (a disease)

PIE PK:487 — gwhder: *to flow, run* جریان یافتن، دویدن → Avestan PK:487 — xšar: *to flow* → Persian PH:172, BQ — šârîdan: *to flow* شاریدن (شِریدن)

شاسی: چارچوب، قاب

همریشه: قفس، قاپیدن، چاپیدن
همریشه: capture, case, casket

PIE — kap, čap: *grasp* گرفتن (PK:527,CH:32) → Latin ED*, KL:270 — capare: *to hold*; capsa: *box, case* → French — chassis: *frame* (KL:270, RZ:173) → Persian — šâsi شاسی (RZ:173)

شاش

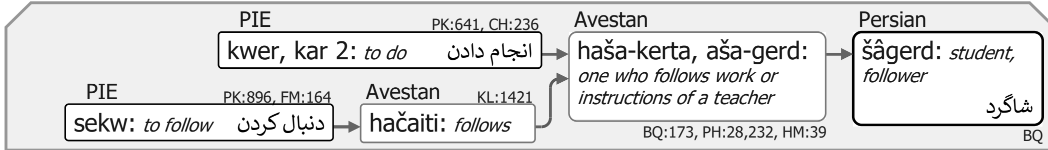
Indo-Iranian CH:38 — čîah: *to move, throw, relieve oneself* حرکت کردن، انداختن، خود را راحت کردن → Avestan — šâ 1: *to defecate, urinate* (CH:38) → Persian — šâš: *urine* شاش (CH:38)

شاطر: دلاور و چابک، نانوا

Arabic FC:465, AR:109 — š.t.r: *to be clever* با هوش بودن; šatîr: *brave and skilled* شجاع و ماهر → Persian FC:465, DK* — šâter: *the skilled and fit men running in front of governor's horses to clear the path. Also skilled bakers.*
شاطر: دلاور و چالاک، نانوا
جوانمرد شاطر زمین بوسه داد ملک را ثنا گفت و تمکین نهاد (سعدی)
COGNATE- Turkish "šatîr: messenger" (FC:465)

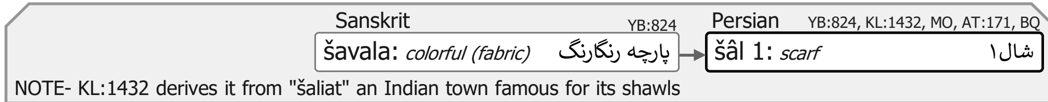
شاگرد: "دنبال رو" همریشه: هخامنش، کار

همریشه: pursue

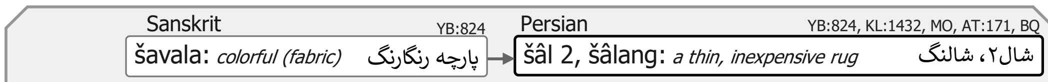


شال۱ همریشه: شال۲ (گلیم)

همریشه: shawl



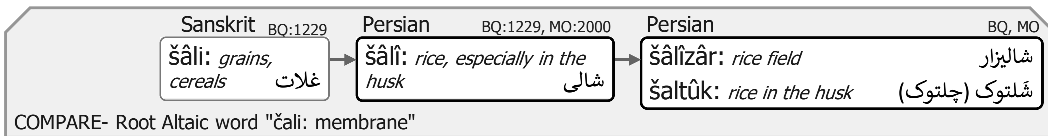
شال۲: گلیم همریشه: شال۱



شالنگ: گلیم رجوع شود به شال۲

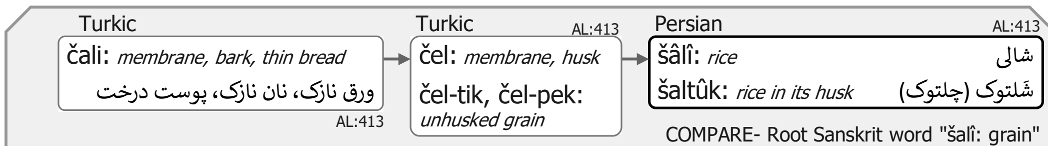
شالی: برنج

(1)



شالی: برنج همریشه: چَلتَک

(2)

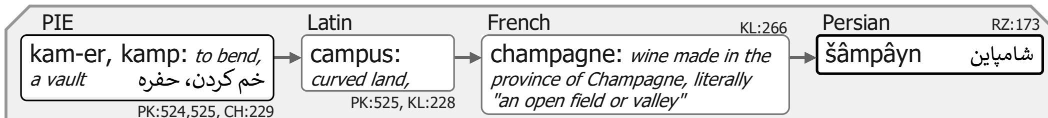


شالیزار رجوع شود به شالی

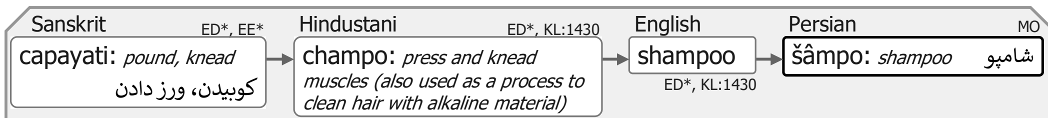
شام رجوع شود به شب

شامپاین: نوعی شراب همریشه: قپان، کمر، چمان، خَم

همریشه: campaign, camp



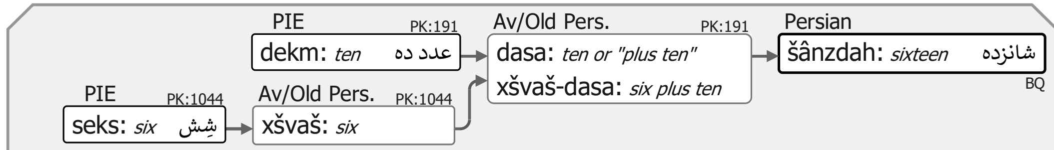
شامپو: "مشت و مال دادن"



شانزده

همریشه: ده، شش

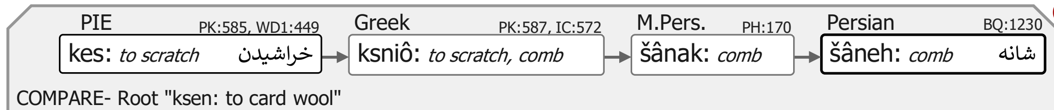
همریشه: ten, six



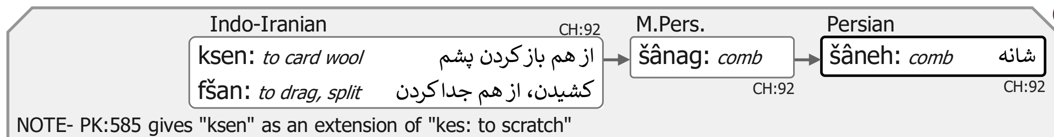
شانه

همریشه: خسیدن، خوش

همریشه: hards



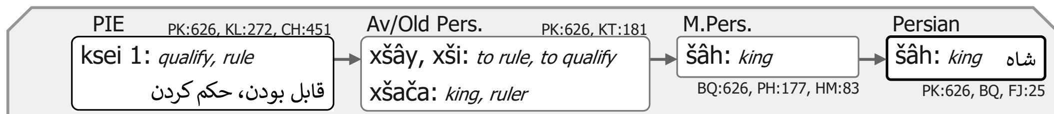
شانه



شاه: حاکم

همریشه: شهر، شایسته، ساتراپ

همریشه: check, chess

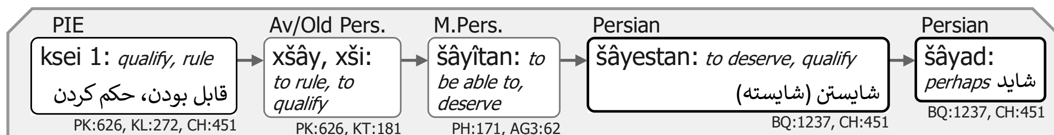


شاه اسپَرَم	رجوع شود به	اسپرغم
شاهین	رجوع شود به	سیمرغ
شاید	رجوع شود به	شایستن

شایستن

همریشه: شاه، شهر

همریشه: check, chess

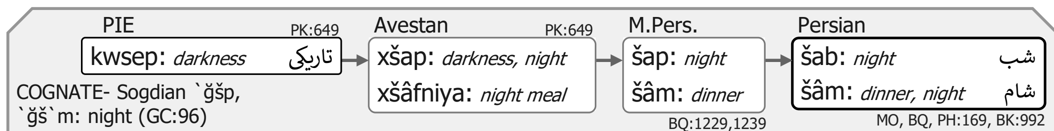


شایسته	رجوع شود به	شایستن
شایگان	رجوع شود به	شاه ، گان

شب

همریشه: شبستان

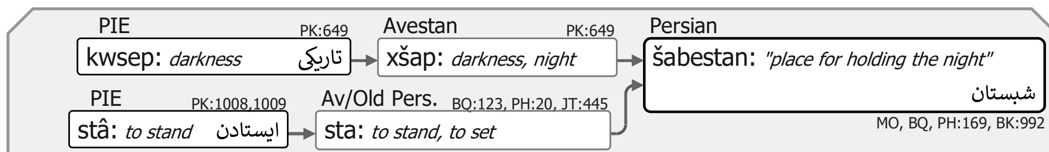
همریشه: west



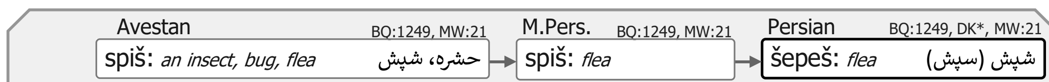
شبان	رجوع شود به	چوپان
شبدیز	رجوع شود به	شب ، دیس

شبستان همریشه:شب، آستان

همریشه: stand, west

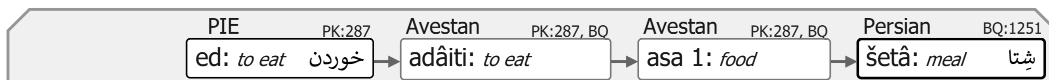


شپش



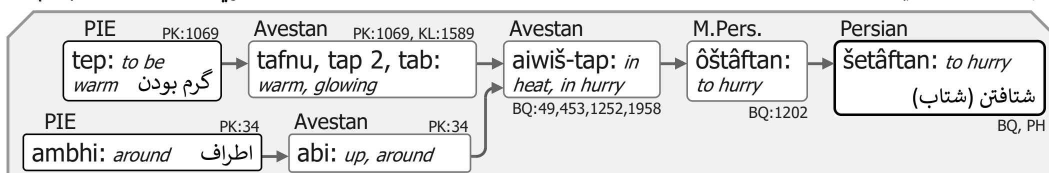
شتا: صبحانه، غذا همریشه: ناشتا، آش

همریشه: eat



شتاب همریشه: تابش

همریشه: tepid, ambient



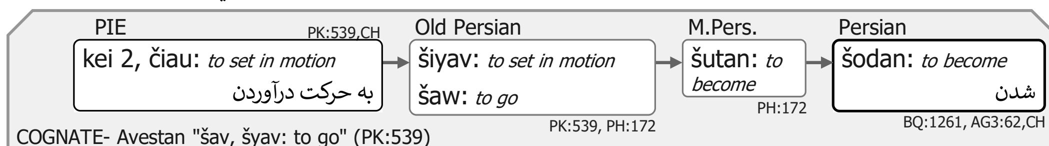
شتافتن رجوع شود به شتاب

شتر رجوع شود به اشتر

شترنگ رجوع شود به شطرنج

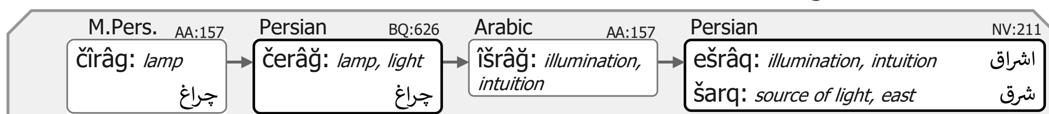
شدن همریشه: سینما

همریشه: cinema, excite



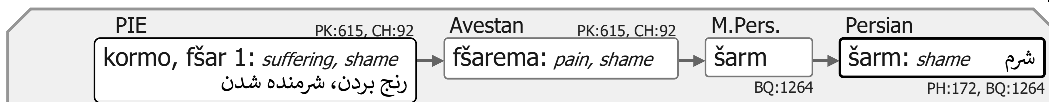
شُرشُر رجوع شود به شاریدن

شرق همریشه: چراغ



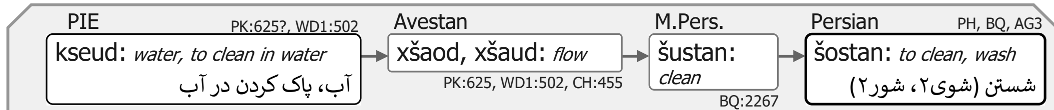
شرم: خجلت و حیا

همریشه: harm

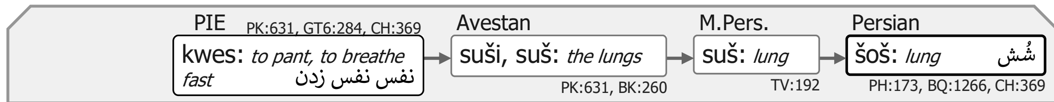


شِریدن رجوع شود به شاریدن

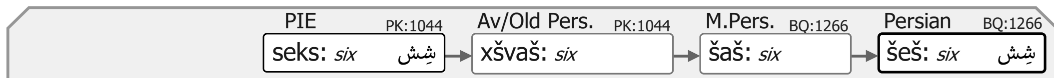
شستن همریشه: شوی۱



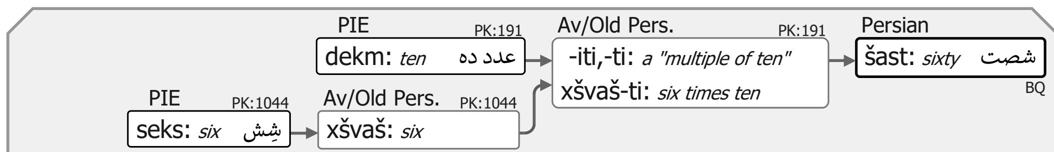
شُش همریشه: هوا همریشه: cyst, wheeze



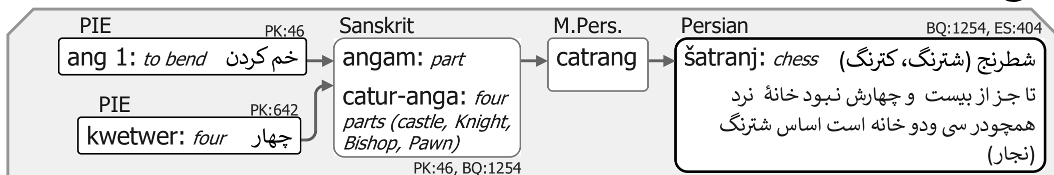
شِش همریشه: شانزده، شست همریشه: six, semester, hexagon



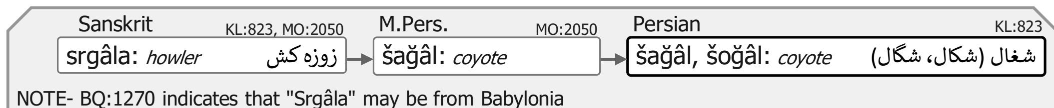
شصت همریشه: ده، صد، شش همریشه: ten, six



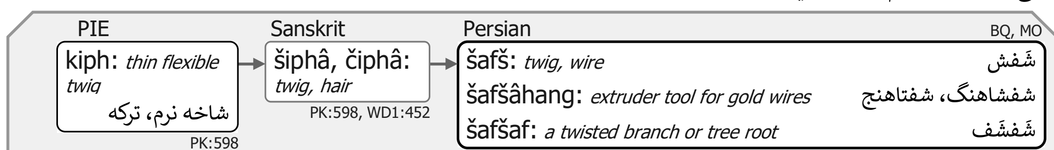
شطرنج: "چهار مهره" همریشه: چهار، انگشت همریشه: four, anchor



شغال: توره همریشه: jackal (from Persian šoğâl)

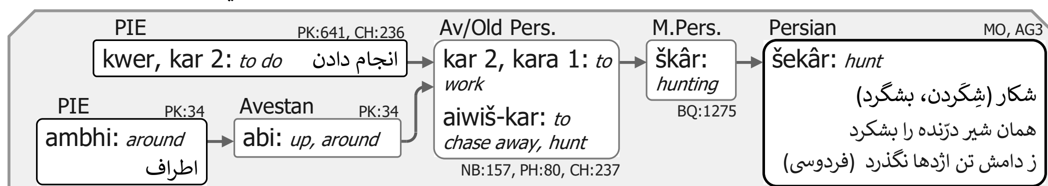


شَفش: شاخه، سیم همریشه: سیف



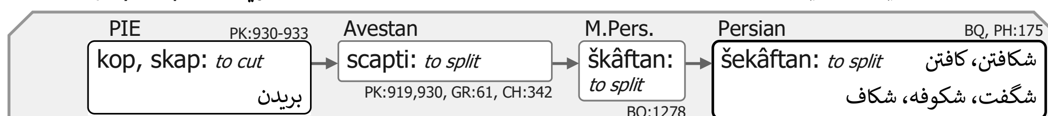
شفشاهنگ، شَفشَف رجوع شود به شَفش

شکار
همریشه: کار
همریشه: begin, ambient



شکاف رجوع شود به شکافتن

شکافتن
همریشه: کاویدن
همریشه: comma, syncope

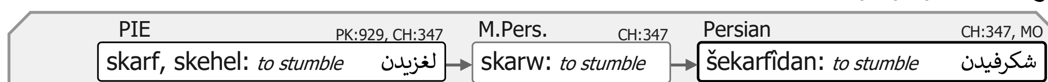


شکال رجوع شود به شغال
شَکپوی: صدای پا رجوع شود به شَل

شِکر
همریشه: سوخاری
همریشه: sugar

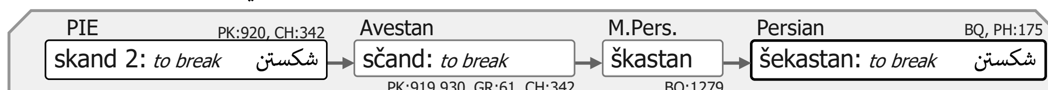


شکرفیدن: تلو تلو خوردن

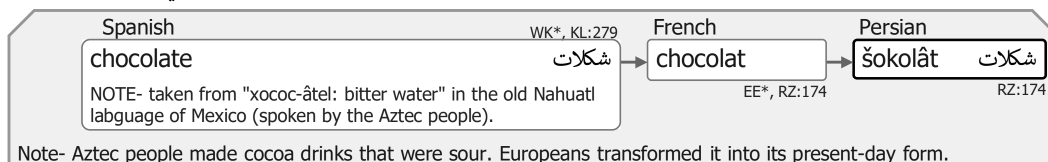


شِکَردن رجوع شود به شکار

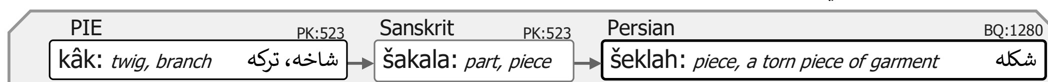
شکستن
همریشه: شکافتن
همریشه: comma, syncope



شکلات
همریشه: chocolate

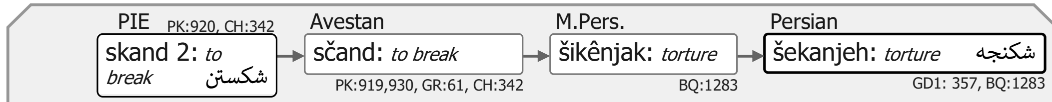


شکله: آنچه از جامه به جایی گرفته پاره شود



شکم رجوع شود به اشکم

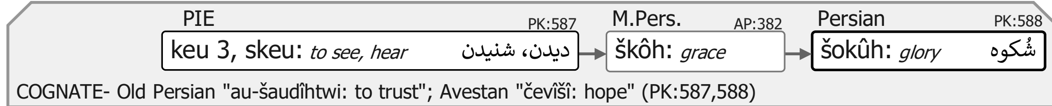
شکنجه
همریشه: شکستن



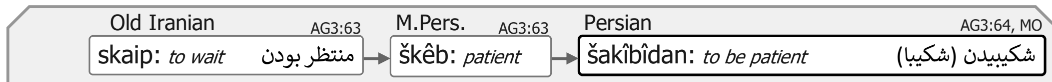
شکوفه رجوع شود به شکافتن

شُکوه
همریشه: کیا، قباد

همریشه: show



شکیبا

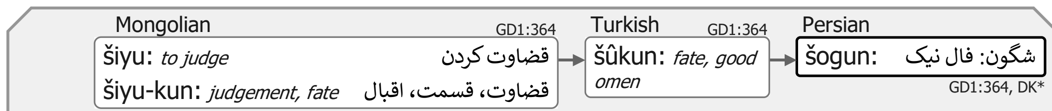


شکیبیدن رجوع شود به شکیبا

شگال رجوع شود به شغال

شگفت رجوع شود به شکافتن

شگون: فال نیک

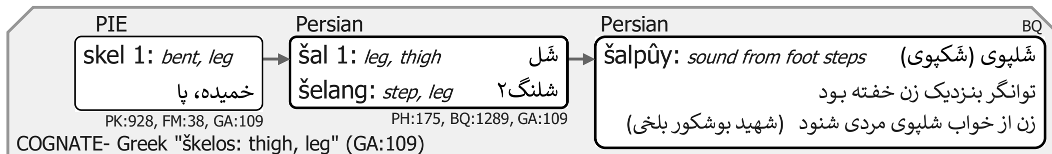


شِل: نیزه کوتاه



شَل: پا
همریشه: شلوار

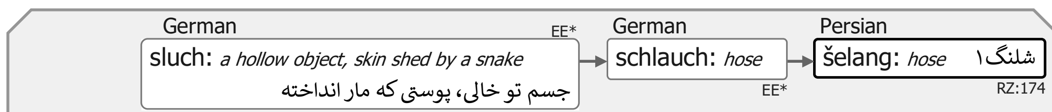
همریشه: colon, cylinder



شَلپوی: صدای پا رجوع شود به شَل

شَلتوک رجوع شود به شالی

شلنگ۱: لوله انعطاف پذیر



شلنگ۲: پا رجوع شود به شَل

شلوار

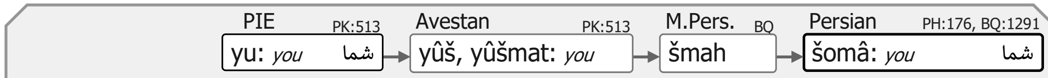
همریشه: شلنگ، شلپوی، قولون

همریشه: cover, garment



شما

همریشه: you

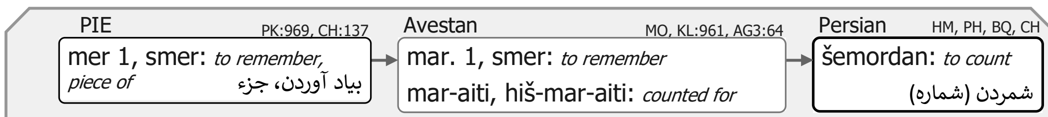


شمّاته رجوع شود به شمّاطه

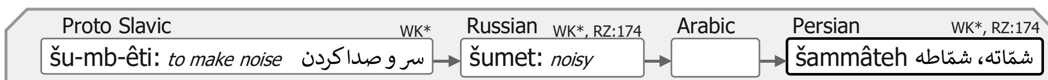
شماره

همریشه: آمار

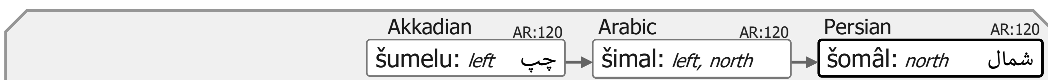
همریشه: memory



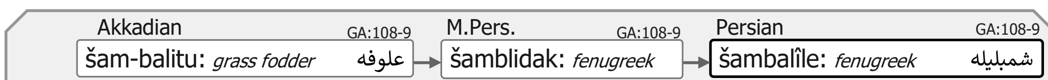
شمّاطه: زنگ ساعت، "صدا دار"



شمال

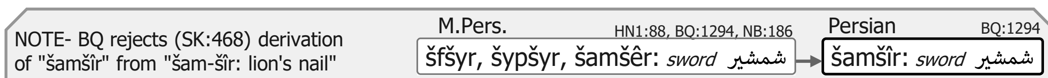


شمبلیله

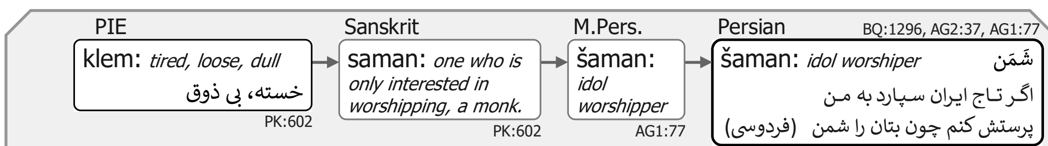


شمردن رجوع شود به شماره

شمشیر



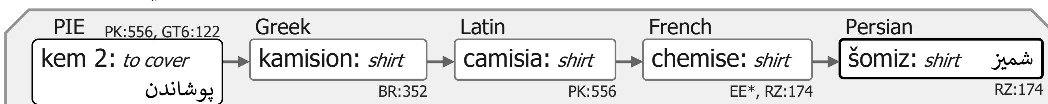
شَمَن: بت پرست



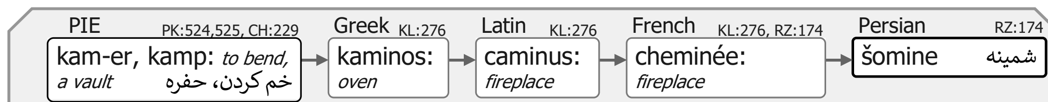
شُمیز: پیراهن

همریشه: قمیص

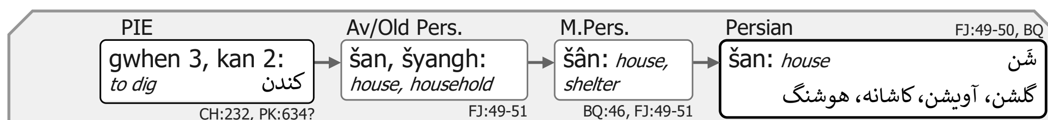
همریشه: chemise



شُمینه: بخاری دیواری همریشه: چمبر، کمرا، شامپاین همریشه: chimney, chamber



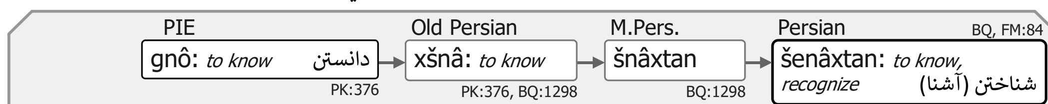
شَن: خانه همریشه: خَن، گلخن، خانه



شنا همریشه: اُشنان (صابون) همریشه: nurse, nutrition



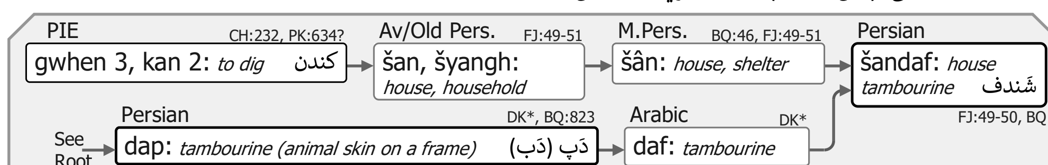
شناختن همریشه: دانستن، آشنا، فرزانه، دانش همریشه: know, normal, note, noble



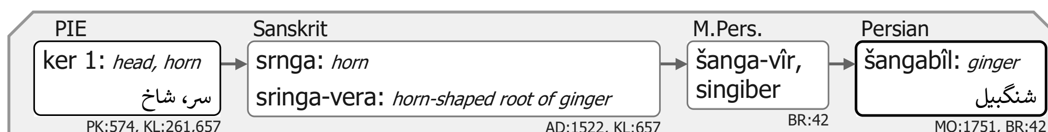
شنبه همریشه: سَبت همریشه: Sabbath



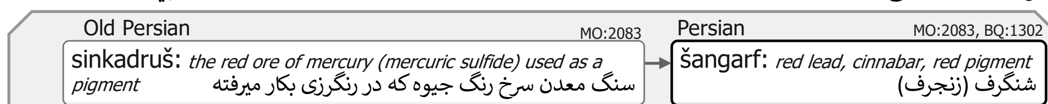
شَندف: دف خانگی (شن + دف) همریشه: گلشن



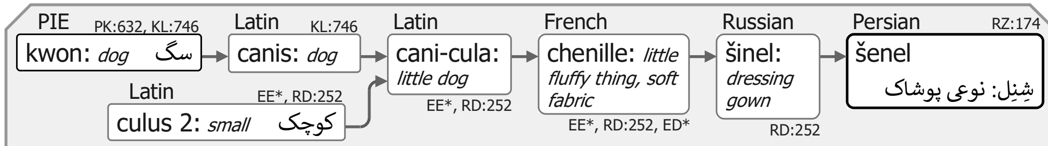
شنگبیل مقایسه: زنجبیل همریشه: ginger



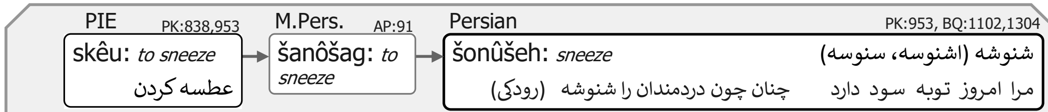
شنگرف: رنگ سرخ، سنگ معدن جیوه همریشه: cinnabar



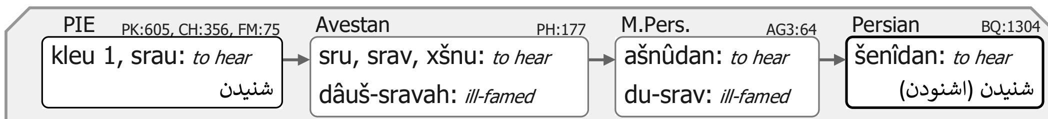
شِنِل: نوعی پوشاک نرم شبیه عبا — همریشه: قناری، سگ — همریشه: chenille, canary



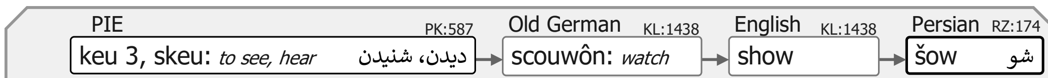
شنوشه: عطسه — همریشه: sneeze



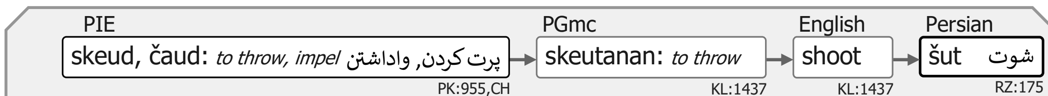
شنیدن — همریشه: listen



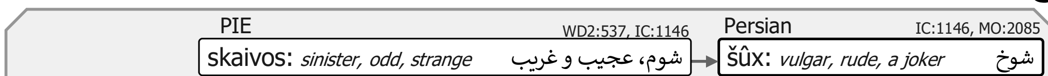
شُو: نمایش — همریشه: شکوه، کیا، آکوستیک — همریشه: show, hear



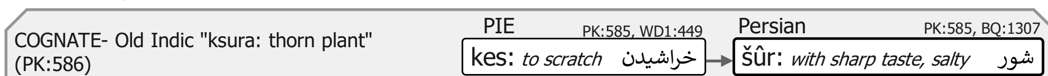
شوت: پرتاب کردن — همریشه: پژوهیدن، چُست — همریشه: shoot, shout, shuttle



شوخ

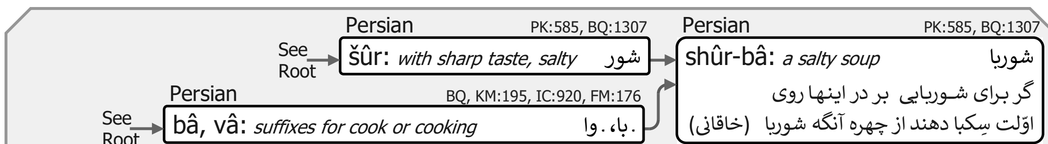


شور ۱ — همریشه: شوربا، خوش — همریشه: hards

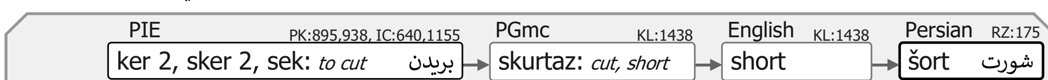


شور۲ رجوع شود به شستن

شوربا — همریشه: پختن، شور، شوربا — همریشه: hards



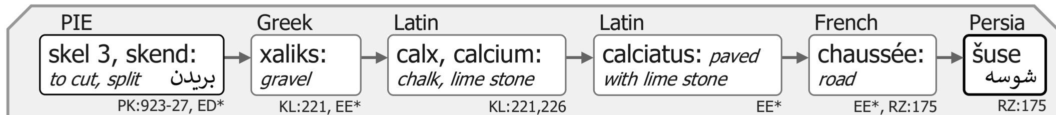
شورت: شلوار کوتاه — همریشه: ریسک، گسستن — همریشه: shear, shirt



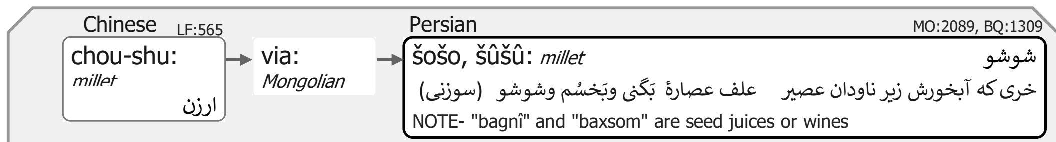
شورو: "چرم بزغاله" همریشه: chevron, Capri, cabriolet, cab



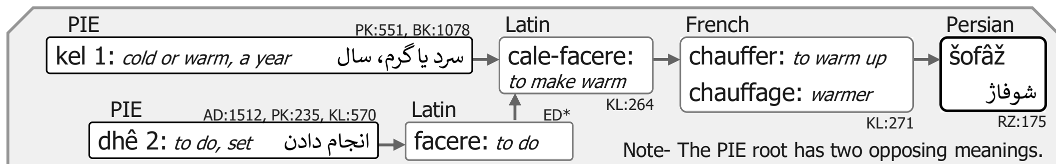
شوسه: جاده اسفالت نشده همریشه: کلسیم، اِشِل همریشه: Calcium, scale, skill



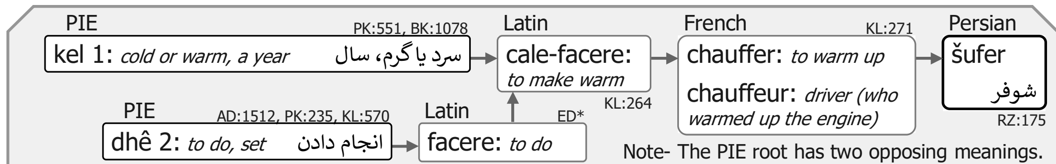
شوشو: ارزن



شوفاژ همریشه: شوفر، سرد، سرما همریشه: calorie, cool



شوفر همریشه: شوفاژ، سرما همریشه: calorie, do

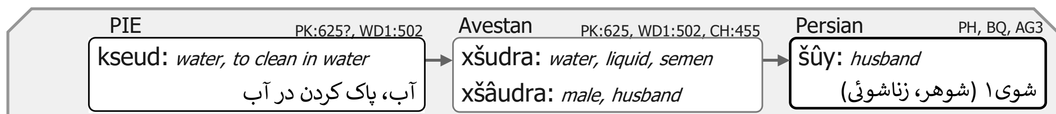


شولک: اسب تند رو



شوهر رجوع شود به شوی۱

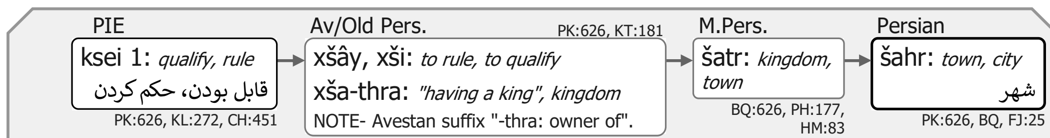
شوی۱ همریشه: شستن



شوی۲ رجوع شود به شستن

شهر

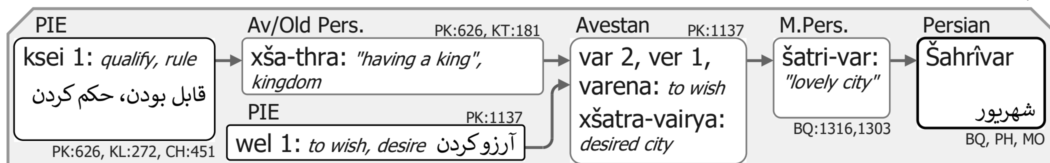
همریشه: شاه — همریشه: check, chess



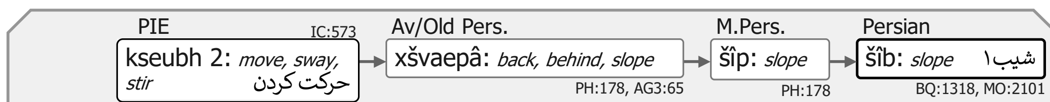
شهرام — رجوع شود به — شاه ، رام

شهریور: "شهر دوست داشتنی"

همریشه: آری، باور، گرویدن — همریشه: check, well, will



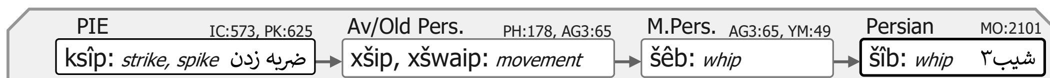
شیب۱



شیب۲: آشفته — رجوع شود به — شیفتن

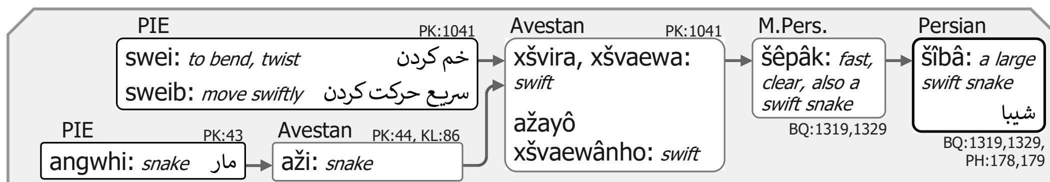
شیب۳: شلاق

همریشه: شیفتن



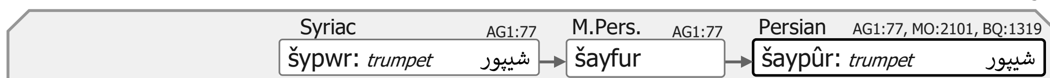
شیبا: افعی

همریشه: شیوا — مقایسه: اژدها — همریشه: swift

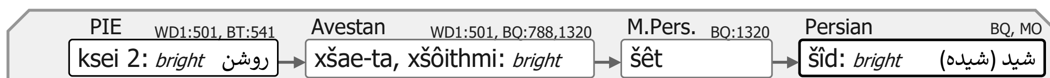


شیبیدن — رجوع شود به — شیفتن

شیپور



شید



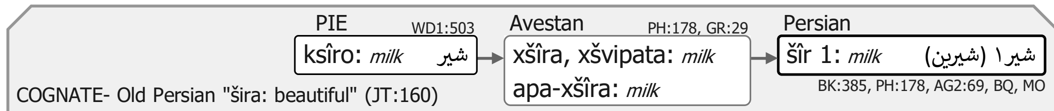
شیدا

همریشه: شیطان — همریشه: satan



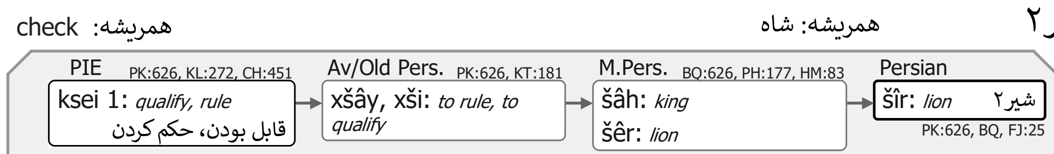
شیده رجوع شود به شید

شیر۱



شیر۲

همریشه: شاه همریشه: check



شیراوژن: شیر افکن رجوع شود به شیر۲ ، اوژندن

شیرین رجوع شود به شیر۱

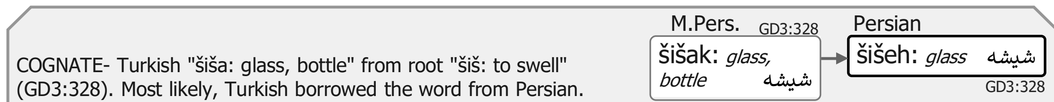
شیشَک: برهٔ‌چاق شش ماهه تا یک ساله



شیش کباب، شیشلیک رجوع شود به سیخ

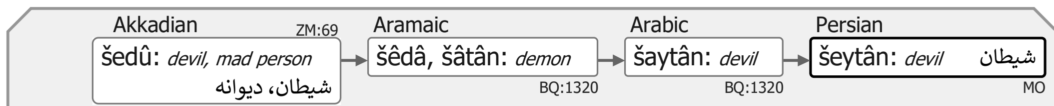
شیشه: آبگینه

مقایسه: شیشک (بره) و ریشه ترکی آن



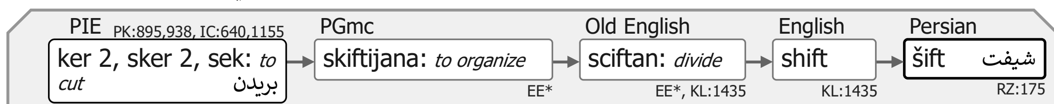
شیطان: "دیوانه"

همریشه: شیدا همریشه: Satan



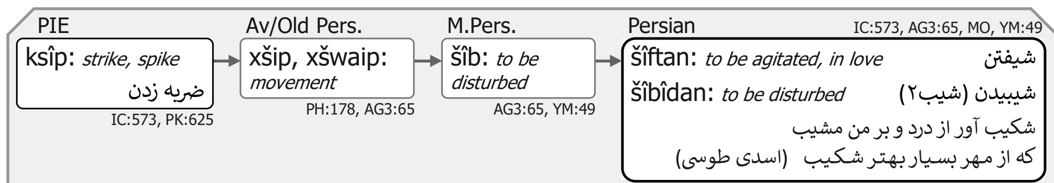
شیفت: نوبت کار

همریشه: سودن، فرسودن همریشه: section, harvest

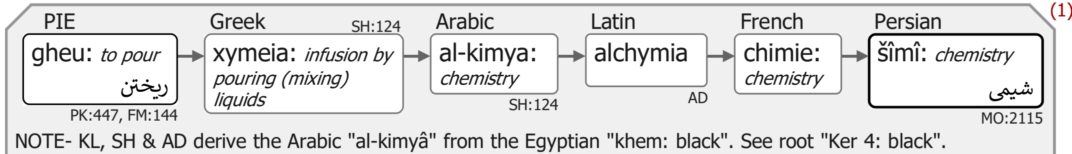


شیفتن: آشفته شدن

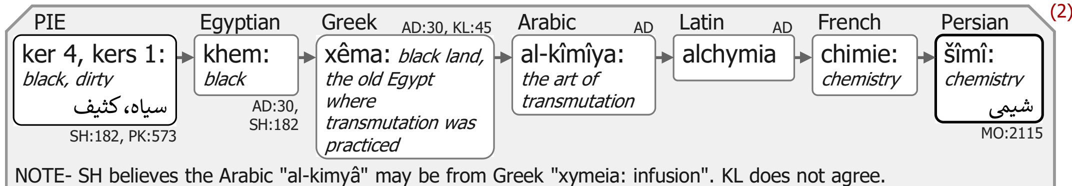
همریشه: شیب۳ (شلاق)



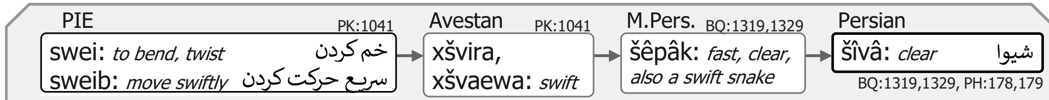
شیمی: "اختلاط و امتزاج" همریشه: کیمیا همریشه: chemistry, gush



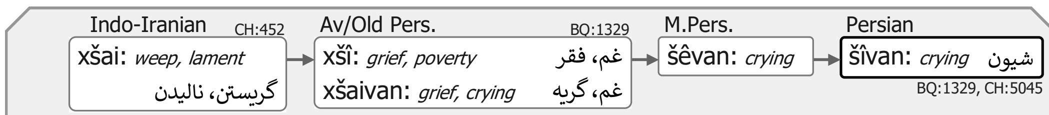
شیمی: "صنعت مصری برای استحاله مواد" همریشه: چرده همریشه: chemistry, chernozem



شیوا: فصیح همریشه: شیبا همریشه: swift

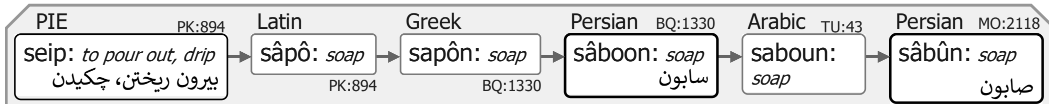


شیون

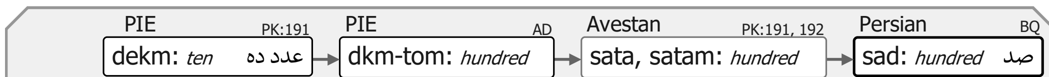




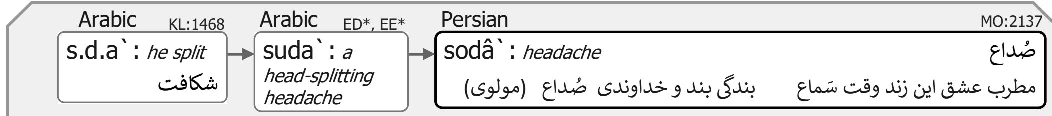
صابون همریشه: soap



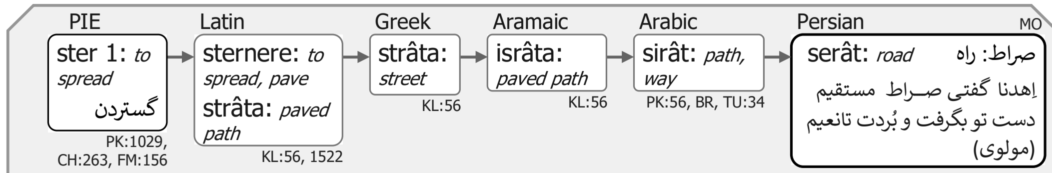
صد همریشه: دَه، دینار، قنطار همریشه: hundred, centimeter, century



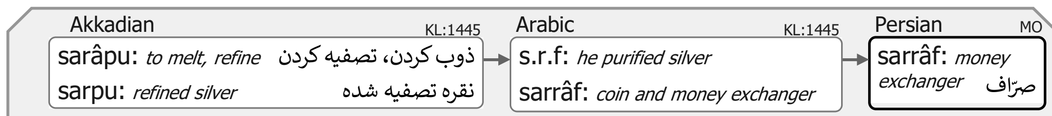
صداع: سر درد   همریشه: سدیم   همریشه: soda



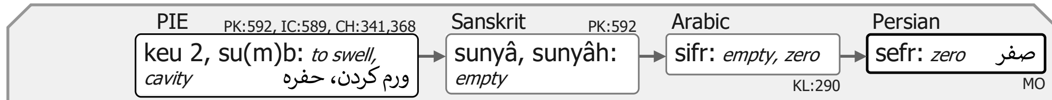
صراط: راه   همریشه: گستردن، بستر   همریشه: street, strategy



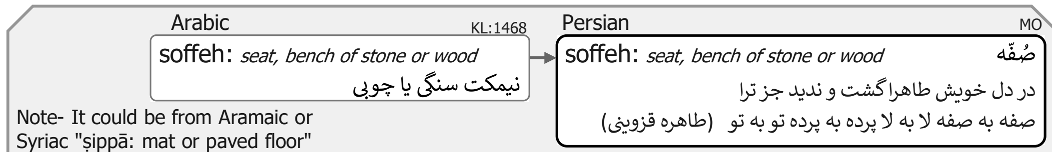
صرّاف



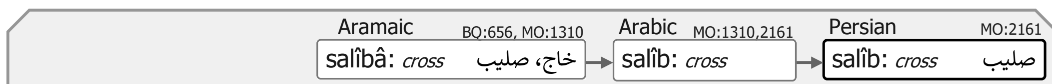
صفر   همریشه: سنبه، سوراخ   همریشه: zero



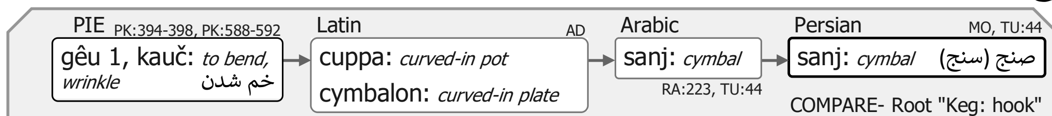
صُفّه   همریشه: sofa



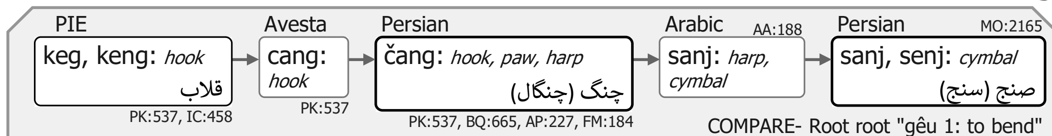
صلیب   همریشه: چلیپا



صنج (1)   همریشه: غوز، گنبد   همریشه: cup

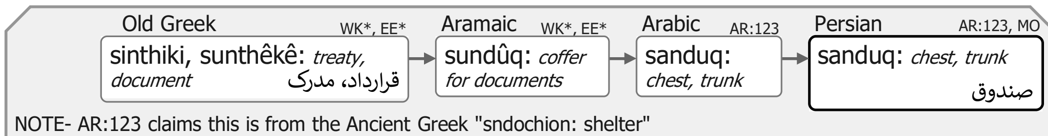


صنج (2)



صندلی   رجوع شود به   سندل

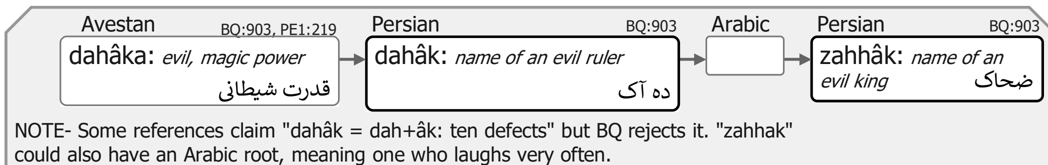
صندوق

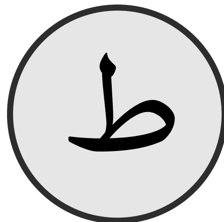




ضحّاک

همریشه: اژدها



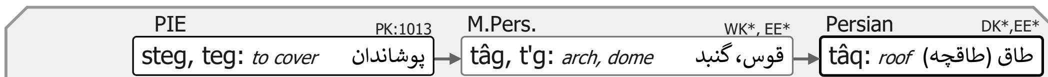


طاس رجوع شود به تیشه

طاق: سقف، گنبد

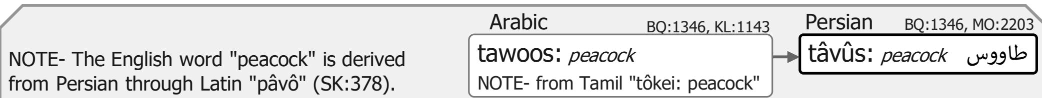
همریشه: تاج، تجر

همریشه: tile, deck, protection



طاووس

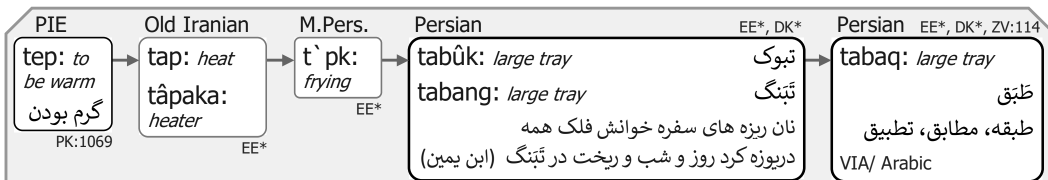
همریشه: peacock



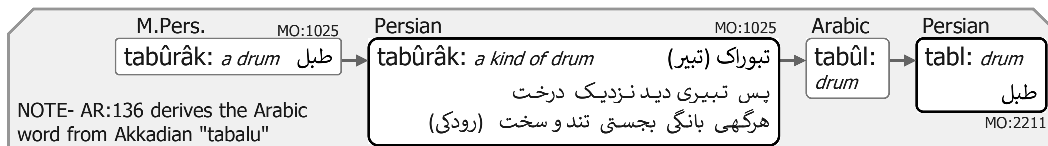
طَبَق: سینی بزرگ

همریشه: تاب، تابه، تفت

همریشه: tepid



طبل همریشه: تنبور — همریشه: tabour, tambourine



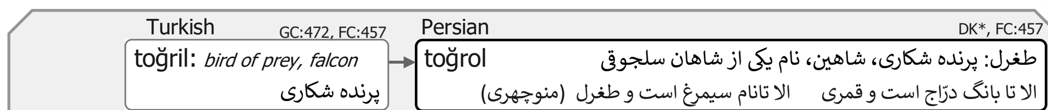
طبله: صندوقچه کوچک — رجوع شود به تابلو

طراز — رجوع شود به تراز

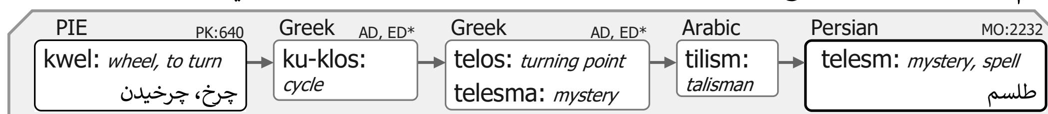
طُغرا (طغری): القابی باشد که بر سر فرمان پادشاهان مینویسند



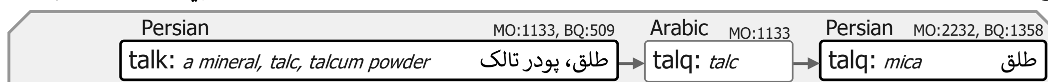
طُغرل: پرنده شکاری، شاهین



طلسم همریشه: چرخ — همریشه: talisman, wheel

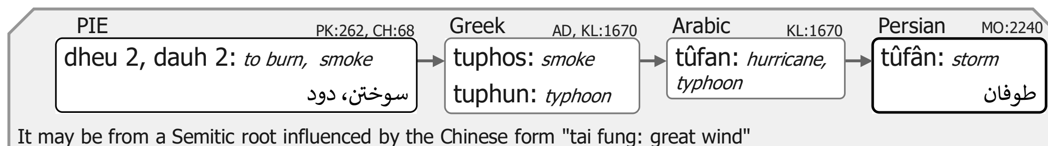


طلق مقایسه: تالک — همریشه: talc, talcum



طنبور — رجوع شود به تنبور، طبل

طوفان همریشه: دود — همریشه: typhoon, fume



طهماسپ — رجوع شود به تهماسب

طیطو — رجوع شود به تیتو



عار

همریشه: average

Arabic	Persian (MO)
\`awar: *damaged goods* عوار (KL:133)	âr 2: *damage, shame* عار
	avâr: *defect, damaged goods* عوار
	بجز پرهیز و دانش بر تن من نیابد کس نه عیبی نه عواری (ناصر خسرو)

عاقبت

رجوع شود به عقب

عروس: سفید (مستقل از واژه عربی "عروس")

همریشه: آلگونه

همریشه: elm, elk

PIE (PK:302, KL:509)	Avestan	M.Pers. (BQ:55, JS1:42)	Persian (JS1:42)
el 2: *red or brown* سرخ یا قهوه ای	auruša: *red, white* (PK:302, JS1:42)	arûs: *red, white*	arus: *white* عروس

COGNATE- Sanskrit "arusah: color of fire" (JS1:42)

عسگر

مقایسه: لشگر

همریشه: exit, extend

PIE	Latin (AR:13, DV:51)	Arabic (AR:13)	Persian (AR:13)
ark, areg, herk: *to hold, guard* حفاظت کردن (PO:65, DV:51, ED*)	arceo: *defend*	askar: *defending troops, army*	asgar: *troops, army* عسگر
eğhs: *out* بیرون، دور (PK:292, DV:195) → Latin ex-: *out, away* (DV:195)	ex-ercitus: *ward off, defend*		

NOTE- ZV:113 claims Arabic askar is from Persian laškar.

عفریته

همریشه: آفرین، نفرین

همریشه: friend, positive

See Root	Persian (BQ, FM:102)	Arabic	Persian
	âfarîdan: *to create* آفریدن	ifrîta: *demon creature* (AD:23, AA:203)	efrîte: *demon* عفریته (MO)
	âfarîdeh: *creature* آفریده		

عُفّه: پوستین از پوست بره که موی آن بسیار نرم است

همریشه: ewe

PIE	Persian (FM:213, DK*)
owis, oûis: *sheep* گوسفند (PK:784, FM:213)	afe, offa: *a coat made of lamb's soft hide* عفه: لباس از چرم بره
	روی هر یک چون دو هفته گرد ماه جامه شان عفه سموریشان کلاه (رودکی)

عقب

همریشه: ژاک، ژاکلین، ژاکت، جَک

همریشه: Jack, Jacob, jacket

Semitic (KL:823)	Arabic (KL:823, NV:291)	Persian (NV:276)
a'.q.b: *to follow* دنبال کردن	a'.q.b: *the followed*	a'qab: *back* عقب
	Ya'qub: *"follower", a prophet's name*	عاقبت، تعقیب، عقوبت، یعقوب

عقرب

همریشه: scorpion

Semitic NV:278 — a.q.r: *to sting, injure* نیش زدن، زخم کردن → Arabic NV:278 — aqrab: *scorpion* → Persian NV:278 — aqrab: *scorpion* عقرب

عقوبت رجوع شود به عقب

عقیق

همریشه: agate

Greek ED* — axatis lithos: *the stone of Akhatos (name of a river in Sicily)* عقیق → Arabic ZV:117 — aqîq: *agate* → Persian MO — aqîq: *agate* عقیق

عوار رجوع شود به عار

عود

Sanskrit KL:55 — agaruh: *aloe wood* چوب آلوئه → Arabic KL:914 — al-oud: *the wood, also a stringed musical instrument* → Persian BQ:1385 — ûd: *any fragrant wood, also a musical instrument (lute)* عود



غائله : مشکل رجوع شود به غول

غار

همریشه: آتلیه, گرت

همریشه: yard, garden

PIE PK:442, 444 — gher 1: *to enclose, fence* محصور کردن → Avestan PK:444 — garatha: *house, cave* → Compare ? → Persian JS2:283 — ghâr: *cave* غار

COGNATE- Sanskrit "griha: house" (PK:444)

غاز

همریشه: goose

PIE PK:412, IC:314 — ghans: *goose* غاز → Persian IC:314, MO:2375 — ğâz: *goose* غاز

COGNATE- Avestan cognate "zâô" (AP:394)

غانغرایا

همریشه: gangrene, gastric

PIE PK:404 — gras: *to eat* خوردن → Greek PK:404 — gangraina: *decay of tissue (in a limb)* → Arabic BQ:1339 — (blank) → Persian MO:2383 — ğânqrâyâ: *gangrene* غانغرایا، غانقرایا

غانه

همریشه: خانه، کندن

PIE CH:232, PK:634? — gwhen 3, kan 2: *to dig* کندن → Av/Old Pers. PK:491, PH:194, BT:583 — kan 1, xan, gan: *to dig, build* → M.Pers. PH:194, TV:8, 155, BQ:1707 — kantan, xandan: *to dig* → Persian PH:194, BQ, FJ:51 — ğâneh: *house* غانه

غرامت: جریمه

Parthian (DS:172): gr'mg: *possession* مال و ثروت → Arabic (DS:172): ğarâma: *fine* → Persian (MO): ğarâmat: *fine, compensation* غرامت

COGNATE- M.Pers. "grâmak, xvâstag: wealth" (DS:172)

غرب

همریشه: Europe

Akkadian (ZM:64, KL:550): erêbu: *to enter, to go down (sunset)* فرو رفتن، غروب خورشید → Arabic (ZM:640,854): ğ.r.b: *it sets (sun)* → Persian (MO): ğarb: *west* غرب

غربال

همریشه: کارد، گسستن

همریشه: screen, harvest

PIE (PK:895,938, IC:640,1155): ker 2, sker 2, sek: *to cut* بریدن → Latin (AD): crî-bellâre: *to sieve, separate* → Arabic (AD:543): ğarbala: *a sieve* → Persian (MO:2397): ğarbâl: *a sieve* غربال

غرش رجوع شود به غُرنبیدن

غرغره

همریشه: گریبان, گلو, گواردن

همریشه: devour, voracious

PIE (PK:474): gwer 3: *to swallow* قورت دادن → PIE (IC:265,305): gargelos, gulgul: *gargle* → Persian (IC:265,305, MO): ğerğereh: *gargle* غرغره; xerxereh: *throat* خرخره; ğolğol: *boil, gargle* غلغل، قُلقُل

غَرم: قهر و غضب و خشم رجوع شود به غُژم

غُرنبیدن

همریشه: غُژم

همریشه: grim

PIE (PK:458, CH:122): ghrem, gram: *to roar, be angry* غرش کردن، خشمناک بودن → Avestan (CH:122): gram: *to anger* → Persian (MO, CH:122): ğurunbîdan: *to thunder, roar* غرنبیدن (غرش); ğarmîdan: *to be angry* غَرمیدن (غَرمان)

غَرو: نای میان تهی

Old Iranian (MW:13): grava, grauua: *cane, stick* نی، چوب → Persian (MW:13): ğarv غَرو: نای میان تهی

میانت چو غروست و بالا چو سرو خرامان شده سرو همچون تذرو (فردوسی)

غرّیدن

همریشه: crow

PIE (PK:383, IC:308, FM:220): ger 4: *crane, to cry hoarsely* صدای خشن. نوعی پرنده → Persian (MO:2411, IC:308): ğorridan: *to growl* غرّیدن

غَزال

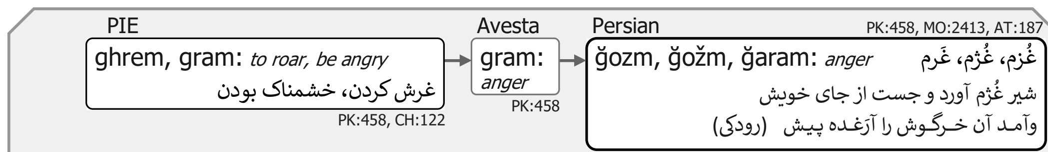
همریشه: gazelle

Akkadian (AR:39): xuzalu: *young antelope* غزال → Arabic (NV:209, AR:39): ğazal: *young deer* بچه آهو → Persian (NV:297, AR:39): ğazâl: *antelope* غَزال

غُزم: خشم رجوع شود به غُژم

غژ، غژغاو: ابریشم رجوع شود به کز

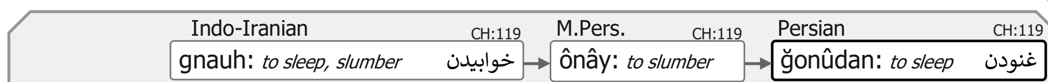
غُژم: خشم همریشه:غُرنبیدن همریشه: grim



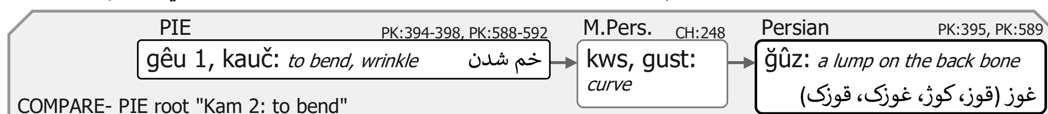
غلغل۱ رجوع شود به غرغره

غلغل۲، غلغله، غلیان رجوع شود به قلیان

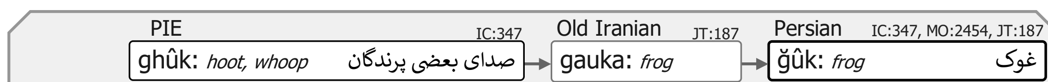
غنودن



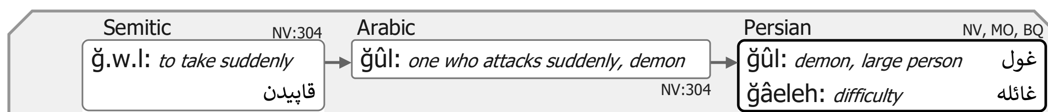
غوز: خمیدگی همریشه: کوه، کوزه، خُم، گنبد همریشه: cove, cup



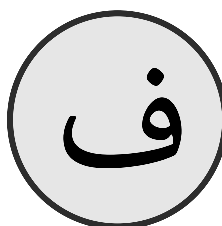
غوک: قورباغه



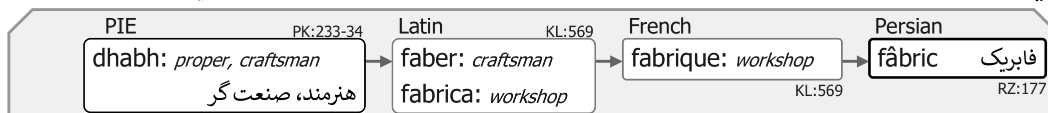
غول۱



غول۲ رجوع شود به آغل

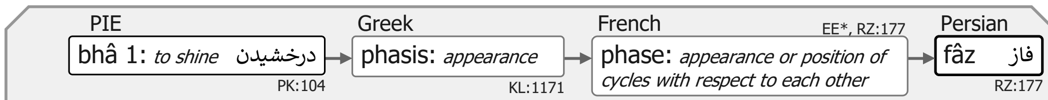


فابریک: آنچه در کارخانهٔ اصلی ساخته شده همریشه: forge, fabric

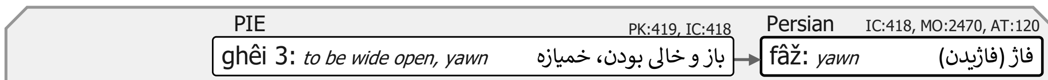


فارس رجوع شود به پارس۲

فاز: حالت یا مرحله (پروژه یا جریانهای برق) همریشه: فتو، بامداد همریشه: phosphor, photo

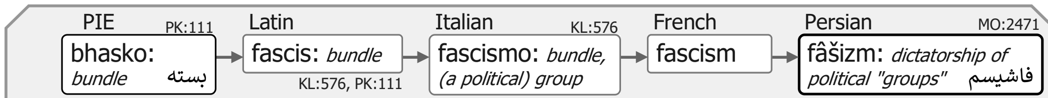


فاژ: خمیازه همریشه: گاز همریشه: yawn, gas, chaos



فاژیدن: خمیازه کردن رجوع شود به فاژ

فاشیسم همریشه: ?basket

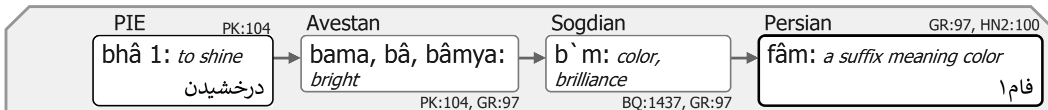


فاکتور: عامل، صورت حساب همریشه: دستور، نهان، داور همریشه: fact, facility, factory



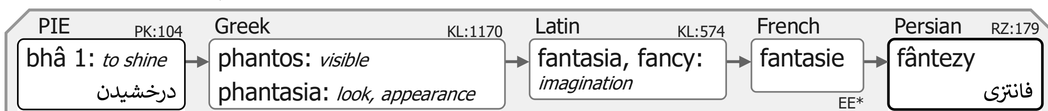
فالوده رجوع شود به پالوده

فام۱: پسوند رنگ همریشه: فانوس، فسفر همریشه: photo, beacon



فام۲ رجوع شود به وام

فانتزی: ابتکاری ولی غیر ضروری همریشه: فانوس، بامداد همریشه: fantasy, photo



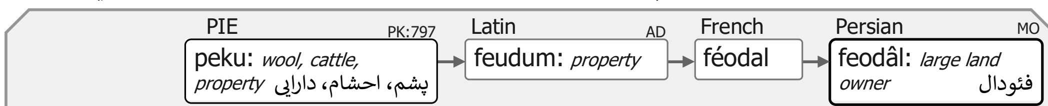
فانتوم: شبه رجوع شود به فتو

فانوس همریشه: فانتوم، بامداد همریشه: phosphor, photo



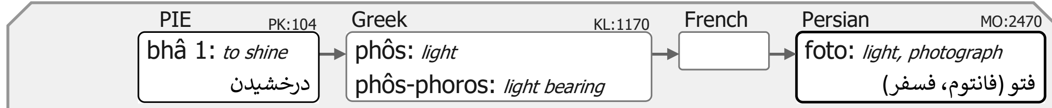
فانید: شکر سفید رجوع شود به پانیذ

فئودال: مالک بزرگ همریشه: پشم، چوپان همریشه: fee

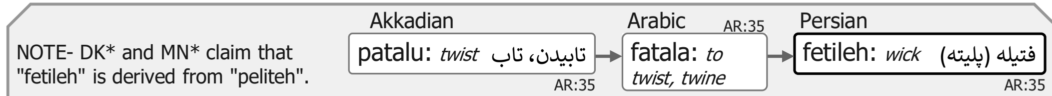


فتال: پراکنده رجوع شود به افتالیدن

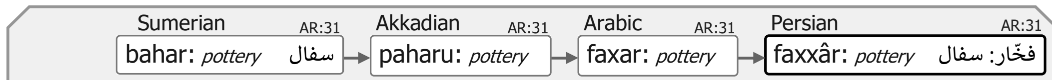
فتو: نور همریشه: فانوس، بامداد — همریشه: beacon



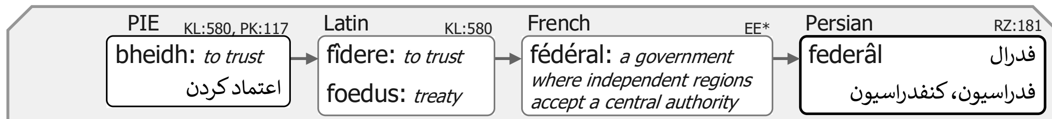
فتیله



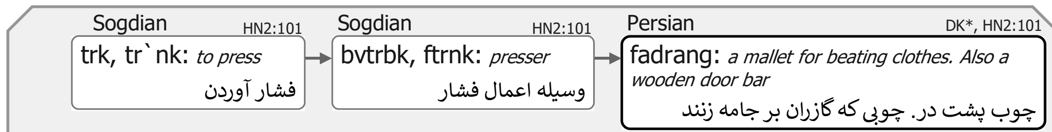
فخار: سفال، سفال پز



فدرال: اتحادیه دولت مرکزی با ایالات مستقل — همریشه: faith, confidence



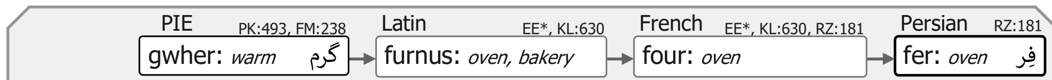
فدرنگ: چوبی که در پس در اندازند تا در گشوده نگردد همریشه: آدرنگ



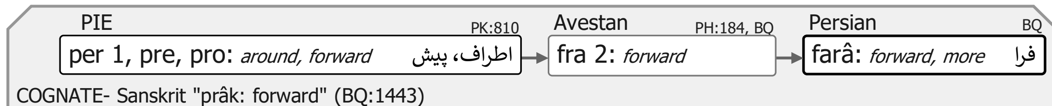
فَر: زیبائی و شکوه همریشه: خورشید — همریشه: sun



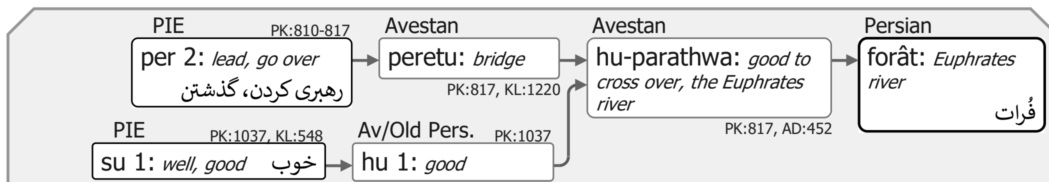
فِر: اجاق همریشه: گرم، ترموس — همریشه: warm, furnace, thermos



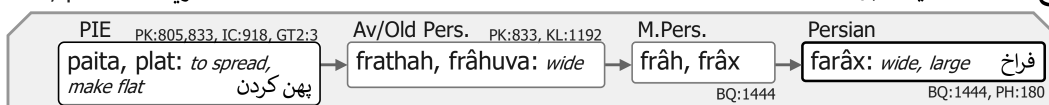
فرا: پیش — همریشه: forward



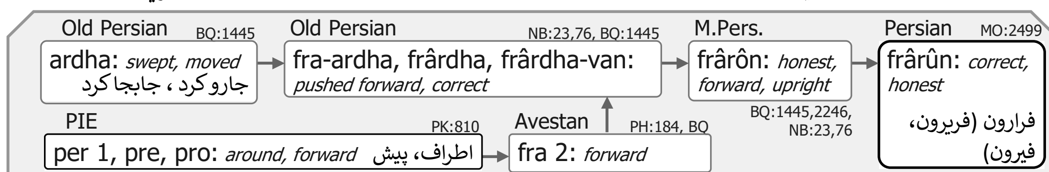
فُرات: "گذر از روی آن خوش است" همریشه: پُل، خوب transport, euphoria :همریشه



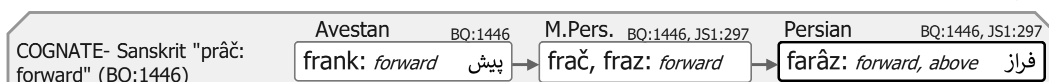
فراخ همریشه: پرده flat, plane :همریشه



فرارون: پاکدامن همریشه: وارون forward :همریشه

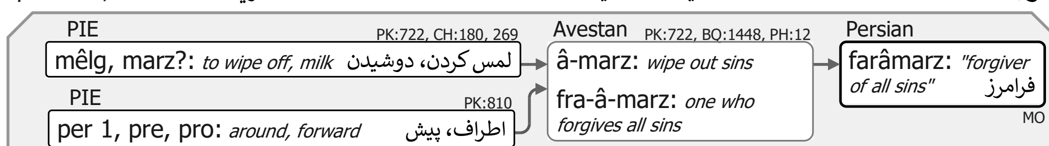


فراز: پیش، بالا

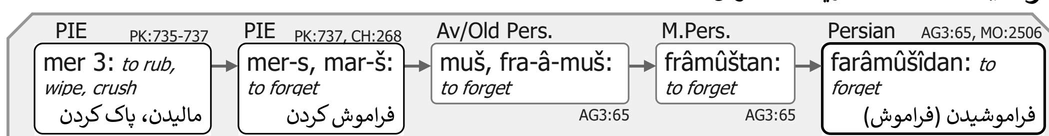


فرازیدن رجوع شود به افراشتن

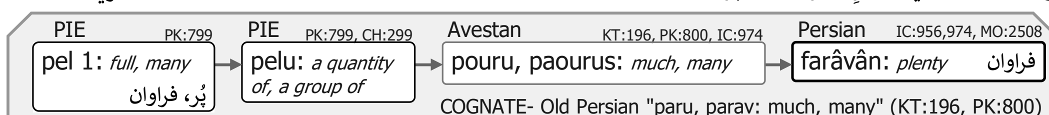
فرامرز: "بخشنده همه گناهان" همریشه: آمرزیدن proceed, to milk :همریشه



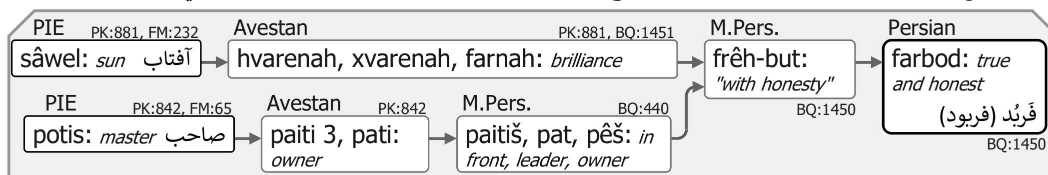
فراموشیدن همریشه: خاموش



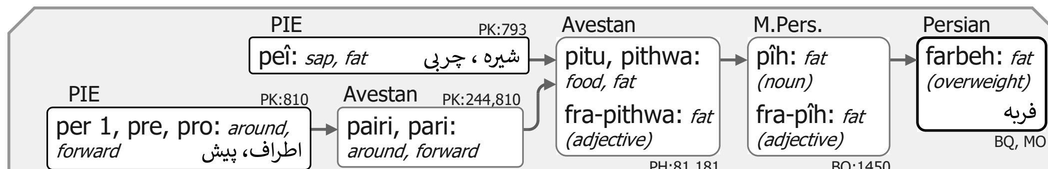
فراوان همریشه: فِرِه، فرهست، پُر full :همریشه



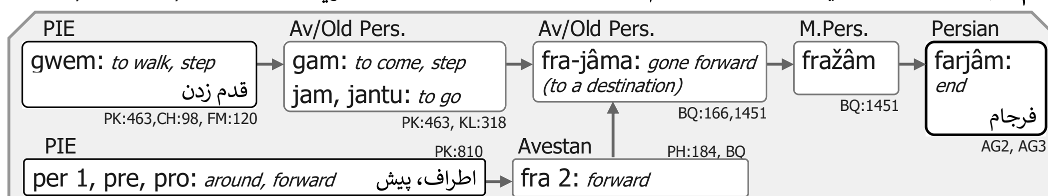
فَرِبُد، فربود: راست و درست همریشه: فرخ، فرزاد، فربد همریشه: sun, power



فربه همریشه: پیه، پنیر همریشه: fat

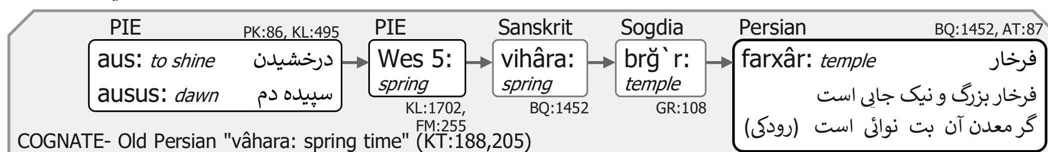


فرجام: پایان همریشه: آمدن، آغاز، گام همریشه: come, become, forward



فرّخ: مبارک رجوع شود به فَر

فرخار: معبد و بتخابه همریشه: بهار همریشه: East



فرخُندِه: مبارک رجوع شود به فَر

فردا

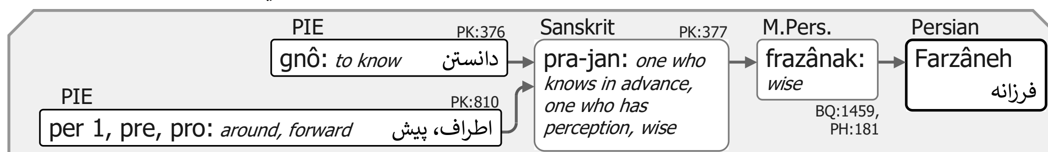


فردوس رجوع شود به پردیس

فردین رجوع شود به فَروَهَر

فرزاد رجوع شود به فَر

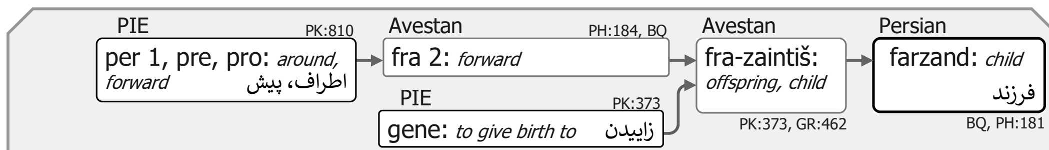
فرزانه: "از پیش میداند" همریشه: دانش، آشنا همریشه: knowledge, before



فرزند

همریشه: زاییدن

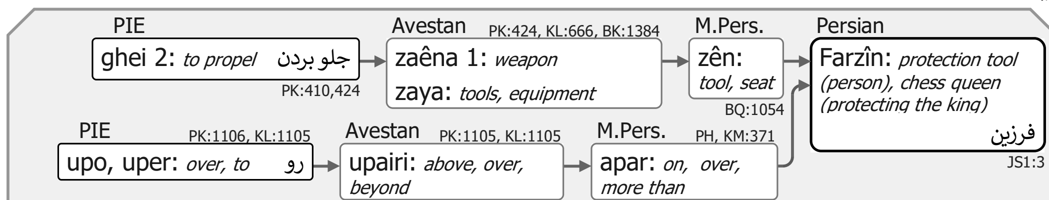
همریشه: gene, generate, gender



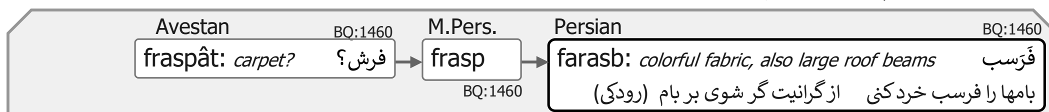
فرزین: سپر یا محافظ نظیر وزیر در شطرنج

همریشه: بَر

همریشه: up, above



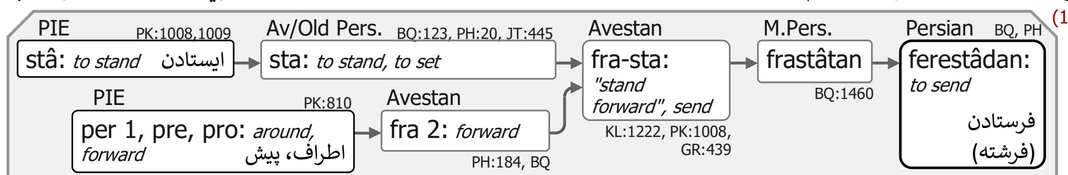
فَرَسب: شاه تیر چوبی که بدان بام خانه را پوشانند



فرستادن (1)

همریشه: خشم

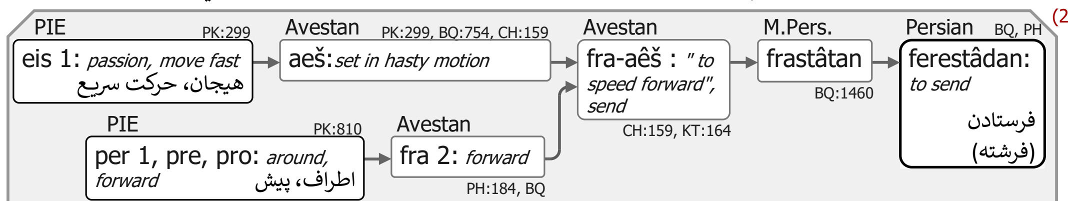
همریشه: post, forward



فرستادن (2)

همریشه: خشم، پرتاب

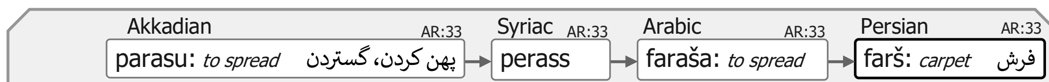
همریشه: iron, forward



فرسخ، فرسنگ — رجوع شود به — پَرسنگ

فرسودن — رجوع شود به — سودن

فرش: قالی



فرشاد: با شکوه — رجوع شود به — فَر

فرشته — رجوع شود به — فرستادن

فرشید: شکوه نور — رجوع شود به — فَر

فرغار: خیسیده — رجوع شود به — فرغاریدن

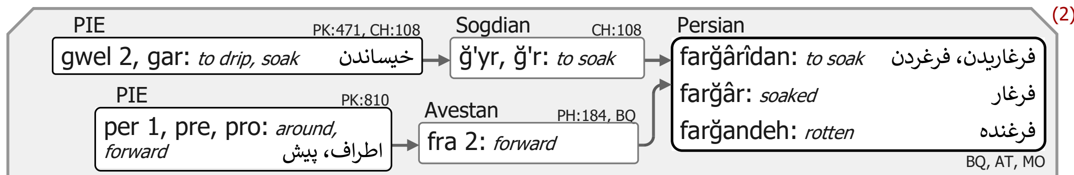
فرغاریدن: خیساندن — همریشه: آغار — همریشه: forward

(1)



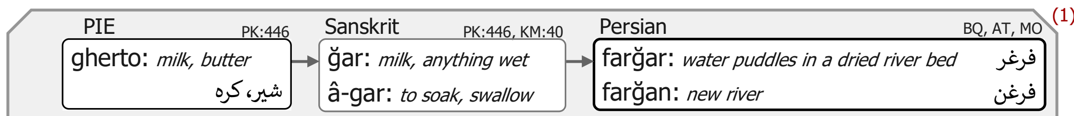
فرغاریدن: خیساندن — همریشه: آغار — همریشه: proceed

(2)



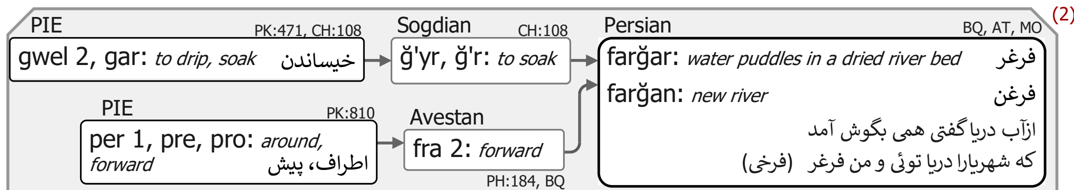
فرغر: حوضچه

(1)



فرغر: حوضچه — همریشه: فرغار، آغشتن — همریشه: forward

(2)

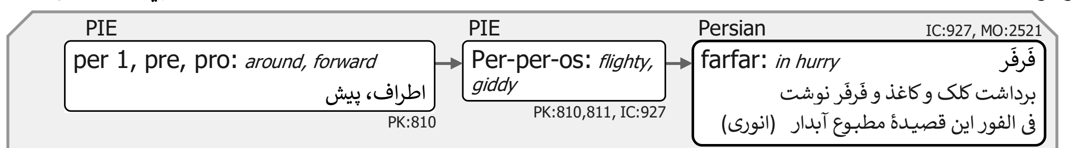


فرغردن: خیساندن — رجوع شود به — فرغاریدن

فرغن: جوب — رجوع شود به — فرغر

فرغنده: پوسیده — رجوع شود به — فرغاریدن

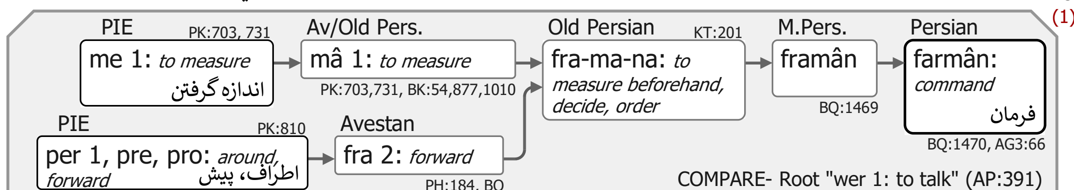
فَرفَر: با عجله — همریشه: first, far



فرکندن: فاسد شدن — رجوع شود به — گند

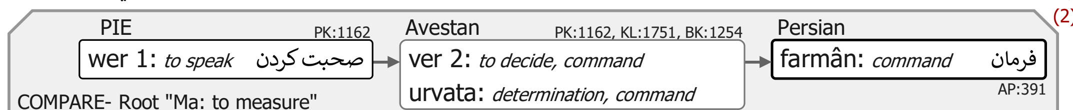
فرمان — همریشه: آزمودن — همریشه: measure, before

(1)



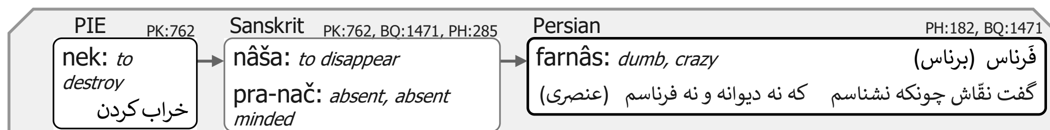
فرمان همریشه: باور همریشه: word

(2)



فرناز رجوع شود به فَر

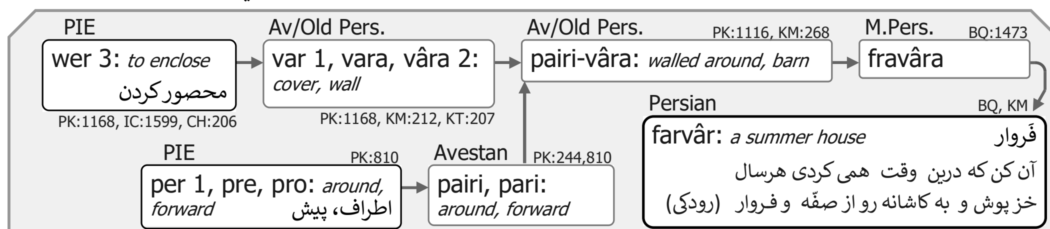
فَرناس: غافل و نادان همریشه: innocent



فرو: پایین همریشه: forward



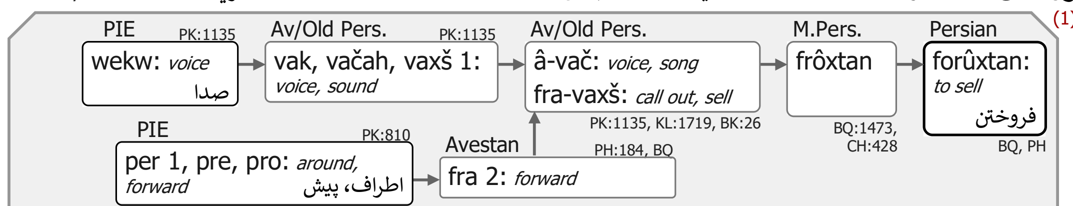
فَروار: بالاخانه ای که اطراف آن در و پنجره باشد همریشه: بارو همریشه: cover, perimeter



فروتن رجوع شود به فرو ، تن

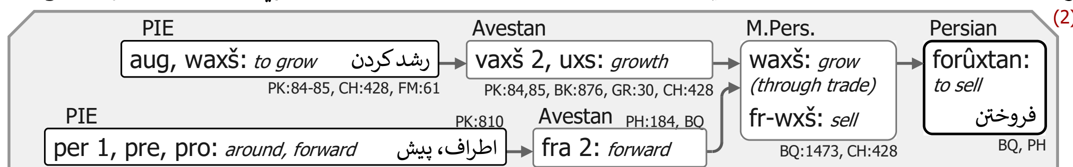
فروختن: "فراخواندن مشتری" همریشه: بانگ، پیش همریشه: voice, forward

(1)



فروختن: رشد کسب و کار" همریشه: پیروز همریشه: augment, Forward

(2)

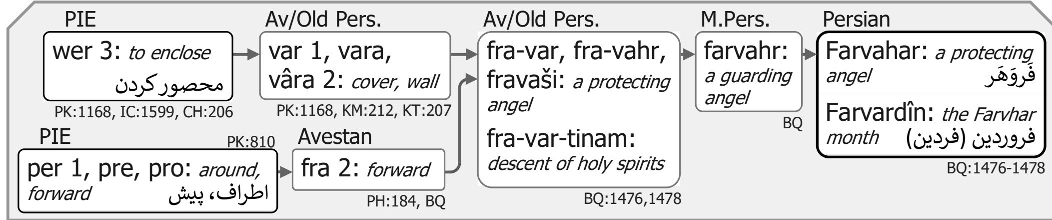


فرود رجوع شود به فرو

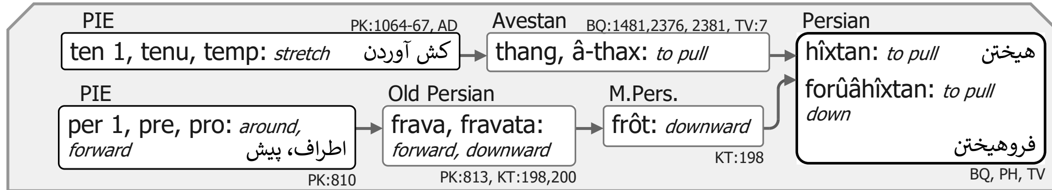
فروردین رجوع شود به فَروَهَر

فروزان، فروغ رجوع شود به افروختن

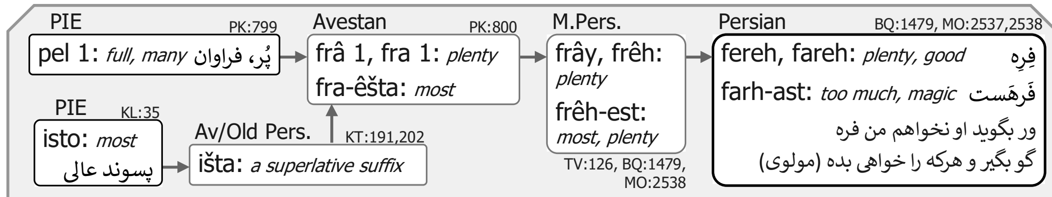
فَروَهَر: "فرشته نگهبان" همریشه: فروردین همریشه: cover, warn



فروهیختن مقایسه: آهیختن همریشه: tension



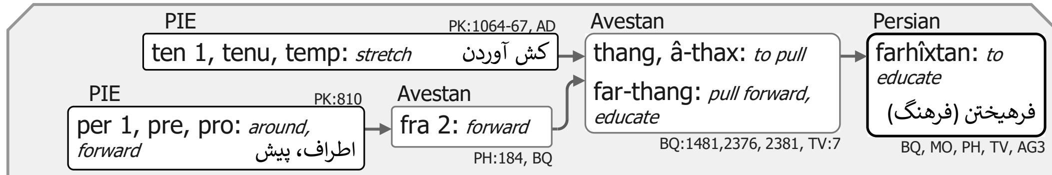
فِرِه: فراوان همریشه: فراوان، پُر همریشه: full



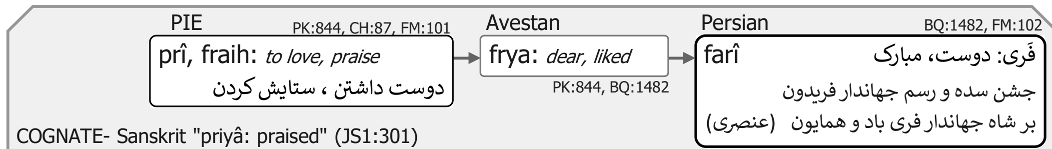
فَرهَست: بیشتر رجوع شود به فِرِه

فرهنگ رجوع شود به فرهیختن

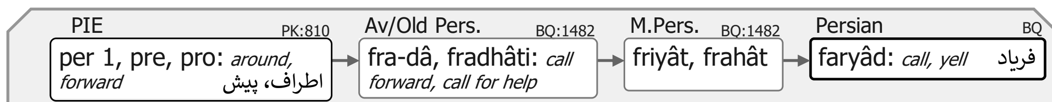
فرهیختن: تعلیم دادن همریشه: forward, extend



فری: دوست، مبارک همریشه: آفریدن، آفرین، عفریته همریشه: Friday, free, friend

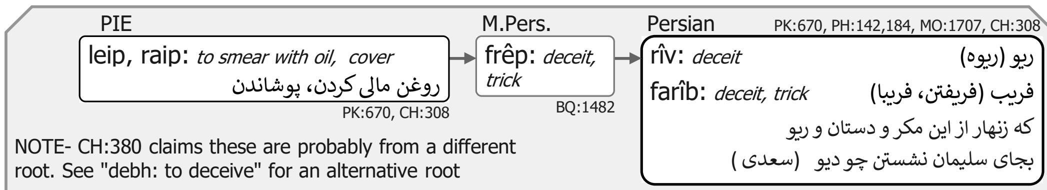


فریاد همریشه: forward



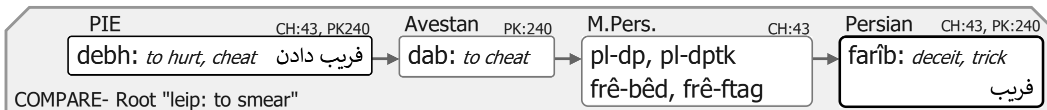
فریب همریشه: فریبا، ریو، ریوه

(1)



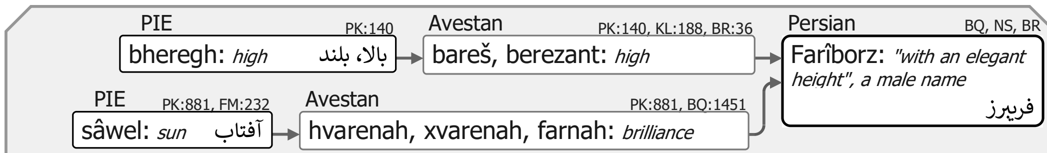
فریب

(2)

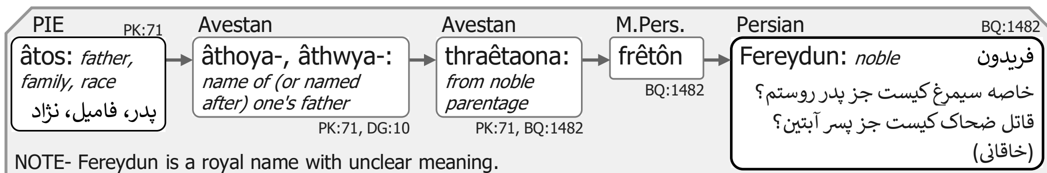


فریبا رجوع شود به فریب

فریبرز: "خوش قد و بالا" همریشه: بلند، برمنش همریشه: burg, sun



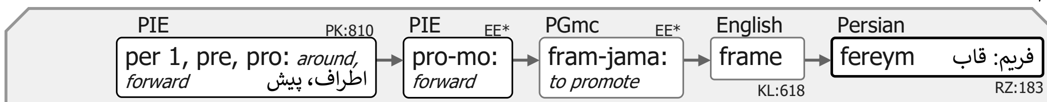
فریدون: "شریف زاده" همریشه: آبتین



فریرون: پاکدامن رجوع شود به فرارون

فریفتن رجوع شود به فریب

فِریم: قاب، دوره همریشه: پرچین، پشت، پیرامون همریشه: perimeter, forward, first



فزون رجوع شود به افزودن

فژ: آلوده

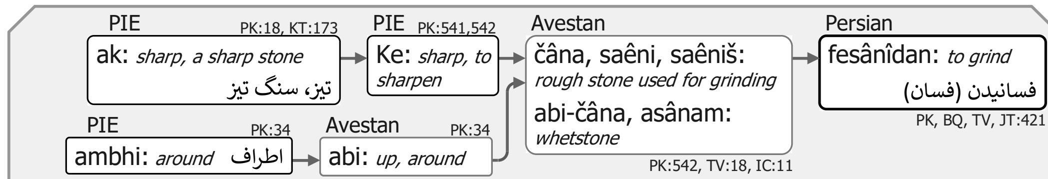


فژاغند، فژاک: آلوده رجوع شود به فژ

فژاکن، فژگند: آلوده رجوع شود به فژ

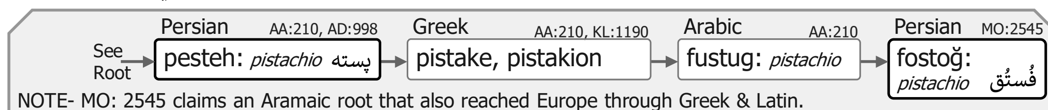
فسار رجوع شود به افسار

فسانیدن: ساییدن همریشه افسانیدن، ساییدن همریشه: edge, acute

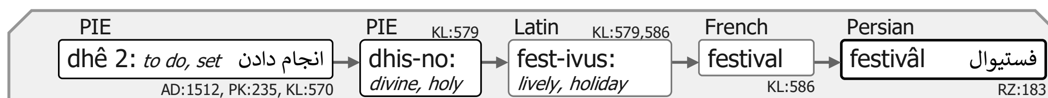


فساییدن: افسون کردن رجوع شود به افسون

فُستُق همریشه: Pistachio

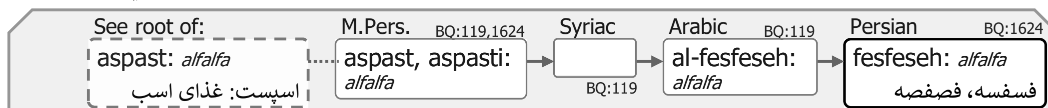


فستیوال: جشنواره همریشه: آپادانا، اهورا، داور همریشه: feast, theocracy, deed

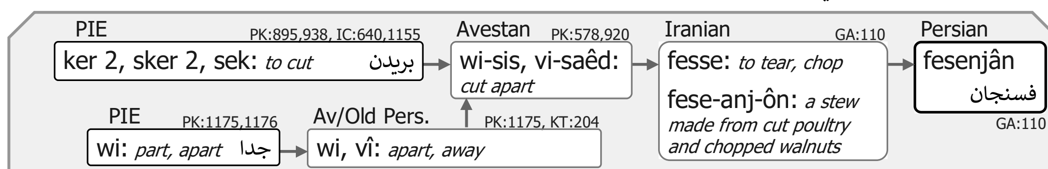


فسفر رجوع شود به فتو

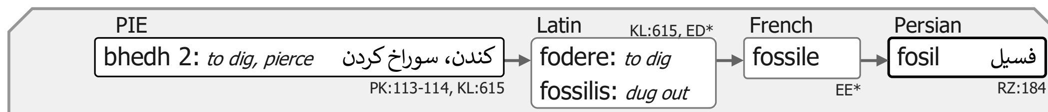
فسفسه: "غذای اسب" همریشه: اسپست همریشه: alfalfa



فسنجان همریشه: گسستن



فسیل: بقایای موجودات زنده قدیمی همریشه: fossil



فَش: یال رجوع شود به بَش

فشار رجوع شود به افشاردن

فشاندن رجوع شود به افشاندان

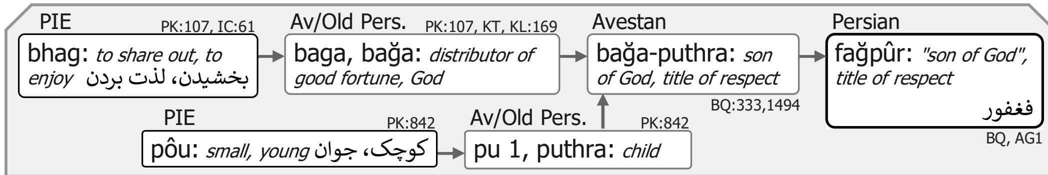
فصفصه: یونجه رجوع شود به فسفسه

فغ رجوع شود به بغ

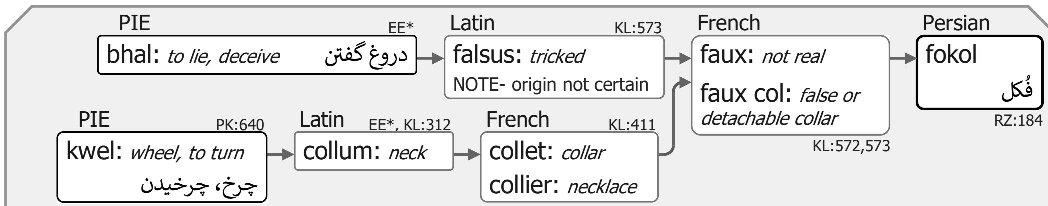
فغان: زاری رجوع شود به افغان

فغستان رجوع شود به بغستان

فغفور: "پسر خدا" مقایسه: بیدخت همریشه: few, pagoda

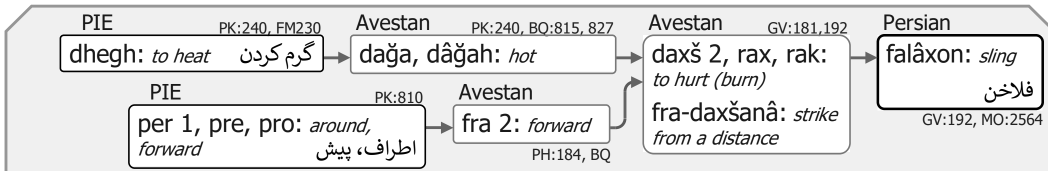


فُکل: یقه ای که از پیراهن جدا میشود همریشه: دکولته، چرخ همریشه: culture, collar

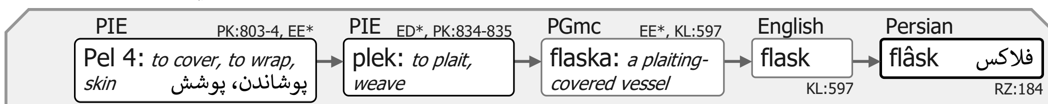


فگار: آزرده رجوع شود به افگار

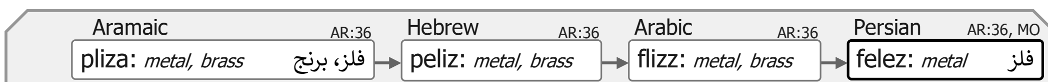
فلاخن همریشه: داغ، پرتاب همریشه: forward



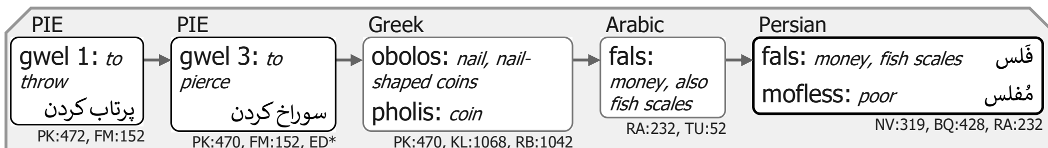
فلاسک: ظرف مایعات با جداره عایق دار همریشه: پلیسه، پالتو همریشه: pleated, film



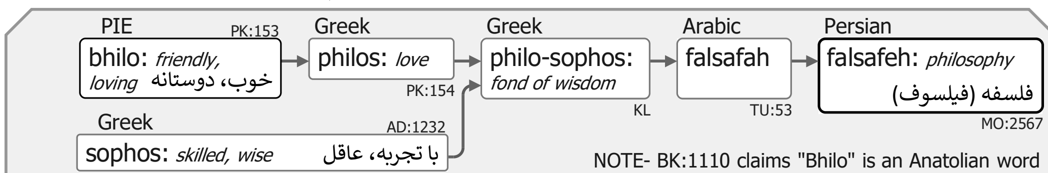
فلز



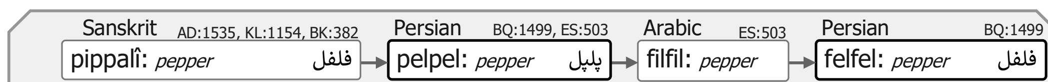
فَلس همریشه: پول همریشه: quell, kill



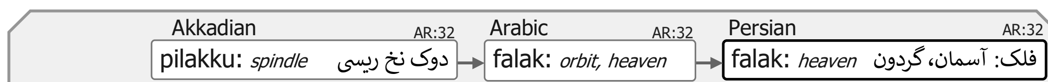
فلسفه همریشه: سفسطه همریشه: philanthropy, philosophy



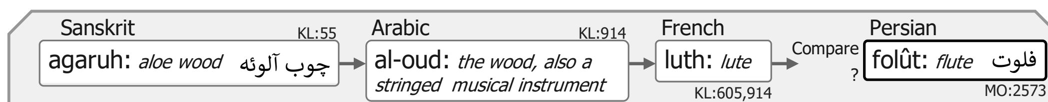
فلفل



فلک: سپهر

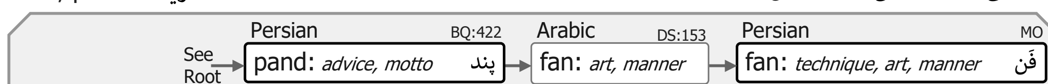


فلوت مقایسه: عود



فَن: آگاهی های صنعتی، راه و روش

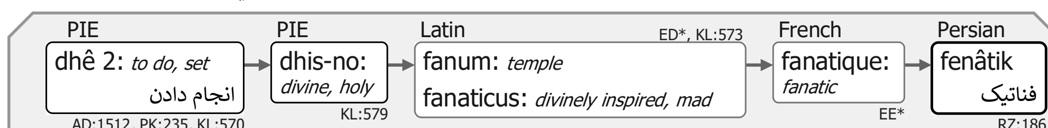
همریشه: find, path



فناتیک: متعصب مذهبی

همریشه: داستان، پنهان، دستور

همریشه: theocracy, deed



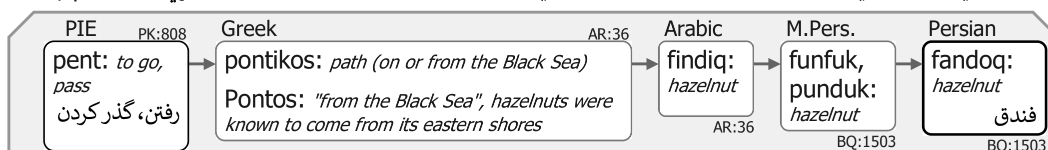
فنجان



فندق: "دریای سیاه" زیرا فندق اول آنجا کشف شد

همریشه: پند

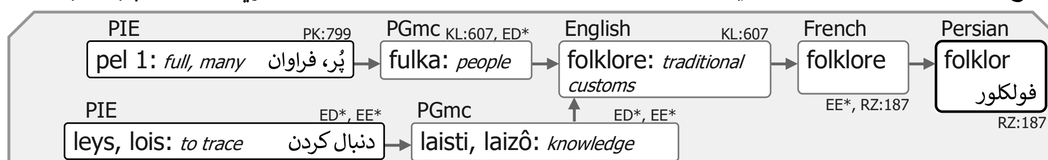
همریشه: find, path



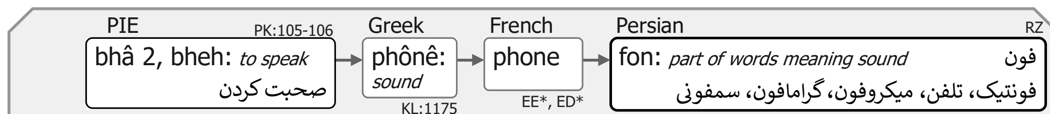
فولکلور: فرهنگ عامیانه

همریشه: فراوان، انبار، پُر

همریشه: learn, full, plural



فون: "صدا" در ترکیب لغات اروپایی همریشه: پرفسور، پزشک همریشه: phone, symphony



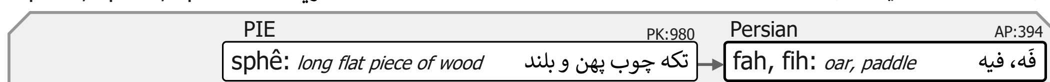
فونداسیون: پی ساختمان همریشه: fund, refund, profound



فویل: ورق نازک فلزی برگ، بلیت، بودجه همریشه: bloom, budget



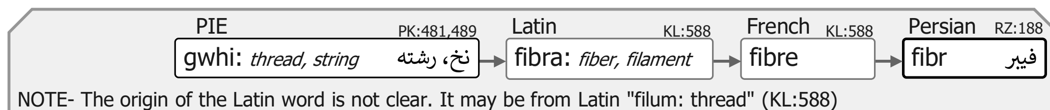
فَه: پارو همریشه: اِپُل لباس همریشه: spoon, spade, spatula



فهرست

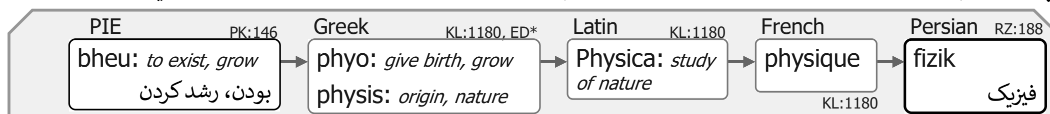


فیبر: نوعی مقوای ضخیم همریشه: زه، فیله همریشه: fiber, file, filet

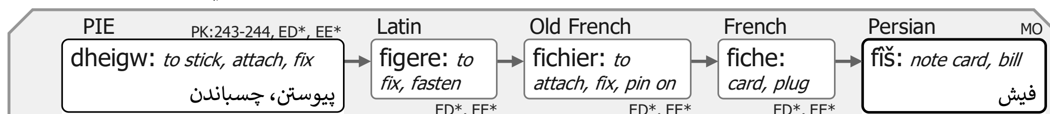


فیرون: پاکدامن رجوع شود به فرارون

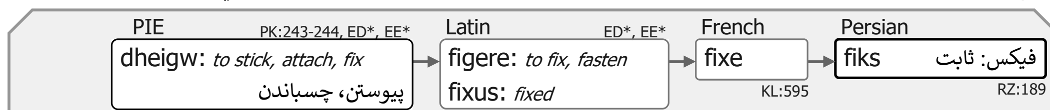
فیزیک: علم طبیعت همریشه: بودن، نوباوه، بوم همریشه: be, tribe



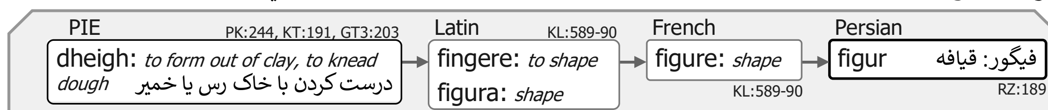
فیش: برگه، صورت حساب همریشه: فیکس همریشه: fix, suffix, dig



فیکس: قطعی، ثابت همریشه: فیش همریشه: fix, dig, fixture

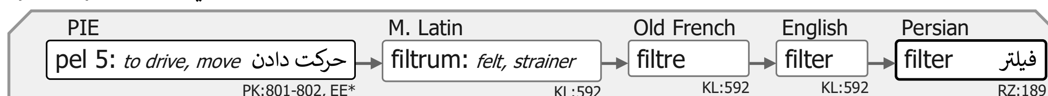


فیگور: وضع و حالت همریشه: دیوار، دیگ، پردیس همریشه: dough, figure, lady



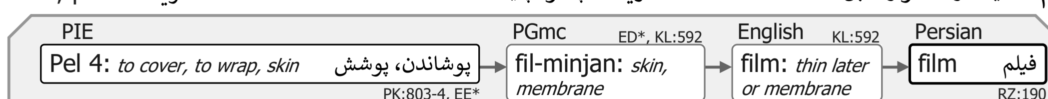
فیل رجوع شود به پیل

فیلتر: صافی همریشه: بکسل همریشه: push, polish

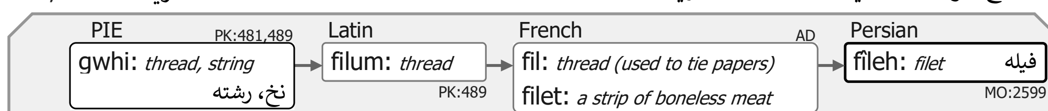


فیلسوف رجوع شود به فلسفه

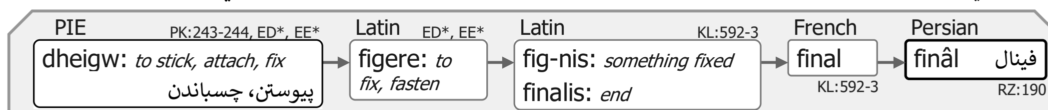
فیلم: لایه نازک، نوار قابل انعطاف همریشه: پالتو، پلیسه همریشه: film, pelt



فیله: "نخ، نوار، تکه باریک" همریشه: زه۱ همریشه: file, filet



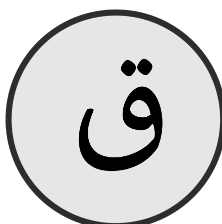
فینال: نهایی همریشه: فیکس، فیش همریشه: finish, final, fix



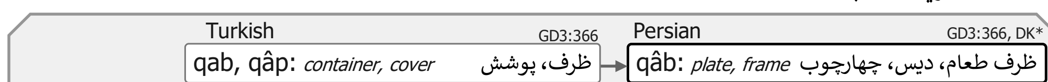
فیوز همریشه: رفوزه، شیمی، کیمیا همریشه: fuse, refuse, fusion



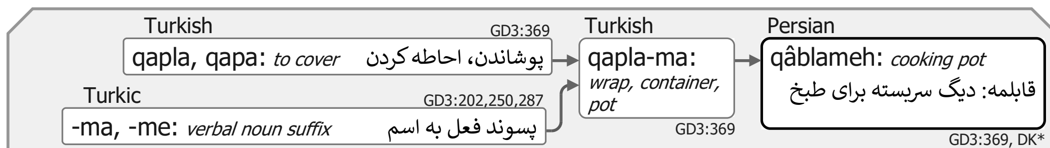
فیه: پارو رجوع شود به فَه



قاب همریشه: قالپاق



قابلمه: دیگ فلزی

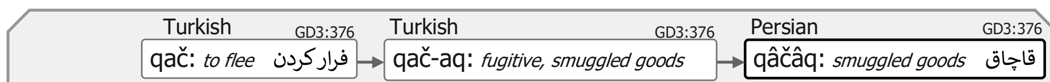


قابوس　　رجوع شود به　　کِی۳

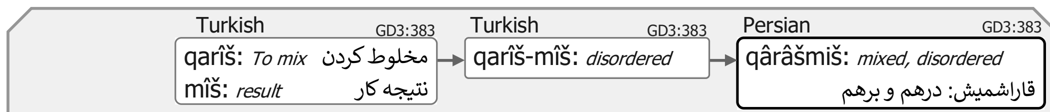
قاپیدن　　رجوع شود به　　چاپیدن

قاتر　　رجوع شود به　　قاطر

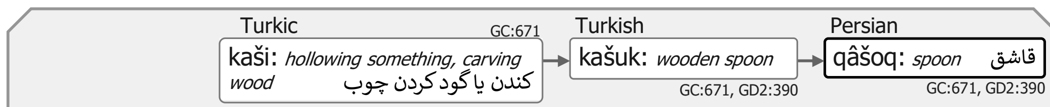
قاچاق



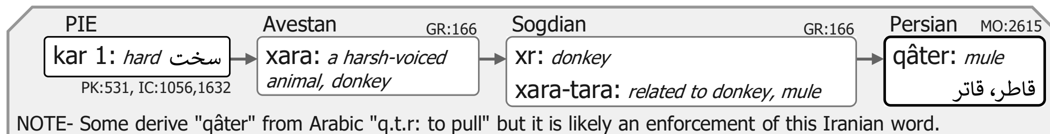
قاراشمیش: بهم ریخته، نا منظم



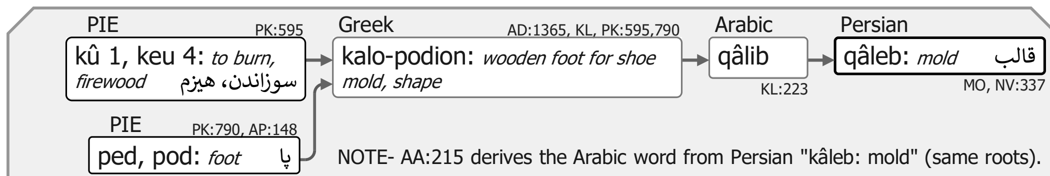
قاشق



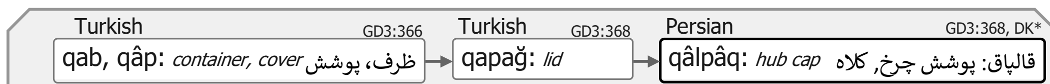
قاطر: "از نسل خر"　　همریشه: hard



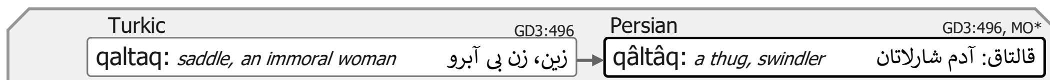
قالب: قالب　　همریشه: کالیبر، گالش، پا　　همریشه: caliber, foot, crust



قالپاق　　همریشه: قاب

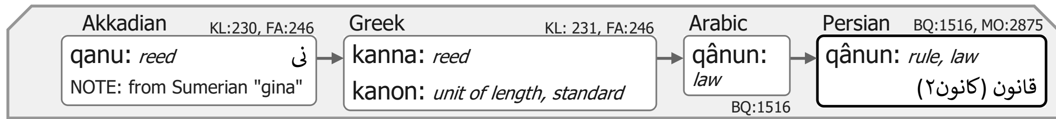


قالتاق: اوباش، آدم کلاش و هفت خط



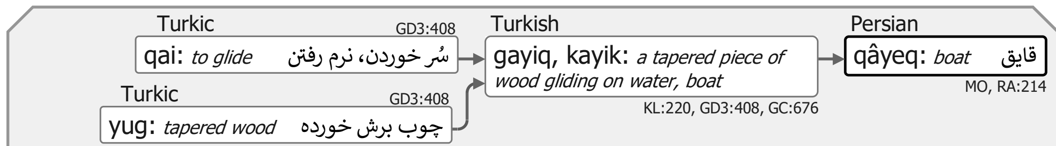
قان: پسوند شباهت رجوع شود به گان

قانون: "چوب اندازه گیری"، معیار همریشه: قنات همریشه: cane, canal, canon

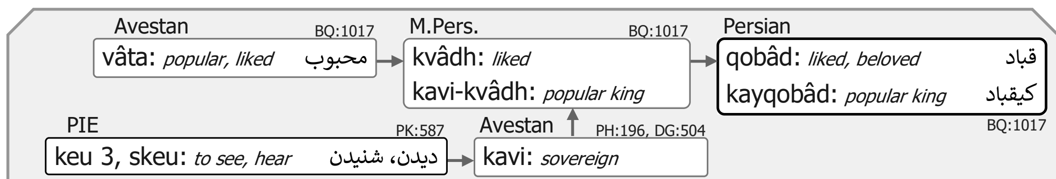


قاووت رجوع شود به قوت

قایق: "چوب مخروطی شکلی که روی آب سر میخورد"

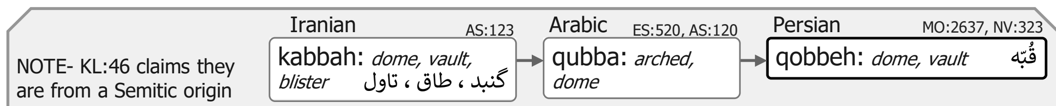


قباد: محبوب همریشه: شُکوه، کیان همریشه: see, hear

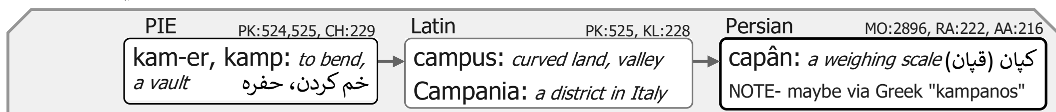


قَباریس: نوعی گیاه رجوع شود به کَبَر

قُبّه مقایسه: کُبّه

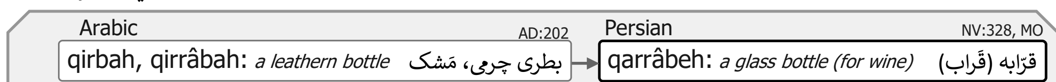


قپان: نوعی ترازو همریشه: شامپاین همریشه: camp

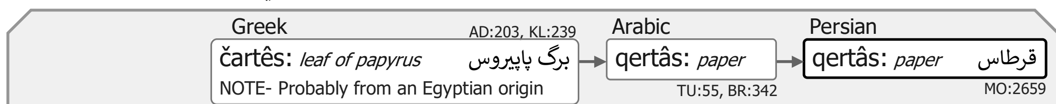


قَراب: شیشۀ شراب رجوع شود به قرّابه

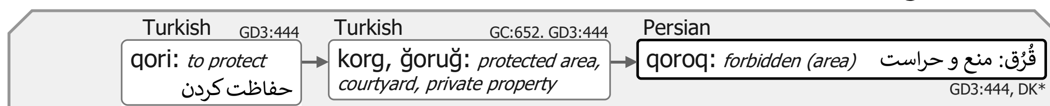
قرّابه: شیشۀ شراب همریشه: carboy



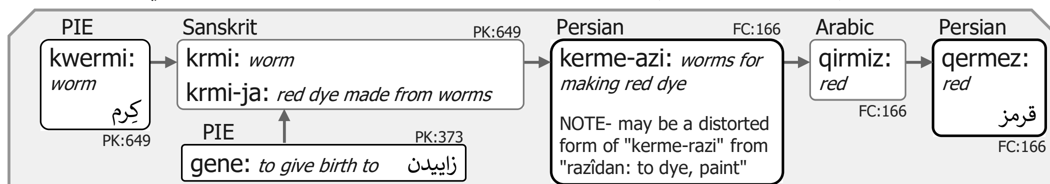
قرطاس همریشه: کارت، چارت همریشه: carton, chart, card



قُرُق: منطقه ممنوع الورود

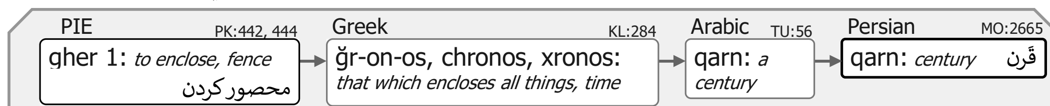


قرمز: "ساخته شده از کرم" همریشه: کِرم، زادن همریشه: crimson

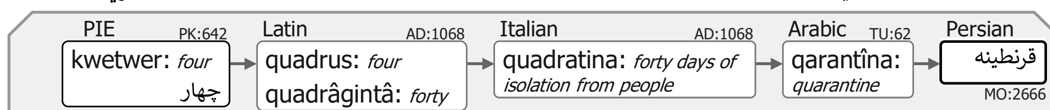


قَرن

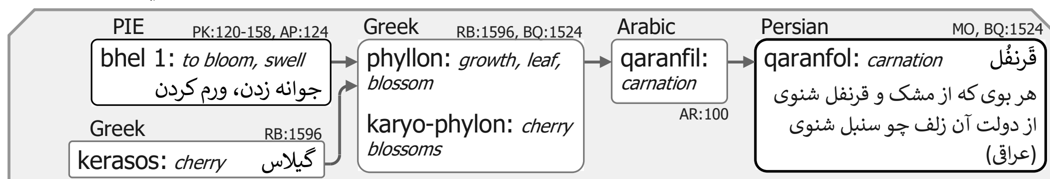
همریشه: garden, court



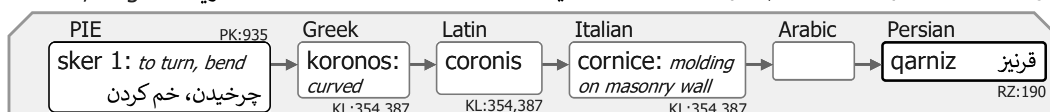
قرنطینه همریشه: چهار ، چهل همریشه: four



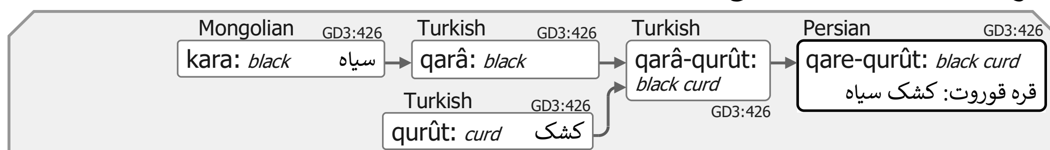
قَرنفُل: گل میخک همریشه: برگ همریشه: bill, ball



قرنیز: سایه بان آجری بالای در و پنجره ساختمان همریشه: کنار همریشه: crown, ridge

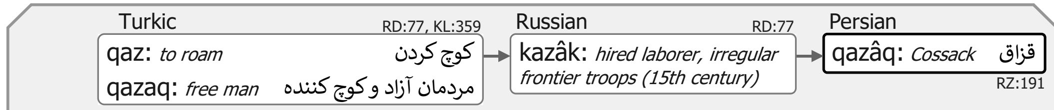


قره قوروت: "کشک سیاه"، از انواع لبنیات

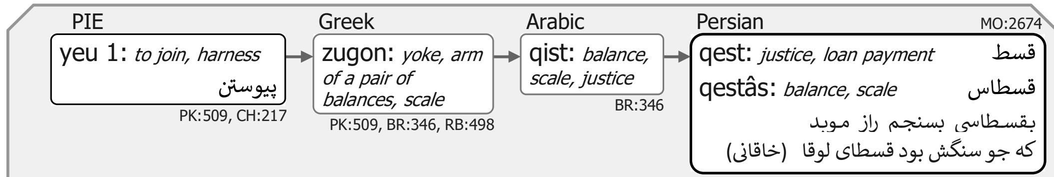


قَز، قزاغند: ابریشم رجوع شود به کز

قزاق: سرباز سواره نظام روسی در دوره تزارها — همریشه: Cossack

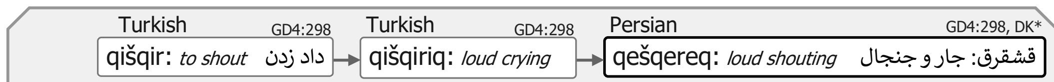


قسط: "عدل و میزان" — همریشه: یوغ، آجودان — همریشه: yoke

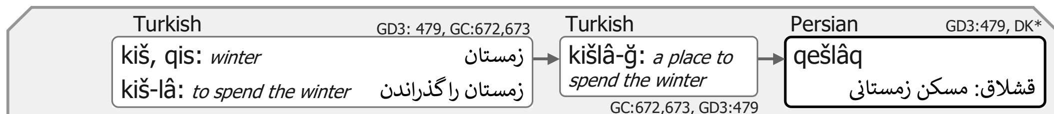


قسطاس: ترازو رجوع شود به قسط

قشقرق: هیاهو، داد و فریاد



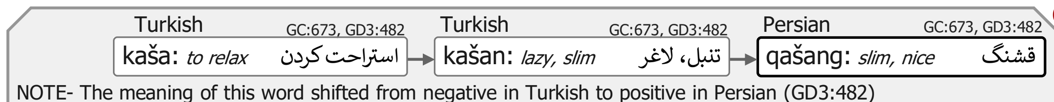
قشلاق: محل گرم برای سکونت در زمستان — مقایسه: ییلاق



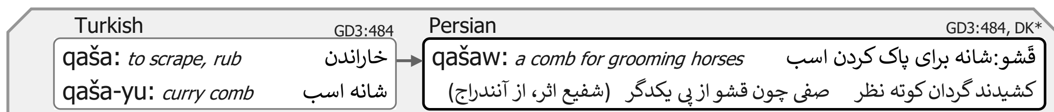
قشنگ



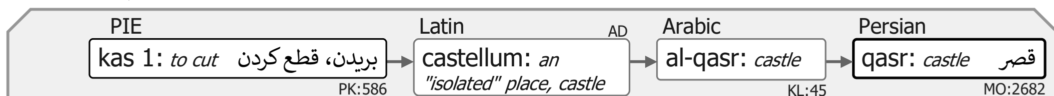
قشنگ



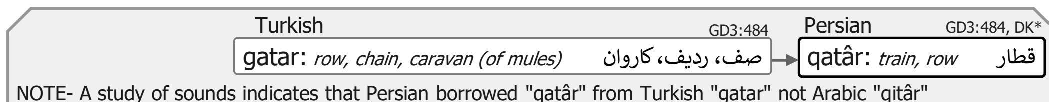
قَشو آلتی است از آهن با دندانه ها که اسب را بدان خارند. شانه ستورخانه



قصر: "محل یا منزلی جدا از دیگران" — همریشه: castle



قطار



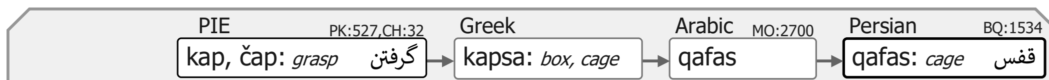
قطره: چکه



قفس

همریشه: دیسیپلین، کاسِت

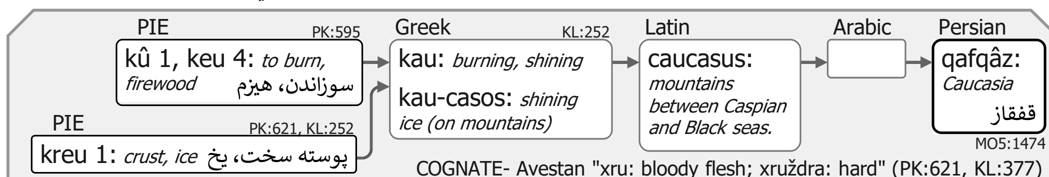
همریشه: capsule, catch, case



قفقاز: "با یخهای درخشان"

همریشه: کریستال

همریشه: raw, crust, crystal

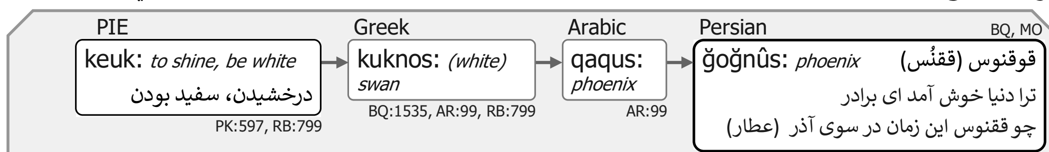


قفیز: پیمانه غلات رجوع شود به کویز

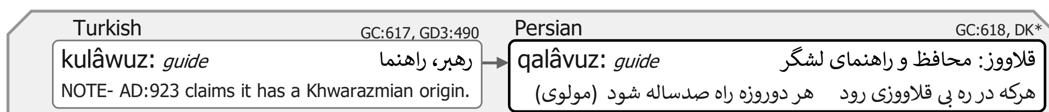
ققنوس: مرغ آتش

همریشه: سوختن

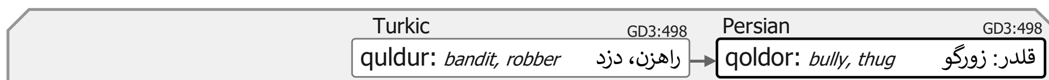
همریشه: cygnet



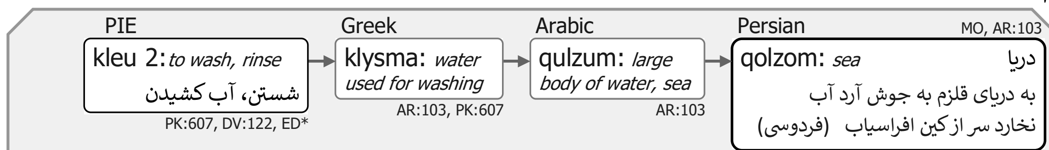
قلاووز: مقدمه لشکر و راهبر



قلدر: خشن و تنومند، گردن کلفت، زورمند



قُلزُم



قِلِق: خوی خاص، روش، عادت

Turkic GD3:501
qiliq, kilik: *manner, nature* خصوصیت اخلاقی، روش
→ Persian GD3:501, DK*
qeleq: *character, manner* قِلِق: خوی خاص، عادت

قُلقُل رجوع شود به غرغره

قلم همریشه: کارامل (محصول سوزاندن شکر نی) همریشه: caramel

PIE
kalam 1, kolemos: *reed, cane* تره، نی PK:612, FM:203
→ Greek PK:612
kalamos: *a reed (used as a pen)*
→ Arabic
qalam: *pen* TU:57
→ Persian
qalam: *pen* قلم MO:2715, FM:203

The PIE roots "kalam: stalk, reed" (PK:612, FM203) and "kel: stalk, strike" (PK:552,545) could be related.

قلّه همریشه: hill, column, excel

PIE PK:544
kela: *to be high, tower* بلند بودن
→ Compare ?
Persian JS2:285
qolle: *peak* قلّه

قلیا رجوع شود به قلیه

قلیان

Arabic GD3:400
ğ.l.y: *to boil* جوشیدن
ğalyan: *bubbling, water pipe* قل زنان، قلیان
→ Persian GD3:400, DK*
qalyân: *water pipe* غلیان، قلیان
ğolğol: *sound of boiling water* غُلغُل: صوت غلیان
ğolğoleh: *chaos* غُلغُله: آشوب

NOTE- "qalyân" may be influenced by or through Turkish

قلیه: "گوشتی که بر تابه بریان شده باشد" همریشه: alkali, alkaline

Arabic ED*
q.l.y: *he roasted meat* بریان کرد، پخت
→ Arabic ED*, EE*
alqaliy: *burnt ashes, alkaline*
→ Persian MO
qalyeh: *meat cooked or roasted in a pan* قلیه
qalyâ: *burnt ashes, alkaline material* قلیا

قَمچی: شلاق

Turkish GC:626
kamči: *whip* تازیانه
→ Persian GC:626, DK*
qamči: *whip* قَمچی: تازیانه
قمچی نیاز بند و جفا را بهانه کن با عاشقان سخن بسر تازیانه کن (سیفی. از آنندراج)

قمیز: نوعی شیر ترش از شیر مادیان که سکر آور است همریشه: kumis

Turkish GC:629
kimiz: *fermented mare's milk* مخمر شیر مادیان
→ Persian DK*, MN*
qamiz: *a drink made from milk.* قمیز:نوعی نوشیدنی از شیر مادیان

قمیص: پیراهن همریشه: شُمیز همریشه: chemise

PIE PK:556, GT6:122
kem 2: *to cover* پوشاندن
→ Greek BR:352
kamision: *shirt*
→ Latin PK:556
camisia: *shirt*
→ Arabic BR:352
qamîs: *cotton shirt*
→ Persian MO:2729
qamîs: *cotton shirt* قمیص

قنات

همریشه: کانال، قانون

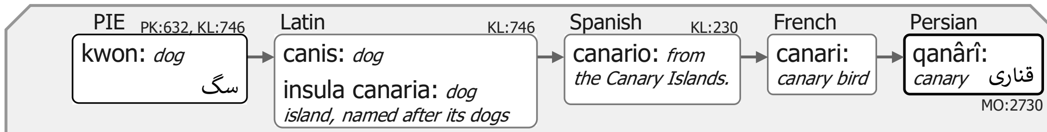
همریشه: canal, cane



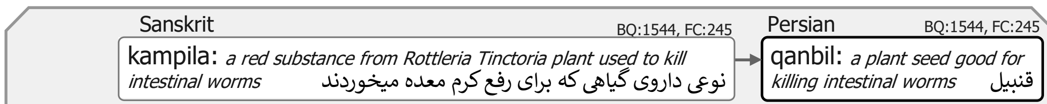
قناری

همریشه: سگ

همریشه: canary



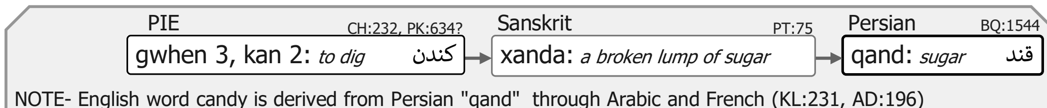
قنبیل: دارویی برای رفع کرم معده



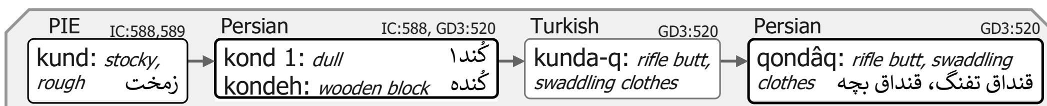
قند

همریشه: کندن، آویشن

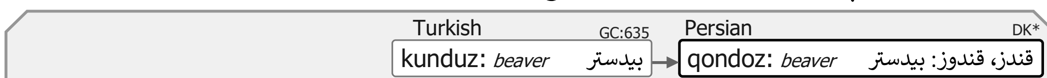
همریشه: cane, candy



قُنداق ۱ - دستهٔ تفنگ . ۲ - پارچه ای که نوزاد را در آن می پیچند



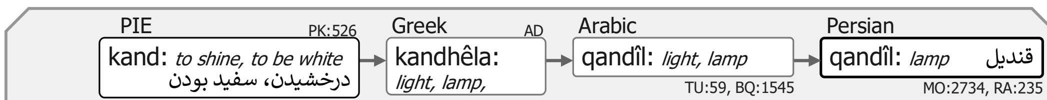
قُندز، قندوز: سگ آبی که ساقه درختان را جویده و قطع میکند



قندیل

همریشه: کندر، سندل

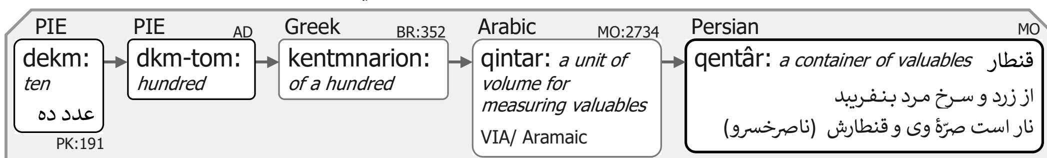
همریشه: candle



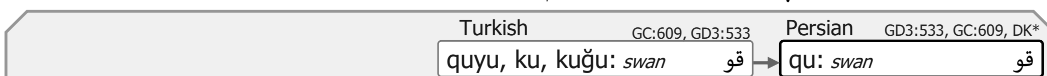
قنطار: اشاره به مال فراوان

همریشه: دینار

همریشه: hundred, ten, decade, dime



قو پرنده ای است از جنس مرغابی که گردن دراز و پرهای نرم و لطیف دارد



قوت: غذا

Arabic GD3:407
q.w.t: *to nourish* تغذیه کردن
qût: *nourishment* غذای مقوی
→ Persian GD3:407
qût: *food* قوت: غذا
qâvût: *a dish made from roasted grains* قاووت: مخلوط آرد حبوبات و شکر

قوچ: میش شاخ دار نر

Mongolian GC:592
kuča: *wild ram* قوچ وحشی
→ Turkish GC:592, GD3:539
qoč, kočngâr: *ram*
→ Persian DK*
quč: *ram* قوچ

قورباغه

NOTE- There is a confusion in naming these similar animals

Turkish GC:646-7, GD3:437
baka, bâqa: *frog* وزغ
kir-baka, qur-bâqâ: *toad* قورباغه
→ Persian
qôrbâğeh: *frog* قورباغه
DK*

قوری

همریشه: خُم, خمره، کوزه

همریشه: cup, cove

PIE PK:394-398, PK:588-592
gêu 1, kauč: *to bend, wrinkle* خم شدن
→ PIE PK:393-398
geu-lo-s: *round vessel* ظرف گرد برای مایعات مثل کوزه
→ Compare ?
Persian
quri: *tea pot* قوری
JS2:289

قوز، قوزک رجوع شود به غوز

قوطی

همریشه: کازه، کوچ، کلاه خود

همریشه: hut, house, sky, hide

PIE PK:952,953, IC:1193
keu 5, sku: *to cover, wrap, groin* پوشاندن، غلاف
→ Greek PK:951-51, WK*, EE*
kutos: *hollow*
kouti: *box*
→ Turkish
kutu, kuti: *box*
WK*, GC:596
→ Persian
quti: *box* قوطی
WK*, DK*

قولنج رجوع شود به قولون

قولون

همریشه: شلوار

همریشه: colon, cylinder

PIE
skel 1: *bent, leg* خمیده، پا
PK:928, FM:38, GA:109
→ Greek AD
kôlon: *limb, part, member, large intestine*
→ Arabic
TU:59
→ Persian
qûlûn: *colon* قولون (قولنج)
MO:2749, BQ:1548, AG2:45

قهرمان: "ماهر در کار، کار بلد"

همریشه: کار، کردن

همریشه: mind

PIE PK:641, CH:236
kwer, kar 2: *to do* انجام دادن
PIE PK:726
men 1: *to think* فکر کردن
→ Avestan PK:726,727, BQ
manah: *mind, manners*
→ Av/Old Pers.
kar 2, kara 1: *to work*
kara-manah: *wise at work, manager*
NB:157, PH:80, CH:237
→ Persian
qahr-e-mân: *"wise at work", hero* قهرمان (کهرمان)
BQ

قهوه

مقایسه: کافه

همریشه: coffee, café

Arabic KL:220, 309
qahwa: *coffee beans imported from "Kaffa" in Ethiopia* گیاه قهوه از اتیوپی
NOTE- coffee plant was first found in Kaffa, Ethiopia
→ Persian MO:2756
qahveh: *coffee* قهوه

قیچی

M.Mongol. GD1:448 qaiti: *scissors* قیچی → Turkish GD1:448 kaič, kaiči: *scissors* → Persian GD1:448, DK* qayči: *scissors* قیچی

قیر

همریشه: گریس
همریشه: kerosene, cere

Akkadian ZM:60, FA:246 kîru: *wax* موم → Greek AD:718, FA:246 kêros: *wax* → Aramaic qîra: *wax, tar* → Arabic ZM:60 qîr: *tar* → Persian MO, BQ:1550 qîr: *tar* قیر

قیراط

همریشه: سر
همریشه: carat

PIE PK:574, KL:261,657 ker 1: *head, horn* سر، شاخ → Greek KL:237 keration: *little horn, fruit of the carob tree used as a unit of weight* → Arabic KL:237, TU:60 qirât: *a unit of weight* → Persian qîrât: *a small unit if weight* قیراط

قیصر: امپراتور

همریشه: تزار، چیلان، سیمان
همریشه: tsar, Caesar

PIE skhai: *to cut* بریدن PK:917 → Latin caedere: *to cut* PK:917, BL1:84 → Greek KL:839 kaisar: *Caesar, born by "cesarean" section* → Arabic BQ:1551 qaysar: *Caesar* → Persian BQ:217 qaysar: *Caesar* قیصر

Carsar is of uncertain origin; could be from Latin "caesaries: head of hair," as he was born with a full one.

قیفال: سَر

همریشه: کوفیه، کفال
همریشه: cephalic

PIE PK:423 ghebh-el: *head, top* سر، بالا → Greek PK:423, KL:259 kephalê: *head* → Arabic MO:2769, KL:259 qîfaleh: *head* NOTE- Origin is not certain (KL:259) → Persian qîfâl: *head* قیفال MO:2769

قیماق: سرشیر، خامه

Turkish GC:636 kan, kamak, kaymak: *the skin on milk* سرشیر → Persian DK* qaymâq: *the skin on milk* قیماق: سرشیر



ک- (1)

PIE PK:521, CH:247 kak 3, kas 2: *to become thin, diminish* کم شدن → Av/Old Pers. PK:521, AG3:67 kasu: *small* → Persian HM:86, BQ, PH:185 -ak: *suffix indicating smallness* ک- (مرغک)

COMPARE- Root "akos: diminish"

ک- (2)

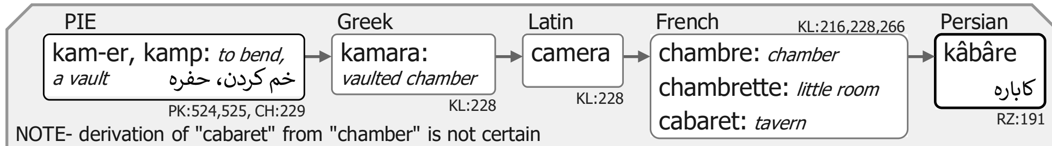
PIE IC:9 akos: *a suffix for small size* پسوند تحقیر → M.Pers. -ak MO:2775 → Persian IC:9, MO:2775 -ak: *a suffix indicating small size* ک (مرغک، دخترک)

COMPARE- Root "Kak: small size"

کاباره

همریشه: کمرا، خَم، چنبر، کمر

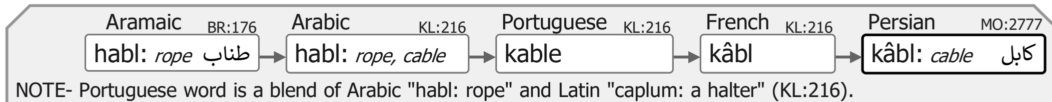
camera, chamber, camp :همریشه



کابل

مقایسه: حبل

cable :همریشه

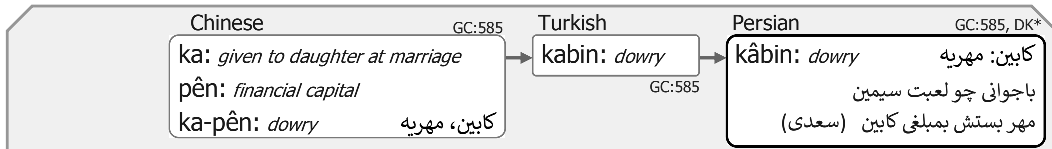


کابین۱: اطاق کوچک

cabin, cabinet, caboose, cuddy :همریشه



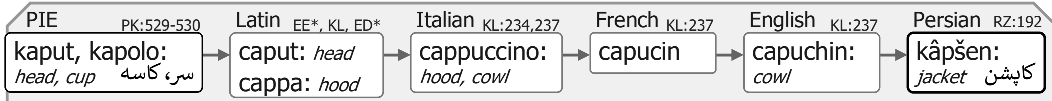
کابین۲: مهریه زنان



کاپشن

همریشه: شاپو، کاپشن، کَلّه، کاپیتان

cape, cap :همریشه



کاپوت: روپوش فلزی موتور اتومبیل

همریشه: شاپو، کاپشن

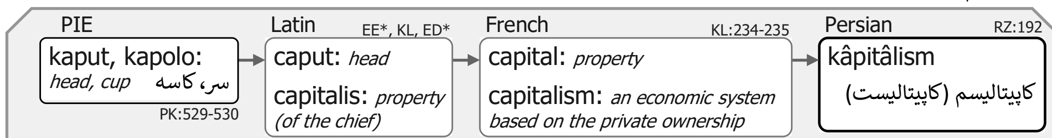
cape, cap :همریشه



کاپیتالیسم: حکومت سرمایه داری

همریشه: کاپیتان، کله

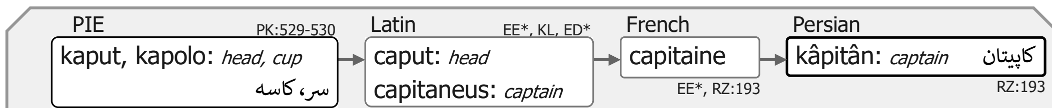
capital, captain, cap :همریشه



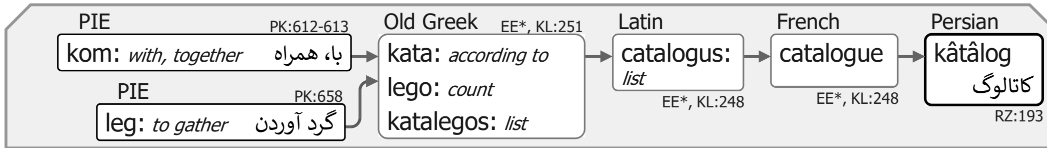
کاپیتان: رهبر تیم

همریشه: کلّه، کاپشن، کاپوت

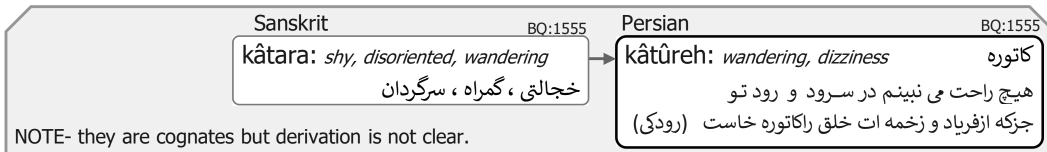
captain, head :همریشه



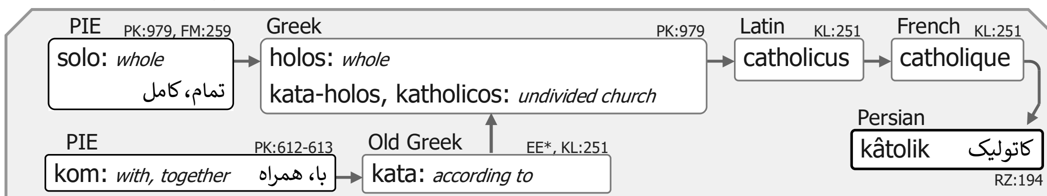
کاتالوگ
همریشه: آنالوگ، کمیته، کلکسیون
همریشه: logic, college



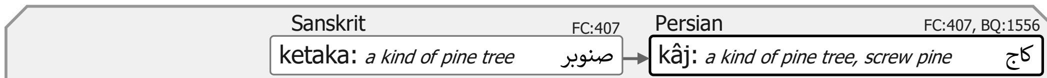
کاتوره: سرگیجه



کاتولیک: گروهی از مسیحیان
همریشه: کاتالوگ، جاثلیق
همریشه: Catholic, save



کاج

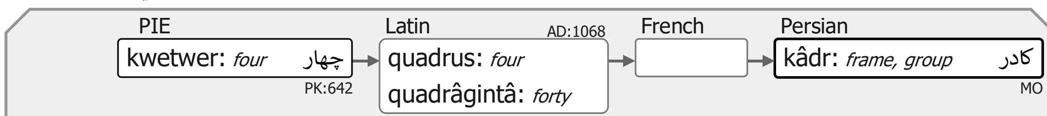


کاچ: شیشه، مروارید

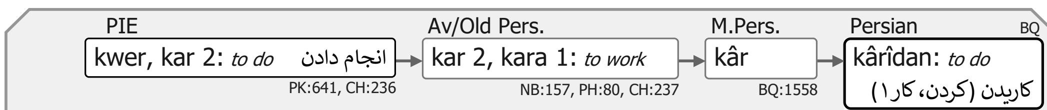


کاچی: کاشی رجوع شود به کاچ

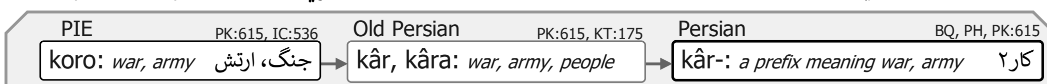
کادر: قاب، گروه اداری
همریشه: چهار
همریشه: quarter



کار۱: عمل، شغل
همریشه: کردن، پرگار، پیکر
همریشه: karma

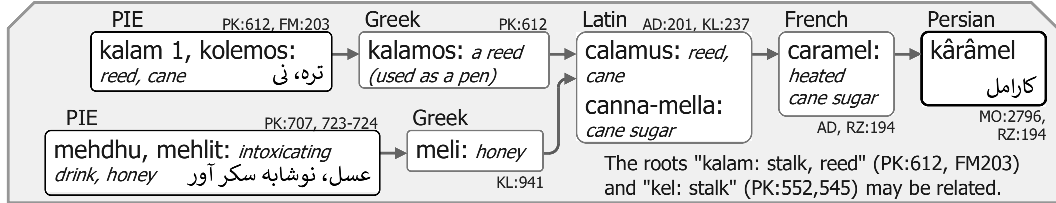


کار۲: جنگ
همریشه: کاروان، کارزار، پیکار، کرنا
همریشه: harsh, caravan, harbor



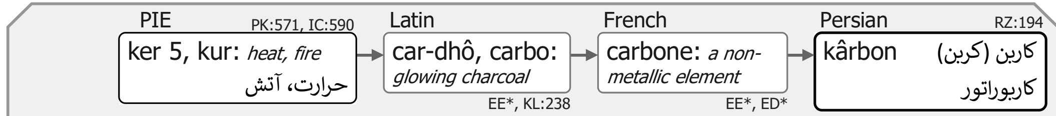
کارامِل: شکر حرارت داده شده همریشه: قلم، مِی، مارمالاد

همریشه: calamus, molasses



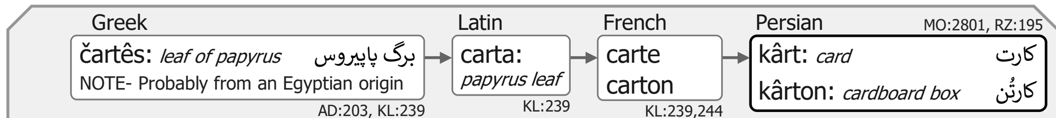
کاربن همریشه: کوره، سرامیک

همریشه: carbon, hearth, cremate



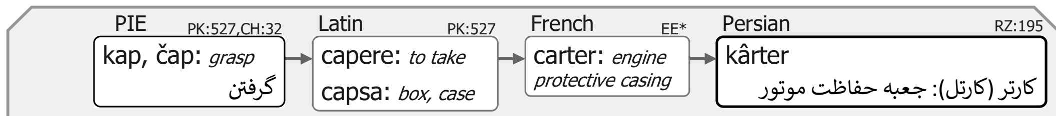
کارت همریشه: چارت، قرطاس

همریشه: card, chart, cartoon



کارتر: محفظه موتور همریشه: قفس، قفیز

همریشه: catch, case

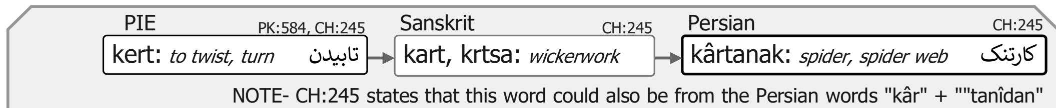


کارتل: محفظه موتور رجوع شود به کارتر

کارتُن رجوع شود به کارت

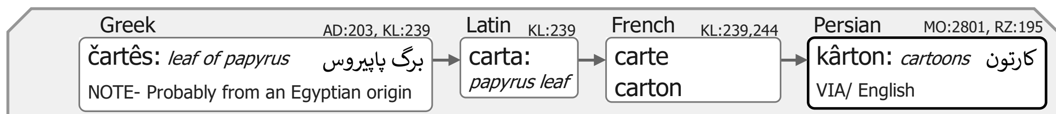
کارتنک: عنکبوت، تار عنکبوت

همریشه: grid, grill



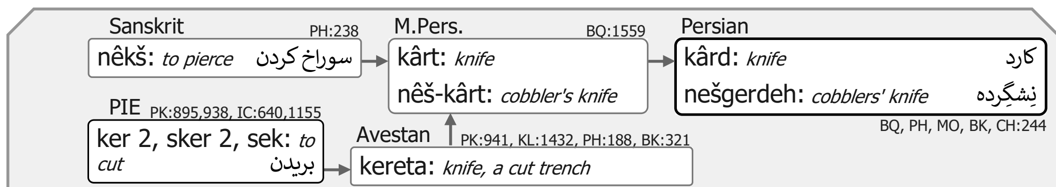
کارتون: نقاشی متحرک همریشه: چارت، قرطاس

همریشه: card, chart, cartoon

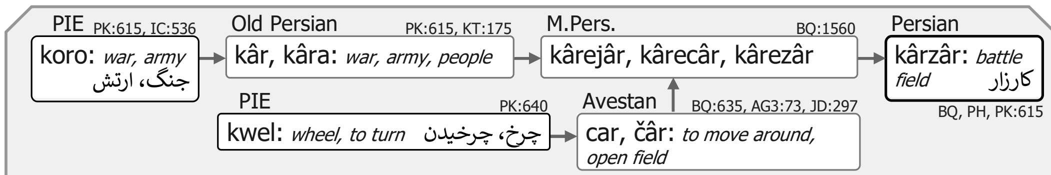


کارد همریشه: غربال، گسستن

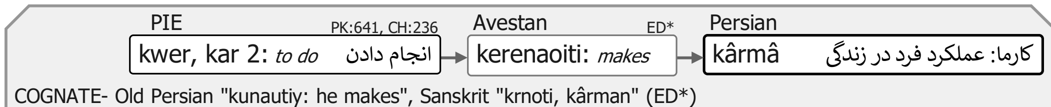
همریشه: shear, scrap



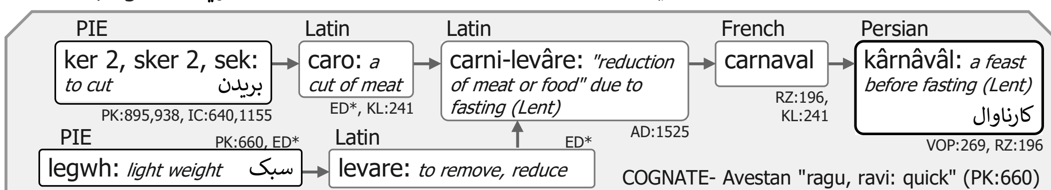
کارزار: "میدان جنگ"   همریشه: پیکار، کاروان، کرنا   همریشه: cycle, hurry, harbor



کارما   همریشه: کار، پرگار، ابزار، پیکر   همریشه: karma

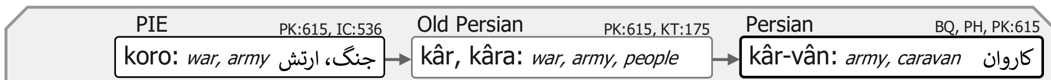


کارناوال: جشن قبل از روزه گرفتن   همریشه: لاغر   همریشه: carnival, light



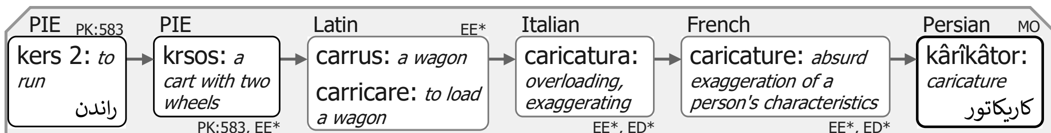
کارنای: کرنا   رجوع شود به   کار۲ ، نای

کاروان   همریشه: کارزار، کارنای، پیکار، وانت   همریشه: Harry, Oliver, harbor

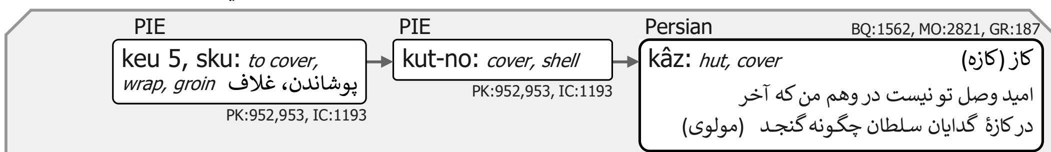


کاریدن   رجوع شود به   کار۱

کاریکاتور: "افراط" در نمایش خصوصیات چهره   همریشه: شارژ   همریشه: car, course, cargo



کاز، کازه: کلبه   همریشه: کلاه خود   همریشه: hut, house, sky

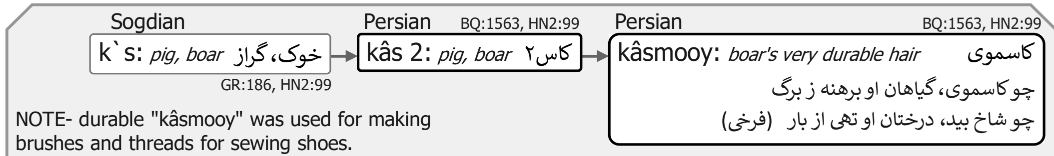


کازینو: قمارخانه   همریشه: گد (کدبانو، دانشکده، کدخدا)   همریشه: cottage

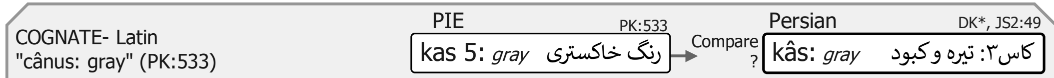


کاس۱   رجوع شود به   کاسه

کاس۲: خوک، گراز



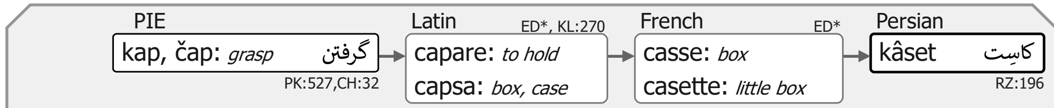
کاس۳: رنگ کبود، افرادی که چشم رنگی دارند



کاسِت: جعبه کوچک (نوار)

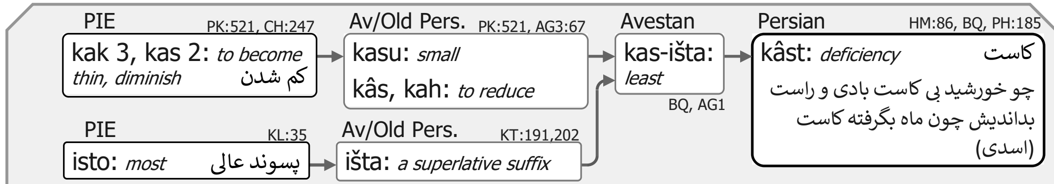
همریشه: قفس، شاسی

همریشه: case, casket, capsule



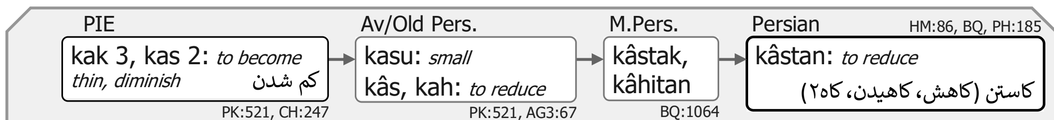
کاست: نقصان

همریشه: کاستن، بهشت



کاستن

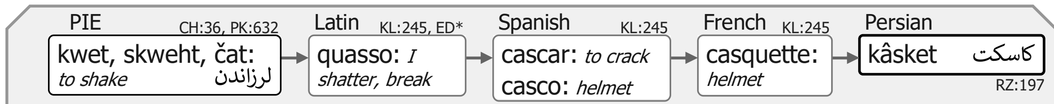
همریشه: کاه۲, کاهش, کاهیدن



کاسکت: کلاه ایمنی

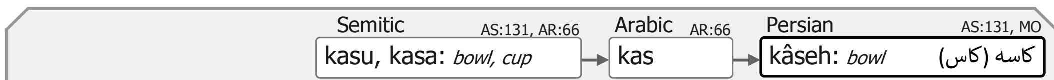
همریشه: چندش

همریشه: casquette, cask, quash



کاسموی: موی گراز رجوع شود به کاس۲

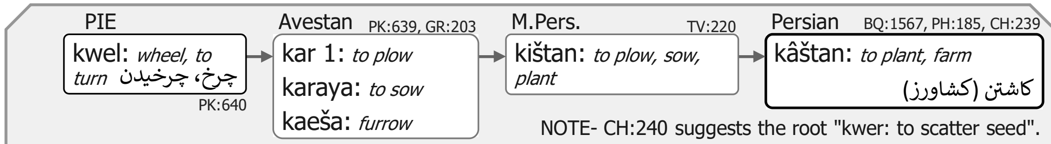
کاسه



کاشانه رجوع شود به شَن

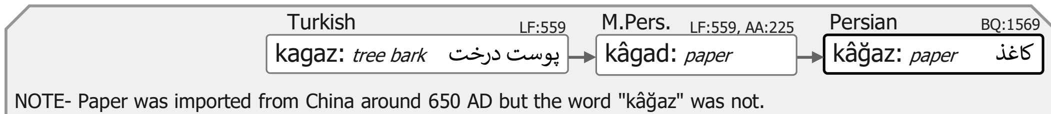
کاشتن
همریشه: چریدن

همریشه: wheel, culture



کاشی رجوع شود به کاچ

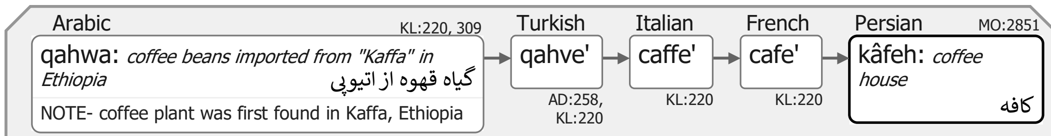
کاغذ



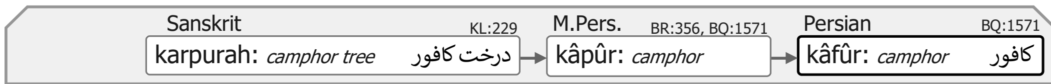
کافتن رجوع شود به شکافتن

کافه
مقایسه: قهوه

همریشه: coffee, café

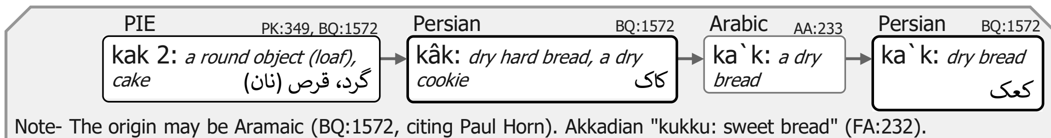


کافور



کاک۱: نوعی نان
همریشه: کیک

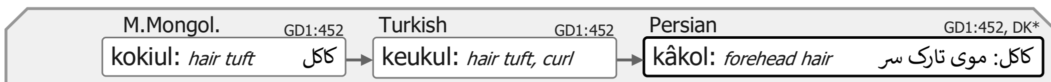
همریشه: cake, cookie



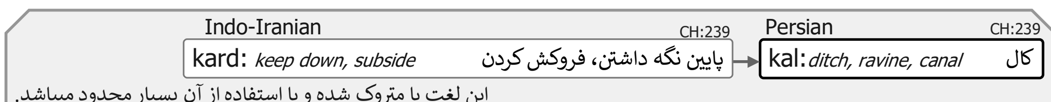
کاک۲: نان یا شیرینی خشک



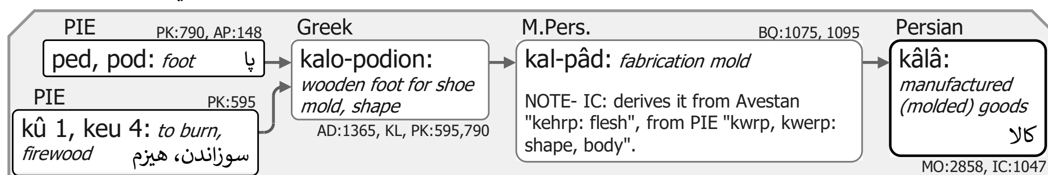
کاکل: موی افتاده روی پیشانی



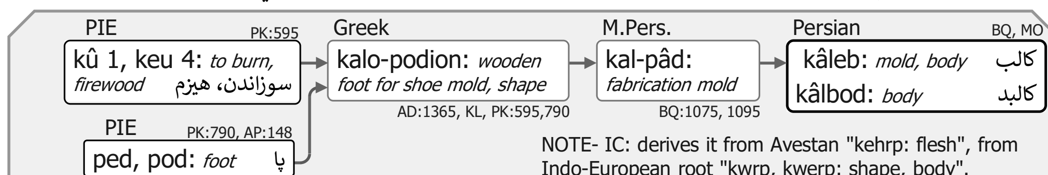
کال: زمین شکافته، کانال



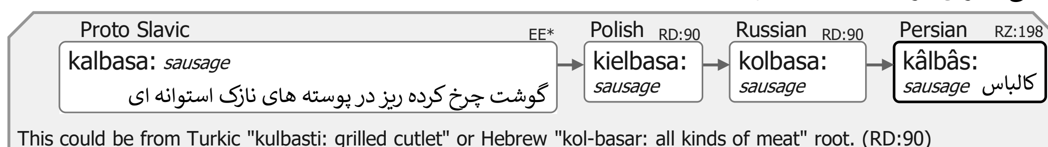
کالا همریشه: کالیبر، قالب، گالش همریشه: foot, crust



کالب: قالب همریشه: کالیبر، گالش، پا همریشه: caliber, foot, crust

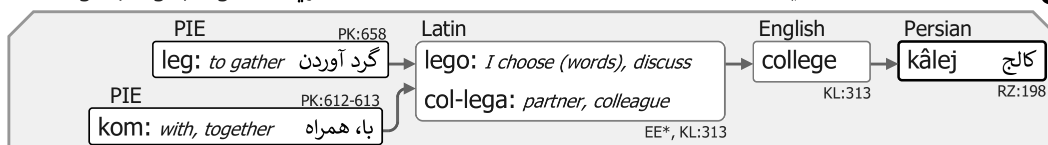


کالباس: نوعی گوشت سرد آماده برای مصرف

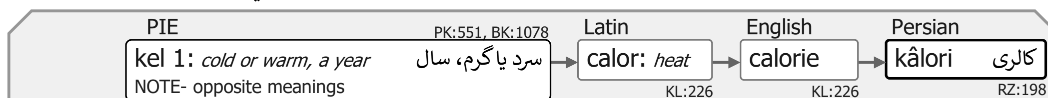


کالبد رجوع شود به کالب

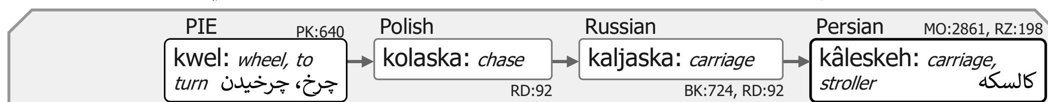
کالج: مدرسه عالی همریشه: آنالوژی، کمیته همریشه: colleague, logic, legal



کالری: واحد حرارت همریشه: شوفر، شوفاژ، سرما همریشه: calorie, cold, cool



کالسکه همریشه: چرخ، کشیدن همریشه: calash, wheel

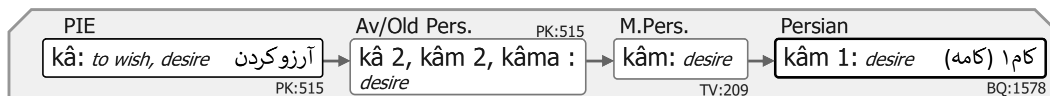


کالیبر: قطر داخلی لوله همریشه: قالب، گالش، پا همریشه: foot, crust, galosh



کام۱: آرزو

همریشه: cherish



کام۲: سقف دهان

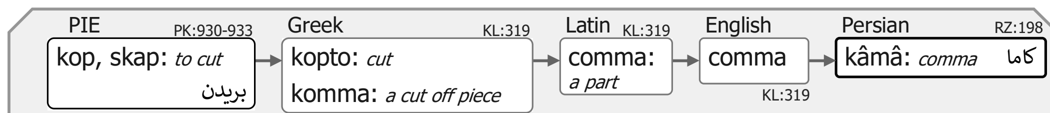
همریشه: آشامیدن، استکان، چمانه



کاما: ویرگول

همریشه: سنکوپ

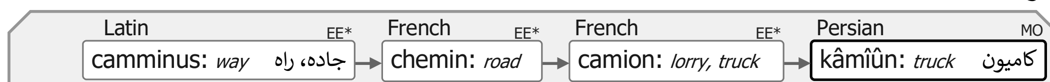
همریشه: syncope



کاموا رجوع شود به کانوا

کامه رجوع شود به کام۱

کامیون: ماشین باری

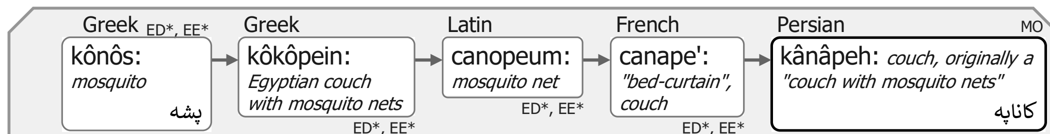


کان۱ رجوع شود به کندن

کان۲: پسوند شباهت رجوع شود به گان

کاناپه: "تخت مجهز به پشه بند"

همریشه: canopy



کانال

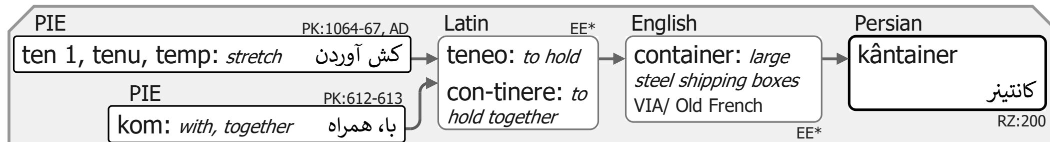
همریشه: قنات

همریشه: cane, canal, canon

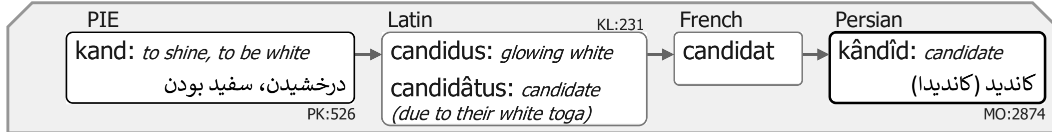


کانتینر: محفظه فلزی بزرگ که در حمل و نقل کالا استفاده می‌شود

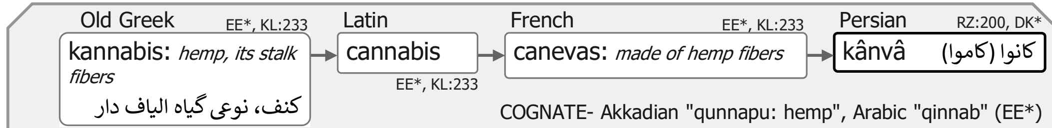
همریشه: contain, extend



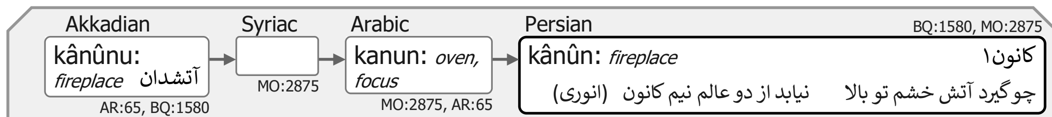
کاندید
همریشه: قندیل
همریشه: candle, candid



کانوا: نخهای سست پشمینه یا پنبه
همریشه: کَنَب، کَنَف
همریشه: canvas, cannabis



کانون۱: بخاری، آتشدان، مرکز



کانون۲ رجوع شود به قانون

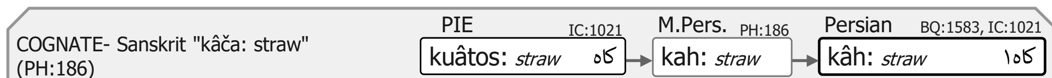
کاوُش رجوع شود به کاو یدن

کاووس رجوع شود به کِی۳

کاو یدن
همریشه: کافتن، شکافتن
همریشه: comma, syncope



کاه۱

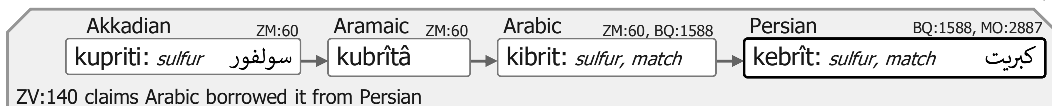


کاه۲، کاهش، کاهیدن رجوع شود به کاستن

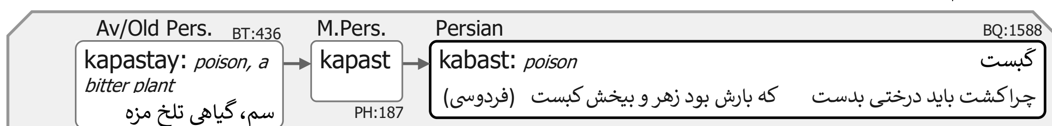
کَبَر: نوعی گیاه
همریشه: caper



کبریت: "گوگرد"



کَبست: سَم



کبک

PIE IC:483, PK:535
kau: *to howl, a raucous bird* زوزه کشیدن، نوعی پرنده با صدای خشن
→ Persian IC:1521, MO:2888
kabk: *partridge* کبک
COGNATE- Sanskrit "kapfinjala"

کبوتر

Indo-Scythian BL1:43
kavûta: *gray, dark blue* خاکستری، آبی تیره
→ Old Persian BL1:43
kapautaka: *gray, dove*
→ M.Pers. PH:187, KT:178
kapôt, kapôtar
→ Persian BQ:1589, MO:2890
kabûd: *gray, dark blue, purple* کبود
kabûtar: *dove* کبوتر (کفتر)
NOTE- GT6:46 derives Persian "kabûtar" from Indo-European "Kepro: a kind of bird"

کبود رجوع شود به کبوتر

کُبّه

مقایسه: قُبّه

Iranian AS:123
kabbah: *dome, vault, blister* گنبد ، طاق ، تاول
→ Persian MO
kobbeh: *pile, heap* کُبّه (کُپّه)
kapîdan: *to pile up* کَپیدن

کُپ

همریشه: خُم
همریشه: cup

PIE PK:394-398, PK:588-592
gêu 1, kauč: *to bend, wrinkle* خم شدن
→ Persian AP:399, BQ
kop: *mouth, also a large glass jar with narrow opening* کُپ
از لجاج خویشتن بنشسته ای اندرین پستی لپ و کپ بسته ای (مولوی)

کپان رجوع شود به قپان

کپسول: پوشینه برای گاز یا دارو

همریشه: قفس، کاست
همریشه: case, casket

PIE PK:527,CH:32
kap, čap: *grasp* گرفتن
→ Latin PK:527
capere: *to take*
→ Latin PK:527
capsa: *box, case*
→ French EE*
capsule
→ Persian RZ:201
kapsul کپسول

کُپّه رجوع شود به کُبّه

کُپی: نسخه برداری، "ایجاد وفور"

همریشه: اُپرا، اُپتیمم
همریشه: operate, office, copy

PIE PK:612-613
kom: *with, together* با، همراه
PIE PK:780, FM:168
op: *work* کار کردن
→ Latin ED*, KL:350
com-opa: *with resources*
copia: *abundance*
côpiâre: *to write "in plenty"*
→ French KL:350, RZ:201
copie
→ Persian RZ:201
kopi: *copy* کُپی

کَپی: میمون

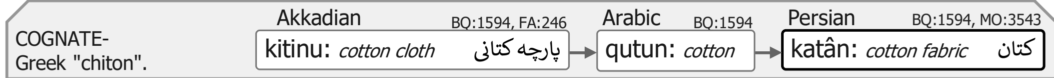
همریشه: vapor

PIE PK:596
kûp: *smoke, smoke color, ape* دود، دودی، میمون
→ M.Pers. PH:87, LF:581
kapik: *monkey*
→ Persian BQ:1593, NS:268, HM:87
kapî: *monkey* کَپی، کَپّی
بر هر دو بیشه یکی بُرز کوه برآن کوه کپی فراوان گروه (فردوسی)
COGNATE- Old Indic "kapî: monkey" (PK:596)

کَپیدن رجوع شود به کُبّه

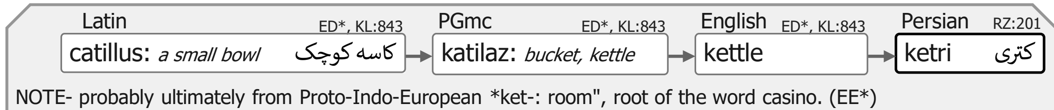
کتان

همریشه: تونیک، تنیکه
همریشه: cotton



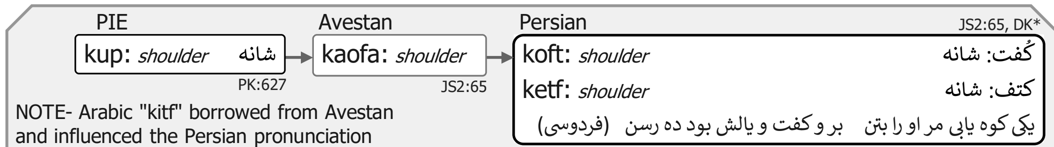
کترنگ رجوع شود به شطرنج

کتری



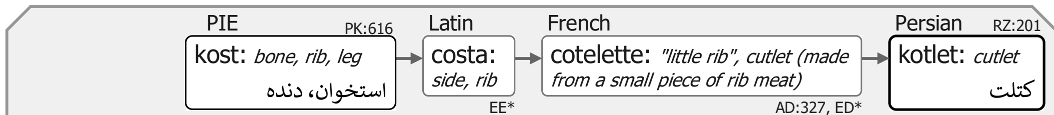
کتف: شانه

همریشه: سُفت

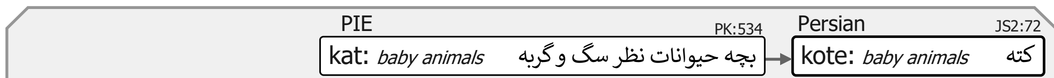


کتلت: "تکه کوچک از گوشت دنده"

همریشه: coast, cutlet

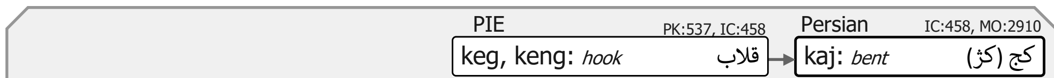


کته: بچه حیوانات (گویش طبری)



کج

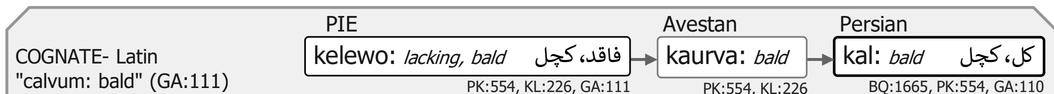
همریشه: hook



کجا رجوع شود به کی۲

کچل

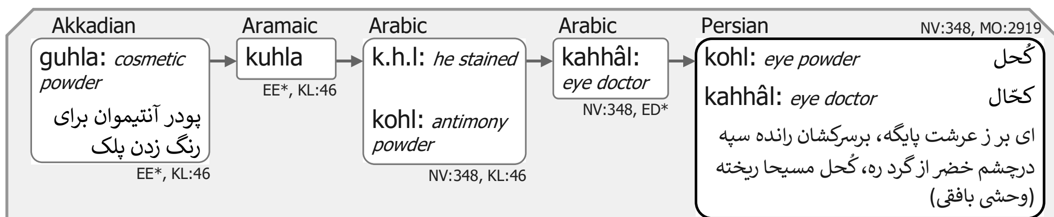
همریشه: گَروِه ۲
همریشه: calvarium



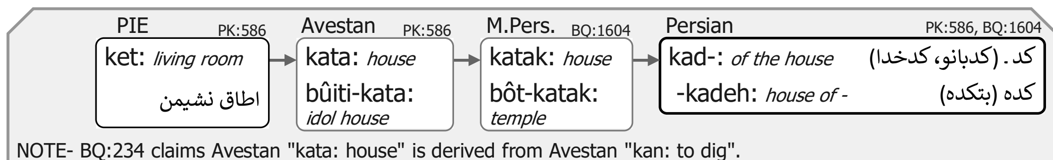
کحّال: دکتر چشم رجوع شود به کحل

کحل: پودر چشم

همریشه: الکل
همریشه: alcohol

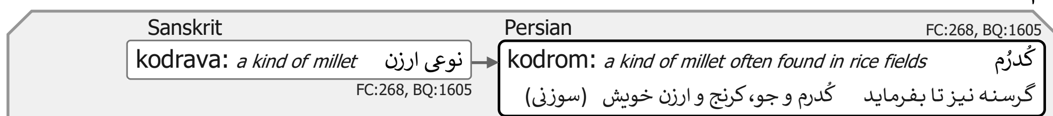


کد . : پیشوند یا پسوند به معنی خانه، محل   همریشه: کازینو   همریشه: cottage



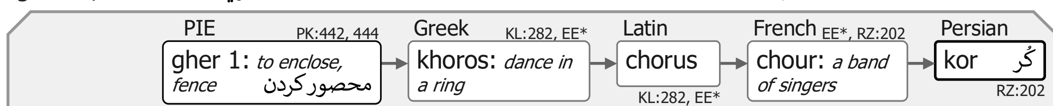
کدام   رجوع شود به   کی۲

کُدرُم: غله ای مانند ارزن

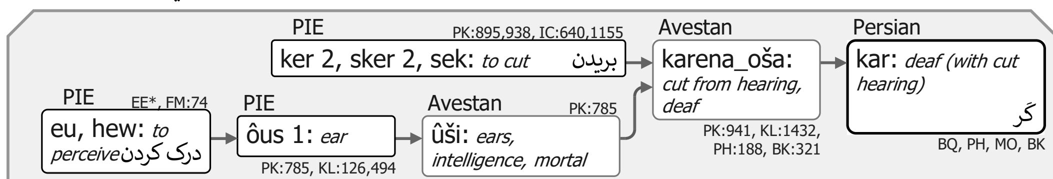


کده   رجوع شود به   کد .

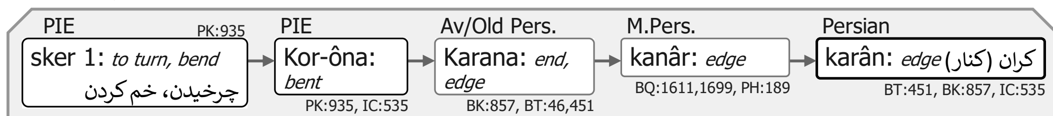
کُر: آواز دسته جمعی   همریشه: آتلیه، قرن، کرت   همریشه: garden, chorus



کَر: نا شنوا   همریشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه   همریشه: ear, shear

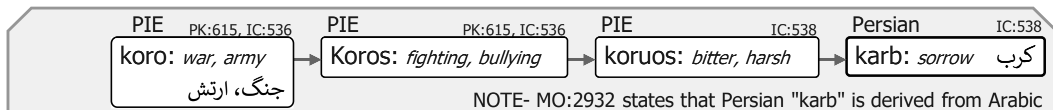


کران   همریشه: کنار   همریشه: curb

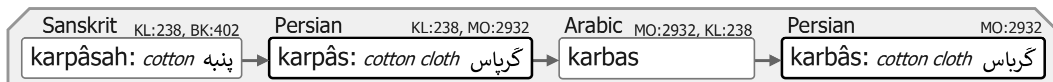


کراوات   رجوع شود به   گر ۱

کرب: غم   همریشه: کار۲، کلنجار، کارزار   همریشه: caravan, harbor



کَرباس   همریشه: carbasus



کرباسو: مارمولک

Avestan BQ:1612, GR:193 — kahrpu, kharpuna: lizard مارمولک → M.Pers. — karpu, krpwk: lizard (BQ:1612, GR:193) → Persian MO:2933 — karbâsû: lizard کرباسو (چلپاسه)
میکشد هم نهنگ را راسو مرگ عقرب بود ز کرباسو (آذری طوسی)

کربن رجوع شود به کارین

گَرپ: بدن، جسد

همریشه: خراستر, خِرَفستَر, خَستَر
همریشه: corpse, corporation

PIE PK:620, KL:352 — krep, kwerps: body بدن → Avestan PK:665 — kahrpam: body → M.Pers. PK:665 — karp: body → Persian JS2:35 — karp: body, corps گَرپ: بدن

گَرت: زمین مرزبندی شده برای زراعت

همریشه: قرن، آتلیه
همریشه: yard, garden, court

PIE PK:442, 444 — gher 1: to enclose, fence محصور کردن → Persian FM:191 — kart: a small land lot for agriculture گَرت

کردن رجوع شود به کار۱

گَرس: چرک روی جراحت که سخت شده باشد

همریشه: چرده،
همریشه: chernozem

PIE SH:182, PK:573 — ker 4, kers 1: black, dirty سیاه، کثیف → Old Persian PK:583 — kirsman: black → Persian BQ:1619 — kars: dirt گَرس (کِرسنه۱)

کُرسِت: سینه بند

همریشه: خِرَفستر (جانور موذی)
همریشه: corpse, corporation, corset

PIE PK:620, KL:352 — krep, kwerps: body بدن → Latin KL:355 — corpus: body → French EE* — corset: bodice, bra → Persian RZ:203 — korset: bra کُرسِت

کِرسنه۱: چرک زخم رجوع شود به گَرس

گَرسنه۲: گاودانه

همریشه: چرده، سمور
همریشه: chernozem

PIE SH:182, PK:573 — ker 4, kers 1: black, dirty سیاه، کثیف → Sanskrit PK:583 — kršna: black → Persian BQ:1619, MO:942 — karsneh: a black grain گَرسنه۲

کرسی

Sumerian AR:67 — guza: throne, chair تخت سلطنت، صندلی → Akkadian AR:67 — kussu: throne → Arabic AR:67 — kursi: throne, chair → Persian AR:67, MO — korsi: chair کرسی

NOTE- MO claims "korsî" is an oriental word borrowed through Mongols

گَرک: ماکیان

همریشه: خروس
همریشه: scream

PIE PK:567 — ker 3: loud noise, noisy birds صدای بلند، پرندگان پر صدا → Avestan (PK:568, CH:167) — kahrkatât: noisy birds → M.Pers. (BQ:1622) — kark: poultry → Persian BQ:1624,2268, PK:567 — kark, karak: poultry گَرک (ورتک)
تانباشد همچو عنقا خاصه در عزلت غراب
تانباشد همچو شاهین خاصه درقدرت کرک (انوری)

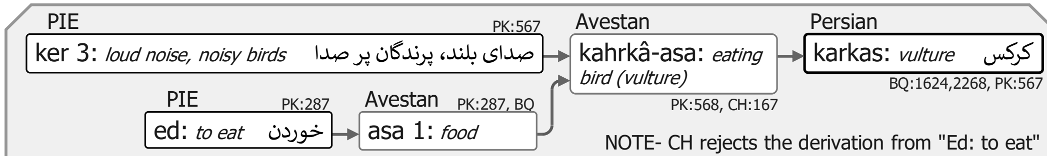
COMPARE- Akkadian"kurku: a kind of bird" (FA:232)

کُرک: پشم نرم

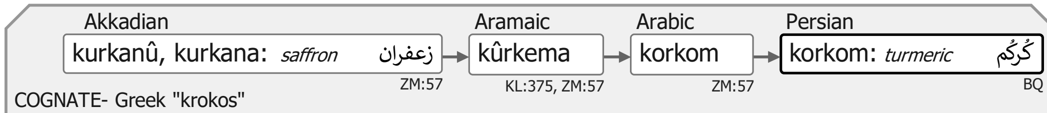
PIE PK:394-398, PK:588-592 — gêu 1, kauč: to bend, wrinkle خم شدن → Avestan PK:393-398, JS2:70 — gaona, goanna: hair → Persian JS2:70 — kork: fuzz کُرک

NOTE- Persian "kork" is not related to Turkish "kurk: fur". Mayrhofer relates this to Sanskrit "kirka: soft wool".

کرکس
همریشه: خوردن، خروشیدن
eat, scream :همریشه

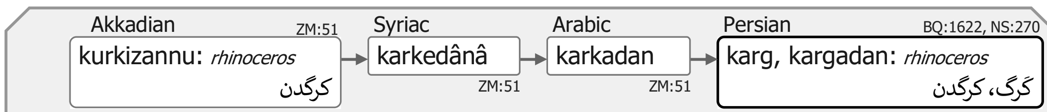


کُرکُم: زردچوبه
curcumin :همریشه

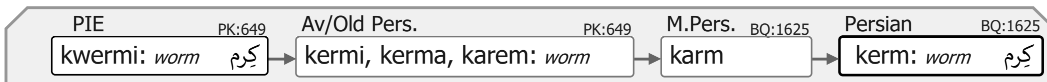


کَرگ رجوع شود به کرگدن

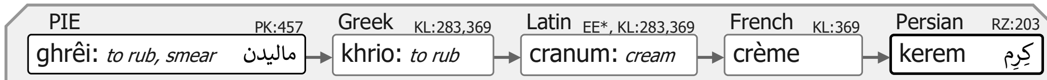
کرگدن



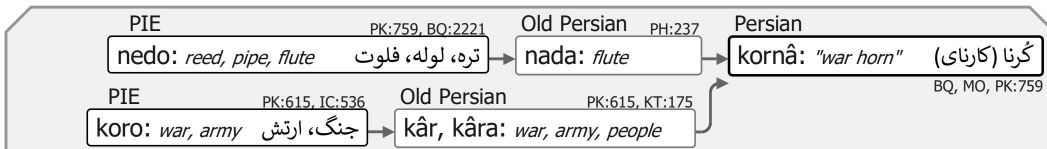
کِرم۱
همریشه: قرمز
crimson :همریشه



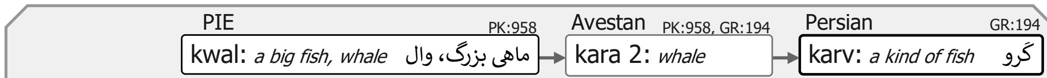
کِرِم۲: پماد، خامه
همریشه: کریسمس، گریم
cream, Christ, Christmas :همریشه



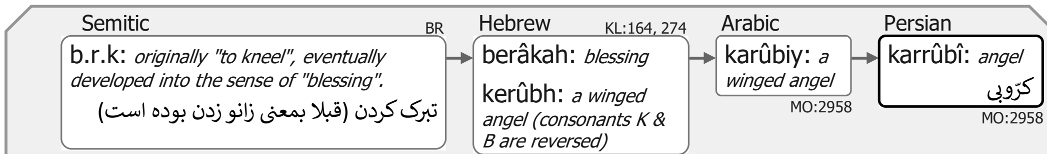
کُرنا
مقایسه: سرنا
همریشه: کارزار، پیکار
caravan, harbor :همریشه



کَرو
whale :همریشه



کرّوبی: فرشتهٔ مقرب
همریشه: برکت
cherub :همریشه



کروک: سقف درشکه و کالسکه که باز و بسته شود

NOTE- "krug", in Russian, means a ring from the root "sker 1: bend"

Russian (RZ:204): krug: *car roof* سقف اتومبیل → Persian (RZ:204, DK*): koruk کروک، کروکی

کروکی۱　　رجوع شود به　　کروک

کروکی۲: طرح اوّلیه　　همریشه: غرّیدن　　همریشه: crack

PIE (PK:383, IC:308, FM:220): ger 4: *crane, to cry hoarsely* صدای خشن. نوعی پرنده → PGmc (EE*, KL:365): krakona: *to crack, shriek* → English (EE*, KL:365): crack → French (EE*, KL:365): croquer: *to crack, do in a rush*; croquis: *sketch* → Persian (RZ:204): krouki: *sketch* کروکی

کُروه: واحد قدیمی مسافت مبنی بر بُرد صدا　　همریشه: خروشیدن　　همریشه: scream

COGNATE - Sanskrit "krosa: the distance reached by a loud voice" (PK:567)

PIE (PK:567): ker 3: *loud noise, noisy birds* صدای بلند، پرندگان پر صدا → Persian (BQ:1630, MO:2960): korûh: *a distance reached by a loud voice (about two miles)* کُروه

گَروِه: پوسیدگی دندان　　همریشه: کچل　　همریشه: calvarium

PIE (PK:554, KL:226, GA:111): kelewo: *lacking, bald* فاقد، کچل → Persian (BQ:1631): karveh: *tooth cavity* گروِه
باز چون بر گرفت دست زروی　گروه دندان و پشت چوگان است (رودکی)

COGNATE- Sogdian "krw`:empty" (HN2:96)

گَره: آلودگی　　همریشه: چرده　　همریشه: chernozem

PIE (SH:182, PK:573): ker 4, kers 1: *black, dirty* سیاه، کثیف → M.Pers. (PK:573): karic: *dirt* → Persian (BQ, MO): kareh: *dirt* گره
چون دست و پای پاک نبینمت جان و دل
این هردو پاک بینم و آن هردو با گره (ناصرخسرو)

کُرّه: بچه حیوان (کرّه اسب)　　همریشه: گوی　　همریشه: colt

PIE (PK:356-364, BK:908, IC:303): gel 1: *to form into a ball* گوله کردن → PIE (Pok:358): gelt: *young of human or animal* بچه آدم یا حیوان → M.Pers. (AP:403): kurrag: *young of some animals like horses and donkeys* → Persian (AP:403): korreh: *young of some animals like horses and* کُرّه

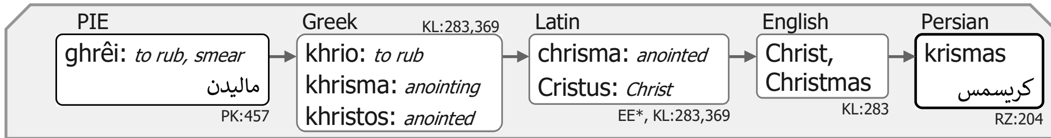
کریدور: دالان　　همریشه: شارژ، کاریکاتور　　همریشه: car, carriage, carry

PIE (PK:583): kers 2: *to run* راندن → Latin (EE*, KL:356 ،363): currere: *to run. move* → French (EE*, KL:356): corridor → Persian (RZ:204): koridor کریدور: سرسرا

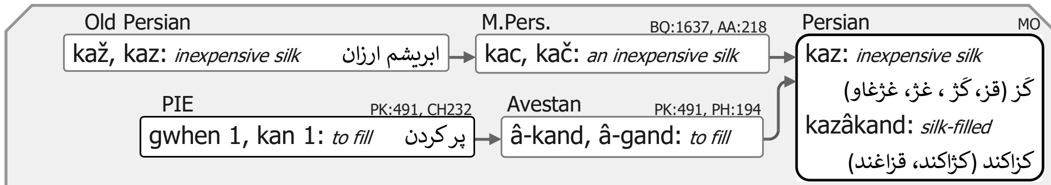
کریستال　　همریشه: قفقاز، کلوخ　　همریشه: crust, cryogenic

PIE (PK:621, KL:252): kreu 1: *crust, ice* پوسته سخت، یخ → Old Greek (KL:378,380): kryos: *ice, frost* → Latin (KL:380): crystallum: *crystal* → French (KL:380): cristal → Persian (RZ:204): keristâl کریستال

کریسمس: عید مسیحیان همریشه: کِرِم، گریم همریشه: cream, Christ, Christmas

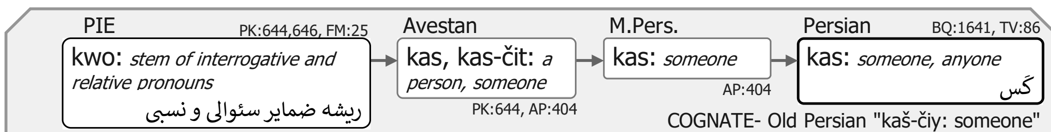


گَز: جامه جنگ که از ابریشم پر شده همریشه: گاز۱ همریشه: gauze

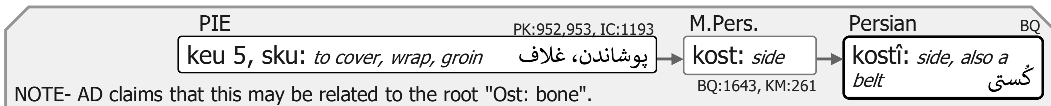


کزاکند، کژ، کژاکند رجوع شود به گز

کَس: شخص



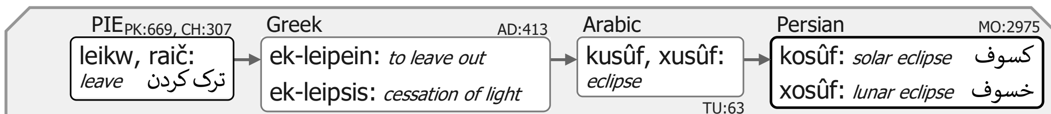
کُستی همریشه: برگستوان مقایسه: کُشتی همریشه: coast



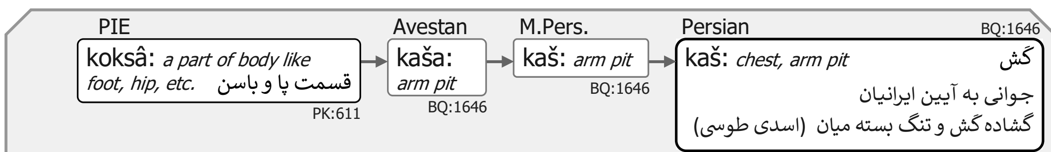
کسریٰ رجوع شود به خسرو

کَسَک: نوعی پرنده رجوع شود به کَشَک

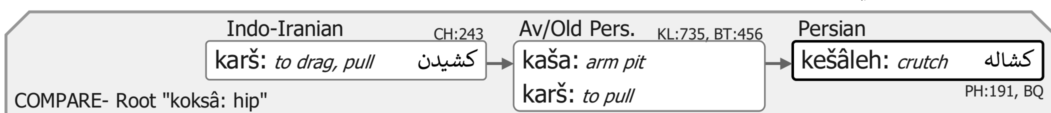
کسوف همریشه: گریختن همریشه: eclipse



کَش: سینه همریشه: کشاله, کوسن



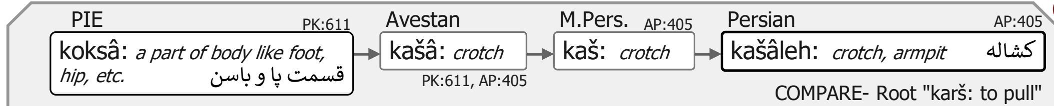
کشاله همریشه: کشیدن



کشاله

همریشه: کوسن، کَش

همریشه: cushion, coxa



کشاورز رجوع شود به کاشتن

کُشتن

همریشه: کوبیدن

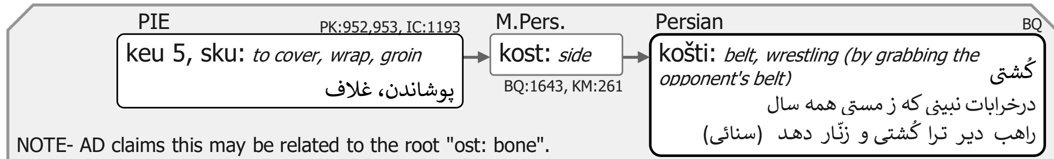
همریشه: hay, hew



کُشتی: "کمربند"

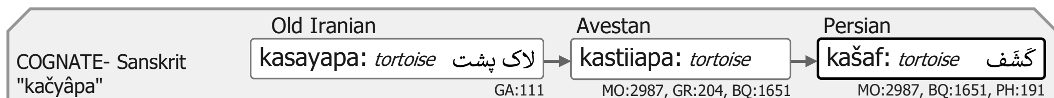
همریشه: برگستوان

همریشه: coast



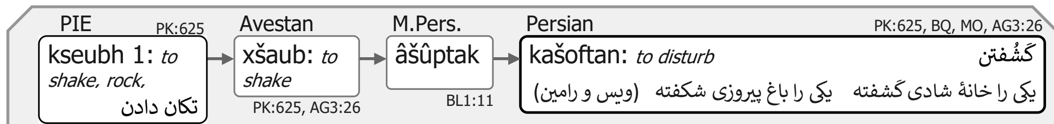
کَشَف: لاک پشت

همریشه:کلاوه



کَشُفتن: پریشان کردن

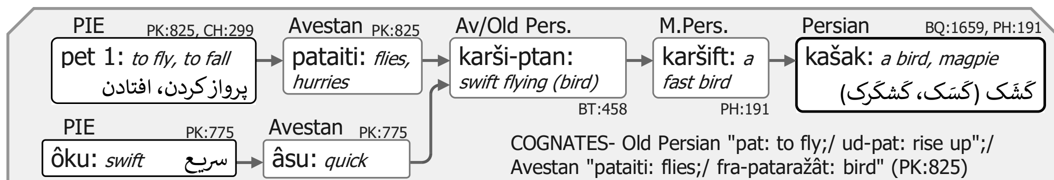
همریشه: آشفتن



کَشَک: "پرنده سریع"

همریشه: آهو۱

همریشه: feather



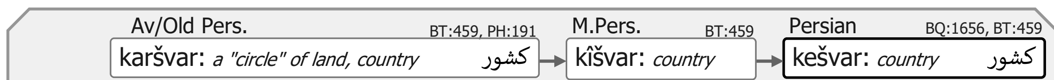
کَشکرک: نوعی پرنده رجوع شود به کَشَک

کشکول: "کشیده به کول"

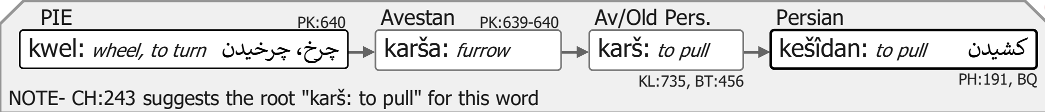
همریشه: کشیدن



کشور



کشیدن همریشه: چرخ، کالسکه
همریشه: pulley

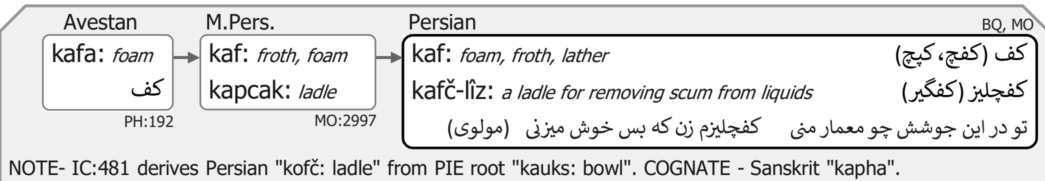


کشیدن همریشه: کشاله، ترکش



کعک: نان خشک رجوع شود به کاک

کف



کِفال: نوعی ماهی خوراکی در دریای خزر همریشه: قیفال، کوفیه
همریشه: cephalic



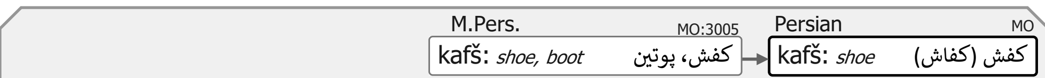
کُفت: شانه رجوع شود به کتف

کفتر رجوع شود به کبوتر

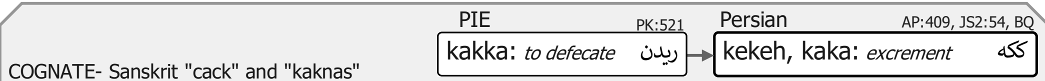
کَفتن رجوع شود به کاو یدن

کفچ، کفچلیز: کفگیر رجوع شود به کف

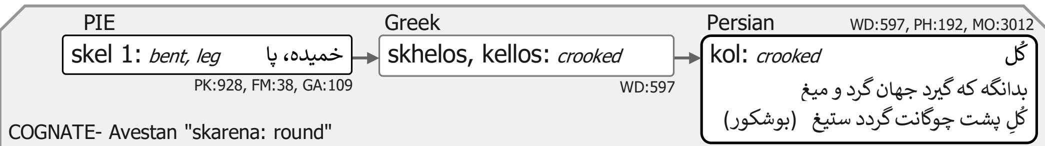
کفش



ککه: مدفوع

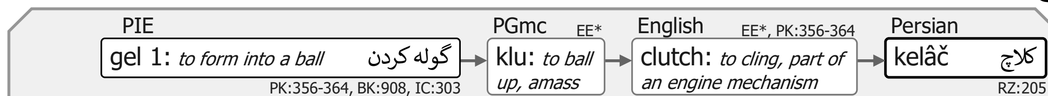


کُل: خَمیده، کج همریشه: شل
همریشه: colon, cylinder

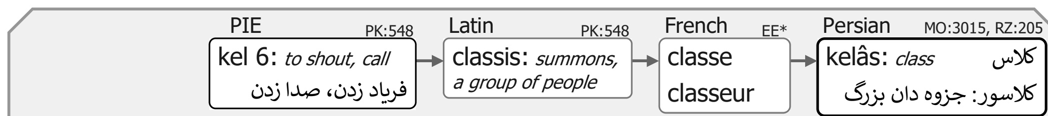


کَل رجوع شود به کچل

کلاچ: وسیله قطع و وصل موتور به چرخ خودرو همریشه: گوی همریشه: globule, cling, clot



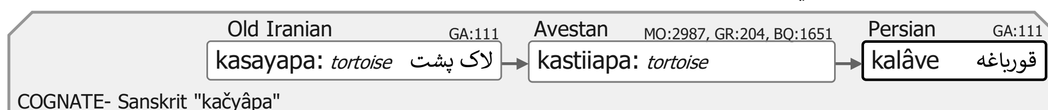
کلاس همریشه: کلیسا، دکلمه همریشه: clear, council



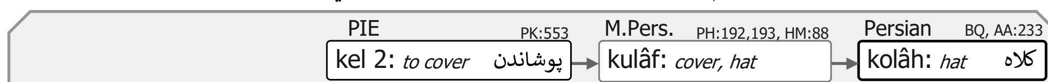
کلاسور رجوع شود به کلاس

کلاغ رجوع شود به ورغنه

کلاوه: لاک پشت همریشه:کَشَف

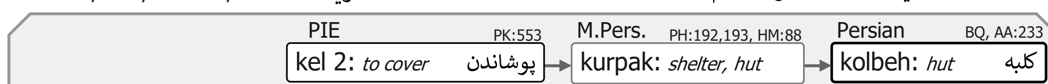


کلاه همریشه: کلبه، سلول، گلیم همریشه: helmet, hut, hollow, hole

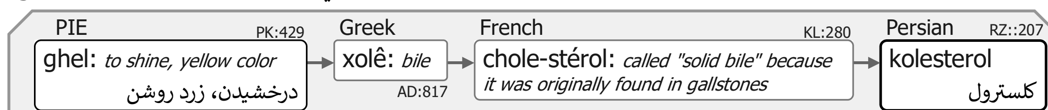


کلاه خود رجوع شود به خود۲

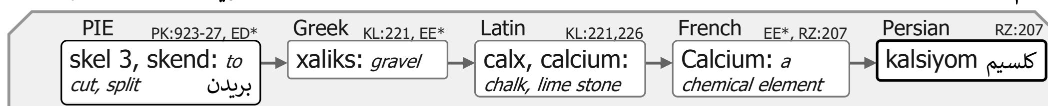
کلبه همریشه: کلاه، سلول، گلیم همریشه: helmet, hut, hollow, hole



کلسترول همریشه: زرد، زهره، آرسنیک همریشه: gold, arsenic, Zirconium



کلسیم همریشه: اِشِل، شوسه همریشه: scale, Calcium



کلکسیون: مجموعه همریشه: کالج، کاتالوگ، . لوژی همریشه: logic, legal, college



کلکل: بحث بیجا
همریشه: دکمه، کلاس، کلیسا
همریشه: class, council, clarity

PIE (PK:548) kel 6: *to shout, call* فریاد زدن، صدا زدن → Compare ? → Persian (JS2:25) kalkal: *pointless discussion* کلکل: بگو مگو کردن
نیست یک مو چو عقل در سرشان بیش از این فوقیا مکن کلکل (فوق . آنندراج)

کلنجار
همریشه: کارزار
همریشه: harsh, caravan

PIE (PK:615, IC:536) koro: *war, army* جنگ، ارتش → Old Persian (PK:615, KT:175) kâr, kâra: *war, army, people* → Persian (BQ, PH, MO) kalanjâr: *fight, quarrel* کلنجار

گلند
رجوع شود به کلنگ

کلنگ۱ دست افزاری برای کندن زمین و دیوار
همریشه: calamity

PIE (PK:545) kel 3: *to strike, cut, stab* خنجر زدن، بریدن → M.Pers. (BQ:1681) kulang → Persian (MO:3037, IC:464) kaland, kolang: *pick* کلند، کلنگ

The PIE roots "kalam: stalk, reed" (PK:612, FM203) and "kel: stalk, strike" (PK:552,545) could be related.

کلنگ۲: دُرنا
همریشه: غریدن
همریشه: crane

PIE ger 4: *crane, to cry hoarsely* صدای خشن. نوعی پرنده (PK:383, IC:308, FM:220) → M.Pers. kulang (BQ:1681) → Persian (FM:220, BQ:1681) kolang: *a large bird with long legs and beak* کُلَنگ
بیش بین چون کرکس و جولان کننده چون عقاب
راهوار ایدون چو کبک و راست رو همچون کلنگ (منوچهری)

کلوب: انجمن
همریشه: گولّه, گوی
همریشه: club, clump, cling

PIE gel 1: *to form into a ball* گوله کردن (PK:356-364, BK:908, IC:303) → PGmc klumbon, klumpo: *clump* (EE*, PK:336-364) → English (KL:303) club 1: *cudgel* club 2: *people joining together* VIA/ Old Norse "klubba: club" → French club: *association* (EE*) → Persian kolub کلوب (کلوپ) (RZ:208)

کلوچه: گردهٔ نان، نوعی شیرینی

Greek kollix: *a loaf of bread* قرص نان (RD:102, EE*, WK*) → Greek (RD:102) kollikion: *small roll of bread* → Russian kulič: *Easter cake* (RD:102, EE*, VM*) → Persian koluče(h) کلوچه، کلیچه (DK*)

کلوخ
همریشه: کریستال
همریشه: crust, crystal, raw

COGNATE- Avestan "xru: bloody flesh;/ xruždra: hard" (PK:621,

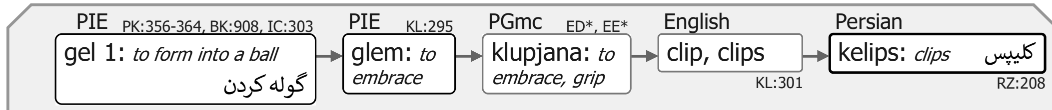
PIE (PK:621, KL:252) kreu 1: *crust, ice* پوسته سخت، یخ → Persian (IC:562, MO:3040) kolûx: *clump* کلوخ

کلّه
همریشه: head, captain

FA:231 suggests Akkadian "gallatu" as the origin.

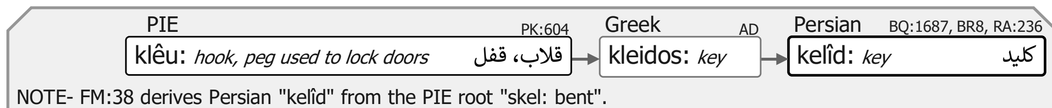
PIE (PK:529-530) kaput, kapolo: *head, cup* سر، کاسه → Persian (AP:411) kalleh: *head* کلّه

کلیپس: گیره   همریشه: کلاچ, کلوب, گلوله   همریشه: globule, clamp, clip, cling

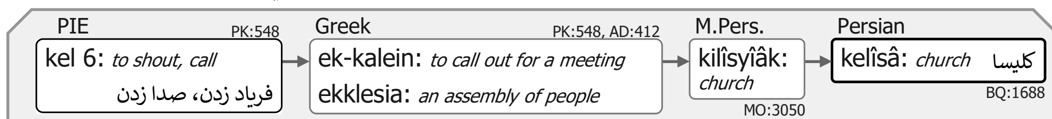


کلیچه   رجوع شود به   کلوچه

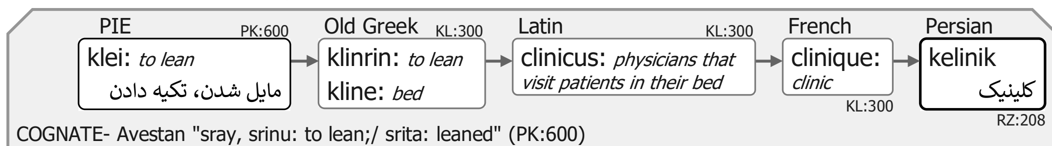
کلید   همریشه: مقلاد، لاتاری   همریشه: close, include



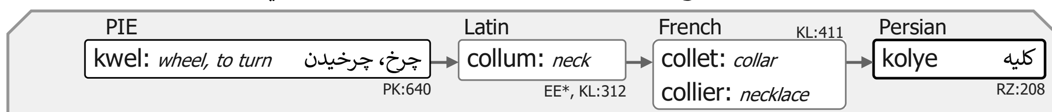
کلیسا   همریشه: کنشت و کنیسه   همریشه: council, class, clear



کلینیک   همریشه: اقلیم   همریشه: lean, incline, climate



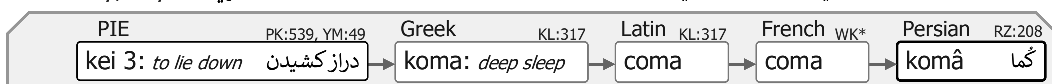
کلیه: گردنبند   همریشه: دکولته، چرخ، چریدن   همریشه: wheel, cycle, collar



کم



کُما: اغما، بیهوشی   همریشه: آسودن، اریکه   همریشه: cemetery, city

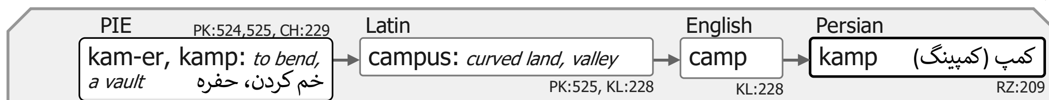


کمان   همریشه: تار۱، تابیدن، تنش، گیتار   همریشه: extend, thin, tension, tense

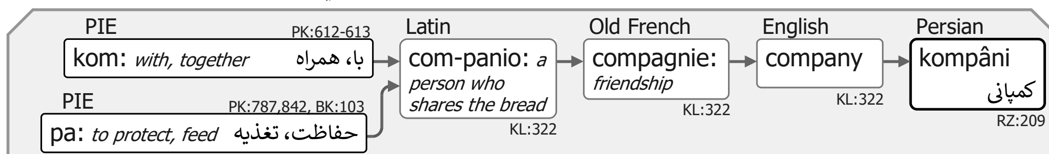


کمبوجیه   رجوع شود به   پوزیدن

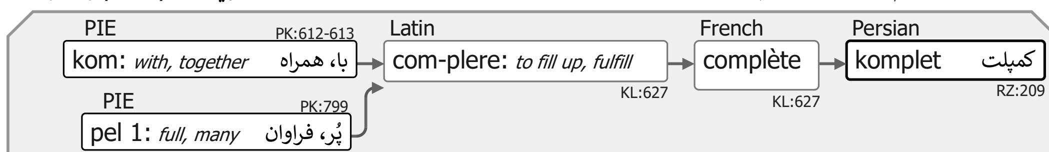
کمپ: اردوگاه   همریشه: چمان، شُمینه، چَم   همریشه: camera, champagne, chamber



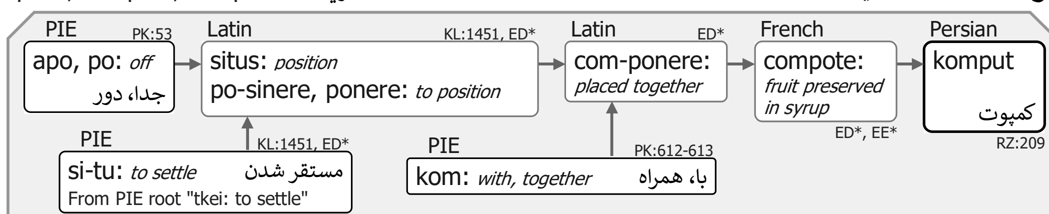
کمپانی   همریشه: پناه، پاییدن، پدر، پاسبان   همریشه: food, father, companion



کمپلت: کامل، تمام   همریشه: انبار، پُر، فراوان   همریشه: full, fill, plenty

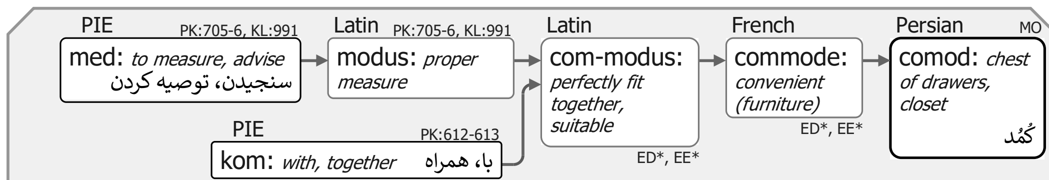


کمپوت   همریشه: آغشتن، آماده، آراستن   همریشه: pose, compost, compote

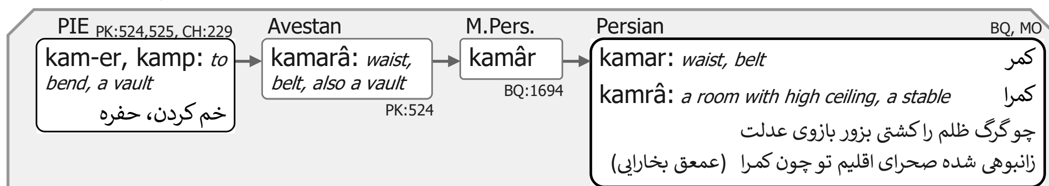


کمپینگ   رجوع شود به   کمپ

کُمُد   همریشه: مُد   همریشه: com-, measure, mold

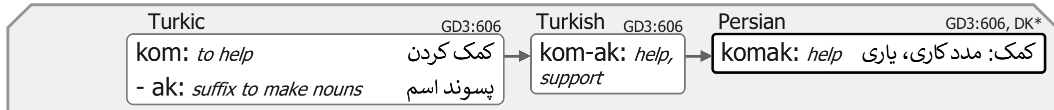


کمر: میان   همریشه: خم، چمان   همریشه: chamber

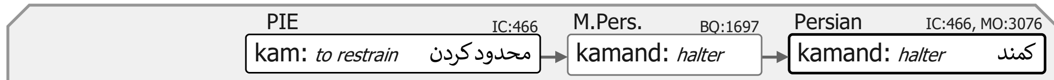


کمرا: سقف بلند   رجوع شود به   کمر

کمک



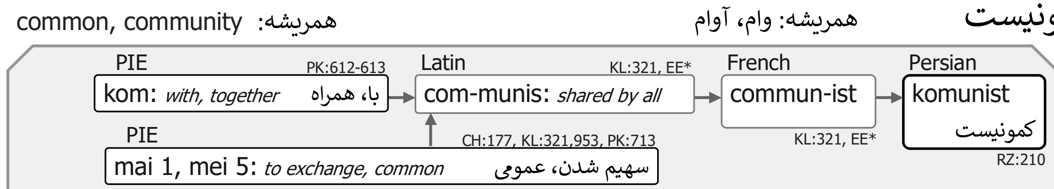
کمند



کمونیست

همریشه: وام، آوام

common, community :همریشه



کمیته

همریشه: کمد

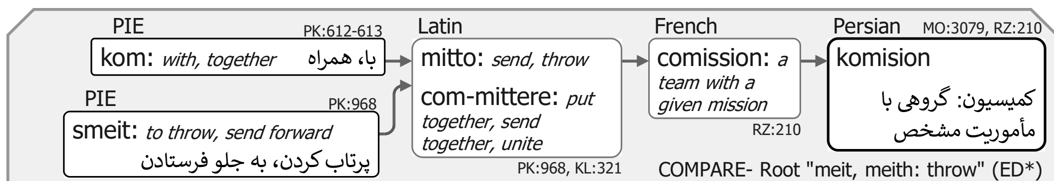
commit :همریشه



کمیسیون

همریشه: کمد

mission :همریشه



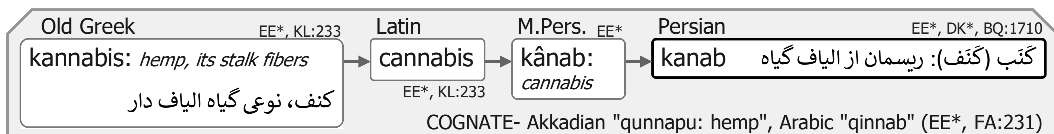
کمین رجوع شود به کم

کنار رجوع شود به کران

کَنَب: ریسمان از الیاف گیاه

همریشه: کانوا، کاموا

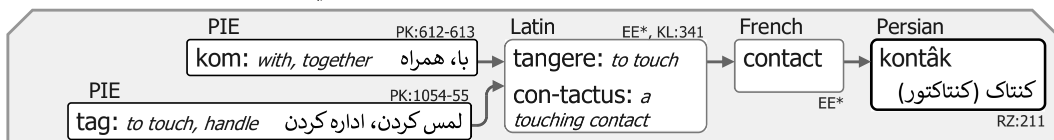
canvas, cannabis :همریشه



کنتاک: اتصال

همریشه: تانژانت، تاکتیک، تاکسی

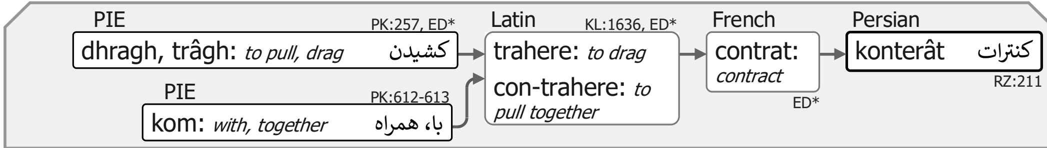
contact, intact, tangent :همریشه



کنترات: قرارداد

همریشه: تراکتور، تریلی، درشکه

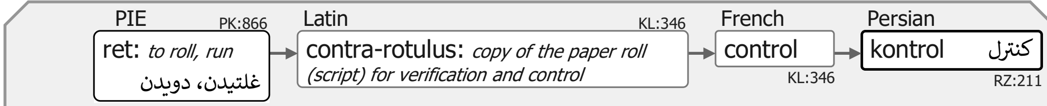
همریشه: drag, train, tractor



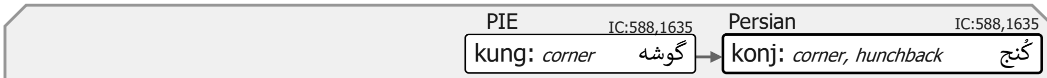
کنترل

همریشه: رُل۱، ارتش، راه

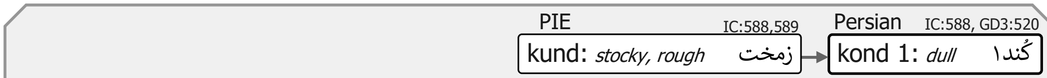
همریشه: roll, role, round



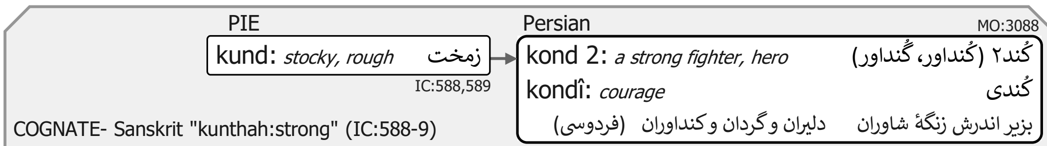
کُنج



کُند۱



کُند۲: دلاور



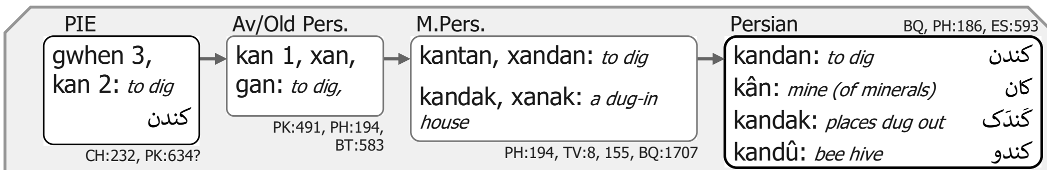
کُنداور: دلاور رجوع شود به کُند۲

کُندر رجوع شود به چَندل — همریشه: candle

کَندَک رجوع شود به کندن

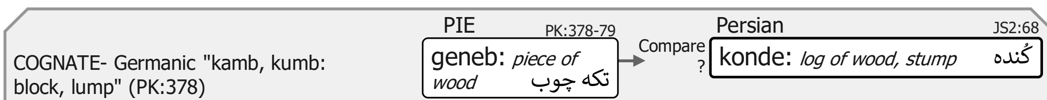
کندن

همریشه: اسکنه، پیکان، خانه



کندو رجوع شود به کندن

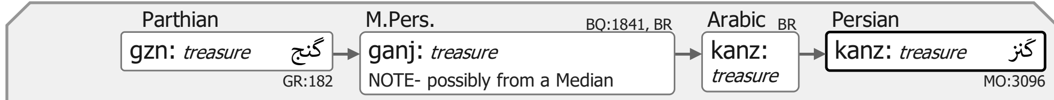
کُنده: قطعه بزرگ چوب، بن درخت



کُندی رجوع شود به کُند۲

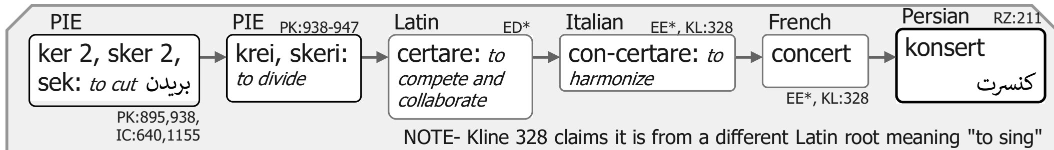
گَنز همریشه: گنج

همریشه: magazine



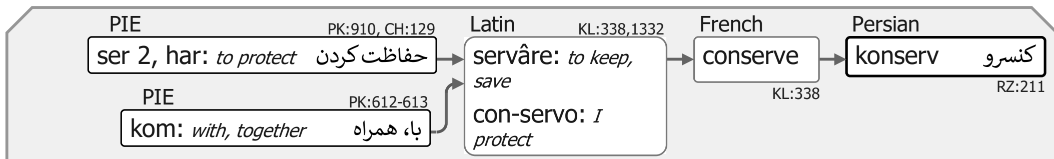
کنسرت: هماهنگی صداها و سازها همریشه: اکران، گسستن

همریشه: section, concert



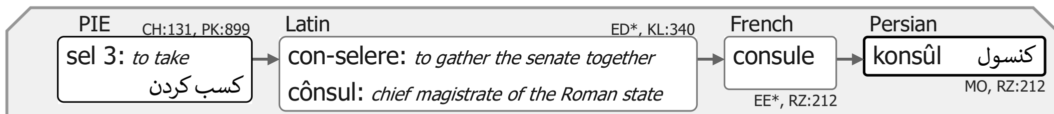
کنسرو: خوراک حفاظت شده در قوطی سربستهٔ همریشه: زنهار

همریشه: preserve, service



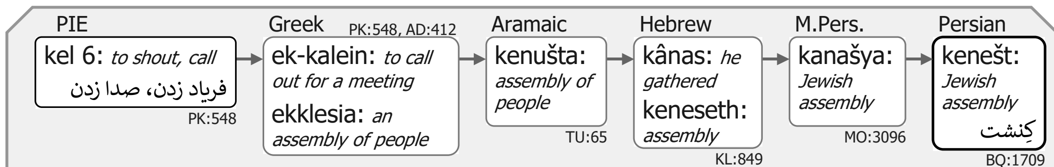
کنسول: نماینده دولت در کشور بیگابه همریشه: گوهریدن

همریشه: sale, consult, counsel



کِنشت همریشه: کلیسا، کلاس

همریشه: council



کَنَف رجوع شود به کَنَب

کنفدراسیون رجوع شود به فدرال

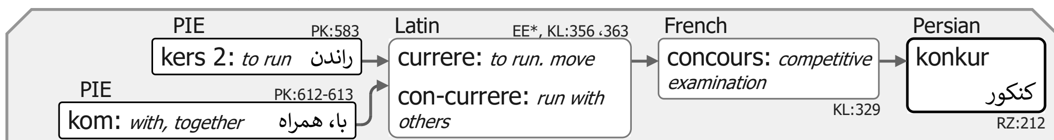
کنفرانس همریشه: داور، دستور، رفراندوم

همریشه: bring, transfer, burden



کنکور: امتحان ورودی همریشه: کوران، کریدور، شارژ

همریشه: course, current, carry



کنگره۱: دندانه بالای دیوار

COGNATE- Sanskrit "kankarta: fortified" (PK:531, IC:1632)

PIE (PK:531, IC:1056,1632): kar 1: *hard* سخت → Persian (IC:1632, MO:3102): kongereh: *castle battlement* کنگره۱

کنگره۲: همایش

همریشه: گراییدن

همریشه: congress

PIE (PK:456): gredh: *to walk, go* قدم زدن، رفتن → Latin (PK:456): gradi: *to walk*, gradus: *step* → French (AD): grade, congres → Persian (MO:3102,3212): kongereh 2: *"coming together"* کنگره۲, sântîgerâd: *centigrade* سانتیگراد

کَنَند: کلنگ

همریشه: کندن، اسکنه

PIE (CH:232, PK:634?): gwhen 3, kan 2: *to dig* کندن → Av/Old Pers. (PK:491, PH:194, BT:583): kan 1, xan, gan: *to dig, build* → M.Pers. (PH:194, TV:8, 155, BQ:1707): kantan, xandan: *to dig* → Persian (MO:3102): kandan: *to dig* کندن, kanand: *a tool for tilling earth* کَنَند

برگیر کنند و تبر و تیشه و ناوه
تا ناوه کشی، خار زنی گرد بیابان (خجسته)

کنون رجوع شود به نون

کنیز

همریشه: recent

PIE (PK:563): ken: *young, fresh* جوان، تازه → Avestan (PK:563, GR:190): kan 2, kaine, kainîn: *young girl*, kan-yâ, kain-ika: *small woman* → M.Pers. (NS:275, PH:194): kanik, kaničak: *young girl* → Persian (BQ:1715, PH:174): kanîz: *maid* کنیز

کنیسه

همریشه: کنشت ، کلیسا

همریشه: council

PIE (PK:548): kel 6: *to shout, call* فریاد زدن، صدا زدن → Greek (PK:548, AD:412): ek-kalein: *to call out for a meeting*, ekklesia: *an assembly of people* → Aramaic (TU:65): kenušta: *assembly of people* → Arabic (TU:65): kanîseh: *Jewish temple* → Persian (MO:3105,3096): kanîseh: *Jewish temple* کَنیسه

کو

همریشه: چند, چه, چون, چی

همریشه: who, what, when

PIE (PK:644,646, FM:25): kwo: *stem of interrogative and relative pronouns* ریشه ضمایر سئوالی و نسبی → Avestan (PK:644,648, BQ:1748, PH:196): kô, ka 1, kû, kû-thra, ka-hya: *who, which, where?*; kâ 3: *how?*; kam 1, kam-čit, katama: *which?*; kat: *whether*; ka-da, ka-tha: *when?*; katâra: *which of the two? either* → Persian (BQ:672, FM): کو، کجا، کدام، که، کِی۱، کی۲

COGNATE- M.Pers. "kâ, kê"

کوبیدن

همریشه: کوشیدن

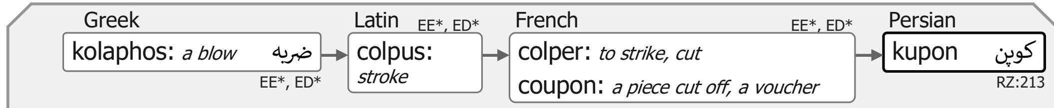
همریشه: hay, hew

PIE (PK:535, WD:331, CH:228): kâu, kaus: *to strike, beat* زدن → M.Pers. (AP:416): kôftan: *to pound, crush* → Persian (AP:416): kûbidan: *to crush, pound, smash* کوبیدن (کوفتن)

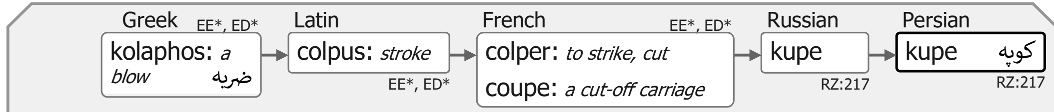
کوپال: گُرز
همریشه: worry, wrestle, wrist



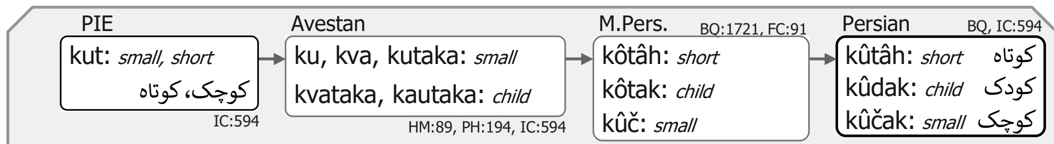
کوپن: ورقهٔ جیره بندی
همریشه: کوپه، کودتا
همریشه: coupe, coup d'etat, coupon



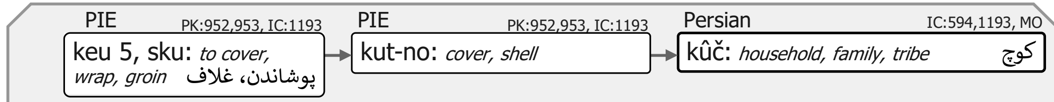
کوپه: اتاق مسافری قطار
همریشه: کودتا، کوپن
همریشه: coupe, coup d'etat



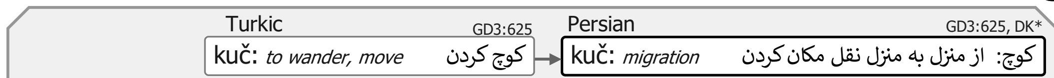
کوتاه



کوچ۱: قبیله، خانواده
همریشه: کازه
همریشه: hut



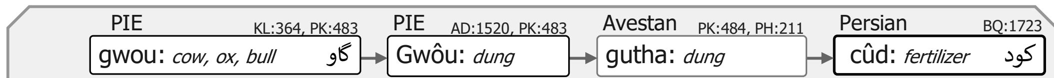
کوچ۲: نقل مکان کردن با ایل و اهل و عیال و اسباب خانه



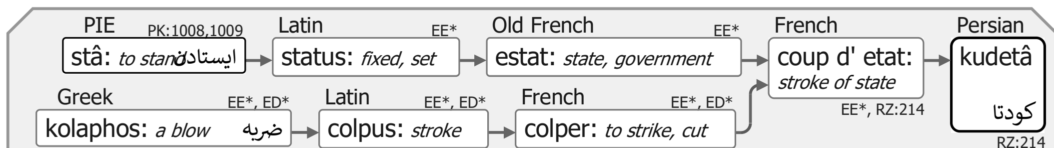
کوچک	رجوع شود به	کوتاه

کوچه	رجوع شود به	کوی

کود
مقایسه: گوه
همریشه: beef, cow

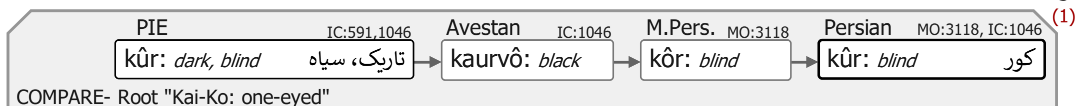


کودتا: قیام ارتش علیه دولت
همریشه: ایستادن، کوپه
همریشه: stand, coupe

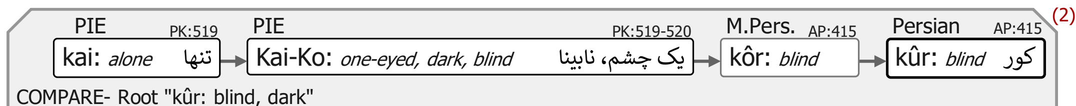


کودک	رجوع شود به	کوتاه

کور (1)



کور (2)



کوران: جریان، حرکت

همریشه: کورس، کریدور

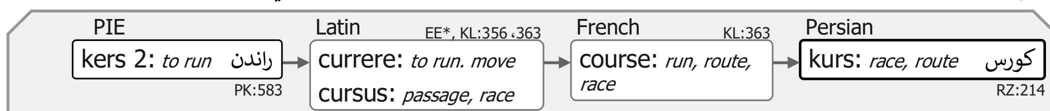
current, charge, carry :همریشه



کورس: مسابقه سرعت

همریشه: کریدور، کوران، کنکور

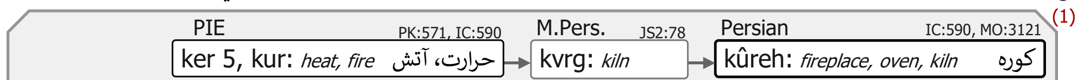
run, horse, corridor :همریشه



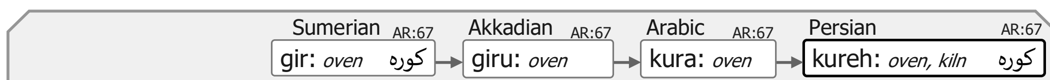
کوره (1)

همریشه: سرامیک، کاربن

carbon, hearth :همریشه



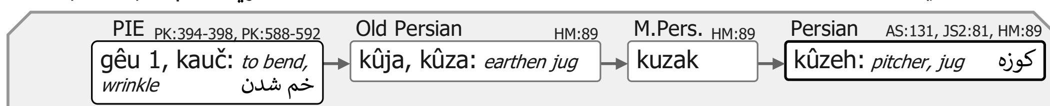
کوره (2)



کوزه

همریشه: کوژ، کوه

kiosk, cove, cup :همریشه

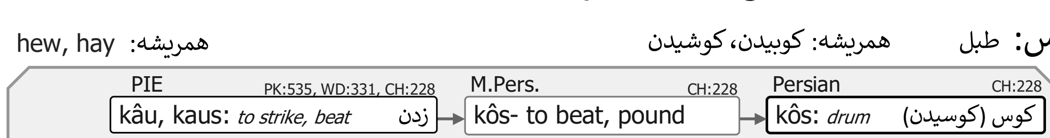


کوژ: خمیدگی	رجوع شود به	غوز

کوس: طبل

همریشه: کوبیدن، کوشیدن

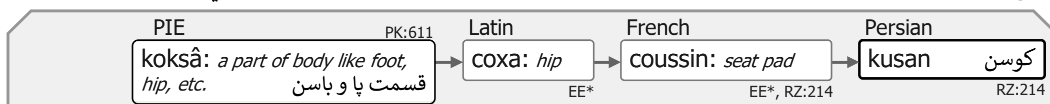
hew, hay :همریشه



کوسن: بالش کوچک

همریشه: کشاله

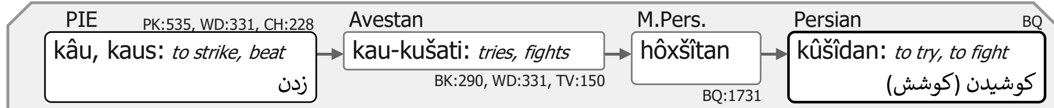
cushion, coxa :همریشه



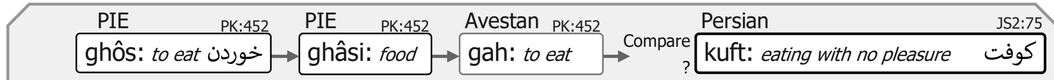
کوشش	رجوع شود به	کوشیدن

کوشک	رجوع شود به	گوشه

کوشیدن همریشه: کوبیدن همریشه: hay, hew



کوفت کردن: خوردن با درد و بلا، زهر مار کردن

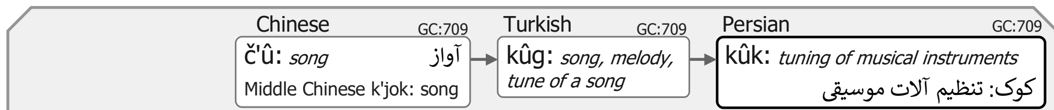


کوفتن رجوع شود به کوبیدن

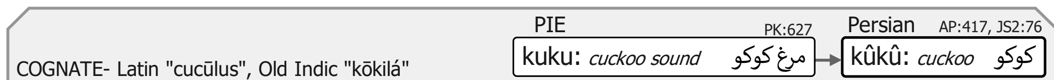
کوفیّه: "سر پوش" همریشه: کفال، قیفال همریشه: cephalic



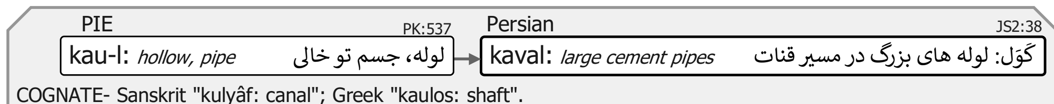
کوک: تنظیم آلات موسیقی



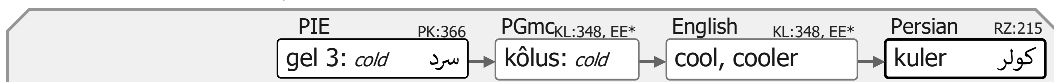
کوکو: نوعی پرنده که تخم خود را در لانه مرغان دیگر میگذارد



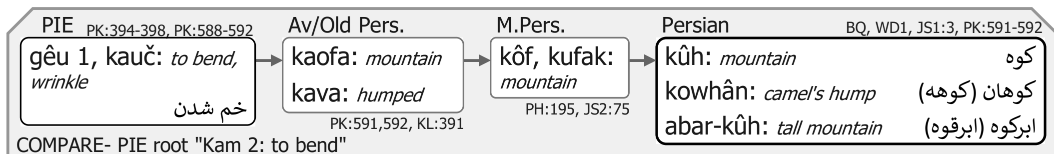
کَوَل: لوله هایی که برای جلوگیری از ریزش سقف قنات بگار میرود



کولر: خنک کننده همریشه: ژله، ژلاتین همریشه: cool, cold, jelly, chill



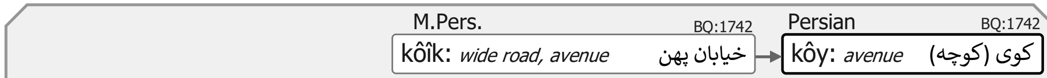
کوه همریشه: گنبد همریشه: cove



کوهان رجوع شود به کوه

کوهسار رجوع شود به کوه ، سرای

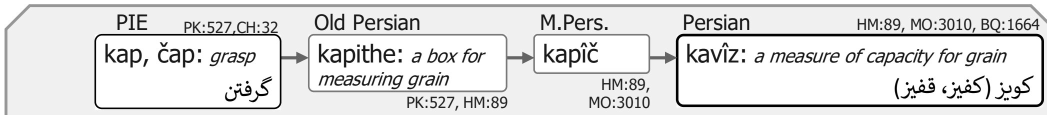
کوی



کویز: پیمانه غلات

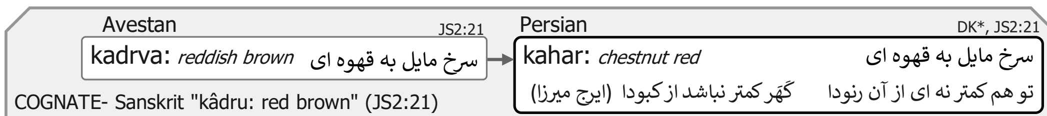
همریشه: قفس، کاسِت

همریشه: catch, accept, case



گَهَر: رنگ سرخ و قهوه ای رایج بین اسبان و استران

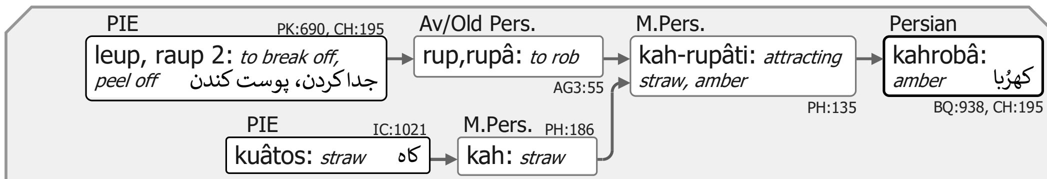
مقایسه: بور



کهربا

همریشه: ربودن، لابی

همریشه: lodge, leaf, lobby

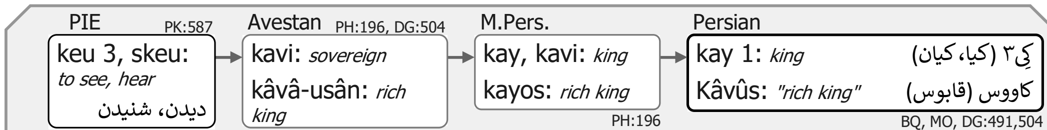


کهرمان	رجوع شود به	قهرمان
کِی۱، کی۲	رجوع شود به	کو

کِی۳: شاه

همریشه: قباد، شُکوه

همریشه: hear, show

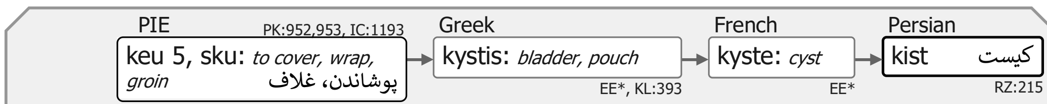


کیا	رجوع شود به	کِی۳
کیارش	رجوع شود به	کِی۳ ، آرش
کیان	رجوع شود به	کِی۳
کیخسرو	رجوع شود به	کِی۳ ، خسرو

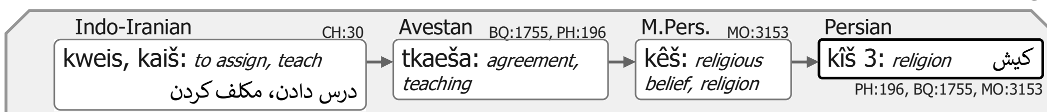
کیست: کیسه ای در بافت های بدن

همریشه: کازه، قوطی

همریشه: hut, house, hide



کیش۱: آیین

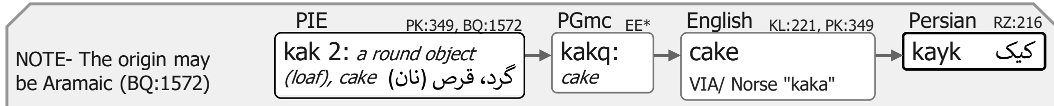


کیش۲: ترکش رجوع شود به تیرکش

کیش۳: نام جزیره رجوع شود به تیرکش

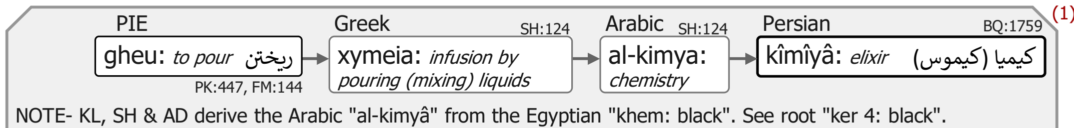
کیقباد رجوع شود به کِی۳ ، قباد

کیک
همریشه: کاک، کعک — همریشه: cake, cookie

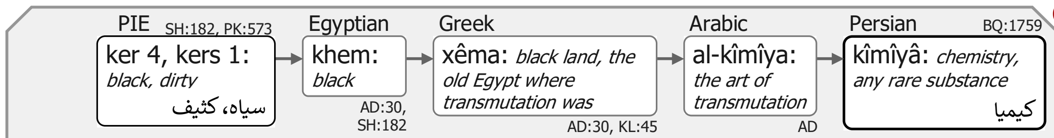


کیموس رجوع شود به کیمیا

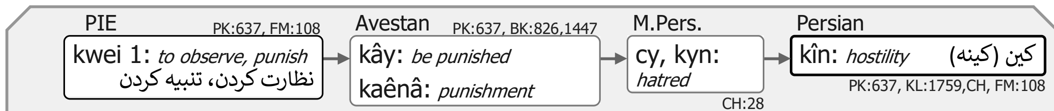
کیمیا: "اختلاط و امتزاج" (1)
همریشه: شیمی — همریشه: chemistry, gush



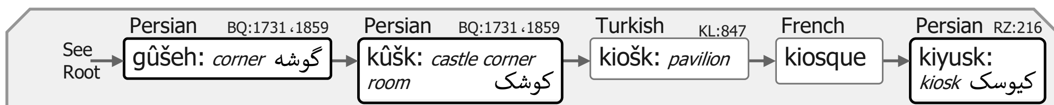
کیمیا: "صنعت استحاله مصری" (2)
همریشه: چرده — همریشه: chemistry, chernozem



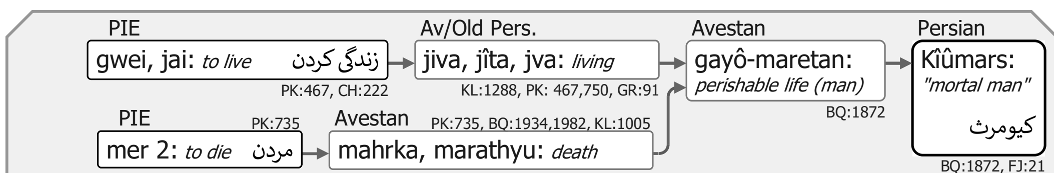
کین، کینه
همریشه: پنالتی (فوتبال) — همریشه: pain, punish, penalty



کیوسک: دَکه
همریشه: غوز — همریشه: kiosk, cove



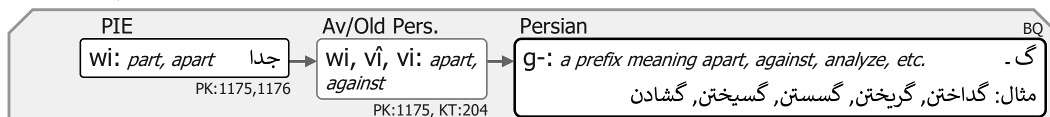
کیومرث: "انسان فانی"
همریشه: زندگی، مرگ — همریشه: biotic, mortal



کیهان رجوع شود به گیتی



گ ـ
همریشه: wide

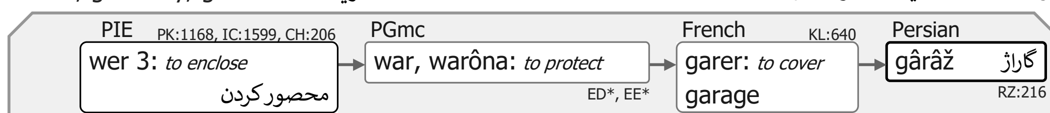


گات: "آواز" رجوع شود به گاه۱۰

گادن رجوع شود به گاییدن

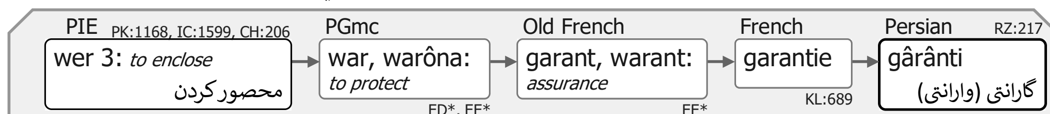
گاراژ
همریشه: دیوار، برزن، بارو

همریشه: cover, guaranty, garment



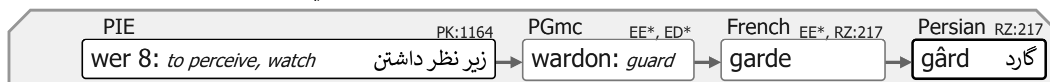
گارانتی: تضمین
همریشه: گاراژ، دیوار، بارو

همریشه: cover, garage, guaranty



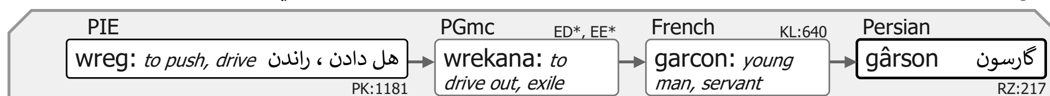
گارد: سربازان محافظ
همریشه: تئوری

همریشه: guard, warden, reward



گارسون: پیشخدمت رستوران
همریشه: گرازیدن

همریشه: urge, gasket, wreak



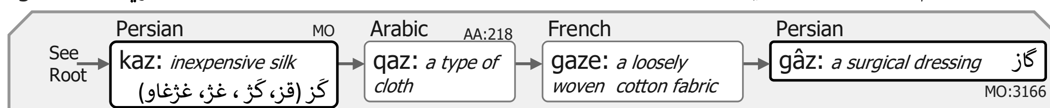
گاری
همریشه: کورس، کریدر، کوران

همریشه: car, carriage, chariot, horse

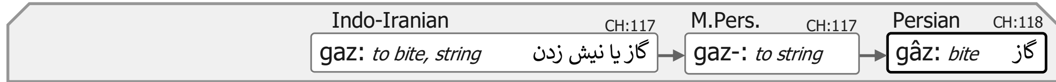


گاز ۱: پارچه زخم بندی
همریشه: کژاکند، غژ

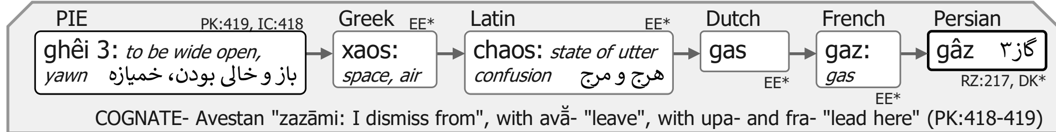
همریشه: gauze



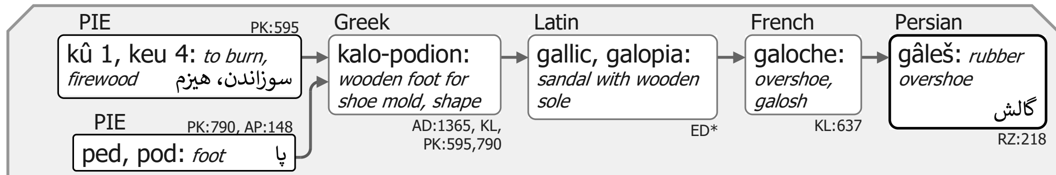
گاز۲ همریشه: گزیدن



گاز۳: بخار، دم همریشه: فاژ همریشه: gas, chaos, yawn



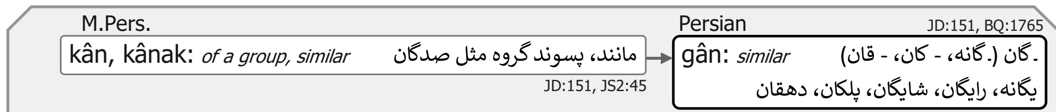
گالش: کفش یا روکفشی لاستیکی همریشه: پا، قالب، کالبد همریشه: foot, crust



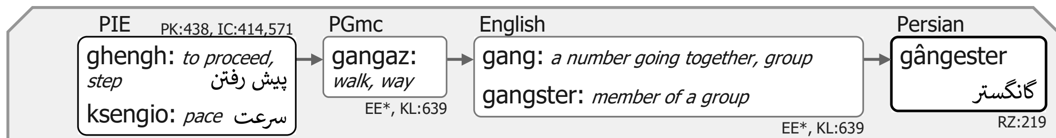
گام همریشه: آمدن، هنگام، پیام، فرجام، نیام همریشه: come, become, avenue, base



گان: پسوند شباهت (دوگانه، گروگان)

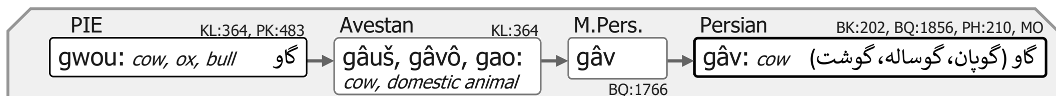


گانگستر: اوباش همریشه: جنگ، خِنگ (اسب) همریشه: gang, gangster

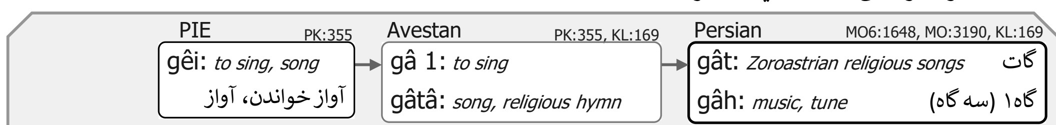


گانه: پسوند شباهت رجوع شود به گان

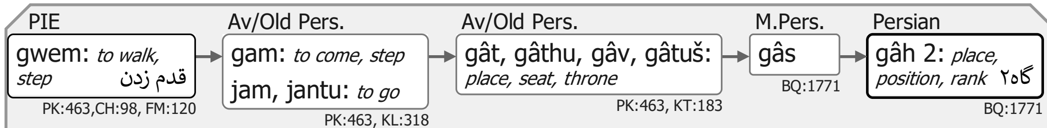
گاو همریشه: کود همریشه: cow, beef, buffalo



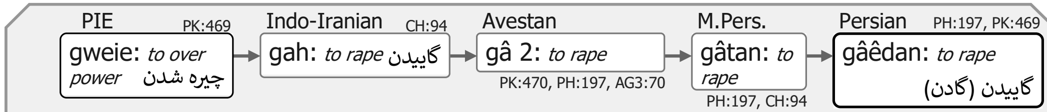
گاه۱: آواز، نوا، موسیقی همریشه: خواندن



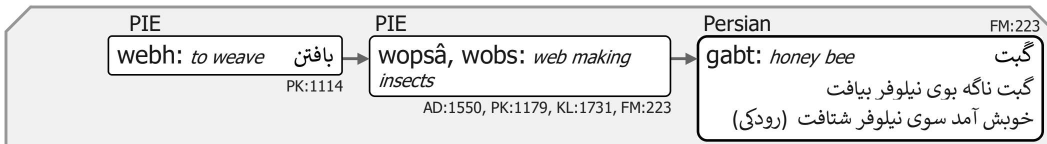
گاه۲: تخت، مکان، مقام همریشه: جاه، گام همریشه: come, become, avenue, base



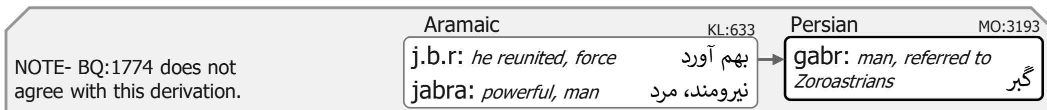
گاییدن همریشه: زیان همریشه: quench



گَبت: زنبور عسل همریشه: وَبز، بافتن همریشه: wasp, weave

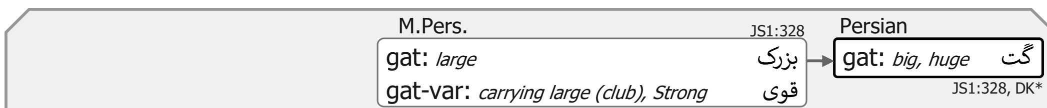


گَبر همریشه: جبر، جبرئیل همریشه: algebra

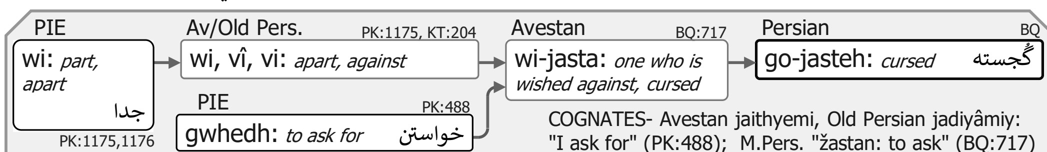


گپ رجوع شود به گفتن

گَت: بزرگ (گت و گنده)



گُجسته: ملعون مقابل: خجسته همریشه: wide, manifest



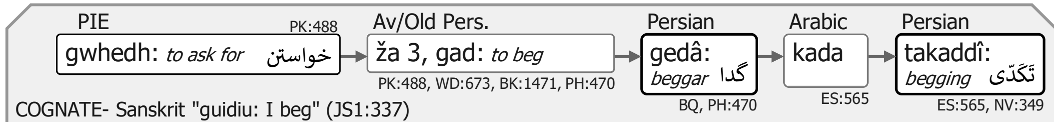
گچ همریشه: جبسین (گچ) همریشه: gypsum



گدا

همریشه: خجسته

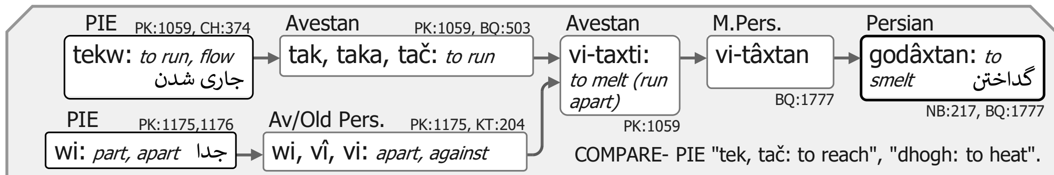
همریشه: manifest



گداختن

همریشه: گریز، گسستن

همریشه: wide



گدار رجوع شود به گذشتن

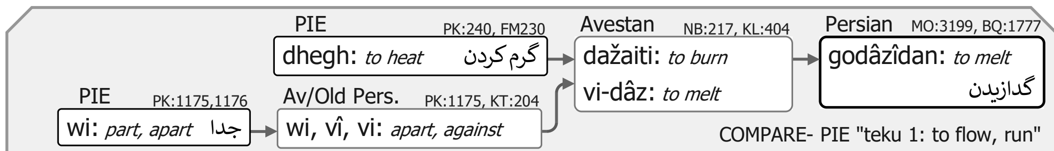
گُداره: تخته پشت بام، بالاخانه تابستانی



گدازیدن

همریشه: داغ، گریز

همریشه: fever, wide



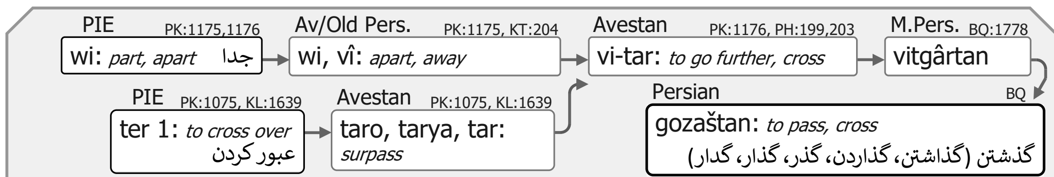
گذار، گذاردن رجوع شود به گذشتن

گذاشتن، گذر رجوع شود به گذشتن

گذشتن

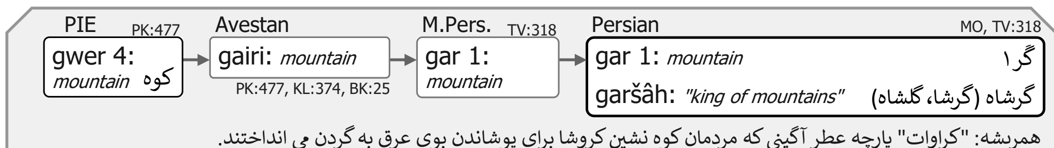
همریشه: ترانزیت، گریختن

همریشه: wide, through



گر۱: کوه

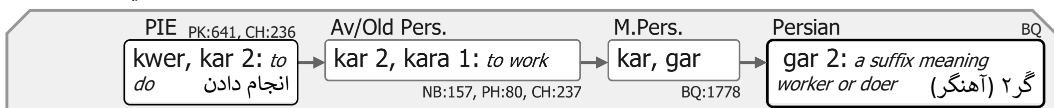
همریشه: cravat, Croatia



گر۲: کار

همریشه: پیکر، کار

همریشه: karma



گر۳: کچل

- Avestan (BQ:1779): garenu: *scab on animal skin* پوسته روی پوست حیوانات →
- M.Pers. (MO:3211): gar 2: *scab* →
- Persian (PH:200, BQ:1779, MO:3211): gar 3: *scab on skin (causing baldness)* گر۳; gargen: *one who has scab, bald* گرگِن

گراز رجوع شود به وُراز

گرازیدن: خرامیدن

همریشه: گارسون

همریشه: urge, gasket, wreak

- PIE (PK:1181): wreg: *to push, drive* هل دادن ، راندن →
- Sanskrit (PK:1181): vrâj: *to walk, go* →
- Persian (PH:200, BQ:1781): gorâzîdan: *to walk proudly, stride* گرازیدن؛ نوازنده بلبل به باغ اندرون گرازنده آهو به راغ اندرون (فردوسی)

گراس: لقمه

- M.Pers. (JS1:356): korâčak: *a roll of bread* یک لقمه نان →
- Persian (JS1:356): garâs: *a mouthful of food* گراس؛ جمله نعمت های الوان بهشت یک گراس از خوان احسان تونیست (غضائری)

گرافیک: تصویر

همریشه: جغرافی، تلگراف، گرام۱ ، مزخرف

همریشه: carve, graphite

- PIE (PK:392, ED*): gerbh: *to carve* خراشیدن، نوشتن →
- Greek (ED*): graphia: *description* →
- French (EE*): graphique: *image. Visual*; graphite: *carbon used for drawing* →
- Persian (RZ:219): grâfik گرافیک; grâfit گرافیت

گرام۱: مخفف گرامافون

همریشه: تلگرام، اینستاگرام

همریشه: carve, graphics

- PIE (PK:392, ED*): gerbh: *to carve* خراشیدن، نوشتن →
- Greek (ED*): graphein: *scratched, drawn* →
- French (ED*): gramme →
- Persian (RZ:219): gerâm گرام: نقش، تصویر؛ تلگرام، پروگرام، گرامافون

گرام۲

همریشه: گروگر، گرزمان

همریشه: grace, agree

- PIE (PK:478): gwer 2: *call loudly, welcome* خوش آمد، صدای بلند →
- Avestan (PK:478): gar 2, gard: *to call, cry, pray* →
- M.Pers. (MO:3214): garâmîk: *revered, respected* →
- Persian (MO:3214, IC:376): gerâmî: *dear, respected* گرام، گرامی

گرامافون رجوع شود به گرام۱ ، فون

گران

همریشه: بارومتر (فشارسنج هوا)

همریشه: gravity, meter, barometer

- PIE (PK:476): gwer 1: *heavy* سنگین →
- Avestan (PK:476): gouru: *heavy* →
- M.Pers. (AP:426): garân: *heavy, expensive* →
- Persian (BQ:1781, MO:3214, FM:281): gerân: *heavy, expensive* گران

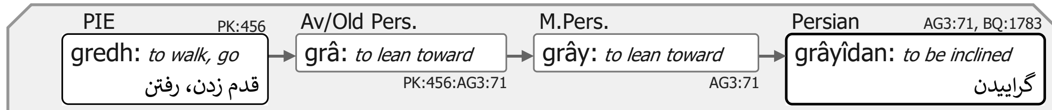
گرانیت: نوعی سنگ خارا

همریشه: خرمن، زیره، گندم

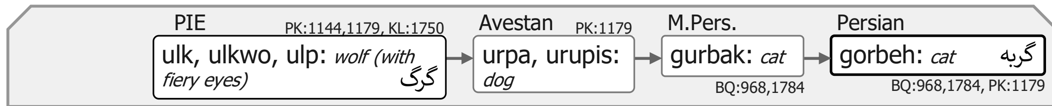
همریشه: grain, pomegranate, corn

- PIE (PK:390-391, FM:66): ger 2: *mature, grains.* رسیده، غلات →
- Latin (EE*, KL:674): granum: *grain* →
- Italian (EE*, KL:674): granito: *grainy, a hard grainy stone* →
- French (EE*, RZ:220): granit: *granite* →
- Persian (RZ:220): gerânit: *a hard stone* گرانیت

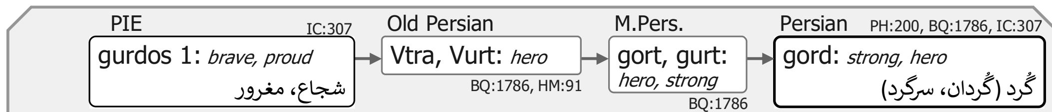
گراییدن همریشه: کنگره۲ همریشه: grade



گربه همریشه: روباه همریشه: wolf



گُرد۱: پهلوان

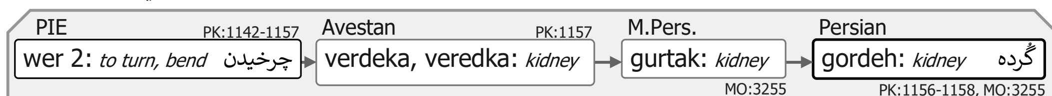


گِرد۲: مدور همریشه: گردیدن همریشه: universe, convert



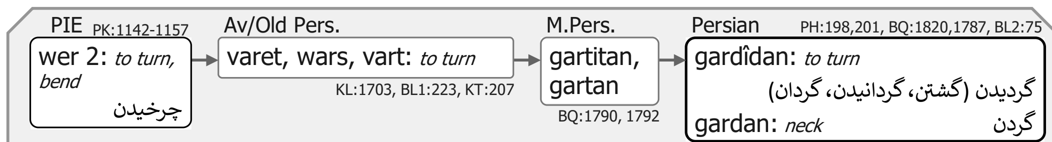
گَرد۳: خاک	رجوع شود به	گِرد۲
.گِرد۴: پسوند شهر	رجوع شود به	.جرد
گُردان	رجوع شود به	گُرد۱
گَردانیدن	رجوع شود به	گَردیدن
گُرداوژن	رجوع شود به	گُرد۱ ، اوژندن
گَردن	رجوع شود به	گَردیدن
گِردو	رجوع شود به	گِرد۲

گُرده: کُلیه همریشه: گِرد۲ همریشه: convert



گَرده: دانه	رجوع شود به	گِرد۲

گردیدن همریشه: گردو همریشه: convert, wrist, universe

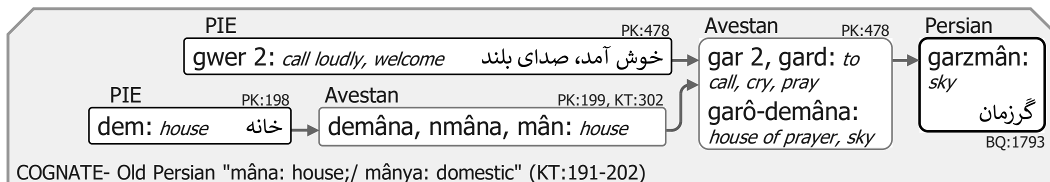


گُرز: کوپال همریشه: بزرگ همریشه: vigor, vigilant

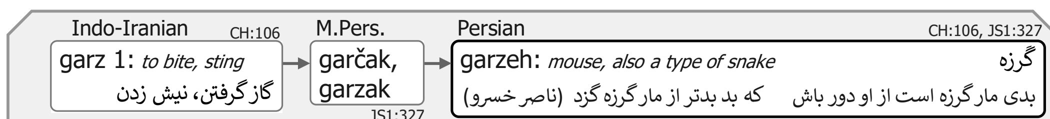


گرزش: ناله و شکایت	رجوع شود به	گرزیدن

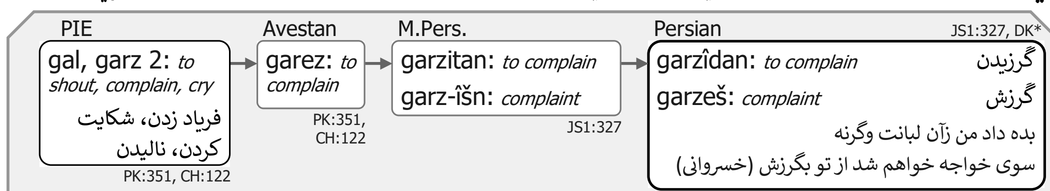
گرزمان: "دعا خانه"، آسمان همریشه: گرامی، گروگر همریشه: grace



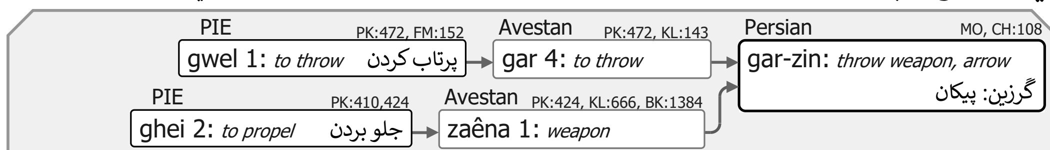
گرزه: مار، موش



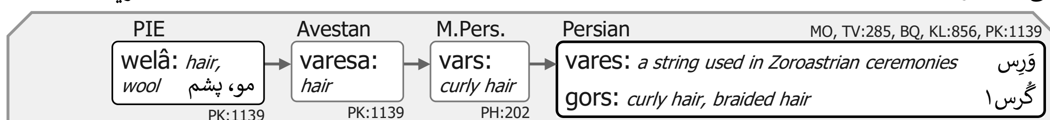
گرزیدن: ناله و شکایت کردن همریشه: گله، گریستن همریشه: call



گرزین: "سلاح پرتابی"، پیکان همریشه: ابلیس، باله، بالیستیک همریشه: ballistic, ball

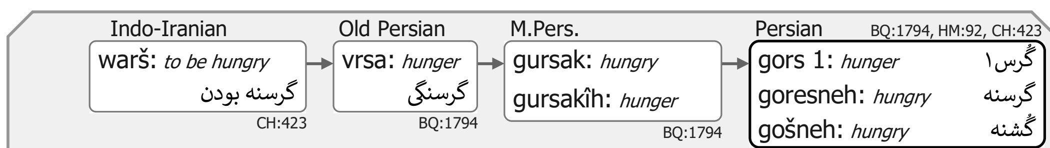


گُرس۱: موی فرفری همریشه: wool

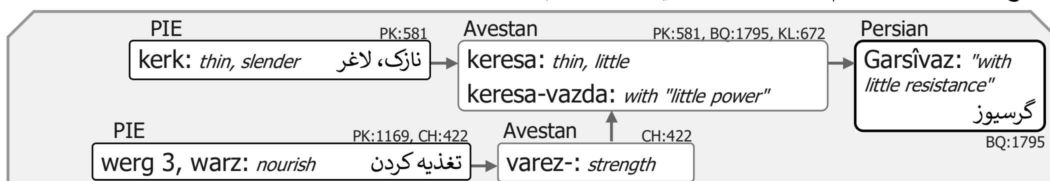


گُرس۲ رجوع شود به گرسنه

گرسنه



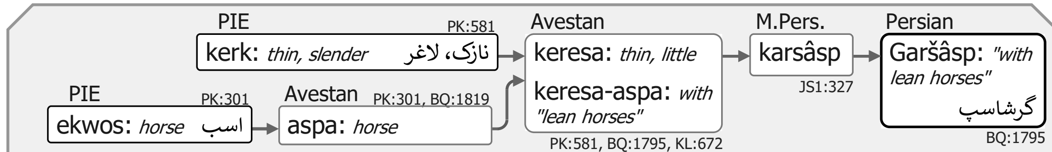
گرسیوز: "با استقامت کم" همریشه: گرشاسپ، پروردن



گرشاسپ: "با اسبان لاغر"

همریشه: اسب، گرسیوز

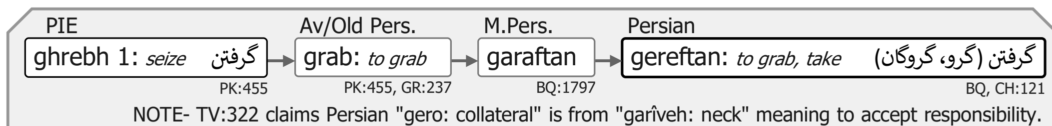
hippo-, equine :همریشه



گرشاه: شاه کوه رجوع شود به گر۱

گرفتن

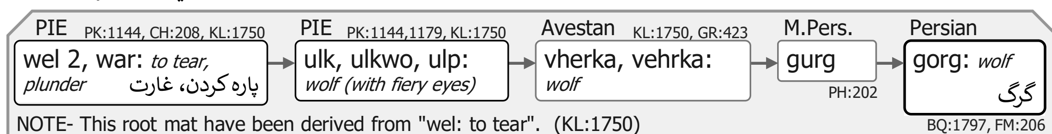
grab :همریشه



گرگ

همریشه: گرگان

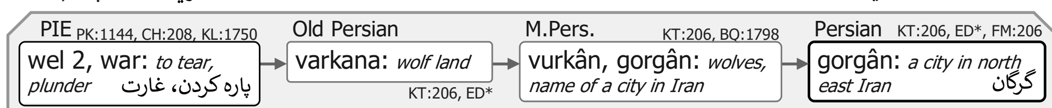
wolf, lupin :همریشه



گرگان

همریشه: گرگ

wolf, lupin :همریشه



گرگِن: کچل رجوع شود به گر۳

گرم

همریشه: ترموس، فِر

warm, furnace, thermos :همریشه

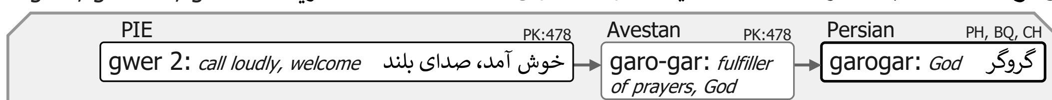


گرو، گروگان رجوع شود به گرفتن

گروگر: خداوند، "پاسخگوی دعا"

همریشه: گرزمان، گرامی

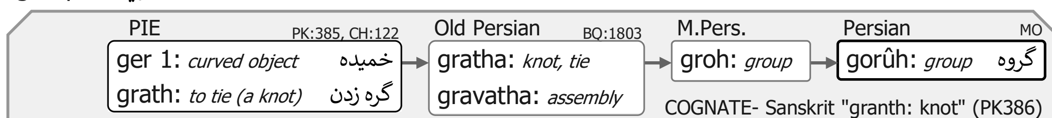
agree, grateful, grace :همریشه



گروه

مقایسه: گره

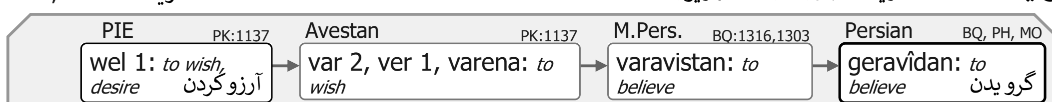
group :همریشه



گرو یدن

همریشه: باور، آری، شهریور

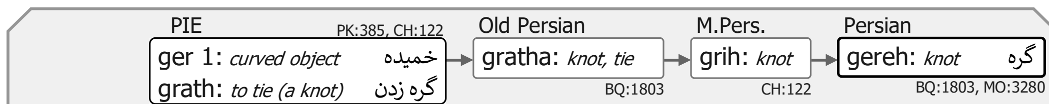
will, well :همریشه



گره

مقایسه: گروه

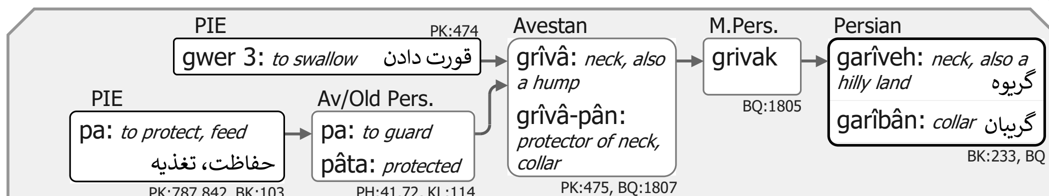
همریشه: group



گریبان

همریشه: گلو

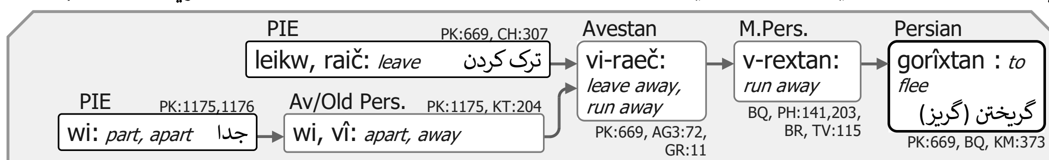
همریشه: devour, voracious



گریختن

همریشه: گسستن، ریختن

همریشه: wide, loan



گریز رجوع شود به گریختن

گریس

همریشه: قیر

همریشه: kerosene, cere



گریستن

همریشه: گِله

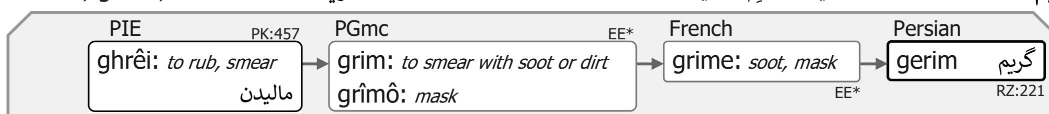
همریشه: call



گریم: تغییر چهره

همریشه: کِرِم، کریسمس

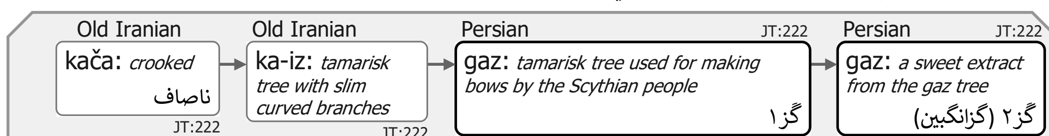
همریشه: cream, grime, Christmas



گریوه رجوع شود به گریبان

گریه رجوع شود به گریستن

گز۱: نوعی درخت کوتاه که شهد آن را گزانگبین گویند



گز۲: نوعی شیرینی رجوع شود به گز۱

گز۳ نوعی تیر ساده دو سر باریک و میان پهن که بدان بازی کنند

Turkish GD4:2
gaz: *a type of arrow*
نوعی تیر باریک و ساده
→ Persian GD4:2, DK*
gaz: *a game arrow with no feather or tip* گز: نوعی تیر بی پر و پیکان
هزار دل شده در هر گزی بیندازد کسی نخاست چو آن سرو در گز اندازی (سیفی، از آنندراج)

گزاردن: انجام دادن، ترجمه کردن همریشه: گزارش همریشه: wide, wheel

PIE PK:640
kwel: *wheel, to turn* چرخ، چرخیدن
PIE PK:1175,1176
wi: *part, apart* جدا
→ Av/Old Pers. PK:1175, KT:204
wi, vî: *apart, away*
→ Avestan
car, čâr: *to move around, open field*
wi-čâr: *move apart*
BQ:635, AG3:73, JD:297
→ M.Pers.
wîzârdan: *to do*
→ Persian
gozârdan: *to do*
گزاردن
MO, BQ, AG3:73

گزارش رجوع شود به گزاردن
گزانگبین رجوع شود به انگبین

گَزَر: هویج

NOTE- JT:459 offers Old Iranian "gazara:carrot"
PIE IC:287
gogel: *knob, tapering object* دستگیره ، جسم مخروطی
→ Persian IC:287, MO:3306
gazar: *carrot* گزر

گزلک، گزلیک: کارد کوچک دسته دار

Turkish GC:760
kez: *instrument for making notches* ابزار تیز
kezlik: *knife* چاقو
→ Persian
gazlik: *a small knife* گزلک، گزلیک: کارد کوچک دسته دار
GC:760, DK*, MN*

گزند رجوع شود به گزیدن

گزیت: مالیات و خراج همریشه: جزیه

M.Pers. JS1:330
gazit-ak: *tax* مالیات
NOTE- This word has an Aramaic root
→ Persian JS1:330
gazît: *tax* گزیت
گزیتی نهادند بر یکدرم گزیتی که دهقان نباشد دژم (فردوسی)

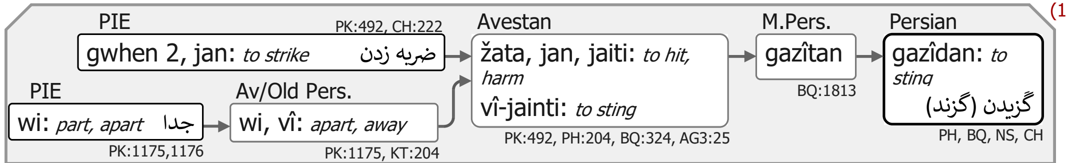
گُزیدن: انتخاب کردن همریشه: چاره، گواه همریشه: poem, with (1)

PIE PK:1175,1176
wi: *part, apart* جدا
→ Av/Old Pers. PK:1175, KT:204
wi, vî: *apart, away*
PIE PK:637, CH
kwei 2, čai: *to collect, pile up* جمع کردن، انباشتن
→ Avestan PK:637,638
kay 2, čî 1: *to prepare, sprinkle*
→ Avestan
vi-čay, vi-kay: *choose apart*
NB:217, AG3:75
→ Persian
gozîdan: *"choose apart"* گزیدن (گزینش)
BQ, AG3:75
COMPARE- Root "kwer: to make"

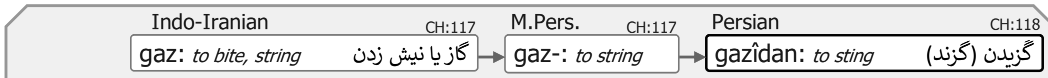
گُزیدن: انتخاب کردن همریشه: چاره، وزیر همریشه: with, karma (2)

PIE PK:641, CH:236
kwer, kar 2: *to do* انجام دادن
PIE PK:1175,1176
wi: *part, apart* جدا
→ Av/Old Pers. PK:1175, KT:204
wi, vî: *apart, away*
→ Avestan PK:641, BQ:1813
čâra, čarana: *choice*
vi-čir: *to choose apart, judge*
vi-kay: *to set apart*
→ M.Pers. BQ:1813
vicîtan
→ Persian BQ:1813, PH
gozîdan: *to choose*
گزیدن (گزیر، ناگزیر)
COMPARE- PIE "kwei 2: to pile up"

گزیدن: نیش زدن همریشه: زهر، گزند، گداختن همریشه: wide, offend

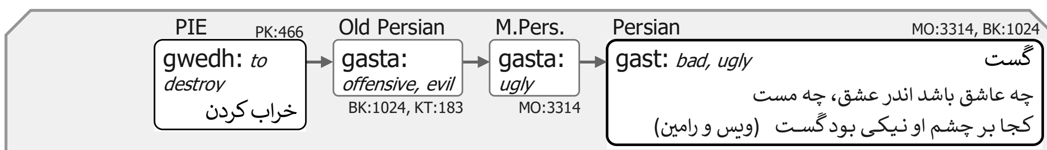


گزیدن: نیش زدن همریشه: گاز



گزیر، گزینش رجوع شود به گُزیدن

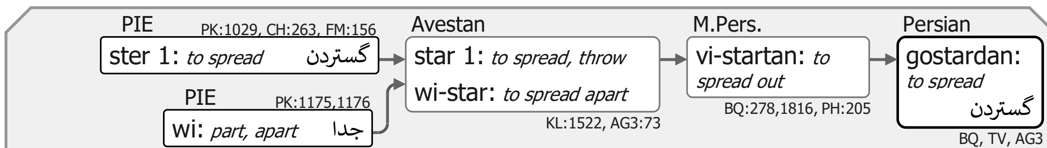
گست: بد و زشت همریشه: گند



گستاخ همریشه: ستم، گناه همریشه: wide, vicious

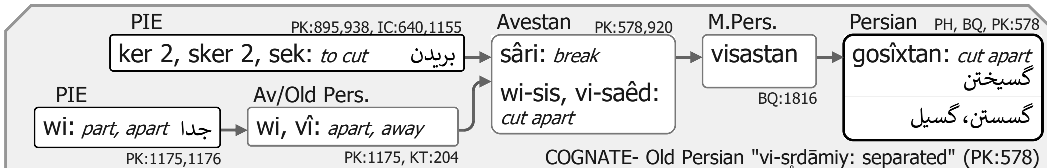


گستردن همریشه: بستر، بیدار، صراط همریشه: wide, street, strategy



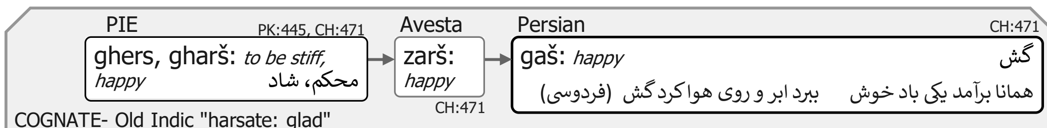
گسستن رجوع شود به گسیختن

گسیختن همریشه: کارد، گریز، فسنجان همریشه: shear, wide



گسیل رجوع شود به گسیختن

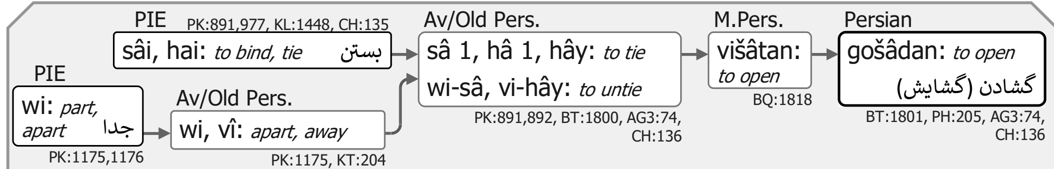
گش: خوشحال همریشه: horror



گشادن

همریشه: سنَوَر، گسستن، گشتاسپ

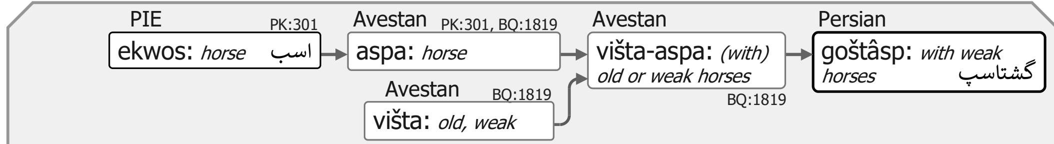
همریشه: wide, nerve



گشتاسپ: "با اسبان ضعیف"

همریشه: اسب

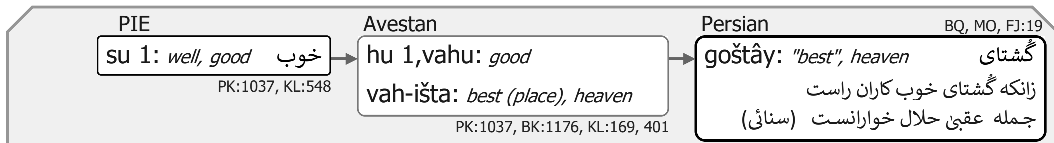
همریشه: hippo-, equine



گُشتای "بهترین"

همریشه: بهشت

همریشه: euphoria

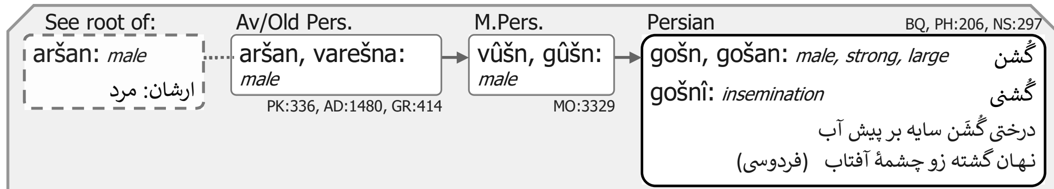


گشتن رجوع شود به گردیدن

گُشن: پزرگ، قوی، مذکر

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

همریشه: wet, wash

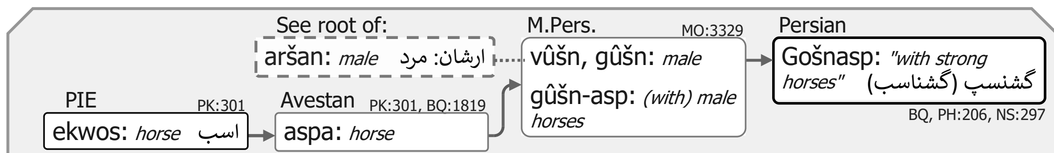


گشناسب رجوع شود به گشنسپ

گشنسپ: "با اسبان قوی"

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

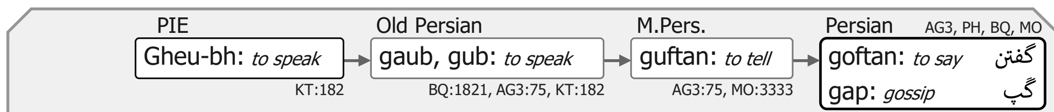
همریشه: hippo-, equine



گشنه رجوع شود به گرسنه

گُشنی: لقاح رجوع شود به گُشن

گفتن



گل رجوع شود به گلو

گِل: مخلوط خاک و آب

M.Pers. MK:36, BQ:1822 — gil, gl: *clay* گِل: مخلوط خاک و آب → Persian MK:36, BQ:1822, HM:94, DK* — gel: *clay* گِل: خاک آمیخته به آب

گُل همریشه: وَرد همریشه: rose

PIE — word: *thorn, flower* خار، گل (KL:1357, BK:527) → Old Iranian — wrda, varedha: *rose* (KL:1357, BQ:1822) → M.Pers. — vardâ, vard, vart → Persian BQ:2290, FV:129 — val, vel, vol: *flower* وَل، وِل، وُل; valğûneh: *"red cheeks", facial powder* ولغونه → Persian — gol: *flower, also "fire"* گُل (SK:454)

NOTE- "vol" changed to "gol" in early Aškânî era.

گلبن رجوع شود به گُل . بُن۲

گلبول همریشه: گوی، گوله، گولّه همریشه: globule, globe, club

PIE — gel 1: *to form into a ball* گوله کردن (PK:356-364, BK:908, IC:303) → Latin EE*, KL:662 — globus: *sphere*; globulus: *button, globule* → French — globule (EE*) → Persian — golobul گلبول (RZ:221)

گلخن رجوع شود به گُل ، خن

گلشاه رجوع شود به گر۱ ، شاه

گلشن رجوع شود به گُل ، شَن

گلنگدن: قطعه ای در تفنگ که با پس و پیش رفتن فشنگ را آماده میکند

Turkish GD4:305 — galan: *coming* آمدن; gedan: *going* رفتن; galangedan: *gunlock movement* گلنگدن → Persian GD4:305, DK* — galangadan: *gunlock that has a back & forth action to strike a bullet* گلنگدن: قطعه ای در تفنگ که حرکت پس و پیش دارد

گلو همریشه: گریبان همریشه: devour, voracious

PIE PK:474 — gwer 3: *to swallow* قورت دادن → Av/Old Pers. PK:474, KT:199 — gar 3: *to swallow, devour*; garah: *throat* → M.Pers. — garûk: *throat* (PH:207) → Persian — galû: *throat* گلو ، گل (PK:474, BQ:1832, MO:3334)

گلوله همریشه: گوی همریشه: globule

PIE — gel 1: *to form into a ball* گوله کردن (PK:356-364, BK:908, IC:303) → Persian PK:361, MO:3382, BQ:1861 — gulleh: *ball* گولّه; goluleh: *bullet* گلوله

COGNATE- Sanskrit "gula: ball".

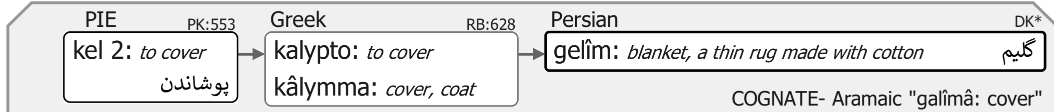
گِله همریشه: گریستن همریشه: call

PIE PK:351, CH:122 — gal, garz 2: *to shout, complain, cry* فریاد زدن، شکایت کردن، نالیدن → Avestan — garez: *to complain* (PK:351, CH:122) → M.Pers. — gilak: *complaint* (BQ:1832) → Persian — geleh: *complaint* گِله (BQ:1832, CH:122)

گلیم

همریشه: کلاه و کلبه

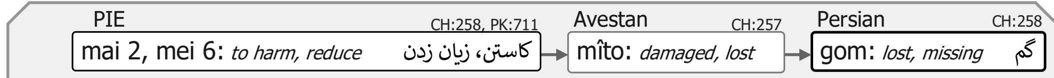
hell (concealed place) :همریشه



گم

همریشه: مِنو

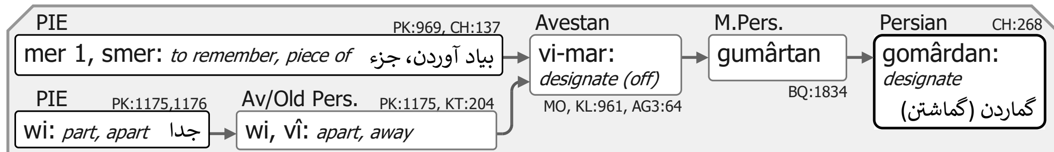
minus, minor, menu, minimum :همریشه



گماردن

همریشه: شمردن، گواه

with, remember :همریشه

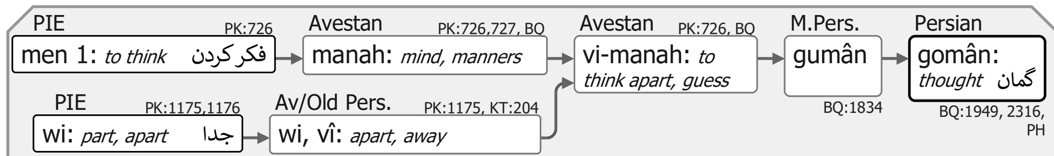


گماشتن رجوع شود به گماردن

گمان

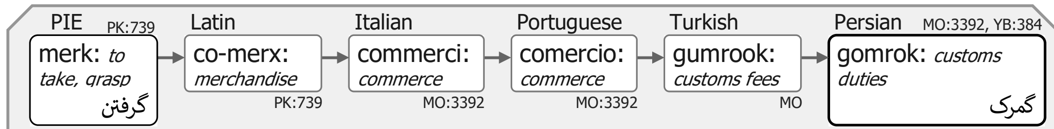
همریشه: گناه، پشیمان

with, mind :همریشه

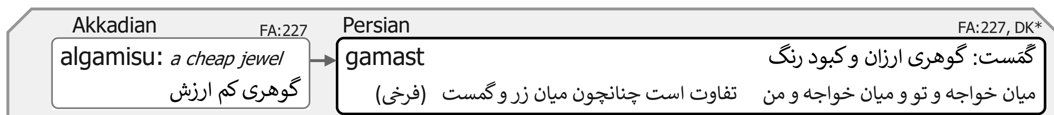


گمرک

commerce :همریشه



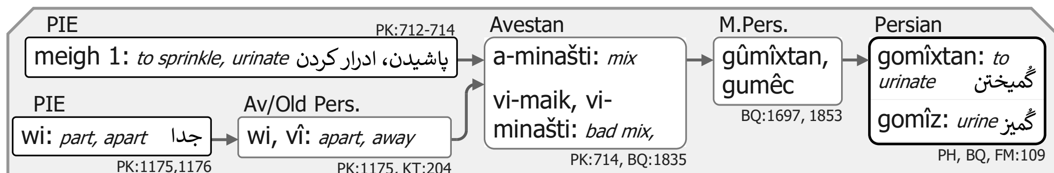
گمَست



گُمیختن

همریشه: میختن، گسستن

mix, with :همریشه

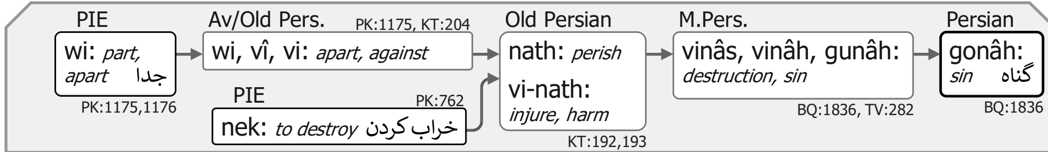


گمیز: ادرار رجوع شود به گمیختن

گناه

همریشه: جناح، گریختن

nectar, vicious :همریشه



گنبد

همریشه: کوه، گوی، قوز، خمره

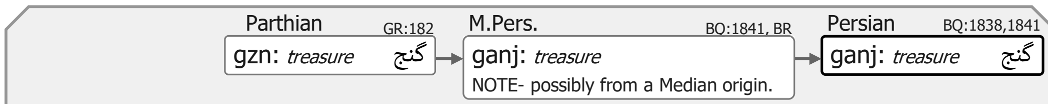
cove, cup :همریشه



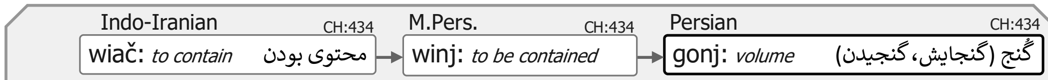
گنج

مقایسه: کنز

magazine :همریشه



گُنج: حجم



گنجایش رجوع شود به گُنج

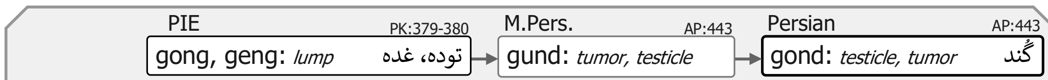
گنجشک



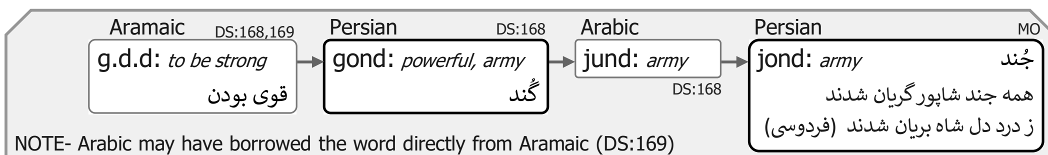
گنجیدن رجوع شود به گُنج

گُند۱: غده، خایه

gingiva :همریشه

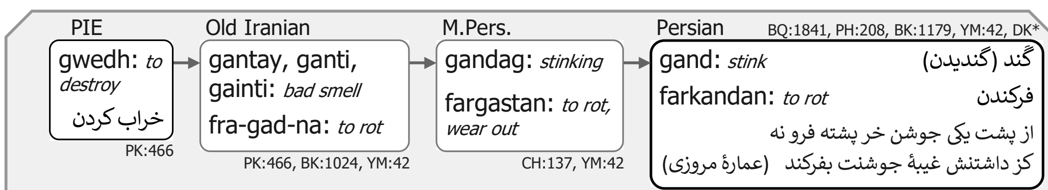


گُند۲: سپاه



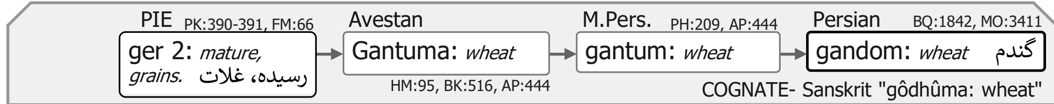
گَند: فساد، بوی بد

مقایسه: گست

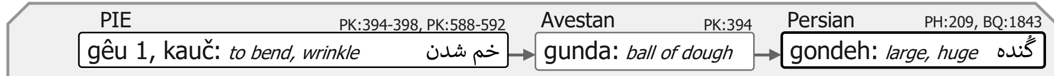


گُنداور: دلاور رجوع شود به گُند۲

گندم همریشه: زیره — همریشه: corn, grain

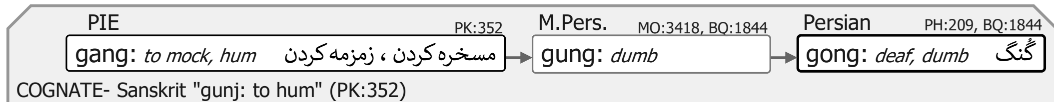


گُنده همریشه: کوه — همریشه: cup



گندیدن رجوع شود به گَند

گُنگ همریشه: kink

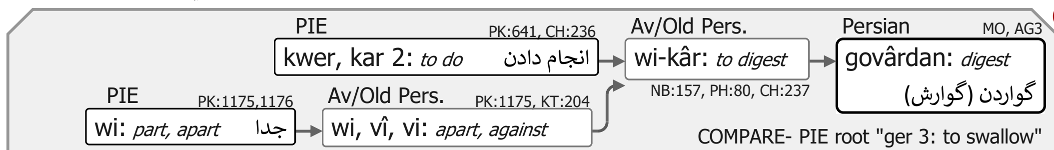


گوارا رجوع شود به گواردن

گواردن همریشه: گلو — همریشه: voracious

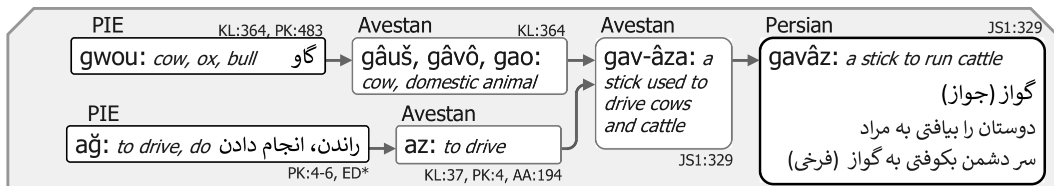


گواردن همریشه: کار، گواه — همریشه: with, karma



گوارش رجوع شود به گواردن

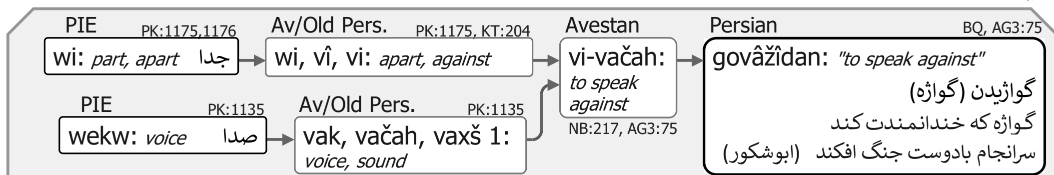
گَواز: چوبدستی برای راندن ستوران — همریشه: گاو — همریشه: cow



گوازه: هاون کوچک رجوع شود به جُوازه

گواژه: بد گویی رجوع شود به گواژیدن

گواژیدن: "بد گویی" همریشه: گناه، واژه — همریشه: vicious, voice



گوال: گاله

M.Pers. BQ:595
gavâl: *a rough cloth made of wool* پارچه محکم و خشن

Persian BQ:595
gavâl: *a rough woolen cloth or bag* گوال (جوال)
جمال و زیب دانا کم نگردد اگر چندش بپوشی در جوالی (ناصر خسرو)

NOTE- "javâl" is Arabic from M.Pers.

گُوال، گوالاندن	رجوع شود به	گوالیدن

گوالیدن: زیاد کردن
همریشه: بالیدن، والا	همریشه: wide, orthogonal

PIE
wi: *part, apart* جدا
PK:1175,1176

Av/Old Pers.
wi, vî: *apart, away*
PK:1175, KT:204

PIE PK:1167
werdh: *to grow, high* رشد کردن

Avestan
vi-vard: *to grow out*
PK:1167

Persian BQ, PH:210, MO
govâlîdan: *to grow*
گوالیدن (گوالاندن، گوال)
بزرگان گنج و سیم و زرگوالند
تـو از آزادگی مردم گوالی (طَیان)

NOTE- AG3 derives the Persian word from the Old Persian "wi-ward"

گواه
همریشه: نگاه و گمان	همریشه: with

PIE PK:638, CH:245
kwek, kas 4: *to see* دیدن

Avestan PK:638, KL:42, BK:1436
vi-kâs, vi-kaya, vi-či: *see apart*

PIE PK:1175,1176
wi: *part, apart* جدا

Av/Old Pers. PK:1175, KT:204
wi, vî: *apart, away*

M.Pers.
gukâs
BQ:1849

Persian
govâh: *witness* گواه
BQ, PH

گوپال	رجوع شود به	کوپال
گوپان	رجوع شود به	گاو

گوجه

Old Iranian JT:459
gaudača: *prune* آلو

Persian JT:459
gowjeh: *a kind of small prune* گوجه: نوعی آلوچه

گور (1)
همریشه: grave

COMPARE- Root "ghou-ro-s: terrifying"

PIE PK:455-456
ghrebh 2: *to dig, bury*

M.Pers. BQ:1851
gôr

Persian AP:446
gûr: *grave* گور

گور (2)

PIE PK:453-454
ghou-ro-s: *terrifying, grief* وحشتناک، غم

Persian
gûr: *grave* گور
PH:210

Persian PH:210
gûrâb: *the dome built over a grave* گوراب
فریبت کمتر از جور و ستم نیست
که چاه گور از گورابه کم نیست (رشیدی)

COMPARE- Root "ghrebh 2: to dig, bury"

گوراب۱	رجوع شود به	گور(2)
گوراب۲، گورب	رجوع شود به	جوراب

گوزن

Indo-Scythian BL1:74
gûysna: *deer, stag* آهو، گوزن

Avestan BL1:74
gavasna: *deer*

M.Pers. BL1:74, BQ:1754
gw'zn, gavâzan

Persian BQ:1754
gavazn: *deer* گوزن

گوساله	رجوع شود به	گاو ، سال

گوسفند

همریشه: گاو، اسفند

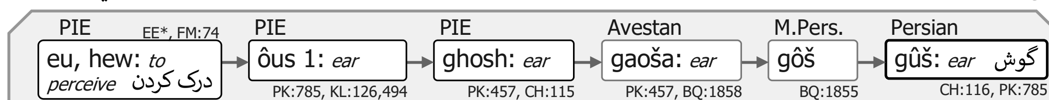
همریشه: cow, housel



گوش

همریشه: هوش، آشکار، انوشه

همریشه: ear



گوشاسب رجوع شود به بوشاسپ

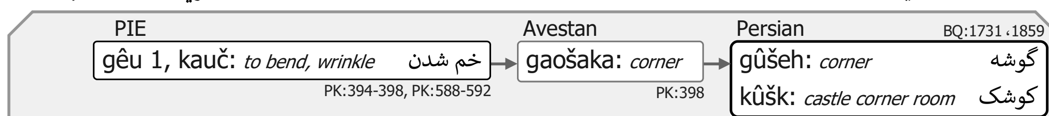
گوشت رجوع شود به گاو

گوشواره رجوع شود به گوش ، وار۴

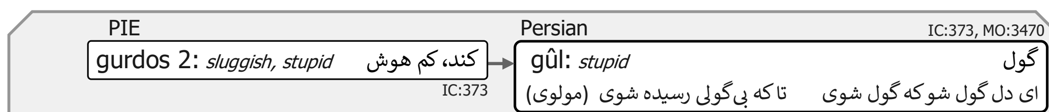
گوشه

همریشه: غوز

همریشه: kiosk, cove



گول: نادان

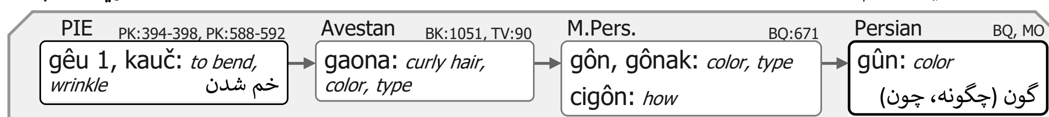


گولّه رجوع شود به گلوله

گون

همریشه: خم

همریشه: cup



گونیا

همریشه: زانو

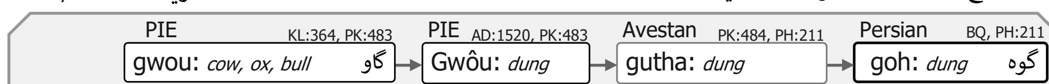
همریشه: knee, polygon



گوه: مدفوع

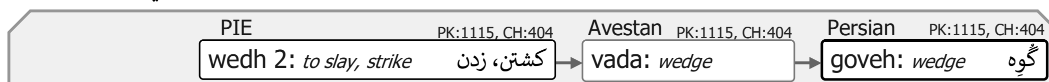
مقایسه: کود همریشه: گاو

همریشه: cow, beef

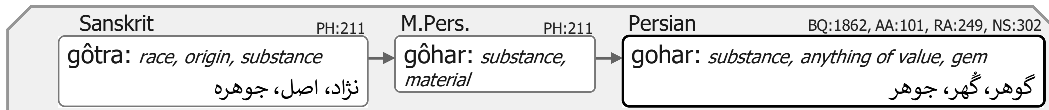


گُوِه: چوب یا فلز شیب دار که برای شکافتن بکار رود

همریشه: osmosis



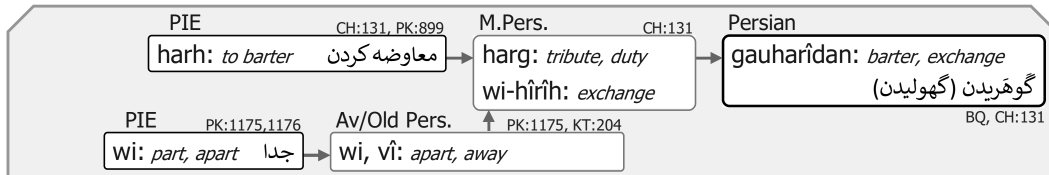
گوهر



گوهَریدن: معامله پایاپای کردن

همریشه: گریز، گواه

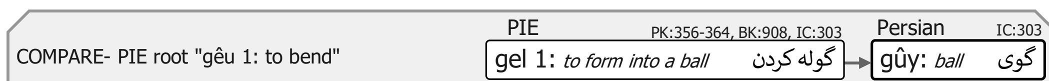
همریشه: sell, consult



گوی

همریشه: گلوله

(1)

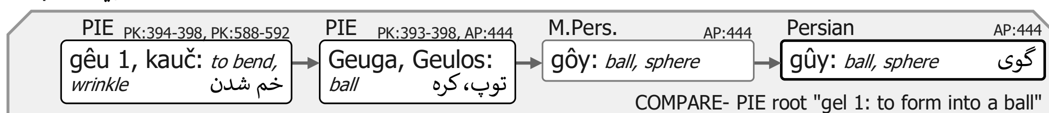


گوی

همریشه: کوه، گنبد

همریشه: cup

(2)

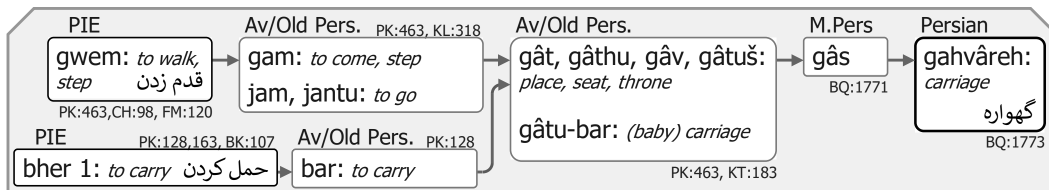


گُهر رجوع شود به گوهر

گهواره: "تخت سیار" کودک

همریشه: گام، آمدن، آغاز

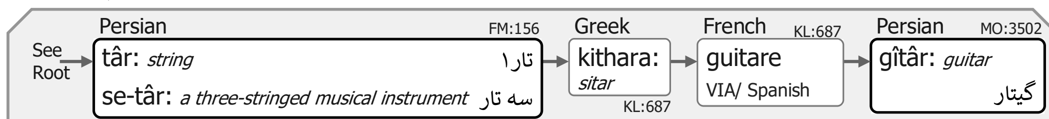
همریشه: come, burden



گهولیدن: معاوضه کردن رجوع شود به گوهَریدن

گیتار

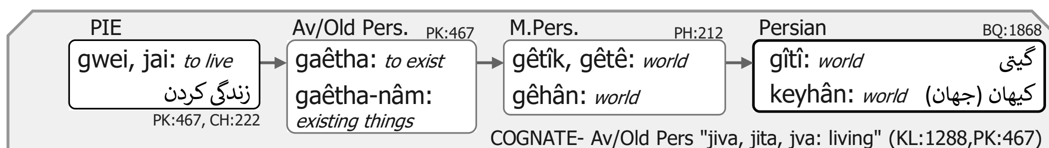
همریشه: thin



گیتی: دنیا

همریشه: کیهان، زندگی

همریشه: vital, survive



گیج (1) همریشه: دیوار، پروار همریشه: cover

PIE PK:1168, IC:1599, CH:206 — wer 3: *to enclose* محصور کردن → Persian IC:1599, MO:3505, CH:97 — gîj: *dizzy, dumb* گیج

گیج (2) همریشه: انگیزه

Indo-Iranian CH:97 — gaiz: *to excite, stir* برهم زدن، تحریک کردن → M.Pers. KM:169, PH:30, BQ:178,CH:97 — gez: *astonished* → Persian CH:97 — gîj: *astonished, confused* گیج

گیس

PIE PK:410 — ghait: *wavy hair* موی موج دار → Av/Old Pers. PK:410, KL:264 — gaêsa, gaêsu: *hair*; ges, gesuk: *hair* → M.Pers. BQ:1869 — gês → Persian PK:410, BQ:1870 — gîs: *hair* گیس

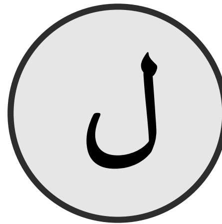
گیشه: باجه، دریچه، پنجره کوچک

PIE EE*, PK:1123 — wei: *to wither, settle* خشک شدن، مقیم شدن → Latin EE* — vicus: *rows of houses, street* → PGmc EE* — wîkô: *village, bay, inlet, cove* → French EE* — guichet: *cove, ticket office* → Persian RZ:224 — gišе; گیشه: باجه

NOTE- related to the PIE root "weik: to bend, swing"

گیوه

PIE PK, CH:96 — geibh, gaip: *to spin thread* ریسیدن نخ → M.Pers. JS1:344 — giv-ak: *a cotton summer show* گیوه → Persian CH:96 — gêveh: *shoe made of cotton* گیوه



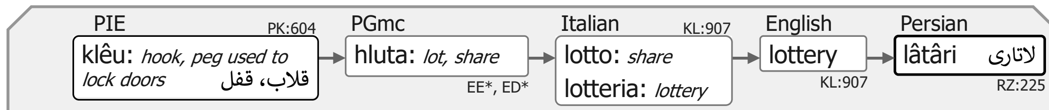
لابه: چاپلوسی، فریب

PIE IC:680, PK:677-678 — lep, lap-aro: *friendly chat* نرم، دوستانه → M.Pers. AP:449 — lâbag, lâf: *flattery* → Persian IC:680, MO, PK:677-678 — lâf: *using soft and friendly words, bragging* لاف; lâbeh: *flattery* لابه; در آن نامه سوگند های گران فریبنده چون لابهٔ مادران (نظامی گنجوی)

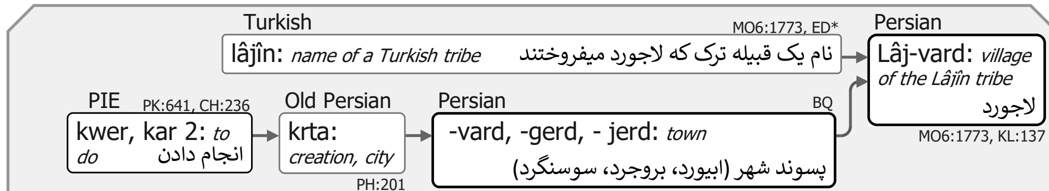
لابی: سالن انتظار، سالن ورودی همریشه: ربودن، کهربا همریشه: lodge, leaf, lobby

PIE PK:690, CH:195 — leup, raup 2: *to break off, peel off* جدا کردن، پوست کندن → PGmc EE* — lauba: *leaf* → Latin EE* — laubia: *arbor, shelter* → English EE* — lobby: *hallway, waiting room* → Persian RZ:225 — lâbi: *hallway* لابی

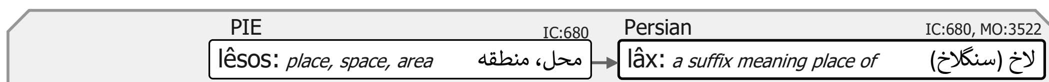
لاتاری: بخت آزمایی   همریشه: کلید، مقلاد   همریشه: lot, lotto, lottery



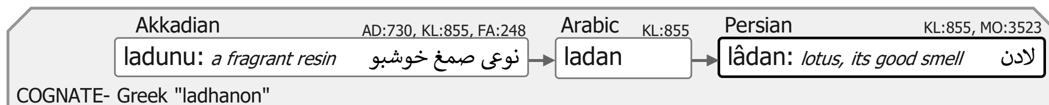
لاجورد: "شهر قبیله لاج"   همریشه: ابیورد، سوسنگرد   همریشه: karma, azure, lapis lazuli



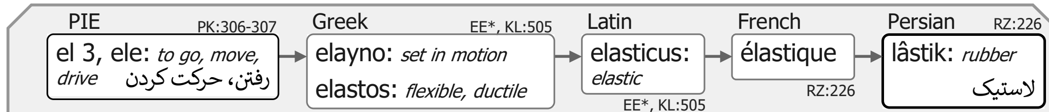
لاخ



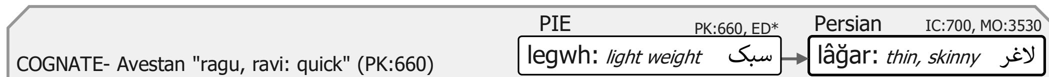
لادن   همریشه: labdanum, lotus



لاستیک   همریشه: elastic, elastomer



لاغر   همریشه: کارناوال   همریشه: carnival, light

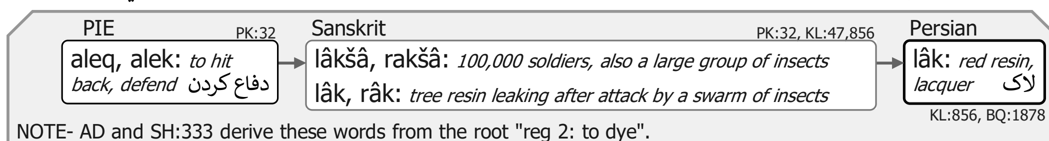


لاف   رجوع شود به   لابه

لاک   همریشه: رنگ   همریشه: lacquer



لاک   همریشه: اسکندر، لجّه   همریشه: alexin



لال۱

همریشه: lull

PIE — PK:650-651
lâ, lal 1, lalla: *roots of many sound words for animals and baby babbling.*
مبنای صوتی لغاتی برای صدای حیوانات و کودکان

Persian — AP:449
lâl: *dumb* لال

لال۲ رجوع شود به لاله

لالا رجوع شود به لالایی

لالایی

همریشه: lullaby

PIE — PK:650-651
lâ, lal 1, lalla: *roots of many sound words for animals and baby babbling.*
مبنای صوتی لغاتی برای صدای حیوانات و کودکان

Persian — AP:450
lâlâê: *lullaby* لالایی
lâlâ: *sleep* لالا

لالس: پارچه ابریشمی سرخ رنگ

همریشه: لاله

M.Pers. — BQ:56
a-lâlak: *red* قرمز

Persian — BQ
lâlas: *a red silk fabric* لالس
گه در قدم باغ کشد فضل تو دیبا گه بر سر کهسار نهد حکم تو لالس (بدر جاجرمی)

لالک: کفش سرخ رنگ

همریشه: لاله

M.Pers. — BQ:56
a-lâlak: *red* قرمز

Persian — BQ, MO
lâlak: *red leather and shoes made from it* لالک
دریغ از آن شرف و خوبی و فضایل او که عاشق است برآن لاله روی لالک دوز (سوزنی)

لاله

همریشه: لالس، لالک

M.Pers. — BQ:56
a-lâlak: *red* قرمز

Persian — BQ, MO, KL:904
Lâl 2: *red color* لال
lâleh: *a red flower (tulip)* لاله
âlâleh: *a red flower* آلاله

لاله سار: نام مرغی است خوش آواز (برهان)

همریشه: لاله

همریشه: horn

M.Pers. — BQ:56
a-lâlak: *red* قرمز

Persian — BQ
lâleh-sâr: *a red-headed bird* لاله سار

PIE — PK:574, KL:261,657
ker 1: *head, horn* سر، شاخ

Avestan — PK:574, KL:261
sarah, sârah: *head*

M.Pers. — BQ:1111
sar: *head*

لامپ

همریشه: لامپا

همریشه: lamp, lantern

PIE — EE*, ED*, KL:861
lâp, lehp: *to shine* درخشیدن

Greek — ED*
lampein: *to shine, glow*

Greek/Latin — ED*, KL:861, RD:104
lampas: *torch, lantern*

French — EE*, ED*, KL:861
lampe

Persian — RZ:226
lâmp: *light bulb* لامپ

لامپا: چراغ گردسوز یا نفتی

همریشه: لامپ

همریشه: lamp, lantern

PIE — EE*, ED*, KL:861
lâp, lehp: *to shine* درخشیدن

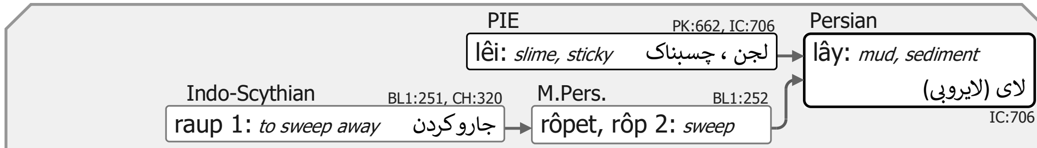
Greek — ED*
lampein: *to shine, glow*

Greek/Latin — ED*, KL:861, RD:104
lampas: *torch, lantern*

Russian — RD:104
lampa

Persian — RZ:226
lâmpâ لامپا: چراغ گردسوز

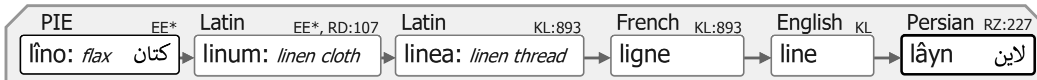
لای: گِل		همریشه: slime



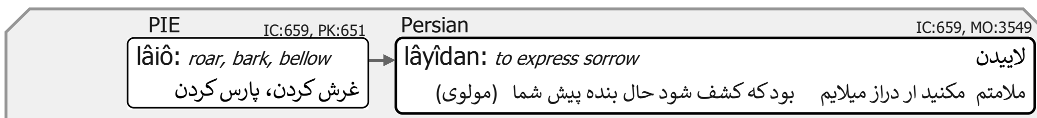
لایروبی		رجوع شود به		لای، رُفتن

لایم		رجوع شود به		لیمو

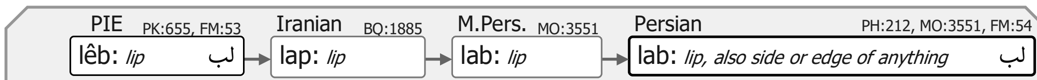
لاین: خط		همریشه: لنت		همریشه: line, linear, lint, linen



لاییدن: نالیدن		همریشه: lament

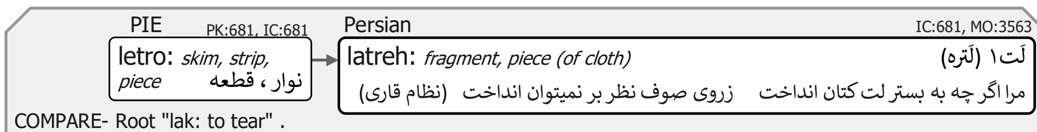


لب		همریشه: lip, lap



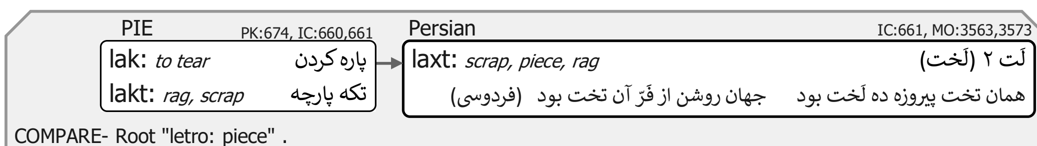
لَت: تکه پارچه		همریشه: leather

(1)



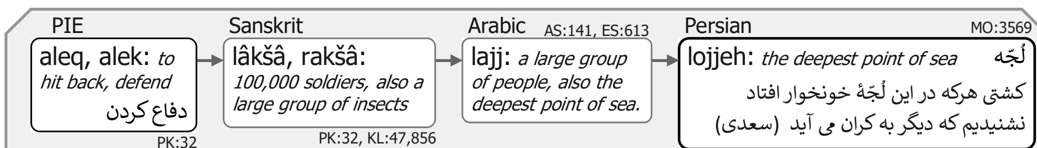
لَت: تکه پارچه

(2)



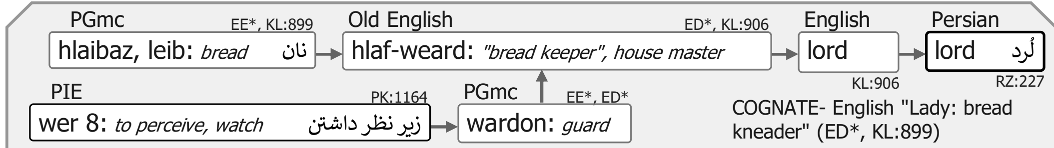
لَتره		رجوع شود به		لَت۱

لُجّه: میان دریا		همریشه: لاک		همریشه: Alexander

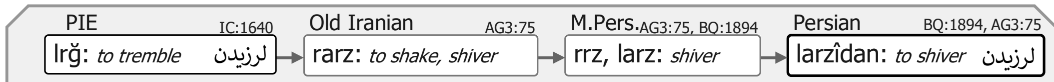


لَخت		رجوع شود به		لَت۲

لُرد: عنوان اعضای مجلس انگلستان، فرد ثروتمند　همریشه: گارد　　همریشه: lord, lady, guard

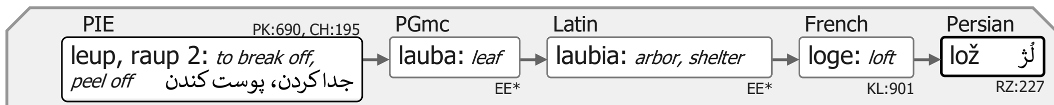


لرزیدن



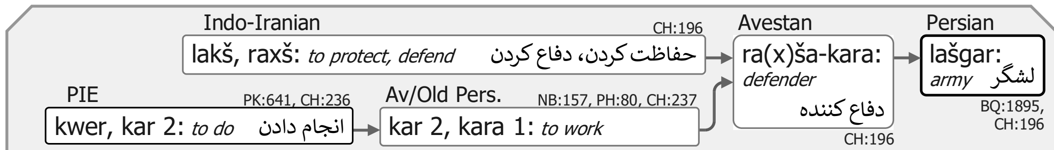
لزگی (رقص)　　رجوع شود به　　لی لی (بازی)

لُژ: محل مخصوص در تالار نمایش　همریشه: لابی، ربودن　　همریشه: lodge, leaf, loft, lobby

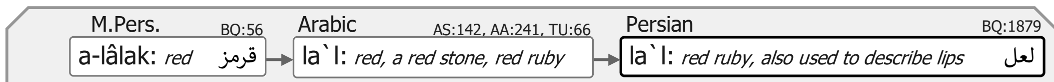


لِشتن　　رجوع شود به　　لیسیدن

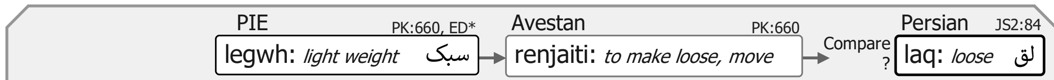
لشگر　مقایسه: عسگر　　همریشه: کارگر، آهنگر　　همریشه: karma



لعل　　همریشه: لاله

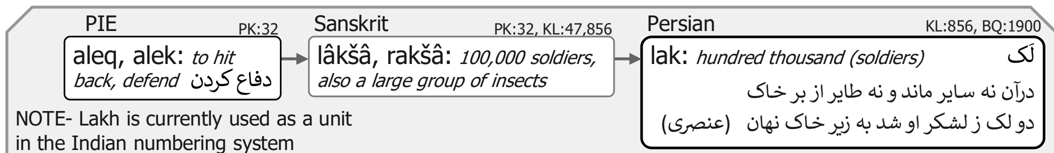


لق　　همریشه: لاغر، کارنوال　　همریشه: carnival, light

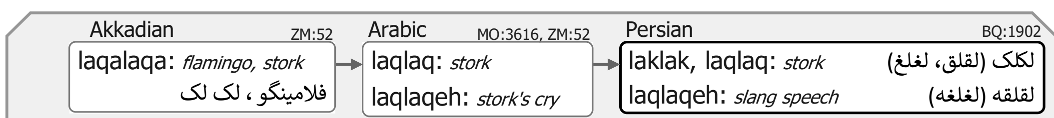


لقلق، لقلقه　　رجوع شود به　　لکلک

لَک: صد هزار　　همریشه: لاک، اسکندر　　همریشه: Alexander



لکلک



لگد

همریشه: leg

PIE (PK:673, SH:217): lek 2: *to leap, fly, kick* پریدن، لگد زدن → Old Iranian (GV:182): lakata, rakata: *kick* → Persian (GV:182, MO:3620): lagad: *kick* لگد

لگن

Akkadian (ZM:21, BQ:1904): liginnu: *a pot for measuring wheat* پیمانه گندم → Aramaic (ZM:21, BQ:1904): lakan, lagînâ: *tub* → Arabic (BQ:1904): laqan: *tub, basin* → Persian (MO:3621): lagan: *tub* لگن

COGNATE- Greek "anguiyon" (FA:236)

لمبر: کفل، باسن

COGNATE- Latin "lumbi: loins" (PK:675)

PIE (PK:675): lendh: *hip* باسن، سرین → Compare ? → Persian (JS2:90): lombar کفل

لنت: قسمتی از ترمز اتومبیل

همریشه: لاین

همریشه: line, linear, lint, linen

PIE (EE*): lîno: *flax* کتان → Latin (EE*, RD:107): linum: *linen cloth* → Greek (EE*, RD:107): lention: *cloth* → Russian (RD:107): lenta: *ribbon* → Persian (DK*): lent: *ribbon-shaped brake pads in a car* لنت

لَنجیدن: بیرون کشیدن

Sogdian (HN2:104): thinj, dinj: *to pull out* بیرون کشیدن → Persian (HN2:104, DK*): lanjîdan: *to pull out* لَنجیدن: بیرون کشیدن

کسی کو را بگیرد درد قولنج تو بشکافش شکم سرگین برون لنج (طیان. از آنندراج)

لُندیدن: غرغر کردن

همریشه: roar

PIE (PK:867, CH:194): rêu, raud 1: *to cry* گریه کردن → Avestan (PK:867, CH:194): raod 2: *to weep* → Persian (BQ, MO, CH:194): londîdan: *to growl* لُندیدن: غرغر کردن

برد فرمانش ولی لندش فزود کاین که ما کردیم کاری هرزه بود (مولوی)

لَنگ

PIE (IC:678,709): longos, leng: *limp, bent* لَنگ، خمیده → Persian (IC:678,709): lang: *lame* لَنگ

لِنگ

همریشه: leg

PIE (PK:673): lek 1, lehk: *joint, member, bend* مفصل، عضو، خم شدن → Persian (AP:454): leng: *leg* لِنگ

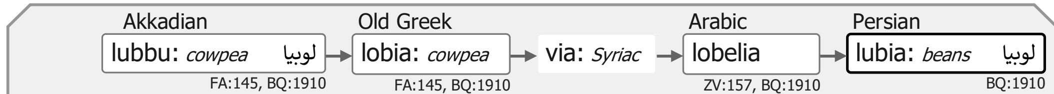
لنگر

همریشه: انگشت

همریشه: anchor, angle

PIE (PK:46): ang 1: *to bend* خم کردن → Greek (AD): ankura: *anchor* → Persian (BQ:1908): langar: *anchor* لنگر

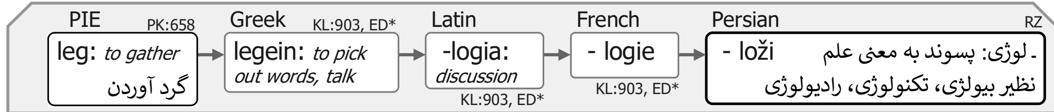
لوبیا



ـ لوژی: مبحث، درس

همریشه: آنالوگ، کاتالوگ، دیالوگ

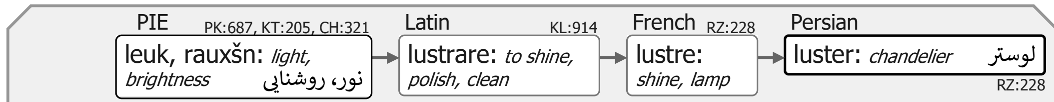
همریشه: logic, college



لوستر: چلچراغ

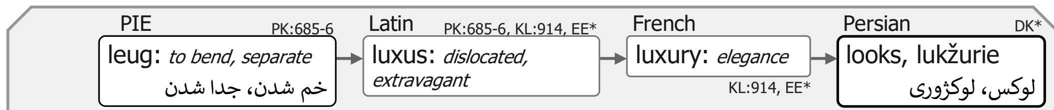
همریشه: روز، درخشیدن، افروختن

همریشه: light, lunar, illuminate

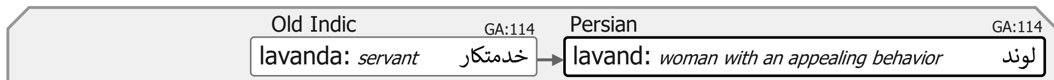


لوکژوری، لوکس: تجمل در لباس و اشیاء

همریشه: lock, leek



لَوَند: رفتار شیطنت‌آمیز و دلربا

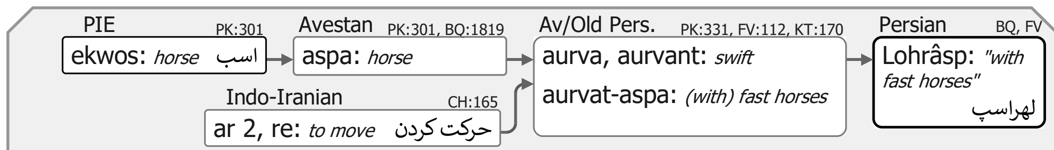


لِه: عقاب رجوع شود به آله

لهراسپ: "با اسبان تند رو"

همریشه: اروند

همریشه: run, hippo-



لیست: فهرست

همریشه: list



لیسیدن

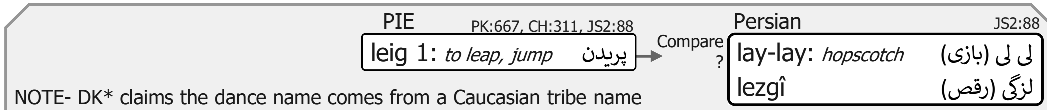
همریشه: lick



لیلج رجوع شود به نیل

لی لی (بازی)

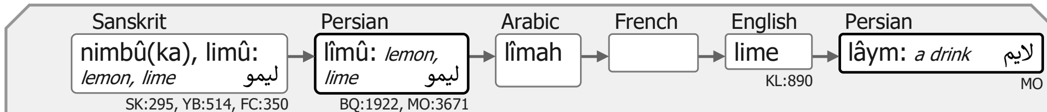
مقایسه: آلیزیدن



لیمو

همریشه: لیموناد

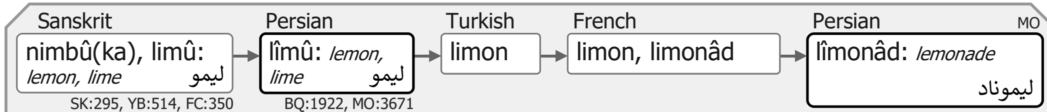
همریشه: lemon

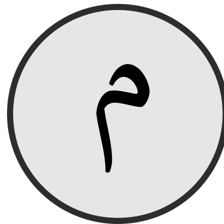


لیموناد

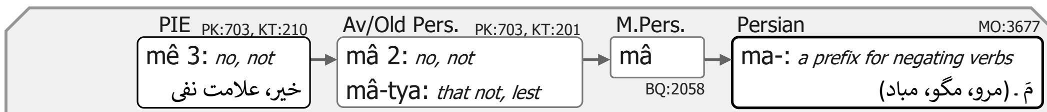
همریشه: لایم

همریشه: lemon



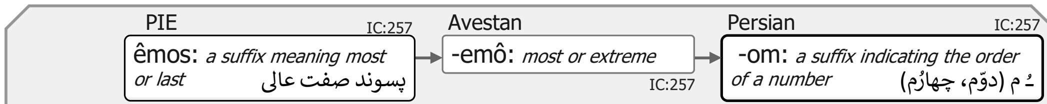


مَ .



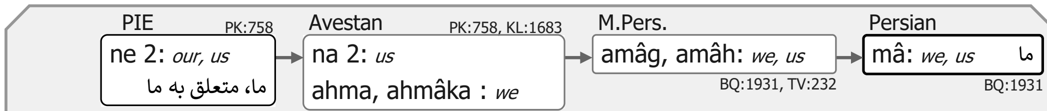
ـُ م

همریشه: maximum



ما

همریشه: us, our

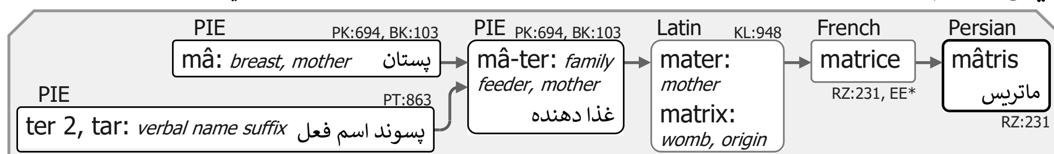


مات: غیر شفاف

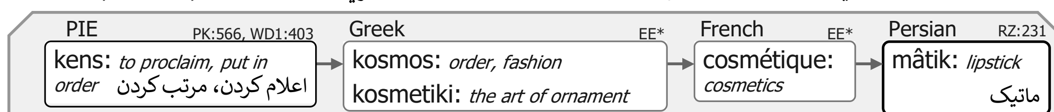
همریشه: meat, mate



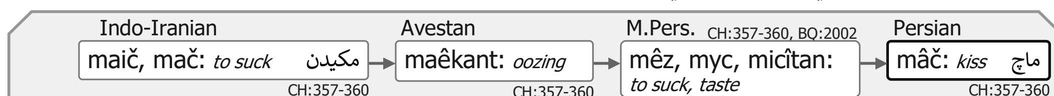
ماتریس: "رحم"، قالب، جدول همریشه: مادر، مایه همریشه: mother, matter



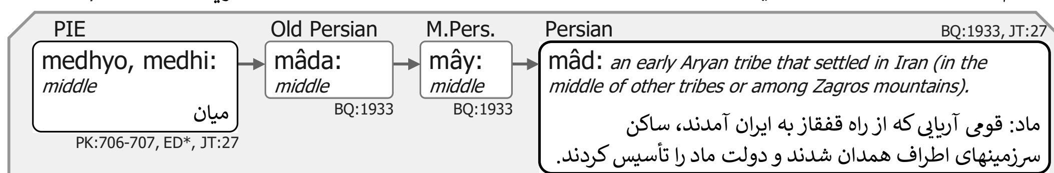
ماتیک: رژ لب همریشه: افسانه، سانسور همریشه: censure, census, cosmetic



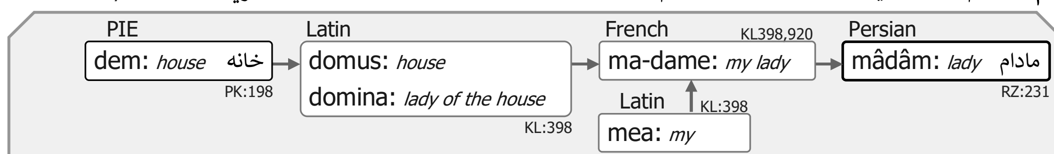
ماچ: بوسه همریشه: مکیدن، مزیدن



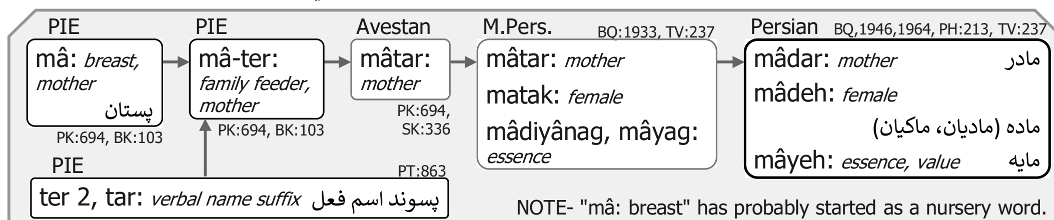
ماد: قوم یا سرزمین "میانه" همریشه: میان و مدیترانه همریشه: middle, mean



مادام: خانم همریشه: دودمان، الماس، دام۱ همریشه: domestic, tame



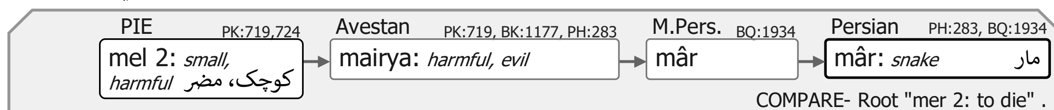
مادر همریشه: ممه، ماتریس همریشه: mother, matrix, matter



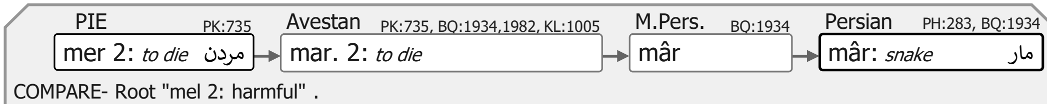
مادراندر رجوع شود به مادر ، اندر۲

ماده، مادیان رجوع شود به مادر

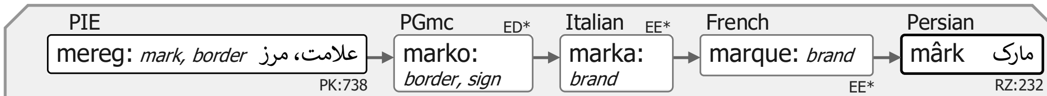
مار همریشه: small



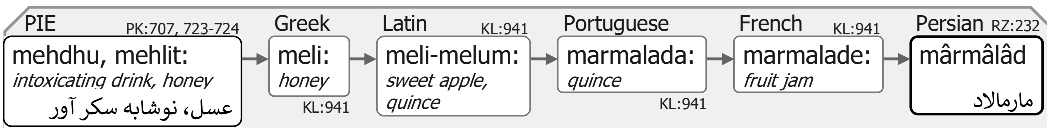
مار (2) همریشه: مرگ همریشه: mortal



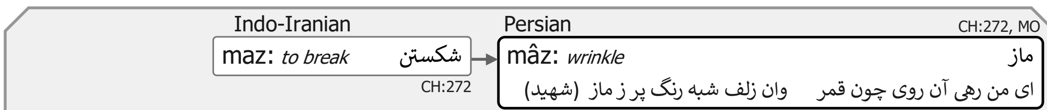
مارک: علامت، نشانه همریشه: مرز ۱ همریشه: mark



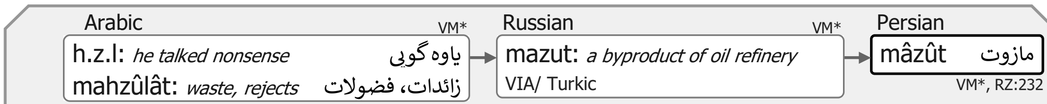
مارمالاد: مربا همریشه: مُل، مِی، کارامل همریشه: mildew, caramel



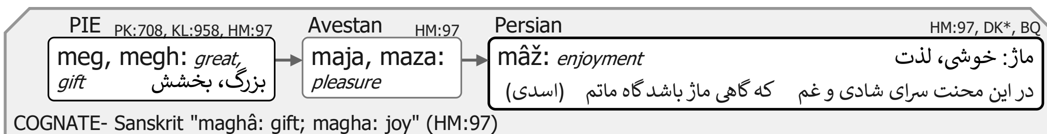
ماز: چروک، چین و تاب



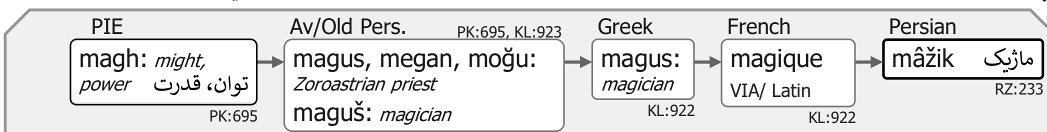
مازوت: سوخت کوره‌ها، نفت سیاه همریشه: هزله، هزلیات همریشه: mazut



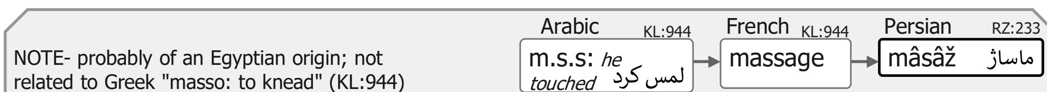
ماژ: عیش، شادی همریشه: مزنا، مهست همریشه: mega, much



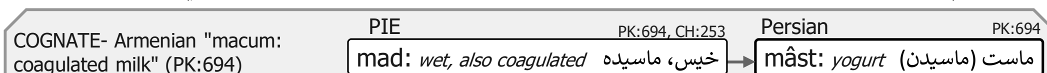
ماژیک: نوعی خودکار همریشه: مُغ، مجوس، منجنیق، موبد همریشه: magic, machine



ماساژ همریشه: massage

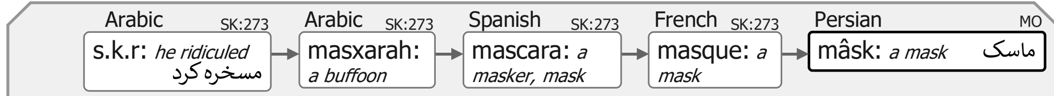


ماست: چربی گرفته شده از شیر همریشه: مست، مسکه همریشه: meat, mate



ماسک

همریشه: مسخره — همریشه: mask



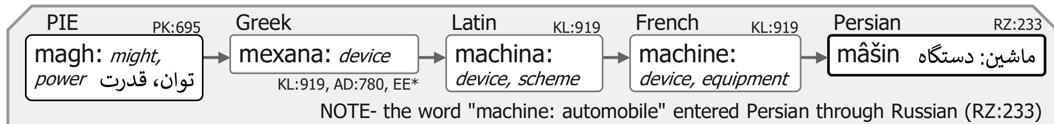
ماسیدن — رجوع شود به — ماست

ماش



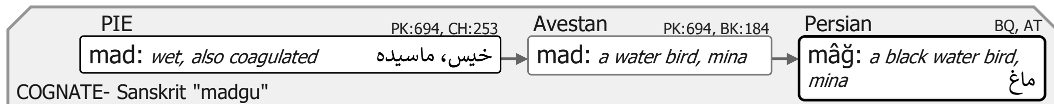
ماشین: دستگاه

همریشه: مُغ، منجنیق، ماژیک — همریشه: mechanic, magic



ماغ: نوعی مرغابی سیاه رنگ است

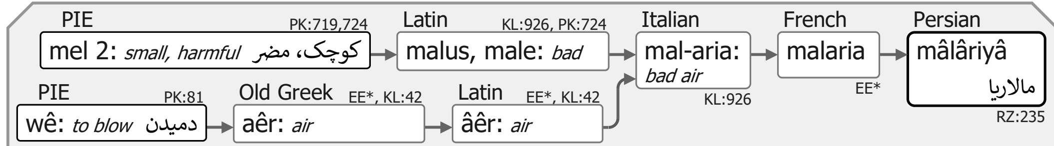
همریشه: ماهی، ماست — همریشه: mina, mate



ماکیان — رجوع شود به — مادر

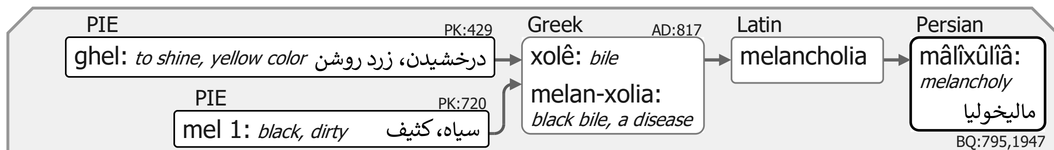
مالاریا: نوعی بیماری انگلی

همریشه: مار، باد، نیروانا — همریشه: small, wind, window



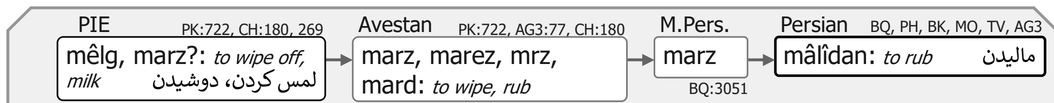
مالیخولیا: "صفرای سیاه"

همریشه: خیال — همریشه: melancholy



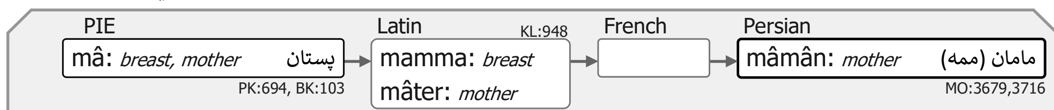
مالیدن

همریشه: آمرزیدن، فرامرز — همریشه: milk, emulsion



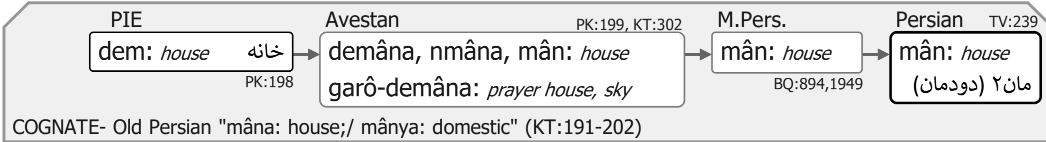
مامان

همریشه: مادر — همریشه: mammal

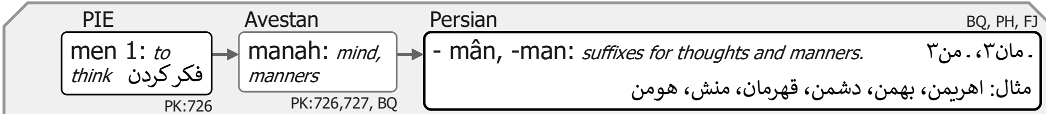


مان۱: شبیه، مانند — رجوع شود به — مانستن

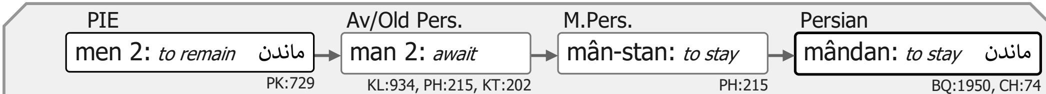
مان۲: خانواده همریشه: دودمان همریشه: domestic



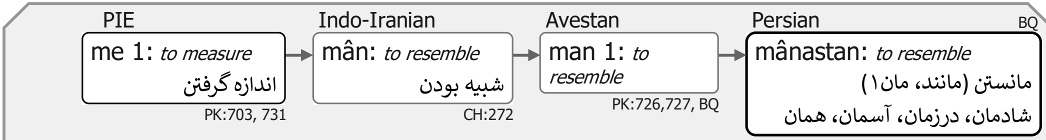
ـ مان۳: پسوند بمعنی پندار و رفتار همریشه: منش همریشه: mind



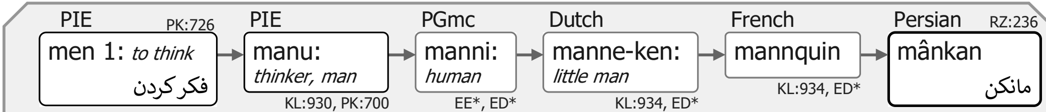
ماندن همریشه: امید، مِزُن همریشه: remain, mansion, permanent



مانستن: شباهت داشتن همریشه: ماه، نمایش همریشه: measure, symmetry

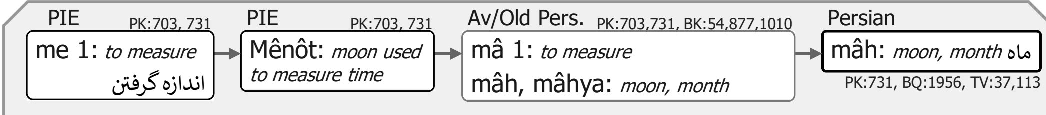


مانکن همریشه: منوچهر، منش، مینا، مزدا همریشه: mind, man, manikin

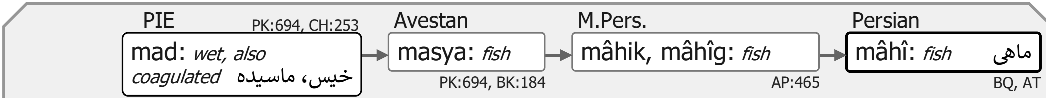


مانند رجوع شود به مانستن

ماه همریشه: پیمانه، مانند، نمودار، آسمان همریشه: measure, month, moon

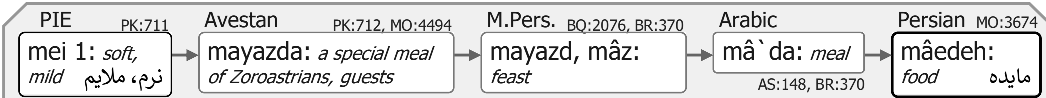


ماهی همریشه: ماغ همریشه: meat, mate

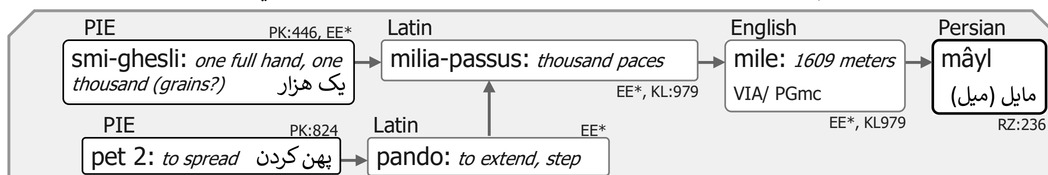


ماهیچه رجوع شود به موش

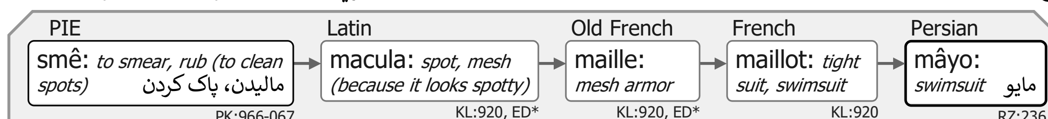
مایده همریشه: میزبان همریشه: mitigate



مایل: واحد طول، "هزار قدم" همریشه: هزار، اندازه، پهن همریشه: passage, passport



مایو: لباس شنا همریشه: macular, mackerel, macle

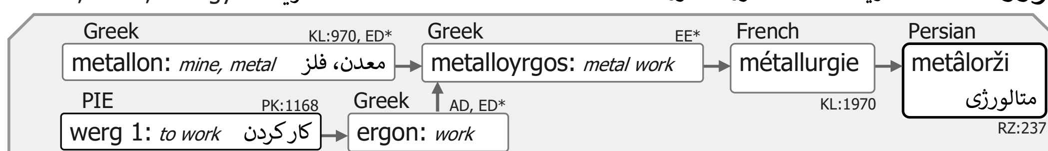


مایه رجوع شود به مادر

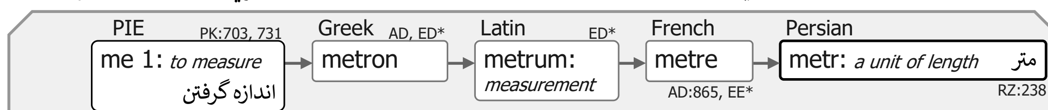
مبل: "اثاثیه قابل جابجا کردن" همریشه: موتور، اتومبیل همریشه: mobile, move, motor



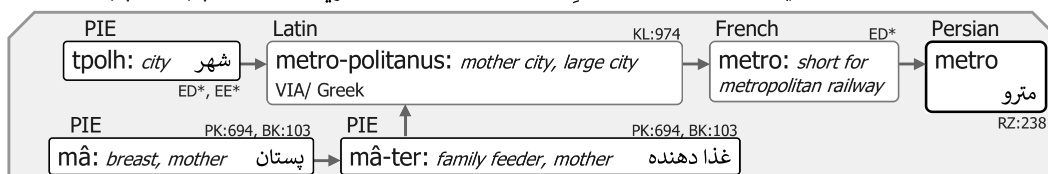
متالورژی همریشه: مدال، آلرژی، انرژی همریشه: metal, work, energy



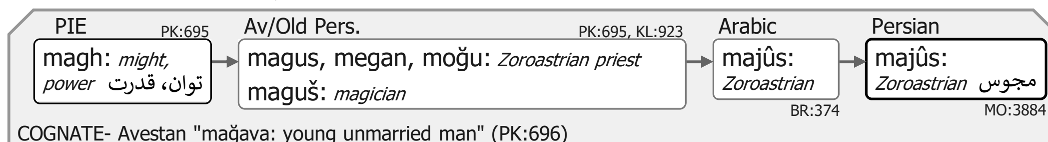
متر: واحد اندازه گیری طول همریشه: ماه، آزمایش، پیمودن همریشه: moon, measure



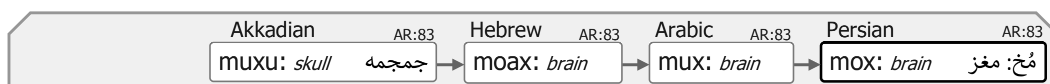
مترو: راه آهن شهری همریشه: مادر، پلیس، پرسپولِس همریشه: mammal, police, politics



مجوس: زرتشتی همریشه: مُغ، ماژیک همریشه: magic, main, might



مُخ



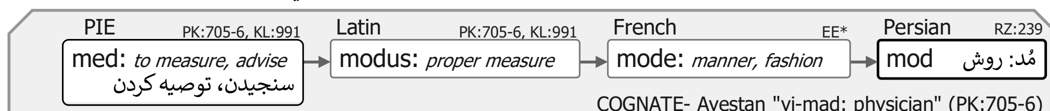
مخزن رجوع شود به خزانه

مخلوط رجوع شود به اخلاط

مُد: روش

همریشه: کُمد، مدل

همریشه: meet, medical, mode

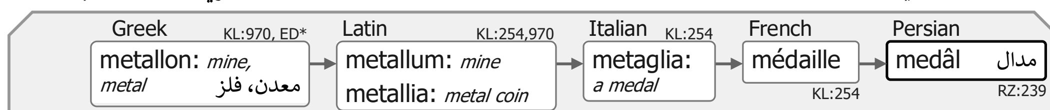


مدار رجوع شود به دور۲

مدال

همریشه: متالورژی

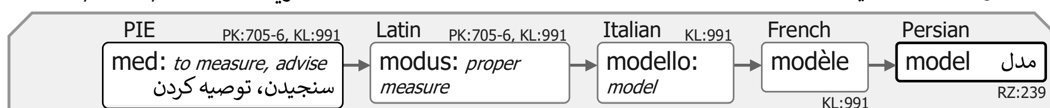
همریشه: medal, metal



مدل: نمونه

همریشه: مُد، کمد

همریشه: model, mold, mode

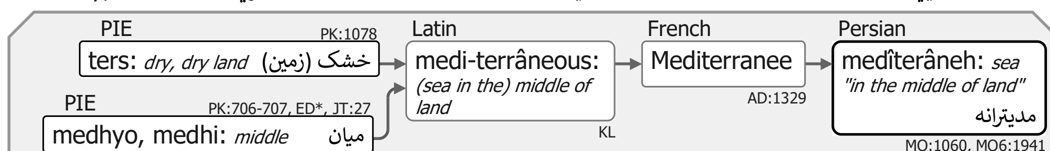


مدهوش: بیهوش رجوع شود به هوش۱

مدیترانه: " دریایی که دور تا دور آن زمین باشد"

همریشه، تشنه

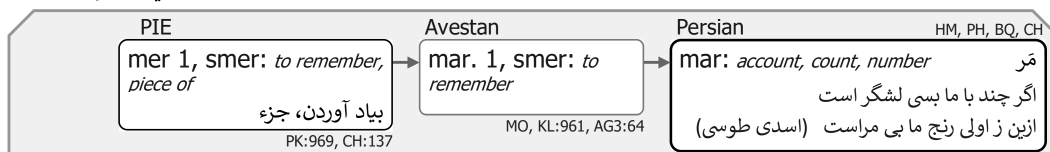
همریشه: territory, middle



مَر

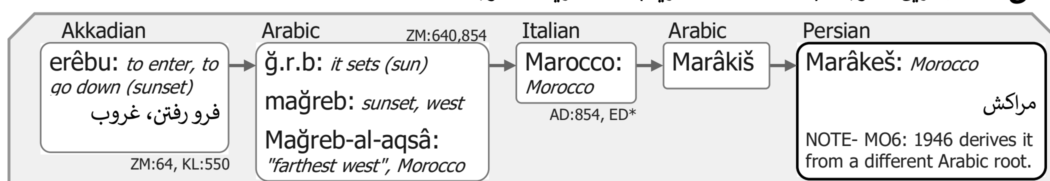
همریشه: شمردن

همریشه: memory



مراکش: " دورترین مغرب" (قبل از کشف امریکا)

همریشه: غرب

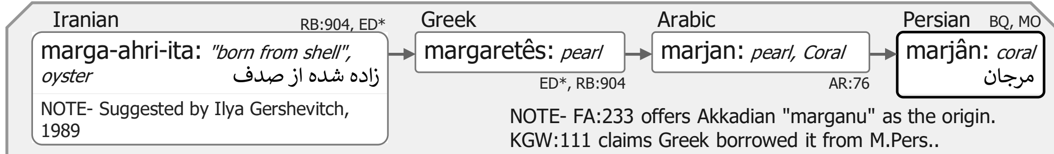


مربّی، مربّا رجوع شود به رَبّ

مرجان

همریشه: مروارید

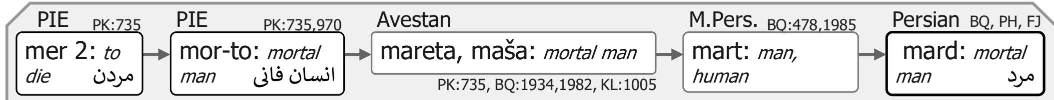
همریشه: Margarete, margarita



مرد

همریشه: مردن

همریشه: mortal

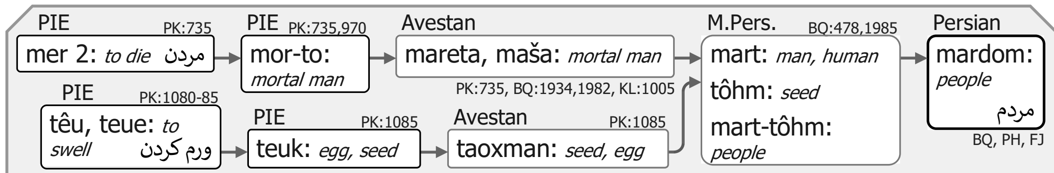


مرداد رجوع شود به امرداد

مردم: "نسل انسان"

همریشه: مرد، مرگ

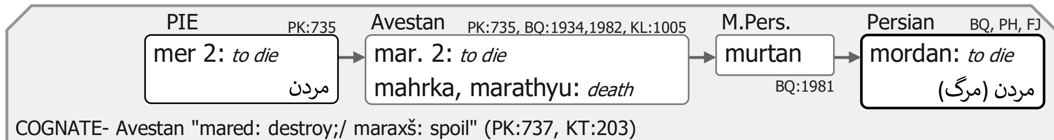
همریشه: total, thumb



مردن

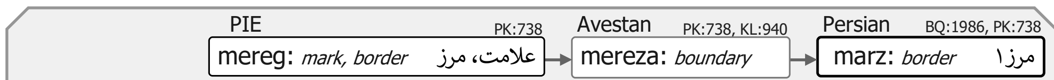
همریشه: مرد

همریشه: murder, mortal



مرز۱

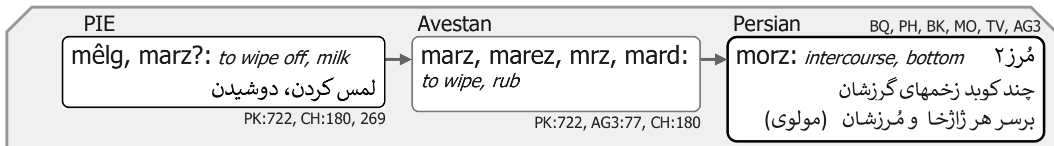
همریشه: mark



مُرز۲: نشستگاه

همریشه: آمرزیدن

همریشه: to milk

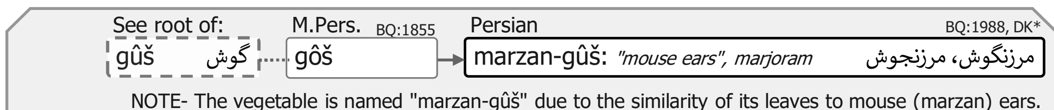


مرزنجوش رجوع شود به مرزنگوش

مَرزنگوش: آویشن کوهی

همریشه: مرزن و گوش

همریشه: ear, marjoram



مَرَس۱: طناب

PIE PK:733
mer 4: *to plait, rope* تابیدن، طناب
→ Persian JS2:107, DK*
mars: *rope* مَرس، مَرَس: ریسمان
اگرچه سگ به مرس می کشند صیادان کشیده است سگ نفس در مرس ما را (صائب)

مَرَس۲: مالیدن همریشه: . مند (پسوند نظیر هنرمند)

PIE PK:732
menth 2: *to turn, stir* هم زدن
→ Avestan PK:732, JS2:107
mant: *to become active, touch*
→ Compare ? M.Pers. JS2:107
marš: *touching*
→ Persian JS2:107, DK*
mars: *rubbing by hands* مَرس: بدست مالیدن

مُرغ۱ همریشه: شاهین، سیمرغ

Avestan BQ:1990, KL:959
marağa: *a large bird* نوعی پرنده بزرگ
→ M.Pers. BQ
murğ, merv: *bird*
→ Persian BQ, BK:183
morğ: *bird* مُرغ۱

مَرغ۲

Avestan BQ:1990
merğâ: *grass* علف
→ Persian BQ:1990, MO:4019
marğ: *grass, a kind of fast growing weed* مَرغ۲ (مرغزار)

مرغزار رجوع شود به مَرغ۲ ، زار۳

مرقشیشا: سولفید آهن که مصرف داروئی دارد همریشه: marcasite

Akkadian FA:249
marhâsi: *hard stone* سنگ
→ Aramaic MO:4036
mağšîsa: *stone*
→ Persian KL:937, BQ:1938, MO:4036
marqašîšâ: *an iron mineral (ore)* مرقشیشا

COGNATE- Latin "marcasita"

مرگ رجوع شود به مردن

مَرمَر همریشه: مُل، فراموش همریشه: marble

PIE PK:735-737
mer 3: *to rub, wipe, crush* مالیدن، پاک کردن
→ Greek PK:736
maraino: *rub off*
marmaros: *polished stone, rock*
→ Persian MO:4045, BQ:1996
marmar: *marble stone* مَرمَر

مروارید همریشه: مرجان همریشه: Margarete, margarita

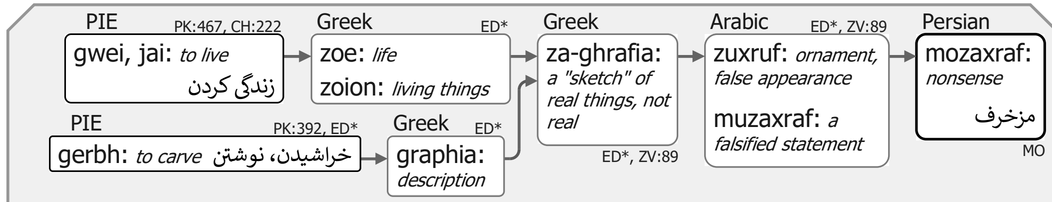
Iranian RB:904, ED*
marga-ahri-ita: *"born from shell", oyster* زاده شده از صدف
NOTE- Suggested by Ilya Gershevitch, 1989
→ Greek ED*, RB:904
margaretês: *pearl*
→ M.Pers. AA:247, BR
murvârît: *small pearl* مروارید کوچک
→ Persian BQ:1997, BR
morvârîd: *pearl* مروارید

NOTE- KGW:111 claims Greek borrowed it from M.Pers..

مرهم: آنچه بر جراحت نهند همریشه: ملغم همریشه: amalgam, melt

PIE PK:716
mel 3: *soft, soft material* نرم، اجناس نرم
→ Greek PK:719
malagma: *soft material*
→ Arabic ZV:164
marham: *ointment to heal wounds*
→ Persian MO
marham: *ointment or medication for healing wounds* مرهم

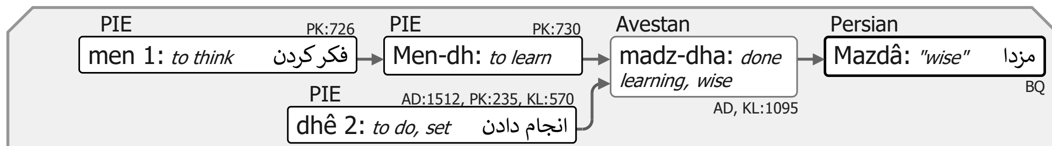
مزخرف: "حرف نادرست ولی زیبا" همریشه: زندگی همریشه: microbe, telegraph



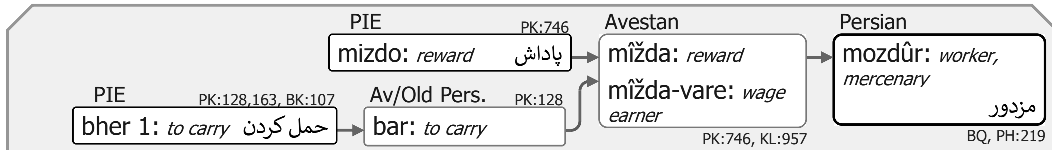
مُزد همریشه: مزدور، مُشتُلُق همریشه: meed



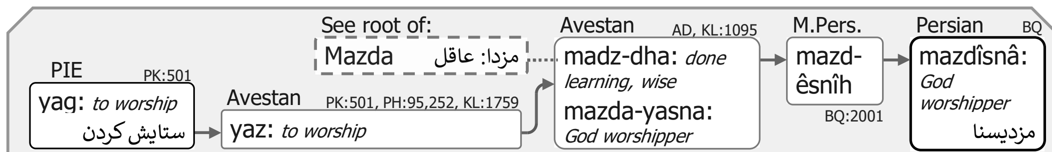
مزدا: "دانشمند، عاقل" همریشه: داور همریشه: mind, perfect



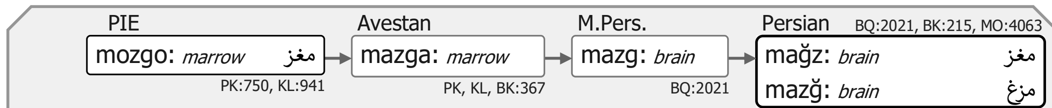
مزدور همریشه: مزد، آوردن، مژده، مشتلق همریشه: meed, bear



مزدیسنا: "یزدان پرست" همریشه: اهورامزدا، منش همریشه: mind, perfect

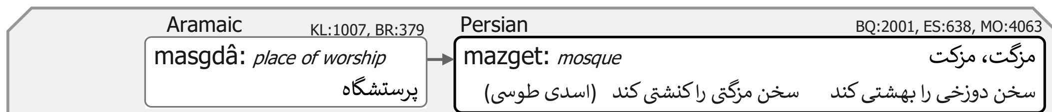


مزغ: مغز همریشه: marrow

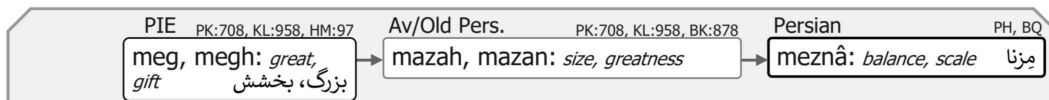


مزقان رجوع شود به موزیک

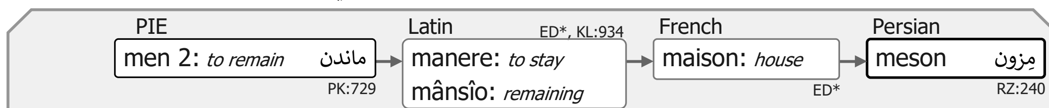
مزکت همریشه: مسجد همریشه: mosque



مِزنا: ترازو همریشه: mega

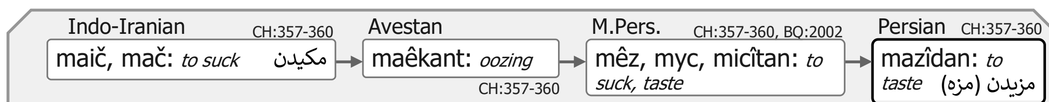


مِزُن: خانه، بوتیک، کارگاه همریشه: ماندن، امید همریشه: mansion, remain, maison

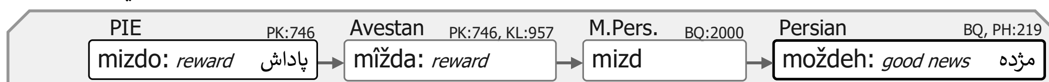


مزه رجوع شود به مزیدن

مزیدن: مزه کردن همریشه: مکیدن

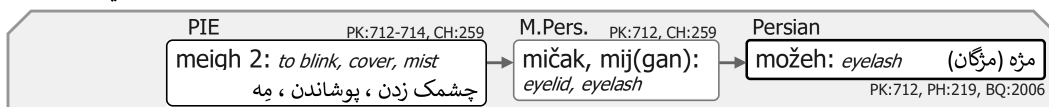


مژده همریشه: مزدور، مزد همریشه: meed

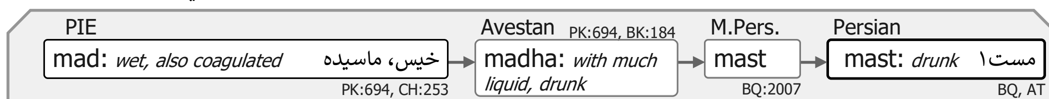


مژگان رجوع شود به مژه

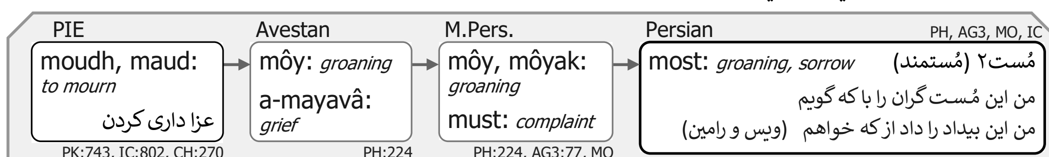
مژه همریشه: مِه همریشه: mist



مست۱ همریشه: ماست همریشه: meat, mate



مُست۲: اندوه همریشه: مویه



مُستمند رجوع شود به مُست۲

مسجد مقایسه: مزگت همریشه: mosque



مَسکه: چربی گرفته شده از شیر همریشه: ماسیدن، مست، ماست همریشه: meat, mate

COGNATE- Old Indic "mâstu: sour cream" (PK:694)

PIE (PK:694, CH:253): mad: *wet, also coagulated* خیس، ماسیده → Persian (PK:694): maskeh: *butter, milk fat* مَسکه

مسمّا: نامیده شده رجوع شود به اسم

مشت۱

PIE (PK:745): meuk 1: *scratch, rub* خراش ، مالش → Avestan (PK:745): mušti: *fist* → M.Pers. (BQ:2010): must → Persian (BQ:2010, PH:220): mošt: *fist* مشت۱

مُشت۲: مشتمال رجوع شود به مُشتن

مُشتلق همریشه: مزدور، مزد همریشه: meed

See Root → Persian (BQ, PH:219): moždeh: *good news* مژده → Turkish (GD4:21, DK*): možde-luq: *value of good news* → Persian (GD4:21, DK*): mošto-loq: *reward for good news* مُشتلق: مژدگانی

Turkish (GD4:21, DK*): luq: *value* ارزش → Turkish: možde-luq

آمد آن آرام جانها بیقراران مشتلق
مژدهِ پابوس دارم خاکساران مشتلق (ملا سالک یزدی، از آنندراج)

مُشتن: مالیدن همریشه: آمرزیدن همریشه: to milk

PIE (PK:722, CH:180, 269): mêlg, marz?: *to wipe off, milk* لمس کردن، دوشیدن → Avestan (PK:722, AG3:77, CH:180): marz, marez, mrz, mard: *to wipe, rub* → Persian (BQ, PH, BK, MO, TV, AG3): moštan: *to rub, massage* مُشتن (مُشت۲)

مُشک همریشه: موش، ماهیچه همریشه: muscle, mouse, musk

PIE (PK:752, FM:214): mûs: *a mouse, muscle* موش، ماهیچه → Sanskrit (WK*, ED*): mus: *mouse*; muska: *testicle, scrotum* → M.Pers. (EE*): mušk → Persian (PK, BQ, FM:214): mošk: *musk* مُشک; mešk: *musk* مِشک (بیدمشک); meškî: *musk color, black* مِشکی

NOTE- FA:149,233 derives them from Akkadian "mušukanu: musk".

مِشک رجوع شود به مُشک

مَشک همریشه: میش

PIE (PK:747, AP:473, CH:261): moisos, maiša: *sheepskin* پوست گوسفند → Old Persian (JT:95): maška: *skin, leather* → M.Pers. (BQ:2014): mašk: *leather bag* → Persian (MO, BQ, JT:95): mašk: *animal skin for carrying water* مَشک; maškû: *(royal) tent* مَشکو

فغستان چو آمد به مَشکوی شاه
یکی تاج بر سر زمشک سیاه (فردوسی)

COGNATE- Sanskrit "mêša, mašakah: animal skin for carrying water" (KL:1018)

مَشکو: چادر رجوع شود به مَشک

مِشکی: سیاه رجوع شود به مُشک

مشیا: آدم همریشه: مرد، مرگ همریشه: mortal

PIE: mer 2: *to die* مردن (PK:735) → Avestan: mareta, maša: *mortal man* (PK:735, BQ:1934,1982, KL:1005) → M.Pers. (GR:219, BQ:2017): murdyânag, mašyânag: *mortal man*; maša: *Adam*; mašyôi: *Eve* → Persian (GR:218, BQ:2017): mašyâ: *Adam* مشیا; mašyâneh: *Eve* مشیانه

مشیانه: حوا رجوع شود به مشیا

مصطکی: صمغ زرد رنگ درختچه ای به نام پسته مصطکی همریشه: mustache, mouth

PIE (PK:732): menth 1: *mouth, to chew* دهان، جویدن → Greek (PK:732): mustax: *upper lip*; mastixê: *chewing gum* → Arabic (TU:69): mastakî → Persian (MO:4173): mastakî: *a resinous plant and its chewable resin* مصطکی

مطموره: نهانخانه

Aramaic (KL:948): temar: *he concealed* پنهان کرد → Arabic (KL:948): timara: *he concealed*; matmûrah: *a hiding place, storage* → Persian (NV:251, MO): matmûreh: *an underground storage place* مطموره

مُغ: رهبر زرتشتیان همریشه: موبد، مجوس، ماژیک همریشه: might, main, magic

PIE (PK:695): magh: *might, power* توان، قدرت → Av/Old Pers. (PK:695, KL:923): magus, megan, moğu: *Zoroastrian priest* → M.Pers. (MO:4248,4421): magu: *Zoroastrian priest* → Persian (MO): moğ: *Zoroastrian priest* مُغ (مَغ۱)

مَغ۱ رجوع شود به مُغ

مَغ۲: گودال

Avestan (PH:221, HN1:85): mağa: *hole, recess* سوراخ، فرورفتگی → M.Pers.: mağ (BQ:2020) → Persian (BQ:2021, HN1:85, AT:145): mağ: *hole, a place dug in ground* مَغ۲، مَغاک، مُغاک
ابله و فرزانه را فرجام خاک جایگاه هر دو اندر یک مغاک (رودکی)

مغازه همریشه: گنج، مخزن همریشه: magazine

Parthian: gzn: *treasure* گنج (GR:182) → M.Pers.: ganj: *treasure* (BQ:1841, BR) → Arabic: kanz: *treasure* (BR) → Arabic: maxzan: *storage* (AA:108, BR) → Italian: magazzino: *storage* → Turkish (AG2:70): maghazeh VIA/ French → Persian (AG2:70): mağâzeh: *store* مغازه

NOTE- BR claims the M.Pers. word may have a Median origin

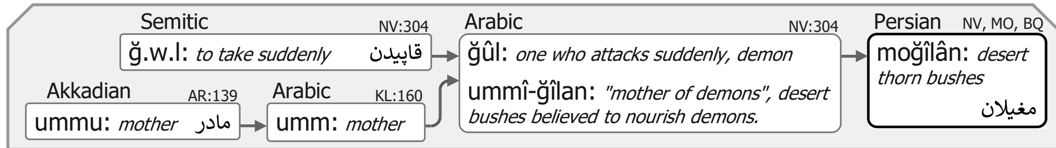
مغاک: گودال رجوع شود به مَغ۲

مغز رجوع شود به مزغ

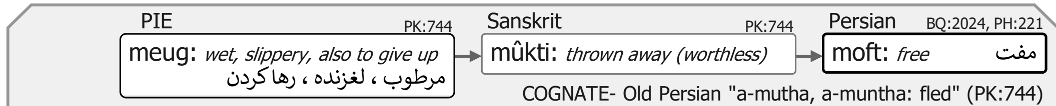
مغناطیس همریشه: منگنز، منیزیم، پرمنگنات magnet, magnesium, manganese

Old Greek (AR:80, KL:922): Magnis: *an area in Thessaly, Greece* نام منطقه ای در یونان → Greek (AR:80, ED*): mağnêtes: *magnet, named after a town where magnetic iron ores were discovered* → Arabic: → Persian (BQ, MO): meğnâtis: *magnet* مغناطیس

مُغیلان: بته یا درخت خار دار همریشه: غول، خانم

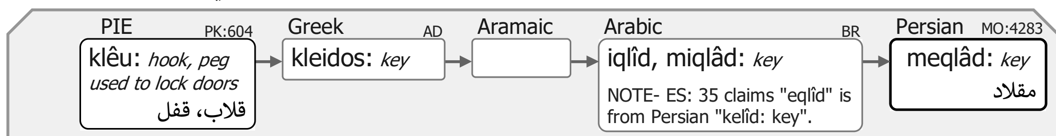


مفت همریشه: mucus

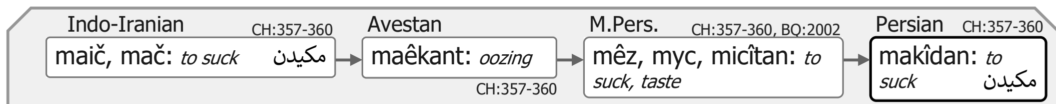


مُفلس رجوع شود به فَلس

مقلاد: کلید همریشه: کلید، لاتاری همریشه: close, enclose

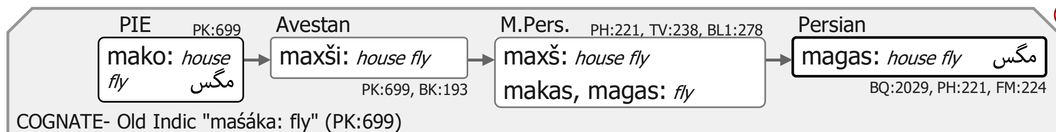


مکیدن همریشه: مزیدن

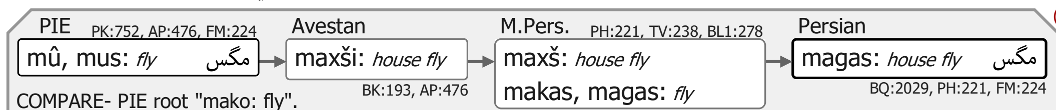


مگر رجوع شود به اگر

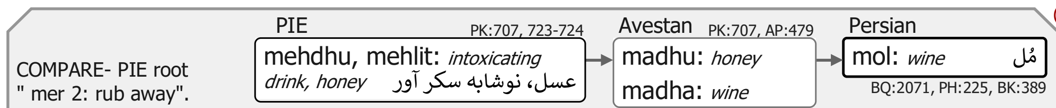
مگس (1)



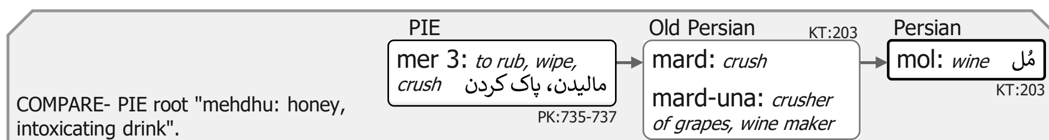
مگس (2) همریشه: mosquito, musket



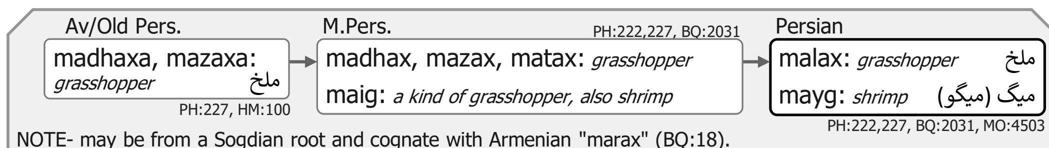
مُل: شراب همریشه: مِی، مَنج، مارمالاد همریشه: mead (1)



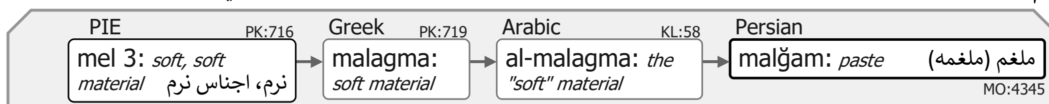
مُل: شراب (2)



ملخ

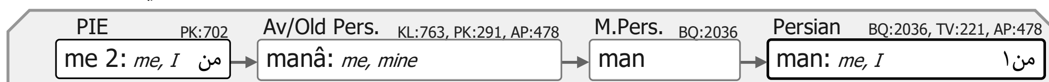


ملغم، ملغمه: ترکیب جیوه با فلزی دیگر همریشه: مرهم همریشه: melt, amalgam

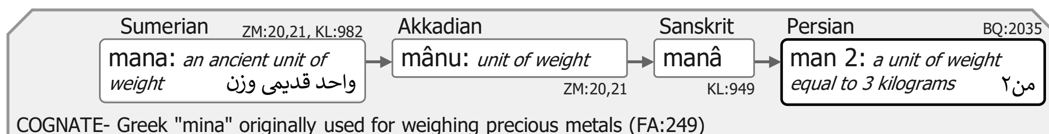


ممه رجوع شود به ماما ن

من۱ همریشه: me, my



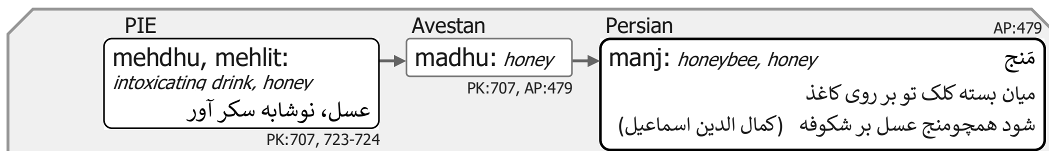
من۲: سه کیلوگرم



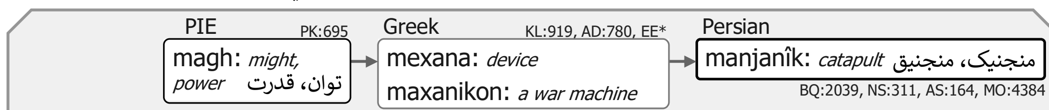
. من۳: رفتار رجوع شود به . مان۳

منار رجوع شود به نور

مَنج: زنبور عسل همریشه: مُل همریشه: mildew

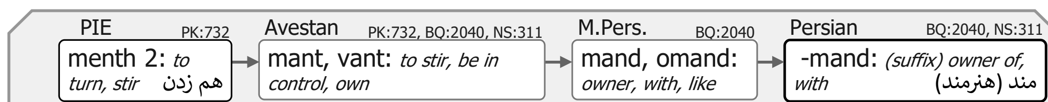


منجنیق همریشه: موبد، مجوس، ماشین همریشه: machine, mechanism



منجنیک رجوع شود به منجنیق

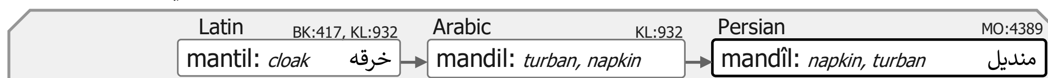
. مَند: پسوند بمعنی دارنده   همریشه: مَرس۲



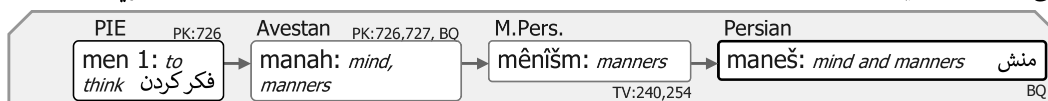
منجوق: گوی های ریز شیشه ای که به لباس های زنانه می دوزند



مندیل: دستار   همریشه: manteaux

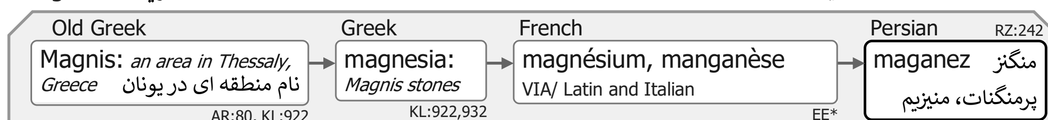


منش   همریشه: بهمن، هومن   همریشه: mind

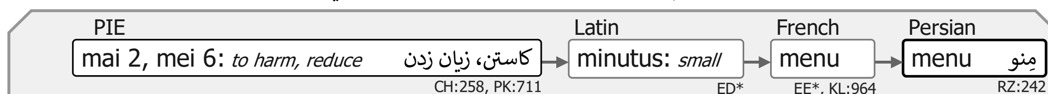


منگ: تخم حشیش   رجوع شود به   بَنگ

منگنز: نوعی فلز   همریشه: مغناطیس   همریشه: magnet

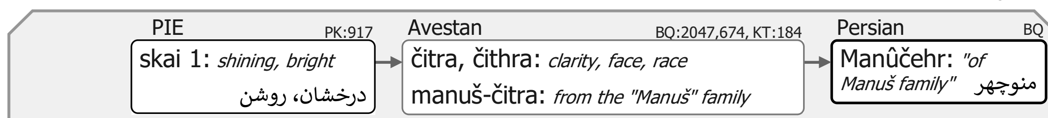


مِنو: فهرست "کوچک"   همریشه: کم   همریشه: minimum, minor, minute



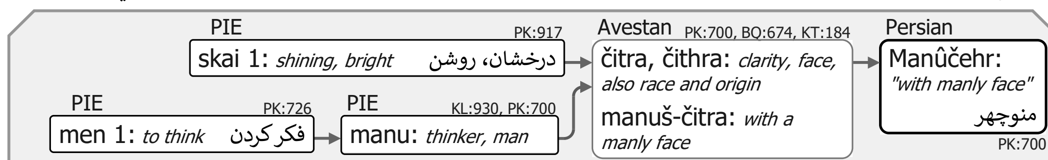
منوچهر: "از نژاد منوش"   همریشه: چهره، سایه

(1)



منوچهر "با چهره مردانه"   همریشه: نریمان   همریشه: mind

(2)



منیزیم   رجوع شود به   منگنز

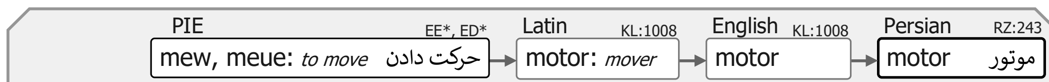
مو   رجوع شود به   موی

موبد   رجوع شود به   مُغ ، بُد

موتور

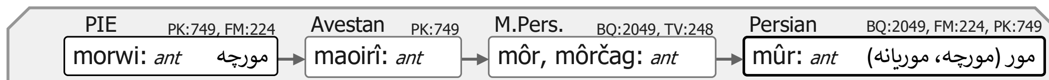
همریشه: اتومبیل، مبل

همریشه: mobile, move, motion



مور

همریشه: formic acid



مورچه — رجوع شود به — مور

مورد: درختی خار دار که برگهایش بغایت سبز و صمغش معطر است



موریانه — رجوع شود به — مور

موز

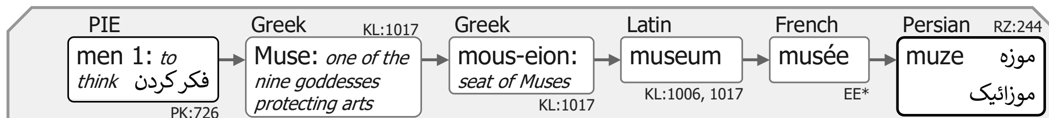


موزائیک — رجوع شود به — موزه۱

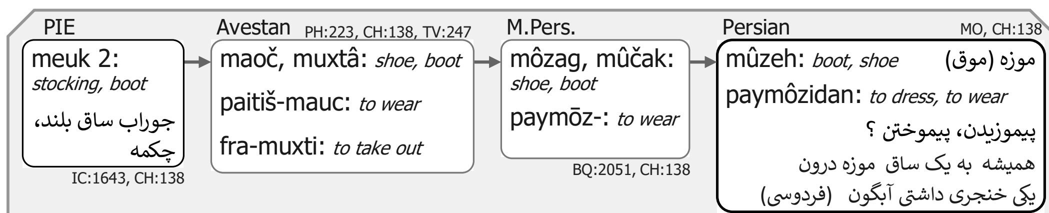
موزه۱: مکان نمایش آثار باستانی و هنری

همریشه: مزدا، مینا

همریشه: mind, music, museum



موزه۲: چکمه



موزیک

همریشه: مزدا، مینا، موزه۱

همریشه: mind, music



موسم — رجوع شود به — اسم

موسیقی — رجوع شود به — موزیک

موش همریشه: ماهیچه، مُشک — همریشه: muscle, mouse

PIE: mûs: *a mouse, muscle* موش، ماهیچه (PK:752, FM:214) → Persian (PK:752, BQ:2053 AP:465): muš: *mouse* موش; mâhîčeh: *muscle* ماهیچه

COGNATE- Sanskrit "mûšaka: mouse"

موق: چکمه رجوع شود به موزه۲

موک: نیش

PIE (PK:752, IC:814): mûk: *pile, peak, spike* تپه، قله، نوک → Persian (IC:814, MO:4445): mûk: *sting* موک

موم، مومیا: "قیری که در مومیایی کردن بکار میرفته"

Persian (ED*, KL:1014): mûm: *wax* موم → Arabic (ED*, KL:1014): mûmiyah → Greek (ED*): moumia → M. Latin (ED*, EE*): mumia → Old French (ED*): momie → English (ED*, KL:1014): mummy

NOTE- "mûm: soft and sticky" was originally referred to the tar that was used for mummification

مونتاژ: سرهم کردن همریشه: ماندن، امید، مزون — همریشه: remain, permanent, mansion

PIE (PK:729): men 2: *to remain* ماندن → Latin (EE*): mons: *mountain* → French (KL:1000): montage: *mounting, assembly* → Persian (RZ:244): montâž مونتاژ

موی

Old Iranian (JT:253): muda: *hair* موی → M.Pers. (BQ:2057, JT:253): môd, môdh, mô: *hair* موی → Persian (BQ:2057, JT:253): mûy: *hair* موی (مو)

مویه: زاری همریشه: مُست۲

PIE (PK:743, IC:802, CH:270): moudh, maud: *to mourn* عزا داری کردن → Avestan (PH:224): môy: *groaning*; a-mayavâ: *grief* → M.Pers. (PH:224, AG3:77, MO): môy, môyak: *groaning* — NOTE- PH links them to Avestan "amâ-yavâ: grief". → Persian (PH, AG3, MO, IC): mûy-îdan: *to cry* موییدن (مویه)

موییدن رجوع شود به مویه

مَه رجوع شود به مهتاب

مِه۱: بخار آب متراکم نزدیک سطح زمین همریشه: مژگان — همریشه: mist

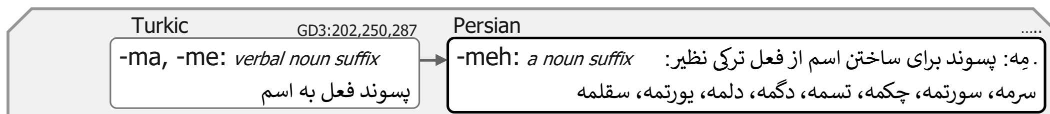
PIE (PK:712-714, CH:259): meigh 2: *to blink, cover, mist* چشمک زدن ، پوشاندن ، مِه → Avestan (PK:712, BQ:2079): maeǧa: *cloud* → M.Pers. (BL1:285): mîǧ: *cloud* → Persian (PH:226, BL1:285): mîǧ: *cloud* میغ; meh 1: *fog* مِه۱

مِه۲: بزرگ همریشه: مِزنا, مِهَست — همریشه: mega, max, much

PIE (PK:708, KL:958, HM:97): meg, megh: *great, gift* بزرگ، بخشش → Av/Old Pers. (PK:708, KL:958, BK:878): maz, mazant: *great* → M.Pers.: mêh: *great* → Persian (PH, BQ): meh: *great* مِه۲ (مهتر)

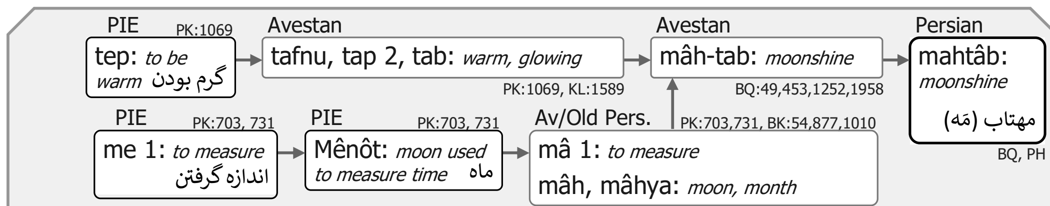
NOTE- This root may be related to "mâk: long, slender"

.مِه۳: پسوند اسم از فعل ترکی مثل "تکمه" که از "توگ" بمعنی بستن است



مهتاب همریشه: پرتو، تابش، آسمان

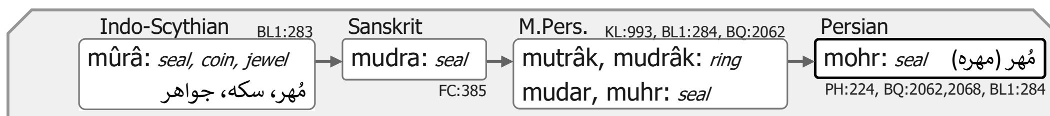
همریشه: moon, measure, metric



مِهر۱: آفتاب — رجوع شود به — میترا

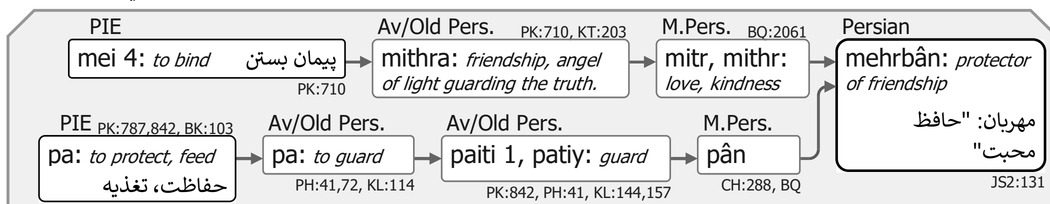
مِهر۲: کابین — رجوع شود به — مهریه

مُهر۳: نشان



مهربان مهر، میترا، پاییدن

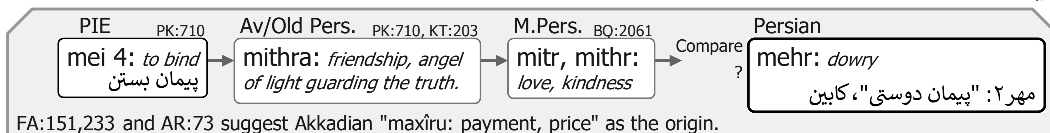
همریشه: father



مهرگان — رجوع شود به — مِهر

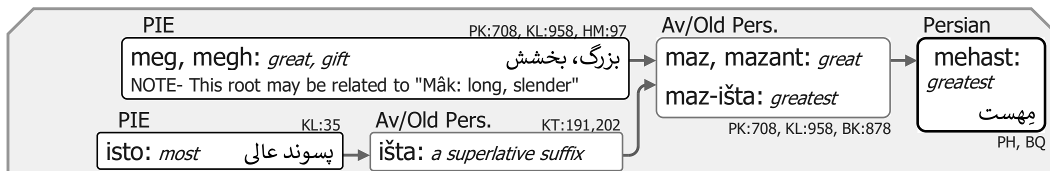
مُهره — رجوع شود به — مُهر

مِهریه: "پیمان" در آغاز ازدواج همریشه: میترا



مِهَست: بزرگترین همریشه: مهتر، بهشت

همریشه: mega, max, much

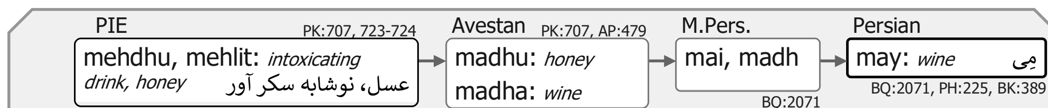


مهشید — رجوع شود به — ماه ، شید

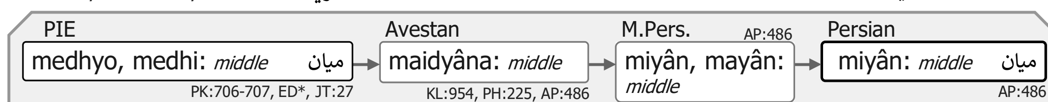
مهمان رجوع شود به میهمان

مهندس رجوع شود به هندسه

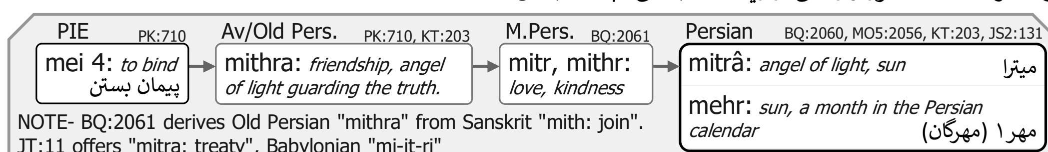
مِی همریشه: مُل، مارمالاد همریشه: mildew



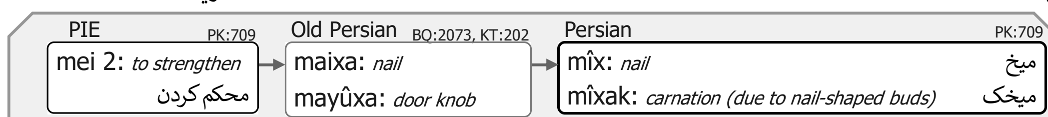
میان همریشه: ماد، مدیترانه همریشه: middle, medium, mean



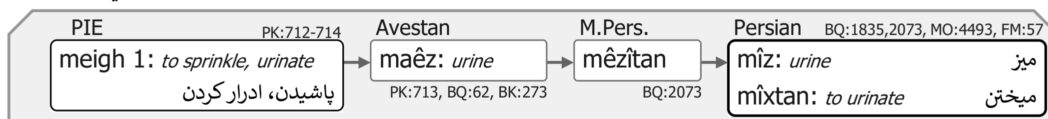
میترا: فرشته حافظ نور و راستی از ریشه ای بمعنی "پیمان بستن"



میخ همریشه: ammunition

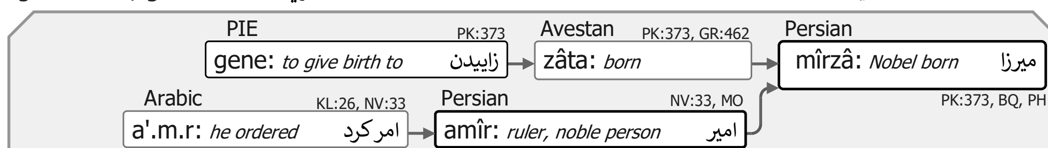


میختن: ادرار کردن همریشه: گمیختن همریشه: mist



میخک رجوع شود به میخ

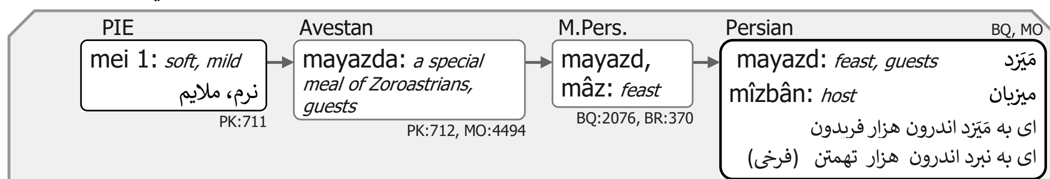
میرزا: امیر زاده همریشه: زادن، آزاد همریشه: gentleman, generate



میز رجوع شود به میختن

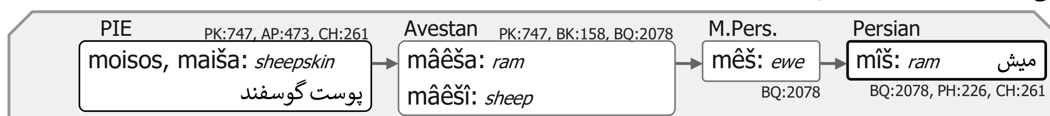
میزبان رجوع شود به مَیَزد ، پاییدن

مَیَزد: میهمان   همریشه: مایده   همریشه: mitigate



میزراه   رجوع شود به   میختن ، راه

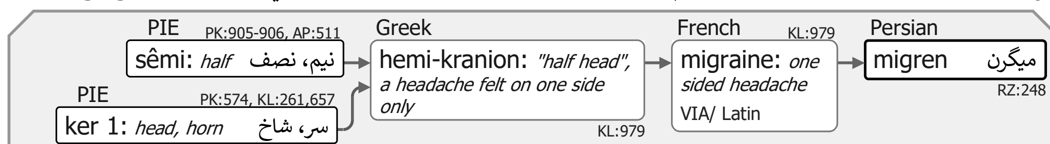
میش   همریشه: مَشکوی



میغ   رجوع شود به   مِه۱

میگ   رجوع شود به   ملخ

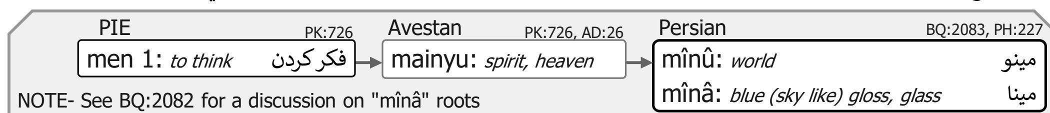
میگرن: سردرد   همریشه: سر، افسر، نیم   همریشه: horn, ginger, semi-



میگو   رجوع شود به   ملخ

میل: واحد طول   رجوع شود به   مایل

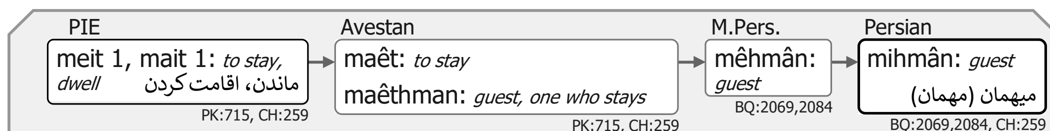
مینا، مینو   همریشه: بهمن، هومن   همریشه: mind, mosaic



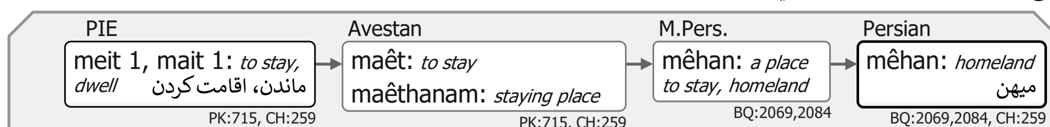
میوه



میهمان   همریشه: میهن



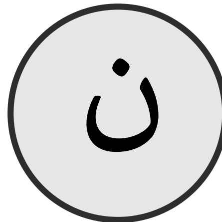
میهن۱: وطن   همریشه: میهمان



میهن۲: کره یا شیر گوسفند

همریشه: emit, mission

PIE (PK:968, CH:260): meit 2, mait 2: *to throw, discard* دور ریختن، پرت کردن → Avestan (CH:260): mit, mith: *to discard* → Persian (CH:260, BQ): mîhan: *butter, sheep's milk* میهن۲
NOTE- This word may be influenced by the root "maiša: sheep" (CH:261)



نا .

همریشه: ناب، ناهید، نیست، آناهیتا، انوشه

همریشه: no

PIE (PK:756, KT:167): ne 1, an 3: *no* نَه → Av/Old Pers. (PK:756): na 1, ni 2, naiy: *no, not* → M.Pers. (BQ:2211): nê: *no* → Persian (BQ:2210): na: *no* نَه (نا .)

ناب

PIE (PK:1): ab: *water* آب → Avestan (KL:2): âp: *water, water glitter* → M.Pers. (BR, BL1:3): na-âp: *with no added water, pure* → Persian (BL1:3): nâb: *pure* ناب

PIE (PK:756, KT:167): ne 1, an 3: *no* نَه → Av/Old Pers. (PK:756): na 1, ni 2, naiy: *no, not* → M.Pers. na-âp

نابیوسان: ناگاه رجوع شود به بیوسیدن

ناخدا رجوع شود به ناو ، خدا

ناخن

همریشه: nail

COGNATE- Sanskrit "naxâ: nail" (PK:780)

PIE (PK:780): nogh: *nail* ناخن → Old Persian (JS2:175): nax-van → M.Pers. (TV:258, PH:228): nâxun: *nail* → Persian (PK:780, BK:245, KL:1028): nâxon: *nail* ناخن

نار رجوع شود به نور

نارد، ناردین: سُنبل هندی

همریشه: nard, spikenard

PIE (PK:759, BQ:2221): nedo: *reed, pipe, flute* تره، لوله، فلوت → Sanskrit (PK:759, PH:237): nadah: *reed* → Persian (PH:237, BQ): nard 2: *spikenard* نرد۲، نارد، ناردین

NOTE- English words nard and spikenard are derived from Persian through Arabic, Greek and Latin (KL:1028)

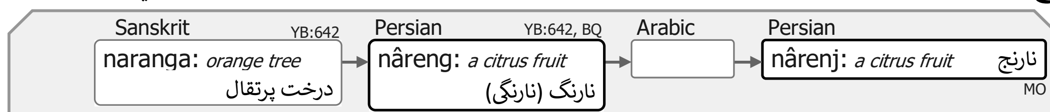
نارگیل

narghile (from Persian through French)

Sanskrit (KL:1028): nârikelah: *coconut* نارگیل → M.Pers. (AA:256): anârgîl → Persian (AD:873, BQ:2095): nârgîl: *coconut* نارگیل; nârgîleh: *a water pipe made with coconut shell* نارگیله

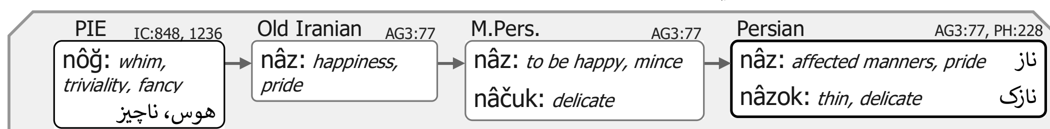
نارنج

همریشه: orange



ناروَن: نارین رجوع شود به بُن۲.

ناز۱: نعمت، رفاه، آسایش، گرامی و عزیز داشتن



ناز۲: کاج، صنوبر رجوع شود به ناژ

نازک رجوع شود به ناز۱

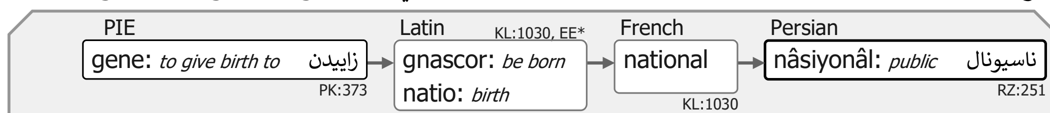
ناژ: کاج، صنوبر



ناسیونال: ملی

همریشه: زادن، فرزند، نژاد، آزاد

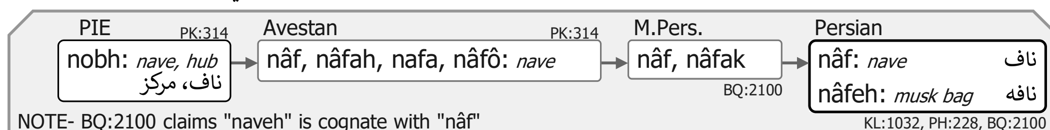
همریشه: nation, generate, gender, gene



ناشتا رجوع شود به نا ، شتا

ناف، نافه

همریشه: naval, umbilical



ناگاه رجوع شود به نا ، آگاه

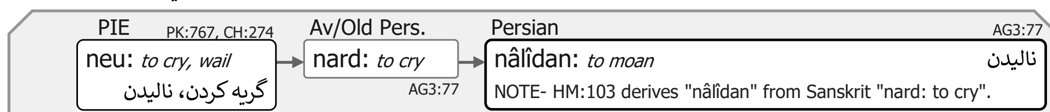
ناگزیر رجوع شود به گُزیدن

نال رجوع شود به نای

نالیدن

همریشه: زنودن

همریشه: announce



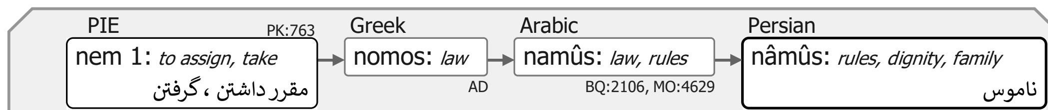
نام

همریشه: نامه، دشنام

همریشه: name, noun, nominal

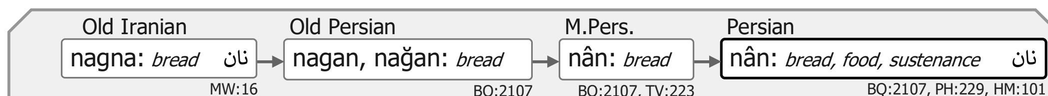


ناموس: "قانون و قواعد" همریشه: اکونومی، نمره همریشه: number, economy

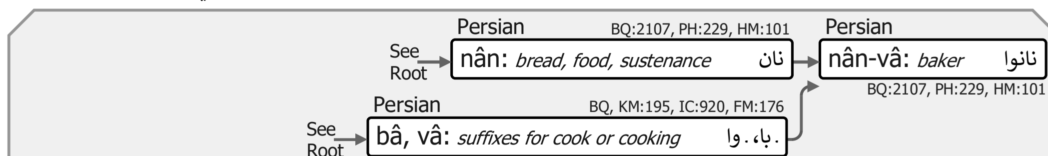


نامه رجوع شود به نام

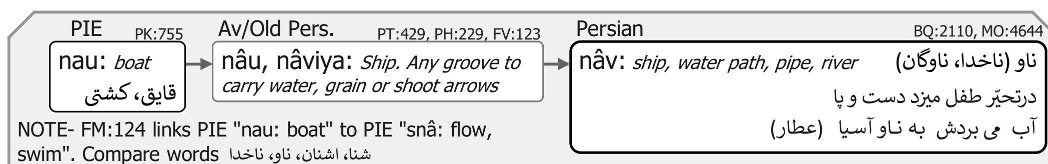
نان



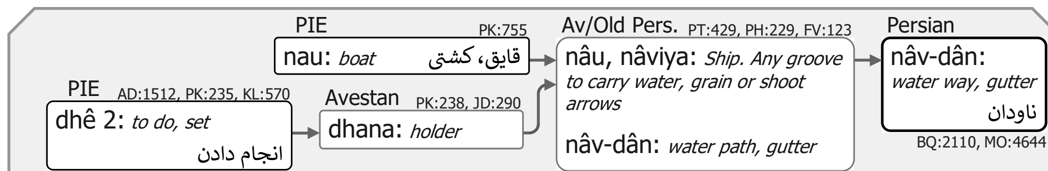
نانوا همریشه: شوربا همریشه: cook, biscuit



ناو همریشه: ناوک، ناودان، ناوه همریشه: navy



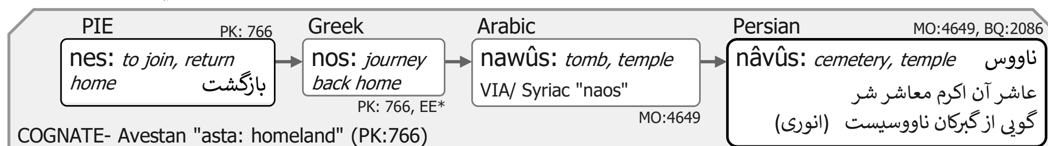
ناودان همریشه: ناوک همریشه: navy, deed



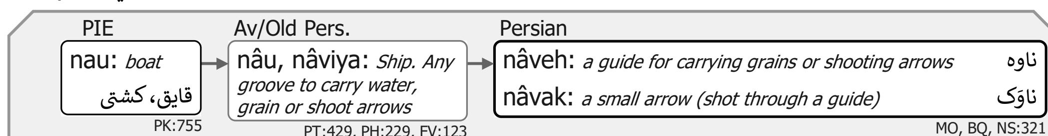
ناوَک: تیر کوچک رجوع شود به ناوه

ناوگان رجوع شود به ناو

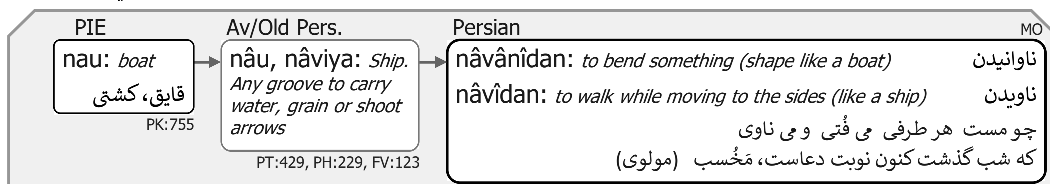
ناووس: عبادتگاه مجوس، گورستان مغان همریشه: نوستالژی همریشه: nostalgia



ناوه همریشه: ناوک، ناودان، ناو همریشه: navy

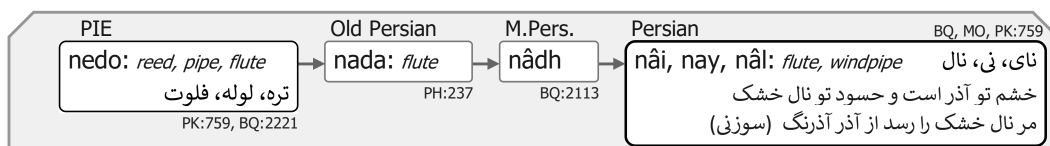


ناو یدن: تلو تلو خوردن (شبیه حرکت کشتی) همریشه: ناو همریشه: navy

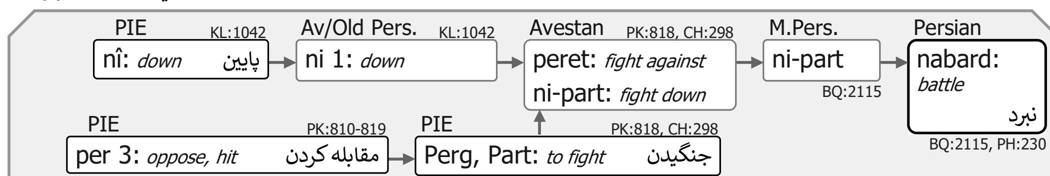


ناهنجار رجوع شود به هنجار
ناهید رجوع شود به آناهیتا

نای مقایسه: کرنا، سرنا

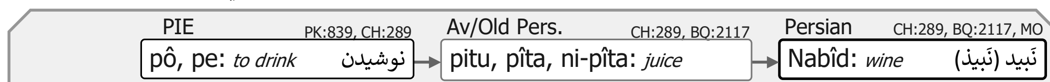


نبرد: مبارزه مقایسه: آورد همریشه: suppress



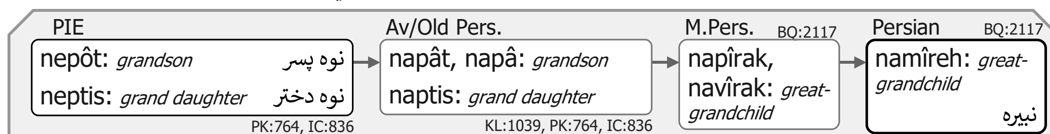
نَبَس: نوه از دختر رجوع شود به نوه
نُبی: کتاب رجوع شود به نوشتن

نَبید: شراب همریشه: پاتیل، پیراشکی همریشه: beer, beverage

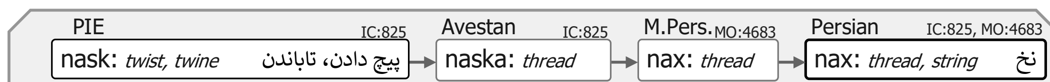


نَبیذ: شراب رجوع شود به نَبید

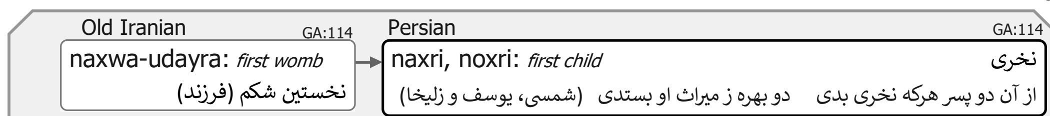
نبیره همریشه: نوه همریشه: nepotism, nephew, niece



نخ



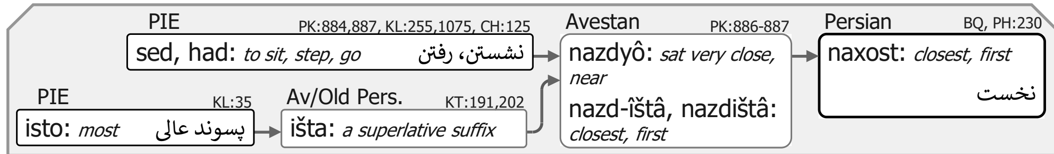
نخری: فرزند اول



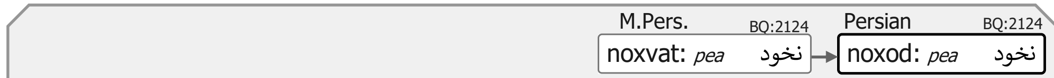
نخست

همریشه: نشستن، بهشت

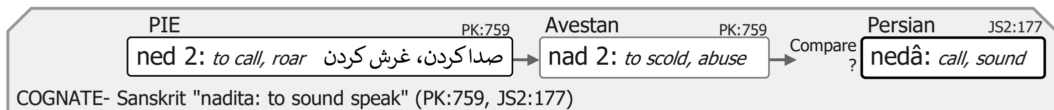
همریشه: sit, nest



نخود



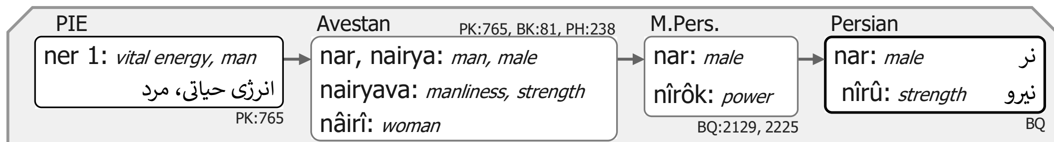
ندا



نر: مذکر

همریشه: اسکندر، نریمان، هنر

همریشه: android

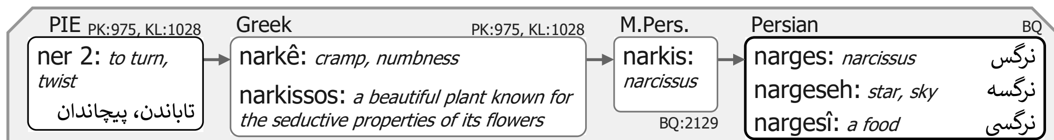


نَرد۱ رجوع شود به نیو اردشیر

نرد۲ رجوع شود به نارد

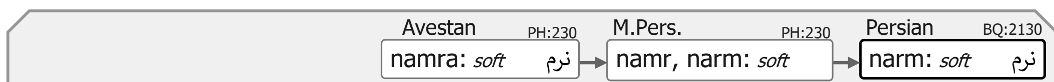
نرگس

همریشه: narcissus



نَرم

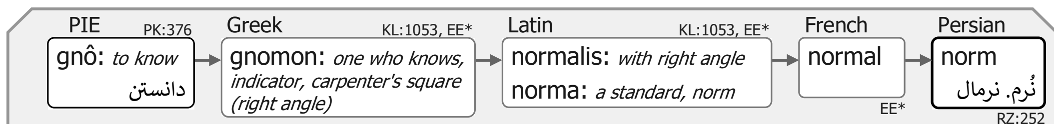
همریشه: نمرق (بالش)



نُرم: قاعده

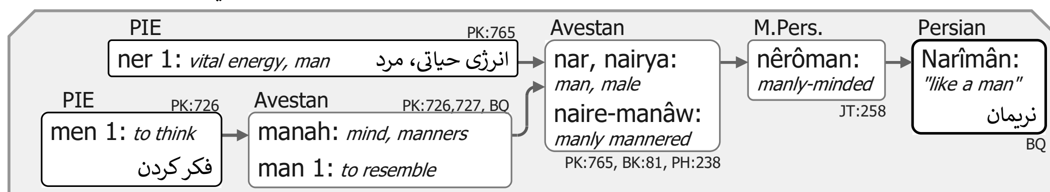
همریشه: دانش، شناختن، آشنا، فرزانه

همریشه: know, note, knowledge, noble

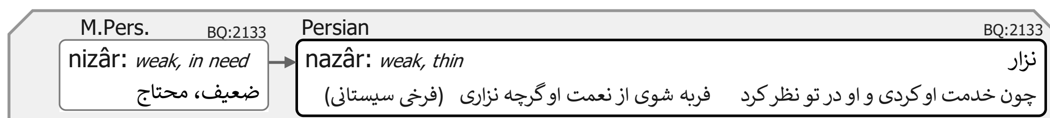


نرمال: معمولی رجوع شود به نُرم

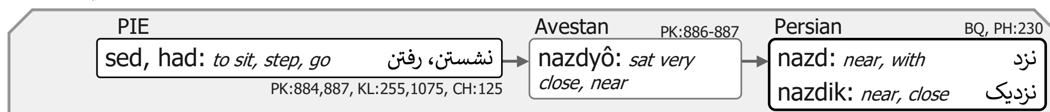
نریمان: مثل مرد، مرد منش   همریشه: ایرمان   همریشه: android, mind



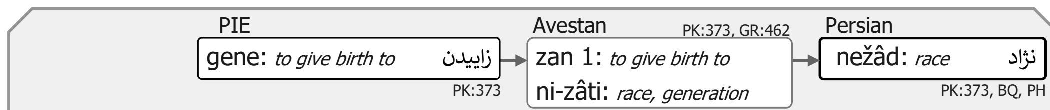
نزار: ضعیف و لاغر



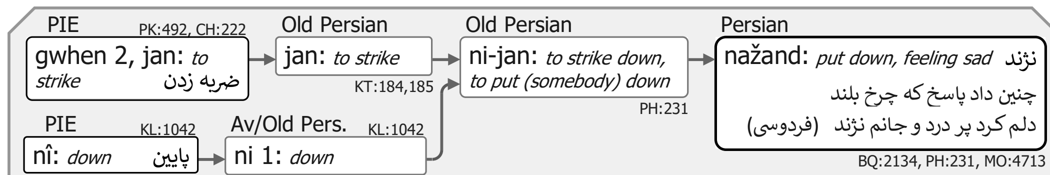
نزد، نزدیک   همریشه: sit



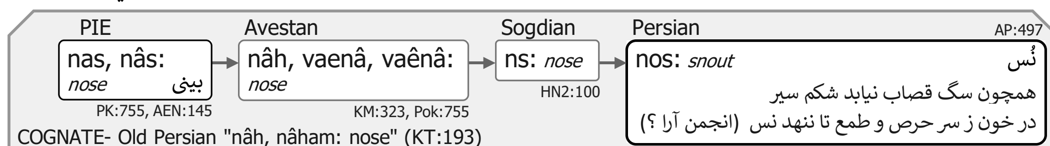
نژاد   همریشه: nation, genus



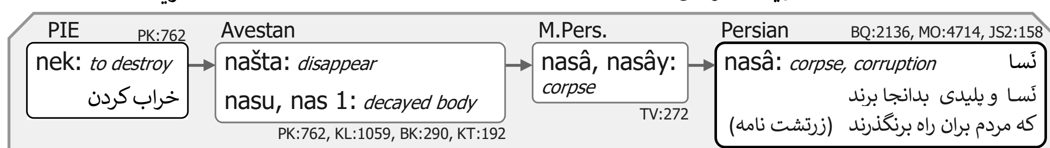
نژند: اندوهگین   همریشه: گزند، زهر   همریشه: offend



نُس: پوزه   همریشه: بینی   همریشه: nose

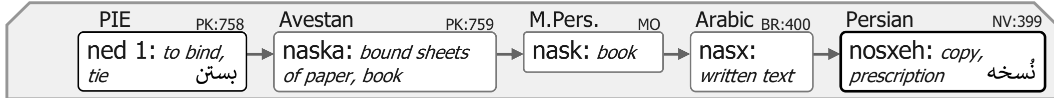


نَسا: جسد، فساد   همریشه: فرناس   همریشه: nuisance

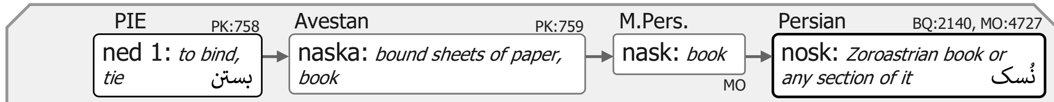


نَستوه: خسته نشدنی   رجوع شود به   ستوه

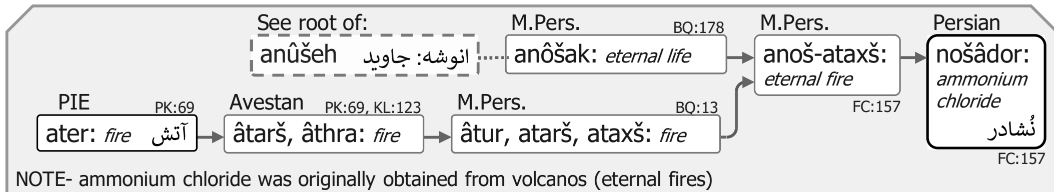
نُسخه همریشه: نُسک
همریشه: connect



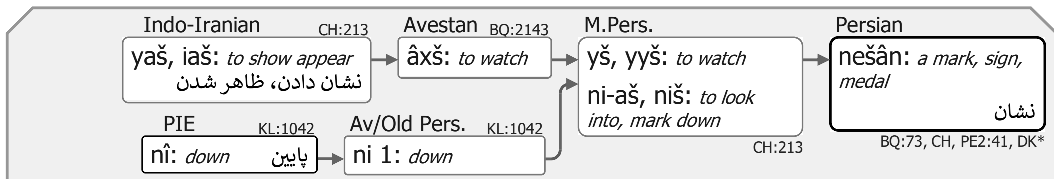
نُسک: نام هر دفتر از دفاتر پازند. همریشه: نسخه
همریشه: connect



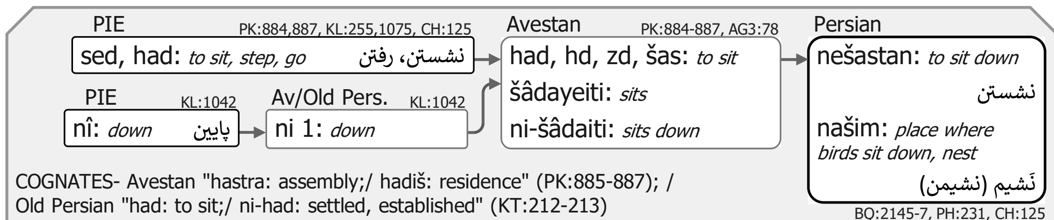
نشادر: "آتش جاویدان" همریشه، آتش و انوشه
همریشه: ear, atrium



نشان همریشه: آیشه
همریشه: nether, beneath

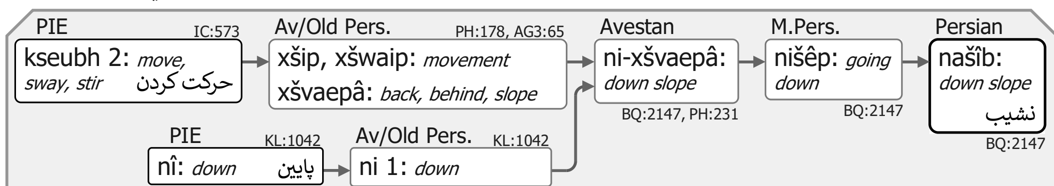


نشستن همریشه: آهسته، خرسند
همریشه: sit, beneath, nest



نِشگِرده: چرم بُر رجوع شود به کارد

نشیب مقایسه: شیب۱
همریشه: beneath



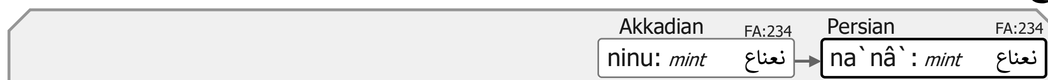
نَشیم، نشیمن رجوع شود به نشستن

نطرون: سدیم

همریشه: nitrogen

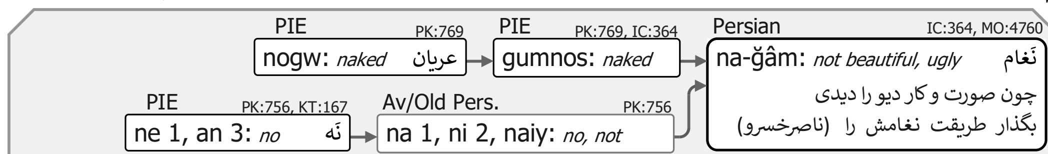


نعناع



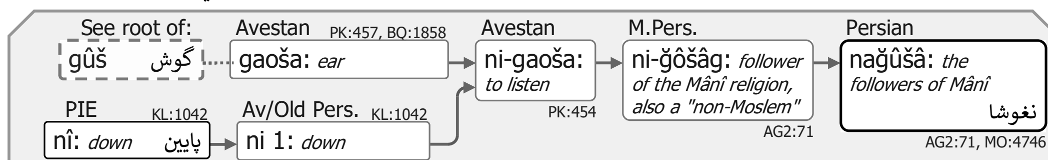
نَغام: زشت همریشه: برهنه

همریشه: no, nude



نغوشا: طرفداران مانی همریشه: نیوشیدن، گوش، هوش

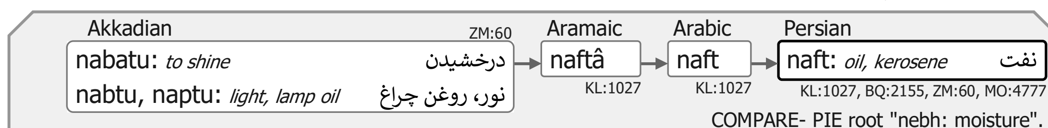
همریشه: beneath, ear



نغوشیدن: شنیدن رجوع شود به نیوشیدن

نفت همریشه: نفتالین

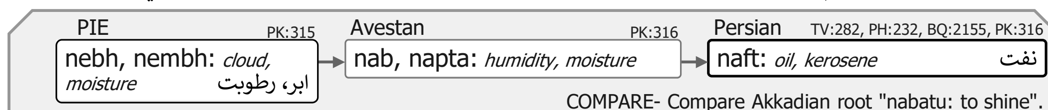
(1)



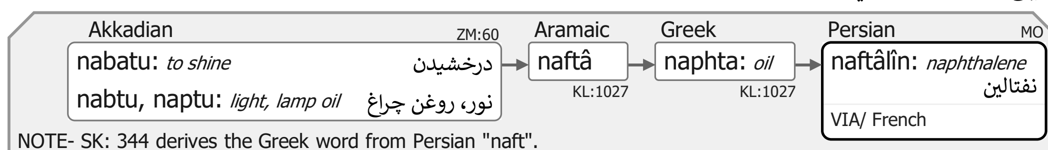
نفت همریشه: نم

همریشه: nebular

(2)



نفتالین همریشه: نفت

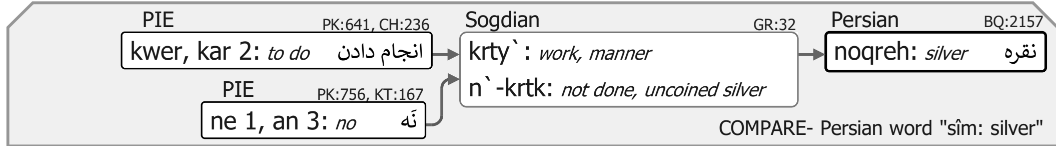


نفرت رجوع شود به تنفر

نفرین رجوع شود به نَه ، آفرین

نقره

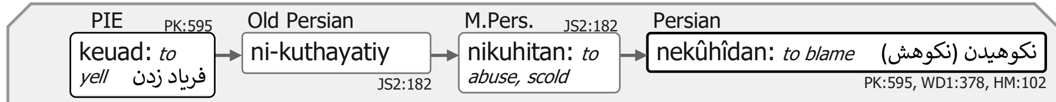
همریشه: کار — همریشه: not



نَکاس رجوع شود به نگاه

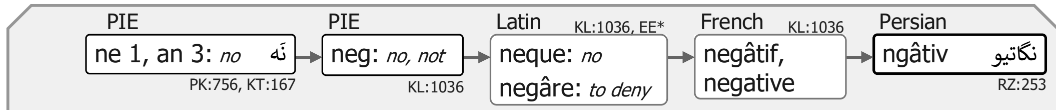
نکوهش، نکوهیدن

همریشه: shout, shoot



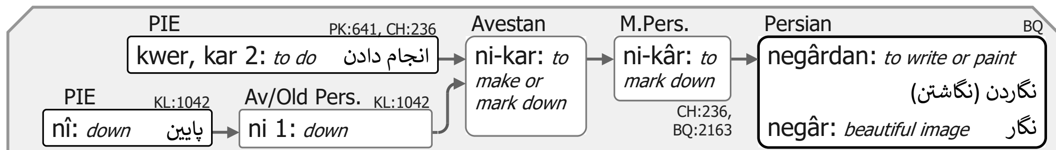
نگاتیو: منفی

همریشه: نه، ناب، نیست، انکار — همریشه: no, not, negate



نگار، نگاردن

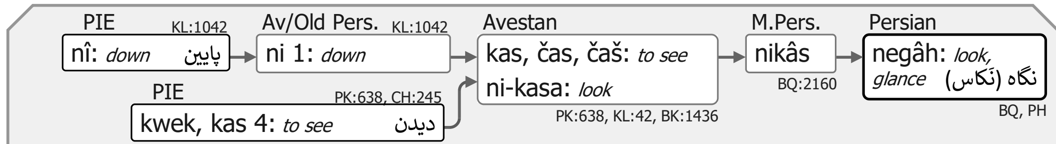
همریشه: انگاردن — همریشه: karma, nether



نگاشتن رجوع شود به نگاردن

نگاه

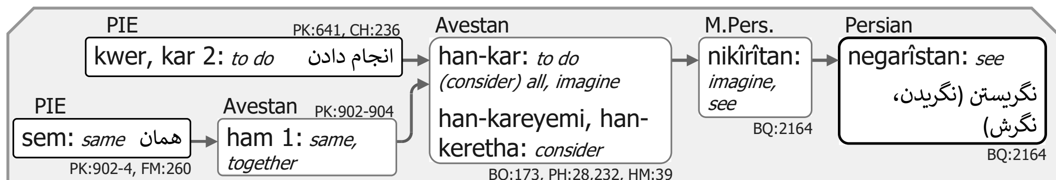
همریشه: گواه، آگاه — همریشه: beneath



نگرش، نگریدن رجوع شود به نگریستن

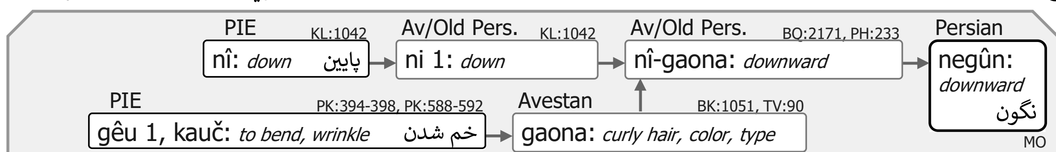
نگریستن

همریشه: همه، کار — همریشه: assemble



نگون

مقایسه: نشیب — همریشه: زرگون — همریشه: cove, underneath

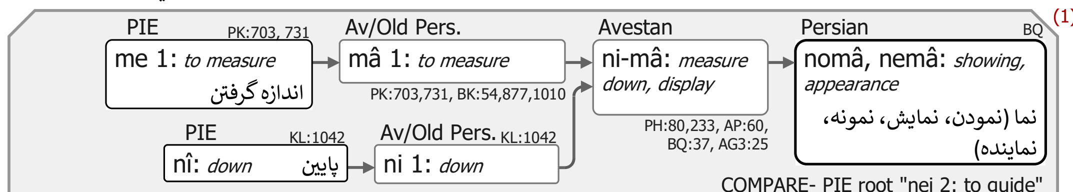


نم همریشه: ابر، نفت، نمک همریشه: nebula, Neptune



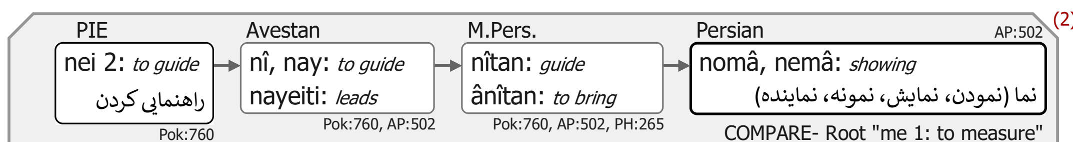
نما همریشه: آماده، مانند همریشه: measure

(1)



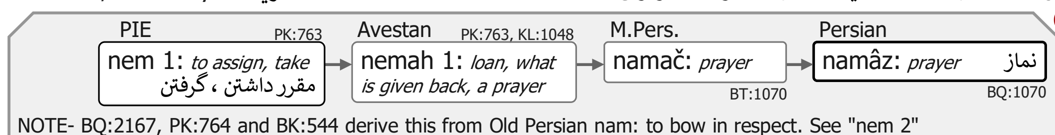
نما

(2)



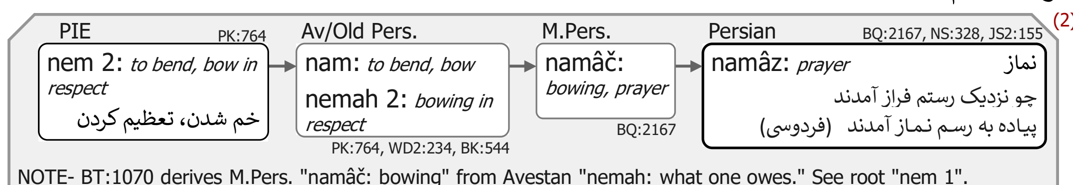
نماز: "تشکر" همریشه: نمره، ناموس، اکونومی همریشه: number, economy

(1)



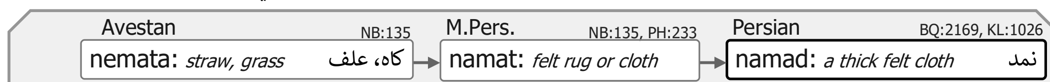
نماز: "تعظیم"

(2)

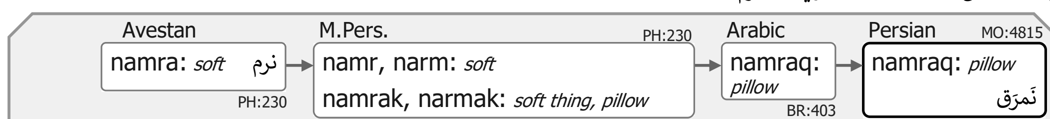


نمایش، نماینده رجوع شود به نما

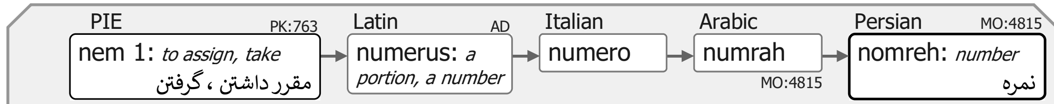
نمد همریشه: Sanskrit "namata"



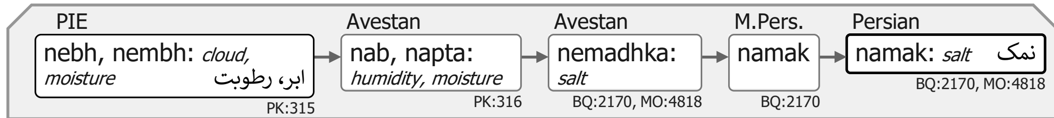
نَمرَق: بالش همریشه: نرم



نمره همریشه: نماز، نمره، اکونومی همریشه: number, numb, economy

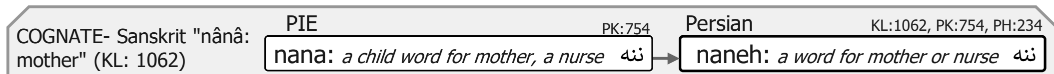


نمک همریشه: نم، ابر همریشه: nebula



نمودار، نمودن، نمونه رجوع شود به نما

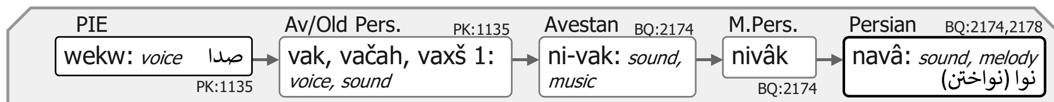
ننه همریشه: nanny



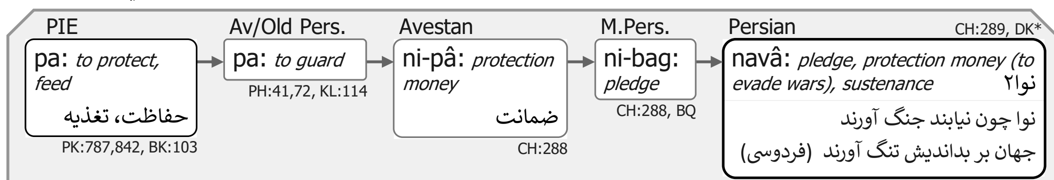
نو: تازه همریشه: کنون، اکنون همریشه: new, now



نوا۱ آهنگ همریشه: خنیا همریشه: voice



نوا۲: ضمانت، وسایل زندگی همریشه: پاییدن همریشه: father



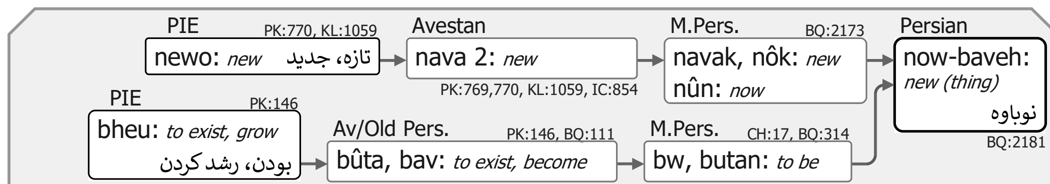
نوا۳: گریه در گلو رجوع شود به نوسته

نواختن رجوع شود به نوا

نوار: روبان همریشه: نورولوژی, سنَوَر (رشته، زردپی) همریشه: nerve



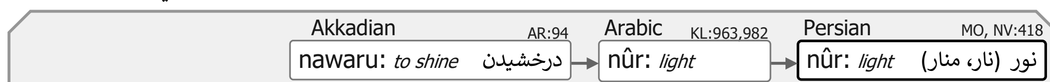
نوباوه: میوه نو رسیده، کودک   همریشه: نو، بودن   همریشه: new, being



نوج: کاج، صنوبر   رجوع شود به   ناژ

نَود   رجوع شود به   نُه

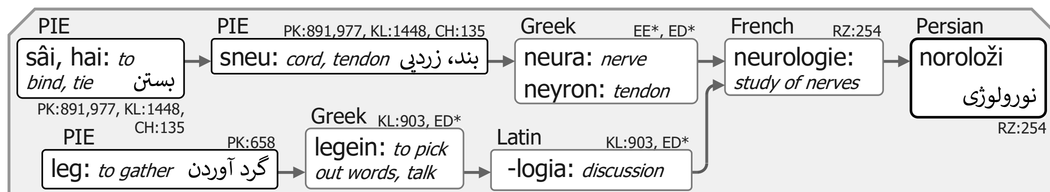
نور   همریشه: menorah



نَوَردیدن   همریشه: گردیدن   همریشه: convert



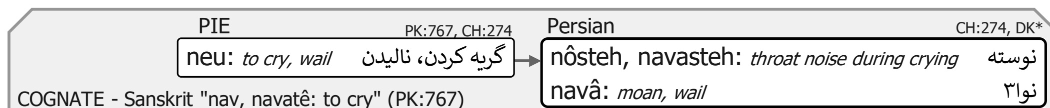
نورولوژی   همریشه: سنَوَر, گشادن, ویشتاسپ   همریشه: nerve, sinew



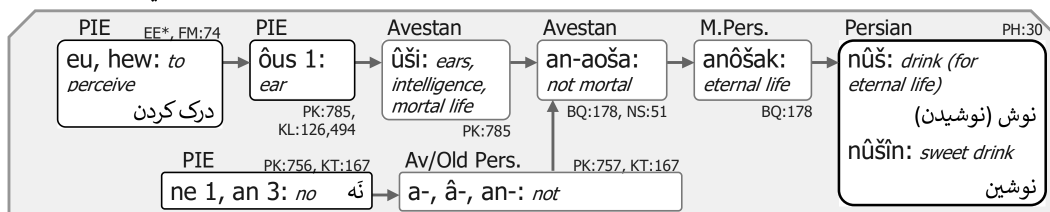
نوزده   رجوع شود به   نُه

نوژ: کاج، صنوبر   رجوع شود به   ناژ

نوسته   صدای گریه که در گلو پیچد   همریشه: نویدن   همریشه: announce



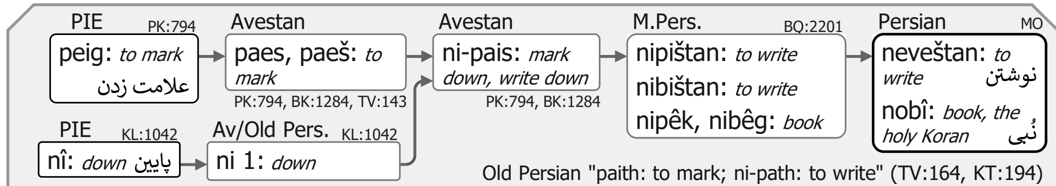
نوش: "آب حیات"   همریشه: هوش، انوشه   همریشه: not, ear



نوشتن

همریشه: پیسه

همریشه: paint



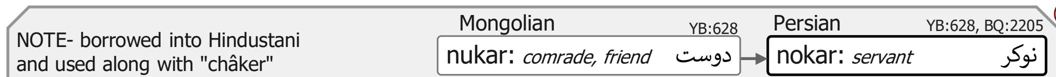
نوشیدن، نوشین رجوع شود به نوش

نوک

همریشه: nipple



نوکر (1)



نوکر (2)

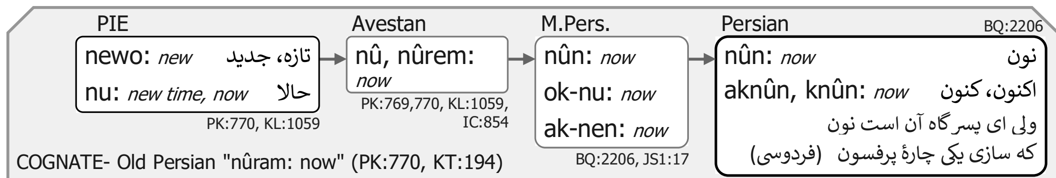


نول رجوع شود به نوک

نون: اکنون

همریشه: نو

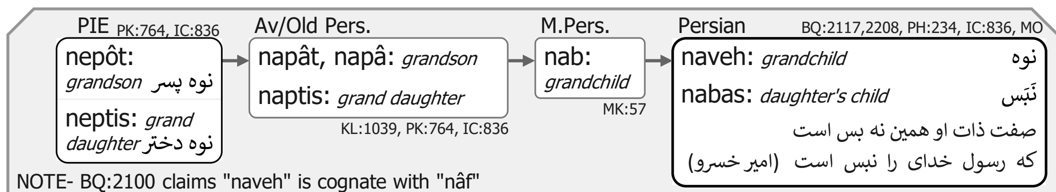
همریشه: new, now



نوه

همریشه: نبیره

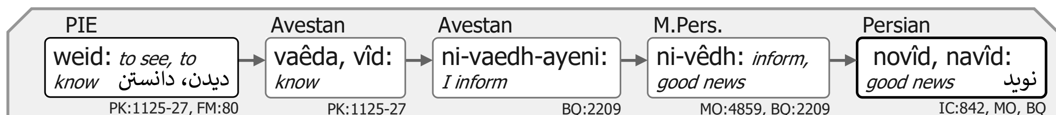
همریشه: nepotism, nephew, niece



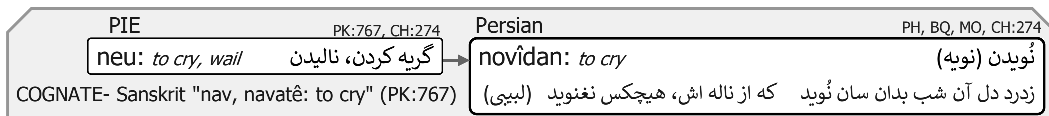
نوید: خبر خوش

همریشه: اوستا، ایده، هویدا

همریشه: wise, video, story



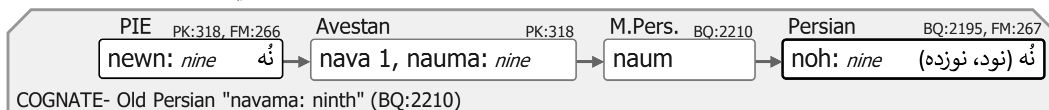
نُویدن: نالیدن   همریشه: زنودن   همریشه: announce



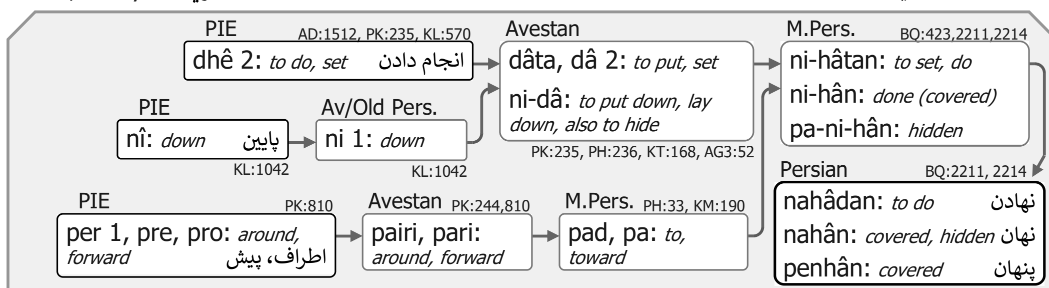
نویه: گریه و ناله   رجوع شود به   نُویدن

نَه   رجوع شود به   نا .

نُه   همریشه: nine, November



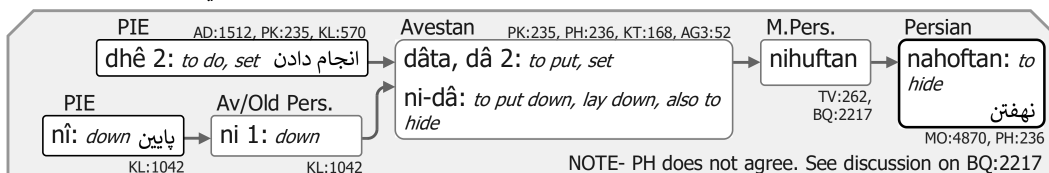
نهادن   همریشه: نوشتن، نگاردن   همریشه: deed, verify



نهان   رجوع شود به   نهادن

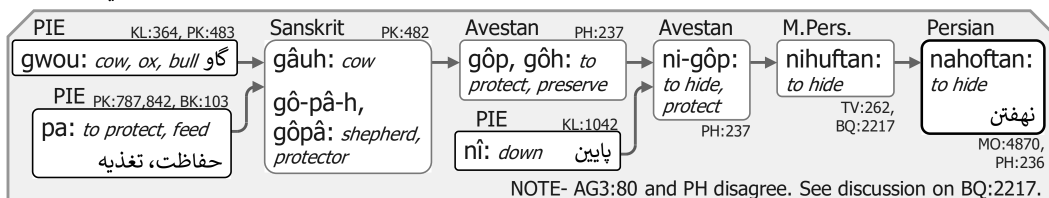
نهفتن   همریشه: داستان   همریشه: office, theme

(1)

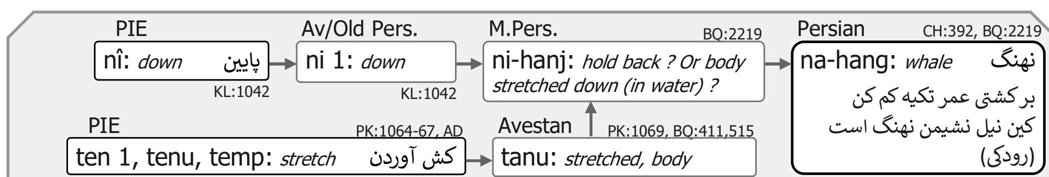


نهفتن   همریشه: نهان، پایین   همریشه: cow

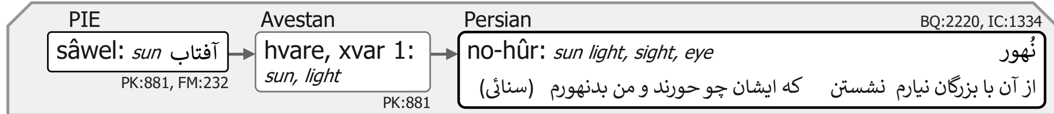
(2)



نهنگ: وال، بالن

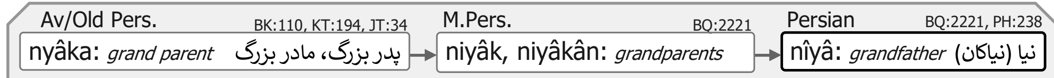


نُهور: چشم، رویت   همریشه: خورشید   همریشه: sun

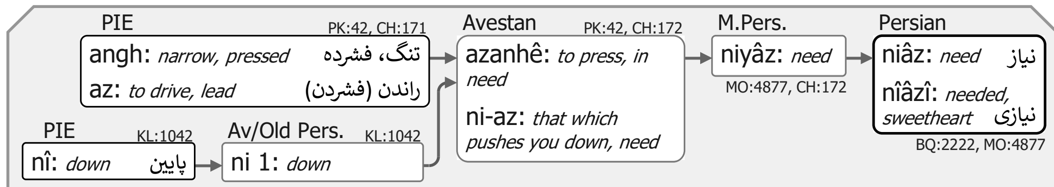


نی   رجوع شود به   نای

نیا: پدربزرگ

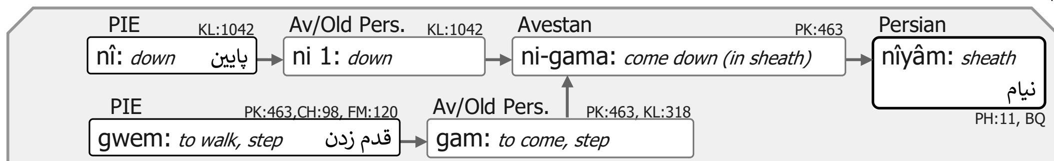


نیاز، نیازی   همریشه: آز   همریشه: anxious, anger



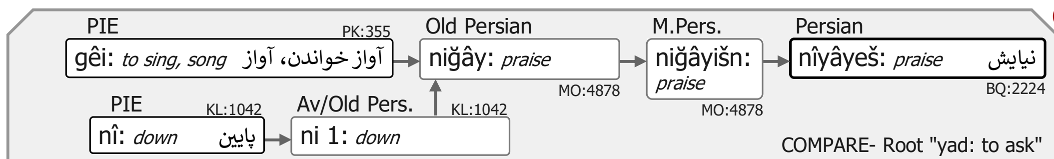
نیاکان   رجوع شود به   نیا

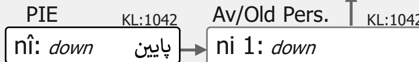
نیام   همریشه: گام، آمدن   همریشه: avenue, beneath



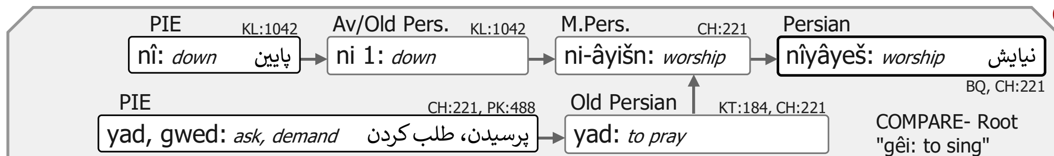


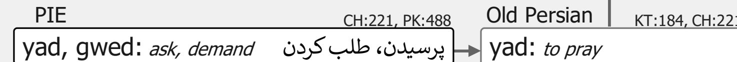
نیایش (1)   همریشه: گات، خواندن





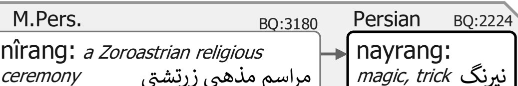
نیایش (2)   همریشه: نشستن، نیاز





نیرنگ

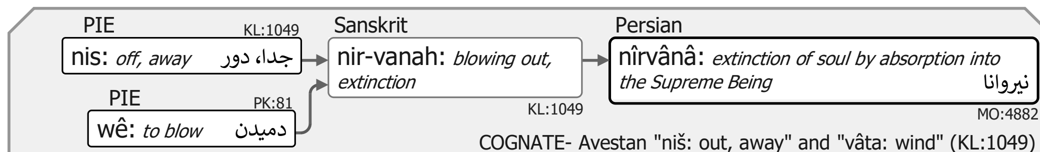
NOTE- The meaning and usage of this word changed after people accepted Islam



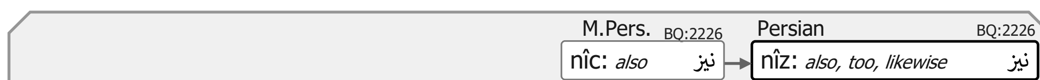
نیرو رجوع شود به نر

نیروانا: "فنا در خالق هستی"

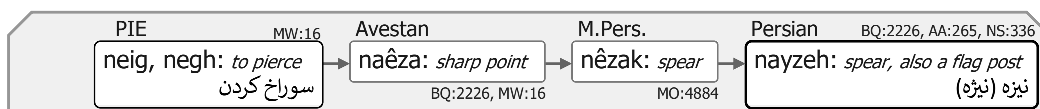
همریشه: wind



نیز



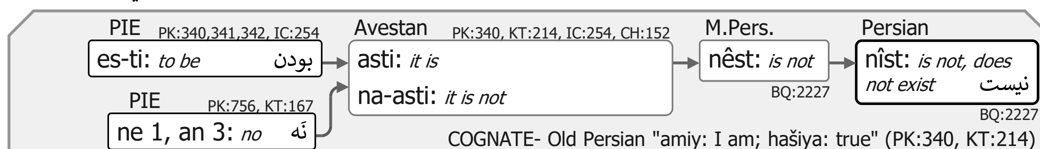
نیزه



نیست

همریشه: هست

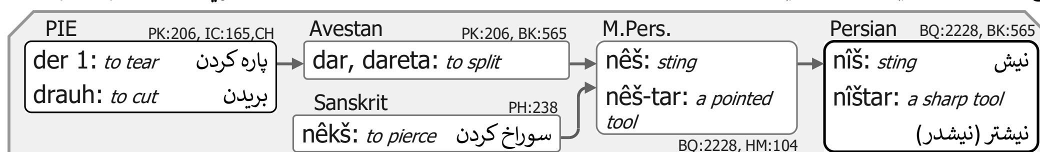
همریشه: is, not



نیش

همریشه: دَرد، دریدن، درّه

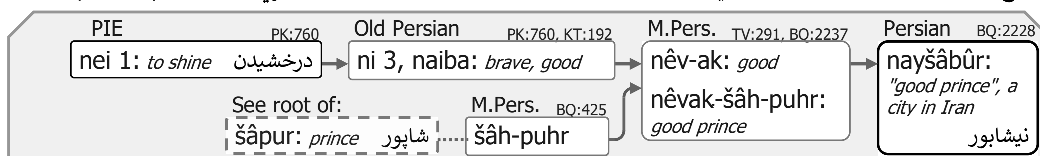
همریشه: tear, tier, tart



نیشابور: "شاهزادهٔ نیکو"

همریشه: شاه، پسر، نیک

همریشه: check, chess, neat

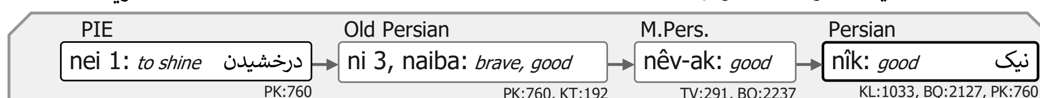


نیشتر، نیشدر رجوع شود به نیش

نیک

همریشه: نیو، نیل، نیلوفر

همریشه: neat



نیل، نیلج

همریشه: نیو، نیک، نیلوفر

همریشه: aniline, neat



نیلوفر

همریشه: نیو، نیک

همریشه: aniline



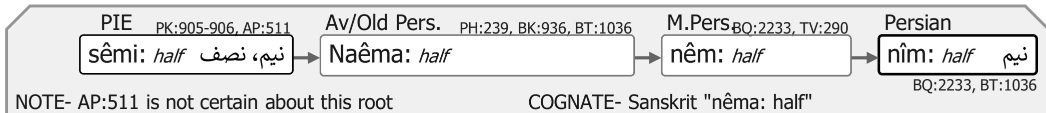
نیله

رجوع شود به نیل

همریشه: aniline

نیم

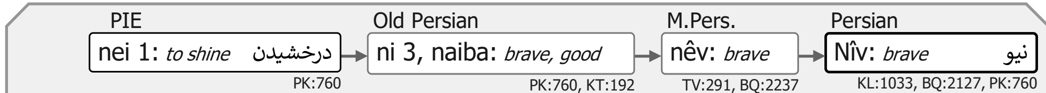
همریشه: semi-, hemi-



نیو: شجاع

همریشه: نیک

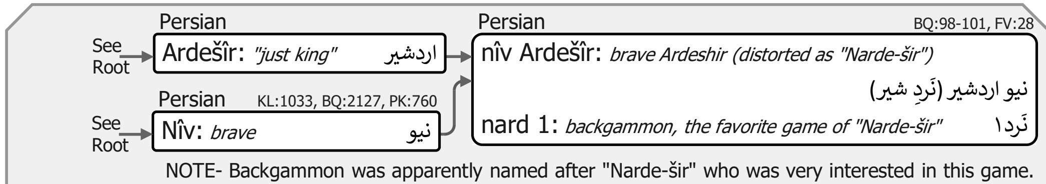
همریشه: neat, net



نیو اردشیر: "شاه عادل یا دلیر"

همریشه: شاه، شایسته، شهر

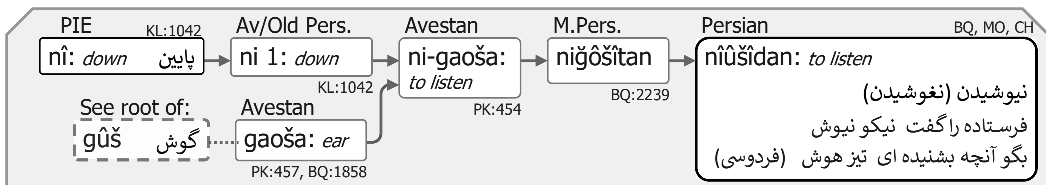
همریشه: check, chess

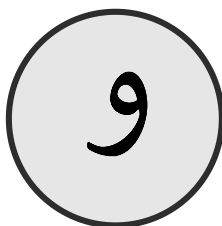


نیوشیدن

همریشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه

همریشه: beneath, ear





وُ: حرف ربط و عطف است همریشه: یک، این همریشه: one, union

PIE	PIE	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian
i 2 : *pronominal stem* ریشه ضمیر (PK:281, KT:203)	Au 1: *one, this one* Uê: *or* (PK:73,286)	uta, utâ, uiti: *and* (PK:74)	ud: *and* (TV:256)	o, va: *and* وُ، وَ (BQ, TV:256, AG1:20)

وا: غذا، پزنده رجوع شود به با

واج: دعا رجوع شود به واک

واچار رجوع شود به بازار

واخیدن: پنبه زدن و پاک کردن آن

Indo-Iranian	Persian
wok, wač: *to release, empty* رها کردن، خالی کردن (CH:200)	vâxîdan: *to separate and clean cotton* واخیدن (CH:200, MO, BQ)

وارانتی: تضمین رجوع شود به گارانتی

وار۱: دیوار همریشه: باره، برزن، پروار همریشه: cover, garage

PIE	Av/Old Pers.	Persian
wer 3: *to enclose* محصور کردن (PK:1168, IC:1599, CH:206)	var 1, vara, vâra 2: *cover, wall* (PK:1168, KM:212, KT:207)	vâr 1: *wall* وار۱ (BQ)

وار۲: مانند، شبیه همریشه: هم همریشه: resemble, same

PIE	Avestan	Persian
	var 4: *similar to*	vâr 2: *like* وار۲
sem: *same* همان (PK:902-4, FM:260)	ham 1: *same, together* (PK:902-904)	ham-vâr: *like each other, even* هموار (BQ:1137,2245)

وار۳: جشن

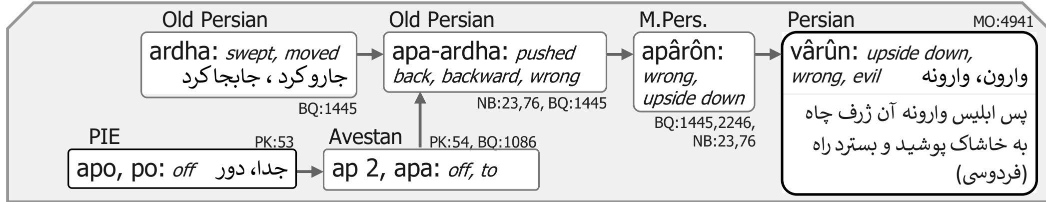
Avestan	M.Pers.	Persian
var 5: *ceremony*	varišn: *like, representing* (PH:241, BQ:2373)	vâr 3: *a custom or ceremony* وار۳ — وار آذر گذشت و شعلهٔ آن شعلهٔ لاله را زمان آمد (رودکی) (BQ:2245)

وار۴: پسوند به معنی بار همریشه: بار، بردن همریشه: burden

PIE	Av/Old Pers.	Avestan	Persian
bher 1: *to carry* حمل کردن (PK:128,163, BK:107)	bar: *to carry* (PK:128)	aspa-bâra: *horse load, horse rider* xar-bâra: *donkey load, unit of weight* gâtu-bâra: *bed carrier* gaoša-vare: *carried by ear* (BQ:821, 1773, 1858, 2245, PH:68,240, AG3:42)	vâr: *a suffix meaning carried by or over* -وار مثال: سوار، خروار، گهواره، گوشواره

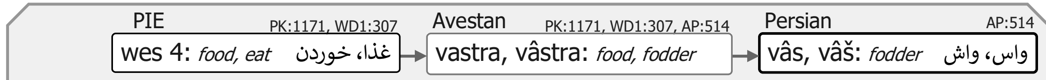
وارستن رجوع شود به رَستن

وارون
مقایسه: فرارون — همریشه: off

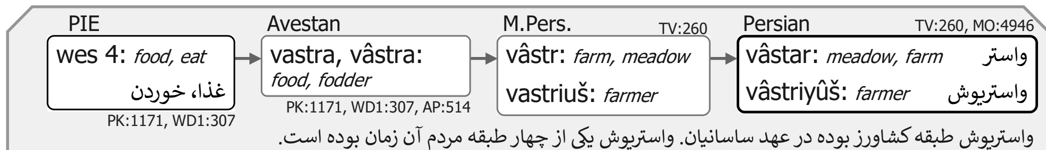


واژ، واژه: دعاء، لغت — رجوع شود به — واک

واس: علوفه ستور
همریشه: واستر



واستر: مزرعه
همریشه: واس, واش (علوفه)

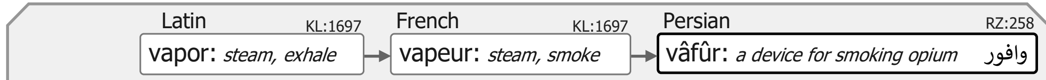


واستریوش: کشاورز — رجوع شود به — واستر

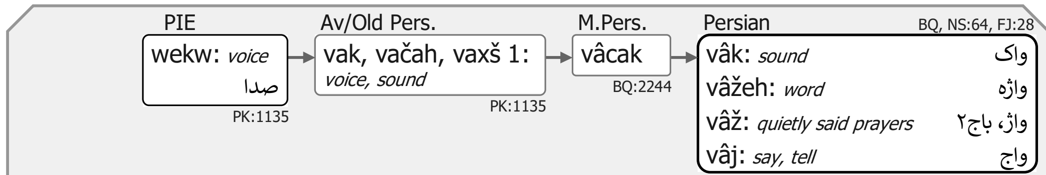
واش: علوفه ستور — رجوع شود به — واس

واشه: شاهین، باشه — رجوع شود به — باز۲

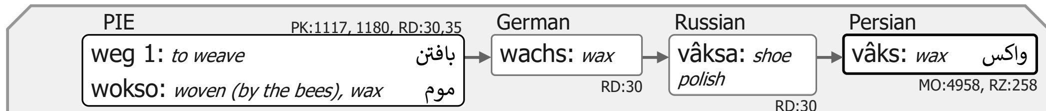
وافور: ابزاری برای کشیدن تریاک
همریشه: vapor, evaporate



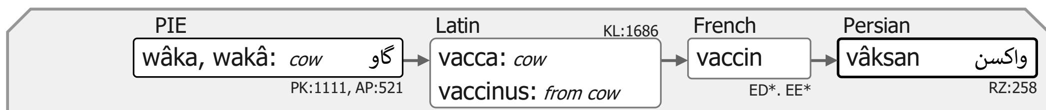
واک: صدا
همریشه: آواز — همریشه: voice



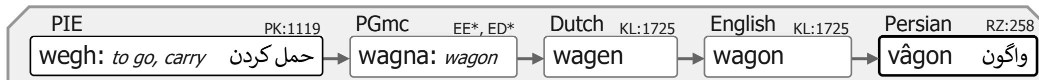
واکس
همریشه: wax



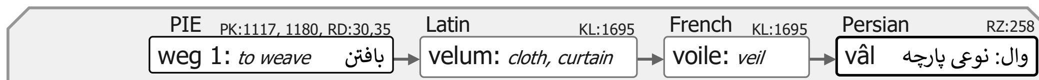
واکسن
همریشه: ورزاو — همریشه: vaccine



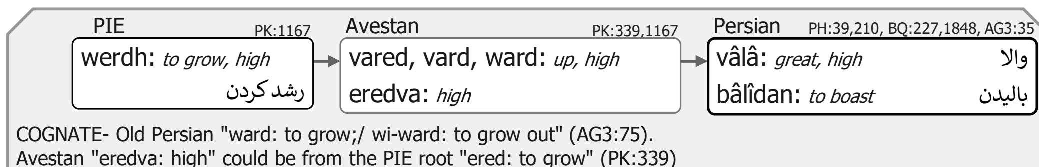
واگون همریشه: وزیدن، پرواز، باز۲ — way, wagon, vehicle :همریشه



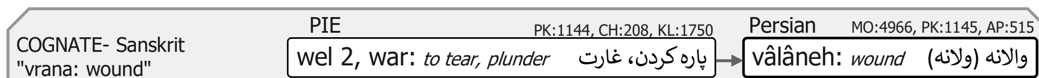
وال: نوعی پارچه لطیف و نازک همریشه: واکس — wax :همریشه



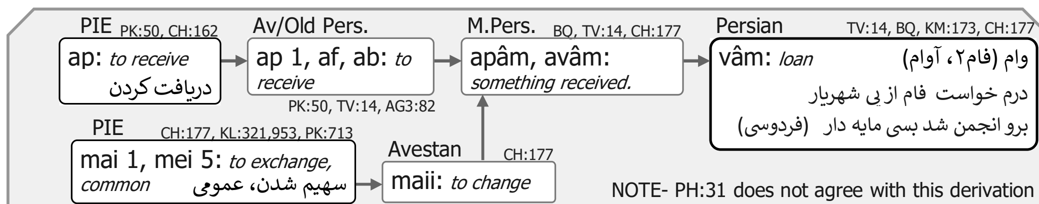
والا: بالا همریشه: گوالیدن — orthodox :همریشه



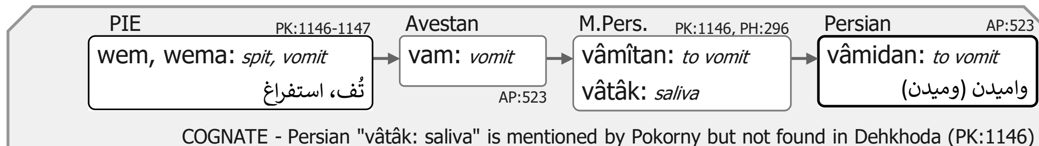
والانه: زخم همریشه: برده، آواره — vulnerable :همریشه



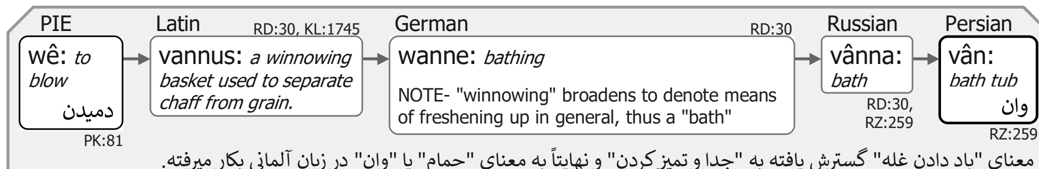
وام همریشه: یافتن، کمونیست — community, common :همریشه



وامیدن: استفراغ کردن — vomit :همریشه

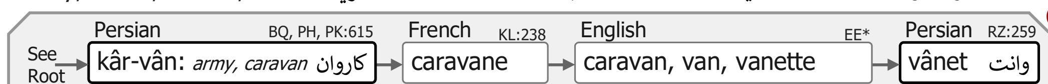


وان: ظرف بزرگ شستشو در حمام همریشه: باد، نیروان — wind, window, fan :همریشه

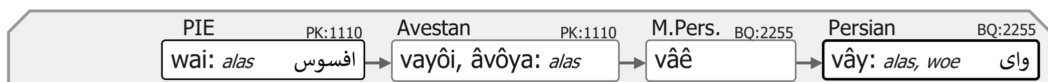


وانت: کامیون کوچک رجوع شود به کاروان

وانت: کامیون کوچک — همریشه: کارزار، کارنای، پیکار — همریشه: Harry, Oliver, harbor, van

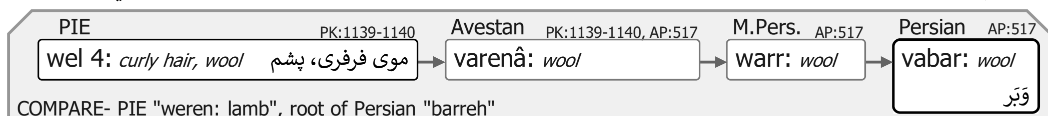


وای۱: نشان حسرت — همریشه: woe

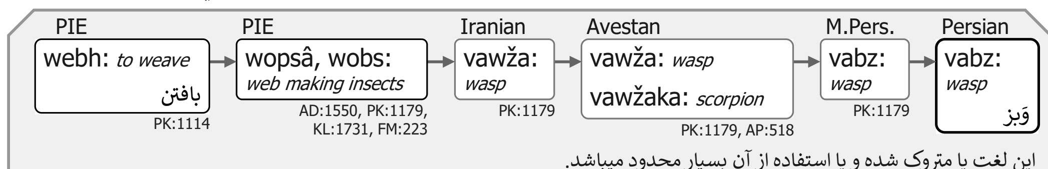


وای۲: پرنده — رجوع شود به ویش

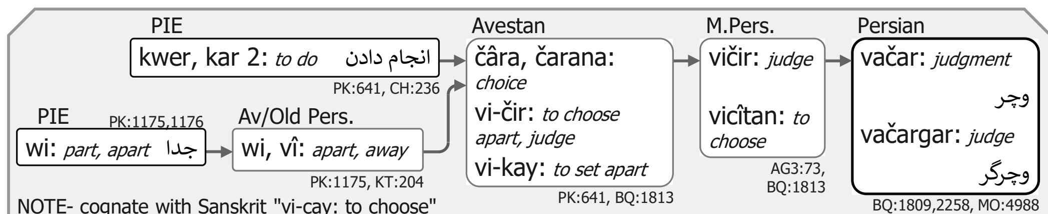
وَبَر: پشم — همریشه: wool



وَبز: زنبور — همریشه: گبت، بافتن — همریشه: wasp, weave

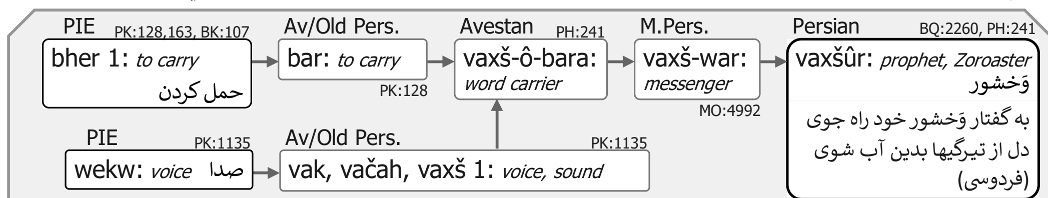


وچر، وچرگر: قضاوت، قاضی — همریشه: چاره، کار — همریشه: with, karma

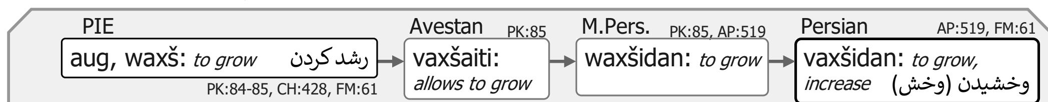


وَخش: رشد — رجوع شود به وخشیدن

وَخشور: پیامبر — همریشه: آواز، نوا، بانگ — همریشه: voice, bring



وخشیدن: رشد کردن — همریشه: هوخشَتر، پیروز، بنفشه — همریشه: August, auxiliary



وَد — رجوع شود به بَد

ودخین: بلدرچین		رجوع شود به		وردیج

وَر: آزمون بیگناهی		همریشه: باور		همریشه: will

PIE: wer 1: *to speak* صحبت کردن (PK:1162) → Avestan (PK:1162, KL:1751, BK:1254): ver 2: *to decide, command*; urvata: *determination, command* → Persian (MO, BQ): var: *tests like passing through fire to prove one's innocence* وَر

وُراز		همریشه: Sanskrit "varâha"

Av/Old Pers. (BQ:1779, JS1:356, MW:18): varâza: *boar (animal)* گراز → M.Pers. (MO:3212, MW:18): varâz: *boar* → Persian (MO, PH:200, BQ:1780,2263): vorâz: *boar, a bold person* وُراز (گراز)

ورتک: ماکیان		رجوع شود به		کَرک

ورج، ورجمند		رجوع شود به		ارج

وَرد۱: شهر		رجوع شود به		جرد

وَرد۲: گل سرخ		همریشه: گُل، سرخ		همریشه: cygnet

PIE (KL:1357, BK:527): word: *thorn, flower* خار، گل → Old Iranian (KL:1357, BQ:1822): wrda, varedha: *rose*; suxra-vard: *red rose* → M.Pers.: vardâ, vard, vart → Persian (MO:5000, BK:527): vard: *rose* وَرد; sohrvard: *red rose* سُهرَورد

PIE (PK:597, RB:799): keuk: *to shine, be white* درخشیدن، سفید بودن → Avestan (PK:597, PH:161, 165, FV:128): suxra: *glowing red* → Old Iranian

وَردَنه		رجوع شود به		نوردیدن

وردیج: بلدرچین		همریشه: water

(1)

PIE (PK:1180): wortoko: *quail* بلدرچین → M.Pers. (PH:242): vartak 2: *a water bird* → Persian (MO:5001, BQ:2262): vardîj: *quail* وردیج (ودخین)

وردیج: بلدرچین		همریشه: water

(2)

PIE (PK:78-81, KL:1732, CH:406): awe, wer 4, wed: *water, wet* آب; COMPARE- PIE "eres: wet, flow" (PK:336) → Avestan (PK:78): udra: *water animal, otter* → M.Pers. (PH:242): vartak 2: *a water bird* → Persian (MO:5001, BQ:2262): vardîj: *quail* وردیج (ودخین)

ورز		رجوع شود به		ورزیدن

ورزاو: گاو نر		همریشه: واکسن		همریشه: vaccine

(1)

Compare- Derivation from "gwou: cow"

PIE (PK:1111, AP:521): wâka, wakâ: *cow* گاو → M.Pers. (AP:521): varzâ, warzâg: *cow* → Persian (AP:521): varzâv: *bull* ورزاو

ورزاو: "گاو ورزیده" که برای شخم زدن بکار میرود		همریشه: ورزیده، گاو		همریشه: cow

(2)

PIE (PK:1168): werg 1: *to work* کارکردن → Avestan (PK:1168, KL:1751, BK:537): vareza: *work* → M.Pers. (BQ:2270): varezâ: *strong* → Persian (BQ:252,2270): varzâv: *strong bull used for farming* ورزاو (برزه گاو)

PIE (KL:364, PK:483): gwou: *cow, ox, bull* گاو → Avestan (KL:364): gâuš, gâvô, gao: *cow, domestic animal* → M.Pers. (BQ:1766): gâv → Persian

COMPARE- PIE root "wâka: cow"

ورزش رجوع شود به ورزیدن

ورزیدن
همریشه: آلرژی, انرژی, بولوار
همریشه: work, allergy, organic, energy

PIE (PK:1168): werg 1: *to work* کار کردن → Avestan: vareza: *work* (PK:1168, KL:1751, BK:537) → M.Pers.: varzîtan (BQ:2270) → Persian (BQ, MO, PK:1168): varzîdan: *to work* ورزیدن (ورزش); barz, varz: *work* بَرز، ورز; barz-gar: *farmer* برزگر

COGNATE- Old Persian "vard: work" (KT:207)

وَرِس: ریسمان رجوع شود به گُرس۲

ورغ: بند آب
همریشه: گرداندن
همریشه: divert

PIE (PK:1142-1157): wer 2: *to turn, bend* چرخیدن → Persian (BQ:258,2273, PH:242): varğ: *a dam made to turn water around* ورغ (برغ، برغاب)

دل برد و مرا نیز بمردم نشمرد گفتارچه سوداست که ورغ آب ببرد (فرخی)

COGNATE- Sanskrit "varj: to turn" (PH:242, PK:1154)

ورغنه: شاهین, "قاتل برّه"
همریشه: بره، زدن
همریشه: offend

PIE (PK:1170): weren: *lamb* بره → Av/Old Pers.: varnak: *lamb* (PK:1170) → M.Pers. (PK:1170, BQ:268): varrak: *lamb*; vâra-ğna, vâren-žar, varâğ: *lamb killer* *(referred to falcon or crow)* → Persian (BQ, PK:1170, PH:192, GR:398): varğeneh: *falcon* ورغنه; kalâğ: *crow* کلاغ

PIE (PK:492, CH:222): gwhen 2, jan: *to strike* ضربه زدن → Old Persian: jan: *to strike* (KT:184,185) → M.Pers.

ورق

Akkadian (AR:142): araqu: *be yellow or green* زرد یا سبز بودن → Hebrew: yaraq: *green* (AR:142) → Arabic: waraq: *leaf, paper* (AR:142) → Persian: varaq: *sheet (of paper)* ورق: صفحه (AR:142)

وَروَره: سنجاب
همریشه: viverrine (small mammals)

PIE (PK:1166): wer 6: *squirrel* سنجاب → Persian (PK:1166, AP:521): varvareh: *squirrel* وَروَره

COGNATE- Latin "vîverra: squirrel" (PK:1166)

وریزه رجوع شود به برنج۲

وَز رجوع شود به وزیدن

وَزَغ: قورباغه

PIE: wêğo: *lizard?* مارمولک؟ (IC:1499) → Avestan: vazagnâ: *lizard, frog* (IC:1499, MW:18) → M.Pers: vazağ (BQ:2278) → Persian (IC:1499, BQ:2278, PH:242, MO:5018): vazağ: *frog* وَزَغ (بزغ); vazağeh: *a small lizard* وزغه

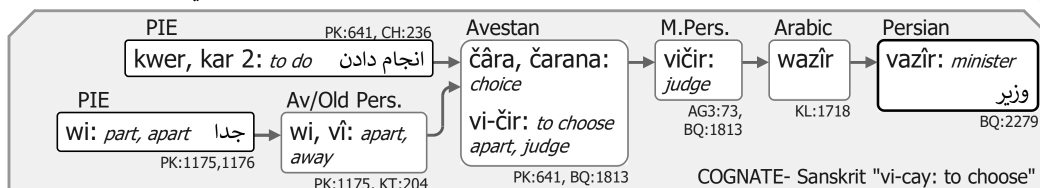
به آب اندر شدن غرقه چو ماهی از آن به کز بزغ زنهارخواهی (نظامی)

وزغه: مارمولک رجوع شود به وَزَغ

وزیدن
همریشه: پرواز، باز، واشه
همریشه: way, wagon, vehicle

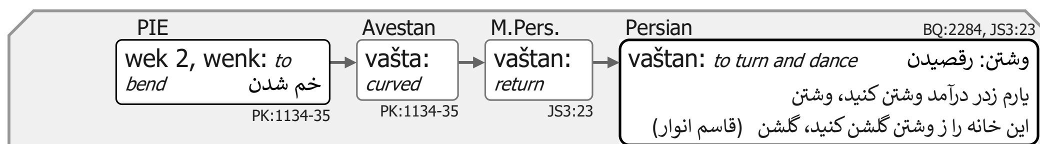
PIE (PK:1119): wegh: *to go, carry* حمل کردن → Avestan: vaza 2, vâzišta: *travel* (PK:1119) → M.Pers.: vazîtan (BQ:2279) → Persian (BQ, MO, FM:129): vazîdan: *to blow (wind)* وزیدن (بَزیدن، بَز، وَز)

وزیر: "تشخیص دهنده" مقایسه: وچرگر همریشه: with, karma

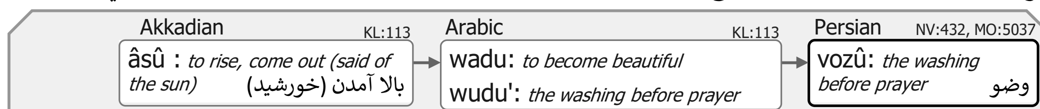


وسمه: رنگ برای ابرو رجوع شود به اسم

وَشتن: چرخیدن و رقصیدن



وضو همریشه: آسیا ("محل طلوع آفتاب") همریشه: Asia



وَک: قورباغه رجوع شود به بَک

وَل، وِل، وُل رجوع شود به گل

ولانه: زخم رجوع شود به والانه

ولغونه: "گل گونه" رجوع شود به گل

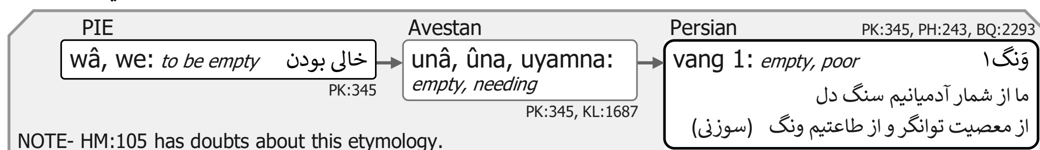
ول کردن، ولگرد رجوع شود به هشتن

ومیدن: بالا آوردن رجوع شود به وامیدن

وَن رجوع شود به بُن۲.

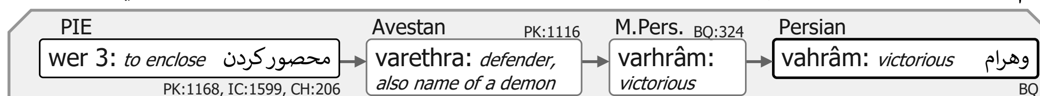
.وند رجوع شود به آوند۱

وَنگ۱: ناچیز همریشه: void



وَنگ۲: صدا رجوع شود به بانگ

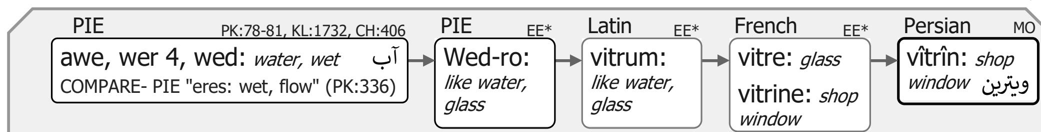
وهرام: پیروز همریشه: بهرام همریشه: cover



ویتامین همریشه: زندگی، زیستن، جهان، کیهان همریشه: vital, vitamin, zoo

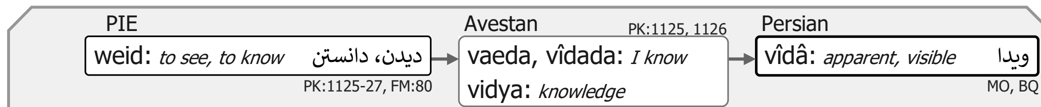


ویترین: "مثل آب" ، شیشه همریشه: باران همریشه: water, whisky, vodka



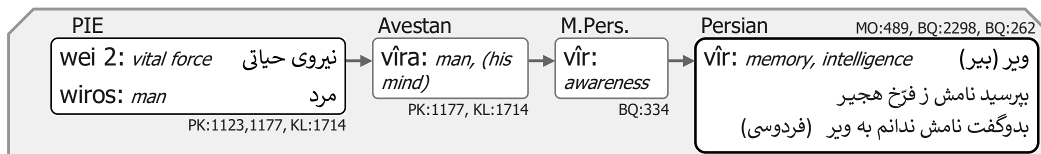
ویختن رجوع شود به آویختن

ویدا: پیدا همریشه: هویدا همریشه: wisdom

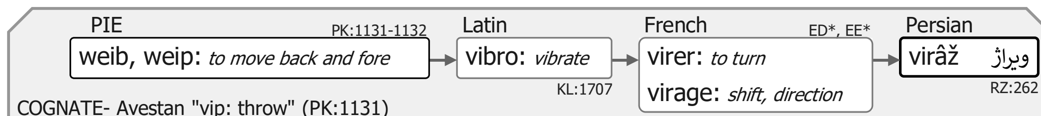


ویدیو رجوع شود به ویزا

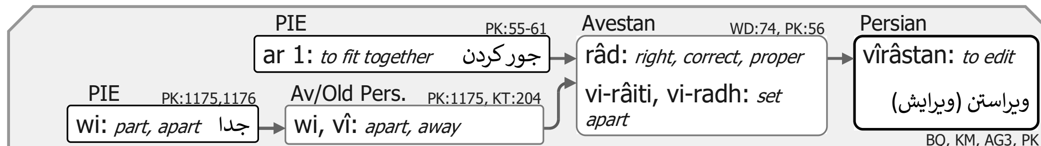
ویر: حافظه همریشه: بَر همریشه: world, virtue



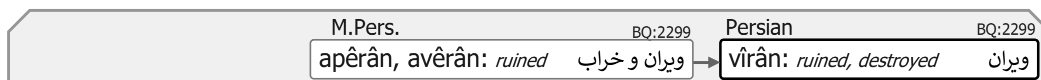
ویراژ: حرکت اتومبیلی که به چپ و راست رود همریشه: vibrate, whip, wipe



ویراستن همریشه: آراستن، گسستن همریشه: with, order

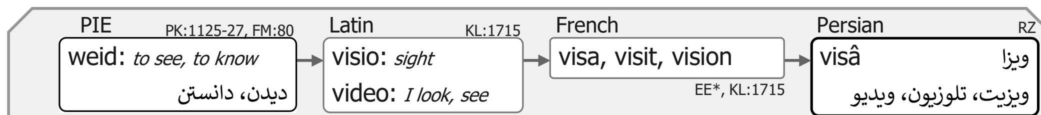


ویران



ویرایش رجوع شود به ویراستن

ویزا: "دیدار" همریشه: اوستا, نوید, هویدا, ویدا همریشه: view, wise, visit



ویژه: "پاک"　　همریشه: پرویز

Avestan: ap-vêcak, avaeza: *pure* خالص، پاک (KM:315, BQ:2300)
→ M.Pers.: awêžak, apêčak, wêjak: *pure* (KM:315, BW:336, BQ:2300)
→ Persian (KM:315, BW:336): vîžeh: *pure, clean* ویژه (بیژه، اویژه)
جهان ویژه کردم ز پتیاره ها
بسی شهر کردم بسی بارها　(فردوسی)

ویس: قوم، قریه　　همریشه: ویلا، اکونومی　　همریشه: village, villa, vicinity, economy

PIE: weik 2: *clan* خانواده، قبیله (PK:1131)
→ Avestan: vîs: *family, house, village*; vîs-paiti: *chief of the clan* (PK:1131, KL:1708, DK*)
→ Persian (FM:106, DK*): vis: *village, tribe* ویس; vispehr: *title of respect* ویسپهر
آن سپهبد ویسپهر نامدار
که با گرز و تیغ است پروردگار　(فردوسی)

ویش: پرنده　　همریشه: ostrich

PIE: aw: *bird* پرنده (PK:86)
→ Avestan: vîš 2: *bird*; vayu: *air* (PK:86, PH:296, BK:183)
→ M.Pers.: vôi, vây, vâyandak: *bird* (PK:86, NB:207)
→ Persian (PH:995, AT:56): vây: *bird* وای; vîš: *bird* ویش

این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد.

ویشتاسپ: "با اسبان آماده"　　همریشه: اسب، گسستن　　همریشه: wide, hippo-

PIE (PK:1175,1176): wi: *part, apart* جدا
→ Av/Old Pers. (PK:1175, KT:204): wi, vî: *apart, away*
→ Av/Old Pers.: wi-sâ, vi-hây: *to untie*; višta-aspa, vištaspa: *with unbound (ready) horses* (PK:891,892, BT:1800, AG3:74, CH:136)

PIE (PK:891,977, KL:1448, CH:135): sâi, hai: *to bind, tie* بستن → Av/Old Pers.

PIE (PK:301): ekwos: *horse* اسب → Av/Old Pers.

→ Persian: vištâsp: *with ready horses* ویشتاسپ (AD:1273, CH:136)

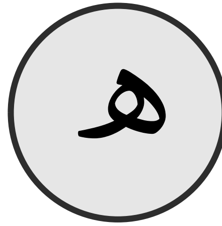
ویلا　　همریشه: ویس (دهکده)　　همریشه: village, vicinity, economy

PIE (PK:1131): weik 2: *clan* خانواده، قبیله
→ Latin (AD, ED*): villa: *country house*
→ French (RZ:263): villa
→ Persian (MO:5073): vîlâ ویلا

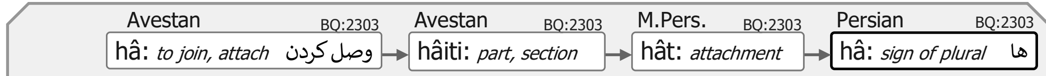
COGNATE- Avestan "vîs: family;/ vith: royal house" (PK:1131, KL:1708)

وین: تاکستان (اشاره به دنیا)　　همریشه: wine, vine, vinegar

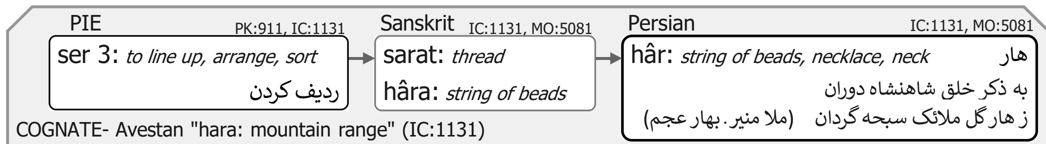
PIE (AD:1547, FM:202): win, woynom: *wine* شراب
NOTE- This is probably a Mediterranean word.
→ Persian (ES:695, AS:159, BQ:2302, NS:341): vîn: *black grape, color, vineyard (world ?)* وین
اگر زندگانی بود دیر یاز　براین وین خرّم بمانم دراز　(فردوسی)



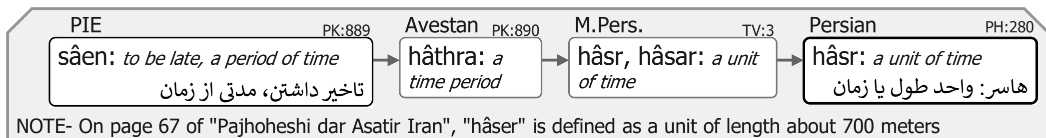
ها: نشانه جمع (پسوند) همریشه: Sanskrit "sâti"



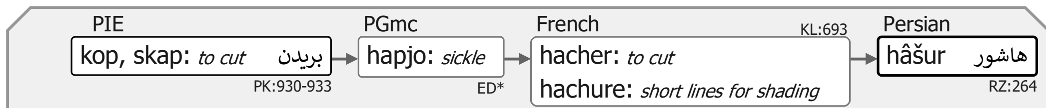
هار: گردن، گردنبند همریشه: سری، سریال همریشه: series, sort



هاسر: واحد قدیمی زمان یا فاصله



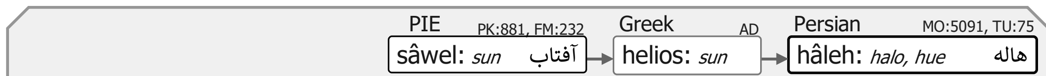
هاشور: خطوط باریک برای سایه زدن همریشه: شکافتن، کاویدن همریشه: hatch, hatchet



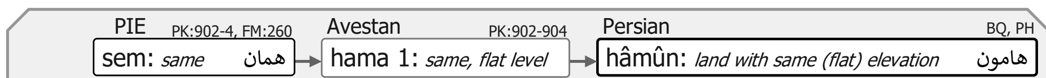
هال: سالن، اطاق بزرگ همریشه: کلبه، کلاه، گلیم همریشه: hut, hollow, hole, cellar



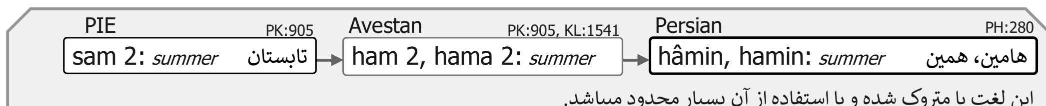
هاله همریشه: خورشید همریشه: helium



هامون همریشه: هموار همریشه: same

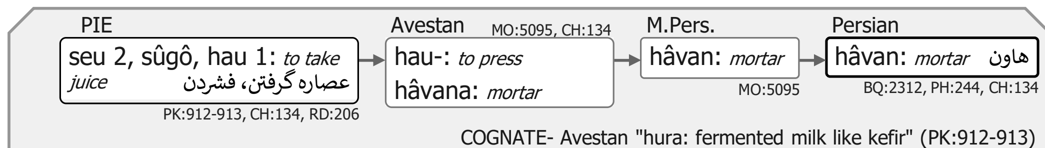


هامین: تابستان همریشه: summer



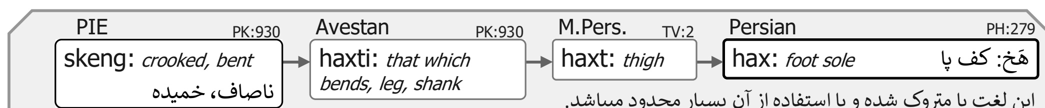
هان: پیر رجوع شود به آنا

هاون: ظرفی که در آن چیزی می‌کوبند یا می‌سایند همریشه: هوم همریشه: soup, suck

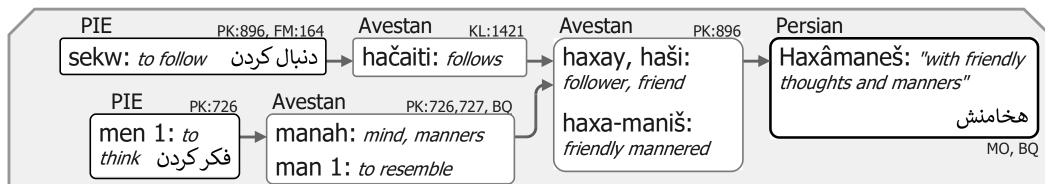


هُجیر: نیک رجوع شود به هژیر

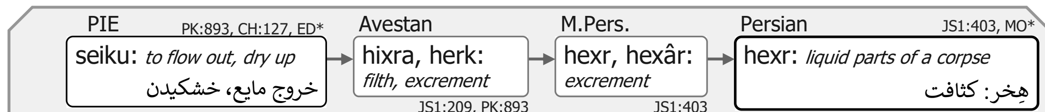
هَخ: کف پا



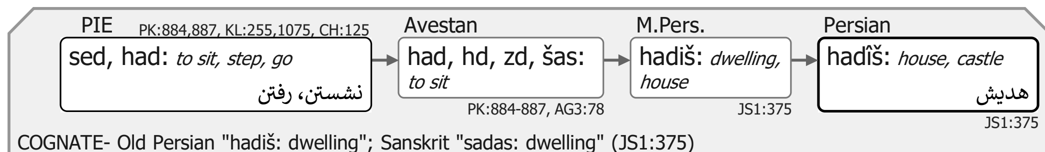
هخامنش: "با افکار دوستانه" همریشه: شاگرد، بهمن همریشه: social, mind



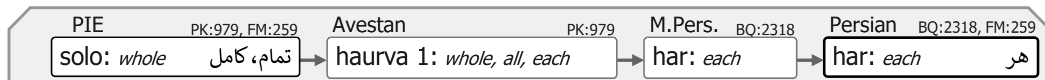
هِخر: قسمت های مایع جسد و مردار همریشه: چرک، خیساندن همریشه: desiccant



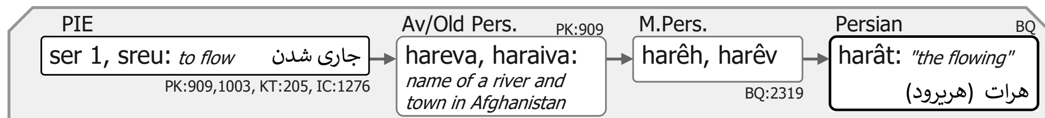
هدیش: خانه، کاخ همریشه: نشستن همریشه: sit, nest



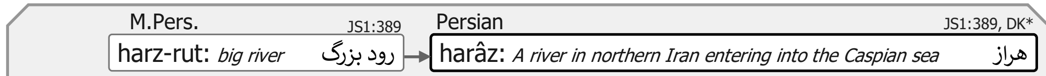
هر همریشه: خرداد، جاثلیق همریشه: hologram, safe, solid, holistic



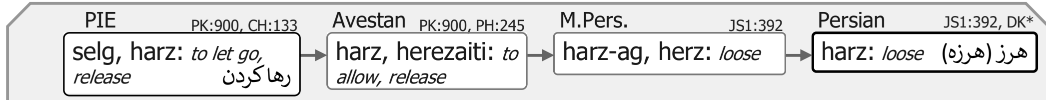
هرات: "جریان" همریشه: رود همریشه: stream



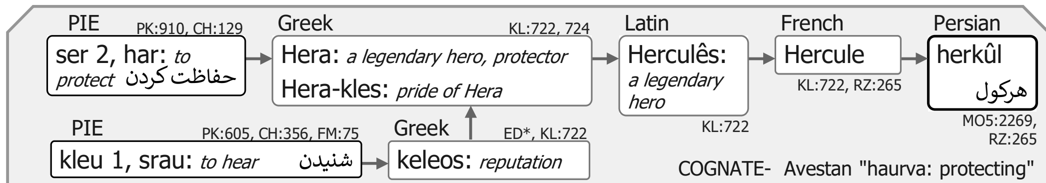
هراز: "رود بزرگ"



هرز (هرزه) همریشه: هشتن، هلیدن همریشه: sulky



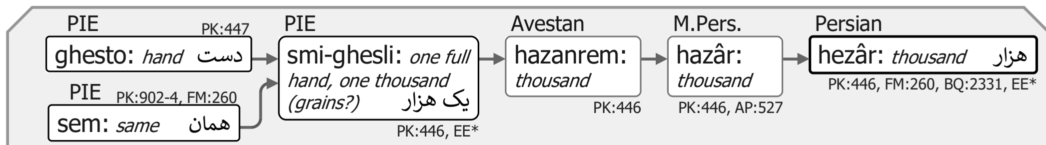
هرکول: قهرمان افسانه ای یونان همریشه: زنهار، خسرو همریشه: hero



هرگز رجوع شود به اگر

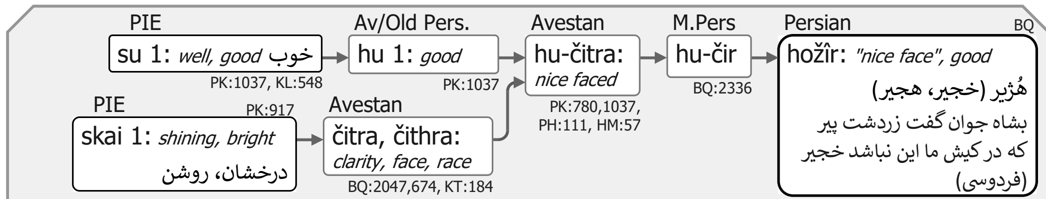
هرمز رجوع شود به اهورامزدا

هزار همریشه: اندازه، دست همریشه: kilo, mile , million



هزوان رجوع شود به زبان

هُژیر: "زیبا روی"، نیک همریشه: خوب، چهره همریشه: shine



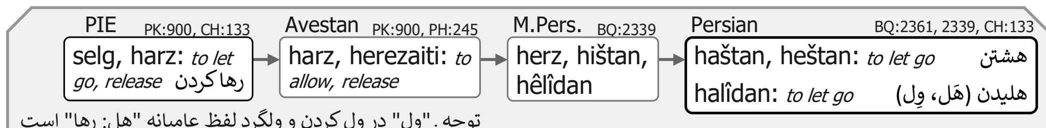
هست، هستن رجوع شود به استن

هسته رجوع شود به استخوان

هشت eight, octagon, October, octopus

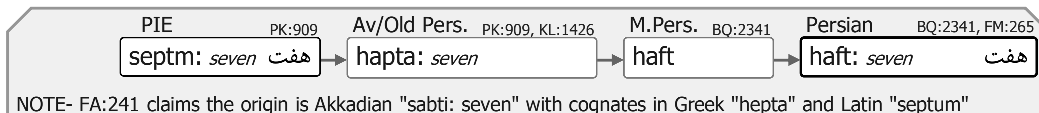


هشتن: رها کردن همریشه: هرز، هرزه همریشه: sulky

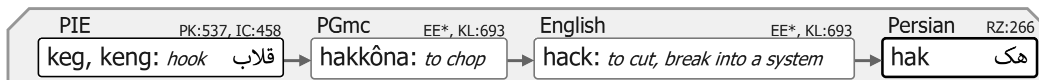


هشومند رجوع شود به هوش۱

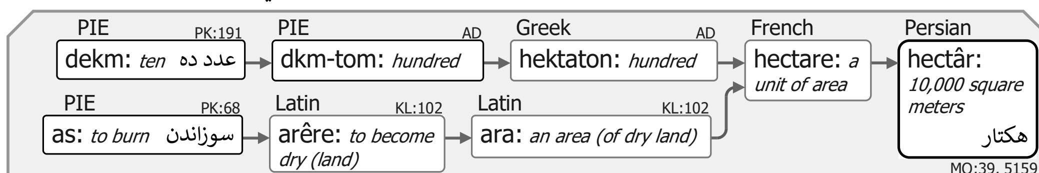
هفت همریشه: seven, September



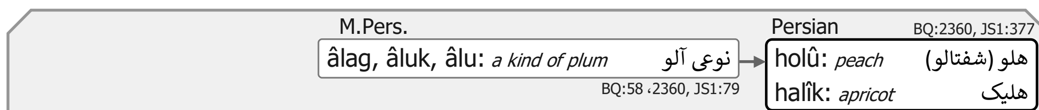
هَک: سرقت اطلاعات همریشه: چنگ، کج، کژ همریشه: hack, hook



هکتار همریشه: صد، آر همریشه: area, ten, hundred



هلو همریشه: آلو



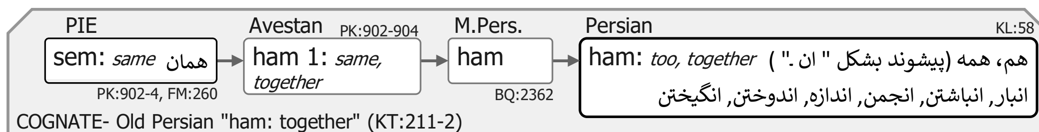
هلیدن: رها کردن رجوع شود به هشتن

هلیک: زردآلو رجوع شود به هلو

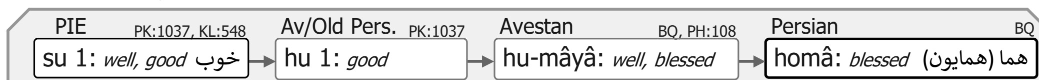
هلیله: از درختان نواحی حاره که مصرف پزشکی دارد



هم همریشه: هرگز، هموار، سماور همریشه: same, some

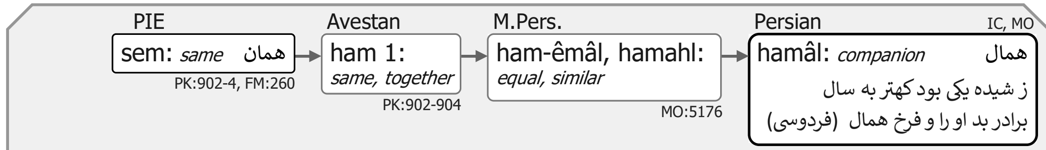


هما: مبارک همریشه: خوب، هنر همریشه: euphoria



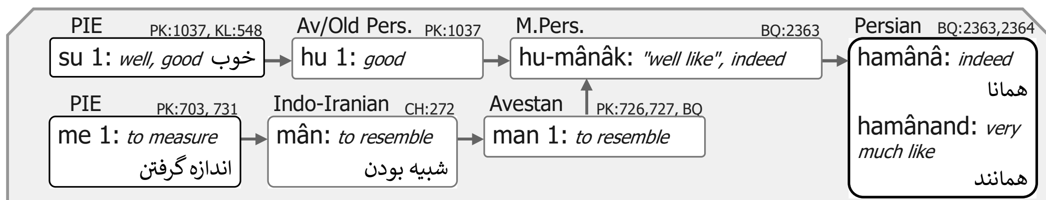
هَمار: تعداد رجوع شود به آمار

همال: مانند، همتا، رفیق همریشه: هموار همریشه: similar



همان رجوع شود به هم ، مان۱

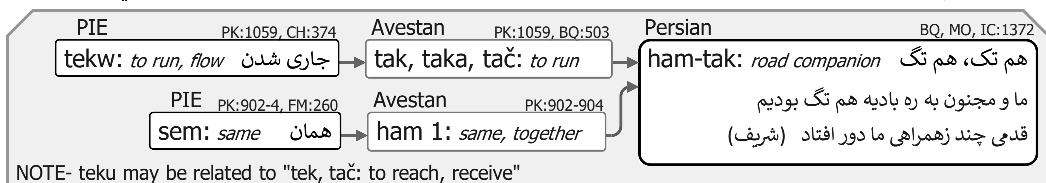
همانا مقایسه: همان، مانند همریشه: symmetry



همانند رجوع شود به همانا

همایون رجوع شود به هما

هم تک: هم سفر همریشه: همان، تاختن همریشه: same

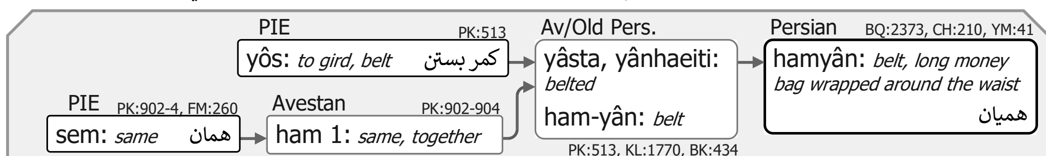


همدان رجوع شود به اکباتان

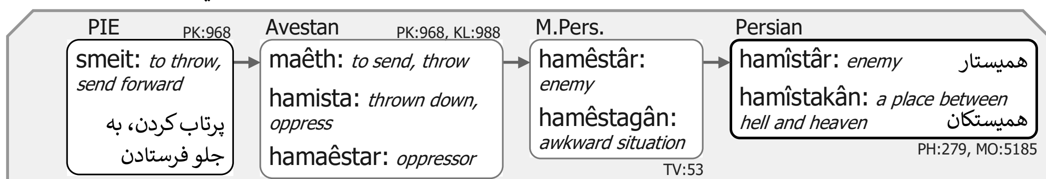
هموار رجوع شود به هم ، وار۲

همه رجوع شود به هم

همیان: کمربند، کیسه همریشه: جامه، اندام همریشه: zone, single



هَمیستار: دشمن، رقیب همریشه: کمیته همریشه: dismiss, omit



هَمیستَکان: برزخ رجوع شود به هَمیستَر

همیشه

M.Pers. BQ:2374
hamêšak: *always* دائما
→
Persian BQ:2374
hamîšeh: *always* همیشه

همین رجوع شود به هامین
هُنام رجوع شود به اندام
هَنبان رجوع شود به انبان
هنج: کشیدن رجوع شود به هنجیدن

هنجار: راه

همریشه: tone

PIE
ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن
PK:1064-67, AD
→
Avestan
thang, â-thax: *to pull*
BQ:1481,2376, 2381, TV:7
→
Persian BQ, MO, PH, TV, AG3
hanjâr: *path* هنجار (ناهنجار)
ز هنجار دیگر درآمد به روم
فروماند گنج اندرون مرز و بوم (نظامی گنجوی)

هنجیدن: کشیدن

همریشه: هیختن
همریشه: tone

PIE PK:1064-67, AD
ten 1, tenu, temp: *stretch* کش آوردن
→
Avestan BQ:1481,2376, 2381, TV:7
thang, â-thax: *to pull*
→
Persian BQ, MO, PH, TV, AG3
hanjîdan: *to pull or dig out*
هنجیدن (هنج، آهنجیدن)

NOTE- M.Pers. "â-hanjidan, â-hixtan: to pull" (PE2:26)

هند

همریشه: Hindu, tamarind

Sanskrit
syand: *to flow* جریان داشتن
sindhu: *the sea* دریا
SK:260, YB:433
→
Av/Old Pers.
hend: *India (named after the river Indus)*
hendî: *from India*
KL:787
→
Persian ED*
Hend: *India* هند
hendevâneh: *watermelon "from India"* هندوانه

هندسه: "اندازه گیری"

همریشه: اندازه
همریشه: single, same

PIE PK:902-4, FM:260
sem: *same* همان
→
Avestan BQ:128, PH:27
ham-tač, ham-tak: *to run or throw together*

PIE PK:1059, CH:374
tekw: *to run, flow* جاری شدن
→
Avestan PK:1059, BQ:503
tak, taka, tač: *to run*
↑ (to ham-tač, ham-tak)

→
M.Pers. BQ
handâxtan: *throw together*
handâčak: *throw together to measure*
→
Arabic
→
Persian BQ:2379, PH:27
hendeseh: *the science of "measurements"*
هندسه
یکی در ز آهن برو ساخته
مهندس بر آنگونه پرداخته
(فردوسی)

NOTE- may be related to the PIE root "tek, tač: to reach, receive"

هندوانه رجوع شود به هند

هنر: "کار زیبا"

همریشه: خوب، نیرو
همریشه: android

PIE
su 1: *well, good* خوب
PK:1037, KL:548
→
Av/Old Pers.
hu 1: *good*
PK:1037

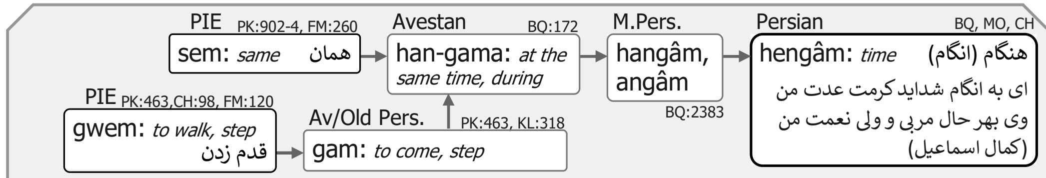
PIE PK:765
ner 1: *vital energy, man* انرژی حیاتی، مرد

→
Avestan
hu-nara: *good virtue, art*
PK:780,1037, PH:111, HM:57
→
M.Pers.
hunar
BQ:2381
→
Persian
honar: *"nice work"* هنر
BQ

هنگ رجوع شود به آهنگ

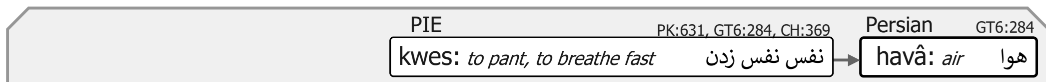
هنگام همریشه: زمان

همریشه: same, come



هوا همریشه: شُش

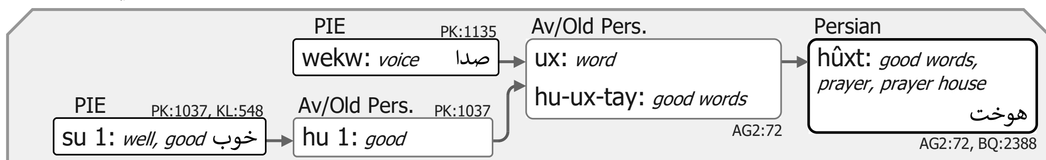
همریشه: cyst, wheeze



هوتُخش: صنعتگر رجوع شود به اهنوخوشی

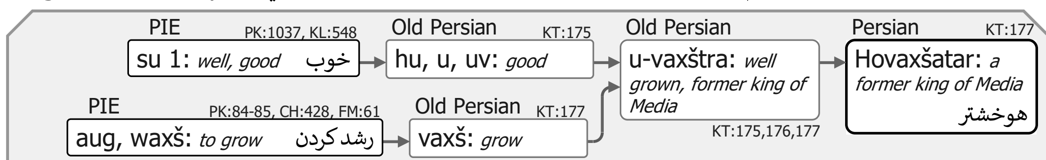
هوخت : گفتار نیک همریشه: واژه، نوا

همریشه: voice

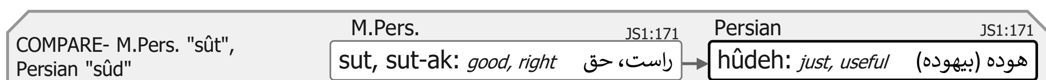


هُوَخشَتَر: "خوب رشد کرده"، نام سومین شاه ماد

همریشه: augment, authority

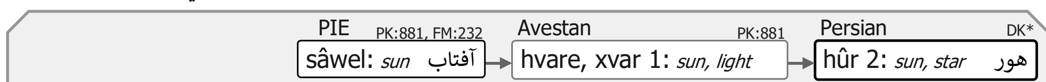


هوده: درست، مفید



هور: آفتاب همریشه: خور، پاییدن

همریشه: sun, helium

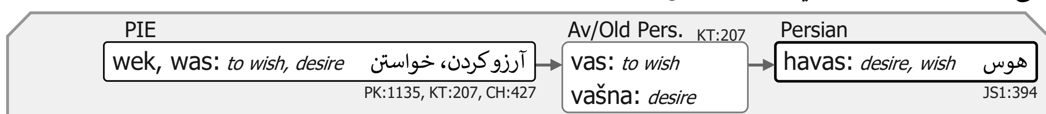


هوریان رجوع شود به حِربا

هورمزد رجوع شود به اهورامزدا

هوز رجوع شود به اهواز

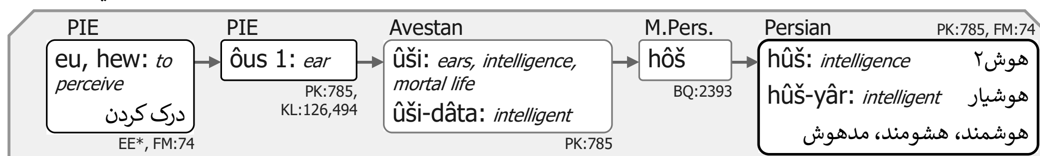
هوس همریشه: بسیار، بَس



هوش۱

همریشه: گوش، آشکار، انوشه

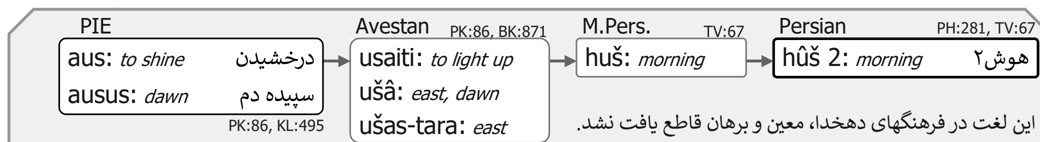
همریشه: ear



هوش۲: صبح

همریشه: بهار، فرخار

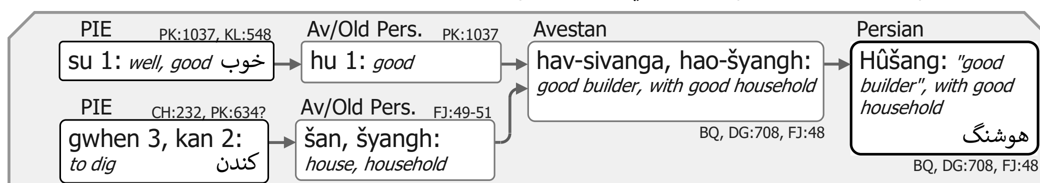
همریشه: east



هوشمند رجوع شود به هوش۱

هوشنگ: "خوش خانه یا معمار خوب"

همریشه: شَن، خوب

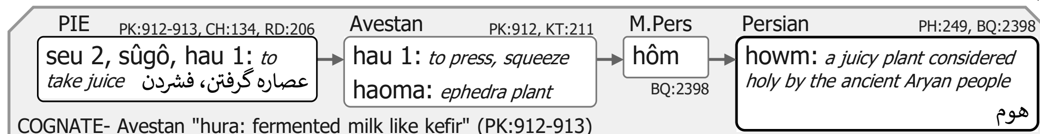


هوشیار رجوع شود به هوش۱

هوم: نام گیاهی پر شیره و مقدس نزد اقوام آریایی

همریشه: سوپ

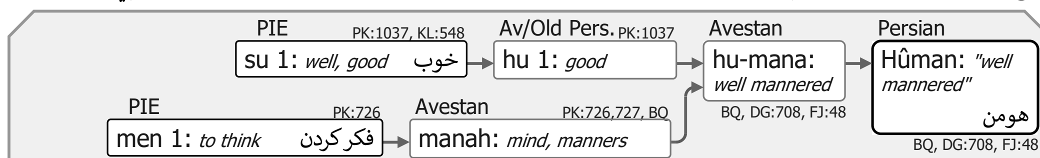
همریشه: soak, suck



هومن: "نیک رفتار"

همریشه: خوب، منش

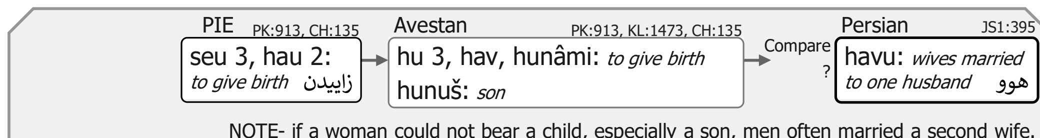
همریشه: mind



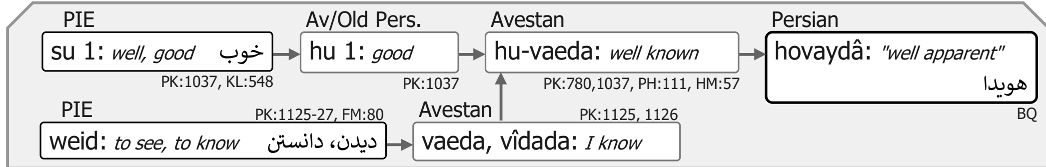
هوو دو زن که در نکاح یک مرد میباشند

همریشه رود۲ (فرزند)

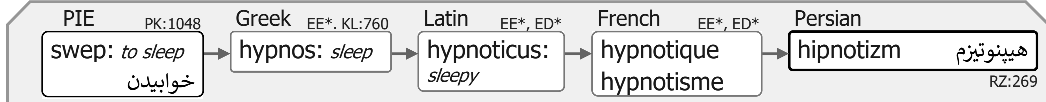
همریشه: son



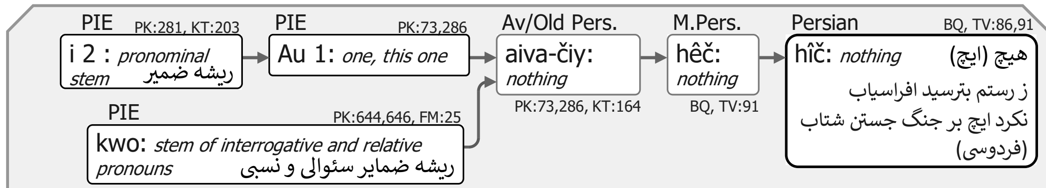
هویدا همریشه: خوب، پژوهیدن
همریشه: wit, view



هیپنوتیزم: خواب مصنوعی همریشه: خواب، خفتن، بختک
همریشه: hypnosis, insomnia



هیچ همریشه: چند, چه, چون, چیز, کو
همریشه: one, alone

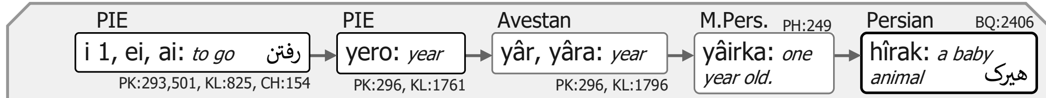


هیختن کشیدن همریشه: هنجیدن، آهیختن
همریشه: tension

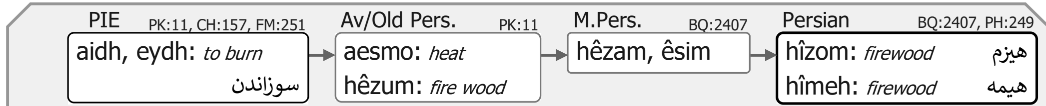


هیربد رجوع شود به بُد

هیرک: بچه حیواناتی نظیر بز و گوسفند
همریشه: year



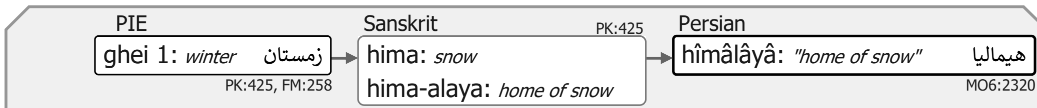
هیزم همریشه: خشت، اثیر
همریشه: anneal



هیکل: معبد، بتخانه

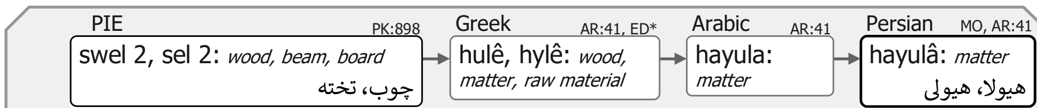


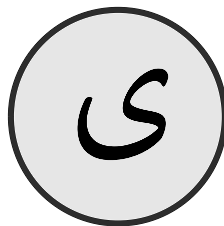
هیمالیا: "خانه برف" همریشه: زمستان — همریشه: hibernate



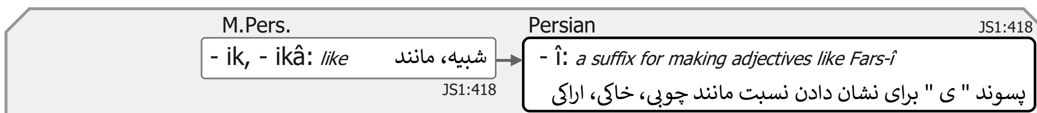
هیمه رجوع شود به هیزم

هیولا: عنصر، مایه، ماده — همریشه: sill

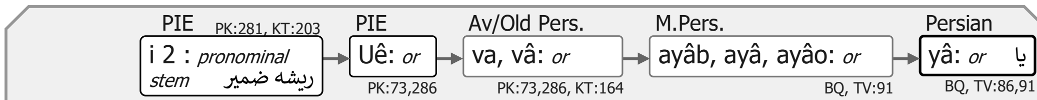




- ی: یای نسبت مانند چوبی، آهنی، آبی

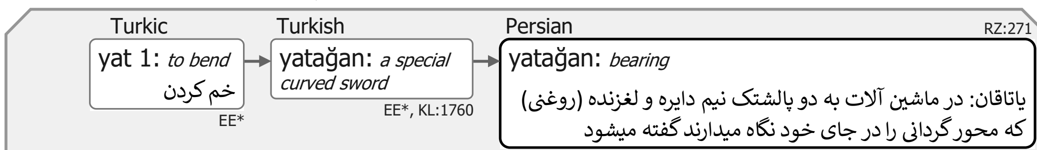


یا همریشه: این، یک — همریشه: one, none, any



یابیدن رجوع شود به یافتن

یاتاقان: حلقهٔ لغزنده که میله در داخل آن حرکت می کند — همریشه: yatagan: Turkish sword



یاختن: سعی کردن رجوع شود به یازیدن

یاد همریشه: جم — همریشه: even



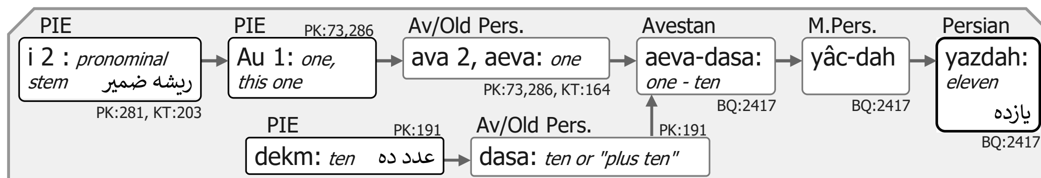
یار



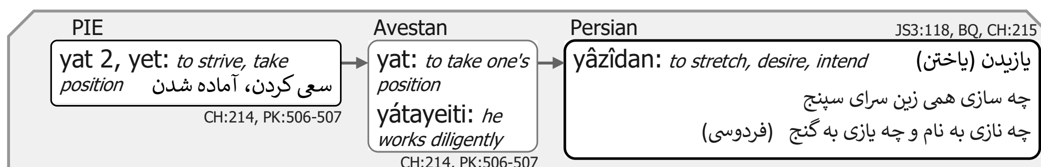
یازده

همریشه: یک، ده

همریشه: one, eleven



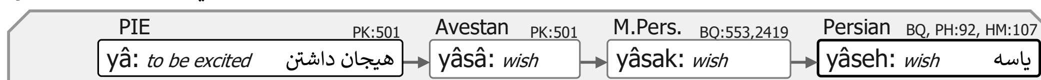
یازیدن: قصد کاری کردن



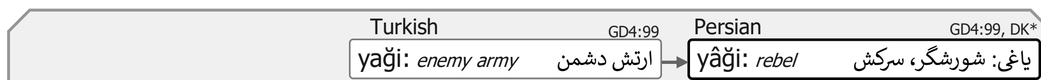
یاسه: آرزو

همریشه: جادو

همریشه: jealous, zeal



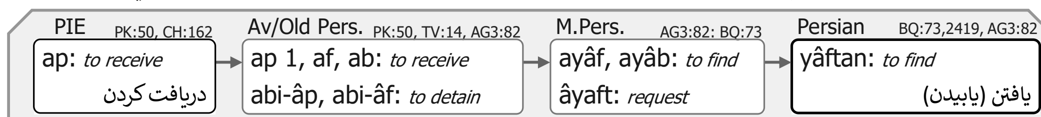
یاغی: سرکش. نافرمان. اهل طغیان



یافتن

همریشه: وام

همریشه: couple



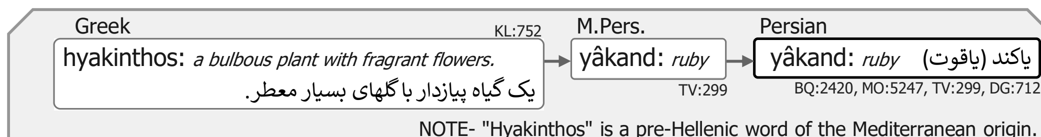
یافه: یاوه



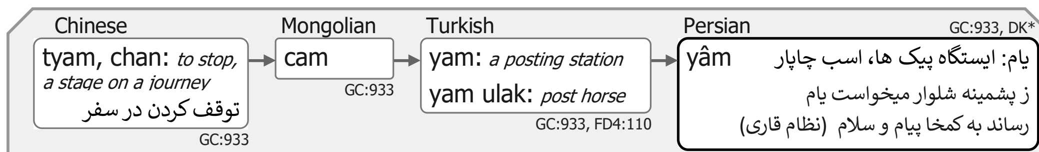
یاقوت رجوع شود به یاکند

یاکند

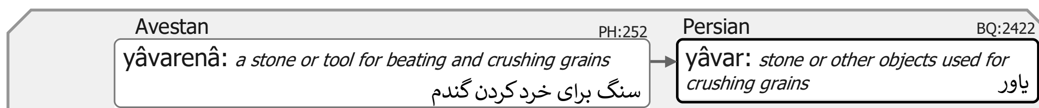
همریشه: hyacinth



یام: ایستگاه نامه بران برای تعویض اسب، اسب چاپار مقایسه: الاغ

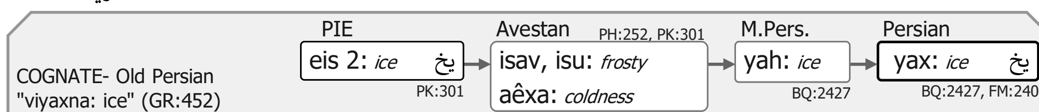


یاور: ابزار خُرد کردن غلات



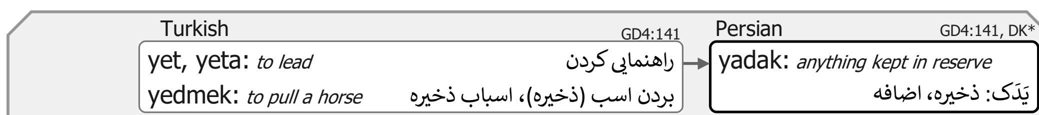
یاوه: سخنان بیهوده رجوع شود به یافه

یخ همریشه: ice

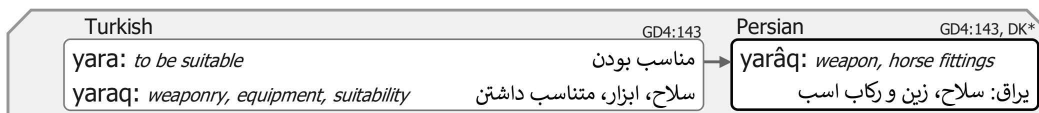


یخه: گریبان رجوع شود به یقه

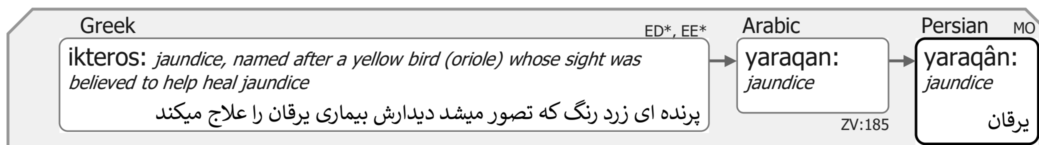
یَدَک



یراق

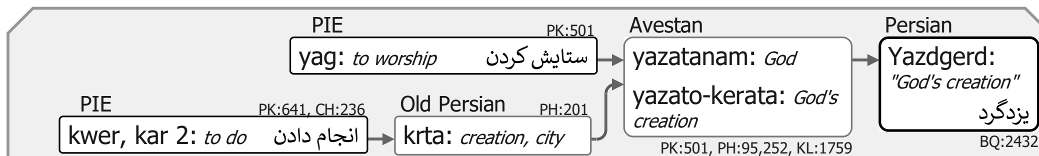


یرقان: "مرغ زردی که باور میشد دیدنش یرقان را علاج کند"

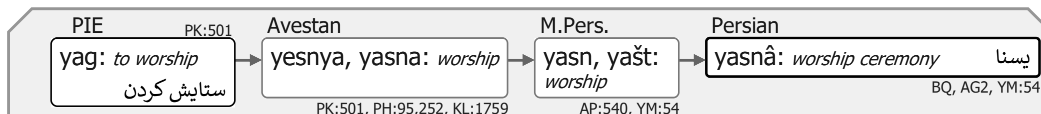


یزد، یزدان رجوع شود به ایزد

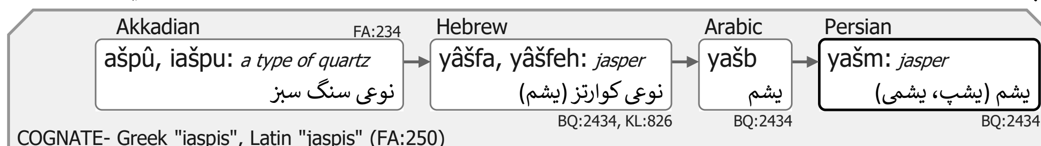
یزدگرد: مخلوق خدا همریشه: ایزد، کار همریشه: hagios, karma



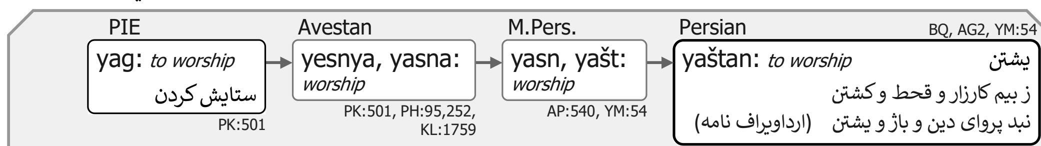
یسنا مقایسه: مزدیسنا   همریشه: hagios



یشپ: سنگی نیمه قیمتی برنگ مایل به سبز   همریشه: jasper



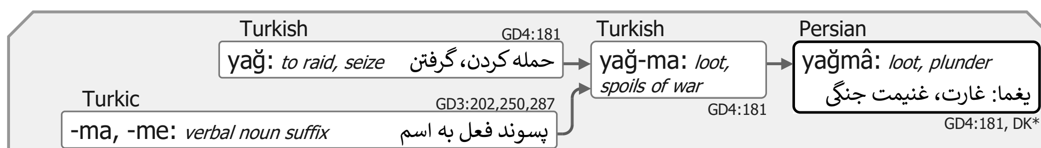
یشتن ستایش کردن   همریشه: یسنا، ایزد، جشن   همریشه: hagios



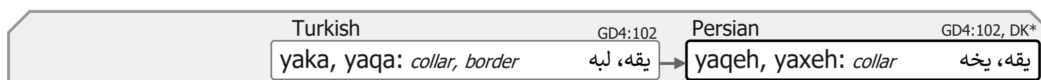
یشم   رجوع شود به   یشپ

یعقوب   رجوع شود به   عقب، ژاکت

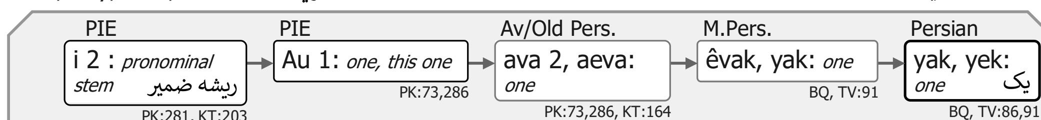
یغما: غارت



یقه: گریبان



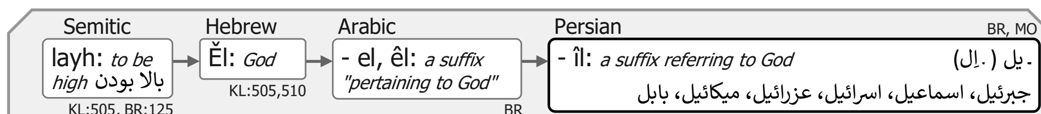
یک   همریشه: این، امروز، یازده   همریشه: one, any, inch, eleven



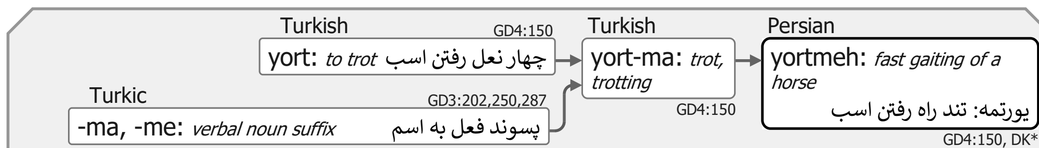
یکتا   رجوع شود به   تای

یگانه   رجوع شود به   یک ، گان

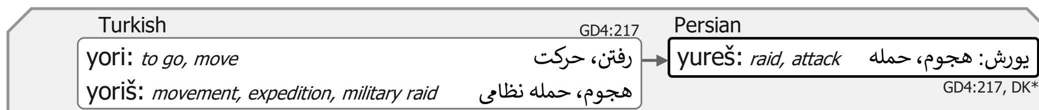
۔یل: پسوند بمعنی خدا



یورتمه: چهار نعل رفتن اسب



یورش: هجوم، حمله نظامی



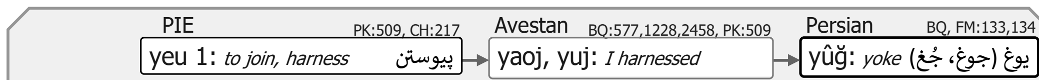
یوز رجوع شود به یوزیدن

یوزپلنگ رجوع شود به یوزیدن ، پارد

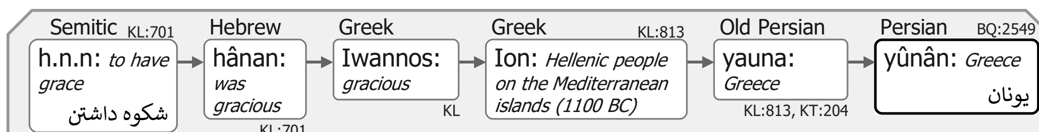
یوزیدن: جستجوکردن، فعال بودن همریشه: جُستن مقایسه: رزم یوز همریشه: enzyme, juice



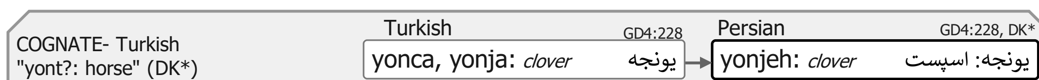
یوغ همریشه: جفت، زوج، قسط همریشه: yoke, join



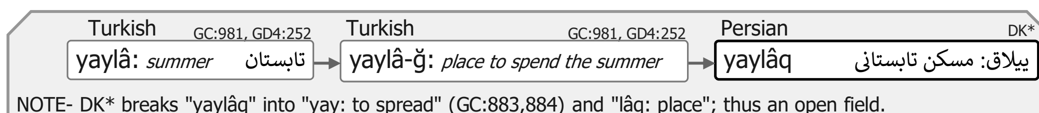
یونان همریشه: حنّان



یونجه: آلفالفا، اسپست، غذای اسب



ییلاق: محل خوش آب و هوای تابستانی مقایسه: قشلاق



نمودارهای

لغات فارسی

Persian Root Charts

Turkic

Parthian

Polish

Old Persian

Old Persian

Middle Persian (Pahlavi)

Mongolian – Middle Persian (Pahlavi)

M.Persian

Medish

Mongolian

M.Mongolian

Latin

Latin
M. Latin

Hebrew

Greek, Old Greek

German, PGmc, O. German

French, Old French

Chinese

Dutch, M. Dutch

Egyptian

English, Old English

Avestan

Avestan

Avestan

Aramaic

Armenian

Avestan

Akkadian

Arabic

Index of Words

Index of PIE Words

Proto Indo-European Words

\`xšnk: *nice*
قشنگ

xuzalu: *young antelope*
غَزال

xvaini: *cover*
خوان, خوانچه

xyâr: *cucumber*
خیار

ya: *to throw*
پروژکتور, پروژه, جت, ژتون, سوژه

yâ: *to be excited*
جادو, یاسه

yad: *ask*
نیایش

yâf\`k: *futile*
یافه, یاوه

yag: *to worship*
ایزد, جشن, مزدیسنا, یزد، یزدان, یزدگرد, یسنا, یشتن

yağ: *to raid*
یغما

yaği: *enemy army*
یاغی

yaka: *collar*
یخه, یقه

yâma: *cup*
جام

yamb: *to move*
جنبیدن

yantra: *tool*
جَندَره

yaqa > see yaka

yar: *proclamation*
جار

yara: *to be suitable*
یراق

yaš: *to show appear*
آیشه, ایش, ایشه, نشان

yaska: *sickness*
جَسک

yat 1: *to bend*
یاتاقان

yat 2: *to strive*
یاختن, یازیدن

yau 1: *move*
جو۱, جوب, جوی, جویبار

yau 2: *to separate*
جدا

yâvarenâ: *a stone or tool for beating and crushing grains*
یاور

yaylâ: *summer*
ییلاق

\`y\`btk: *adulterous*
ایفدَه

ye > see ya

yek: *to speak*
جوک, جوکر, ژوکر

yekwer: *liver*
جگر

yelek > see ijlak

yem: *hold together (pair)*
جم, جمشید, دشیاد, یاد

yêrân: *gazelle*
جیران

yerge: *circular military formation around the enemy*
جرگه

yes: *to boil*
آجستن, برجستن, جَستن, جهیدن, جوشیدن

yet > see yat 2

yet: *to lead*
یَدَک

yeta > see yet

yeu 1: *to join*
آجودان, انجوخ، انجوغ, انجوختن, جُغ, جفت, جوغ, چفت, زوج, قسط, قسطاس, یوغ

yeu 2: *young*
جوان

yeu 3: *to mix*
آنزیم, جُستن, جوییدن, یوز, یوزپلنگ, یوزیدن

yeu 4 > see yau 2

\`y\`ftk > see \`y\`btk

yolge: *fertile plain*
جُلگه

yonca: *clover*
یونجه

yonja > see yonca

yori: *to go*
یورش

yort: *to trot*
یورتمه

yôs: *to gird*
بارجامه, پاجامه, پیراهن, پیژامه, جامه, چمدان, زُنا, زنّار, زونا, همیان

yu: *you*
شما

yug: *tapered wood*
قایق

zaita: *olive*
زیتون

zapâs: *reserve*
زاپاس

zasu: *vitriol*
زاج, زاک

zauša: *raising a noise*
زوش

z.b.d: *he extracted butter from milk*
زباد, زُبده

žğêr: *to cry*
ژغار

zgwes: *to extinguish*
زخم

zi: *to adorn*
دیبا, دیباج, دیبه, زَوار۲, زیب, زیبا, زیبنده، زیبیدن, زیور

zîk: *calendar*
زیگ

\`\`zrm: *harm*
آزرم

zubbilu: *basket*
زنبیل

weis: *to rot*
بیش۱

wek: *to wish*
بَس, بسنده, بسیار, بیوسیدن, پیوسیدن, نابیوسان, هوس

wek 2: *to bend*
وَشتن

wekw: *voice*
آوا, آواز, باج۲, بانگ, بیوازیدن, پَتواز, پژواک, پَیواز, پیواژ, خُنیا, خواجه۲, فروختن, گواژه, گواژیدن, نوا۱, هوخت , واج, واژ, واژه, واک, وَخشور, وَنگ۲

wel 1: *to wish*
آری, آور, آوری, باور, شهریور, گرو یدن

wel 2: *to tear*
آوار۱, بَرده, گرگ, گرگان, والانه, ولانه

wel 3: *to turn*
بار۲, دربار

wel 4: *curly hair*
وَبَر

welâ: *hair*
گُرس۱

wem: *spit*
وامیدن, ومیدن

wema > see wem

wen: *to wish*
.بُن۲, بنفش, بنفشه, نارَوَن, وَن

wenk > see wek 2

wep: *to throw*
برف

wer 1: *to speak*
باور, فرمان, وَر

wer 2: *to turn*
برغ، برغاب, گِرد۲, گرد۳, گردانیدن, گردن, گرده, گُرده, گردو, گردیدن, گشتن, نَوَردیدن, ورغ

wer 3: *to enclose*
باره۲, بارو, بَرزن, بَرواره, بهرام, پروار, دیوار, شلوار, فردین, فَروار, فروردین, فَروَهَر, گاراژ, گارانتی, گیج, وار۱, وارانتی, وهرام

wer 4 > see awe

wer 5: *to burn*
سماور

wer 6: *squirrel*
وَروَره

wer 7: *bind*
آئورت

wer 8: *to perceive*
تئوری, گارد, لُرد

werâd > see wred

werd: *raised point*
آلبالو, بالو

werdh: *to grow*
بالیدن, گُوال، گوالاندن, گوالیدن, والا

weren: *lamb*
برّه, کلاغ, ورغنه

werg 1: *to work*
آرزو, آلرژی, ارغنون, اُرگ, اُرگان, انرژی, بَرز, برزه گاو, بولوار, متالورژی, ورز, ورزاو, ورزش, ورزیدن

werg 2 > see urgh

werg 3: *nourish*
پروردن, گرسیوز

wes 1 : *wet*
اشتر, باه, خنجر, خون, زرتشت, شتر

wes 2: *to buy*
بها

wes 3: *to wear*
آستر, بام۲, بان۲, بانو, بهانه, پوست

wes 4: *food*
واس, واستر, واستریوش, واش

wet: *year*
بچّه, بیطار

wetos > see wet

wi: *part*
استرس, بستر, بیدار, بیست, بیمار, جُناح, فسنجان, گ ـ گُجسته, گداختن, گدار, گدازیدن, گذار، گذاردن, گذاشتن، گذر, گذشتن, گریختن, گریز, گزاردن, گزارش, گزند, گُزیدن, گزیدن, گزیر، گزینش, گستاخ, گستردن, گسستن, گسیختن, گسیل, گشادن, گماردن, گماشتن, گمان, گمیختن, گناه, گهولیدن, گوارا, گواردن, گوارش, گواژه, گواژیدن, گُوال، گوالاندن, گوالیدن, گواه, گوهَریدن, ناگزیر, وچر، وچرگر, وزیر, ویراستن, ویرایش, ویشتاسپ

wiač: *to contain*
گَنج, گنجایش, گنجیدن

win: *wine*
وین

wok: *to release*
واخیدن

word: *thorn*
رُز, گُل, گلخن, گلشن, وَرد۲, وَل، وِل، وُل, ولغونه

wortoko: *quail*
ودخین, وردیج

woynom > see win

wred: *root*
رادیکال, ریشه

wreg: *to push*
گارسون, گرازیدن

wropal: *club*
کوپال, گوپال

w.s.m: *he marked*
اسم, تسمیه, سِمَت, مسمّا, موسم, وسمه

xac: *to shine through*
کاچ, کاچی, کاشی

xâč: *cross*
خاج

xad: *to beat*
آبخست, خَستن, خسته

xaf: *cough*
خفیدن

xâk: *dust*
خاک, خاکستر

xalen: *birch tree*
خدنگ

xan: *ruler*
خان

xand: *laughter*
خنده

xand-ak > see xand

xapak: *suffocate*
خَپَک، خپه, خفه

xarmâ(v) > see armâv

xâz: *fight*
پرخاش, خاش

xitai: *A Tatar dynasty that ruled Beijing 936-1122. They were from Xitan in north west China.*
ختن

xotun: *lady*
خاتون

xšad: *to forgive*
بخشودن, بخشیدن۲

xšai: *weep*
شیون

tyam: *to stop*
یام

ud: *up*
آزمایش, آزمودن, اُزدودن, استردن, اِسکِنه, اُشنان, اوج, رازینه, زاهیدن, زدودن, زنودن, زنویه، زنوییدن, زِه۲, زهیدن, زینه, سپری۱, سپری۲, ستردن, ستوه, سِگال, نَستوه

ul: *to go*
الاغ

ula 1: *to join*
الاغ

ûlgû: *from root ûl*
اُلگو

ulk: *wolf (with fiery eyes)*
تهمورث, روباه, گربه, گرگ

ulkwo > see ulk

ulp > see ulk

ummu: *mother*
اُمّ, اُمّل, اُمّی, خان, مُغیلان

umrûta: *pear*
امرود

uper > see upo

upo: *over*
آبسال, ابَر, ابرزین, ابزار, افزار, افسردن, امید, باور, باید, بچکم, بَر۲, بردیه, برگستوان, برمنش, برهیختن, بَرواره, به, بیو, بیوگ, پِچگم, پدید, پرویز, پسندیدن, پشگم, پگاه, زَبَر, زَوار۱, سوبسید, سوپاپ, سوپر, سوژه, فرزین

ure: *back*
راندمان, راندوو, رتوش, رزرو, رزیدنت, رفراندوم, رفوزه, رکورد, رِله, رنسانس

urgh: *to tie*
اورژانس

urigh: *rice*
اُرز, برنج۲, وریزه

urine > see čamiš

urmak: *to strike*
اردو

uroiks: *twist*
ریش۲

urvan: *spirit*
انوشیروان, روان۲

ustê: *putting something on something.*
اوستام۱

ut: *to pass across*
اتو

vac: *frog*
بَک, وَک

vanjišk: *sparrow*
گنجشک

vant: *an ownership suffix*
آوند۱, آوند۲, دماوند, ـ وند

vapor: *steam*
وافور

var: *to cover*
بَرم۱

var 4: *similar to*
هموار, وار۲, وار۳

varâza: *boar (animal)*
گراز, وُراز

vârema: *memory*
بَرم۲

vata: *small*
بَد, وَد

vâta: *popular*
قباد, کیقباد

vâtâm: *almond*
بادام

vatin-ganah: *eggplant*
بادنجان

vât-rang: *a kind of citrus plant*
بادرنگ, بالنگ

višta: *old*
گشتاسپ

vitâra: *wood boards*
گُداره

vîvâp: *without water*
بیابان

wâ: *to be empty*
وَنگ۱

wač > see wok

wai: *alas*
وای۱

wakâ > see wâka

wâka: *cow*
برزه گاو, واکسن, ورزاو

wan: *ten thousand*
تومان

war > see wel 2

wardin: *dirty*
بَردین

warš: *to be hungry*
گُرس۲, گرسنه, گشنه

warz > see werg 3

was > see wek

waxš > see aug

we > see wâ

wê: *to blow*
آتمسفر, اندروا, باد, بادآس, مالاریا, نیروانا, وان

webh: *to weave*
آبافت, آبفت, اَبفت, بافتن, گَبت, وَبز

wed > see awe

wedh 1: *to marry*
بیو, بیوگ

wedh 2: *to slay*
گُوه

weg 1: *to weave*
واکس, وال

weg 2: *strong*
باختن, بازنده, بازی, بازیدن, بزرگ, گرز

wegh: *to go*
باز۲, باشه, بَز, بَزیدن, پرواز, ترامواز, واشه, واگون, وَز, وزیدن

wêğo: *lizard?*
بَزَغ, وَزَغ, وزغه

wegwh > see eueguh

wei: *to wither*
گیشه

wei 1: *to bend*
بید, بیشه

wei 2: *vital force*
بَر۱, بیر, ویر

weib: *to move back and fore*
ویراژ

weid: *to see*
اساطیر, اسطوره, اوستا, ایده, پژوهیدن, تلوزیون, نوید, هویدا, ویدا, ویدیو, ویزا

weidh: *to select*
بریزن, بیختن, بیز، بیزش, بیوه, پرویزن

weik 1: *to swing*
آونگ, آویختن, آویز, انگیختن, انگیزه, بریزن, بیختن, بیز، بیزش, پرویزن, ویختن

weik 2: *clan*
اکونومی, ویس, ویلا

weip > see weib

tep: *to be warm*
آفتاب, پرتو, تاب، تابان, تابستان, تابش, تابیدن۲، تابه, تافتن۲, تب, تَبَنگ, تبوک, تپیدن, تفت, تفسیدن, شتاب, شتافتن, طَبَق, مَه, مهتاب

ter: *dirty water*
تَر۳, تردامن، تردست, ترمنش

ter 1: *to cross over*
اندر۱, اندر۲, اندرون, پدراندر, پسراندر, ـ تر۱, ترابری, ترانزیت, ترانزیستور, ترانسپورت, تِرم, ترمینال, ـ ترین, دختراندر, در۱, ـ سار۱, سرا, سُرادِق, سرای, کوهسار, گدار, گذار، گذاردن, گذاشتن، گذر, گذشتن, مادراندر

ter 2: *verbal name suffix*
برادر, پدر, جاری, خواهر, داماد, دخت, دختر, ـَ ر, ماتریس, مادر, مادراندر, ماده، مادیان, ماکیان, مایه

terd: *to pierce*
افتالیدن, فتال

tere: *to turn*
استردن, تارت, ترمز, تور۱, دِرِل, ستردن

terk > see tere

terki: *the hind quarters of a horse*
تَرْک

terp 1: *enjoy*
تَرفند, تروند, تُلف, تولف

terp 2 > see ster 3

ters: *dry*
آنتراکت, ارکستر, تراس, تُست, تشنه, مدیترانه

teter: *quack*
تذرو

têu: *to swell*
تخم, تُند۲, تهماسب, توان, توبره, توده, توش, توم, تومور, ثور, ستوه, طهماسپ, مردم, نَستوه

Teud: *act violently*
تُند۱

teue > see têu

teumur: *iron*
تیمور

teus: *empty*
تَه, تهی

thea: *sight*
آمفی تئاتر, تئاتر, تئوری

thigra: *garlic*
سیر۲

thinj: *to pull out*
لَنجیدن

thrah > see tres

thranč > see trenk

thwanj: *to get*
الفاختن, الفنجیدن

tibia: *reed pipe or shinbone used as a flute*
توبا, تیوب

tiegu: *to approach shyly*
سیج

tien: *store*
تیم۲, تیمچه

tîhûg > see tihûk

tihûk: *small grey partridge*
تیهو

titi: *imitation of a bird song*
تیتو, طیطو

titu: *mulberry*
توت

titulus: *inscription*
تیتر

toccâre: *to knock*
رتوش

toğril: *bird of prey*
طُغرل

tol: *to wrap*
دلمه

tonna: *large wine cask*
تُن۲, تونل

tor: *net for catching birds or fish*
تور۲

tôšêk: *mattress*
تشک, توشک

tosun: *wild or untrained animal*
توسن

tpolh: *city*
پرسپولیس, پلتیک, پلیتیک, پُلیس, مترو

traam: *beam*
تراموا

trâgh > see dhragh

trei: *three*
تار۱, سه, سه تار, سوم, سی

trenk: *to compress*
تَرنجیدن

trep: *to tremble*
چابک, سبُک

tres: *to tremble*
ترسا, ترسیدن, ترور, سهستن, سهم, سهمناک

trk: *to press*
آدرنگ, فدرنگ

tr`nk > see trk

tsyuh: *to cast*
چدن

tu: *you*
تو۱

tuakos: *skin*
توز, توژ

tueb > see teb

tuer: *to turn*
توربو, توربین, توریدن, تولیدن

tug: *to tie*
تکمه, دُکمه, دُگمه

tuğ > see duğ

tûğ: *flag*
توغ

tuğrâ: *seal and signature of a king*
طُغرا (طغری)

tuğrâ-ğ > see tuğrâ

tu-kûe: *strong people*
تُرک

tulupos: *lump*
تُرب

tund > see Teud

tunna: *animal skin*
تونل

tur > see tuer

turd: *hard*
تُرد

turna > see turndaya

turndaya: *crane*
دُرنا

tutthâ: *blue zinc hydroxide used as an eye ointment*
توتیا

tuxš: *to be busy*
اهنوخوشی, تخشا, تخشیدن, هوتُخش

sunthêkê > see sinthiki

supur: *to sweep*
سُپور

sûr: *to rub*
سرمه, سورتمه

sure: *acid*
سرکه, سکنجبین

šurmênu: *cypress tree*
سَرو

surt > see sûr

sust: *soft*
سُست

sut: *good*
هوده

sut-ak > see sut

svas: *thresh*
خُست, خُوست

swâd: *sweet*
خواستن, خواهش, خوای

swei: *to bend*
شیبا, شیوا

sweid: *to sweat*
خِوی, خیساندن, خیو, خیوه

swekwo: *resin*
اپیون, افیون

swel 1: *to eat*
آبخور, آخُر، آخور, اندرخور, خوردن, خَوَرنَق, خورنگاه, درخور, درخورد

swel 2: *wood*
هیولا

swen: *to sound*
آخوند, افغان, خنیدن, خواندن, فغان

swep: *to sleep*
بَختَک, خسبیدن, خُفتک، خُفتن، خَفج, خفسیدن, خواب, هیپنوتیزم

swer: *to press*
خاریدن, خَستن, خسته, خلبان, خَلِه, خَلیدن, خوره۱

swerd: *dirty*
خوال

syand: *to flow*
هند, هندوانه

šypšyr > see šfšyr

šypwr: *trumpet*
شیپور

syrigx: *pipe or pipe shaped*
سُرنگ

tabaco: *tobacco*
تمباکو, تنباکو, توتون

tâ-bh: *to melt*
تباه

tabûrâk: *a drum*
تابوره, تبوراک, تبیر, تنبور, طبل, طنبور

tač > see tek

tadaga: *pond*
تانک۱, تانک۲, تانکر

tag: *to touch*
تاکتیک, تاکسی, تانژانت, کنتاک

tağar ‹tağâr: *a large clay jar or bowl*
تغار

tâi > see stâi

tâl: *to grow*
تالار

talk: *a mineral*
تالک, طلق

tâmbulâ: *a plant with edible leaves*
تنبول

tamh > see temh

tanûr: *fire*
تنور

tapara: *axe*
تبار, تبر

tar > see ter 2

targumânu: *interpreter*
ترجمه

tas: *to extend*
تسمه

tât: *a suffix for making abstract nouns*

tau: *to throw*
پرت، پرتاب

tauj: *to gather*
اندوختن, اندوزیدن, توختن۲, دوختن۳

tavak-sîra: *bamboo manna*
تباشیر

tâvant > see tâvat

tâvat: *so much*
تا, تک۲

tawoos: *peacock*
طاووس

taxra: *bitter*
تلخ

tdag > see tadaga

teb: *side*
تو۲

teg > see steg

teg: *to strike*
دَگَنَک

tei: *sharp*
تارک

teig > see steig

tek: *to reach*
پرداختن۲

teks: *to weave*
آرشیتکت, تاس, تاشیدن, تخته, تراشیدن, تِست, تَش، تشت, تکنیک, توالت, تیشه, طاس

tekw: *to run*
انداختن, اندازه, پرداختن۱, تاختن, تازیانه، تازیدن, تخش, تک۱, تکیدن, گداختن, مهندس, هم تک, هندسه

tel: *to lift*
اطلس, تراز, ترازو, طراز

tem 1: *dark*
تار۲, تاریک, تَم, تیره۱

tem 2: *to cut*
آناتومی, اتُم

temar: *he concealed*
مطموره

temh: *to be tired*
تاسیدن

temp > see ten 1

ten 1: *stretch*
آبستن, آختن, آخته, آنتن, آهختن, آهنجیدن, آهنگ, آهیختن, اخته, استاندارد, برهیختن, پشوتن, تابیدن۱, تار۱, تافتن۱, تاندون, تَر۲, ترانه, تَن, تُن۱, تنافُر, تنافور, تنبل, تنش, تُنُک, تَنیدن, توره, توله, سه تار, فرهنگ, فرهیختن, فروهیختن, کانتینر, کمان, گیتار, ناهنجار, نهنگ, هنج, هنجار, هنجیدن, هنگ, هیختن

ten 2: *to groan*
تُندر

tenk: *to become firm and thick*
ترخینه, تلخینه, تنجیدن, تَنگ, تَهم, تهمتن, تهمورث, رُستم

tenu > see ten 1

سقلمه

sôr: *inquiry*
سُراغ

soruğ > see sôr

šôšen: *lotus*
سوسن

spaj-ga: *slanderer*
سپزگ

spek: *to look*
اسقف, پرسپکتیو, سپاس, سکوبا

spelgh: *spleen*
سِپُرز

spen > see pend

sper: *sparrow*
پرستو, سار۳

spereg: *to swell*
اسپرغم, اسپرود, اسپری۲, اسفراج, اسفرود, شاه اسپَرَم

sphallein: *cause to fall*
آسفالت, اسفالت, زفت

sphê: *long flat piece of wood*
اِپُل, فَه, فیه

sphel: *to split*
سپار, سپر

spher: *move*
آتمسفر, اسپهر, سپاردن, سپردن, سپری۲, سپهر

spîeu: *to spit*
تُف, تفنگ

spinakion: *spinach*
اسپناخ, اسفناج

spiš: *an insect*
سپش, شپش

spongo : *fluffy*
اسفنج, سپنج

s.p.r: *to travel*
سفر، سفره

squ-imeau: *eskimo*
اسکیمو

srau > see kleu 1

srêno: *thigh*
ران

sresk: *to drip*
سرشک

sreu > see ser 1

srgâla: *howler*
شغال, شکال, شگال

srisâ: *file*
ارّه

sru: *lead (metal)*
سرب

srva > see sru

stâ: *to stand*
آستان, آشتی, ارتش, آرمنده, اِستاخ, استاد, استادیوم, استاک, استان, استاندارد, استخر, استوانه, اصطبل, انستیتو, اوستام۲, اوستان, ایستادن, بغستان, پرستات, پرستار, پرستیدن, پروستات, پشت, پوستر, تابستان, تابلو, تبلت, ترانزیستور, رستوران, ساس۱, سِتاک, . ستان, سُتُرگ, ستم, ستور, ستون, سکا, سَکستان, سَکه, سیستان, سیستم, شبستان, طبله, فرستادن, فرشته, فغستان, کودتا, گستاخ

stâi: *to steal*
ستادن

stebh: *support*
استبرق, استبرک, استوار, استوان۲, ستبر, ستنبه, سُتوان۲

steg: *to cover*
تاج, تاجور, تایر, تَجَر, تَزَر, طاق

stei > see tei

steig: *sharp*
آستیگمات, اتیکت, تیر, تیرکش, تیز, تیغ, دجله, دیاله, ستیز، ستیزه, کیش۲, کیش۳

stel: *broad*
املت

step: *grassland*
اِستِپ

ster > see ter

ster 1: *to spread*
آستر, استراتژی, بستر, خاکستر, صراط, گستردن

ster 2: *star*
ستاره

ster 3: *stiff*
استارت, استرس, استریو, تُرش, تره, تریکو

ster 4: *barren*
استرلیزه, سَترَوَن

steu 1: *to praise*
افدستا, خَستو۲, ستایش, ستاییدن, ستوان۱, ستودن

steu 2: *to push*
استاپ, استُپ, استودیو, تایپ, تمبر, تیپ

steue: *to cluster*
توپ

stoigh: *to stride*
اُسطُقُس

stomen: *mouth*
آستَم, سِتام

storos: *a type of bird (sparrow?)*
سار۳

š.t.r: *to be clever*
شاطر

streig: *o bind*
پرستیژ

sû: *to charm?*
افساییدن, افسون, فساییدن

su 1: *well*
آناهیتا, آهو۲, اردیبهشت, انجیل, اهنوخوشی, اوستا, بَه, بهروز, بهشت, بهمن, حور, خجسته, خُرّم, خُسُر, خسرو, خُسور، خُسوره, خشنود, خُشو, خُنیا, خواجه۲, خوارزم, خوب, خوش, داریوش, فُرات, کسریٰ, کیخسرو, گُشتای , ناهید, هُژیر, هما, همانا, همانند, همایون, هنر, هوتُخش, هوخت , هُوَخشَتَر, هوشنگ, هومن, هویدا

su 2: *wild boar*
خوک, سفلیس

su(m)b > see keu 2

suekru: *father-in law*
خوسرو

sûgô > see seu 2

suîğ: *jump*
خاستن, خزیدن, خیزیدن, رستاخیز

sûk: *side*
سُگان, سو, سوق, سوی

sukurna: *porcupine*
سُغُر, سُگُر

šûlaka: *wild horse*
شولک

šu-mb-êti: *to make noise*
شمّاته, شمّاطه

šumelu: *left*
شمال

summaq: *red*
سماق

سندیکا, سنکوپ, سیستم, مگر, مهندس, نگرش، نگریدن, نگریستن, هامون, هرگز, هزار, هم, هم تک, همال, همان, همدان, همه, هموار, همیان, هُنام, هندسه, هنگام, وار۲

sêma: *marked*
سیم۲

sêmi: *half*
میگرن, نیم

sen 1: *to prepare*
افندی

sen 2: *old*
آنا, سن, سنا, سناتور, سندان, هان

senh > see sen 1

septm: *seven*
هفت

ser 1: *to flow*
پیوره, رَم, رمه, رمیدن, رود۱, روضه, روماتیسم, رون, ریتم, سِرُم, هرات

ser 2: *to protect*
دِسِر, رزرو, زنهار, زینهار, سرویس, کنسرو, هرکول

ser 3: *to line up*
سِری، سریال, هار

sernh > see srisâ

sês: *moth*
سوس

seu 1: *self*
خدا, خدیو, خو, خواجه۱, خواهر, خود۱, خویش, سولو, ناخدا

seu 2: *to take juice*
ساسات, سوپ, هاون, هوم

seu 3: *to give birth*
رود۲, هوو

šfšyr: *sword*
شمشیر

sik-ke: *detail of the house entrance*
سکّو

šil: *dart*
شِل

šina: *two*
ثانی، ثانیه

sinjiti-š: *jujube*
سنجد

sinkadruš: *the red ore of mercury (mercuric sulfide) used as a pigment*
زنجرف, شنگرف

sinthiki: *treaty*
صندوق

sîp: *apple*
سیب

siphôn: *tube for draining wine out of the wine casks*
سیفون

siš > see šiš

šiš: *to swell*
شیشَک

šišak: *glass*
شیشه

si-tu: *to settle*
پُز, پُست, پوستیژ, دِپو, سایت, کمپوت

šiyu: *to judge*
شگون

skabh: *to support*
بچکم, پچگم, پشگم

skai 1: *shining*
افچه, چهره, سایه, منوچهر, هُژیر

skai 2: *to harm*
آسیب

skaip: *to wait*
شکیبا, شکیبیدن

skaivos: *sinister*
شوخ

skand 1: *to climb*
آسانسور, اسکله

skand 2: *to break*
شکستن, شکنجه

skap > see kop

skarf: *to stumble*
شکرفیدن

skarna > see sukurna

sked: *to cover*
چادر, چتر

skehel > see skarf

skei > see skai 2

skel 1: *bent*
سیلندر, شَکپوی, شَل, شَلپوی, شلنگ۲, شلوار, قولنج, قولون, کُل

skel 2: *to dry out*
اسکلت

skel 3: *to cut*
اِشِل, شوسه, کلسیم

skend > see skel 3

skeng: *crooked*
هَخ

sker 1: *to turn*
روبان, رینگ, سیرک, قرنیز, کران, کنار

sker 2 > see ker 2

sker 3: *to defecate*
سرگین

skeu > see keu 3

skêu: *to sneeze*
اشنوسه, سنوسه, شنوشه

skeud: *to throw*
پژوهیدن, چُست, شوت

skhai: *to cut*
تزار, چیلان, چیلنگر, سزار, سزارین, سمنت, سیمان, قیصر

skid: *to divide*
اسکی

skordh: *small*
خُرد

s.k.r: *he ridiculed*
ماسک

sku > see keu 5

skweht > see kwet

sluch: *a hollow object*
شلنگ۱

smê: *to smear*
مایو

smeit: *to throw*
کمیته, کمیسیون, هَمیستار

smer > see mer 1

snâ: *to flow*
اُشنان, شنا

snaithiš: *weapon*
سَتی

sneigwh: *snow*
سِنِهر

so: *this*
او, ایشان

šôčika: *beetle*
سوسک

soffeh: *seat*
صُفّه

sôk > see sûk

solo: *whole*
جاثلیق, خرداد, کاتولیک, هر

sophos: *skilled*
سفسطه, فلسفه, فیلسوف

soqul: *to be pushed into*

rewe: *to open*
راغ

rezg: *to plait*
رَغزه

rhêtinê: *resin of the pine*
رزین

rittu: *palm of hand*
راکت۱

rk-tho: *bear (animal)*
آرشام, ارشام, خرس

Româ: *Rome*
رمان

rôspîk: *prostitute*
روسپی

r.p.y: *to mend*
رافائل, رفو

rug > see ruk

ruk: *to spin*
راکت۲

runp: *to break*
روتین

r.z.m: *he bundled up*
رزمه

sa: *satiated*
سیر۱

sâ: *number*
سان۲

sab: *to love*
سوگلی

šabatu: *to cut*
سَبْت, شنبه

sač > see kak 1

sâč: *a large iron plate for baking*
ساج۲

sâd > see sked

sâen: *to be late*
هاسر

sai: *disease*
سام۲

sâi: *to bind*
سَنَوَر, گشادن, نوار, نورولوژی, ویشتاسپ

sâigrava: *pots made of Sigirian stone (Sigirian rock in Sri Lanka)*
ساغر

sak: *move*
ساس۱, سکا, سَکستان, سَکه, سیستان

sakah: *teak wood*
ساج۱, ساگ

sal: *salt*
ایزوله, سالاد, سُس, سوسیس

salamandra: *salamander*
سمندر

šâli: *grains*
چلتوک, شالی, شالیزار, شَلتوک

salîbâ: *cross*
چلیپا, صلیب

sallan: *to sway*
سلانه سلانه

sam 1: *to agree*
سامه

sam 2: *summer*
هامین, همین

šam-balitu: *grass fodder*
شمبلیله

šamšêr > see šfšyr

sanč: *to pierce*
سنجاق۱, سنجاق۲, سنجق

sapz: *green*
سبز

saq: *sack*
ساک

sarâpu: *to melt*
صرّاف

sâsân: *dervish*
ساسان

šâturvân: *carpet*
شادُروان

sauqat: *souvenir*
سوغات

saus: *dry*
خشک, خوشیدن

šavala: *colorful (fabric)*
شال۱, شال۲, شالنگ

sâwel: *sun*
حِربا, خاور, خراسان, خور, خورشید, خَورَه۲, فر, فَربُد, فربود, فرّخ, فرخُندِه, فرزاد, فرشاد, فرشید, فرناز, فریبرز, نُهور, هاله, هور, هوربان

say: *right*
ساقدوش

s.b.q: *to compete*
سَبَق

scetka: *counter*
چرتکه

schap: *cabinet*
اِشکاف

s.d.a`: *he split*
سدیم, صداع

sê: *to sift*
سطل

seb > see sab

sed: *to sit*
آهسته, پراسس, پروسه, پسندیدن, خرسند, رزیدنت, سانس, سایز, سوبسید, نخست, نزد, نزدیک, نشستن, نَشیم، نشیمن, هدیش

šedû: *devil*
شیدا, شیطان

seiku: *to flow out*
بشنجیدن, پشنجیدن, چرک, خیساندن, سشوار, هِخر

seip: *to pour out*
سابون, صابون

sek > see ker 2

seks: *six*
سمستر, شانزده, شِش, شصت

sekw: *to follow*
از, اسکناس, زیر, سجلّ, سقرلات, سکانس, سیگنال, شاگرد, هخامنش

sel 1: *dwelling*
سالن

sel 2 > see swel 2

sel 3: *to take*
کنسول, گهولیدن, گوهَریدن

selg: *to let go*
هرز (هرزه), هشتن, هلیدن, ول کردن، ولگرد

selp: *fat*
چرب

sem: *same*
اکباتان, اگر, ان ـ ۱, انبار , انباز, انباشتن, انباغ, انبان, انبانه, انبوه, انجام, انجمن, انجوخ, انجوغ, انجوختن, انجیدن, انداختن, اندازه, اندام, اندرز, اندوختن, اندودن, اندوزیدن, اندوه, اندیشیدن, انگاردن, انگاز, انگاشتن, انگام, انگِشت, انگیختن, انگیزه, توختن۲, دوختن۳, سماور, سمبل, سمپوزیوم, سندروم,

***ptbvuz**: beak*
پتفوز

ptfuz > see ptbvuz

***pu 1**: to blow*
پوچ, پوش, پوک

***pu 2**: to decay*
پوده, پوسیدن, پونز, پیوره

***puk 1**: bundled together*
بَساک, پَساک

***puk 2**: puff*
پُف

***pulâka**: ball of rice*
پلو

***pwt**: Buddha*
بُت

***qab**: container*
قاب, قالپاق

***qač**: to flee*
قاچاق

***qahwa**: coffee beans imported from "Kaffa" in Ethiopia*
قهوه, کافه

***qai**: to glide*
قایق

***qaiti**: scissors*
قیچی

***qaltaq**: saddle*
قالتاق

***qanu**: reed*
قانون, قنات, کانال, کانون۲

qâp > see qab

qapa > see qapla

***qapla**: to cover*
قابلمه

***qarîš**: To mix*
قاراشمیش

***qaša**: to scrape*
قَشو

***qataru**: smoke*
قطره

***qâter**: smoke*
سِدر

***qaz**: to roam*
قزاق

***qiliq**: manner*
قِلِق

***qirbah**: a leathern bottle*
قَراب, قرّابه

qirrâbah > see qirbah

qis > see kiš

***qišqir**: to shout*
قشقرق

***q.l.y**: he roasted meat*
قلیا, قلیه

***qori**: to protect*
قُرُق

***quldur**: bandit*
قلدر

***qurût**: curd*
قره قوروت

***quyu**: swan*
قو

***q.w.t**: to nourish*
قاووت, قوت

***rabba**: to be great*
تربیت, رَبّ, رُب, مربّی، مربّا

***radius**: ray*
رادار, رادیاتور, رادیو

***ragâ**: city of "ray" in the south of Tehran.*
رازقی، رازگی، رازی, ری

rağâ > see ragâ

raič > see leikw

***raika**: sand*
ریگ

raip > see leip

rais > see reik

raiš > see rei 2

raj > see reg 2

***rand**: to scrape*
رندیدن، رنده

***raš**: to harm*
رَشیدن

raub > see leubh

rauč > see raužD

raud 1 > see rêu

raud 2 > see leudh

***rauh**: to pluck*
رودن

***raup 1**: to sweep away*
جاروب, رُفتن, روبیدن, لای, لایروبی

raup 2 > see leup

rauxšn > see leuk

***rauž**: to please*
آرزو, ریز۱, ریژ

raxš > see lakš

***raz**: to grow*
ارزن, ارژن

raz > see redh

re > see ar 2

***reb**: to move*
ترویج, رایج, رَفتن, روا, رواج، روان۱, روش, رَوَند

***redh**: to escape*
راز, رستگار, رَستن, رهی, رهیدن, وارستن

***reg 1**: straight*
آدرس, آرازش, آرشیا, اسکورت, افراختن، افراز, افراشتن, راست, رج, رده, رزم, رژه, رژیم, ریال, ریل, فرازیدن

***reg 2**: to dye*
آرنگ۱, آبرَنجَن, افرنگ, اورنجن, اورنگ, رَزیدن, رَشتن, رنگ, لاک

***rei 1**: possession*
راد۲, رای

***rei 2**: to hurt*
ریز۲، ریزه, ریش۱

***reik**: pluck wool*
ابریشم, رِشتن، رشته, ریسمان، ریسیدن, ریشتن

***rek**: to tie*
رَسَن

rekph > see raš

***rem**: to rest*
آرا ، آرامش, آرمیدن, پدرام, خُرّم, رام, رامش، رامین, شهرام

resg > see rezg

***ret**: to roll*
ارّابه, ارّاده, ارتش, اسپریس, ترهّات, راه, راهب, رایگان, رده, رژه, رُل۱, رُند, ره, رول, رولت, رُوند, کنترل, میزراه

***rêu**: to cry*
لُندیدن

***reudh**: red*
روژ, روناس, روی۲, رویگر, روین

***reug**: to belch*
آروغ, رُغ

***reuğmen**: oil*
روغن

***reuto**: intestines*
اشکم, روده, شکم

pel 2*: pale*
پارسا, پیر

pel 3*: dust*
باروت, پودر

Pel 4*: to cover*
پالتو, پلیسه, فلاسک, فیلم

pel 5*: to drive*
بُکسِل, فیلتر

pel 6: *fold*
دیپلم

pela*: wide and flat*
پلاژ, پلاستیک, پلاسما, پلان, پیانو

pelpel*: butterfly*
پروانه

pend*: twist*
پاندول, پانسمان, پینه

penkwe*: five*
پنج

pent*: to go*
آوند۳, پند, فَن, فندق

per 1*: around*
آپارات, بَدَرزه, بدرود, برزنت, برقوق, به, بیوسیدن, پار, پارامتر, پارسال, پالیز, پَدَرزه, پدرود, پراسس, پراکندن, پرت، پرتاب, پُرتره, پرتو, پرچین, پرداختن۱, پرداختن۲, پردیس, پرسپکتیو, پرستات, پرستار, پرستیدن, پرستیژ, پرفسور, پرگار, پَرگَنه, پَرماسیدن۱, پَرماسیدن۲, پَرَندوش, پرنسیپ, پرهیختن, پرهیز, پُرو, پروار, پرواز, پروپاگاند, پروتکل, پروردن, پروژکتور, پروژه, پروستات, پَروَستن, پروسه, پروفسور, پروگرام, پرونده, پَریر، پریروز, پریز, پژمردن, پشت, پورسانتاژ, پوستر, پیام, پیرار, پیراستن, پیرامون, پیراهن, پیرایه, پیروز, پیش, پیشانی, پیشوا, پیغام, پیکان, پیوسیدن, جالیز, دُرود۲, فرا, فرارون, فرامرز, فربه, فرجام, فردوس, فرزانه, فرزند, فرستادن, فرشته, فرغار, فرغاریدن, فرغردن, فرغنده, فریرون, فیرون, نابیوسان

per 2*: lead*
اُباردن, اُباشتن, اسپرت, امپراتور, امپریالیست, اوباردن، اوباش, ـ بار۳, پاس۲, پاسپورت, پَر, پَرند, پرنیان, پریدن, پُل, ترانسپورت, فُرات, فرغاریدن

per 3: *oppose*
آورد, اکسپرس, بادافره, بند, بیغاره, بیوازیدن, پ ـ, پاداش, پادافراه, پادزهر, پاسخ, پِتَّت, پَتواز, پتیاره, پدرام, پذیرفتن, پذیره, پِرِس, پژمان, پژوهیدن, پشیمان, پیاله, پیچ, پیچیدن, پیدا, پیغاره, پیغاله, پیکار, پیکر, پیمان, پیمانه, پیمودن, پَیواز, پیواژ, پیوستن, فرغار, نبرد

per 4*: to give*
آپارتمان, پارتی, پاره, پُرس, دپارتمان, فرغردن

peraq*: remove*
ترافیک, فرغنده

perd*: speck*
پارس۲, پاشیدن, پلنگ, فرغر

perk 1 *: to ask*
بادافره, پادافراه, پرسیدن, فرغن

perk 2*: rib*
پهلو۱, فَرفَر

pers > see perd

Persephone*: a Greek goddess*
پرسنل, فرمان

persna*: heel*
پاشنه, فرو

pestêno*: breast*
پستان, فروتن

pet 1*: to fly*
افتادن, پَتَر, پَست, فرود, گَسَک, گَشَک, گشکرک

pet 2*: to spread*
آمپاس, امپاس, پاس۲, پاساژ, پاسپورت, پاسیو, پَهن, فَروار, مایل, میل

peu*: to purify*
پاک, پوره, فروختن

peud*: to rush*
پو, پود, پوژه, پویا, پویانیدن, پوییدن, تکاپو, فروختن

peuk*: to prick*
پانچ, پنچر, پَنس, پوئن, سپوختن۱, سپوختن۲, سپوزگار, سپوزیدن, فَروَهَر

pewg > see peuk

phânita*: molasses*
بانیذ, پانیذ, فانیذ, فردین

pikho > see piko

piko*: lump*
پیختن, فروردین

pilakku*: spindle*
فروهیختن, فلک

pilo*: hair*
پیله, فرهیختن

pîlu*: elephant*
پیل۱, فرهنگ

pin*: wood*
پَنگان, فریاد, فنجان

pippalî*: pepper*
پلپل, فِریم, فلفل

pisan-dubga
بَستو, فلاخن

pista-ka*: pistachio*
پسته, نهادن

plâ > see pela

plâg > see pela

plagga*: a patch of fabric*
پلاک, پلاکارد, پنهان

plat > see paita

pliza*: metal*
فلز, نهان

plou*: flea*
پشه

plumbum*: lead*
پلمب

po > see apo

po: *head of a hundred men*
اتابک, بیگ, بیگم

pô*: to drink*
پاتیل, پیراشکی, سمپوزیوم, نَبید, نَبیذ

pod > see ped

pôlo *: to touch*
پالیدن۲, سنتور

pompe*: pump*
پمپ

po-ših*: a knowledgeable man*
بخشی

potis*: master*
بُد, بِد, بیوسیدن, پدرام, پیوسیدن, فَربُد، فربود, نابیوسان

pôu*: small*
آبستن, پسر, پور، پوران, شاپور, فغفور, نیشابور

pre > see per 1

prî*: to love*
آفریدن, آفرین, عفریته, فری

pro > see per 1

نزار

nobh: *nave*
ناف، نافه

nôğ: *whim*
ناز۱, نازک

nogh: *nail*
ناخن

nogw: *naked*
برهنه, ژیمناستیک, نَغام

nomn: *name*
دشنام, نام, نامه

noxvat: *pea*
نخود

nukar: *comrade*
نوکر

nyâka: *grand parent*
نیا, نیاکان

odağ: *hut made of hay or branches*
اتاق, اطاق

oies: *pole*
خیش, خیشکار

okto: *eight*
هشت

ôku: *swift*
آهو۱, کَسَک, کَشَک, کَشکرک

okw > see ekw

om: *raw*
خام

ome: *to move with energy*
آرشام, ارشام

ong > see ang 2

op: *work*
اُپتیموم, اُپرا, اُپراتور, اتوبوس, خوب, کُپی

opop: *a bird sound. A kind of exclamation*
پوپک, پوپو

orbh: *change of status (to slave or orphan)*
رُبات

orghi: *testicle*
ارکیده

oruza > see ariza

ost: *bone*
است۲, استخوان, استودان, خستو۱, هسته

otur: *to sit*
اُتراق

oûis > see owis

ôus 2: *mouth*
زاب, زاهیدن, زِه۲, زهاب, زهیدن

owis: *sheep*
عُقّه

ozgho: *branch*
ازغ, ازگ۱, ازم

pa: *to protect*
آباد, آبادان, آذربایجان, اردوان, استوان۲, انبان, انبانه, باب۲, بابا, بابک, بان۱, برگستوان, بطریق, پادشاه, پاده, پاس۱, پاسبان, پاشا, پالان, پالایش, پالودن, پالوده, پالونه، پالیدن۱, پایستن, پاینده, پاییدن, پاییز, پدر, پنام, پناه, پَهره, چوپان, دربان, ساتراپ, سُتوان۲, سروان, شبان, فالوده, کمپانی, گریبان, گریوه, مهربان, میزبان, نهفتن, نوا۲

pâcin: *male goat*
پازن

pag: *to fasten*
پاسیو, پروپاگاند

pa-hrist: *arranged in order or set before*
فهرست

pais: *crush*
پست, پیست, پیستون, پیل۲

paita: *to spread*
پرده, فراخ

pak > see pag

pape: *jaw (opening?)*
سوپاپ

parasu: *to spread*
فرش

parîkâ: *sweet heart*
بلقیس, پری

parrak: *step*
پلکان, پله

parruk: *fence*
پارک، پارکینگ

pârsa: *name of an Aryan (Indo-European) tribe who migrated to Iran about 4000 years ago.*
پارس۱, پاسارگاد, پشملبا

parth: *the name of a tribe in khorâsân who rose to power and pushed the Greeks out of Iran in 250 BC.*
پارت, پهلبُد, پَهلُو۲، پهلوی

parti > see parth

parvan: *knot*
پاپژ, پَژ, پژواک

pâšin > see pâcin

patalu: *twist*
پلیته, فتیله

pauk > see puk 2

paurâvat: *with sharp metal blade*
پولاد

paus: *to dress*
پوشیدن

payda: *to spread*
بیرق

pazdu: *damaging animals or insects*
بَزدَک

pe > see pô

ped: *foot*
پا, پاپژ, پاجامه, پدال, پَژ, پَل, پُلیپ, پولیپ, پِی, پیاده, پیژامه, پیک, پیلُت, پیلوت, دارابزین, زرّافه, سارافون, قالب, کالا, کالب, کالبد, گالش

peg 1: *breast*
پنکه

peg 2 > see pag

peî: *sap*
انگبین, پنیر, پِه, پینو, پیه, دُژپیه, دُشپیه، دُشپیل, دُمَل, دنبل, سکنجبین, فربه, گزانگبین

peig: *to mark*
پیسه, پیشه, نُبی, نوشتن

peis > see pais

peku: *wool*
پشم, چوپان, شبان, فئودال

pekw: *to cook*
ابا, . با, برقوق, بیسکویت, پختن, پَز, پَزیدن, شوربا, نانوا

pel 1: *full*
اُباردن, اُباشتن, انبار , انباشتن, اوباردن، اوباش, برنا, پُر, پروین, پلی -, پلی مِر, پُلیپ, پولیپ, تنافُر، تنافور, تنبل, سپری۱, فراوان, فِرِه, فَرهَست, فولکلور, کمپلت

moudh: *to mourn*
مُست۲, مُستمند, مویه, موییدن

mozgo: *marrow*
مزغ, مغز

m.s.s: *he touched*
ماساژ

mû: *fly*
مگس

muda: *hair*
مو, موی

mûk: *pile*
موک

mûm: *wax*
موم، مومیا

mûrâ: *seal*
مُهر۳

mus > see mû

mûs: *a mouse*
ماهیچه, مُشک, مِشک, مِشکی, موش

musirgrri: *emerald*
زبرجد

mušta-maša: *myrrh tree*
مورد

muxu: *skull*
مُخ

nâ: *to help*
پناه

nabatu: *to shine*
نفت, نفتالین

nabja: *beak*
نوک, نول

nagna: *bread*
نان, نانوا

nakru: *enemy*
انکار

namra: *soft*
نَرم, نَمرَق

nana: *a child word for mother*
ننه

naranga: *orange tree*
نارنج

nârikelah: *coconut*
نارگیل

nas: *nose*
بینی, پونز, نُس

nâs* > *see nas

nask: *twist*
نخ

nau: *boat*
ناخدا, ناو, ناو یدن, ناودان, ناوَک, ناوگان, ناوه

nauč: *cedar*
ناز۲, ناژ, نوج, نوژ

nawaru: *to shine*
منار, نار, نور

naxwa-udayra: *first womb*
نخری

n.b.b: *to make hollow*
انبوب, باب۱, بابِل

ndheros: *under*
زیر

ne 1: *no*
آ۲, آبشتن, آزرمیدخت, آستیگمات, آسفالت, آکوستیک, آن۱, آنارشی, آناهیتا, آهو۲, اَبشتن, اتُم, اسفالت, الماس, امرداد, امشاسپند, انکار, انوشه, انیر, انیران۱, انیران۲, برنا, خَشَن, خشیسار، خشین, سایه, ستوه, مرداد, نا ـ, ناب, ناهید, نَستوه, نَغام, نقره, نگاتیو, نَه, نوش, نوشیدن، نوشین, نیست

ne 2: *our*
ما

nebh: *cloud*
ابر, ابرآمون, نفت, نم, نمک

ned 1: *to bind*
نُسخه, نُسک

ned 2: *to call*
ندا

nedo: *reed*
زرّافه, سرنا, سرنای, کارنای, کُرنا, نارد، ناردین, نال, نای, نی

negh > see neig

nei 1: *to shine*
آبنیک, انبیق, تخته نَرد, رونق، رونیک, نَرد۱, نیشابور, نیک, نیل، نیلج, نیلوفر, نیو, نیو اردشیر

nei 2: *to guide*
نما, نمایش, نماینده, نمودار, نمودن، نمونه

neig: *to pierce*
نیزه

nek: *to destroy*
برناس, جُناح, فَرناس, گناه, نَسا

nêkš: *to pierce*
کارد, نِشگِرده, نیش, نیشتر، نیشدر

neku: *to reach*
آسیدن

nem 1: *to assign*
اکونومی, ناموس, نماز, نمره

nem 2: *to bend*
نماز

nemata: *straw*
نمد

nembh > see nebh

nepôt: *grandson*
نَبَس, نبیره, نوه

ner 1: *vital energy*
اسکندر, نر, نریمان, نیرو, هنر

ner 2: *to turn*
نرگس

nes: *to join*
ناووس

neu: *to cry*
زنودن, زنویه، زنوییدن, نالیدن, نوا۳, نوسته, نُویدن, نویه

neuker: *assistant*
نوکر

newn: *nine*
نُه, نَود, نوزده

newo: *new*
اکنون, کنون, نو, نوباوه, نون

nî: *down*
پنهان, نبرد, نُبی, نژند, نشان, نشستن, نشیب, نَشیم, نشیمن, نغوشا, نغوشیدن, نَکاس, نگار, نگاردن, نگاه, نگون, نما, نمایش, نماینده, نمودار, نمودن, نمونه, نهادن, نهان, نهفتن, نهنگ, نَوَردیدن, نوشتن, نیاز, نیازی, نیام, نیایش, نیوشیدن

nîc: *also*
نیز

nimbû(ka): *lemon*
لایم, لیمو, لیموناد

ninu: *mint*
نعناع

nîrang: *a Zoroastrian religious ceremony*
نیرنگ

nis: *off*
نیروانا

nitiru: *natron; carbonate of soda*
نطرون

nizâr: *weak*

ماچ, مزه, مزیدن, مکیدن

maiša > see moisos

mait 1 > see meit 1

mait 2 > see meit 2

mako: *house fly*
مگس

mana: *an ancient unit of weight*
من۲

mantil: *cloak*
مندیل

marağa: *a large bird*
سیمرغ, شاهین, مُرغ۱

marga-ahri-ita: *"born from shell"*
مرجان, مروارید

marhâsi: *hard stone*
مرقشیشا

marz? > see mêlg

mâš: *a kind of bean*
ماش

masgdâ: *place of worship*
مزکت, مسجد

mat: *ick*
آماج

mauč: *to learn*
آموختن, آموزش

mauča: *banana*
موز

maud > see moudh

maug: *to err*
آسموغ, آشموغ

maz: *to break*
ماز

mazaxa > see madhaxa

-me > see -ma

me 1: *to measure*
آزمایش, آزمودن, آسمان, آمادن، آماده, بارومتر, پارامتر, پَرماسیدن۲, پیمان، پیمانه, پیمودن, تاکسی, سمستر, فرمان, مان۱, مانستن, مانند, ماه, متر, مَه, مهتاب, مهشید, نما, نمایش، نماینده, نمودار, نمودن، نمونه, همانا, همانند

me 2: *me*
من۱

mê 3: *no*
مَ .

mea: *my*
مادام

med: *to measure*
کُمُد, مُد, مدل

medhi > see medhyo

medhyo: *middle*
ماد, مدیترانه, میان

meg: *great*
ماژ, مِزنا, مِه۲, مِهَست

megh > see meg

mehdhu: *intoxicating drink*
کارامِل, مارمالاد, مُل, مَنج, مِی

mehlit > see mehdhu

mei 1: *soft*
مایده, میزبان, مَیَزد

mei 2: *to strengthen*
میخ, میخک

mei 3: *to go*
سَمت

mei 4: *to bind*
مِهر۱, مهربان, مِهریه, میترا

mei 5 > see mai 1

mei 6 > see mai 2

meig: *to mix*
آمیختن, آمیزش، آمیغ

meigh 1: *to sprinkle*
گُمیختن, میختن, میز, میزراه

meigh 2: *to blink*
مژگان, مژه, مِه۱, میغ

meit 1: *to stay*
مهمان, میهمان, میهن۱

meit 2: *to throw*
میهن۲

mel 1: *black*
مالیخولیا

mel 2: *small*
مار, مالاریا

mel 3: *soft*
مرهم, ملغم، ملغمه

mêlg: *to wipe off*
آمرزیدن, پَرماسیدن۱, فرامرز, مالیدن, مُرز۲, مُشت۲, مُشتن

men 1: *to think*
آرمئیتی, آفتامات، آفتومات, اتوماتیک, آرمَتی, اسپندارمذ, اسفندارمذ, اهریمن, ایرمان, برمنش, بهمن, پژمان, پشیمان, دُژم, دُژمان, دُژوان, دشمن, سپندارمذ, سفندارمذ, قهرمان, کهرمان, گمان, . مان۳, مانکن, مزدا, مزدیسنا, مزقان, . من۳, منش, منوچهر, موزائیک, موزه۱, موزیک, موسیقی, مینا، مینو, نریمان, هخامنش, هومن

men 2: *to remain*
امید, ماندن, مِزُن, مونتاژ

menth 1: *mouth*
مصطکی

menth 2: *to turn*
مَرس۲, . مَند

mer 1: *to remember*
آمار, پلی مِر, شماره, شمردن, گماردن, گماشتن, مَر, هَمار

mer 2: *to die*
امرداد, امشاسپند, بیمار, پژمردن, کیومرث, مار, مرد, مرداد, مردم, مردن, مرگ, مشیا, مشیانه

mer 3: *to rub*
خاموش, فراموشیدن, مَرمَر, مُل

mer 4: *to plait*
مَرس۱

mereg: *mark*
مارک, مرز۱

merğâ: *grass*
مَرغ۲, مرغزار

merk: *to take*
گمرک

metallon: *mine*
متالورژی, مدال

meue > see mew

meug: *wet*
مفت

meuk 1: *scratch*
مشت۱

meuk 2: *stocking*
موزه۲, موق

mew: *to move*
اتومبیل, مبل, موتور

migda > see maêkva

mizdo: *reward*
مُزد, مزدور, مژده, مُشتلق

-mn: *suffix to make nouns*
آپارتمان, دپارتمان

moisos: *sheepskin*
مَشک, مَشکو, میش

morwi: *ant*
مور, مورچه, موریانه

kwsep: *darkness*
شام, شب, شبدیز, شبستان

lâ: *roots of many sound words for animals and baby babbling.*
لال۱, لالا, لالایی

ladunu: *a fragrant resin*
لادن

lâiô: *roar*
لاییدن

lâjîn: *name of a Turkish tribe*
لاجورد

lak: *to tear*
لَت

lakš: *to protect*
لشگر

lal 1 > see lâ

lalla > see lâ

lanğ: *sorrow*
آرنگ۲, رنج

lâp: *to shine*
لامپ, لامپا

lap-aro > see lep

laqalaqa: *flamingo*
لقلق، لقلقه, لکلک

lavanda: *servant*
لَوَند

layh: *to be high*
اسماعیل, الله, جبرئیل, رافائل, ـ یل

lêb: *lip*
لب

leg: *to gather*
آنالوگ, دلیجان, کاتالوگ, کالج, کلکسیون, ـ لوژی, نورولوژی

legwh: *light weight*
کارناوال, لاغر, لق

lehk > see lek 1

lehp > see lâp

lêi: *slime*
لای

leib > see hlaibaz

leig 1: *to leap*
آلیختن، آلیز, آلیزیدن, لزگی (رقص), لی لی (بازی)

leig 2: *to bind*
آلیاژ

leigh 1: *to lick*
اُشنه, لِشتن, لیسیدن

leikw: *leave*
آبریز, اِبریق, پرهیختن, پرهیز, خسوف, ریختن, کسوف, گریختن, گریز

leip: *to smear with oil*
ریو, ریوه, فریب, فریبا, فریفتن

leith: *to go forth*
رستاخیز

leizd: *edge*
لیست

lek 1: *joint*
لِنگ

lek 2: *to leap*
لگد

lendh: *hip*
لمبر

leng > see longos

lep: *friendly chat*
لابه, لاف

lêsos: *place*
لاخ

letro: *skim*
لَت

leu 1: *to smear*
آلاییدن, آلودن, اندودن, پالان, پالایش, پالودن, پالوده, پالونه، پالیدن۱, فالوده

Leu 2: *to separate*
آنالیز, دیالیز

leubh: *to grow mad and be afflicted with love*
آلوفتن

leudh: *to grow*
حور, رَز, رُستم, رُستن, روستا, روضه, رونق، رونیک, روی۱, روییدن

leug: *to bend*
لوکژوری، لوکس

leuh > see rauh

leuk: *light*
آذرخش, آرش, افروختن, انیران۲, بهروز, درخش، درخشیدن, درفش۱, دیروز, رازق, رخش, رخشان، رخشیدن, رزق, روز, روزن، روزنه, روشن, فروزان، فروغ, کیارش, لوستر

leup: *to break off*
ربودن, کهربا, لابی, لُژ

leys: *to trace*
فولکلور

liginnu: *a pot for measuring wheat*
لگن

limû > see nimbû(ka)

lîno: *flax*
لاین, لنت

lithra: *scale*
رطل

lohrk: *weasel*
راسو

lois > see leys

lonče > see lonche

lonche: *lance*
رُمح

longos: *limp*
لَنگ

lrğ: *to tremble*
لرزیدن

lubbu: *cowpea*
لوبیا

luq: *value*
مُشتلق

-ma: *verbal noun suffix*
آدرَم, تسمه, تکمه, چکمه, دُکمه, دُگمه, دلمه, سرمه, سقلمه, سورتمه, قابلمه, ـ مِه۳, یغما, یورتمه

mâ: *breast*
ماتریس, مادر, مادراندر, ماده، مادیان, ماکیان, مامان, مایه, مترو, ممه

mač > see maič

mad: *wet*
مات, ماست, ماسیدن, ماغ, ماهی, مست۱, مَسکه

madhaxa: *grasshopper*
ملخ, میگ, میگو

maêkva: *fruit*
میوه

mağa: *hole*
مَغ۲, مغاک

magh: *might*
ماژیک, ماشین, مجوس, مُغ, مَغ۱, منجنیق, منجنیک, موبد

Magnis: *an area in Thessaly*
پرمنگنات, مغناطیس, منگنز, منیزیم

mai 1: *to exchange*
آوام, فام۲, کمونیست, وام

mai 2: *to harm*
گم, مِنو

maič: *to suck*

krep: *body*
خراستر, خِرَفستَر, خَستَر, کَرپ, کُرسِت

kreu 1: *crust*
قفقاز, کریستال, کلوخ

kreu 2: *blood*
خنجر, خون

krug: *car roof*
کروک, کروکی۱

k`s: *pig*
کاس۲, کاسموی

ksei 1: *qualify*
اردشیر, افشین, پادشاه, پاشا, تخته نَرد, چَک, خشایار, ساتراپ, شاپور, شاه, شاید, شایستن, شایسته, شایگان, شهر, شهرام, شهریور, شیر۲, شیراوژن, گلشاه, نَرد۱, نیو اردشیر

ksei 2: *bright*
آذرخش, جمشید, خَشَن, خشیسار، خشین, خورشید, درخش، درخشیدن, درفش۱, رخش, رخشان، رخشیدن, روشن, شید, شیده, مهشید

ksen: *to card wool*
شانه

ksero: *dry*
اکسیر

kseubh 1: *to shake*
آشفتن, آشوب, کَشُفتن

kseubh 2: *move*
شیب۱, نشیب

kseud: *water*
آیُخشُت, شستن, شور۲, شوهر, شوی۱, شوی۲

ksîp: *strike*
شیب۲, شیب۳, شیبیدن, شیفتن

ksîro: *milk*
شیر۱, شیرین

ksudros: *coarse*
خُرد

ku > see quyu

kû 1: *to burn*
قالب, قفقاز, کالا, کالب, کالبد, گالش

kû 2: *spike*
سوزن, سوک۲, سوگ۲

kuâtos: *straw*
کاه۱, کهربا

kuč: *to wander*
کوچ۲

kuča: *wild ram*
قوچ

kuei: *white*
اسپهر, سپهر, سپید, سفید

kuğu > see quyu

kuku: *cuckoo sound*
کوکو

kulâwuz: *guide*
قلاووز

kund: *stocky*
قُنداق, کُند۱, کُند۲, کُنداور, کُندی, گُنداور

kunduz: *beaver*
قُندز، قندوز

kung: *corner*
کُنج

kup: *shoulder*
سُفت, کتف, کُفت

kûp: *smoke*
کَپی

kupriti: *sulfur*
کبریت

kur > see ker 5

kûr: *dark*
کور

kûrb > see gûrb

kurkana > see kurkanû

kurkanû: *saffron*
کُرکُم

kurkizannu: *rhinoceros*
کَرگ, کرگدن

kut: *small*
کوتاه, کوچک, کودک

kwal: *a big fish*
کَرو

kwei 1: *to observe*
پنالتی, چینوَد, کین، کینه

kwei 2: *to collect*
آژنگ, انجیدن, پرچین, پیچ, پیچیدن, توختن۱, چیدن, چین, چینه۱, گُزیدن, گزیر, گزینش, ناگزیر

kweis: *to assign*
کیش۱

kwek: *to see*
آگاه, چاشت، چاشنی, چشم, چشیدن, گواه, ناگاه, نَکاس, نگاه

kwel: *wheel*
بازار, پُلس, پلوس, تِل, تلفن, تلگرام, تِله, تلوزیون, جهره, چال, چالاک, چالش، چالیدن, چَرا, چرخ, چریدن, چلیدن, دکلته, دکولته, ـ زار۳, سیکل, طلسم, فُکل, کارزار, کاشتن, کالسکه, کشاورز, کشیدن, کلیه, گزاردن, گزارش, واچار

kwem: *to sip*
آشامیدن, استکان, چَمان۲, چَمانه, چمیدن۲, دوستکام, دوستکان, کام۲

kwen: *holy*
اسپنتا، اسپند, اسپندارمذ, اسفند, اسفندارمذ, اسفندیار, افسنتین, امشاسپند, سپنتا, سپندارمذ, سفندارمذ, گوسفند

kwer: *to do*
آشکار, آهنگر, ابزار, افزار, افگار, انگاردن, انگاشتن, بشگرد, پرگار, پیکر, ـ جرد, چار, چاره, دارابگرد, زَوار۱, سِگال, شاگرد, شکار, شِگَردن, فگار, قهرمان, کار۱, کارما, کاریدن, کردن, کهرمان, گر۲, گُزیدن, گزیر, گزینش, گوارا, گواردن, گوارش, لاجورد, لشگر, ناگزیر, نقره, نگار، نگاردن, نگرش، نگریدن, نگریستن, وچر، وچرگر, وزیر, یزدگرد

kwermi: *worm*
قرمز, کِرم۱

kwerps > see krep

kwes: *to pant*
شُش, هوا

kwet: *to shake*
چندش, کاسکت

kwetwer: *four*
چَتوَر، چتول, چهار, چهارم, چهل, دارابزین, شترنگ, شطرنج, قرنطینه, کادر, کترنگ

kweye: *quiet*
آشیانه, شاد

kwo: *stem of interrogative and relative pronouns*
ایچ, چگونه, چند, چه, چون, چی, چیز, کَس, کو, کِی۱، کی۲, هیچ

kwon: *dog*
سگ, شِنِل, قناری

kwrey > see kwri

kwri: *to buy*
خریدن

سروان, سَرون۱ , شنگبیل, فسار, قیراط, لاله سار, میگرن

ker 2: *to cut*
اِکران, اگر, چرم, خوک, ریسک, سرگین, سِگال, سودن, سیلی, شورت, شیفت, غربال, فرسودن, فسنجان, کارد, کارناوال, گر, کنسرت, گسستن, گسیختن, گسیل, مگر, نِشگِرده, هرگز

ker 3: *loud noise*
خروچ، خروس, خروشیدن, سرفه, گرک, کرکس, گُروه, ورتک

ker 4: *black*
پیخال, چرده, سمور, شیمی, گرس, کِرسنه۱ , گرسنه۲, گره, کیموس, کیمیا

ker 5: *heat*
سرامیک, کارین, کربن, کوره

kerasos: *cherry*
قَرنفُل

kerd 1: *heart*
دکوراژه, دل, رکورد

kerd 2: *row*
سرده

kerdh > see skordh

kerk: *thin*
گرسیوز, گرشاسپ

kers 1 > see ker 4

kers 2: *to run*
شارژ, کاریکاتور, کریدور, کنکور, کوران, کورس, گاری

kert: *to twist*
کارتنک

kes: *to scratch*
خَسیدن, خشنود, خوش, شانه, شور۱ , شوربا

ket: *living room*
کازینو, کد .

ketaka: *a kind of pine tree*
کاج

keu 1: *to shine*
سرنا، سرنای, سور

keu 2: *to swell*
سُفتن, سُمبه, سُنبه, سود, سوراخ, صفر

keu 3: *to see*
آکوستیک, شُکوه, شُو, قابوس, قباد, کاووس, کِی۳, کیا, کیارش, کیان, کیخسرو, کیقباد

keu 4 > see kû 1

keu 5: *to cover*
باسکول, برگستوان, خود۲, سکوره, قوطی, کاز, کازه, کُستی, کُشتی, کلاه خود, کوچ۱ , کیست

keuad: *to yell*
نکوهش، نکوهیدن

keuk: *to shine*
افسوس, زُهره, سرخ, سهراب, سُهروَرد, سوختن, سوز، سوزاک, سوزان، سوزش, سوک۱ , سوگ۱ , سوگند خوردن, ققنوس, وَرد۲

kez: *instrument for making notches*
گزلک، گزلیک

khâd: *to bite*
خاییدن

khalkos: *copper or copper alloy with tin*
اخلاط, خِلط, مخلوط

kharpuna > see kahrpu

ki 1: *to freeze*
چاییدن

kiês: *bug*
ساس۲

kîk: *to drip*
چکه

kilik > see qiliq

kimiz: *fermented mare's milk*
قمیز

kiph: *thin flexible twig*
سیف, شَفش, شفشاهنگ، شَفشَف

kîru: *wax*
قیر, گریس

kiš: *winter*
قشلاق

kitinu: *cotton cloth*
تُنکه, تونیک, کتان

klei: *to lean*
اقلیم, کلینیک

klem: *tired*
شَمَن

klêu: *hook*
کلید, لاتاری, مقلاد

kleu 1: *to hear*
اشنودن, خسرو, سراییدن, سرواء, سرواد, سَروب, سَروبا, سرودن, سُروش, شنیدن, کسریٰ, کیخسرو, هرکول

kleu 2: *o wash*
قُلزُم

klis: *adhere*
سرشت, سِریش

klou-ni: *buttock*
سُرون۲, سَرین

kodrava: *a kind of millet*
کُدرُم

kôîk: *wide road*
کوچه, کوی

kokiul: *hair tuft*
کاکل

koksâ: *a part of body like foot*
گش, کشاله, کوسن

kolaphos: *a blow*
کوپن, کوپه, کودتا

kolemos > see kalam 1

kolla: *glue*
پروتکل

kollix: *a loaf of bread*
کلوچه, کلیچه

kom: *with*
جاثلیق, کاتالوگ, کاتولیک, کالج, کانتینر, کُپی, کلکسیون, کمپانی, کمپلت, کمپوت, کُمُد, کمونیست, کمیته, کمیسیون, کنتاک, کنترات, کنسرو, کنفرانس, کنکور

kom: *to help*
کمک

kônôs: *mosquito*
کاناپه

kop: *to cut*
اسکاف, سنکوپ, شکاف, شکافتن, شکوفه, شگفت, کافتن, کاما, کاو یدن, کاوُش, کَفتن, هاشور

korâčak: *a roll of bread*
گراس

korkâ: *gravel*
ساخارین, سوخاری, شِکر

kormo: *suffering*
شرم

koro: *war*
پیکار, کار۲, کارزار, کارنای, کاروان, کرب, کُرنا, کلنجار, وانت

kost: *bone*
کتلت

kram: *to walk*
خرامیدن

kampila*: a red substance from Rottleria Tinctoria plant used to kill intestinal worms*
قنبیل

kan*: the skin on milk*
قیماق

kân*: of a group*
بازرگان, پلکان, پله, دهقان, رایگان,
شایگان, قان, کان۲, گان, گانه, یگانه

kan 1 > see gwhen 1

kan 2 > see gwhen 3

kânak > see kân

kand*: to shine*
چَندل, سَندَروس, سندل, صندلی,
قندیل, کاندید, کُندر

kang*: wing*
سُکّان

kannabis*: hemp*
کامُوا, کانوا, کَنَب, کَنَف

kânûnu*: fireplace*
کانون۱

Kao-Liang Ĉaing*: ginger*
خلنج, خلنگ, خولنجان

kap*: grasp*
پرنسیپ, چاپیدن, چسبیدن,
چفسیدن, دیسیپلین, شاسی, قاپیدن,
قفس, قفیز, کارتر, کارتل, کاسِت,
کپسول, کویز

kapastay*: poison*
کَبست

kapho*: hoof*
سَفَل, سُم, سُنب

kapolo > see kaput

kapparis*: a Mediterranean shrub*
قَباریس, کَبَر

kap-ro*: male goat*
شورو

kaput*: head*
شاپو, کاپشن, کاپوت, کاپیتالیسم,
کاپیتان, کَلّه

kar*: to burn*
اخگر, انگِشت

kar 1*: hard*
آریستوکرات, استاندارد, خار, خارا,
خاریدن, خر, خربزه, خرچنگ, خِرَد,
خروار, قاتر, قاطر, کنگره۱

kar 2 > see kwer

kara*: black*
قره قوروت

kard*: keep down*
کال

karpâsah*: cotton*
گَرباس

karpurah*: camphor tree*
کافور

karš*: to drag*
تیرکش, کشاله, کشکول, کشیدن,
کیش۲, کیش۳

karšvar*: a "circle" of land*
کشور

kas 1*: to cut*
قصر

kas 2 > see kak 3

kâs 3*: to teach*
پاسخ, ساستا, سُخن

kas 4 > see kwek

kas 5*: gray*
کاس۳

kasa > see kasu

kaša*: to relax*
قشنگ

kasayapa*: tortoise*
کَشَف, کلاوه

kaši*: hollowing something*
قاشق

kasu*: bowl*
کاس۱, کاسه

kat*: baby animals*
کته

kâtara*: shy*
کاتوره

kau*: to howl*
کبک

kâu*: to strike*
کُشتن, کوبیدن, کوس, کوشش,
کوشیدن, کوفتن

kauč > see gêu 1

kau-l*: hollow*
کَوَل

kaus > see kâu

kavûta*: gray*
کبوتر, کبود, کفتر

kaymak > see kan

kaz > see kaž

kaž*: inexpensive silk*
گَز, کزاکند، کژ، کژاکند, گاز۱

keanos*: to lie down*
اقیانوس

keg*: hook*
چنگ, سنج, صنج, کج, هَک

kei 1*: dark color*
سام۱, سیامک, سیاه, سیاوش,
سیمرغ, شاهین

kei 2*: to set in motion*
سینما, شدن

kei 3*: to lie down*
آسان, آسایش, آسودن, اریکه,
سیویل, کُما

keip*: wag*
سبیل

keku*: club*
چاقو, چکاد, چکش

kel 1*: cold or warm*
آبسال, افسردن, سال, سرد, سرما,
شوفاژ, شوفر, کالری, گوساله

kel 2*: to cover*
سلوفون, سلول, سلولز, کلاه, کلبه,
گلیم, هال

kel 3*: to strike*
کلنگ۱

kel 4*: light and dark spots*
چرمه

kel 6*: to shout*
دکلمه, کلاس, کلاسور, کلکل, کلیسا,
کِنشت, کنیسه

kel 7 > see skel 2

kela*: to be high*
قلّه

kelewo*: lacking*
کچل, گَروِه, گَل

kem 1*: stick*
سیم۱

kem 2*: to cover*
شُمیز, قمیص

ken*: young*
کنیز

keng > see keg

kens*: to proclaim*
افسانه, سانسور, ماتیک

ker 1*: head*
افسار, افسر, زنجبیل, سار۴,
سارافون, سالار, سر, سردار, سُرو,

harbabillu: *chameleon*
جِربا, هوربان

haritaka: *myrobalam*
هلیله

harn > see srisâ

harz > see selg

harz-rut: *big river*
هراز

hašabu: *think*
حساب

hau 1 > see seu 2

hau 2 > see seu 3

hauš > see saus

haya > see haem

hayya: *live*
حوّا, حیات

hebni: *ebony tree*
آبنوس

herk > see ark

hew > see eu

hlaibaz: *bread*
لُرد

h.n.n: *to have grace*
حنان، حنّانه, یونان

h.š.š: *he dried vegetable*
حشیش

huaid > see sweid

huan > see swen

huar > see swer

hûzâyê: *name of a native tribe in southwest Iran (remnant of the Elamite)*
اهواز, حوز, خوز، خوزستان, هوز

hyakinthos: *a bulbous plant with fragrant flowers.*
یاقوت, یاکند

h.z.l: *he talked nonsense*
مازوت

i 1: *to go*
باید, پِتّ, ترانزیت, جا, جاروب, جَن, جیناک, هیرک

i 2 : *pronominal stem*
استاد, اِم, امروز, ایچ, ایدر, ایدون, ایمه, این, پندار, پنداشتن, هیچ, وُ, یا, یازده, یک, یگانه

iaš > see yaš

iašpu > see ašpû

iâtom: *going*
جادّه

ie > see ya

iek > see yek

ies > see yes

ieuo: *grain*
جو۲, جُوازه, گَوازه

îğ > see âğ

ijlak: *vest*
جلیتقه، جلیقه, ژیلت، ژیله

- ik: *like*
ـ ی

- ikâ > see - ik

ikteros: *jaundice*
یرقان

isto: *most*
اردیبهشت, بهشت, فِرِه, فَرهَست, کاست, مِهَست, نخست

jai > see gwei

jan > see gwhen 2

jangalah: *wasteland covered with wild growths*
جنگل

j.b.r: *he reunited*
جبر, جبرئیل, گبر

je > see ya

jğt: *to hold*
الجخت

jiau > see geu 3

ka: *given to daughter at marriage*
کابین۲

kâ: *to wish*
کام۱, کامه

kabbah: *dome*
قُبّه, کُبّه, کُپّه, گپیدن

kača: *crooked*
گز۱, گز۲

kad: *to fall*
اُکازیون

kâd: *sorrow*
سار۲

kadrva: *reddish brown*
کَهَر

kafa: *foam*
کف, کفچ, کفچلیز

kafš: *shoe*
کفش

kaftân: *a silk-filled war garment*
خفتان, خفدان

kagaz: *tree bark*
کاغذ

kaglos > see grôd

kahrpu: *lizard*
چلپاسه, کرباسو

kai: *alone*
کور

kaiš > see kweis

kak: *very dry*
کاک۲

kâk: *twig*
شاخ، شاخه, شکله

kâk > see kak

kak 1: *to enable*
آسغدن, بسیج, ساختن, سازش, سخت, سزا, سزیدن

kak 2: *a round object (loaf)*
کاک۱, کیک

kak 3: *to become thin*
.ک, کاست, کاستن, کاه۲، کاهش، کاهیدن

kakis: *spike*
سگک

kakka: *to defecate*
ککه

kalam 1: *reed*
قلم, کارامِل

kalam 2: *land*
اقلیم

kalbasa: *sausage*
کالباس

kam: *to restrain*
کمند

kamak > see kan

kamči: *whip*
قَمچی

kam-er: *to bend*
چپ, چَپه, چَفته, چَم۱, چَمان۱, چماندن, چمیدن۱, چنبر, خَم, شامپاین, شُمینه, قپان, کاباره, کپان, کمپ, کمپینگ, کمر, کمرا

kamma: *little*
کم, کمین

kamp > see kam-er

ghu 2: *tongue*
زبان, هزوان

ghuel: *crooked*
تزویر, زور۳

ghûk: *hoot*
غوک

ghwen: *to sound*
زنگ۱

gieu > see geu 3

gil: *clay*
گِل

gir: *oven*
کوره

gistis: *finger*
انگ۱, انگشت, انگور, انگولک

gl > see gil

glei: *rush flow*
دریا, زراه

ğ.l.y: *to boil*
غلغل۲، غلغله، غلیان, قلیان

gnauh: *to sleep*
غنودن

gnô: *to know*
آشنا, دانستن, دانش, زند, زندیق, شناختن, فرزانه, نُرم, نرمال

gogel: *knob*
گزَر

gong: *lump*
گُند۱

gôtra: *race*
جوهر, گُهر, گوهر

gram > see ghrem

gras: *to eat*
غانغرایا

grauua > see grava

grava: *cane*
غَرو

gredh: *to walk*
سانتیگراد, کنگره۲, گراییدن

ğreîos > see glei

gr'mg: *possession*
غرامت

grôd: *hail*
تگرگ

guhla: *cosmetic powder*
الکل, کحّال, کحل

gûrb: *stocking*
جوراب, گوراب۲، گورب

gurdos 1: *brave*
گُرد۱, گردان

gurdos 2: *sluggish*
گول

gûysna: *deer*
گوزن

guza: *throne*
کرسی

gwag: *cry*
زاغ, زکیدن, ژاژ, ژکیدن

gwebh 1: *to dip*
ژرف

gwed > see yad

gwedh: *to destroy*
فرکندن, گست, گند, گندیدن

gwei: *to live*
آژیر, جهان, جیوه, زندگی، زنده, زیبق, زیرک, زیستن, ژیوه, کیهان, کیومرث, گیتی, مزخرف, ویتامین

gweie: *to over power*
زیان, گادن, گاییدن

gwel 1: *to throw*
ابلیس, باله, بالیستیک, پول, سمبل, فَلس, گرزین, مُفلس

gwel 2: *to drip*
آغار, آغاردن، آغاریدن, آغر , آغردن, آغشتن, فرغار, فرغاریدن, فرغر, فرغردن, فرغن, فرغنده

gwem: *to walk*
آغاز, آکروبات, آمدن, آینده, اکباتان, انجام, انجمن, انگام, باسکول, پیام, پیغام, جاه, خانقاه, خورنگاه, دیابت, زمان, فرجام, گام, گاه۲, گهواره, نیام, همدان, هنگام

gwenâ: *woman*
زن

gwer 1: *heavy*
بارومتر, گران

gwer 2: *call loudly*
آژیر, بیغاره, پیغاره, گرام۲, گرزمان, گروگر

gwer 3: *to swallow*
پیاله, پیغاله, خرخره, ژرد, غرغره, غلغل۱, قُلقُل, گریبان, گریوه, گل, گلو, گوارا, گواردن, گوارش

gwer 4: *mountain*
کراوات, گر۱, گرشاه, گلشاه

gwes > see zgwes

gwet: *resin*
بتون

gwhder: *to flow*
آبشار, سرشار, شار, شاریدن, شُرشُر, شِریدن

gwhedh: *to ask for*
تَکَدّی, خجسته, گُجسته, گدا

gwhen 1: *to fill*
آکندن, . آگین, افکندن, پراکندن, کَز, کزاکند، کژ, کژاکند

gwhen 2: *to strike*
آجدن, آزدن, آژدن, اتوبان, انغوزه, انگژه, اوژدن, اوژندن, بهرام, پادزهر, زدن, زِه۳, زهر, ژَد, ژِه, شیراوژن, کلاغ, گُرداوژن, گزند, گزیدن, نژند, ورغنه

gwhen 3: *to dig*
آبشن, آویشن, اِسکِنه, بالاخانه, پَرگنه, پیکان, خانقاه, خانه, خانی, خَن, خندق, سمرقند, شَن, شَندف, غانه, قند, کاشانه, کان۱, کَندَک, کندن, کندو, کَنَند, گلشن, هوشنگ

gwher: *warm*
ترموس, فِر, گرم

gwhi: *thread*
زه۱, فیبر, فیله

ğ.w.l: *to take suddenly*
غول۱, مُغیلان

gwou: *cow*
برزه گاو, جواز, کود, گاو, گواز, گوپان, گوساله, گوسفند, گوشت, گوه, نهفتن, ورزاو

gzn: *treasure*
جنازه, خزانه, گنز, گنج, مخزن, مغازه

hâ: *to join*
ها

habalu > see eblu

habl: *rope*
حبل, کابل

had > see sed

haem: *character*
خیم, دژخیم

hai > see sâi

halak: *mad*
اَلَک۱, اَلَکی

ham-bak: *jam*
انبه

hamêšak: *always*
همیشه

har > see ser 2

gavâl*: a rough cloth made of wool*
جَوال, گوال

gaz*: to bite*
انگاز, گاز۲, گزند, گزیدن

gaz*: a type of arrow*
گز۳

gazit-ak: *tax*
گزیت

g.d.d*: to be strong*
جُند, گُند۲

ğdhem*: earth*
آلگوریتم, خوارزم, دَمیک, زَمی، زمین

gêi*: to sing*
افغان, فغان, گات, گاه۱, نیایش

geibh*: to spin thread*
گیوه

gel 1*: to form into a ball*
کُرّه, کلاچ, کلوب, کلیپس, گلبول, گلوله, گولّه, گوی

gel 2*: to swallow*
زالو, زلو

gel 3*: cold*
ژله, کولر

ğem > see ğdhem

geme*: to marry*
داماد

gene*: to give birth to*
آزاد, اکسیژن, جاری, جِن, رنسانس, زادن, زاییدن, ژاندارم, ژن, ژنتیک, ژنراتور, فرزند, قرمز, میرزا, ناسیونال, نژاد

geneb*: piece of wood*
کُنده

geng > see gong

genu 1*: angle*
زانو, گونیا

genu 2*: chin*
چانه, زنخ، زنخدان

geph*: mouth*
دهان, زفر

ger 1*: curved object*
گره, گروه

ger 2*: mature*
آزرمیدخت, خَرمن, زار۱, زال, زر۲, زرتشت, زرمان, زیره, گرانیت, گندم

ger 3*: to awaken*
بیدار

ger 4*: crane*
غرّیدن, کروکی۲, کلنگ۲

gerbh*: to carve*
پروگرام, تلگرام, جغرافی, گرافیک, گرام۱, مزخرف

gêu 1: to bend*
آغوش, آگوش, ابرقوه, ابرکوه, اکواب, انجوخ، انجوغ, انجوختن, چگونه, چون, خُم, خمره, خُنب, سرگین, سنج, صنج, غوز, قوری, قوز, قوزک, کُپ, کُرک, کوزه, کوژ, کوشک, کوه, کوهان, کوهسار, کیوسک, گنبد, گُنده, گوشه, گون, گوی, نگون

geu 2*: to hasten*
ابزار, افزار, افزودن, زاو، زاوَر, زَوار۱, زود, زور۱, فزون

geu 3*: to chew*
جویدن

geus: *to choose*
استکان, دوست, دوستکام, دوستکان

ğhâg: *young of an animal*
زاق

ghâgwh*: young animal*
زاغ

ghait*: wavy hair*
گیس

ghans*: goose*
غاز

gharš > see ghers

ghdies*: yester*
دی۲, دیروز

ghebh-el*: head*
قیفال, کِفال, کوفیّه

ghed > see ghend

ghei 1*: winter*
دِی۱, زم, زمستان، زمهریر, هیمالیا

ghei 2*: to propel*
آبزین, ابرزین, ابزار, افزار, زنجیر, زندان, زنهار, زَوار۱, زین, زینهار, سفینه, فرزین, گرزین

ghêi 3: *to be wide open*
فاز, فاژیدن, گاز۳

gheidh*: wish for*
آغال۳, آغالیدن

gheis*: to frighten*
زشت

ghel*: to shine*
آرسنیک, خیال, زر۱, زراسپ, زرد، زردک, زرگون, زرنیخ, زریر, زَهره, زیرکونیم, کلسترول, مالیخولیا

gheled*: ice*
ژاله

ghend*: grab*
پریز

ghengh*: to proceed*
جنگ, خِنگ, زنگ۲, گانگستر

gher 1*: to enclose*
آتلیه, آزار, آزردن, ـ جرد, رَزده, غار, قَرن, گُر, گرت

gher 2*: to wish*
زار۴

ghers: *to be stiff*
گش

gherto*: milk*
آغشتن, فرغار, فرغاریدن, فرغر, فرغردن, فرغن, فرغنده

gheslo*: hand count*
مایل, میل, هزار

ghesto*: hand*
آستین, دست, دستار, دستگاه, دوش۲, هزار

gheu*: to pour*
رفوزه, زوت، زوتر, زَور۲, شیمی, فیوز, کیموس, کیمیا

Gheu-bh: *to speak*
گپ, گفتن

gheugh*: to hide*
آغال۲, آغل, غول۲

ghlâd: *to sound*
زرّاد, زره

ghôs: *to eat*
کوفت کردن

ghou-ro-s: *terrifying*
گور

ghrebh 1*: seize*
پذیرفتن, گرفتن, گرو، گروگان

ghrebh 2*: to dig*
گور

ghrêi: *to rub*
کِرِم۲, کریسمس, گریم

ghrem*: to roar*
غرش, غَرم, غُرنبیدن, غُزم, غُژم

ghu 1*: to call for help*
خدا, خدیو, خواجه۱, ناخدا

dwo: *two*
ابلیس, بالانس, بیش۲, بیسکویت, بیلان, دگر, دلیجان, دو, دوازده, دوجین, دوم, دویست, دیابت, دیالیز, دیپلم, دیفرانسیل, دیگر, دیهیم

d.w.r: *he turned*
دار۱, دایره, دَهر, دور۲, دیار, دیّار, مدار

dyeu > see dei

eblu: *strap*
حبل

ed: *to eat*
آش, آلفاآلفا, اسپست, خراستر, خِرَفستَر, خَستَر, دندان, دنده, سپست, شتا, کرکس, ناشتا

edâr > see âthar

eg(n)is: *fire*
اخگر

egal: *temple*
هیکل

eğhs: *out*
استاندارد, اِفه, اکسپرس, عسگر

ei > see i 1

eis 1: *passion*
خشم، خِشمِن, فرستادن, فرشته

eis 2: *ice*
یخ

ekal > see egal

ekw: *to see*
آبشتن, آبشتن, اُپتیک

ekwos: *horse*
آلفاآلفا, ارجاسپ, ارشاسپ, اسب, اسپاه, اسپریس, اسپست, اسپهان, استر, اسوار, اصفهان, تهماسب, جاماسپ, زراسپ, سپاه, سپست, سوار, طهماسپ, فسفسه, فصفصه, گرشاسپ, گشتاسپ, گشناسب, گشنسپ, لهراسپ, ویشتاسپ

el 1 : *to bend*
آرنج, آرَش۱, بالانس, بیلان

***el 2**: red or brown*
آل, آلبالو, آلک, آلگونه, آله۱, عروس

el 3: *to go*
لاستیک

el 4: *peace*
ایل

ele > see el 3

elek: *sieve*
آلَک۲

em: *to take*
پُماد

embhi: *honey*
انغوزه, انگ۲, انگبین, انگژه, سکنجبین, گزانگبین

êmos: *a suffix meaning most or last*
دوم, سوم, ـُ م

en: *in*
آری, آنتراکت, آنزیم, آور, آوری, امپراتور, امپریالیست, اندر۱, اندرخور, اندروا, اندرون, انستیتو, ایستادن, در۱, درخور، درخورد

ens: *meet with hostile intent*
اهریمن

epi: *at*
آفند, اُپوزیسیون, اپیدمی, اسقف, اُکازیون, پدافند

ere: *to row*
اُرُسی, رُل۲, روسیه

erêbu: *to enter*
اروپا, غرب, مراکش

erek: *flea*
رِشک

eres 1: *to flow*
ارشک۱, ارشک۲, رَشک, رگ, ریواس، ریوند

eres 2: *to pierce*
خِشت۲

eskopo: *door threshold*
آشکوب, اشکوب, سقف

es-ti: *to be*
اسانس, است۱, استن, نیست, هست، هستن

êter: *internal (insignificant) organs*
خوار

eu: *to perceive*
آشکار, انوشه, انوشیروان, گر, گوش, گوشواره, مدهوش, مَرزنگوش, نشادر, نوش, نوشیدن، نوشین, هشومند, هوش۱, هوشمند, هوشیار

eueguh: *to speak solemnly*
پاسخ

eurdâk: *duck*
اردک

eydh > see aidh

fraih > see prî

fran(g)rasyan: *scary*
افراسیاب

frank: *forward*
فراز

fra-sanga: *a distance of about five kilometers*
پَرسنگ, فرسخ، فرسنگ

fraspât: *carpet?*
فَرَسب

fratâk: *tomorrow*
فردا

fšân: *spread*
افشاندن, افشون

fšar 1 > see kormo

fšar 2: *o press (for making an intoxicating drink)*
افشاردن, افشره, فشار

fundus: *bottom*
فونداسیون

ğaido > see ğhâg

gaip > see geibh

gaiz: *to excite*
انگیختن, انگیزه, گیج

gal: *to shout*
زار۲, زاری, گرزش, گرزیدن, گریستن, گریه, گِله

galan: *coming*
گلنگدن

gan: *to seize*
زغن

gang: *to mock*
گُنگ

gar > see gwel 2

garenu: *scab on animal skin*
گر۳, گرگن

garz 1: *to bite*
گرزه

garz 2 > see gal

gassu: *mortar*
جبسین, گچ

gat: *large*
گت

gatar: *row*
قطار

gaudača: *prune*
گوجه

ğaulos: *vessel*
زورق

der 1: *to tear*
تیره۲, دَرد, درفش۱, درّه, دِرو, دُرودن, دریدن, نیش, نیشتر، نیشدر

der 2: *to run*
درون, سندروم

derk: *to see*
ترخون

deru: *wood*
بدرود, پدرود, دار۲, دارکوب, دارو۱, داریه, درخت, درست, درشت, درواخ, دُرود۱, دُرود۲, درودگر, درونه

deu 1: *to penetrate*
دوش۱

deu 2: *going away*
دور۱

deu 3: *to worship*
بُن۳

deuk: *to lead*
تیم۱, دوختن۱, دوزندگی، دوزیدن, دوش۳

dhabh: *proper*
فابریک

dhars: *to dare*
درشت, دلیر

dhê 1: *to suckle milk*
دا, دانگ, دانه, دایه, دایی

dhê 2: *to do*
آپادانا, آفند, اسپهان, استودان, اصفهان, اِفه, اندام, ایوان, بوته, بوتیک, پدافند, پنام, پنهان, تِز, تِم, داد, داستان, ـ دان, داور, دستان, دستور, زندان, زهدان, شوفاژ, شوفر, فاکتور, فستیوال, فناتیک, مزدا, ناودان, نهادن, نهان, نهفتن, هُنام

dhedh: *a child word for the nanny*
دادا, دَده۲

dhegh: *to heat*
داش, داغ, دخش۲, دخمه, ذغال, زغال, سکار, فلاخن, گدازیدن

dheie > see dheye

dheigh: *to form out of clay*
پالیز, پاییز, پردیس, جالیز, دِز, دزفول, دِژ, دژبان, دژپل, دژدار, دِیز, دیزی, دیگ, دیوار, فردوس, فیگور

dheigw: *to stick*
فیش, فیکس, فینال

dhem: *to make vapor*
آماس, دَم, دما, دماوند, دمیدن

dhen: *to flow*
دانیدن, دَن, دَنان, دَنیدن

dher 1: *to hold*
اندرز, بَدَرزه, بسیار, بهادر, پَدَرزه, پندار, پنداشتن, دار۳، داراب, دارابگرد, دارو۲, داریوش, داشتن, درز, درزمان، درزن، درزی, درمان, زنهار, زینهار, سالار, سردار

dher 2: *a kind of deposit or dreg*
تراخم

dheu 1: *to flow*
دوک, دویدن

dheu 2: *to burn*
اندوه, دَمبل, دود, دودمان, طوفان

dheu 3 : *to shine*
اُزدودن, اندودن, زدودن

dheugh: *to milk*
آزرمیدخت, دخت, دختر, دوختن۲, دوشیدن, دوشیزه, دوغ

dheye: *to see*
آدیَنده, آدینه, آذین, آینه, آیین, اندیشیدن, بینا, پدید, پیدا, جان, دیدن, دیم, دیمه, دین۱, سیما

dhîs: *village*
دخو, دِه, دهخدا, دهگان

dhl: *an enhancing suffix that changes to "bule" or "bulum" in Latin.*
اصطبل, تابلو, تبلت, طبله

dhlo > see dhl

dhragh: *to pull*
پُرتره, تراکتور, تِرَن, تریلی, درشکه, کنترات

dhrei-d: *to defecate*
دُرد

dhreu: *to call on*
درای, دراییدن

dhreugh: *to deceive*
دروغ, دُروَند

dhûs: *rotating object*
دوک

dhwer: *door*
بندر, تیروئید, در۲, دربان, دربند

dikein: *to throw*
دیس۲, دیسک

dinj > see thinj

dînu: *law*
تمدّن, دین۲, دین۳

direg > see direk

direk: *support*
تیرک

dkm-tom: *hundred*
پورسانتاژ, دویست, صد, قنطار, هکتار

dnghue > see ghu 2

dô 1: *to give*
اسفندیار, بغداد, پاداش, دادار, دادن, داشن, داه, دُژ, دَشت۲, دهش, دِی۱, دیتا, راندمان, راندوو

dô 2: *to*
اسپرت, دپارتمان, دِپو, دِسِر, دکلته, دکلمه, دکوراژه, دکولته

dol > see tol

drâo: *to do*
درام، دراماتیک

drassoman: *as much as one can hold in the hand*
دِرَم, دِرهم

drau > see dhreu

drauš 1: *to make a mark*
دِروش

drauš 2: *to grind*
درشت

dregh: *unwilling*
درویش, دریغ

dub: *tablet*
ادب، ادبیات, دَب, دبستان, دبیر, دَپ, دَف, دیوان

duğ: *to be born*
دوغلو، دوقلو

dumb: *tail*
تنبک, دُم, دُمَل, دُنب, دُنبک, دنبل, دنبلان, دنبه

dumuzi: *shepherd god*
تموز

dus: *bad*
دزد, دُژ ـ دُژپیه, دژخیم, دُژم، دُژمان, دژوار, دُژوان, دُش ـ دُشپیه، دُشپیل, دشخوار, دشمن, دشنام, دشوار, دشیاد, دُمَل, دنبل, دوزخ, ژوژه

duvariya-ûn: *outside*
بیرون

dvarya-ûn > see duvariya-ûn

dwb: *flow*
ذوب

čaqu: *knife*
چاقو

čarka: *a hunting bird*
چَرغ

čar-qab: *royal Turkish cover*
چارقب

čartês: *leaf of papyrus*
چارت, خریطه, قرطاس, کارت, کارتُن, کارتون

čat > see kwet

čât: *well*
چاه

catillus: *a small bowl*
کتری

čaud > see skeud

čaxčur: *a tall ladies' hose*
چاقشور

čelem: *the top part of a water pipe*
چلِم, چلیم

čerik: *auxiliary army*
چریک

chan > see tyam

chiang-yu: *soybean oil*
سویا

chocolate
شکلات

chou-shu: *millet*
شوشو

čiah > see kweye

čîah: *to move*
شاش

čîam > see kwem

čiau > see kei 2

čîbuq: *smoking pipe with wooden stem*
چپق

čiğ: *scream*
جیغ

čîğ: *reed*
چیغ، چیق

čih > see ki 1

cîm: *reason*
چَم۲

čînar: *poplar*
چنار، چنال

čine: *grain*
چینه۲

čing: *great*
چنگیز

čîrâg: *lamp*
اشراق, چراغ, سراج, شرق

čirya: *brave*
چیره

čîxâ : *point*
سیخ, شیش کباب، شیشلیک

člyk: *a wood stick tapered at both ends*
چالیک, چلیک

čoki > see čom

čolaq: *crippled*
چلاق

čom: *to strike*
چماق

čop: *stick*
چوب, چوگان

čoti > see scetka

č'û: *song*
کوک

culus 2: *small*
شِنِل

čumča: *large spoon*
چُمچه

dâ 1: *to divide*
اپیدمی, بیدستر, داره, داس, داو, داوطلب, دهره

dâ 2: *to flow*
دانوب

dabbâ-ah: *gourd used as a pot for storage*
دَبّه

daggan: *chamber*
دکان

dah 1 > see dhê 1

dah 2 > see dê

dahâka: *evil*
اژدها, اژدهاک, ضحّاک

dalag: *marten*
دَلَق, دَلَه

dâlman: *eagle*
دال، دالمن

dalu: *bucket*
دلو, دول

danh > see dens

daqal: *fruit of palm tree*
دقَل

darb: *to join*
درفش۲

darf > see darb

darh: *to have pain*
دَرد

daruga: *governor*
داروغه

darz > see dher 1

dash: *strike*
داشبرد

dau > see dheu 1

dauh 1 > see leu 1

dauh 2 > see dheu 2

daxš > see deik

d.b.r: *to buzz*
زنبور

dê: *to bind*
دام۲, دیهیم

debh: *to hurt*
ریو, ریوه, فریب, فریبا, فریفتن

dei: *to shine*
آباژور, دیبا, دیباج, دیبه, دیو, دیوانه, زاوش, ژورنال

deik: *to show*
آنتیک, اُپتیک, اُتوپسی, دخش۱, دیجیتال, . دیس۱, دیکتاتور, دیکته, سندیکا

dek: *take*
دشت۱, دَشن, دکتر, دکور, دکوراسیون, دُگم

dekm: *ten*
بیست, پورسانتاژ, چهل, دِسی -, دکا-, دَه, دوازده, دوجین, دویست, دینار, سی, شانزده, شصت, قنطار, هکتار, یازده

deks > see dek

del: *long*
دراز, درنگ, دیر, دیرند

dem: *house*
الماس, دام۱, دودمان, گرزمان, مادام, مان۲

denk: *to bite*
دَدِر, دندان, دنده

dens: *to teach*
دستور

deph: *to stamp*
دفتر, دیفتری

آنفلوآنزا, بالش, بالِن, بالُن, بالین,
بَرسَم, برگ, بلال, بلغم, بلگه, بلیت،
بلیط, بودجه, بولوار, فویل, قَرنفُل

bhel 2: *to make sound*
دَمبل

bhelg: *beam*
بالکن, پالار

bhendh: *to bind*
انبست, انفست, بستن۱, بند, بندر,
بنده, پَروَستن, پرونده, پیوستن, دربند,
روبان

bhengh: *to be thick*
باز۱, دَبز

bher 1: *to carry*
آمپول, آوردن, استوار, اسوار, انبر,
بار۱, بارجامه, باره۱, بَر۳, بردن, بَرید,
ترابری, خاور, خاویار, خروار, داور,
دژوار, دستور, دشخوار, دشوار,
دیفرانسیل, رفراندوم, سوار, کنفرانس,
گهواره, گوشواره, مزدور, وار۴,
وَخشور

bher 2: *to cook*
برشته, بریان, بریجَن

bher 3: *to cut*
بریدن, بیل, داشبرد

bher 4: *bright*
ببر, بَبَر, بور, بوره

bhereg: *to shine*
آفرازه, ابلق، ابلک, برازنده, برازیدن

bheregh: *high*
آرزو, ابَر, بالا, بالاخانه, بالار، بالاگر,
بَر۲, برج, بردیه, بُرز, برزخ, برزوی،
برزویه, برمنش, برهمن, بُش, بلند,
بورژوا, پیانو, زَبَر, فریبرز

bheru: *to boil*
بلوا

bheu: *to exist*
اُروَر, اوروَر, بُت, بودن, بوم۲, بومَهَن,
پُرو, فیزیک, نوباوه

bheudh: *to be aware*
بو, بودا, بوی۱, بیدار, بیوسیدن,
پیوسیدن, نابیوسان

bheug: *escape*
بُخت, پوزش, پوزیدن, کمبوجیه

bhilo: *friendly*
سفلیس, فلسفه, فیلسوف

bhôi: *to fear*
باک۲, بیم, بیمه

bhôu: *joy*
بوی۲, بویه

bhreus: *swollen*
بَر۴

bhru 1: *eyebrow*
ابرو, بُرو

bhru 2: *beam*
باهو۲

bhugo: *male animal*
بُز

bhun: *base*
بُن۱, بُنه، بنیاد

bigâr > see bekâr

bildirčin: *quail*
بلدرچین

blou > see plou

bôb: *carpet*
بوب

boči-oka: *little barrel*
بشکه

borân: *snowstorm*
بوران

bošqab > see boš-qap

boš-qap: *"hollow plate"*
بشقاب

boytis: *flask*
بُطری

b.r.k: *originally "to kneel"*
برکت, کرّوبی

brocca: *a pointed tool*
بروشور

bršč: *hogweed soup*
بورش

bu: *lip*
بوس

bûcak > see bûjîna

buchse: *bushing*
بُکسوات

bûjîna: *cucumber*
خربزه

bun: *jewels*
منجوق

bûnai: *naked*
برهنه

bura: *mat made of straw and canes*
بوریا

busu: *a water bird*
بَط

bûšyastâ: *the sleep demon*
بوشاسپ, گوشاسب

byrsa: *hide*
بورس

byûrru: *ten thousand*
بیوَر

č'a: *tea*
تئین, چای

čaêčasta: *bright*
چیچست, خنجست

cağ: *seek*
چغیدن

čag > see čak

čai > see kwei 2

čaih: *to sew*
آجیدن, آزیدن, آژیدن

čak: *to strike*
چاک

čâk: *to pull*
چکمه

ča-kar: *obedient*
چاکر

čali: *membrane*
چَلپَک, چلتوک, شالی, شالیزار,
شَلتوک

čamiš
چامیدن, چامین

čamišn > see čamiš

camminus: *way*
کامیون

čao: *to print*
چاپ, چاو

čap > see kap

capanna: *hut*
کابین۱

čapar: *wall*
چَپَر

čapavul: *plundering*
چپاول

capayati: *pound*
شامپو

čapul > see čapavul

čaq 1: *well fed*
چاق

čaq 2: *to slander*
چاخان

axatis lithos: *the stone of Akhatos (name of a river in Sicily)*
عقیق

ayaq: *drinking cup*
اياغ، اياق

âyâr: *friend*
يار

âyârih > see âyâr

ayer: *day*
پار, پارسال, پَرَندوش, پَرير، پريروز, پيرار

azamillu: *chisel*
اِزميل

azug: *food*
آذوقه

azupirânu: *saffron*
زعفران

ba: *bond*
بغچه, بقچه

baatur: *brave warrior*
بهادر

baba: *baby words*
بَبَه, بربط

bac: *barrel*
باک۱

bačak: *bad deed*
بزه

bâd > see bhedh 1

bahar: *pottery*
فخار

bahya: *quince*
بِه

bâjî: *older sister*
آبجی, باجی

bak: *walking stick*
باکتری, باگت

baka: *frog*
قورباغه

bâl-ak: *wing*
بال

balaneon: *bathhouse*
بانکه

balût: *oak*
بلوط

bamb: *bang*
بَم

bamia: *okra*
باميه

bankiz: *bench table*
بانک

bânûkâ: *lady*
بانو

banz > see bhengh

bâqa > see baka

bârig: *narrow*
باريک

barq: *shine*
برق

baru: *to chew*
اُباردن, اُباشتن, اوباردن، اوباش

bâš: *head*
باشلُق

bašamu: *a fragrant tree*
بَشام, بلسام

bašn: *height*
بَشن

bat: *to sink*
باتلاق

bâteyo: *large bowl*
باديه

batiaxê: *a bowl (of wine)*
باده, باديه, باطيه

baud: *to feel*
بوس

bazda: *bad*
فژ, فژاغند, فژاک, فژاکن، فژگند

bêgânak: *stranger*
بيگانه

bekâr: *forced labor? (not work?)*
بيگار، بيگاری

bêlûr: *an Indian city*
برليان, بُلور

benješk > see vanjišk

benzin: *gasoline from "benzoe-in"*
بنزين

berenža: *brass*
برنج۱, برنز

beu 1: *root of muffled sounds*
بوتيمار, بوف, بوم۱

beu 2: *to swell*
بوق, بولتن, پاکت

beudeuno: *quail*
بودَنه

beug: *to liberate*
بوختن

beul: *to divide*
بلوک

bezek: *decoration*
بَزَک

bhâ 1: *to shine*
بام۱, بامداد, فاز, ـ فام۱, فانتزی, فانتوم, فانوس, فتو, فسفر

bhâ 2: *to speak*
پرفسور, پروفسور, پزشک, تلفن, فون, گرامافون

bhabhâ: *bean*
باقلا

bhag: *to share out*
اتابک, انباز, انباغ, باج۱, باز, باغ, بَخت, بخشيدن۱, بذله, بَرخ, بزم, بغ, بغداد, بغستان, بهادر, بهره, بيدخت, بيستون, بيگ, بيگم, فغ, فغستان, فغفور

bhâghu : *elbow*
بازو, باهو۱

bhal: *to lie*
فُکل

bhanga: *hemp*
بَنج, بَنگ, منگ

bhardeh: *beard*
بَلمه

bhardha > see bhardeh

bhasko: *bundle*
فاشيسم

bhau: *to strike*
آباژور

bhê: *indeed*
بِ ـ, بله, بيا

bhedh 1: *to press*
بستن۲

bhedh 2: *to dig*
فسيل

bheğh: *outside*
اِبی, باز۳, بجز, بِی, بيدستر, جُز

bheh > see bhâ 2

bheidh: *to trust*
فدرال, کنفدراسيون

bhel 1: *to bloom*

an 2: *other*
آن۲, اندر۲, پدراندر, پسراندر, دختراندر, مادراندر

an 3 > see ne 1

an 4: *on*
آناتومی, آنالوگ, آنالیز

ana-čithra: *a "flowerless" fruit tree.*
انجیر

and: *oath*
اندا، اندای

ang 1: *to bend*
ژوژه, شترنک, شطرنج, کترنگ, لنگر

ang 2: *coal*
انگِشت

angh: *narrow*
آز, آنژین, جُوازه, گُوازه, نیاز, نیازی

angwhi: *snake*
اژدها, اژدهاک, شیبا

anô > see an 4

anôr: *watery*
انار

anta: *little*
آند, اندک

antama-ka: *innermost*
اندمه

ante: *front*
آنتیک, آوانس, پلندین

ap: *to receive*
آوام, آیَفت, افسانه, فام۲, وام, یابیدن, یافتن

apâk: *backward*
اباختر, اختر, باختر, بدخشان, بلخ

apâk > see apânk

apa-kienak > see ap-genak

apânk: *again*
باز۴

apêrân: *ruined*
ویران

ap-genak: *glass*
آبگینه

âpilak > see âbilag

apo: *off*
آ۱, آپادانا, آختن, آخته, آراستن, آرایش, آغار, آغاردن، آغاریدن, آغاز, آغر , آغردن, آغشتن, آفدُم, آفریدن, آفرین, آکندن, . آگین, آمادن، آماده, آمدن, آهختن, آهیختن, آوانس, آورد, آینده, اخته, افگار, ایوان, بافدُم,

بخشودن, بخشیدن۲, بوته, بوتیک, پُز, پس, پُست, پُماد, پوست, پوستیژ, دِپو, سپاردن, سپردن, فگار, کمپوت, وارون

ap-vêcak: *pure*
اویژه, بیژه, پرویز, ویژه

a'.q.b: *to follow*
تعقیب, جاکت, جَک, ژاک, ژاکت, عاقبت, عقب, عقوبت, یعقوب

a.q.r: *to sting*
عقرب

ar 1: *to fit together*
آراستن, آرایش, آرتا, آرترز, آرتیست, آرم, آرمئیتی, آریستوکرات, آسانسور, آرتا, ارد, اردشیر, اردلان, اُردُنانس, اردوان, اردیبهشت, آرم, آرمَتی, اشو, پیراستن, پیرایه, چرا, راد۱, رَد, ژاندارم, ویراستن, ویرایش

ar 2: *to move*
آرغنده, آریغ, ارغنده, ارکستر, اروند, الوند, پتیاره, پذیره, راندن, رسیدن, ریدن, ریغ, ریم، ریمه, لهراسپ

ar 3: *to plow*
آسه۲

ara > see ar 3

araqu: *be yellow or green*
ورق

arda: *side*
آستان

ardeba: *a unit of volume in ancient Egypt*
اِردَب

ardha: *swept*
فرارون, فریرون, فیرون, وارون

areg > see ark

arg: *to shine*
ارزیز

ariza: *pine*
ارز۲

ark: *to hold*
ارک, ارگ, ارگبُد, عسگر

arkamman: *tribute*
ارجوان, ارغوان

arkhein: *to rule*
بطریق

arkhi: *primary*
آرشیتکت, آرشیو, آنارشی

armağan: *souvenir*
ارمغان

armâv: *date*
خُرما

arslan: *lion*
ارسلان

as: *to burn*
آر, هکتار

âs: *to dwell*
آموت, آلَموت

âs: *to arrive*
خراسان

âsa > see âs

ašgab: *leather worker*
اسکاف

ašpû: *a type of quartz*
یشپ, یشم

âsû : *to rise*
آسیا۲, وضو

ater: *fire*
آتش, آذر, آذربایجان, اخگر, نشادر

âthar: *saddle*
آدرَم

âtos: *father*
آبتین, آتبین, دده۱, فریدون

au: *off*
اُباردن, اُباشتن, افتادن, اوباردن، اوباش, اوژدن, اوژندن, خرسند, شیراوژن, گُرداوژن

aug: *to grow*
آغال۱, اُغور, بنفش, بنفشه, پیروز, فروختن, هُوَخشَتَر, وَخش, وخشیدن

aulos: *jaw*
آرواره

aus: *to shine*
بهار, فرخار, هوش۲

autos: *self*
آفتامات، آفتومات, اتوبوس, اُتوپسی, اتوماتیک, اتومبیل, افندی

avaeza > see ap-vêcak

avêrân > see apêrân

av-sud: *charm*
افسانه, افساییدن, افسون, فساییدن

aw: *bird*
خاویار, خایه, وای۲, ویش

`awar: *damaged goods*
عار, عوار

awe: *water*
ارشاسپ, ارشان, باران, بارگین, پارگین, ودخین, ورديج, ویترین

ab: *water*
آب۱, آب۲, آبان, آبخست, آبخور, آبرو, آبریز, آبزین, آبشن, آبنیک, آخُر, آخور, آس, آسیا۱, آسیاب, آفتاب, آوند۲, آویشن, اِبریق, اُبّهت, انبیق, دریا, زاب, زهاب, ناب

abâ: *to assemble together*
بازار, واچار

abâr: *lead*
آبار

âbilag: *blisters*
آبله

abu: *father*
ابراهیم, بوزینه

Academus: *name of the gymnasium near Athens where Plato taught. It was named after a hero.*
آکادمی

âčârya: *guide*
آچار۲

ad: *to*
آپارات, آپارتمان, آجودان, آدرس, آلیاژ, پوستیژ, سایز

âdhâmah: *earth*
آدم

adhanu: *schedule*
اذان

affat: *flat-nosed face*
افچه

ağ: *to drive*
آژانس, آسه۱, آنتراکت, استراتژی, آکشن, تراز, ترازو, جواز, طراز, گواز

âğ: *to need*
آز

agaru: *to hire*
اجاره, اجرت, انجیل

agaruh: *aloe wood*
عود, فلوت

âgerepta: *premeditated crime*
آگرفت

aggos: *vessel*
آمه, آنژیو

agh(lo): *fear*
آخ, آک, آکل، آکله, اخ, اَفِد, افدستا, افدیدن, آک

ağil: *a settlement*
آغال۲, آغل, غول۲

ağra: *limit*
انیران۲

ağuj: *the first milk after giving birth*
آغوز

agurru: *baked clay*
آجر, آگور

âhaka: *lime*
آهک

***ai* > see i 1**

âi: *hay*
آی, ای

aidh: *to burn*
آبید، آبیز, آلاو, اِتِر, اثیر, آلَو, خشت۱, هیزم, هیمه

aig-: *goat*
ازگ۲

aios: *metal*
آهن, آیُخشُت

airime: *still*
آرمنده

aiw: *vitality*
برنا, جاو ید, خدا, خدیو, خواجه۱, ناخدا

ak: *sharp*
آچار۱, آس, آسمان, آسیا۱, آسیاب, آکروبات, اپسان, اسید, افسان, افسانیدن, اقاقیا, اکسیژن, بادآس, سان۱, ساییدن, سَختن, سنجیدن, سنگ, سوهان, فسانیدن

akos: *a suffix for small size*
.ک

akostan > see akustan

akru: *tear*
آرس, اشک

akustan: *hang*
آکستن

akwa: *water*
آکواریم, آله۲, آلوه, آلَموت

âl: *to go*
آمبولانس

al 1: *beyond*
آریا, آلرژی, اراک، آران, اردلان, آلتیماتم, انیر, انیران۱, اولتیماتم, ایران, ایرانویج, ایرج, ایرمان

al 2: *to grind*
آرد

alâčuq: *small temporary tent*
آلاچیق

âlag: *a kind of plum*
آلو, هلو, هلیک

a-lâlak: *red*
آلاله, لال۲, لالس, لالک, لاله, لاله سار, لعل

albho: *white*
آلبوم

âlêiô: *to wander*
آوار۲, آواره

***alek* > see aleq**

aleq: *to hit back*
اسکندر, لاک, لُجّه, لَک

algamisu: *a cheap jewel*
گمَست

algwh: *worth*
ارج, ارجاسپ, ارز۱, ارزان، ارزش, ارزیدن, ارژنگ, ورج، ورجمند

alp: *brave*
ارسلان

alu: *bitter*
آلومینیم

âlu > see âlag

***âluk* > see âlag**

am-: *friend*
آماتور

ama > see am-

amalaka: *emblic tree*
آمُلَج, آمُلَه

***am-bak* > see ham-bak**

ambhi: *around*
آستین, آمبولانس, آمپول, آمفی تئاتر, آبَرنجَن, ابریشم, اپسان, استان, افتالیدن, افراختن، افراز, افراشتن, افرنگ, افروختن, افزودن, افسار, افسان, افسانیدن, افسر, افسوس, افشاندن, افشون, افغان, افکندن, انبر, اورنجن, اورنگ, بشگرد, سان۱, شتاب, شتافتن, شکار, شِگردن, فتال, فرازیدن, فروزان، فروغ, فزون, فسار, فسانیدن, فغان

amča: *plough*
آماج

âmon: *full*
آمودن, ابرآمون

a'.m.r: *he ordered*
میرزا

an 1: *breath*
آسم, اهورا, اهورامزدا, اورمزد, برزخ, دوزخ, هرمز, هورمزد

Index of Root Words

The earliest known origins of the Persian Words charted in this book

Distribution of the Root Words in the Charts:

1.	PIE (Proto Indo-European)	60%
2.	Iranian Languages (with unknown PIE roots)	20%
3.	Semitic	10%
4.	Turkish and Mongolian	5%
5.	Others	5%

Iranian	ایرانی
Old Iranian	ایرانی باستان
Proto Iranian	پیش ایرانی
Italian	ایتالیایی
Latin	لاتین
M. Latin	لاتین میانه
Medish	مادی
Mongolian	مغولی
M. Mongolian	مغولی میانه
Persian (no index)	فارسی
M.Pers.	فارسی میانه (نظیر پهلوی)
Old Persian	پارسی باستان
Parthian	پارتی (اشکانی)
Polish	لهستانی
Portuguese	پرتغالی
Proto Slavic	پیش اسلاوی
Russian	روسی
Sanskrit - Old Indic	سانسکریت - هندی باستان
Semitic	سامی
Sogdian	سغدی
Spanish	اسپانیایی
Sumerian	سومری
Syriac	سریانی
Turkic /Turkish	زبانهای ترکی تبار

Index of Languages Used in the Charts

	زبانهای نامبرده شده در نمودارها
Akkadian	اکدی
Arabic	عربی
Aramaic	آرامی
Armenian	ارمنی
Avestan	اوستایی
Chinese	چینی
Dutch	هلندی
M. Dutch	هلندی میانه
Egyptian	مصری
English	انگلیسی
Old English	انگلیسی باستان
French	فرانسوی
Old French	فرانسوی باستان
German	آلمانی
Old German	آلمانی باستان
PGmc (Proto Germanic)	پیش آلمانی
Greek	یونانی
Old Greek	یونانی باستان
Hebrew	عبری
Hindustani	هندوستانی
Indo-European	هند و اروپائی
(PIE) Proto Indo-European	پیش هند و اروپائی
Indo-Iranian	هند و ایرانی
Indo-Scythian	هند و سکایی

RA M. H. Rokn Zâdeh - Âdammîyat, ارکان سخن, Sharq Press, Tehran 1347 (1968).

RB Robert Beekes, Etymological Dictionary of Greek, Vol 1, Boston, 2010

RD Terrence Wade, Russian Etymological Dictionary, Bristol Classical Press, 1996,1999

RZ Reza Zomorrodian, Ferdowsi University of Mashhad Press, 1384 (2005).
فرهنگ ریشه شناختی واژه ها و کوتاه نوشته های دخیل اروپایی و امریکایی در فارسی

SH J. T. Shipley, The Origins of English Words, The John Hopkins University Press, Baltimore 1984.

SK W. W. Skeat, A Concise Etymological Dictionary of the English Language, Clarenden press, Oxford 1882-1967.

TU T. Unaysî , Tafsîr al-Alfâz al-Dakhîleh fe al-Loghat al-Arabîyeh, Dâr al-Arab, Cairo, 1964.

TV M. Tavoosî, واژه نامهٔ شایست نشایست, Shirâz University publications, 1986.

VM* Vasmer, Max (1964–1973), in, Oleg Trubachyov, transl., *Etymological Dictionary of the Russian Language* (in Russian), Moscow: Progress. Quoted from https://en.wiktionary.org/wiki/стакан#Russian

WD A. Walde, Vergleichendes Worterbuch der Indogermanischen Sprachen, two volumes, Walter de Gruyter & co., Leipzig 1930-1973.

WK* Wiktionary with etymologies, https://en.wiktionary.org/wiki

YB H. Yule & A. C. Burnel, Hobson Jobson, A Glossary of Colloqual Anglo-Indian Words, Oriental Publishers, Delhi 1903-1968.

YM Yadollah Mansouri, article " طرح ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی ", Vâjheh-nameh Farhangestan No.1, 1384 (2006)

ZM H. Zimmern, Akkadische Fremdworter Als Beweis, Fur Babylonischen Kultureinfluss, Leipzig 1917.

ZV Safia Zivingi, Dictionary of Borrowed Foreign Vocabulary in Modern Arabic, Democratic Arabic Center, Berlin, 2021

IC Stuart E. Mann, An Indo-European Comparative Dictionary, Helmut Buske Verlag, Hamburg 1987

JD James Darmesteter, Études Ieaniennes, F. Vieweg , Libraire - Éditeur, 1888.

JS Jami Gilani Shakibi, A Concise Etymologic Dictionary of the Persian Language, three volumes, Babylon Books Publisher, 2007.

JT J. Tavernier, Iranica in the Achamenid Period (ca. 550-330 B.C.), Orientalia Lovaniensia Analecta 158, Uitgeverij Peeters en Department Oosterse Studies, Lueven- Paris-Dudley, MA, 2007.

KL D. Klein, A comprehensive Etymological Dictionary of the English Language, Two volumes, Elsevier Publishing Co., 1966.

KM Jalâl Khâleqî Motlaq, اساس اشتقاق فارسی ,Vol. I (آ.خ), Bonyâd Farhang Irân, 1977.

KT R. G. Kent, Old Persian - Grammer, Text, Lexicon, American Oriental Society, 1953.

LF G. Laufer, Sino-Iranica, Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran, Field Museum of Natural History, publication 201, Anthropological Series, Vol XV, No. 3, Chicago 1919.

MK D. N. MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, Oxford University press, London 1971.

MO Mo` în, فرهنگ فارسی معین, Six volumes, Amîr Kabîr press 1363 (1984). The online version (MO*) was also used in later studies.

MW E.J. Michael Witzel, The Central Asian substrate in Old Iranian, Mother Tongue Journal of the Association of the Study of Language in Prehistory, Issue XX, 2015.

NB H. S. Nyberg, A Manual of Pahlavi, Wiesbaden 1974.

NS A. H. Noushîn, فرهنگ شاهنامه فردوسی, Donyâ Press, Tehran 1363 (1984).

NV S. M. Nahvî, فرهنگ وام واژه های عربی . دخیل, Tolû` Âzâdî Press 1368 (1989).

PE1 L. G. Herzenberg, Studies in Persian Etymology I, in Colloquia Classica et Indogermanica: Studies in Classical Philology and Indo-European Languages, Saint Petersburg: Nauka, 2011.

PE2 L. G. Herzenberg, Studies in Persian Etymology II, edited version of PE1 by P. A. Kocharov and A. V. Shatskov, Russian Academy of Sciences (2012–2014).

PH Paul Horn, Grundriss der NeuPersischen Etymology, Verlag von Karl J. Trubner, Strassburg 1893-1974.

PK J. Pokorny, Indogermanisches Etymologisches Worterbuck, Two volumes, Francke verlag, Bern 1959.

PT B. Partridge, Origins - A short Etymological Dictionary of Modern English, MacMillan Co., NewYork 1958.

DK* Ali Akbar Dehkhods, لغتنامه دهخدا , https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary

DS D. D. Y. Shapira, Irano-Arabica: contamination and popular etymology, in Christian East - New Series, vol. 5 (XI), Moscow, 2009

DV Michiel de Vaan, Etymological Dictionary of Latin and other Italic Languages, Lieden, Boston, 2008.

ED* Online Etymology Dictionary, www.etymonline.com

EE* Visual Etymology Explorer, Ver.2020, www.etymologyexplorer.com

ES S. M. A. Emâm Shûshtarî, فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی , Anjoman Âsâr Mellî, No 58, Bahman Press, Tehran, 1347 (1968).

FA Sallum Mohammed Daud, فرهنگ واژگان اکدی, translation: Nader Karimyan Sardashti, Pajoheshkadeh zaban va gooyesh, Tehran 1384 (2006)

FC Federico Corriente, Dictionary of Arabic and Allied Loanwords, Handbook of Oriental Studies, Section 1, The Near and Middle East, Volume 97, Brill, Leiden, Boston, 2008.

FJ F. Jonaydî, زندگی و مهاجرت آریائیان , Bonyâd Nayshâbûr, Tehran, 1374 (1995).

FM Fiona McPherson, The Indo-European Cognate Dictionary, Wayz Press, Wellington, New Zealand, 2018.

FV A. Farahvashî, ایرانویج , Tehran University Press, 1368 (1989).

GA Garnik Asatrian, Marginal Remarks on the History of Some Persian Words, *Iran and the Caucasus 16 (2012) 105-116*, Brill Academic Publishers, 2012.

GC Gerald Clauson, An Etymological Dictionary of pre-thirteenth-century Turkish, Oxford at the Clarendon Press, 1972.

GD Gerhard Doefer, Turkic and Mongolian Elements in New Persian: with special consideration of older New Persian historical sources, especially from the Mongol and Timurid periods. Vol1 Mongolian in Persian, Vols 2,3,4 Turkish in Persian. Published in Wiesbaden, Germany by Steiner, 1963 (in German).

GR B. Gharîb, فرهنگ سغدی . فارس . انگلیسی, Farhangân Press, Tehran, 1374 (1995).

GT S. K. Gupta, A Comparative Etymologic Lexicon of Common Indo-European Words, 6 Vol., Sverge Haus Publishers, Milton, Ma, 1997

GV I. Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra, Oriental Publications No.4, Cambridge University Press, 1959.

HM H. Hubschmann, Persische Studien, Verlag von Karl J. Trubner, Strassburg 1895.

HN1 W. Henning, A List of Middle - Persian and Parthian Words, Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS IX:1937-39) pp 79-92, University of London.

HN2 W. B. Henning, Sogdian Loan-words in New Persian, Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS X:1939-42) pp 93-106, University of London

References

لیست منابع و مآخذ

AA Asya Asbaghi, Persische Lehnworter im Arabischen, Otto Harrassowitz, Wiesbaden 1988

AD W. Morris, The American Heritage Dictionary, New College Edition, 1975, Appendix on Indo-European Roots, pp 1505-1550.

AG1 M. Abolghâsemî, تاریخ مختصر زبان فارسی , Bonyâd Andîsheh Eslâmî Press, Tehran, 1373 (1994).

AG2 M. Abolghâsemî, ریشه شناسی - اتیمولوژی ,Ghoghnoos Press, Tehran 1374 (1995).

AG3 M. Abolghâsemî, فعل های فارسی دری, Ghoghnoos Press, Tehran 1374 (1995).

AL S. A. Starostin, A. V. Dybo, O. A. Mudrak, An Etymological Dictionary of Altaic Languages, …

AP M. Aryan Pour Kashani, فرهنگ ریشه های هند و اروپایی زبان فارسی, University of Esfahan, 1384 (2005).

AR Andras Rajki, Arabic Dictionary with Etymologies, Version 2.2, 2005

AS Addi Shir, Al-Alfâz Al-Fârsîyya Al-Mu`arraba, A Dictionary of Persian Words in the Arabic Language, Library of Lebanon, 1980.

AT Asadî Tûsî, فرهنگ فرس, Khârazmî Press, Tehran 1365 (1986).

BK C. D. Buck, A Dictionary of the Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages, University of Chicago press, 1949-1988.

BL1 H. W. Baily, Indo-Scythian Studies (Khotanese Texts - volume VI), Cambridge University Press, 1967.

BL2 H. W. Baily, Hvatanica II, (Glossary of some Khotanese words with reference to Avestan and Persian words), Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS IX:1937-39) pp 69-78, University of London.

BQ M. H. Tabrîzî (Borhân), برهان قاطع, Etymological footnotes by Dr. M. Mo`în, 4 vol, Amîr Kabîr Press, Tehran 1362 (1983).

BR G. Badrehî, واژه های دخیل در قرآن مجید, translation of A. Jeffrey's The Foreign Vocabulary of the Qur'ân, Toos Publishers, Tehran 1372 (1993).

BT C. Bartholomae, Altiranisches Worterbuch Zusammen Mit Den Nacharbeiten Und Vorarbeiten, Walter de Gruyter Press, 1979.

CH J. Cheung, Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Vol. 2, Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series, Brill Press, Linden, Boston, 2007.

DG A. Dâneshgar, فرهنگ اعلام فارسی, Hâfez Novîn Press, 1370 (1991).

Table of Contents

Part 2 - **Appendices**
(In English with Left to Right Pagination)

Part 1 - **Persian Dictionary**
(In Persian with Right to Left Pagination)

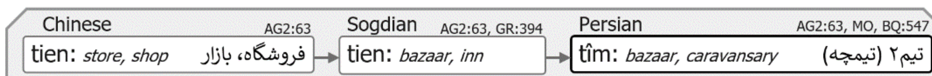
A brief Description of the dictionary

This Persian Etymology book is arranged as a dictionary of Persian words (from right to left) where the derivation of each word from its earliest known root(s) and the evolution of its meaning are displayed in a simple chart as shown in the samples below. Persian is an Indo-European language. It has also borrowed words from Semitic, Turkic and other languages that are included in this dictionary.

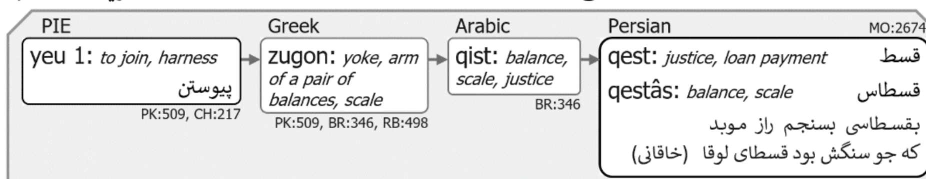
This dictionary explains the etymology of over 4350 Persian words. Their derivation paths pass through some 40 different languages. An index of words is provided for each language. All cited references are also listed. The original meanings of words, if different from their current usage, are shown in quotations.



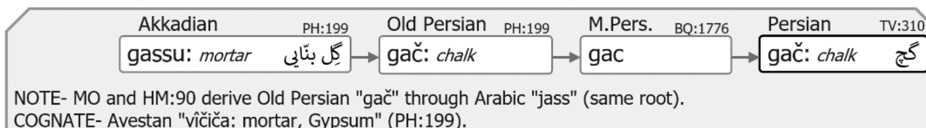
تیم۲: بازار، کاروانسرا



قسط: "عدل و میزان" همریشه: یوغ، آجودان همریشه: yoke



گچ همریشه: جبسین (گچ) همریشه: gypsum



Persian Etymology - Root Charts

ISBN Paperback 979-8-218-72245-6
Library of Congress Control Number: 2025913494

Rev. date: 8/25/2025

Publisher's Cataloging-in-Publication Data

Names: Nourai, Ali, 1953- .
Title: Persian etymology : root charts / Dr. Ali Nourai.
Description: Dublin, OH : Lexis Books Publishing, 2025. | Includes b&w charts, diagrams, and tables. | Includes indexes and bibliographic references. | Summary: This dictionary displays the etymology of over 4350 Persian words from Indo-European and other roots in charts. Their derivation paths pass through over 40 different languages. A word index is provided for each language. The original meanings of words, if different from their current usage, are shown in quotations.
Identifiers: LCCN 2025913494 | ISBN 9798218722456 (pbk.)
Subjects: LCSH: Persian language – Etymology – Dictionaries. | Iranian languages – Etymology – Dictionaries. | Indo-European languages – Etymology – Dictionaries. | BISAC: FOREIGN LANGUAGE STUDY / Persian. | LANGUAGE ARTS & DISCIPLINES / Linguistics / Etymology.
Classification: LCC PK6363 N68 P47 2025 | DDC 491 N--dc23
LC record available at https://lccn.loc.gov/2025913494

Lexis Books Publishing
Printed in the United States of America

Persian Etymology

- Root Charts -

2025 Edition

With Revised and expanded charts

Dr. Ali Nourai

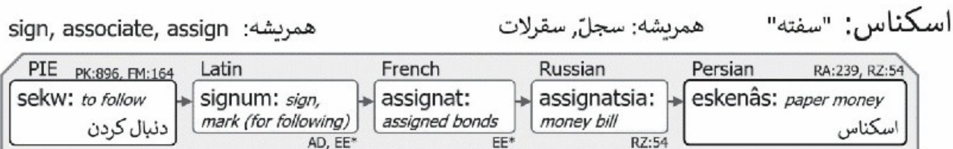
Indo-European
Old Iranian
Old Persian
Avestan
Sogdian
Pahlavi
Parthian
Scythian
Medish
Indo-Iranian
Sanskrit
Hindustani
Greek
Latin
Armenian
French
English
Dutch
Italian
Portuguese
Russian
Slavic
German
Mongolian
Turkish
Semitic
Akkadian
Syriac
Aramaic
Hebrew
Arabic
Chinese
Egyptian
Sumerian
Old Greek

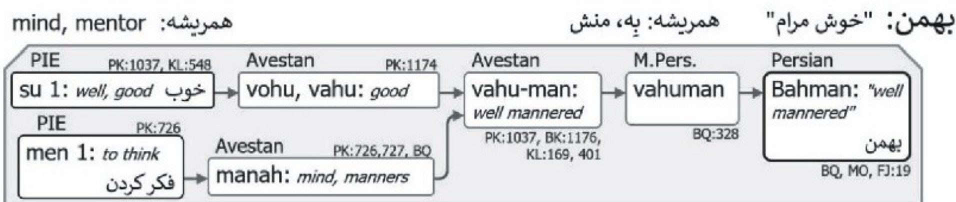
Persian Etymology

– Root Charts –

2025 Edition

With Revised and expanded charts





Dr. Ali Nourai